

# بانک سؤالات

## امتحانات حوزه علمیہ

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمیہ** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | اصول  |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۱۳ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول کتاب تا اول نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. بنا بر نظر مصنف، وضع اسماء اجناس و موضوع له‌شان به ترتیب .... است. ب ۲۵ ع ۱۰۱  
 ا. خاص - خاص      ب. عام - عام      ج. خاص - عام      د. عام - خاص
۲. آیا نزاع صحیحی و اعمی در الفاظ معاملات بر دو مبنای «کونها موضوعة للمسببات» و «کونها موضوعة للأسباب» جاری است؟ ج ۴۹ ع ۱۰۱  
 ا. خیر، در هیچ یک      ب. بله، در هر دو      ج. فقط در دومی      د. فقط در اولی
۳. به نظر مصنف، فعل ماضی و مضارع، بر زمان دلالت ..... ب ۵۹ ع ۱۰۱  
 ا. می‌کند، تضمناً نه التزاماً      ب. می‌کنند، التزاماً و درخصوص زمانیات      ج. می‌کند، مطابقتاً نه التزاماً و نه تضمناً      د. نمی‌کند مطلقاً
۴. علی رأی المصنف، إن صیغة الأمر ظاهرة فی ..... ۹۲ ع ۱۰۱  
 ا. الوجوب لتبادره عند استعمالها بلا قرينة      ب. المشترك بین الوجوب والندب لمقدمات الحکمة      ج. الوجوب لحکم العقل باشتغال الذمة      د. الندب لکثرة استعمالها فيه فی الکتاب والسنة

تشریحی:

\* لا ريب فی كون الألفاظ موضوعة بإزاء معانيها من حيث هي لا من حيث هي مرادة للألفاظ لأنه يلزم كون وضع عامة الألفاظ عاماً والموضوع له خاصاً  
 لمكان اعتبار خصوص ارادة الالافظين فيما وضع له اللفظ فإنه لا مجال لتوهم أخذ مفهوم الإرادة فيه وهكذا الحال فی طرف الموضوع. ۳۱ سخت  
 ۱. استدلال مذکور در عبارت را به طور کامل توضیح دهید.

الفاظ برای ذات معنا من حيث هو وضع شده اند نه برای معنای مراد بما هو مراد؛ زیرا روشن است که مفهوم کلی اراده در موضوع له اخذ نشده است. و الا لازم می آید که تمامی الفاظ علاوه بر معنایشان بر مفهوم اراده نیز دلالت کنند پس فقط ممکن است که خصوص اراده لافظین در هنگام استعمال در معنی اخذ شود و چون استعمالات زیاد و بلکه نامتناهی است باید الفاظ به نحو وضع عام و موضوع له خاص وضع شوند پس لازم می آید وضع تمام الفاظ به نحو وضع عام و موضوع له خاص باشد پس به هیچ وجه نمی تواند الفاظ برای معانی مراد وضع شوند.

\* (فی المشتق) وأما الأصل العملی فیختلف فی الموارد، فأصالة البرائة فی مثل: «أكرم كلَّ عالمٍ» يقتضى عدم وجوب إكرام من انتضى عنه المبدأ قبل الإيجاب، كما أن قضیة الاستصحاب وجوبه لو كان الإيجاب قبل الإنقضاء. ۶۳ ع ۲۰۲

۲. با توجه به عبارت، در مثال «أكرم كلَّ عالمٍ»، در چه صورتی «أصالة البرائة» و در چه صورتی «استصحاب» جاری می‌شود؟ چرا؟  
 علمایی که قبل از حکم مذکور علمشان زائل شود داخل در اکرم العلماء نیستند چون ظاهر آن عالم بالفعل است و شامل من كان عالماً سابقاً نمی‌شود.

اما در جایی که زمان ایجاب عالم باشد و بعد از آن علمش زائل شود جای استصحاب حکم وجوب اکرام است.

\* والاشكال فى تصوير الجامع بين الأفراد الصحيحة بأن الجامع لا يكاد يكون أمراً مركباً إذ كل ما فرض جامعاً يمكن أن يكون صحيحاً وفساداً وأمراً بسيطاً لأنه لا يخلو إما أن يكون هو عنوان المطلوب أو ملزوماً مساوياً له والأول غير معقول لبدهة استحالة أخذ ما لا يتأتى إلا من قبل الطلب فى متعلقه مع عدم جريان البراءة مع الشك فى أجزاء العبادات وشرائطها لعدم الإجمال حينئذ فى المأمور به فيها مع أن المشهور القائلين بالصحيح قائلون بها فى الشك فيها وبهذا يشكل لو كان البسيط هو ملزوم المطلوب أيضاً. ٣٩ ع ٢٢٤

٣. دو اشكال مذکور در متن بر جامع بودن عنوان «مطلوب» را توضیح دهید.

اولاً لازم می‌آید که مفهوم طلب را که جز از راه تعلق حکم حاصل نمی‌شود، در متعلق حکم اخذ کنیم با آن که حکم متأخر از متعلق است و تا متعلق فرض ثبوت نشود حکم به آن تعلق نمی‌گیرد در حالی که متعلق نیز متوقف بر حصول حکم و طلب شد و این دور است. و ثانیاً لازمه این جامع، قول به عدم برائت در مورد شک در جزئیت یا شرطیت است زیرا مأمور به مجمل نیست که شک در تکلیف شود بلکه شک در محصل می‌شود. با اینکه مشهور قائلین به صحیح قائل به برائت نیز هستند.

٤. بنابر بساطت مشتق، تفاوت مشتق و مبدأ را بیان نمایید. ٧٤ ع ٢١٤

ان المشتق بمفهومه لا يأبى عن الحمل على ما تلبس بالمبدء لما هما عليه من نحو من الاتحاد بخلاف المبدء فإنه بمعناه يأبى عن ذلك بل اذا قيس اليه كان غيره لا هو هو والى هذا يرجع كون المشتق لا بشرط والمبدء بشرط لا.

٥. آیا تقبیح و توبیخ کردن طالب سافل (مدعی استعلاء) با عبارت «انک لم تأمره» می‌تواند دلیل اعتبار استعلاء در معنای امر باشد؟ چرا؟ ٨٣ ع ٢١٤

خیر؛ زیرا تقبیح بر استعلاء است و نه امر بعد الاستعلاء تا گفته شود که اطلاق امر بر چنین امری حقیقت است پس خطاب به «لم تأمره» استعمال حقیقی نیست بلکه به معنای «لم تستعل؟» است.

٦. بنا بر استحاله اخذ قصد امثال در متعلق امر، مقتضای اطلاق مقامی و اصل عملی در مورد شک در تعبدیت و توصلیت چیست؟ توضیح دهید. ٩٨ ع ٢١٤

اگر متکلم در مقام بیان تمام آنچه دخیل در مرادش است (و اگرچه در متعلق، امکان اخذ نداشته باشد) باشد و قرینه‌ای نیز بر دخالت قصد امثال در حصول آن غرض و مراد ذکر نکند، خود همین سکوت قرینه بر عدم اعتبار قصد امثال است. و در صورت شک، مقتضای اصالة الاشتغال لزوم اتیان عمل با قصد امثال است.

\* إن ما كان من الأمر الظاهري يجرى في تنقيح ما هو موضوع التكليف وتحقيق متعلقه وكان بلسان تحقق ما هو شرطه أو شرطه يُجزى وهذا بخلاف ما كان منها بلسان أنه ما هو الشرط واقعاً كما هو لسان الأمارات فلا يجزى. ١١٠-١١١ ع ٢١٤

٧. دلیل اجزاء در قسم اول و عدم اجزاء در قسم دوم را با ذکر مثال برای هر کدام توضیح دهید.

بعضی از اوامر ظاهری مثل قاعده طهارت، دایره شرط را توسعه داده و حاکم بر دلیل اشتراط هستند مثل این که طهارت در نماز لازم است و قاعده طهارت، آن طهارت را اثبات می‌کند و طهارتی که شرط نماز است را اعم از طهارت واقعی و ظاهری قرار می‌دهد در این موارد کشف خلاف معنا ندارد؛ زیرا هنگام نماز طهارت ظاهری حقیقتاً موجود بوده (پس شرط نماز حاصل بوده است) ولی در قسم دوم مثل امارات چنین نیست. اماره فقط کشف از طهارت می‌کند و بعد از کشف خلاف معلوم می‌شود که نماز بدون طهارت بوده، پس باطل است.

\* ثم الظاهر أنّ الواجب المشروط - كما أشرنا إليه - أنّ نفس الوجوب فيه مشروط بالشرط بحيث لا وجوب حقيقة ولا طلب واقعاً قبل حصول الشرط.

۸. به نظر مصنّف، استطاعت قيد واجب است یا وجوب؟ چرا؟ ۱۲۱ ع ۲۱ و ۲ د

ثم إنّ الظاهر كون نفس الوجوب مشروطاً، وجه الظهور أنّ المعلق على الشرط هو الجزاء كوجوب الاكرام على المجيء في «إن جاءك زيد فأكرمه» فيكون الشرط قيداً لهيئة الجزاء التي وضعت للنسبة الطلبية فالوجوب المستفاد من الهيئة معلق على الشرط فقبل حصوله لا وجوب.

\* هل يعتبر في وقوعها (اي المقدّمة) على صفة الوجوب أنّ يكون الاتيان بها بداعي التوصل بها الى ذي المقدّمة كما يظهر ممّا نسبته إلى شيخنا العلامة بعض أفاضل مقررّی بحثه أو ترتّب ذي المقدّمة عليها بحيث لو لم يترتّب عليها يكشف عن عدم وقوعها على صفة الوجوب كما زعمه صاحب الفصول رحمه الله أو لا يعتبر في وقوعها كذلك شيء منهما. ۱۴۳ ع ۲ د

۹. اقوال سه گانه ای را که در عبارت به آنها اشاره شده، به همراه دلیل قول سوم بیان کنید.

۱. مقدّمه واجب وقتی متصف به وجوب می شود که آن را به جهت آوردن ذي المقدمه انجام دهند. ۲. مقدّمه واجب وقتی واجب است که بعد از آن ذي المقدمه آورده شود. ۳. ذات مقدمه بدون هیچ یک از این قیدها واجب است.

دلیل: اما عدم اعتبار قصد التوصل فلاجل أنّ الوجوب لم یکن بحکم العقل الاّ لأجل المقدّمیة والتوقّف وعدم دخل قصد التوصل فيه واضح. واما عدم اعتبار ترتّب ذي المقدمه فلاّنه لا یکاد يعتبر في الواجب إلاّ ما له دخل في غرضه الداعي الى ايجابه والباعث على طلبه وليس الغرض من المقدّمه إلاّ حصول ما لولاه لما أمکن حصول ذي المقدّمه.



پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | اصول  |
| تاریخ : | ۹۱/۰۶/۰۴ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول کتاب تا اول نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. به نظر مصنف، کدام گزینه در نزاع مقدمه واجب داخل نمی شود؟ ا ۹۹ ساده ۱۲۵
  - ا. الشرط المعلق علیه الايجاب فى ظاهر الخطاب ☒
  - ب. المقدمة الوجودية للواجب المشروط ☐
  - ج. المقدمة الوجودية للواجب المطلق ☐
  - د. المعرفة والتعلم فى الواجب المشروط ☐
۲. به نظر مصنف، مقصود محقق طوسی و ابوعلی سینا از عبارت «الدلالة تتبع الإرادة» چیست؟ د ۱۷ - ۳۱
  - ا. كون الألفاظ موضوعاً للمعاني بما هي مرادة ☐
  - ب. الدلالة التصورية تتبع ارادة الالفاظ للمعاني ☐
  - ج. الدلالة التصديقية تتبع ارادة الالفاظ للاستعمال ☐
  - د. الدلالة التصديقية تتبع ارادة الالفاظ للمعاني ☒
۳. مراد از «علی وجهه» در عبارت «الاتیان بالمأمور به علی وجهه يقتضى الإجزاء» کدام است؟ ج ۱۰۶ - ۱۰۵ متوسط فهمی
  - ا. خصوص الكيفية المعتبرة فى المأمور به شرعاً ☐
  - ب. بقصد الوجه الذى تعلق الأمر به علی ذلك الوجه من الوجوب والندب ☐
  - ج. النهج الذى ينبغى أن يؤتى به علی ذلك النهج شرعاً وعقلاً ☒
  - د. علی وجه لا يحتاج الى القضاء ☐
۴. علی رأى المصنف، إذا دار أمر قید ثبوتاً بین أن يكون راجعاً الى الهيئة أو المادة ... ا ۱۰۵ متوسط ۱۳۳
  - ا. فالمرجع الاصول العملية ☒
  - ب. فلا بد من الاحتياط ☐
  - ج. فالأقوى رجوعه الى الهيئة ☐
  - د. فالأقوى رجوعه الى المادة ☐

سؤالات تشریحی:

\* إن العام يصلح لأن يكون آلة للحاظ أفراده ومصاديقه بما هو كذلك، فإنه من وجوها، ومعرفة وجه الشيء معرفته بوجه، بخلاف الخاص فإنه - بما هو خاص - لا يكون وجهاً للعام ولا لسائر الأفراد، فلا يكون معرفته وتصوره معرفة له ولا لها أصلاً ولو بوجه. نعم، ربما يوجب تصوره تصور العام بنفسه، فيوضع له اللفظ، فيكون الوضع عاماً كما كان الموضوع له عاماً. ۱۰ سخت ۲۴

۱. ا. عبارت «فإنه بما هو خاص لا يكون وجهاً للعام ولا سائر الأفراد» تعلیل برای چیست؟ تعلیل را کاملاً توضیح دهید. ب. عبارت «نعم ربما يوجب تصوره تصور العام بنفسه» استدراک از چیست؟ این عبارت را کاملاً توضیح دهید.

ا. تعلیل برای این است که خاص نمی تواند وسیله لحاظ عام یا سایر افراد باشد؛ چون خاص نمی تواند وجه و عنوان باشد، نه برای عام و نه برای سایر افراد، پس نمی توان گفت تصور خاص نوعی تصور و لحاظ اجمالی سایر افراد و عام است و لذا وضع خاص و موضوع له عام محال است. ب. استدراک از این است که تصور خاص نمی تواند تصور اجمالی عام باشد مفاد عبارت این است که هر چند تصور خاص، تصور اجمالی عام بعنوانه نمی باشد و لکن ممکن است تصور خاص موجب تصور بنفسه عام شود و لفظ را برای همین معنای عام که بنفسه تصور شده است وضع کرد.

۲. ا. به نظر مصنف، در بحث «علامات الحقيقة و المجاز» صحت حمل به حمل اولی علامت چیست؟ ب. صحت حمل به حمل شایع، علامت چیست؟ ۱۹ - ۳۴

ا. اگر حمل اولی باشد صحت حمل دلالت بر معنای حقیقی می کند مثل «الغصنفر حیوان مفترس» ب. اگر حمل شایع صناعی باشد دلالت می کند که مصداق مشکوک، مصداق حقیقی معنای موضوع له است، مثل «هذا صعيد».

\* ربّما توهم وجوب وقوع الاشتراك فى اللغات، لأجل عدم تناهى المعانى وتنهى الألفاظ المركّبات، فلا بدّ من الاشتراك فيها. وهو فاسد، لوضوح امتناع الاشتراك فى هذه المعانى لاستدعائه الأوضاع الغير المتناهية، ولو سلّم لم يكدر يجدى الآ فى مقدار متناه، مضافاً الى تنهى المعانى الكلّية، وجزئياتها وإن كانت غير متناهية، إلا أنّ وضع الألفاظ بإزاء كليّاتها يغنى عن وضع لفظ بإزائها مع أنّ المجاز باب واسع. ۳۰ متوسط ۵۲

۳. دليل وجوب اشتراك و دو پاسخ مصنف، در عبارت «وضوح امتناع الاشتراك» و «مع أنّ المجاز باب واسع» را تقرير كنيد.

دليل: اشتراك واجب است چون معانى نامتناهى و الفاظ متناهى است و نمى توان در قبال هر معنائى يك لفظ وضع كرد.

جواب اول: اشتراك در معانى غير متناهى نیز محال است؛ چون مستلزم وضع غير متناهى است. جواب دوم: براى فهماندن معنى لازم نيست حتماً استعمال، حقيقى باشد بلكه با استعمال مجازى كه مستلزم وضع نيست مى توان معانى غير متناهى را فهماند.

\* اختلاف أنحاء التلبّسات حسب تفاوت مبادئ المشتقات بحسب الفعلية والشأنية والصناعة والملكة لا يوجب تفاوتاً فى المهم من محلّ النزاع هاهنا كما لا يخفى. ۵۷

۴. مصنف در پى بيان چه مطلبى است؟ توضيح دهيد.

محل نزاع در بحث مشتق حقيقت بودن يا مجاز بودن اطلاق مشتق بر «ذات منقضى عنه المبدأ» است و در اين جهت اختلاف مشتقات در انقضا و عدم انقضا تفاوتى ندارد؛ مثلاً انقضاء افعال به گذشت لحظاتى از زمان اتمام فعل است اما انقضاء ملكه و صناعة، به از بين رفتن ملكه و صنعت است.

\* لا يبعد كون لفظ الأمر حقيقة فى الوجوب، لانسباقه عنه عند اطلاقه. ويؤيده قوله تعالى «فليحذر الذين يخالفون عن امره» وقوله (عليه السلام) «لولا أن أشق على امتى لأمرتهم بالسواك» وقوله (عليه السلام) لبريرة بعد قوله «أأمرنى يا رسول الله (عليه السلام) لا أنا شافع» الى غير ذلك. ۸۳

۵. وجه تأييد در آية قرآن و دو حديث نبوى را بيان كنيد.

در آية شريفه حذر از مخالفت امر را واجب كرده است و معلوم است كه حذر از مخالفت استجباب واجب نيست. و امر در روايت اگر دالّ بر وجوب نباشد مشتق وجود ندارد. و اگر پيامبر اكرم (عليه السلام) از سؤال بريره وجوب را نمى فهميد جواب به «لا أنا شافع» صحيح نبود.

\* يمكن أن يقال: إن كلّ ما يحتمل بدواً دخله فى الإمتثال وكان مما يغفل عنه غالباً العامة، كان على الأمر بيانه ونصب قرينة على دخله واقعاً، وإلاّ لأخلّ بما هو همّه وغرضه. وأمّا إذا لم ينصب دلالة على دخله كشف عن عدم دخله. ۹۸

۶. عبارت را توضيح دهيد.

اگر احتمال دهيم قيدى عقلاً در امتثال دخیل باشد ولی اکثر مردم از اين قيد عقلى غافل باشند مولى بايد قرينه‌اى بر دخالت آن در امتثال ذكر كند و گر نه اكثر مردم آن را ترك كرده و مأمور به در خارج امتثال نمى گردد و اين خلاف غرض مولى است؛ لذا اگر مولى اين قيد را ذكر كند معلوم مى شود در امتثال دخیل نيست (و اين عمل را تمسك به اطلاق مقامى مى نامند).

\* لا يخفى رجوع مقدمة الصحة الى مقدمة الوجود - و لو على القول بكون الأسامي موضوعاً للأعم - ضرورة أنّ الكلام فى مقدمة الواجب لا فى مقدمة المسمّى بأحدها. ۹۲ - ۱۱۷

۷. عبارت «ضرورة أنّ الكلام» تعليل چيست؟ توضيح دهيد.

ضروره: تعليل براى رجوع مقدمة صحت به مقدمة وجود، در فرض قول به وضع اسامى للأعم است. در اين بحث از ملازمة بين وجوب واجب واقعى و وجوب مقدمة آن بحث مى كنيم نه از ملازمة بين وجوب مقدمه و وجوب هر چيزى كه عنوان متعلّق امر بر آن صدق كند و لو اين كه فاسد باشد، لذا مقدمة صحت نیز به مقدمه وجود باز مى گردد و لو قائل به وضع براى اعم شويم.

۸. کلام مصنف در واجب معلّق که می فرماید: «إنَّ الإرادة تتعلق بأمر متأخر استقبالی كما تتعلق بأمر حالی» پاسخ به چه اشکالی است؟ اشکال را توضیح دهید. ۱۰۲ فهمی ۱۲۸ (۳)

اشکال: استحالة انفكاك ارادة از مراد. توضیح اشکال: إنَّ الطلب و الايجاب إنّما يكون بإزاء الارادة المحركة للعضلات نحو المراد. فكما لا تكاد تكون الإرادة منفكة عن المراد فليكن الايجاب غير منفك عما يتعلق به فكيف يتعلق بأمر استقبالی فلا يكاد يصح الطلب و البعث فعلاً نحو أمر متأخر.

\* ثمَّ إنَّه إذا كان الواجب التبعيِّ ما لم يتعلّق به ارادة مستقلة فإذا شكّ في واجب أنّه أصليّ أو تبعيّ فبأصالة عدم تعلق إرادة مستقلة به يثبت أنّه تبعيٌّ. نعم لو كان التبعيُّ أمراً وجودياً خاصّاً غير متقومٍ بعدميّ وإن كان يلزمه لما كان يثبت بها الأ على القول بالأصل المثبت. ۱۵۳

۹. با توجه به عبارت، در چه صورتی می توان با استصحاب، تبعی بودن واجب را اثبات کرد؟ چرا؟

اگر واجب تبعی عبارت باشد از واجبی که اراده مستقلّه به آن تعلق نگرفته است این امر عدمی که عدم تعلق اراده مستقلّه است با استصحاب عدم اثبات می شود و نتیجه می گیریم که واجب تبعی است اما اگر واجب تبعی امر وجودی خاصی باشد که حقیقت آن متقوم به هیچ امر عدمی نباشد هر چند که این امر وجودی ملازم با عدم تعلق اراده مستقلّه است لکن با استصحاب عدم نمی توان این امر وجودی را ثابت کرد مگر به نحو اصل مثبت.

|                                                                                                                                |  |  |  |                                |          |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|--|--|--------------------------------|----------|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                                                                     |  |  |  | بسمه تعالی                     |          |
| معاونت آموزش                                                                                                                   |  |  |  | امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲ |          |
| اداره ارزشیابی و امتحانات                                                                                                      |  |  |  | پاسخنامه مدارس شهرستانها       |          |
| کمیسیون طرح سؤال                                                                                                               |  |  |  | پایه :                         | ۹        |
|                                                                                                                                |  |  |  | موضوع :                        | اصول     |
|                                                                                                                                |  |  |  | تاریخ :                        | ۹۲/۰۶/۰۲ |
|                                                                                                                                |  |  |  | ساعت :                         | ۱۰:۳۰    |
| نام کتاب: کفایه الاصول، از اول کتاب تا اول نواهی                                                                               |  |  |  |                                |          |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |  |  |                                |          |

تستی:

۱. علی رأی المصنف صیغة الأمر ... أ . ۹۲

أ. ظاهرة في الوجوب للتبادر ☒ ب. ظاهرة في الوجوب للإنصراف ☐

د. حقيقة في المشترك بينهما و استفادة كل محتاجة إلى قرينة معينة ☐ ج. حقيقة في الندب و استفادة الوجوب محتاجة إلى قرينة كحكم العقل ☐

۲. ألحقَّ أنَّ صيغة الأمر و النهی مطلقاً ... ج ۱۰۰

أ. تدل على المرة بمادتها فقط ☐ ب. تدل على التكرار بهيئتها فقط ☐

ج. لا تدل على المرة و لا التكرار مطلقاً ☒ د. تدل على المرة بالهيئة و على التكرار بالمادة ☐

۳. الإتمام في موضع القصر جهلاً و بالعكس ... أ ۱۱۳

أ. مجزٍ لخصوصية اتفاقيه في متعلقهما ☐ ب. غير مجزٍ لعدم دلالة القطع على الإجزاء ☐

ج. غير مجزٍ لعدم إمكان استيفاء المصلحة الفائتة ☒ د. مجزٍ لإتيانه أكثر مما وجب ☐

۴. استعمال مشتق در دو مثال «كان على جالساً أمس» و «بكر قائم غداً» ..... ج ۶۲ متوسط فهمی

أ. در هر دو حقیقی است ☐ ب. در هر دو مجازی است ☐

ج. در اولی حقیقی و در دومی مجازی است ☒ د. در اولی مجازی و در دومی حقیقی است ☐

تشریحی:

\* لا ريب في كون الألفاظ موضوعاً بإزاء معانيها من حيث هي لا من حيث هي مرادة للألفاظ لأنه يلزم كون وضع عامّة الألفاظ عامّاً والموضوع له خاصّاً لمكان اعتبار خصوص إرادة الالافظين فيما وضع له اللفظ فإنه لا مجال لتوهم أخذ مفهوم الإرادة فيه وهكذا الحال في طرف الموضوع. ۳۱

۱. استدلال مذکور را به طور کامل تقرير کنید.

(الفاظ برای ذات معنا من حيث هو وضع شده اند نه برای معنای مراد بما هو مراد) زیرا اگر اراده در موضوع له اخذ شده باشد لازم می‌آید در همه الفاظ، موضوع له خاص باشد و چون استعمالات زیاد و بلکه نامتناهی است باید الفاظ به نحو وضع عام و موضوع له خاص وضع شوند پس لازم می‌آید وضع تمام الفاظ به نحو وضع عام و موضوع له خاص باشد و این لازمه غیر قابل التزام است پس به هیچ وجه نمی‌تواند الفاظ برای معانی مراد وضع شوند.

\* خامسها: أن يكون حالها حال أسامي المقادير والأوزان، مثل المثقال والحقة والوزنة، إلى غير ذلك مما لا شبهة في كونها حقيقة في الزائد والناقص في الجملة، فإن الواضع وإن لاحظ مقداراً خاصاً إلا أنه لم يضع له بخصوصه بل للأعم منه ومن الزائد والناقص، أو أنه وإن خصّ به أولاً إلا أنه بالاستعمال كثيراً فيهما، بعناية أنهما منه، قد صار حقيقة في الأعم ثانياً. متوسط ۴۲

۲. وجه پنجم از وجوه تصویر جامع علی القول بالأعم را تقرير کنید.

الفاظ عبادات مانند الفاظ مقادير واوزان است. همان گونه که در آنها وزن یا مقدار خاصی لحاظ می‌شود اما الفاظ برای خصوص وزن و مقدار وضع نمی‌شود بلکه برای وزنی بالاتر یا کمتر از آن مقدار نیز وضع می‌شود، یا گرچه ابتداءً برای وزن مقدار خاصی وضع می‌شود لکن با تسامح عرفی بر زائد بر آن نیز اطلاق می‌شود و با کثرت استعمال، در زائد و ناقص نیز حقیقت می‌شود. الفاظ عبادات نیز یا برای اعم از صحیح وضع شده است یا اطلاق بر فاسد نیز به حدی زیاد است که در معنای دوم نیز حقیقت می‌شود.

\* إنَّه قد ذكر للفظ الأمر معانٍ متعددة، ولا يخفى أنَّ عدَّ بعضها من معانيه من اشتباه المصداق بالمفهوم، ضرورة أنَّ الأمر في: «جاء زيد لأمر» ما استعمل في معنى الغرض، بل اللام قد دلَّ على الغرض، نعم يكون مدخوله مصداقه. ٨١

٣. عبارت را توضیح دهید.

برای ماده امر معانی بسیاری نقل شده. اشکال: برخی از این معانی مصداق برخی دیگرند نه یک معنا در قبال آن. مثلاً جاء زيد لأمر، امر در غرض استفاده نشده است بلکه معنی غرض از لام استفاده می شود بلکه مدخول لام یکی از مصادیق غرض است.

\* قد انقذ ما فی الاستدلال علی التفصیل بین المحکوم علیه والمحکوم به: باختیار عدم الاشتراط فی الأوّل بآیه حدّ السارق والسارقة. وذلك حیث ظهر أنَّه لا ینافی إرادۀ خصوص حال التلبّس من السارق والسارقة دلالتها علی ثبوت القطع والجلد مطلقاً ولو بعد انقضاء المبدأ. ٧٠

٤. استدلال فوق و اشکال آن را بیان کنید.

برای قول به تفصیل بین عدم اشتراط تلبس فعلی در محکوم علیه (مبتدا) و اشتراط تلبس فعلی در محکوم به (خبر) به آیه السارق والسارقة استدلال شده است. وجه استدلال: بر دزدی که او را پیش قاضی برده اند و تلبس به سرقت فعلاً از او منقضی شده است سارق و سارقة بدون قرینه اطلاق شده است و چون مبتدا است پس معلوم است تلبس در محکوم علیه شرط نیست. اما نسبت دادن قیام به زید در حالی که زید قبلاً قائم بوده صحیح نیست الاً مجازاً.

جواب: اراده خصوص متلبس به مبدأ از سارق و سارقة منافاتی با ثبوت حکم در زمان انقضاء تلبس ندارد زیرا حیثیت مبدأ سرقت حیث تعلیلی برای ثبوت حکم بر ذات سارق است نه حیثیت تقییدی موضوع حکم. (تقریب دیگر: اطلاق سارق به لحاظ حال تلبس است و منافاتی ندارد سارق در گذشته موضوع حکم در حال حاضر شود). (یکی از دو تقریب صحیح است)

\* المشروط فی الواجب المشروط نفس الوجوب بحیث لا وجوب حقیقه قبل حصول الشرط كما هو ظاهر الخطاب التعليقی؛ ضرورة أنَّ ظاهر «إن جئتک زید فأکرمه» کون الشرط من قیود الهیاء لا أنَّ الواجب یكون مقیداً به بحیث یكون الطلب و الإیجاب فی الخطاب فعلیاً و مطلقاً و إنّما الواجب یكون خاصاً و مقیداً. ١٢١

٥. دو نظریه مذکور در حقیقت واجب مشروط را توضیح دهید.

١. شرط، قید هیأت است و قبل از تحقق شرط وجوبی نیست ٢. شرط، قید ماده است پس وجوب از زمان صدور خطاب محقق است و واجب مقید است.

\* إنَّ الأمر الغیری لا یکاد یمثل إلّا إذا قصد التوصل إلى الغیر حیث لا یکاد یصیر داعیاً إلّا مع هذا القصد، و هذا هو السرّ فی اعتبار قصد التوصل فی وقوع المقدمه عبادۀ لا ما توهم من أنَّ المقدمه إنّما تكون مأموراً بها بعنوان المقدمیه فلا بدّ من قصد هذا العنوان، و قصده لا یکاد یكون بدون قصد التوصل إلى ذی المقدمه. ١٤١

٦. دو نظریه مذکور در اشتراط قصد امر در مقدمات عبادیه را توضیح دهید.

١. در تحقق امتثال قصد توصل شرط است ٢. مقدمه بما هی مقدمه مأمور به است پس باید عنوان مقدمیت قصد کند و قصد مقدمیت جز با قصد توصل امکان ندارد.

\* إنَّ العقل الحاکم بالملازمه بین وجوب المقدمه و ذیها، دلّ علی وجوب مطلق المقدمه لا خصوص ما إذا ترتّب علیها الواجب فیما لم یکن هناك مانع عن وجوبه - كما إذا کان بعض مصادیقہ محکوماً فعلاً بالحرمة - لثبوت مناط الوجوب حیث إنّ فی مطلقها و عدم اختصاصه بالمقید بذلک منها. ١٤٧

٧. أ. عبارت «کما...» مثال برای چیست؟ ب. مصنف در صدد ردّ کدام نظریه است؟

مثال برای مانع از وجوب است. در صدد ردّ اختصاص وجوب مقدمه به مقدمه موصوله است.

\* استدلال علی وجوب الشرط الشرعیّ دون غیره بآنکه لو لا وجوبه شرعاً لما كان شرطاً حیث إنّهُ لیس ممّا لا بدّ منه عقلاً أو عادةً. و فیهِ: أن الأمر الغیری لا یکاد یتعلّق إلّا بما هو مقدّمه الواجب فلو كان مقدّمیته متوقّفهً علی تعلّقه بها لدار. ۱۵۹

۸. نظریه مذکور را با دلیل و اشکال مصنف توضیح دهید.

۱. از بین مقدمات، فقط مقدمه شرعی واجب است چون از آنجا که عقل و عادت، به شرطیتش حکم نمی‌کند اگر شرع نیز حکم نکند شرط نخواهد بود ۲. لازمه تعلّق امر شرعی به مقدمه، لزوم دور است.

\* لا يجوز أمر الأمر مع علمه بانتفاء شرطه؛ ضرورة أنه لا یکاد يكون الشيء مع عدم علته؛ فإنّ الشرط من أجزائها، و انحلال المركب بانحلال بعض أجزائه مما لا يخفى، و كون الجواز في العنوان بمعنى الإمكان الذاتي بعيد عن محل الخلاف بين الأعلام. ۱۶۹

۹. أ. به نظر مصنف کدام معنی امکان، محل نزاع است؟ ب. عبارت «ضرورة» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

۱. امکان وقوعی ۲. علت عدم جواز و عدم وقوع امر، در فرض مذکور. توضیح: شرط همانند سبب در تحقق مشروط دخیل است پس وقتی شرط نبود مشروط نیز نخواهد بود (همان‌گونه که اگر علت نباشد معلولی نیست).

|  |  |  |  |                                                                                                                                 |  |
|--|--|--|--|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|
|  |  |  |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                                                                      |  |
|  |  |  |  | معاونت آموزش و امور حوزه‌ها                                                                                                     |  |
|  |  |  |  | اداره ارزشیابی و امتحانات                                                                                                       |  |
|  |  |  |  | نام کتاب: کفایه الاصول، از اول کتاب تا اول نواهی                                                                                |  |
|  |  |  |  | لطفاً به همهٔ سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |

#### تستی

۱. لو علم ظهور لفظ الأمر فی أحد معانیه ..... ج ۸۳

- أ. فليحمل عليه لو علم أنه حقيقة فيه بالخصوص ☐  
 ب. فليحمل عليه لو علم أنه حقيقة فيما يعمه ☐  
 ج. فليحمل عليه و إن لم يعلم أنه حقيقة فيه بالخصوص ☒  
 د. فلا يحمل عليه إلّا إذا كان الظهور للإنسباق من الإطلاق ☐

۲. إن الأمر الغيرى بما هو لا إطاعة له و لا قرب فى موافقته فالتطهارة للصلاة ..... ب ۱۳۹

- أ. لا قرب و لا مثوبة بموافقة أمرها مطلقاً ☐  
 ب. مستحبة و عبادة بنفسها لا لكونها غيرياً ☒  
 ج. لا قرب و لا مثوبة فيها إذا أتى بها مقدمة ☐  
 د. مقربة و مثوبة بموافقة أمرها لأجل خصوص الصلاة ☐

۳. ثم إنه لا يبعد أن يراد بالمشتق فى محل النزاع ..... د ۵۷

- أ. خصوص اسم الفاعل والصفة المشبهة وما يلحق بها ☐  
 ب. مطلق المشتق الشامل للأفعال والمصادر المزيد فيها ☐  
 ج. مطلق المشتق الشامل لما كان مفهومه منتزعا عن مقام الذات والذاتيات كالناطق ☐  
 د. مطلق ما كان مفهومه جارياً على الذات ومنتزعا عنها بملاحظة اتصافها بعرض أو عرضى ☒

۴. به نظر مصنف، اتیان مقدمه به داعی توصل، در چه چیزی نقش دارد؟ ج ۱۴۳

- أ. در تحقق ذی المقدمه ☐ ب. در اتصاف مقدمه به وجوب ☐ ج. در صدق امتثال ☒ د. در اتصاف ذی المقدمه به وجوب ☐

#### تشریحی

\* إن موضوع علم الأصول هو الكلّی المنطبق على موضوعات مسائله المتشعبة لا خصوص الأدلة الأربعة بما هي أدلة بل و لا بما هي هي ضرورة أن البحث في غير واحد من مسائله المهمة ليس من عوارضها و هو واضح لو كان المراد بالسنة منها هو نفس قول المعصوم عليه السلام أو فعله أو تقريره. ۲۲

۱. أ. موضوع علم اصول و اقسام سنت را بیان کنید. ب. چرا بحث از حجیت خبر واحد از موضوع علم اصول خارج است؟

أ. موضوع علم اصول عنوان خاصی ندارد بلکه کلی است که بر موضوعات مسائل مختلف اصول منطبق می‌شود.

انواع سنت: ۱. کلام و بیان امام علیه السلام نسبت به احکام ۲. انجام عمل امام علیه السلام که دلیل بر جواز آن عمل هست ۳. در محضر امام علیه السلام عملی انجام می‌شود و امام علیه السلام ردع نمی‌کند که علامت تأیید است. ب. چون بحث از حجیت خبر واحد بحث از سنت نیست تا بحث از عوارض موضوع اصول باشد؛ چون خبر واحد، خودش سنت نیست بلکه حاکی از سنت است.

\* لا ريب فى مضادة الصفات المتقابلة المأخوذة من المبادئ المتضادة على ما ارتكز لها من المعانى فلو كان المشتق حقيقة فى الأعم لما كان بينها مضادة بل مخالفة لتصادقها فيما انقضى عنه المبدأ و تلبس بالمبدأ الآخر. ۶۵

۲. عبارت مذکور دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر این است که مشتق برای خصوص ما تلبس بالمبدأ وضع شده است و حقیقت در آن است. توضیح: زیرا اگر مشتق برای اعم از ما تلبس وضع شده باشد لازم‌هاش این است که صفات متقابلة متضاد در آن واحد بر ذات صادق باشد (یعنی هم حقیقتاً قائم باشد و هم قاعد باشد) و اللازم باطل فالملزوم مثله.



\* إن الظاهر أنّ الصّحة عند الكل بمعنى واحد و هو التماميّة و تفسیرها - بإسقاط القضاء كما عن الفقهاء أو بموافقة الشريعة كما عن بعض المتكلمين - إنّما هو بالمهم من لوازمها لوضوح اختلافه بحسب اختلاف الأنظار و هذا لا یوجب تعدّد المعنى كما لا یوجب اختلافها بحسب الحالات من السفر و الحضر.

۳. أ. مدعای مصنف و دلیلش را توضیح دهید. ب. اختلاف صحت به حسب انظار و به حسب حالات را در ضمن مثال بنویسید. ۳۹

أ. صحت به معنای تامّ الأجزاء و الشرايط است. دلیل: ظهور و اختلاف تفاسیر به جهت تفسیر به لوازم است و إلّا صحت یک معنا بیشتر ندارد. ب. صحت به حسب انظار مثل اتیان نماز با تیمم یا با وضوی استصحابی بنابر قول به اجزاء صحیح است و مسقط اعاده است و بنابر قول به عدم اجزاء و اینکه وافی به مأموریه به امر واقعی نیست قهراً مسقط اعاده نیست و لذا صحیح نیست به حسب حالات مثلاً نماز دو رکعتی به حسب حالت مسافرت صحیح است ولی نسبت به حاضر فاسد است.

\* فلاوجه للقول بجواز استعمال اللفظ المفرد فی أكثر من معنی واحد علی نحو المجاز بخلاف التثنية و الجمع مستدلاً علی كون المفرد موضوعاً للمعنی بقید الوحدة فإذا استعمل فی الأكثر لزم إلغاء قید الوحدة فیكون مستعملاً فی جزء المعنی بعلاقة الكلّ و الجزء فیکون مجازاً. و ذلك لوضوح أنّ الألفاظ لا تكون موضوعة إلّا لنفس المعانی بلاملاحظة قید الوحدة و إلّا لما جاز الإستعمال فی الأكثر؛ لأن الأكثر لیس جزء المقید بالوحدة بل یدینه مباینه الشیء بشرط شیء و الشیء بشرط لا. ۵۴

۴. دلیل جواز استعمال مجازی لفظ مفرد در اکثر از معنی و اشکالات آن را توضیح دهید.

دلیل جواز استعمال مجازی: لفظ مفرد برای معنای مقید به قید وحدت وضع شده است؛ پس موضوع له لفظ مفرد، دو جزء دارد: یکی ذات معنی و دیگری وحدت معنی. بنابر این، اگر این لفظ در اکثر از معنای واحد استعمال شود چون در اکثر، ذات معنا وجود دارد، بدون قید وحدت می توان گفت بین موضوع له و مستعمل فیهِ علاقه جزء و کل وجود دارد؛ یعنی مستعمل فیهِ، جزء و موضوع له، کل است. پس این استعمال مجازی است. اشکالات: (اولاً): موضوع له لفظ مفرد، ذات معناست نه معنای به قید وحدت و (ثانیاً): اگر موضوع له لفظ مفرد معنای به قید وحدت هم باشد، باز بین مستعمل فیهِ (اکثر) و موضوع له (معنای به قید وحدت) علاقه جزء و کل نیست بلکه این دو از قبیل متباینین هستند؛ زیرا اکثر عبارت است از ذات معنا به شرط عدم وحدت و اقل عبارت است از ذات معنا به شرط وحدت.

\* أمّا إطلاق اللفظ و إرادة شخصه كما إذا قيل: «زید لفظاً» و أريد منه شخص نفسه ففي صحته بدون تأویل نظر، لأستلزامه اتحاد الدالّ و المدلول ، قلت: يمكن أن يقال: إنّه يكفي تعدّد الدالّ و المدلول اعتباراً و إن اتّحدا ذاتاً؛ فمن حيث إنّه لفظٌ صادر عن لفظه كان دالّاً، و من حيث إنّ نفسه و شخصه مراده كان مدلولاً. ۲۹

۵. «إطلاق اللفظ و اراده شخصه» چگونه مستلزم «اتحاد دالّ و مدلول» است؟ تأویل آن چیست؟

چون مقصود از «زید» خود همین لفظ است و این گونه نیست که حاکی از چیز دیگری باشد - تقدّر اعتبار در اینجا وجود دارد و همین مقدر کافی است یعنی لفظ «زید» به اعتبار صدور از متکلم، دال است و به اعتبار اینکه همین اراده شده مدلول می باشد.

\* اختلف القائلون بظهور صيغة الأمر في الوجوب وضعاً أو إطلاقاً فيما إذا وقع عقيب الحظر على أقوال: الإباحة و الوجوب و تبعيته لما قبل النهي إن علّق الأمر بزوال علة النهي. ۹۹-۱۰۰

۶. أ. ظهور «وضعی یا اطلاقی» امر در وجوب را توضیح دهید. ب. اقوال در مسأله را در ضمن مثال «إذا حَلَلْتُمْ فاصطادوا» شرح دهید.

أ. وضعی: واضع صیغه امر را وضع کرده برای طلب وجوبی. اطلاقی: واضع برای مطلق طلب (اعم از وجوب و استحباب) وضع کرده است و لكن با مقدمات حکمت و عدم اتیان قید «جواز در ترک» ظهور در وجوب پیدا می شود.

ب. مُحَرِّم از صید کردن نهی شده است. وقتی از احرام خارج شد شارع امر به صید کرده است. قول اول این است که صید مباح است. قول دوم این است که ظهور در وجوب دارد قول سوم این است که حکم قبل از احرام را دارد.



\* استدلال علی لزوم رجوع الشرط فی الواجب المشروط إلى المادّة لباً بأنّ العاقل إذا توجه إلى شيء و التفت إليه فإما أن يتعلق طلبه به أو لا و علی الأول فإما أن يكون ذلك الشيء مورداً لطلبه و أمره مطلقاً أو علی تقدير خاص و فيه: أنّه إذا قلنا بتبعية الأحكام للمصالح و المفساد فی المأمور به و المنهى عنه فنمنع رجوع الشرط لباً إلى المادّة ضرورة أنّ التبعية كذلك إنّما تكون فی الأحكام الواقعية بما هي و اقعية لا بما هي فعلية فإنّ المنع عن فعلية تلك الأحكام غیر عزیز. ۱۲۳

۷. استدلال مذکور و اشکال مصنف را تقرير کنید.

استدلال: اگر احکام تابع مصالح و مفسد در متعلق باشد، از آنجا که مصلحت در فعل به صورت مطلق است یا علی تقدير خاص (و از این دو حال خارج نیست)؛ بنابراین تمامی شرایط در احکام واقعيه که تابع مصالح و مفسد هستند، به متعلق حکم (فعل مأمور به) رجوع می کنند؛ اما این مطلب منافاتی ندارد با اینکه شرط در واجب مشروط به مادّه رجوع نکند بلکه به هیئت رجوع کند؛ زیرا مفاد هیئت، وجوب فعلی و حکم فعلی است نه حکم واقعی و فقط حکم واقعی است که تابع مصلحت است نه حکم فعلی؛ پس ممکن است وجوب واقعی مطلق باشد، ولی وجوب فعلی که مفاد هیئت است، مقید باشد؛ یعنی شرط لباً به هیئت رجوع کند نه به مادّه.

\* ثمره القول بالمقدمة الموصلة هو تصحيح العبادة التي يتوقف علی تركها فعل الواجب بناءً علی كون ترك الضدّ ممّا يتوقف عليه فعل ضده؛ فإنّ تركها علی هذا القول لا يكون مطلقاً واجباً ليكون فعلها محرماً فتكون فاسدةً، بل فيما يترتب عليه الضدّ الواجب، ومع الإتيان بها لا يكاد يكون هناك ترتّب، فلا يكون تركها مع ذلك واجباً، فلا يكون فعلها منهياً عنه، فلا تكون فاسدةً. ۱۵۰

۸. ثمره مذکور را در ضمن مثال توضیح دهید.

ثمره: اول وقت برای اقامه نماز، داخل مسجد شده مسجد را آلوده به نجاست یافت، ازاله نجاست از مسجد واجب است این مأمور به اضطراری دارد که با آن قابل جمع نیستند د عام مثل ترک ازاله و ضد خاص افعال وجودی از قبیل تحصیل علم و تجارت و عبادت حال اگر کسی وجب را که ازاله است رها کرد و نماز خواند بر مسلک صاحب فصول نماز صحیح و مجزی است ولی بر مسلک مشهور باطل و فاسد است چون بر مبنای صاحب فصول درست که ترک ضد (نماز) مقدمه فعل مأمور به (ازاله) است ولی هر مقدمه ای که واجب نیست تا فعلش حرام باشد بلکه مقدمه موصله واجب است و در مانحن فیه کسی که ازاله را ترک می کند و نماز می خواند ترک نماز او را به ازاله نمی رساند زیرا که وی چه نماز بخواند و چه بیکار بنشیند به ازاله نخواهد رسید.

\* توقف الشيء علی ترك ضده ليس إلّا من جهة المضادة و المعاندة بين الوجوديين و قضيتها الممانعة بينهما و من الواضحات أنّ عدم المانع من المقدمات و فيه لأنّ المعاندة و المنافرة بين الشيئين لا تقتضي إلّا عدم اجتماعهما في التحقق و لو اقتضى التضاد توقف وجود الشيء علی عدم ضده توقف الشيء علی عدم مانعه لاقتضى توقف عدم الضد علی وجود الشيء توقف عدم الشيء علی مانعه بدهاة ثبوت المانعة في الطرفين و كون المطاردة من الجانبين و هو دور واضح. ۱۶۱

۹. نظریه مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

تضاد بین وجود ازاله و صلات، اقتضاء می کند که عدم أحد الضدین مقدمه وجود ضد دیگر است و عدم المانع از مقدمات است. جواب اول: معاندت فقط مقتضی امتناع اجتماع در وجود است نه اینکه عدم احد الضدین مقدمه ضد دیگر باشد بلکه عدم یکی در رتبه وجود دیگری است و تقدم و تأخری ندارد تا عدم یکی مقدمه وجود دیگری باشد. دوم: اگر عدم أحد الضدین مقدمه وجود ضد دیگر است قهراً وجود ضد دیگر هم متوقف بر عدم دیگری است و هذا دور.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | اصول  |
| تاریخ: | ۹۵/۰۵/۰۷ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول کتاب تا اول «فی ما يتعلق بصیغۃ الامر»

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

### تستی

۱. إطلاق اللفظ وإرادة شخصه كما إذا قيل: "زيدٌ لفظٌ" وأريد منه شخص نفسه ..... **ب ۲۹ ع ۱۰۱**
  - أ. غلط لاستلزامه اتحاد الدالّ والمدلول ☐
  - ب. صحيح لكفاية تعدّد الدالّ والمدلول اعتباراً ☒
  - ج. غلط لاستلزامه تركّب القضية المحكيّة من جزئين ☐
  - د. غلط لاستلزامه تركّب القضية اللفظيّة من جزئين ☐
۲. به نظر مصنف، نزاع صحیحی و اعمی در اسامی معاملات ..... **د ۴۹ ع ۱۰۱**
  - أ. هم بنابر وضع برای اسباب و هم مسببات جاری می شود ☐
  - ب. هم بنا بر وضع برای اسباب و هم مسببات جاری نمی شود ☐
  - ج. فقط بنا بر وضع برای مسببات جاری می شود ☐
  - د. فقط بنا بر وضع برای اسباب جاری می شود ☒
۳. هرگاه مولی وجوب اکرام را برای هر عالمی جعل کند و سپس زید مبدأ علم را از دست دهد مقتضای اصل عملی طبق نظر مصنف ..... **ب ۶۴ ع ۱۰۱**
  - أ. عدم لزوم احتیاط به دلیل اصالة البراءة ☐
  - ب. وجوب اکرام او به دلیل استصحاب ☒
  - ج. لزوم احتیاط به دلیل اصالة الاشتغال ☐
  - د. عدم وجوب اکرام او به دلیل استصحاب عدم ازلی ☐
۴. موضوع له مادة امر ..... است. **أ ۸۲ ع ۱۰۱**
  - أ. طلب انشائی ☒
  - ب. مصداق طلب ☐
  - ج. ارادة حقیقی ☐
  - د. طلب تکوینی ☐

### تشریحی

- \* التشخيص الناشئ من قبل الاستعمالات لا يوجب تشخيص المستعمل فيه سواء كان تشخيصاً خارجياً كما في مثل أسماء الإشارة أو ذهنياً كما في أسماء الأجناس والحروف ونحوهما ولعمري هذا واضح ولذا ليس في كلام القدماء من كون الموضوع له أو المستعمل فيه خاصاً في الحرف عين ولا أثر وإنما ذهب إليه بعض من تأخر ولعله لتوهم كون قصده بما هو في غيره من خصوصيات الموضوع له أو المستعمل فيه والغفلة من أن قصد المعنى من لفظه على أنحائه لا يكاد يكون من شؤنه وأطواره وإلا فليكن قصده بما هو هو وفي نفسه كذلك. **۱۳**
۱. أ. مراد از «تشخيص» چیست؟ **ب.** ربط «و لذا ليس... أثر» و «و لعله لتوهم... كذلك» به سابق را شرح دهید.
    - أ. تحقق مصداق برای آن مفهوم کلی، چه در عالم ذهن چه در خارج.
    - ب. «لذا» تعلیل وضوح است. عدم ملازمه بین تشخیص ناشی من قبل الاستعمال و تشخیص مستعمل فيه؛ چون در کلمات قدما از تشخیص مستعمل فيه بحثی نشده است. «لعله» تعلیل توهم متأخرین است. خیال کرده اند که فی غیر بودن معنی حرفی یعنی تعین مستعمل فيه. با اینکه این تعین ناشی از استعمال است و قصد المعنى موجب تشخیص نیست و آلا خود قصد می باید تشخیص می شد.
  - \* التفصيل أن عدم صحة السلب عنه و صحة الحمل عليه بالحمل الأولى الذاتی الذى كان ملاكه الاتحاد مفهوما علامة كونه نفس المعنى و بالحمل الشائع الصناعی الذى ملاكه الاتحاد وجوداً بنحو من أنحاء الاتحاد علامة كونه من مصاديقه و أفراده الحقيقية. كما أن صحة سلبه كذلك علامة أنه ليس منهما و استعمال حال اللفظ و أنه حقيقة أو مجاز في هذا المعنى بهما ليس على وجه دائر لما عرفت في التبادر من التغاير بين الموقوف و الموقوف عليه بالإجمال و التفصيل أو الإضافة إلى المستعمل و العالم. **۱۹**
  ۲. أ. نتیجه حمل اولی و حمل شایع در مسأله را شرح دهید. **ب.** ربط عبارت «استعلام حال...» به سابق را بیان کنید.

أ. در حمل اولی اتحاد دو مفهوم معلوم می‌شود. در حمل شایع مصداق بودن موضوع برای محمول ثابت می‌شود و حدّ و حدود مفهوم روشن نمی‌شود. ب. جواب از اشکال مقدر. اشکال: تشخیص حقیقت با حمل دوری است. توضیح: صحت حمل متوقف بر شناخت معنا و شناخت معنا متوقف بر صحت حمل است.

\* ثانیها آن تكون موضوعة لمعظم الأجزاء التي تدور مدارها التسمية عرفا فصدق الاسم كذلك يكشف عن وجود المسمى و عدم صدقه عن عدمه. و فيه أنه عليه يتبادل ما هو المعتبر في المسمى فكان شيء واحد داخلا فيه تارة و خارجا عنه أخرى بل مرددا بين أن يكون هو الخارج أو غيره عند اجتماع تمام الأجزاء و هو كما ترى سيما إذا لوحظ هذا مع ما عليه العبادات من الاختلاف الفاحش بحسب الحالات. ۲۶

۳. تصویر مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

معنی برای معظم اجزاء وضع شده است که مفهوم حرفی قطعی در آنجا صادق است. اشکال: اگر دایره مدار مسامحات عرف باشد لازم می‌آید برخی از اجزاء چنانچه نباشد ولی چیز دیگری که ذو الاهم عند العرف است وجود داشته باشد عرفا مفهوم فوق بر آن صادق باشد؛ پس معیار مذکور با وجود و عدم برخی از آن اجزاء صادق است؛ پس معیاری دقیق نیست.

\* لا شبهة في صحة تعلق النذر و شبهه بترك الصلاة في مكان تكره فيه و حصول الحنث بفعلها و لو كانت الصلاة المنذور تركها خصوص الصحيحة لا يكاد يحصل به الحنث أصلا لفساد الصلاة المأتي بها لحرمتها كما لا يخفى بل يلزم المحال فإن النذر حسب الفرض قد تعلق بالصحيح منها و لا يكاد يكون معه صحيحة و ما يلزم من فرض وجوده عدمه محال. قلت لا يخفى أنه لو صح ذلك لا يقتضي إلا عدم صحة تعلق النذر بالصحيح لا عدم وضع اللفظ له شرعا مع أن الفساد من قبل النذر لا ينافي صحة متعلقه فلا يلزم من فرض وجودها عدمها. ۳۲

۴. دو تقریب استدلال و اشکال هر یک را شرح دهید.

۱. از صحت نذر به ترک صلاة در مکان‌هایی که صلاة در آن مکروه است و چنانچه نماز بخواند حنث نذر لازم می‌آید معلوم می‌شود که موضوع له عام است. اشکال: دلیل شما مثبت فساد نذر است نه اینکه اثبات کند که وضع لفظ برای عام بوده است.

۲. اگر نذر به ترک صلات صحیح بخورد و این ترک چون لازم است تبدیل آن به فعل حرام و قبیح است و قبیح و حرمت با صحت نمی‌سازد؛ پس لازم‌اش این است که ما فرض صحیح فاسد باشد یعنی يلزم من وجوده عدمه و آن هم محال است. اشکال: فساد من قبل النذر غیر از فساد بالذات است و محال این است که ما فرض صحیحاً فاسد باشد نه اینکه ما فرض صحیحاً بر اثر عوارضی محکوم به فساد شود.

\* لا وجه لاختصاص النزاع باسم الفاعل و ما بمعناه من الصفات المشبهة و ما يلحق بها و خروج سائر الصفات و لعل منشأ توهّم کون ما ذکره لكل منها من المعنى مما اتفق عليه الكل و هو كما ترى و اختلاف أنحاء التلبسات حسب تفاوت مبادئ المشتقات بحسب الفعلية و الشأنية و الصناعة و الملكة حسب ما نشير إليه لا يوجب تفاوتاً في المهم من محل النزاع هاهنا. ۳۹

۵. دو وجه مذکور برای اختصاص و اشکال هر یک را شرح دهید.

۱. مشتق بالاتفاق برای نوع اسماء گفته می‌شود نه بر مثل مصدر و ... اشکال: بحث دایره مدار عنوان نیست.

۲. برخی از صفات در حال انقضاء نیز حقیقت است؛ پس از محل بحث خارج است. اشکال: تفاوت بین آنها در نحوه و زمان انقضاء است نه اینکه در فرض انقضاء نیز حقیقت باشد.

\* أن مثل كان زيد ضاربا أمس أو سيكون غدا ضاربا حقيقة إذا كان متلبسا بالضرب في الأمس في المثال الأول و متلبسا به في الغد في الثاني فجرى المشتق حيث كان بلحاظ حال التلبس و إن مضى زمانه في أحدهما و لم يأت بعد في آخر كان حقيقة بلا خلاف و لا ينافيه الاتفاق على أن مثل زيد ضارب غدا مجاز فإن الظاهر أنه فيما إذا كان الجرى في الحال كما هو قضية الإطلاق و الغد إنما يكون لبيان زمان التلبس فيكون الجرى و الاتصاف في الحال و التلبس في الاستقبال. ۴۴

۶. دو مثال مذکور در چه فرضی حقیقت و در چه فرضی مجازند؟ چرا؟

اگر در مثال اول تلبس در ماضی باشد و در مثال دوم تلبس در مستقبل باشد اطلاق مذکور حقیقت است؛ چون در آن زمان قطعاً واحد مبدأ هست اما اگر زمان تلبس را به لحاظ زمان نطق بگیریم قطعاً هر دو مجازند؛ چون در زمان نطق یا مبدأ منقضی شده (در امس) یا هنوز محقق نشده است (در غداً).

\* إن مثل الناطق ليس بفصل حقيقي بل لازم ما هو الفصل و أظهر خواصه و إنما يكون فصلاً مشهوراً منطقياً يوضع مكانه إذا لم يعلم نفسه بل لا يكاد يعلم كما حقق في محله و لذا ربما يجعل لازماً مكانه إذا كانا متساوي النسبة إليه كالحساس و المتحرك بالإرادة في الحيوان. ۵۲

۷. أ. مراد از فصل حقیقی و مشهوری چیست؟ ب. ادله مذکور بر فصل حقیقی نبودن ناطق را تبیین کنید.

أ. فصل حقیقی: حقیقتی که موجب تمایز نوعی از نوع دیگر می‌شود. فصل مشهور: عنوانی که مشیر به حقیقت فارق بین النوعین است. ب. ناطق فصل حقیقی نیست چون: ۱. برای ما شناخت حقایق اشیاء از جمله انسان‌ها امکان ندارد؛ پس نمی‌توانیم امر واقعی مفرق بین الأنواع را بشناسیم تا آن را به نامی بنامیم. ۲. اگر جای ناطق دو مفهوم دیگر قرار دهیم همان تمایز حاصل است و حال آنکه اگر فارق حقیقی بود، نباید جایگزین می‌یافت؛ چون مایز، تعدد بردار نیست.

\* بالجملة يكون مثل العالم و العادل و غیرهما من الصفات الجارية عليه تعالى و على غيره جارية عليهما بمفهوم واحد و معنى فارد و إن اختلفا فيما يعتبر في الجرى من الاتحاد و كيفية التلبس بالمبدأ حيث إنه بنحو العينية فيه تعالى و بنحو الحلول أو الصدور في غيره فلا وجه لما (التزم به في الفصول من نقل الصفات الجارية عليه تعالى عما هي عليها من المعنى) كما لا يخفى كيف و لو كانت بغير معانيها العامة جارية عليه تعالى كانت صرف لقلقة اللسان. ۵۷

۸. دو نظر در تفاوت صفات خداوند و صفات سایرین و دلیل هر یک را شرح دهید.

۱. اطلاق معانی ظاهر از صفات بر خداوند مجاز است. دلیل: این حقایق در مورد خداوند یا موجب تعدد ذات و یا تفاوت ذات و صفات می‌شود و هر دو محال است. ۲. مفاهیم در هر دو اطلاق یکی است، البته نحوه اتصاف متفاوت است و نحوه اتصاف مانند نحوه استعمال است که تفاوت در استعمال و اتصاف موجب تفاوت در حقیقت صفت و معنی نیست.

\* المراد بحديث الاتحاد هو العينية مفهوما و وجوداً حقيقياً و إنشائياً و يكون المراد بالمغايرة و الاثنية هو اثنية الإنشائي من الطلب كما هو كثيراً ما يراد من إطلاق لفظه و الحقيقى من الإرادة كما هو المراد غالباً منها حين إطلاقها فيرجع النزاع لفظياً. ۶۶

۹. عبارت در صدد چیست؟ توضیح دهید.

در صدد صلح بین قائلین به وحدت طلب و اراده و قائلین به تعدد. حاصل بیان اگر نسبت به واقع لحاظ کنیم طلب و اراده واقعی یک چیز است اما اگر به لحاظ مفهوم بگیریم، معنی اراده و معنی طلب متمایزند.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | اصول  |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۱۳ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کفایة الاصول، از اول فیما یتعلّق بصیغة الأمر تا اول بحث نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. مراد از «وجهه» در عبارت «الاتیان بالمأمور به علی وجهه یقتضی الاجزاء» کدام است؟
  - ا. ۱۰۵
  - ب. قصد الوجهه المعتبر عند بعض الاصحاب
  - ج. خصوص کیفیة المعتبرة فی المأمور به شرعاً
  - د. خصوص کیفیة المعتبرة فی المأمور به عقلاً
۲. بناء علی کون منشأ تقسیم الواجب إلى الأصلی والتبعی مقام الثبوت، إذا شک فی واجب أنه أصليّ أو تبعيّ فبأصالة عدم تعلّق إرادة مستقلة به یثبت أنه ....
  - ا. تبعی لو کان التبعی امرأً عدمیاً
  - ب. تبعی لو کان التبعی امرأً وجودیاً
  - ج. أصليّ لو کان الأصالة عدمیاً
  - د. أصليّ لو کان الأصالة وجودیاً
۳. إنّ وجوب المقدّمة بناء علی الملازمة .....
  - ا. لا یتبع فی الاطلاق والاشتراط وجوب ذی المقدّمة
  - ب. یتبع فی الاطلاق والاشتراط وجوب ذی المقدّمة
  - ج. یتبع وجوب ذی المقدّمة فی الاطلاق دون الاشتراط
  - د. یتبع وجوب ذی المقدّمة فی الاشتراط دون الاطلاق
۴. به نظر مصنّف، علّت ظهور صیغة امر در وجوب چیست؟
  - ا. غلبة استعمال صیغة امر در وجوب
  - ب. اکمليت وجوب نسبت به سایر افراد طلب
  - ج. غلبة وجود وجوب در خارج
  - د. وضع واضح

تشریحی:

۱. فرع «من استصحب الطهارة فصلی ثمّ انکشف خطأ الاستصحاب» و حکم آن را بیان کنید.
 

کسی که وقت نماز در پاک بودن لباس تنش شک می کند و می داند قبلاً پاک بوده است به مقتضای استصحاب حکم به طهارت لباس کرده و نماز می خواند. چنانچه بعداً معلوم شود که لباس او قطعاً نجس است نماز خوانده شده اش اعاده ندارد.
۲. کدام یک از دوبات زیر، اصولی و کدام فقهی است؟ چرا؟
  - ا. البحث عن وجوب المقدّمة:
  - ب. البحث عن الملازمة بین وجوب الشیء و وجوب مقدّمته:
  - ج. فقهی است زیرا نتیجه بحث حکم فقهی است نه طریق به حکم شرعی
  - د. اصولی زیرا نتیجه آن (ثبوت و عدم ثبوت ملازمة) دخیل است در استنباط حکم مقدمه (وجوب غیری داشتن یا نداشتن)
۳. در جمله شرطیة «إن جاءک زید فاکرمه» چه تفاوتی است بین اینکه شرط، قید هیئت باشد یا قید مادّه؟
 

اگر قید هیئت باشد نفس وجوب، مشروط به شرط است به طوری که قبل از حصول شرط، وجوب و طلبی وجود ندارد. اگر قید ماده باشد، طلب و ایجاب فعلی است اما واجب خاصّ و مقید است.

\* ظاهر إطلاق دليل الأمر الاضطرارى مثل قوله تعالى «فإن لم تجدوا ماءً فتيمموا صعيداً طيباً» وقوله عليه السلام: «التراب أحد الطهورين و يكفيك عشر سنين» هو الإجزاء وعدم وجوب الإعادة أو القضاء. ١٠٩

٤. «إطلاق امر اضطرارى» چگونه بر «اجزاء» دلالت می‌کند؟ با توجه به دو مثال مذکور، توضیح دهید.

إطلاق هر یک از دو دليل این است که تیمم وظیفه او است و لو اینکه بعداً آب پیدا شود و عمل به وظیفه موجب سقوط تکلیف است.

\* ويقع بعض القيود مورداً للتكليف ويجب تحصيله فإن علم حال قيد فلا إشكال وإن دار أمره ثبوتاً بين أن يكون راجعاً الى الهيئة نحو الشرط المتأخر أو المقارن وأن يكون راجعاً الى المادة على نهج يجب تحصيله أو لا يجب فإن كان في مقام الاثبات ما يعين حاله فهو وإلا فالمرجع هو الاصول العملية.

٥. اگر در مقام ثبوت، دوران امر بین رجوع قید به ماده و هیئت بود، چه باید کرد؟ توضیح دهید. ١٣٣

إن كان في مقام الاثبات ما يعين حاله وأنه راجع الى أيهما من القواعد العربية فهو وإلا فالمرجع هو الاصول العملية.

\* إذا كان الامر الغيرى بما هو لا اطاعة له و لا قرب في موافقته فكيف حال بعض المقدمات كالطهارات حيث لا شبهة في حصول الاطاعة و القرب و المثوبة بموافقة امرها و قد تفصّل عنه بأن لزوم وقوع الطهارات عبادة انما يكون لاجل أن الغرض من الامر النفسى بغاياتها كما لا يكاد يحصل بدون قصد التقرب بموافقته كذلك لا يحصل مالم يؤت بها كذلك لا باقتضاء امرها الغيرى.

٦. اشکال و وجه تفصّی را بیان کنید. ١٤٠-١٣٩ (ع: ٢: ٢)

اشکال: اگر امر غیرى، اطاعت مستقل ندارد و موجب تقرب نیست، چرا طهارات ثلاث باید به قصد امر اتیان شود و موجب طاعت و حصول قرب می‌شود و ثواب نیز بر آن مترتب است.

وجه تفصّی: همان طور که حصول ذی‌المقدمه جز با قصد امر حاصل نمی‌شود، آنچه به وجوب آن واجب شده است نیز (یعنی مقدمه) جز با قصد امر حاصل نمی‌گردد.

\* إن القول بالمقدمة الموصلة يستلزم انكار وجوب المقدمة في غالب الواجبات والقول بوجوب خصوص العلة التامة في خصوص الواجبات التوليدية.

٧. با توجه به عبارت، قول به مقدمه موصله چه محذوراتی دارد؟ ١٤٥

أ. موجب انکار وجوب مقدمه در غالب واجبات می‌شود. ب. وجوب مقدمه اختصاص به مقدمات واجبات تولیدیه پیدا می‌کند.

\* وأما التفصيل بين الشرط الشرعى وغيره فقد استدلل على الوجوب فى الأول بأنه لولا وجوبه شرعاً لما كان شرطاً حيث إنه ليس ممّا لا بدّ منه عقلاً أو عادة. ١٥٩

٨. با توجه به متن، استدلال بر تفصیل بین شرط شرعى و غیر آن را توضیح دهید.

اگر این وجوب غیرى نبود، اصلاً شرطیت منتفی بود؛ زیرا تحقق شرطیت به تعلق امر است. به عبارت دیگر: در شرط عقلی و عادى اگر مقدمه (شرط) شرعاً هم واجب نباشد باز شرطیتش به حکم عقل یا عرف معلوم است اما در شرط شرعى اگر واجب شرعى نباشد شرطیتش حاصل نمى‌شود.

\* لو اقتضى التضادّ توقّف وجود الشئ على عدم ضده توقّف الشئ على عدم مانعه لاقتضى توقّف عدم الضدّ على وجود الشئ توقّف عدم الشئ على مانعه؛ بداهة ثبوت المانع في الطرفين وكون المطاردة من الجانبين، وهو دور واضح. ١٦١

٩. أ. عبارت «لو اقتضى...» بیانگر چه ادعایی است؟ ب. اشکال «دور» به این ادعا را توضیح دهید.

أ. بیانگر ادعای اینکه عدم یک ضد مقدمه است برای وجود ضد دیگر. ب. جواب مرحوم آخوند این است که لازمه این ادعا دور محال است؛ زیرا اگر وجود سیاهی مثلاً متوقف بر عدم سفیدی باشد (وجود هر ضدی بر عدم مانعش متوقف است) پس عدم سفیدی نیز بر وجود سیاهی متوقف است زیرا به اقتضای تمانع موجود بین این دو ضد، عدم هر یک به سبب مانعیت وجود ضد دیگر است؛ پس لازم می‌آید وجود سیاهی متوقف بر وجود خود باشد که توقف الشئ على نفسه است.



|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | اصول  |
| تاریخ : | ۹۱/۰۶/۰۴ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول فیما یتعلّق بصیغه الأمر تا اول بمث نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

### سؤالات تستی:

۱. علی رأی المصنف، إن صیغة الأمر ظاهرة فی ... ج ۹۲

أ. الوجوب لحکم العقل باشتغال الذمة ☐ ب. المشترك بین الوجوب والندب لمقدمات الحکمة ☐

ج. الوجوب لتبادره عند استعمالها بلا قرينة ☒ د. الندب لكثرة استعمالها فيه فی الكتاب والسنة ☐

۲. در فرض شك در تعبدی و توصلی بودن واجب، مصنف رجوع به ... می داند. د ۹۷ ع ۱۵۱

أ. هر دو را ممكن ☐ ب. اطلاق مقامی را غير ممكن ☐

ج. هر دو را غير ممكن ☐ د. اطلاق لفظی را غير ممكن ☒

۳. مراد از «علی وجهه» در عبارت «الاتیان بالمأمور به علی وجهه یقتضی الإجزاء» کدام است؟ ب ۱۰۵-۱۰۶

أ. خصوص الكيفية المعتبرة فی المأمور به شرعاً ☐ ب. النهج الذی ینبغی أن یؤتی به علی ذلك النهج شرعاً وعقلاً ☒

ج. علی وجه لا یتحتاج الی القضاء ☐ د. بقصد الوجه الذی تعلّق الأمر به علی ذلك الوجه من الوجوب والندب ☐

۴. علی رأی المصنف، إن دار أمر قید ثبوتاً بین أن یكون راجعاً الی الهيئة أو المادّة ... أ ۱۰۵ متوسط ۱۳۳

أ. فالمرجع الاصول العملية ☒ ب. فلا بدّ من الاحتیاط ☐ ج. فالأقوی رجوعه الی الهيئة ☐ د. فالأقوی رجوعه الی المادّة ☐

### سؤالات تشریحی:

\* یمکن أن یقال: إن کلّ ما یحتمل بدوّاً دخله فی الإمتثال وكان مما یغفل عنه غالباً العامة، كان علی الأمر بیانه ونصب قرينة علی دخله واقعاً، وإلاّ لأخلّ بما هو همّه وغرضه. وأمّا إذا لم ینصب دلالة علی دخله كشف عن عدم دخله. ۹۸

۱. عبارت را توضیح دهید.

اگر احتمال دهیم قیدی عقلاً در امتثال دخیل باشد ولی اکثر مردم از این قید عقلی غافل باشند مولی باید قرینه ای بر دخالت آن در امتثال ذکر کند و گرنه اکثر مردم آن را ترک کرده و مأمور به در خارج امتثال نمی گردد و این خلاف غرض مولاست؛ لذا اگر مولا این قید را ذکر کند معلوم می شود در امتثال دخیل نیست (و این عمل را تمسک به اطلاق مقامی می نامند).

\* لا یخفی رجوع مقدمة الصحة الی مقدمة الوجود - و لو علی القول بكون الأسامي موضوعة للأعمّ - ضرورة أن الکلام فی مقدمة الواجب لا فی مقدمة المسمی بأحدها. ۹۲ - ۱۱۷

۲. عبارت «ضرورة أن الکلام» تعلیل چیست؟ توضیح دهید.

ضروره: تعلیل برای رجوع مقدمة صحت به مقدمة وجود، در فرض قول به وضع اسامی للأعم است.

در این بحث از ملازمة بین وجوب واجب واقعی و وجوب مقدمة آن بحث می کنیم نه از ملازمة بین وجوب مقدمة و وجوب هر چیزی که عنوان متعلّق امر بر آن صدق کند، هر چند فاسد باشد؛ لذا مقدمة صحت نیز به مقدمة وجود باز می گردد و لو قائل به وضع برای اعم شویم.

\* إنّ ما كان من الأمر الظاهري یجری فی تنقیح ما هو موضوع التکلیف وتحقیق متعلّقه وكان بلسان تحقق ما هو شرطه أو شرطه یجزی وهذا بخلاف ما كان منها بلسان أنّه ما هو الشرط واقعاً فلا یجزی. ۱۱۰ ع ۲۵۲

۳. دلیل اجزاء در قسم اول و عدم اجزاء در قسم دوم را با ذکر مثال برای هر کدام توضیح دهید.

بعضی از اصول عملیه مثل قاعده طهارت، دائره شرط را توسعه داده، حاکم بر دلیل اشتراط هستند؛ مثل اینکه طهارت در نماز لازم است و قاعده طهارت، آن طهارت را اثبات می‌کند و طهارتی را که شرط نماز است اعم از طهارت واقعی و ظاهری قرار می‌دهد. در این موارد کشف خلاف معنا ندارد؛ زیرا هنگام نماز حقیقه طهارت ظاهری بوده پس شرط نماز حاصل بوده است ولی در قسم دوم مثل امارات چنین نیست اماره فقط کشف از طهارت می‌کند و بعد از کشف خلاف معلوم می‌شود که نماز بدون طهارت بوده پس باطل است.

۴. کلام مصنف در واجب معلق که می‌فرماید: «إنَّ الإرادة تتعلّق بأمر متأخّر استقبالیّ کما تتعلّق بأمر حالّ» پاسخ به چه اشکالی است؟ اشکال را توضیح دهید. ۱۰۲ فهمی ۱۲۸ (۳)

اشکال: استحالة انفکاک اراده از مراد - توضیح اشکال: إنَّ الطلب و الايجاب إنّما يكون بإزاء الإرادة المحركة للعضلات نحو المراد. فکما لا تکاد تكون الإرادة منفکة عن المراد فلیکن الايجاب غیر منفک عما یتعلّق به فکیف یتعلّق بأمر استقبالیّ فلا یکاد یصحّ الطلب و البعث فعلاً نحو أمر متأخّر.

\* ثمّ لا وجه لتخصیص المعلق بما یتوقّف حصوله علی أمر غیر مقدور بل ینبغی تعمیمه إلى أمر مقدور متأخّر أخذ علی نحو یكون مورداً للتکلیف ویرشّ علیه الوجوب من الواجب أو لا؛ لعدم تفاوت فیما یهمّه من وجوب تحصیل المقدمات التي لا یکاد یقدر علیها فی زمان الواجب علی المعلق دون المشروط؛ لثبوت الوجوب الحالّ فیهِ، فیترشّح منه الوجوب علی المقدّمة - بناءً علی الملازمة - دونه؛ لعدم ثبوته فیهِ إلاّ بعد الشرط. ۱۳۰ ۲۵۲

۵. اشکال مذکور بر صاحب فصول را به همراه دلیل آن توضیح دهید.

اشکال مرحوم صاحب فصول واجب معلق را منحصر کرده در صورتی که واجب مثل حجّ معلق بر امر غیر مقدور مکلف (مثل موسم حجّ) باشد در حالی که وجهی برای این انحصار نیست و باید واجب معلق را نسبت به واجبی که معلق بر امر مقدور است نیز تعمیم داد زیرا مقصود اثبات وجوب تحصیل مقدمات قبل از زمان واجب است و این مقصود در قسم دوم نیز جاری است.

\* اشکال: إذا كان الأمر الغیریّ بما هو لا اطاعة له ولا قرب فی موافقته فکیف حال بعض المقدمات کالطهارات حیث لا شبهة فی حصول الاطاعة بموافقة أمرها؟ دفع: ان المقدّمة فیها بنفسها مستحبة وعبادة و غایاتها إنّما تكون متوقّفة علی إحدى هذه العبادات فلا بدّ أن یؤتی بها عبادة والاّ فلم یؤت بما هو مقدمة لها.

۶. اشکال و دفع آن را تبیین کنید. ۱۳۹ س ۱۵۲

اشکال: در اصول مقرر است که امر غیری نمی‌تواند تبعی باشد و ثواب و اجر بر موافقت آن مترتب نیست پس چگونه طهارات ثلاث مقدمه نماز است در حالی که قطعاً طهارات ثلاث عبادت است و اجر و قرب دارد؟ دفع: طهارات ثلاث بما این که مقدمه هستند عبادت نشده‌اند بلکه بعد از آن که عبادت بوده‌اند و به وصف عبادیت متعلق امر غیری قرار گرفته‌اند.

\* إنَّ القول بالمقدّمة الموصلة یستلزم انکار وجوب المقدّمة فی غالب الواجبات والقول بوجوب خصوص العلة التامة فی خصوص الواجبات التولیدیة.

۷. با توجه به عبارت، قول به مقدمه موصله چه محذوراتی دارد؟ ۱۴۵

۱. موجب انکار وجوب مقدمه در غالب واجبات می‌شود. ۲. وجوب مقدمه به خصوص علت تامه در خصوص واجبات تولیدیّه اختصاص پیدا می‌کند.

\* ثمّ إنّّه إذا كان الواجب التبعیّ ما لم یتعلّق به ارادة مستقلة فإذا شکّ فی واجب أنّه أصلیّ أو تبعیّ فبأصالة عدم تعلق ارادة مستقلة به یثبت أنّه تبعیّ. نعم، لو كان التبعیّ أمراً وجودیاً خاصاً غیر متقوم بعدمیّ وإن كان یلزمه لما كان یثبت بها إلاّ علی القول بالأصل المثبت. ۱۵۳

۸. با توجه به عبارت، در چه صورتی می‌توان با استصحاب، تبعی بودن واجب را اثبات کرد؟ چرا؟



اگر واجب تبعی عبارت باشد از واجبی که اراده مستقله به آن تعلق نگرفته است این امر عدمی که عدم تعلق اراده مستقله است با استصحاب عدم اثبات می شود و نتیجه می گیریم که واجب تبعی است اما اگر واجب تبعی امر وجودی خاصی باشد که حقیقت آن متقوم به هیچ امر عدمی نباشد هر چند که این امر وجودی ملازم با عدم تعلق اراده مستقله است با استصحاب عدم نمی توان این امر وجودی را ثابت کرد مگر به نحو اصل مثبت.

\* لو اقتضى التضاد توقف وجود الشيء على عدم ضده توقف الشيء على عدم مانعه لاقتضى توقف عدم الضد على وجود الشيء توقف عدم الشيء على مانعه؛ بدهة ثبوت المانع في الطرفين وكون المطاردة من الجانبين، وهو دور واضح. ١٦١

٩. أ. عبارت «لو اقتضى...» بیانگر چه ادعایی است؟ ب. اشکال «دور» را توضیح دهید.

أ. بیانگر ادعای مانعیت اضرار نسبت به یکدیگر است.

ب. توضیح دور: اگر وجود سیاهی مثلاً متوقف بر عدم سفیدی باشد (وجود هر ضدّی بر عدم مانعش متوقف است) پس عدم سفیدی نیز بر وجود سیاهی متوقف است زیرا به اقتضای تمانع موجود بین ایندو ضد عدم هر یک به سبب مانعیت وجود ضد دیگر است پس لازم می آید وجود سیاهی متوقف بر وجود خود باشد که توقف الشيء على نفسه است.

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول کتاب (ما يتعلق بصیغة الامر) تا اول نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إن المتبع في الحكم بإجزاء المأمور به الاضطراري هو الإطلاق و إلّا فالأصل و هو يقتضي ..... ب ۱۱۰

أ. إيجاب الإعادة ☐ ب. البرائة من إيجاب الإعادة ☐ج. بقاء الوجوب الأولی ☒ د. اشتغال الذمة بالتكليف ☐

۲. علی رأی المصنّف صیغة الأمر ... أ ۹۲

أ. ظاهرة في الوجوب للتبادر ☒ ب. ظاهرة في الوجوب للانصراف ☐د. حقيقة في المشترك بينهما و استفادة كل محتاجة إلى قرينة معينة ☐ ج. حقيقة في الندب و استفادة الوجوب محتاجة إلى قرينة كحكم العقل ☐

۳. ألحق أنّ صیغة الأمر و النهی مطلقاً ... ج ۱۰۰

أ. تدل على المرة بمادتها فقط ☐ ب. تدل على التكرار بهيئتها فقط ☐ج. لا تدل على المرة و لا التكرار مطلقاً ☒ د. تدل على المرة بالهيئة و على التكرار بالمادة ☐

۴. الإتمام في موضع القصر جهلاً و بالعكس ... أ ۱۱۳

أ. مجزٍ لخصوصية أتیاقية في متعلّقهما ☐ ب. غير مجزٍ لعدم دلالة لقطع على الإجزاء ☐ج. غير مجزٍ لعدم إمكان استیفاء المصلحة الفائتة ☒ د. مجزٍ لإتيانه أكثر مما وجب ☐

تشریحی

\* لا يجوز أمر الأمر مع علمه بانتفاء شرطه؛ ضرورة أنه لا يكاد يكون الشيء مع عدم علته؛ فإنَّ الشرط من أجزائها، و انحلال المركب بانحلال بعض

أجزائه مما لا يخفى، و كون الجواز في العنوان بمعنى الإمكان الذاتي بعيد عن محل الخلاف بين الأعلام. ۱۶۹

۱. أ. به نظر مصنف کدام معنی امکان، محل نزاع است؟ ب. عبارت «ضرورة» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. امکان وقوعی ب. علت عدم وقوع امر در فرض مذکور. توضیح: شرط همانن سبب در تحقق مشروط دخیل است پس وقتی شرط نبود مشروط نیز نخواهد بود (همان‌گونه که اگر علت نباشد معلولی نیست).

\* استدل علی وجوب الشرط الشرعیّ دون غیره بأنّه لو لا وجوبه شرعاً لما كان شرطاً حیث إنّّه لیس ممّا لا بدّ منه عقلاً أو عادةً. و فیهِ: أن الأمر الغیری لا

یکاد يتعلّق إلّا بما هو مقدّمة الواجب فلو كان مقدّمیته متوقّفةً علی تعلّقه بها لدار. ۱۵۹

۲. نظریه مذکور را با دلیل و اشکال مصنف توضیح دهید.

۱. از بین مقدمات، فقط مقدمه شرعی واجب است چون از آن‌جا که عقل و عادت، به شرطیتش حکم نمی‌کند اگر شرع نیز حکم نکند شرط

نخواهد بود ۲. لازمه تعلّق امر شرعی به مقدمه، لزوم دور است.

\* إن العقل الحاكم بالملازمة بين وجوب المقدّمة و ذیها، دلّ علی وجوب مطلق المقدّمة لا خصوص ما إذا ترتّب علیها الواجب فیما لم یکن هناك مانع عن

وجوبه - كما إذا كان بعض مصاديقه محکوماً فعلاً بالحرمة - لثبوت مناط الوجوب حیث إنّ فی مطلقها و عدم اختصاصه بالمقیّد بذلک منها. ۱۴۷

۳. أ. عبارت «كما...»، مثال برای چیست؟ ب. مصنف در صدد ردّ کدام نظریه است؟

مثال داء، مانع از واجب است. در صدد ردّ اختصاص وجوب مقدمه به مقدمه موصوله است.

\* إن الأمر الغيرى لا يكاد يمثل إلّا إذا قصد التوصل إلى الغير حيث لا يكاد يصير داعياً إلّا مع هذا القصد، وهذا هو السرّ في اعتبار قصد التوصل في وقوع المقدّمة عبادةً لا ما توهم من أنّ المقدّمة إنّما تكون مأموراً بها بعنوان المقدّميّة فلا بدّ من قصد هذا العنوان، وقصده لا يكاد يكون بدون قصد التوصل إلى ذى المقدّمة. ١٤١

٤. دو نظريه مذکور در اشتراط قصد امر در مقدمات عباديه را توضيح دهيد.

١. در تحقق امثال قصد توصل شرط است ٢. مقدمة بما هي مقدمة مأمور به است پس بايد عنوان مقدميت قصد کند و قصد مقدميت جز با قصد توصل امکان ندارد.

\* المشروط في الواجب المشروط نفس الوجوب بحيث لا وجوب حقيقة قبل حصول الشرط كما هو ظاهر الخطاب التعليقي؛ ضرورة أنّ ظاهر «إن جئتك زيد فأكرمه» كون الشرط من قيود الهيئة لا أنّ الواجب يكون مقيداً به بحيث يكون الطلب والإيجاب في الخطاب فعلياً و مطلقاً و إنّما الواجب يكون خاصاً و مقيداً. ١٢١

٥. دو نظريه مذکور در حقيقت واجب مشروط را توضيح دهيد.

١. شرط، قيد هیأت است ٢. شرط، قيد ماده است؛ پس وجوب از زمان صدور خطاب محقق است و واجب مقيد است.

\* وتوهم «امكان تعلّق الأمر، بفعل الصلاة بداعى الأمر، وامكان الإتيان بها بهذا الداعى؛ ضرورة امکان تصور الأمر لها مقيداً، والتمكّن من إتيانها كذلك بعد تعلّق الأمر بها، والمعتبر من القدرة المعبرة عقلاً في صحّة الأمر إنّما هو في حال الامتثال لا حال الأمر» واضح الفساد؛ ضرورة أنّه وإن كان تصوّرهما كذلك بمكان من الإمكان، إلّا أنّه لا يكاد يمكن الإتيان بها، بداعى أمرها لعدم الأمر بها؛ فإنّ الأمر حسب الفرض تعلّق بها مقيداً بداعى الأمر ولا يكاد يدعوا الأمر إلّا إلى ما تعلّق به لا إلى غيره. ٩٥

٦. متوهم چگونه مشکل قصد قربت در مقام امتثال را حلّ می کند؟ اشکال مصنف را بیان کنید.

از آنجائی که امر می تواند نماز به قصد امتثال امری که در آینده خواهد کرد را تصور کند و به آن امر کند، مکلف نیز بعد از امر مولی متمكن از قصد امتثال است و قدرت معتبر در متعلق امر نیز قدرت بر امتثال، در هنگام امتثال است نه قدرت بر امتثال در حال امر. جواب: قصد مولی این است که مکلف نفس نماز (یعنی ده جزء) را به قصد امتثال امر انجام دهد در صورتی که در این تصویر، نماز مقید به قصد قربت، (یعنی نماز یازده جزئی) متعلق امر است و از آنجائی که امر تنها به متعلق خود یعنی همین نماز یازده جزئی فرا می خواند مکلف نمی تواند نماز ده جزئی را به قصد قربت بیاورد.

\* إن المقدّمة هي نفس الأجزاء بالأسر، وذا المقدّمة هو الأجزاء بشرط الاجتماع فيحصل المغايرة بينهما، وبذلك ظهر أنّه لا بدّ في اعتبار الجزئية أخذ الشيء بلا شرط، كما لا بدّ في اعتبار الكلية من اعتبار اشتراط الاجتماع، و كون الأجزاء الخارجية - كالهولي والصورة - هي الماهية المأخوذة بشرط لا، لا ينافي ذلك؛ فإنّه إنّما يكون في مقام الفرق بين نفس الأجزاء الخارجية والتحليلية من الجنس والفصل - و أنّ الماهية إذا أخذ بشرط لا، تكون هيولي أو صورة، وإذا أخذ لا بشرط تكون جنساً أو فصلاً - لا بالإضافة إلى المركّب. ١١٥

٧. با توجه به عبارت، وجه توهم منافات و اشکال مصنف را بیان کنید.

وجه توهم این است که رکوع وقتی جزء خارجی نماز است که لا بشرط باشد در حالی که برای این که چیزی جزء خارجیه ماهیت باشد، باید بشرط لا اخذ شود (مانند هیولی) و اگر لا بشرط باشد (مانند فصل) دیگر جزء خارجی نیست بلکه جزء تحلیلی خواهد بود. جواب مرحوم آخوند: مراد از لا بشرط بودن رکوع، لا بشرطیت از اجتماع با بقیه اجزاء است در صورتی که جزء خارجی ماهیت، لا بشرط از ذات جزء دیگر است نه لا بشرط از اجتماع با جزء دیگر.

\* رَیْما أَشْکالَ عَلی الْمَعْلَقَ بِعَدَمِ الْقُدْرَةِ عَلَی الْمَکْلَفِ بِهِ فِی حَالِ الْبَعْثِ مَعَ أَنَّهَا مِنَ الشَّرَاطِطِ الْعَامَّةِ. ۱۰۳ فَهْمِی ۱۳۰ (۳)

۸. اشکال مذکور و پاسخ آن را توضیح دهید.

اشکال: قدرت از شرایط صحت تکلیف است و مکلف در واجب معلق هنگام تعلق وجوب، قدرت بر انجام واجب ندارد پس وجوب نیست. جواب: إنّ الشرط إنّما هو القدرة على الواجب في زمانه، لا في زمان الإيجاب و التکلیف، غاية الأمر يكون من باب الشرط المتأخر، و عرفتم أنّه کالمقارن.

\* و ترجیح عموم العام على إطلاق المطلق لأجل كون دلالة بالوضع لا لكونه شمولياً، بخلاف المطلق. ۱۰۶ - ۱۳۴ فَهْمِی (۲)

۹. با توجه به عبارت، چرا عامّ بدلی بر مطلق شمولی مقدم است؟

چون دلالت عام وضعی است و دلالت مطلق متوقف بر مقدمات حکمت است و دلالت منجز عام بر دلالت تعلیقی اطلاق مقدم است.

|         |          |        |       |
|---------|----------|--------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع: | اصول  |
| تاریخ : | ۹۴/۰۵/۱۳ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: کفایه الأصول، از اول ما يتعلق بصیغة الأمر تا اول بحث نواهی ص ۹۰ تا ۱۷۹

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

## تستی

۱. کدام مورد متصف به وجوب نمی شود؟ (نظر مصنف)
  - ا. الشرط المعلق علیه الإيجاب فی ظاهر الخطاب ■
  - ب. المقدمة الوجودية للواجب المشروط □
  - ج. المقدمة الوجودية للواجب المطلق □
  - د. المعرفة والتعلم فی الواجب المشروط □
۲. الإتيان بالمأمور به علی وجهه يقتضي الإجزاء فی الجملة و الظاهر أن المراد من الاقتضاء هاهنا الاقتضاء بنحو .....
  - ا. العلية و التأثير و لذا نسب إلى الإتيان ■
  - ب. العلية و التأثير و لذا نسب إلى الصیغة □
  - ج. الكشف و الدلالة و لذا نسب إلى الإتيان □
  - د. الكشف و الدلالة و لذا نسب إلى الصیغة □
۳. به نظر مصنف، عبادی بودن وضوئی که مقدمه نماز است، ناشی از چیست؟
  - ا. نفس الغرض المتعلق بذی المقدمة □
  - ب. الأمر الغیری الناشی من أمر ذی المقدمة النفسی □
  - ج. الأمر الناشی من الغرض المتعلق بذی المقدمة □
  - د. الأمر النفسی المتعلق بالمقدمة ■
۴. علی رأی المصنف، إذا شك فی واجب أنه نفسی أو غیری .....
  - ا. يحمل علی القدر المتیقن لكون الصیغة موضوعة لما یعمهما □
  - ب. إطلاق الصیغة يقتضي كونه نفسیاً ■
  - ج. لا يحمل علی شیءٍ منهما لفقدان القرينة المعينة □
  - د. فهو غیری لأن المطلوبیة الذاتية تحتاج لمؤونة زائدة □

## تشریحی

\* توهم امکان تعلق الأمر بفعل الصلاة بداعی الأمر، و امکان الإتيان بها بهذا الداعی، ضرورة إمكان تصور الأمر لها مقیة، و التمكن من إتيانها كذلك بعد تعلق الأمر بها، والمعتبر من القدرة المعتبرة عقلاً فی صحة الأمر إنما هو فی حال الامتثال لا حال الأمر، واضح الفساد، ضرورة أنه لا يكاد يمكن الإتيان بها، بداعی أمرها لعدم الأمر بها فإن الأمر حسب الفرض تعلق بها مقیة بداعی الأمر و لا يكاد يدعو الأمر إلّا إلى ما تعلق به لا إلى غیره.

۹۵

۱. متوهم، چگونه مشکل قصد قربت در مقام امتثال را حل می کند؟ جواب مصنف را بیان کنید.

از آنجایی که امر می تواند نماز را به قصد امتثال آن امری که در آینده خواهد کرد تصور کند و به آن امر کند، مکلف نیز بعد از امر مولى متمکن از قصد امتثال است و قدرت معتبر در متعلق امر، قدرت بر امتثال در هنگام امتثال است نه قدرت بر امتثال در حال امر.

جواب: قصد مولى این است که مکلف نفس نماز (یعنی ده جزء) را به قصد امتثال امر انجام دهد در صورتی که در این تصویر، نماز مقید به قصد قربت، (یعنی نماز یازده جزئی) متعلق امر است و از آنجایی که امر تنها به متعلق خود یعنی همین نماز یازده جزئی فرا می خواند مکلف نمی تواند نماز ده جزئی را به قصد قربت بیاورد.

\* الظاهر أن مسألة «مقدمة الواجب» عقلية لا لفظية - كما ربما يظهر من صاحب المعالم حيث استدلل على النفي بانتفاء الدلالات الثلاث - ضرورة أنه إذا كان نفس الملازمة بين وجوب الشيء و وجوب مقدمته ثبوتاً محل الإشكال فلا مجال لتحرير النزاع فی الإثبات بإحدى الدلالات الثلاث.

۱۱۴

۲. وجه ظهور کلام صاحب معالم و جواب مصنف را تقرير کنید.

استدلال مرحوم صاحب معالم برای نفی وجوب مقدمه این است که وجوب ذی مقدمه به هیچ یک از دلالات سه گانه لفظی (مطابقی - تضمینی و التزامی) بر وجوب مقدمه دلالت نمی کند که نفس استدلال به انتفاء دلالت لفظی، ظهور در لفظی بودن مسأله دارد. جواب

..... ما ملازمه را ثبوتاً محال دانستیم دیگر جایی برای نزاع اثباتی نیست پس بحث عقلی است.

\* ربّما أَشْكَلَ عَلَى الْمُعَلَّقِ بَعْدَ الْقُدْرَةِ عَلَى الْمَكْلَفِ فِي حَالِ الْبُعْثِ مَعَ أَنَّهَا مِنَ الشَّرَاطِ الْعَامَّةِ. وَ فِيهِ: أَنَّ الشَّرْطَ إِنَّمَا هُوَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْوَاجِبِ فِي زَمَانِهِ لَا فِي زَمَانِ الْإِيجَابِ وَ التَّكْلِيفِ، غَايَةُ الْأَمْرِ يَكُونُ مِنْ بَابِ الشَّرْطِ الْمُتَأَخَّرِ.

۱۳۰

۳. اشکال و جواب مذکور را توضیح دهید.

اشکال: مثلاً اگر روز جمعه نذر کند که شنبه روزه بگیرد روز جمعه، روزه روز شنبه واجب می‌شود در اینجا اشکال کرده‌اند به اینکه شخص در روز جمعه، قدرت بر روزه روز شنبه ندارد و از طرفی شرط تکلیف، قدرت است. جواب اشکال این است که قدرت، شرط تکلیف است منتهی نه قدرت بر واجب در زمان وجوب بلکه قدرت بر واجب در زمان واجب و ظرف عمل.

۴. «مقدمه الوجوب» و «المقدمة العلمية» را در قالب مثال تعریف کرده، وجه خروج «مقدمة الوجوب» از محل نزاع در مقدمه واجب را شرح دهید.

۱۱۷

مقدمه الوجوب: مانند استطاعت که وجوب حجة الاسلام متوقف است بر آن.

مقدمه علمیه: مانند این که شخص مکلف نداند قبله کدام طرف است برای علم به تحقق صلاة الى القبلة به چهار طرف نماز می‌خواند. وجه خروج مقدمه الوجوب این است که تا قبل از تحقق مقدمه، ذی المقدمه، واجب نشده تا وجوب مقدمه از آن وجوب، نشأت بگیرد بعد از تحقق مقدمه هم وجوبش تحصیل حاصل است.

\* حيث إنَّ المطلوب بالمقدمة مجرد التوصل بها إلى الواجب و حصوله فلا جرم يكون التوصل بها إليه و حصوله معتبراً في مطلوبيتها فلا تكون مطلوبة إذا انفكت عنه و صريح الوجدان قاض بأن من يريد شيئاً لمجرد حصول شيء آخر لا يريد إذا وقع مجرداً عنه و يلزم منه أن يكون وقوعه على الوجه المطلوب منوطاً بحصوله. ۷-۱۴۳

۵. عبارت استدلال بر چه مطلبی است؟ دلیل را توضیح دهید.

استدلال بر مدعای صاحب فصول که: يعتبر في وقوع المقدمة على صفة الوجوب ترتب ذی المقدمة عليها بحيث لو لم يترتب عليها لكشف عن عدم وقوعها على صفة الوجوب.

توضیح دلیل: آنچه به واسطه مقدمه مطلوب است صرف توصل به مقدمه برای رسیدن به واجب است، بنابراین حيث توصل به ذی المقدمه و حصول آن در مطلوبیت مقدمه قید شده است و این یک امر وجدانی است که اگر چیزی حيث مقدّمی و ایصالی دارد تنها وقتی که ما را به هدف اصلی (ذی المقدمه) برساند مطلوبیت دارد نه مطلقاً.

\* دعوى أن الأمر لا يكاد يدعوا إلّا إلى ما هو من أفراد الطبيعة المأمور بها و ما زوحم منها بالأهمّ و إن كان من أفراد الطبيعة لكنّه ليس من أفرادها بما هي مأمور بها فاسدة فإنّه و إن كان لا تعمّه الطبيعة المأمور بها إلّا أنّه ليس لقصور فيه بل لعدم إمكان تعلّق الأمر بما يعمّه عقلاً مزاحمة.

۱۶۹

۶. مدعا و اشکال آن را تبیین کنید.

مدعا: امر شارع، مکلف را به اتیان فردی دعوت و تحریک می‌کند که فرد طبیعت با قید مأموریه بودن باشد در حالیکه فرد مهم هر چند از افراد طبیعت است لکن از افراد مأمور به نیست (به خاطر اینکه اهمّ مأموریه است).

اشکال: هر چند مأموریه شامل فرد مهم نمی‌شود، لکن این عدم شمول ناشی از قصور فرد مهم نیست، بلکه ناشی از این است که بین مهم و اهم تراحم است و با وجود اهم، عقل مهم را مطلوب نمی‌داند. بنابراین مانع مزاحمت است و با ترک اهمّ این مانع برداشته می‌شود.

\* توهم توقف الشيء على ترك ضده ليس إلّا من جهة المضادة بين الوجودين و قضيتها الممانعة بينهما و هي لا تقتضي إلّا عدم اجتماعهما في التحقق و لو اقتضى التضادّ توقّف وجود الشيء على عدم ضده توقّف الشيء على عدم مانعه لاقتضى توقّف عدم الضدّ على وجود الشيء توقّف عدم الشيء على مانعه بداهة ثبوت المانعية في الطرفين و هو دور واضح.

۱۶۱

کسانی که امر به شیء را مقتضی نهی از ضد خاص می‌دانند چیست؟ اشکال استدلال را توضیح دهید.

دلیل: ترک ضدّ، مقدمه انجام واجب است پس ترک ضد واجب است. اشکال: اینکه وجود یک چیز متوقّف بر ترک ضدّش باشد این از جهت وجود مضادّه و ممانعه بین آن دو است و ممانعت مقتضی آن است که آن دو اجتماع در تحقق نداشته باشند اما اینکه عدم یکی مقدمه وجود دیگری باشد دلیلی بر آن نداریم. اساساً اگر مقتضای تضاد و تمناع بین دو چیز توقف وجود یکی بر عدم ضدّش باشد باید عدم ضد هم متوقف بر وجود شیء باشد و این همان دور است که محال است.

\* ربّما يقال بأن التخيير بين الأقل والأكثر محال لأنّ الأقل إذا وُجدَ كان هو الواجب لا محالة و لو كان في ضمن الأكثر لحصول الغرض به و كان الزائد عليه من أجزاء الأكثر زائداً على الواجب و فيه أنّه إذا فرض أنّ المحصل للغرض فيما إذا وُجدَ الأكثر هو الأكثر لا الأقل الذي هو في ضمنه و إن كان الأقل لو لم يكن في ضمنه كان وافياً به أيضاً فلا محيص عن التخيير بينهما. ۱۷۵-۶

۸. دلیل استحالة تخییر و اشکال آن را تقریر کنید.

دلیل: اقل چه منفرداً و چه در ضمن اکثر موجود شود وافی به غرض است و اکثر بما هو اکثر زائد بر واجب است، لذا تخییر معنا ندارد. اشکال: اگر فرض شود که در موارد وجود اکثر، اکثر محصل غرض است نه اقل که در ضمن آن است و اقل هم در فرض وجود مستقل محصل غرض است در اینجا لاجرم بین آنها تخییر برقرار خواهد بود.

\* لا شبهة في اتّصاف الواجب النفسي بالأصالة و لكنّه لا يتصف بالتبعيّة ضرورة أنّه لا يكاد يتعلّق به الطلب النفسيّ ما لم يكن فيه مصلحة نفسيّة و معها يتعلّق بها الطلب مستقلّاً و لو لم يكن هناك شيء آخر مطلوب أصلاً. ۱۵۲-۳

۹. أ. مقصود از «أصالت» و «تبعیت» چیست؟ تقسیم واجب به این دو قسم به اعتبار مقام اثبات است یا ثبوت؟ ب. مقصود از «ضرورة أنّه ...» را توضیح دهید.

أ. اصالت: إذا كان الشيء متعلّقاً للإرادة و الطلب مستقلّاً. تبعیت: إذا كان الشيء متعلّقاً للإرادة تبعاً لإرادة غيره - به لحاظ مقام ثبوت. ب. دلیل براین است که واجب نفسی تبعی نداریم. توضیح: یک چیز زمانی متعلّق طلب نفسی قرار می گیرد که مصلحت نفسیه داشته باشد و با وجود مصلحت نفسیه، طلب استقلالی به آن تعلّق می گیرد حتی اگر مطلوب دیگری در آنجا وجود نداشته باشد.



|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | اصول  |
| تاریخ: | ۹۵/۰۵/۰۶ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول «فی ما يتعلق بصیغة الامر» تا اول بحث نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. إذا سَلِمَ أَنْ صِغَةَ الْأَمْرِ لَا تَكُونُ حَقِيقَةً فِي الْوَجوبِ فَهِيَ .....  
 ا. ليست بظاهرة في الوجوب لإجماله ☐  
 ب. ظاهرة في الوجوب؛ لغلبة الاستعمال فيه ☐  
 ج. ظاهرة في الوجوب؛ لغلبة وجوده أو الأكملية ☐  
 د. ظاهرة في الوجوب؛ لقضية مقدمات الحكمة ☒
۲. إذا عارض إطلاق مع عام .....  
 ا. يترجح العام و يقيد ظهور المطلق ☒  
 ب. يترجح العام إن كان مفاده شمولياً لا بدلاً ☐  
 ج. يترجح المطلق إن كان مفاده شمولياً لا بدلاً ☐  
 د. و كان مفاد المطلق شمولياً يوجب اجمال الآخر ☐
۳. در واجب معلق ..... است.  
 ا. وجوب و واجب، فعلى ☐  
 ب. وجوب و واجب، استقبالی ☐  
 ج. وجوب، فعلى و واجب، استقبالی ☒  
 د. واجب، فعلى و وجوب، استقبالی ☐
۴. إن وجوب المقدمة بناء على الملازمة .....  
 ا. يتبع في الاطلاق والاشتراط وجوب ذی المقدمة ☒  
 ب. لا يتبع في الاطلاق والاشتراط وجوب ذی المقدمة ☐  
 ج. يتبع وجوب ذی المقدمة في الاطلاق دون الاشتراط ☐  
 د. يتبع وجوب ذی المقدمة في الاشتراط دون الاطلاق ☐

## تشریحی

- \* لا مجال للتثبت بموارد الاستعمال فإنه قل مورد منها يكون خاليا عن قرينة على الوجوب أو الإباحة أو التبعية و مع فرض التجريد عنها لم يظهر بعد كون عقيب الحظر موجبا لظهورها في غير ما تكون ظاهرة فيه.
۱. عبارت در صدد اثبات چیست؟ دلیل را توضیح دهید.
- بعضی برای تعیین مدلول امر صادر پس از حظر به مواضع استعمال تمسک کرده‌اند و در نتیجه ظهورش را در امری تثبیت کرده است. مصنف اشکال می‌کند که در آن موارد استعمال قرینه وجود دارد و با وجود قرینه نمی‌توان ادعای ظهور فی نفسه کرد و عقیب الحظر بودن خود نمی‌تواند قرینه بر یک محتمل باشد.

- \* فیما علم أن مجرد امتثاله لا يكون علة تامة لحصول الغرض و إن كان وافيا به لو اكتفى به كما إذا أتى بماء أمر به مولاة ليشربه فلم يشربه بعد فإن الأمر بحقيقته و ملاكه لم يسقط بعد و لذا لو أهرق الماء و اطلع عليه العبد وجب عليه إتيانه ثانية كما إذا لم يأت به أولا ضرورة بقاء طلبه ما لم يحصل غرضه الداعي إليه و إلا لما أوجب حدوثه فحينئذ يكون له الإتيان بماء آخر موافق للأمر كما كان له قبل إتيانه الأول بدلا عنه.
۲. أ. ربط عبارت «كما إذا...» و عبارت «و لذا لو أهرق...» به سابق را شرح دهید. ب. حکم در فرض مذکور چیست؟ چرا؟
- أ. عبارت «كما...» ذکر مثال برای محل نزاع است؛ گرچه عبد متعلق امر را اتيان کرده ولی غرض مولی (که شرب است) هنوز خاص نیست؛ چون این غرض مرکب از عمل مکلف و عمل مکلف است و مولا هنوز عملی انجام نداده است. عبارت «لذا...» دلیل بر عدم سقوط ملاک و بقاء حقیقت امر است. اگر آنچه برده، ریخته شد و هدف مولی که شرب بود حال نشد، بر مکلف مطلع از این ماجرا، بردن آب لازم است. ب. حکم: امتثال ثانیا صحیح است؛ چون بر هر دو نوع آب آورده شده امتثال صادق است و اگر امتثال دوم دارای فضیله باشد اتیان از حاح است، مثلا آب سردتر باشد و با مزاج مولی موافق تر.

\* الإجزاء في بعض موارد الأصول و الطرق و الأمارات لا يوجب التصويب المجمع على بطلانه في تلك الموارد فإن الحكم الواقعي بمرتبه محفوظ فيها فإن الحكم المشترك بين العالم و الجاهل و الملتفت و الغافل ليس إلا الحكم الإنشائي المدلول عليه بالخطابات المشتملة على بيان الأحكام للموضوعات بعناوينها الأولية و إنما المنفى فيها ليس إلا الحكم الفعلي البعثى و هو منفى في غير موارد الإصا به و إن لم نقل بالإجزاء. ٨٨

٣. أ. نكتة تقييد به بعض چیست؟ ب. ربط عبارت «فإن الحكم المشترك بين ...» به سابق را شرح دهید.

أ. یکی از دو احتمال: بیان اول: چون بعضی از اصول و طرق مثبت حکم ظاهری هستند و صرفاً وظیفه عملی هستند نه مثبت تکلیفی تا بحث شود اگر حکم واقعی امری است و حکم مثبت به اماره کهبه عنوان واقعی است امری آخر و چگونه قابل جمعند. بیان دوم: برخی از اصول و امارات موافق احتیاطند و احتیاط حافظ واقع است. ب. عبارت «فإن ...» دلیل «لا یوجب التصویب» است. توضیح دلیل: حکمی که به عنوان اولی ثابت است برای عالم و جاهل ثابت است انشائی است اما آنچه با اماره ثابت شده است حکم فعلی است و فعلی یا انشائی قابل جمع است.

\* أما امتناع كون الشرط من قيود الهيئة فلأنه لا إطلاق في الفرد الموجود من الطلب المتعلق بالفعل المنشأ بالهيئة حتى يصح القول بتقييده بشرط و نحوه فكل ما يحتمل رجوعه إلى الطلب الذي يدل عليه الهيئة فهو عند التحقيق راجع إلى نفس المادة. و فيه أن كل واحد من الموضوع له و المستعمل فيه في الحروف يكون عاما كوضعها و إنما الخصوصية من قبل الاستعمال كالأسماء فالطلب المفاد من الهيئة المستعملة فيه مطلق قابل لأن يقيد مع أنه لو سلم أنه فرد فإنما يمنع عن التقييد لو أنشئ أولا غير مقيد لا ما إذا أنشئ من الأول مقيدا غاية الأمر قد دل عليه بدالين. ٩٥

٤. دو نظریه مذکور و دلیل و اشکال نظریه اول را شرح دهید.

١. قيد به هیئت نمی خورد للاستحالة. دلیل: هیئت معنای حرفی و جزئی است و امر جزئی قابل تقييد و تضییق نیست. ٢. قيد به هیئت می خورد اولاً امر نسبی و معنی حرفی مانند معانی اسمی عام و قابل تقييدند، ثانياً امر جزئی پس از تحقق قابل تقييد نیست اما با تضییق اطراف، قابل تحقق مضیقاً است. خلاصه فرق است بین تضییق پس از توسعه که علی الفرض محال است و بین تضییق اول التحقق که ممکن است.

\* لا يبقى مع تقييد الهيئة محل حاجة و بيان لإطلاق المادة لأنها لا محالة لا تنفك عن وجود قيد الهيئة بخلاف تقييد المادة فإن محل الحاجة إلى إطلاق الهيئة على حاله فيمكن الحكم بالوجوب على تقدير وجوب القيد و عدمه. و كلما دار الأمر بين تقييدين كذلك كان التقييد الذي لا يوجب بطلان الآخر أولى لأن التقييد و إن لم يكن مجازاً إلا أنه خلاف الأصل و لا فرق في الحقيقة بين تقييد الإطلاق و بين أن يعمل عملاً يشترك مع التقييد في الأثر و بطلان العمل به. ٥. أ. ربط عبارت «فإن محل الحاجة ...» به سابق را شرح دهید. ب. کبری و دلیل آن را شرح دهید. ١٠٧

أ. «فإن ...» تعليل «بخلاف» است یعنی اگر ماده تقييد شد هنوز هیئت طبق معنای مصنف مفهومی عامل است و قابل تقييد. ب. کبری: اگر امر دائر بین دو تقييد باشد که یک تقييد معدوم دیگری باشد و یک تقييد حافظ تقييد باشد (جمع بین التقييدین) دومی ارجح است. دلیل: تقييد خلاف اصل است و برخلاف اصل بر قدر متیقن که تقييد یکی است مع حفظ اطلاق دیگری اکتفا می شود.

\* بالجملة يكون التوصل بها إلى ذی المقدمة من الفوائد المترتبة على المقدمة الواجبة لا أن يكون قصده قيدا و شرطاً لوقوعها على صفة الوجوب لثبوت ملاك الوجوب في نفسها بلا دخل له فيه أصلاً و إلا لما حصل ذات الواجب و لما سقط الوجوب به كما لا يخفى. ١١٥

٦. دو نظریه مذکور و مختار مصنف را با دلیل شرح دهید.

١. مقدمه واجب مشروط و مقید به قصد توصل نیست. ٢. مقدمه واجب مشروط و مقید به قصد توصل هست. مختار مصنف: دلیل: اولاً مناط مقدمیت در آنچه که قصد هم ندارد وجود دارد؛ پس او هم متصف به مقدمیت و محکوم به حکم آن است. ثانياً اگر قصد دخیل باشد نباید ذو المقدمه توصلی در فرض تحقق مقدمه به نحو اتفاقی حاصل شود و حال آنکه بالوجدان ذو المقدمه حاصلاً است و تکلف ساقط.

\* التقسيم إلى الأصلی و التبعی بلحاظ الأصالة و التبعية فی الواقع و مقام الثبوت حیث یكون الشیء تارة متعلقا للإرادة و الطلب مستقلا للالتفات إلیه بما هو علیه و أخرى متعلقا للإرادة تبعا لإرادة غیره لأجل كون إرادته لازمة لإرادته من دون التفات إلیه بما یوجب إرادته لا بلحاظ الأصالة و التبعية فی مقام الدلالة و الإثبات فإنه یكون فی هذا المقام تارة مقصودا بالإفادة و أخرى غیر مقصود بها علی حدة إلا أنه لازم الخطاب كما فی دلالة الإشارة. ۱۲۲

۷. دو نحوه اصالت و تبعیت را تبیین کنید.

۱. اصالت و تبعیت در عالم اثبات و دلالت. مثلا مفهوم تابع منطوق است

۲. اصالت و تبعیت در عالم تحقق و وجود یعنی اراده یک چیز به تبع اراده شخص آخر یا اراده به شیئی آخر باشد.

\* التوقف من طرف الوجود فعلى بخلاف التوقف من طرف العدم فإنه يتوقف على فرض ثبوت المقتضى له مع شراشر شرائطه غير عدم وجود ضده و لعله كان محالا لأجل انتهاء عدم وجود أحد الضدين مع وجود الآخر إلى عدم تعلق الإرادة الأزلية به و تعلقها بالآخر حسب ما اقتضته الحكمة البالغة فيكون العدم دائما مستندا إلى عدم المقتضى فلا يكاد يكون مستندا إلى وجود المانع كى يلزم الدور. ۱۳۱

۸. دور و راه حل آن را شرح دهید.

جواب از اشکال دوری است که در بحث ضد مطرح است. برخی وجود ضد را متوقف بر ضد آخر می‌دانند که اشکال می‌شود که پس عدم آخر نیز متوقف بر وجود ضد است و هو دور محال. در مقام جواب به این عبارت گفتنی می‌شود: توقف وجود بر عدم ضد، فعلى است یعنی همراه با تحقق مقتضى وجود است اما توقف در طرف دیگر، توقف واقعی و فعلى نیست؛ چون عدم با عدم اقتضا نیز سازگار است؛ پس ذو الاقتضا متوقف بر شیئی است ولی آن شیء اقتضای وجود شیئی دیگر را ندارد، بلکه ممکن است بر اثر عدم اقتضا باشد. به عبارت دیگر عدم شیء مقتضى همیشه بر اثر وجود مانع نیست و محتمل است بر اثر عدم مقتضى باشد.

\* لا وجه لصحة العبادة مع مضادتها لما هو أهم منها إلا ملاك الأمر. نعم فيما إذا كانت موسعة و كانت مزاحمة بالأهم ببعض الوقت لا فى تمامه يمكن أن يقال إنه حيث كان الأمر بها على حاله و إن صارت مضيقه بخروج ما زاحمه الأهم من أفرادها من تحتها أمكن أن يؤتى بما زوحم منها بداعى ذاك الأمر فإنه و إن كان خارجا عن تحتها بما هى مأمور بها إلا أنه لما كان وافيا بغرضها كالباقى تحتها كان عقلا مثله فى الإتيان به فى مقام الامتثال و الإتيان به بداعى ذاك الأمر بلا تفاوت فى نظره بينهما أصلا. ۱۳۶

۹. وجه استدراک را توضیح دهید.

در قبل از «نعم» تنها راه تصحیح عبادت را در فرض امتناع اجتماع، ملاک امر می‌داند، با «نعم» استدراک می‌کند که اگر عبادت موسع باشد و تعارضش با اهم در بعض وقت باشد می‌تواند عبادت را بنابر امر نیز تصحیح کرد؛ چون در فرض ضیق وقت، عبادت مصداق امر نیست لکن می‌تواند موجب سقوط امر شود؛ چون عمل مذکور وافى به تمام مصلح امر هست.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

## امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | اصول  |
| تاریخ : | ۹۰/۳/۱۷ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

**نام کتاب:** کفایة الاصول، از اول ما يتعلق بصیغة الأمر تا اول بحث نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. در بحث مقدمه واجب، کدام گزینه از محل نزاع خارج است؟ ب ۱۱۷ آسان
  - ا. مقدمه صحت و مقدمه وجوب
  - ب. مقدمه وجوب و مقدمه علمیه ■
  - ج. مقدمه وجود و مقدمه وجوب
  - د. مقدمه صحت و مقدمه علمیه
۲. به نظر مصنف، گزینه صحیح درباره واجب معلق کدام است؟ د ۱۲۷
  - ا. حقیقت آن، به واجب مشروط باز می گردد
  - ب. واجب معلق و مشروط هر دو از اقسام واجب مطلقند
  - ج. مکلف در آن، قدرت بر امتثال واجب ندارد
  - د. اشکال تفکیک اراده از مراد و وجوب از واجب وارد نیست ■
۳. لمسألة «الأمر بالشئ يقتضى النهی عن الضد» ثمرة وهی ..... ج ۱۶۵ (ع: ۱ د: ۱)
  - ا. تعدد العقاب إذا كان الاقتضاء لفظياً
  - ب. تعدد العقاب إن كان الحاكم به العقل
  - ج. فساد الضد لو كان تعدياً أن قلنا بدلالة النهی عن الشئ على الفساد ■
  - د. فساد الضد و لو كان توصلياً إن قلنا بدلالة النهی عن الشئ على الفساد
۴. على رأى المصنف، إن شكّ فى واجب أنّه غيرى أو نفسى ..... الف ۱۰۸ - ۱۳۶
  - ا. فالتحقيق أن اطلاق الهيئة يقتضى النفسية ■
  - ب. فالتحقيق كونه غيرياً لأنّه المتيقن
  - ج. فإن كان مفاد الأمر مفهوم الطلب فيتمسك باطلاق الهيئة
  - د. فلا يكاد يضرنّا اجمال الدليل بعد العلم بأصل الوجوب

تشریحی:

\* ربما يذكر للصيغة معان قد استعملت فيها، وقد عُدَّ منها الترجي والتمني والتهديد الى غير ذلك وهذا كما ترى، ضرورة أن الصيغة ما استعملت في واحد منها، بل لم تستعمل الا في انشاء الطلب. إلا أن الداعي الى ذلك كما يكون تارة هو البعث والتحريك نحو المطلوب الواقعي يكون اخرى أحد هذه الامور.

۱. عبارت را توضیح دهید. ۹۱

برخی برای موضوع له صیغه امر، معانی متعددی ذکر کرده اند و گفته اند صیغه در آنها استعمال شده است. اما صیغه فقط در انشاء طلب استعمال شده است و اختلاف موارد به اختلاف داعی استعمال است. لذا اگر داعی او از انشاء، بعث باشد، بعث حقیقی استفاده می شود (یا محقق می شود) و اگر تعجیز باشد، تعجیز استفاده می شود (یا محقق می شود).

۲. تعریف واجب غیرى و نفسی را بیان کنید. (نظر مشهور) ۱۰۷ - ۱۳۵ حفظی (۱)

فإن كان الداعي فيه هو التوصل به الى واجب لا يمكن التوصل بدونه اليه لتوقفه عليه فالواجب غيرى، و الا فهو نفسى، سواء كان الداعي محبوبية الواجب بنفسه كالمعرفة بالله، أو محبوبيته بماله من فائدة مترتبة عليه، كأكثر الواجبات من العبادات و التوصليات.

\* التحقيق أنه لا مجال للتثبت بموارد الاستعمال، فإنه قلّ مورد منها يكون خالياً عن قرينة على الوجوب أو الاباحة أو التبعيّة ومع فرض التجريد عنها لم يظهر بعد كون عقيب الحظر موجباً لظهورها في غير ما تكون ظاهرة فيه. ١٠٠

٣. عبارت را توضیح دهید. (مبحث امر عقیب حظر)

برخی برای دلالت امر بر اباحه یا وجوب، به موارد استعمال امر عقیب حظر تمسک کرده اند. ایشان می فرمایند در آن موارد غالباً قرینه بر اباحه یا وجوب هست؛ پس نمی توان با آن استعمالات محفوف به قرینه، بر ظهور ترکیب کلام در جایی که قرینه نیست، استدلال نمود.

\* منها: تقسیمها الى الداخلية والخارجية، وهى الأمور الخارجة عن ماهيته ممّا لا يكاد يوجد بدونه. وربما يشكل فى كون الأجزاء مقدّمة له وسابقةً عليه بأنّ المركّب ليس إلّا نفس الأجزاء بأسرها. والحلّ: أنّ المقدّمة هى نفس الأجزاء بالأسر، وذا المقدّمة هو الأجزاء بشرط الاجتماع، فيحصل المغايرة بينهما.

٤. اشکال و جواب مذکور در عبارت را توضیح دهید. ١١٤ع ٢٥٢

(المستشكل هو المحقق صاحب الحاشية) حاصل الاشکال: انّ الأجزاء عين الكلّ ولا مغايرة بينهما أصلاً ليكون للأجزاء وجود غير وجود الكلّ حتى تجب الاجزاء غيريّاً ويجب الكلّ نفسياً وذلك لأنّ المركّب ليس إلّا نفس الأجزاء ومع هذه العينية لا يتصور الاثنيّة المقومة للمقدّمية فتتخصّر المقدّمة بالخارجية ولا تتصور المقدّمة الداخلية أصلاً.

جواب: انّ الجزء إن لوحظ لا بشرط فهو المقدّمة وإن لوحظ بشرط الانضمام فهو ذو المقدّمة وهذا التغير الاعتبارى كاف فى اتصاف الأجزاء بالوجوب المقدّمى.

\* الظاهر أنّ وصفی الاطلاق والاشتراط وصفان اضافيّان لا حقیقیّان والّا لم یکد یوجد واجب مطلق.

٥. دلیل مصنّف بر اضافی و نسبی بودن مطلق و مشروط را توضیح دهید. ١٢١ فهمی (٢)

لو كانا حقیقیّین لم یوجد واجب مطلق ضرورة اشتراط وجوب کلّ واجب ببعض الامور لا أقلّ من الشرائط العامة کالبلوغ والعقل.

٦. ردّ مصنّف بر قول به عدم اطلاق در مفاد هیئت امر را بنویسید. حفظی ١٢٣ (٢)

١. موضوع له حروف و هیأت نیز عام است و قابل تقييد. ٢. سخن در تقييد اصطلاحی نیست که ابتدا مطلق صادر شود بعد تضییق ایجاد گردد بلکه مقصود تضییق است و این معنی در فرض شخصی و جزئی بودن مفاد هیئت نیز حاصل است. (از ابتدا نسبتی مضیق جعل می شود)

\* اشکال: إذا كان الأمر الغیری بما هو لا اطاعة له ولا قرب فى موافقته فكيف حال بعض المقدمات كالطهارات حيث لا شبهة فى حصول الاطاعة بموافقة أمرها؟ دفع: ان فيها بنفسها مستحبة وعبادة وغاياتها انما تكون متوقفة على احدى هذه العبادات فلا بد ان يؤتى بها عبادة والّا فلم يؤت بما هو مقدمة لها.

٧. اشکال مذکور و دفع آن را توضیح دهید. ١٣٩ س ١٥٢

اشکال: در اصول مقرر است که امر غیرى نمی تواند تعبّدی باشد و ثواب و اجرى بر موافقت آن مترتب نیست پس چگونه طهارات ثلاث مقدمه نماز است در حالی که قطعاً طهارات ثلاث عبادت است و اجر و قرب دارد؟

دفع: طهارات ثلاث بما اینکه مقدمه هستند عبادت نشده اند بلکه بعد از آنکه عبادت بوده اند، به وصف عبادیت متعلق امر غیرى قرار گرفته اند.

\* وهل يعتبر فى وقوع المقدّمة على صفة الوجوب أن يكون الاتيان بها بداعى التوصل بها الى ذى المقدّمة أو ترتّب ذى المقدّمة عليها بحيث لولم يترتب عليها يكشف عن عدم وقوعها على صفة الوجوب كما زعمه صاحب الفصول؛ أو لا يعتبر فى وقوعها كذلك شيء منهما؟ ١٤٣ ع ١٥٢

٨. اقوال سه گانه مذکور در متن را توضیح دهید.

١. مقدمه واجب وقتى متصف به وجوب می شود که آن را به جهت آوردن ذی مقدمه انجام دهند.

٢. مقدمه واجب وقتى واجب است که بعد از آن ذی مقدمه آورده شود. ٣. ذات مقدمه بدون هیچ یک از این قیدها واجب است.

٩. اشکال مصنّف بر حصر واجب معلق در «ما يتوقّف حصوله على أمر غير مقدور» چیست؟ ١٣٠ حفظی ریز (٣)

لا وجه لتخصيص المعلق بما يتوقّف حصوله على أمر غير مقدور، بل ينبغى تعميمه إلى أمر مقدور متأخر أخذ على نحو يكون مورداً للتكليف، لعدم تفاوت فيما يهّمه من وجوب تحصيل المقدمات التى لا يكاد يقدر عليها فى زمان الواجب المعلق لثبوت الوجوب الحالّى فيه فيترشّع منه الوجوب على المقدّمة - بناءً على

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | اصول  |
| تاریخ : | ۹۱/۰۳/۲۱ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کفایة الاصول، از اول ما يتعلّق بصیغة الأمر تا اول بحث نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

### سؤالات تستی:

۱. الاتیان بالمأمور به علی وجهه يقتضی الإجزاء فی الجملة والظاهر أن المراد من الاقتضاء هاهنا الاقتضاء بنحو ..... أ ۱۰۵ (د ۳ س ع ۲)
  ۱. العلیة والتأثیر ولذا نسب الی الإتیان ☒
  - ب. العلیة والتأثیر ولذا نسب الی الصیغة ☐
  - ج. الكشف والدلالة ولذا نسب الی الإتیان ☐
  - د. الكشف والدلالة ولذا نسب الی الصیغة ☐
۲. قال فی الفصول: إن ما يتعلّق وجوبه بالمكلف، ويتوقّف حصوله علی أمر غیر مقدور له، یسمّى ..... أ ۱۲۷ (د ۲ س ع ۱)
  ۱. معلقاً ☒
  - ب. منجزاً ☐
  - ج. مقیداً ☐
  - د. مشروطاً ☐
۳. والتحقیق أن استصحاب العدم بالنسبة الی الملازمة بین وجوب المقدمة ووجوب ذی المقدمة وبالنسبة الی نفس وجوب المقدمة..... ج ۱۵۵ (د ۲ س ع ۱)
  ۱. لا تجرى مطلقاً ☐
  - ب. تجرى مطلقاً ☐
  - ج. لا تجرى فی الأول فقط ☒
  - د. تجرى فی الأول فقط ☐
۴. عدم خلوّ الواقعة عن الحكم إنما یكون بحسب ..... ب ۱۶۴ (ع ۱: د ۱)
  ۱. الحكم الفعلى فقط ☐
  - ب. الحكم الواقعى الإنشائى فقط ☒
  - ج. الحكم الواقعى الفعلى ☐
  - د. الحكم الظاهرى الواصل ☐

### سؤالات تشریحی:

۱. آیا استعمال صیغة امر در مقام تهدید، حقیقت است؟ چرا؟ ۹۱ ع ۲۵۱
 

حقیقت است؛ چون در انشاء طلب که موضوع له صیغه است، استعمال شده و دواعی، خارج از موضوع له است (البته اگر جواب داده شود که استعمال صیغه در طلب در مقام تهدید مجاز است، چون که موضوع له صیغة امر، انشاء بداعی بعث است، پذیرفته شود).

\* یمکن أن یقال: إن کلّ ما یحتمل بدوّاً دخله فی الإمتثال وكان مما یغفل عنه غالباً العامة، كان علی الأمر بیانه ونصب قرینة علی دخله واقعاً، وإلاّ لأخلّ بما هو همّه وغرضه. وأما إذا لم ینصب دلالة علی دخله كشف عن عدم دخله. ۹۸ س ۱۵۲
۲. عبارت را توضیح دهید.
 

اگر احتمال دهیم قیدی عقلاً در امتثال دخیل باشد ولی اکثر مردم از این قید عقلی غافل باشند، مولا باید قرینه ای بر دخالت آن در امتثال ذکر کند وگرنه اکثر مردم آن را ترک می کنند و مأموریه در خارج امتثال نمی گردد و این خلاف غرض مولاست لذا اگر مولی این قید را ذکر کند معلوم می شود در امتثال دخیل نیست (این عمل را تمسک به اطلاق مقامی می نامند).

\* إن المتبع فی إجزاء الاتیان بالمأمور به بالأمر الاضطرابی هو الاطلاق لو كان، والّا فالأصل وهو یقتضی البراءة من ایجاب الإعادة، لكونه شكّاً فی أصل التكلیف، وكذا عن إيجاب القضاء بطریق أولى. نعم لو دلّ دلیله علی أنّ سببه فوت الواقع ولو لم یكن هو فریضة كان القضاء واجباً علیه لتحقق سببه وإن أتى بالفرض، لكنّه مجرد الفرض. ۱۱۰ (د ۳ س ع ۳)
۳. وجه استدراک را توضیح دهید.
 

مصنف می گوید: (در موارد شک در اجزاء اگر اطلاقی نباشد، برائت جاری می کنیم؛ چون نسبت به شک در وجوب اعاده برائت جاری می شود و از آنجا که قضا به تبع وجوب ادا است، به طریق اولی نسبت به آن برائت جاری می شود) ولی این برائت در فرضی است که علت قضا، فوت واجب فعلی در وقت باشد. اما اگر سبب وجوب قضا، فوت واجب واقعی در وقت باشد - هر چند به خاطر اضطرار، فعلی نشده است - باید حکم به وجوب قضا نمود؛ چون سبب آن، که فوت واقع است؛ محقق شده است؛ هر چند، واجب فعلی خود را (یعنی مأمور به اضطراری خود را) اتیان کرده است.



\* فقد ذكر أن الشرط في الواجب المشروط يمتنع أن يكون قيداً للهيئة لأنه لا إطلاق في الفرد الموجود من الطلب المتعلق بالفعل المنشأ بالهيئة حتى يصح القول بتقييده بشرط ونحوه وفيه: أنه لو سلم أن الطلب المفاد من الهيئة فرد فإنما يمنع عن التقييد لو أنشئ أولاً غير مقيد لا ما إذا أنشئ من الأول مقيداً غاية الأمر قد دل عليه بدالين. ١٢٢-١٢٣

٤. اشكال مصنف را تقرير كنيد.

اگر مفاد هیئت، فردی از طلب باشد که مقید به قید نیست و با آوردن قید بخواهیم این فرد را تقييد بزيم، کلام فوق درست است؛ زیرا فرد، قابل تقييد نیست؛ اما اگر مفاد هیئت از اول همان فرد مقید باشد، دیگر با اشکال عدم امکان تقييد فرد روبرو نمی شويم؛ بلکه، هیئت به تنهایی نمی تواند بر این فرد دلالت کند بلکه مجموع هیئت و قید بر این فرد مقید دلالت می کنند.

\* إذا شك في واجب أنه نفسى أو غيرى فالتحقيق أن الهيئة وإن كانت موضوعة لما يعمها إلا أن إطلاقها يقتضى كونه نفسياً فإنه لو كان شرطاً لغيره لوجب التنبيه عليه على المتكلم الحكيم. ١٣٦ (د: ٢ س ٤: ٢)

٥. با توجه به اینکه هیئت، شامل واجب نفسی و غیرى می شود، چگونه مقتضای اطلاق، نفسیت است؟

زیرا به مقتضای شمول وضعی هیئت، استعمال هیئت در دو معنا صحیح است (یعنی مشترک معنوی است) ولی چون وجوب غیرى محتاج به قرینه زائد است، مقتضای اطلاق، نفسیت است.

٦. کدام یک از دو بحث زیر، اصولی و کدام فقهی است؟ چرا؟ ١١٤

أ. البحث عن وجوب المقدمة:

ب. البحث عن الملازمة بين وجوب الشيء ووجوب مقدمته:

أ. فقهی است؛ زیرا نتیجه بحث حکم فقهی است نه طریق به حکم شرعی. ب. اصولی زیرا نتیجه آن (ثبوت و عدم ثبوت ملازمه) دخیل است در استنباط حکم مقدمه (وجوب غیرى داشتن یا نداشتن).

\* نعم لا بأس باستحقاق العقوبة على المخالفة عند ترك المقدمة، ويزيادة المثوبة على الموافقة فيما لو أتى بالمقدمات بما هي مقدمات له من باب أنه يصير حينئذٍ من أفضل الأعمال حيث صار أشقها. ١٣٩ (د: ٣ س: ٢)

٧. در عبارت بالا، مصنف در صدد بیان استحقاق عقوبت و مثبت بر مقدمه است یا ذی مقدمه؟ توضیح دهید.

بر ذی مقدمه است؛ چون مراد از مخالفت و موافقت، موافقت و مخالفت ذی مقدمه است و ترک مقدمه چون منجر به ترک ذی مقدمه است ذکر شده است و کثرت مقدمه موجب مشقت دار شدن ذی مقدمه است، لذا ثواب بیشتری دارد.

٨. طبق نظر مرحوم آخوند، هر یک از مقدمه «عقلیه» و «شرعیه» را همراه با مثال تعریف کنید. ١٤٣ (د ٢ س ٤: ١)

عقلیه: مقدمه ای است که بدون آن، وجود پیدا کردن ذو مقدمه در خارج محال است، مانند قطع مسافت برای رسیدن به مقصد.

شرعیه: مقدمه ای است که شارع آن را مقدمه برای ذو مقدمه قرار داده است؛ مانند طهارت برای صلات.

\* إذا نسخ الوجوب فلا دلالة لدليل الناسخ ولا المنسوخ على بقاء الجواز بالمعنى الأعم ولا بالمعنى الأخص ولا مجال لاستصحاب الجواز إلا بناءً على جريانه في القسم الثالث من أقسام استصحاب الكلّی. ١٧٣ (د: ٣ س: ٢)

٩. مستصحب، جواز بالمعنى الأعم است یا جواز بالمعنى الأخص؟ چرا؟

مستصحب جواز بالمعنى الأخص نیست؛ چون حالت سابقه متیقنه ندارد؛ بلکه جواز بالمعنى الأعم است؛ زیرا وجوب، یکی از افراد جواز بالمعنى الأعم است و با ثبوت فرد کلی نیز ثابت است.



## امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۲

## پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | اصول  |
| تاریخ : | ۹۲/۰۳/۰۶ | ساعت :  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول ما يتعلق بصیغه الامر تا اول بمث نواهی- ۱۸۰ تا ۹۰

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## سؤالات تستی:

۱. إن صیغة الأمر حقيقة في الوجوب وكثرة الاستعمال في النذب في الكتاب والسنة ..... د ۹۲ (د ۲ س ع ۱)
  - أ. توجب النقل إلى النذب ☐
  - ب. توجب النقل إلى الأعم من النذب والوجوب ☐
  - ج. توجب الانصراف إلى النذب في الاستعمالات الشرعية ☐
  - د. لا توجب النقل إلى النذب ☒
۲. الحقّ أنّه لا دلالة للصیغة لا على الفور ولا على التراخي ..... أ ۱۰۳ (د ۲ س ع ۲)
  - أ. ومقتضى إطلاقها جواز التراخي ☒
  - ب. ومقتضى إطلاقها عدم جواز التراخي ☐
  - ج. وإطلاقها لا يعین أحدهما ☐
  - د. وإطلاقها يدلّ على الفور ☐
۳. به نظر مصنف، کدام اشکال بر واجب معلق وارد است ؟ د ۱۲۷ س ۱۵۱
  - أ. حقیقت واجب معلق به واجب مشروط باز می گردد ☐
  - ب. در زمان تعلق وجوب، قدرت بر مکلف به وجود ندارد ☐
  - ج. تفکیک اراده از مراد و وجوب از واجب صحیح نیست ☐
  - د. تقسیم لغو است، چون واجب معلق و منجز هر دو از اقسام واجب مطلقند ☒
۴. الاجزاء المأخوذة في الماهية المأمور بها تسمى بالمقدمة ... أ ۱۱۴
  - أ. الداخلية ☒
  - ب. الخارجية ☐
  - ج. العقلية ☐
  - د. العرفية ☐

## سؤالات تشریحی:

\* إن المتبع في أجزاء الإتيان بالمأمور به بالأمر الاضطراري هو الإطلاق لو كان، وإلا فالأصل وهو يقتضي البراءة من إيجاب الإعادة، لكونه شكاً في أصل التكليف، وكذا عن إيجاب القضاء بطريق أولى. نعم لو دلّ دليله على أنّ سببه فوت الواقع ولو لم يكن هو فريضة كان القضاء واجباً عليه لتحقق سببه وإن أتى بالفرض، لكنّه مجرد الفرض. ۱۱۰ (د ۳ س ع ۳)

۱. وجه استدراك را توضیح دهید.

(مرحوم آخوند می‌فرمایند: در موارد شک در اجزاء اگر اطلاقی نباشد برائت جاری می‌کنیم چون نسبت به شک در وجوب اعاده برائت جاری می‌شود و از آنجا که قضاء به تبع وجوب اداء است، به طریق اولی نسبت به آن برائت جاری می‌شود) ولی این برائت در فرضی است که علت قضاء، فوت واجب فعلی در وقت باشد. اما اگر سبب وجوب قضاء، فوت واجب واقعی در وقت باشد - هر چند به خاطر اضطرار، فعلی نشده است - باید حکم به وجوب قضاء نمود چون سبب آن که فوت واقع است، محقق شده است، هر چند، واجب فعلی خود را (یعنی مأمور به اضطراری خود را) اتيان کرده است.

\* الظاهر أنّ نفس الوجوب في الواجب المشروط مشروط بالشرط بحيث لا وجوب حقيقة ولا طلب واقعاً قبل حصول الشرط. ۱۲۱ ع ۲۱۰

۲. موسم حج بنا بر نظر مصنف قید واجب است یا وجوب؟ چرا؟

ثم إن الظاهر كون نفس الوجوب مشروطاً، وجه الظهور أنّ المعلق على الشرط هو الجزء كوجوب الاكرام على المجيء في «إن جاءك زيد فأكرمه» فيكون الشرط قيداً لهيئة الجزء التي وضعت للنسبة الطلبية فالوجوب المستفاد من الهيئة معلق على الشرط فقبل حصوله لا وجوب.

\* إن دار أمر القيد ثبوتاً بين أن يكون راجعاً الى الهيئة نحو الشرط المتأخر أو المقارن، وأن يكون راجعاً الى المادة على نهج يجب تحصيله أو لا يجب، فإن كان في مقام الإثبات ما يعين حاله وأنه راجع الى أيهما من القواعد العربية فهو، وإلا فالمرجع هو الأصول العملية. ۱۳۳ ع ۲۵۲  
۳. صور چهارگانه شك در قيد را بيان كنيد.

۱. قيود يا راجع به اصل وجوب (هيئت) است (که تا قيد نباشد وجوب هم نيست) اين قيود مورد تکليف نيست و تحصيلش لازم نيست و دو قسم است به نحو شرط متأخر و يا به نحو شرط مقارن (مثل رؤيت هلال براي وجوب صوم يا استطاعت براي حج).
۲. و يا راجع به ماده (واجب) است و دو صورت دارد: يا اين قيود مورد تکليف هست و تحصيلش لازم است يا به نحو شرط اتفاقيه است.

\* قد عرفت أن العقل الحاكم بالملازمة دلّ على وجوب مطلق المقدّمة، لا خصوص ما إذا ترتّب عليها الواجب فيما لم يكن هناك مانع عن وجوبه كما إذا كان بعض مصاديقه محكوماً فعلاً بالحرمة؛ لثبوت مناط الوجوب حينئذٍ في مطلقها وعدم اختصاصه بالمقيّد بذلك منها. ۱۴۷ ع ۲۵۲

۴. أ. مصنف در صدد ردّ چه قولی است؟ ب. عبارت «فيما لم يكن هناك ... بالحرمة» قيد چیست؟ توضيح دهيد.
- أ. در صدد ردّ صاحب فصول و نظريه وجوب مقدمه موصله است. ب. عبارت مذکور قيد براي «وجوب مطلق المقدمه» است در صورتی مطلق المقدمه واجب است که مانعی از وجوبش نباشد مثل اینکه بعضی از افراد مقدمه، حرمت نفسی داشته باشد که در اين صورت متعلّق وجوب غیری قرار نمی گيرد.

\* وأمّا الواجبات التعبدية فيمكن أن يقال بجواز أخذ الأجرة على اتيانها بداعي امتثالها لا على نفس الاتيان كي ينافي عبادتها فيكون من قبيل الداعي الى الداعي. ۱۵۵ س ۱۵۲

۵. در چه صورتی اخذ اجرت بر واجب تعبدی، جائز و در چه صورت جائز نيست؟ چرا؟
- در اجاره بر واجبات تعبدی چنانچه بر انجام اصل عمل اجير شود، اجاره با عبادی بودن متعلق آن منافات پيدا می کند، چون قصد قربت در عبادت شرط است، ولی اگر بر انجام عمل مشروط به قصد قربت اجير شود چنين اجاره ای منافات با عبادت بودن مورد اجاره ندارد و اجاره داعی بر قصد قربت است.

\* إنّ مقدمة الحرام والمكروه بناءً على الملازمة لا تكاد تتّصف بالحرمة أو الكراهة اذ منها ما يتمكن معه من ترك الحرام أو المكروه اختياراً كما كان متمكناً قبله. فلا دخل له أصلاً في حصول ما هو المطلوب من ترك الحرام أو المكروه فلم يترشّح من طلبه طلب ترك مقدّمتهما؛ نعم، ما لا يتمكن معه من الترك المطلوب لا محالة يكون مطلوب الترك ويترشّح من طلب تركهما طلب ترك خصوص هذه المقدمة فلو لم يكن للحرام مقدمة لا يبقى معها اختيار تركه لما اتّصف بالحرمة مقدمة من مقدماته. ۱۵۹ (ع: ۲: د)

۶. مقصود از عبارت «فلو لم يكن للحرام مقدمة» چیست؟
- تنها مقدمه ای حرام است که پس از انجام آن، تحقق حرام قهری باشد. بنابراین، چنانچه پس از انجام مقدمه حرام، تحقق حرام قهری نباشد، هیچ یک از مقدمات اين گونه محرمات حرام نمی باشد.

\* إن الحركات الخاصة ربما لا تكون محصلة للعنوان الذي يكون بذاك العنوان مقدمة فلا بد في إتيانها بذاك العنوان من قصد أمرها. وفيه: أن ذلك لا يقتضي الإتيان بها كذلك لإمكان الإشارة إلى عناوينها التي تكون بتلك العناوين موقوفاً عليها بنحو آخر ولو بقصد أمرها وصفاً، لا غاية و داعياً. ١٤٠

٧. أ. عبارت، جواب از چه اشکالی است؟ ب. به نظر مصنف آیا اشکال مذکور با این عبارت دفع می‌شود؟ چرا؟  
أ. اشکال: مقدمات عبادی واجب مثل وضو و غسل برای نماز (توضیح اشکال: این مقدمات بدون قصد قربت باطلند و حال آن‌که دارای امر غیري هستند و امر غیري واجد مصلحت نیست و در عبادت حسن و مصلحت داشتن عمل شرط است).  
ب. خیر؛ چون درست است با عنوان مقدمیت آوردن این مقدمات محصل غرض نیست ولی اثبات نمی‌کند که باید به داعی امر به نحو قیدیت آورده شود (که این نحوه عمل در تحقق عبادت شرط است) بلکه می‌توان آن را به نحو دیگری قصد کرد.

\* ربما يذكر للصيغة معان قد استعملت فيها وقد عدّ منها الترجي والتمني والتهديد و ... و هذا كما ترى ضرورة أن الصيغة ما استعملت في واحد منها بل لم تستعمل إلّا في إنشاء الطلب إلّا أن الداعي إلى ذلك كما يكون تارة هو البعث يكون أخرى أحد هذه الأمور. قصارى ما يمكن أن يدعى أن تكون الصيغة موضوعة لإنشاء الطلب فيما إذا كان بداعي البعث لا بداع آخر منها فيكون إنشاء الطلب بها بعثاً حقيقة وإنشأؤه بها تهديداً مجازاً. ٩٠

٨. فرق قبل و بعد «قصارى» چیست؟ توضیح دهید.  
در قبل از قصارى می‌فرماید: «موضوع له» صیغه انشاء طلب است و تفاوت معنائی مستعمل فيه در جاهای مختلف به دلیل اختلاف داعی استعمال است. در ما بعد قصارى می‌فرماید: موضوع له صیغه در جائی که به داعی طلب استعمال شود، انشاء طلب است، اما اگر به دواعی دیگر باشد انشاء طلب نیست.

\* الاتيان بالمأمور به بالأمر الاضطرارى أو الظاهرى يجرى عن التعبد به ثانياً؛ لاستقلال العقل بأنه لا مجال مع موافقة الأمر بإتيان المأمور به على وجهه لاقتضائه التعبد به ثانياً. نعم لا يبعد أن يقال بأنه يكون للبعد تبديل الامتثال والتعبد به ثانياً بدلاً عن التعبد به أولاً، لا منضمّاً إليه. ١٠٧  
٩. أ. عبارت «لاستقلال العقل» دلیل چیست؟ ب. برای امر ظاهرى و اضطرارى مثال بزنید.

أ. دلیل بر کفایت امتثال اضطرارى از امر واقعى است.  
ب. امر ظاهرى مثل: استصحاب طهارة متيقنه و خواندن نماز با آن ولى بعد معلوم می‌شود که قبل از نماز قطعاً نجس شده و نمى‌دانسته، یا اجرای اصالة الطهارة لباس مشکوک ولى پس از خواندن نماز بفهمد که لباس مذکور نجس بوده.  
امر اضطرارى مثل: تیمم برای فاقد ماء که با غسل یا وضوء بر ذمه اش است.

|                                                                                                                                        |  |  |  |                                                       |             |          |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|--|--|-------------------------------------------------------|-------------|----------|
| <p>مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه<br/>معاونت آموزش و امور حوزه‌ها<br/>اداره ارزشیابی و امتحانات</p>                                        |  |  |  | <p>بسمه تعالی<br/>امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۳</p> |             | شماره: ۱ |
| <p>پاسخنامه مدارس شهرستان</p>                                                                                                          |  |  |  | پایه: ۹                                               | موضوع: اصول |          |
|                                                                                                                                        |  |  |  | تاریخ: ۹۳/۰۳/۱۸                                       | ساعت: ۱۰:۳۰ |          |
| <p>نام کتاب: کفایة الاصول، از اول ما یتعلّق بصیغۀ الأمر تا اول بحث نواهی</p>                                                           |  |  |  |                                                       |             |          |
| <p>لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)</p> |  |  |  |                                                       |             |          |

تستی

۱. به نظر مصنف، بنابر اینکه «صیغۀ امر» برای وجوب وضع نشده باشد، علت ظهور آن در وجوب کدام است؟ د ۹۴

ا. غلبۀ استعمال صیغۀ امر در وجوب ☐

ب. اکملیت وجوب نسبت به سایر افراد طلب ☐

ج. غلبۀ وجود وجوب در خارج ☐

د. اطلاق صیغۀ امر ☒

۲. تبدیل الامتثال بامتثال آخر ..... ا ۱۰۷

ا. غیر جائز فی خصوص ما کان الامتثال علّة تامّة لحصول الغرض الأقصى ☒

ب. غیر جائز مطلقاً ☐

ج. غیر جائز فی ما احتمال کون الامتثال علّة تامّة لحصول الغرض الأقصى ☐

د. جائز مطلقاً ☐

۳. به نظر مصنف، عبادی بودن وضویی که مقدمۀ نماز است، ناشی از چیست؟ ا ۱۴۰ س ۱۵۱

ا. الأمر النفسی المتعلّق بالوضوء ☒

ب. الأمر الغیری الناشئ من أمر ذی المقدمۀ ☐

ج. الأمر الناشئ من الغرض المتعلّق بذی المقدمۀ ☐

د. نفس الغرض المتعلّق بذی المقدمۀ ☐

۴. الظاهر أنّ البحث فی مقدّمۀ الواجب ..... ب ۱۱۴

ا. عن نفس وجوب المقدمۀ فالمسألة أصولیة ☐

ب. عن الملازمة بین وجوب الشیء و وجوب مقدّمته فالمسألة أصولیة ☒

ج. عن نفس وجوب المقدمۀ فالمسألة فرعیة ☐

د. عن الملازمة بین وجوب الشیء و وجوب مقدّمته فالمسألة فرعیة ☐

تشریحی

\* لا يمكن أخذ قصد الامتثال في الأمور به أصلاً. نعم إذا كان الأمر في مقام بصدد بيان تمام ما له دخل في حصول غرضه وإن لم يكن له دخل في متعلّق أمره، ومعه سكت في المقام، ولم ينصب دلالة على دخل قصد الامتثال في حصوله، كان هذا قرينة على عدم دخله في غرضه، وإلا لكان سكوته نقضاً له وخلاف الحكمة.

۱. چگونه می‌توان لزوم قصد قربت در مأمور به را نفی کرد؟ توضیح دهید.

با تمسک به اطلاق مقامی.

توضیح: اگر از خارج احراز کنیم مولی در صدد بیان تمام قیودی است که در حصول غرضش دخیل است (هرچند به خاطر عدم امکان تقیید، متعلّق امر مولی مقید به قصد قربت نیست) اگر در غرض مولی قصد قربت دخیل باشد، لازم است این قید را (به خطاب منفصل و یا به کلام مستقل در ضمن همین خطاب) بیان کند لذا از عدم بیان اعتبار قصد قربت در کلام، می‌فهمیم که این قید در غرض مولی دخیل نیست.

\* إنّ ما کان من الأمر الظاهری یجری فی تنقیح ما هو موضوع التکلیف وتحقیق متعلّقه وکان بلسان تحقق ما هو شرطه أو شرطه کقاعدة الطهارة یجزی وهذا بخلاف ما کان منه بلسان أنّه ما هو الشرط واقعاً کما هو لسان الأمارات فلا یجزی.

۲. دلیل اجزاء در قسم اول و عدم اجزاء در قسم دوم را توضیح دهید.

بعضی از اصول عملیه مثل قاعده طهارت، دائره شرط را توسعه داده و حاکم بر دلیل اشتراط هستند مثل این که طهارت در نماز لازم است و قاعده طهارت، آن طهارت را اثبات می‌کند و طهارتی که شرط نماز است را اعم از طهارت واقعی و ظاهری قرار می‌دهد در این موارد کشف خلاف معنا ندارد زیرا هنگام نماز حقیقه طهارت ظاهری بوده پس شرط نماز حاصل بوده است ولی در قسم دوم مثل امارات چنین نیست اماره فقط کشف از طهارت می‌کند و بعد از کشف خلاف؛ معلوم می‌شود که نماز بدون طهارت بوده؛ پس باطل است.

\* لا یبعد القول بوجوب التعلّم حتّى فی الواجب المشروط بالمعنی المختار قبل حصول شرطه، لکنّه لا بالملازمه بل من باب استقلال العقل بتنجز الأحکام علی الأنام بمجرد قیام احتمالها إلّا مع الفحص والیأس عن الظفر بالدلیل علی التکلیف.

۳. أ. مقصود از عبارت «لا بالملازمه» چیست؟ ب. دلیل وجوب تعلّم را توضیح دهید.

أ. یعنی نمی‌توان وجوب تعلّم را از راه ملازمه بین مقدمه و ذی المقدمه اثبات کرد چون واجب مشروط هنوز به فعلیت نرسیده است.

ب. دلیل وجوب تعلّم، حکم عقل است به منجز بودن احکام به صرف احتمال آنها و اینکه برائت جاری نمی‌شود مگر بعد از فحص و یأس از پیدا کردن دلیل بر ثبوت تکلیف.

\* إنّ مفاد هیئته لیس الأفراد، بل هو مفهوم الطلب ولا یکاد یکون فرد الطلب الحقیقی والذی یکون بالحمل الشایع طلباً و إلّا لما صحّ إنشاؤه بها، ضرورة أنّه من الصفات الخارجیه الناشئه من الأسباب الخاصه.

۴. عبارت «ضروره...» تعلیل چه مطلبی است؟ توضیح دهید.

تعلیل اینکه مفاد هیئت امر، مفهوم طلب است نه مصداق حقیقی آن؛ زیرا طلب حقیقی، که مصداق حقیقی طلب است، قابل انشاء نیست؛ چون طلب حقیقی از صفات نفسانی خارجیه‌ای است که ناشی از اسباب تکوینی خاص خود است و با انشاء، تنها می‌توان طلب انشائی را ایجاد نمود که از سنخ مفهوم است.

\* إذا نسخ الوجوب فلا دلالة لدلیل الناسخ و لا المنسوخ علی بقاء الجواز بالمعنی الأعمّ و لا بالمعنی الأخصّ كما لا دلالة لهما علی ثبوت غیره من الأحکام و لا مجال لاستصحاب الجواز إلّا بناء علی جریانه فی القسم الثالث من أقسام استصحاب الکلی.

۵. تصویر استصحاب جواز و اشکال مصنف را توضیح دهید.

تصویر استصحاب: در زمانی که وجوب بود جواز هم بود، بعد که وجوب زائل شد آن جواز باقی است لذا استصحاب می‌شود.

اشکال مصنف: این استصحاب، چون کلی قسم سوم است جاری نیست.

\* الحق عدم حرمة الضدّ من جهة لزوم عدم اختلاف المتلازمین فی الوجود فی الحكم فغایته أن لا یکون أحدهما فعلاً محکوماً بغير ما حکم به الآخر لا أن یکون محکوماً بحکمه.

۶. عبارت در مقام ردّ چه استدلالی است؟ استدلال و ردّ آن را توضیح دهید.

أ. در مقام ردّ این استدلال که امر به شیء مقتضی نهی از ضدّ عامّ است چون وجود مأموریه و عدم ضدّ تلازم دارند و نمی‌شود أحد المتلازمین وجوب داشته باشد ولی متلازم دیگر واجب نباشد. توضیح ردّ: آنچه لازم است این است که متلازم «ب» نباید به حکم مخالف با حکم متلازم «الف» محکوم شود نه اینکه لازم است متلازم «الف» دقیقاً هم حکم متلازم «ب» باشد.

\* استدللّ علی وجوب المقدّمه أنّه لو لم تجب لجاز ترکها و حينئذٍ فإنّ بقی الواجب علی وجوبه یلزم التکلیف بما لا یطاق و إلّا خرج الواجب المطلق عن وجوبه و فيه أنّه و إن لم یبق له وجوب مع ترک إلّا أنّه کان ذلک بالعصیان لکونه متمکنّاً من الإطاعة وقد اختار ترکه بترک مقدمته بسوء اختیاره. ۸-۱۵۷

۷. استدلال بر وجوب مقدمه و اشکال آن را توضیح دهید.

استدلال: اگر مقدمه واجب نباشد پس ترک آن جایز است (یعنی منع شرعی از انجام آن نیست) و اگر ترک صورت بگیرد در صورت بقاء واجب (ذی المقدمه) بر وجوب، تکلیف به ما لایطاق لازم می‌آید و در صورت عدم بقاء واجب بر وجوب، خروج واجب از وجوب لازم می‌آید. اشکال: هر چند ترک مقدمه، تحقق خارجی (اتیان) واجب را به مخاطره می‌اندازد لکن به مخاطره افتادن واجب ریشه در این دارد که مکلف گزینه ترک را اختیار کرده و گرنه مطلق جواز ترک موجب ترک نمی‌شود.

\* أفاد صاحب الفصول أن مطلوبية المقدمة حيث كانت بمجرد التوصل بها فلا جرم يكون التوصل بها إلى الواجب معتبراً فيها وفيه: أنه إنما كانت مطلوبيتها لأجل عدم التمكن من التوصل بدونها لا لأجل التوصل بها لأنه ليس من آثارها بل مما يترتب عليه أحياناً بالاختيار بمقدمات أخرى ولا يكون مثل ذا غاية لمطلوبيتها وداعياً إلى إيجابها.

۸. مدعای فصول و اشکال آن را تبیین کنید.

مدعا: مطلوبیت مقدمات صرفاً به جهت این است که این مقدمات وسیله‌ای برای رسیدن به واجبات‌اند (غایات) قهراً اگر توصل نباشد مقدمات مزبور مطلوبیتی ندارند.

اشکال: غرض از مقدمات، تمکن از وصول به ذی المقدمه است نه خود وصول.

\* أورد على الواجب المعلق بعدم القدرة على المكلف به في حال البعث مع أنها من الشرائط العامة والجواب أن الشرط إنما هي القدرة على الواجب في زمانه لا في زمان الإيجاب غاية الأمر يكون من باب الشرط المتأخر وهو كالمقارن من غير انخراط للقاعدة العقلية.

۹. أ. اشکال و جواب را تقریر کنید. ب. مقصود از قاعده عقلیه کدام است؟

أ. اشکال: از آنجا که قدرت از شرایط عمومی تکلیف است و از طرفی در واجبات معلق، شخص در زمان بعث و ایجاب قدرت بر انجام مکلف‌به ندارد پس اساساً تکلیف‌های معلق باطل‌اند. پاسخ: آنچه شرط است قدرت داشتن بر انجام واجب در زمان امتثال آن است و گرنه در زمان ایجاب و بعث لازم نیست قدرت بر معلق موجود باشد ب. قاعده قدرت داشتن مبعوث برای امتثال مبعوث الیه.

## تستی

۱. إِنْ صِیْغَةُ الْأَمْرِ حَقِیْقَةٌ فِی ..... أ ۹۲

أ. الوجوب لتبادره عند استعمالها بلا قرينة ■  
 ب. الوجوب والندب لمقدمات الحكمة □

ج. مطلق الطلب لمقدمات الحكمة □  
 د. الندب لكثرة استعمالها فيه في الكتاب والسنة □

۲. مراد از «على وجهه» در عبارت «الإتيان بالمأمور به على وجهه يقتضى الإجزاء» کدام است؟ ب ۱۰۵-۶

أ. خصوص الكيفية المعتبرة في المأمور به شرعاً □

ب. النهج الذي ينبغي أن يؤتى به على ذلك النهج شرعاً و عقلاً ■

ج. قصد الوجه الذي تعلّق الأمر به على ذلك الوجه من الوجوب والندب □

د. قصد التقرب والإخلاص □

۳. على رأى المصنف، إِنْ الْأَمْرُ إِذَا وَقَعَ عَقِيبَ الْحُظْرِ فَهُوَ ..... د ۹۹-۱۰۰

أ. ظاهر في الإباحة □  
 ب. ظاهر في الوجوب □  
 ج. تابع لما قبل النهي □  
 د. مجمل ■

۴. اتصاف مقدمة الحرام بالحرمة ..... اتصاف مقدمة المكروه بالكراهة. أ ۱۵۹

أ. غير صحيح و كذا ■  
 ب. غير صحيح بخلاف □  
 ج. صحيح نظير □  
 د. صحيح بخلاف □

## تشریفی

\* قال المصنف في بحث إجزاء الإتيان بالمأمور به بالأمر الاضطراري: «أما القضاء فلا يجب بناءً على أنه فرض جديد و كان الفوت المعلق عليه وجوبه لا يثبت بأصالة عدم الإتيان إلّا على القول بالأصل المثبت و إلّا فهو واجب كما لا يخفى على المتأمل».

۱۱۲

۱. عبارت «و إلّا فهو واجب» چه فرضی را مطرح می‌کند؟ وجه وجوب را در این فرض بیان کنید.

«إلّا» فرض وجوب قضاء به امر اوّل را مطرح می‌کند: «إن لم يكن القضاء بفرض جديد» چون با این مبنا که قضا به امر اوّل است، امر اوّل نسبت به داخل و خارج وقت اطلاق دارد (و اتيان به مأمور به اضطراری نیز آن را تقیید نمی‌زند پس وجوب قضا در این فرض ثابت می‌شود).

\* في الواجب المعلق إشكالٌ و هو أنّ الطلب و الإيجاب إنّما يكون بإزاء الإرادة و الإرادة لا تنفك عن المراد لأنّها عبارة عن الشوق المؤكّد المحرّك للعضلات نحو المراد. و فيه: أنّه غفلة عن كونه محرّكاً نحوه يختلف حسب اختلافه في كونه ممّا لا مؤونة له أو ممّا له مؤونة و مقدمات و الجامع أن يكون نحو المقصود بل مرادهم من هذا الوصف في تعريف الإرادة بيان مرتبة الشوق الذي يكون هو الإرادة و إن لم يكن هناك فعلاً تحريك.

۱۲۸

۲. اشکال و جواب آن را بیان کنید.

اشکال: واجب معلق وجود ندارد؛ چون طلب به ازاء اراده است و اراده قابل انفکاک از مراد نیست؛ چون در اراده شوق مؤکدمحرّک اعضا وجود دارد؛ پس اراده همیشه همراه مراد است و در واجب معلق که تحرک اعضا و مراد فعلی وجود ندارد، طلب هم نیست.

جواب: هر چند اراده شوق اکید محرّک عضلات است اما تحریک عضلات نحو المراد، منحصر در تحقق مستقیم مراد توسط عضلات نیست بلکه ممکن است مراد مقدماتی داشته باشد که تحقق این مقدمات توسط عضلات می‌تواند مصداق تحریک عضلات نحو المراد باشد. عنوان «المحرّك للعضلات» که در تعریف اراده اخذ شده است در تحقق اراده موضوعیت ندارد بلکه عنوان مشیر به مرتبه اکید و خاصی از شوق است، و قتر. آن مرتبه حاصل شد، اراده هم محقق است، هر چند تحریک فعلی عضلات در کار نباشد.



\* قيل «إنَّه لا وجه للاستناد إلى إطلاق الهيئة لدفع الشك في كون الواجب نفسياً أو غيرياً بعد كون مفادها الأفراد التي لا يعقل فيها التقييد...» وفيه: أنَّ مفاد الهيئة ليس الأفراد بل هو مفهوم الطلب، و لا يكاد يكون فرد الطلب الحقيقي و الذي يكون بالحمل الشائع طلباً، و إلّا لما صحَّ إنشائه بها؛ ضرورة أنَّه من الصفات الخارجيّة الناشئة من الأسباب الخاصّة. ۱۳۶

۳. أ. چرا بر مبنای مذکور، تقييد صيغه معقول نیست؟ ب. عبارت «و إلّا لما صحَّ... من الأسباب الخاصّة» را توضیح دهید.

أ. چون در این صورت جزئی است و جزئی قابل تقييد نیست.

ب. (مرحوم آخوند اشکال مبنایی دارد و می‌فرماید که مفاد هیئت امر مصداق طلب یا طلب حقیقی نیست تا جزئی و غیر قابل تقييد باشد بلکه) مفاد آن مفهوم طلب است و مفهوم طلب کلی و قابل تقييد است و دلیل اینکه مفاد هیئت، مفهوم طلب است نه طلب حقیقی آن است که طلب قابل انشاء است و مولی می‌تواند با گفته «افعل کذا» انشاء طلب نماید و انشاء با قصد حصول معنی به نفس همین لفظ محقق است اما طلب حقیقی، توسط لفظ قابل انشاء و ایجاد نیست؛ زیرا طلب حقیقی از صفات واقعی و خارجی و تکوینی است.

\* و هل يعتبر في وقوع المقدّمة على صفة الوجوب أن يكون الإتيان بها بداعي التوصل بها إلى ذي المقدّمة أو لا؟ الظاهر عدم الاعتبار، لأجل أنَّ الوجوب لم يكن بحكم العقل إلّا لأجل المقدّمية و التوقف، و عدم قصد التوصل فيه واضح و لذا اعترف بالاجتزاء بما لم يقصد به ذلك في غير المقدمات العبادية، لحصول ذات الواجب. ۱۴۳

۴. أ. مدّعا و دليل آن را توضیح دهید. ب. عبارت «و لذا اعترف...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

أ. قصد توصل در وجوب مقدمه شرط نیست. دلیل لزوم اتيان مقدمه می‌رساند که آنچه وجود ذوالمقدمه بر آن ثابت است لازم اتيان است و اتيان ذی‌المقدمه بر خود مقدمه متوقف است نه بر مقدمه به قصد توصل.

ب. دلیل این که ذات مقدمه واجب است نه مقدمه بقصد توصل. توضیح: اگر مقدمه به قصد توصل لازم بود، در صورتی که کسی مقدمه را بدون قصد توصل انجام می‌داد، باید قائل به عدم اجزاء می‌شدند در صورتی که در غیر طهارات ثلاثه مجزی می‌دانند.

\* إن قلنا بوجوب المقدّمة شرعاً، لا يكاد يحصل الإصرار على الحرام بترك أوّل مقدّمة لا يتمكن معه من الواجب و لا يكون ترك سائر المقدمات بحرام أصلاً لسقوط التكليف حينئذ. ۱۵۴

۵. آیا عدالت با ترک مقدمات متعدد یک گناه منتفی می‌شود؟

عدالت منتفی نخواهد شد؛ زیرا با ترک اولین مقدمه (که با ترک آن دیگر انجام ذی‌المقدمه غیر ممکن شود) امر به ذی‌المقدمه عصیان می‌شود و بقیه مقدمات واجب نخواهد بود و ترک آنها نیز حرام نیست، پس اصرار بر حرام حاصل نمی‌شود.

\* إن وجود الطبيعة أو الفرد متعلّقاً للطلب إنّما يكون بمعنى أنَّ الطالب يريد صدور الوجود من العبد لا أنّه يريد ما هو صادر و ثابت في الخارج كي يلزم طلب الحاصل و لا جعل الطلب متعلّقاً بنفس الطبيعة لأنّ الطبيعة بما هي هي ليست إلّا هي لا يعقل أن يتعلّق بها طلب لتوجد أو تترك. ۱۷۲

۶. اشکال مصنف بر دو احتمال اخیر چیست؟ مختار ایشان را توضیح دهید.

۱. مطلوب، طبیعت محقق در خارج نیست؛ چون چیزی که حاصل است تحصيلش محال است ۲. مطلوب، طبیعت بما هي طبیعت نیست؛ چون یک امر ذهنی صرف است و تعلق طلب به آن معقول نیست.

مختار مصنف: صدور طبیعت و وجود آن در خارج مورد طلب است.

\* تصدى جماعة من الأفاضل لتصحيح الأمر بالصدّ بنحو الترتّب على العصيان بنحو الشرط المتأخّر أو البناء على معصيته بنحو الشرط المتقدّم أو المقارن و فيه: أن ما هو ملاك استحالة طلب الضدين في عرض واحد آت في طلبهما كذلك فإنّه و إن لم يكن في مرتبة طلب الأهم اجتماع طلبهما إلّا أنّه كان في مرتبة الأمر بغيره اجتماعهما بداة فعلية الأمر بالأهم في هذه المرتبة. ۱۶۶

توضیح داده، اشکال مصنف بر آن را بیان کنید.

اگر ازاله نجاست از مسجد را امتثال نکرد (که اهم است) و نماز خواند - نماز امر ترتبی دارد - یعنی امر به نماز مشروط به عصیان امر به ازاله یا نیت عصیان امر به ازاله است.

اشکال: گرچه در رتبه امر به اهم امر به مهم وجود ندارد، اما در رتبه امر به مهم، امر به اهم همچنان وجود دارد و فعلی است، لذا باعث اجتماع ضدین می‌شود و آن هم محال است.

\* التقييد بالوقت كما يكون بنحو وحدة المطلوب كذلك ربما يكون بنحو تعدد المطلوب إلّا أنّه لا بدّ في إثبات أنّه بهذا النحو من دلالة و مع عدم الدلالة فقضية أصالة البراءة عدم وجوبها في خارج الوقت. ۱۷۸

۸. أ. دو قسم تقیید به وقت را توضیح دهید. ب. اصالة البراءة در چه فرضی جاری می‌شود؟ چرا؟

أ. وحدت مطلوب: مولى یک خواسته دارد، آن هم در وقت، و مطلوب دیگری ندارد.

تعدد مطلوب: مولا دو خواسته دارد؛ خواسته‌ای در وقت و خواسته‌ای نسبت به اصل فعل، هر چند در وقت نباشد

ب. در فرضی که دلیل بر تعدد مطلوب نداشته باشیم برائت جاری می‌شود؛ چون در خارج وقت در اصل تکلیف شک داریم.

\* من تقسيمات المقدّمة تقسيمها إلى مقدّمة الوجود و مقدّمة الصحة و مقدّمة الوجوب و مقدّمة العلم و لا إشكال في خروج مقدّمة الوجوب عن محل النزاع في وجوب المقدّمة بداهة عدم اتصافها بالوجوب من قبل الوجوب المشروط بها. ۱۱۷

۹. أ. برای اقسام مقدمه مثال ذکر کنید. ب. وجه خروج مقدمه وجوب از بحث مقدمه واجب چیست؟

أ. مقدّمة الوجود: طىّ مسیر تا مکه (که مقدمه وجود حج است) - مقدّمة الصحة: مثل وضو که مقدمه صحت نماز است - مقدّمة وجوب: مثل

استطاعت که مقدمه وجوب حج است - مقدمه علم: مثل احتیاط در اطراف علم اجمالی که مقدمه علم به انجام واجب است.

ب. وجه خروج مقدمه وجوب (لزوم الدور). توضیح: ذی المقدمه مثل حج، وجوبش مشروط به مقدمه (استطاعت) است، پس نمی‌شود وجوب استطاعت از وجوب ذی المقدمه ناشی شود.

|                                                                                                                                 |   |        |      |                                                                                     |          |                    |       |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---|--------|------|-------------------------------------------------------------------------------------|----------|--------------------|-------|
| <div>مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه<br/>معاونت آموزش و امور حوزه‌ها<br/>اداره ارزشیابی و امتحانات</div>                             |   |        |      | <div>بسمه تعالی<br/>امتحانات پایان سال – خرداد۱۳۹۴<br/>پاسخنامه مدارس شهرستان</div> |          | <div>گروه: ب</div> |       |
| پایه:                                                                                                                           | ۹ | موضوع: | اصول | تاریخ:                                                                              | ۹۴/۰۳/۱۹ | ساعت:              | ۱۰:۳۰ |
| نام کتاب: کفایة الاصول، از اول ما يتعلّق بصیغة الأمر تا اول بحث نواهی ص ۹۰ تا ۱۷۹                                               |   |        |      |                                                                                     |          |                    |       |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |   |        |      |                                                                                     |          |                    |       |

#### تستی

۱. ثمره البحث عن مقدمة الواجب تظهر في ..... ج ۱۵۴

- أ. براء النذر بإتيان مقدمة واجب عند نذر واجب ☐  
 ج. إثبات الوجوب الشرعي للمقدمة على القول بالملازمة ☒  
 د. عدم جواز أخذ الأجرة على المقدمة ☐

۲. فعلية وجوب المقدمة الوجودية ..... أ ۱۳۱

- أ. مشروط بوجوب ذیها مطلقاً ☒  
 ج. غير مشروط بوجوب ذیها مطلقاً ☐  
 ب. مشروط بوجوب ذیها إن لم يكن أمراً استقبالياً ☐  
 د. غير مشروط بوجوب ذیها إذا كان أمراً استقبالياً ☐

۳. الجمل الخبرية التي تستعمل في مقام الطلب و البعث ..... أ ۹۲

- أ. ظاهرة في الوجوب ☒  
 ج. ظاهرة في القدر المشترك بين الوجوب و النذب ☐  
 ب. مجملة لتعدد المجازات فيها ☐  
 د. ظاهرة في النذب ☐

۴. الحق في الواجب المشروط أن ..... قبل حصول الشرط. أ ۱۲۱

- أ. نفس الوجوب فيه مشروط بالشرط فلا وجوب ☒  
 ج. الواجب مشروط بالشرط فلا يعقل وجوب ☐  
 ب. نفس الوجوب فيه غير مشروط بالشرط فيمكن تحقق الوجوب ☐  
 د. الواجب غير مشروط بالشرط فيمكن تحقق الوجوب ☐

#### تشریحی

\* الاتفاق على أن المصدر المجرد عن اللام و التنوين لا يدلّ إلّا على الماهية لا يوجب كون النزاع في مسألة دلالة صيغة الأمر على المرة أو التكرار في الهيئة كما في الفصول؛ فإنه غفلة عن أن كون المصدر كذلك لا يوجب الاتفاق على أن مادة الصيغة لا تدلّ إلّا على الماهية؛ ضرورة أن المصدر ليست مادة لسائر المشتقات، بل هو صيغة مثلها. ۱۰۰

۱. نظر صاحب فصول و دليل و اشكال آن را توضیح دهید.

نظر صاحب فصول: نزاع مرّه و تکرار مخصوص مفاد هیئت امر است و در مفاد ماده اختلافی نیست بلکه ماده فعل امر حتماً بر اصل ماهیت و طبیعت دلالت می کند نه بر خصوصیت مرّه یا تکرار. دلیل: اینکه مصدر مجرد از الف و لام و تنوین بر ماهیت فقط دلالت دارد اتفاقی است. جواب: اجماع بر اینکه مصدر مجرد فقط بر ماهیت دلالت دارد اثبات نمی کند که ماده امر بر مرّه و تکرار دلالت ندارد؛ چون مصدر، ماده سایر مشتقات نیست، بلکه خودش صیغه ای مستقل مانند سایر مشتقات است و در محل نزاع داخل است.

\* ثم لا يخفى أنّه ينبغي خروج الأجزاء عن بحث مقدمة الواجب لأنّ الأجزاء بالأسر عينُ المأمور به ذاتاً، و إنّما كانت المغايرة بينهما اعتباراً، فتكون واجبة بعين وجوبه فلا تكون واجبة بوجوب آخر. ۱۱۵

۲. أ. مراد از مغایرت اعتباری بین أجزاء و مأمور به چیست؟ ب. مقصود از «وجوب آخر» را بیان کنید.

أ. كلّ و اجزاء حقیقتاً و ذاتاً در خارج با یکدیگر مغایرتی ندارند بلکه كلّ همان اجزاء است اما مغایرت اعتباری دارند؛ چون اجزاء نسبت به كلّ به نحو لا بشرط است یعنی قطع نظر از هر جزء دیگر اما كلّ و مرکّب همان اجزاء است به شرط شیء یعنی به شرط اجتماع و انضمام. ب. وجوب غیری است.

\* لا ريب في استحقاق الثواب على إمتثال الأمر النفسى و موافقته و استحقاق العقاب على عصيانه و مخالفته عقلاً و أمّا استحقاقهما على امتثال الأمر الغيرى و مخالفته ففيه إشكال و ذلك لبدهة أنّ موافقة الأمر الغيرى بما هو أمر - لا بما هو شروع فى إطاعة الأمر النفسى - لا توجب قرباً و لا مخالفته بما هو كذلك بعداً و المثوبة و العقوبة إنّما تكونان من تبعات القرب و البعد. ۱۳۹

۳. آیا بر امتثال و مخالفت امر غیرى، استحقاق ثواب و عقاب مترتب مى‌شود؟ چرا؟

خير؛ لأنّ هوية الأمر الغيرى ليست إلّا البعث إلى ايجاد الواجب النفسى بإتيان مقدمته الوجودية فلا مصلحة فى الأمر الغيرى إلّا هذا و هو لا يوجب قرباً حتى يترتب عليه الثواب و كذا العقاب مترتب على البعد و مخالفة الأمر الغيرى لا يوجب بعداً.

\* ثمرة القول بالمقدّمة الموصلة هو تصحيح العبادة الّتى يتوقّف على تركها فعل الواجب بناءً على كون ترك الضدّ ممّا يتوقّف عليه فعل ضده؛ فإنّ تركها على هذا القول لا يكون مطلقاً واجباً ليكون فعلها محرماً فتكون فاسدة، بل فيما يترتب عليه الضدّ الواجب، و مع الإتيان بها لا يكاد يكون هناك ترتّب، فلا يكون تركها مع ذلك واجباً، فلا يكون فعلها منهيّاً عنه، فلا تكون فاسدة. ۱۵۰

۴. وجه ابتناء ثمرة مذکور بر «كون ترك الضدّ ممّا يتوقّف عليه فعل ضده» را توضیح دهید.

ثمره: اول وقت برای اقامه نماز داخل مسجد شده، مسجد را آلوده به نجاست یافت، پس ازاله نجاست از مسجد واجب است. حال اگر کسی واجب را که ازاله است رها کرد و نماز خواند بر مسلک صاحب فصول نمازش صحیح و مجزى است ولی بر مسلک مشهور باطل و فاسد است؛ چون بر مبنای صاحب فصول: ترک صلاة آنگاه واجب مى‌شود که مقدمه رسیدن به ازاله باشد ولی اگر ازاله را ترک کرد و نماز خواند، چون ترک صلاة مقدمه ازاله نمى‌شود، پس فعل صلاة حرام نمى‌باشد و وجهی برای بطلانش نیست.

\* الأمر بالشئ هل يقتضى النهى عن ضده أو لا؟ ... و الاقتضاء فى العنوان أعمّ من أن يكون بنحو العينية أو الجزئية أو اللزوم من جهة التلازم بين طلب أحد الضدين وطلب ترك الآخر أو المقدمية. ۱۶۰

۵. مراد از اعم بودن اقتضاء چیست؟ دو نحوه لزوم را توضیح دهید.

۱. اقتضای مأخوذ در عنوان بحث ضدّ با توجه به اقوال مختلف در مقام، سه گونه قابل تصویر است یا به دلالت مطابقی یا تضمینی و یا التزامی. ۲. لزوم در دلالت اخیر، یا به سبب ملازمه بین طلب شیء و طلب ترک ضدّش است و یا از باب اینکه ترک ضدّ مقدمه تحقق وجود ضدّ دیگر است فلهاذا لازمه طلب شیء طلب ترک ضدّ آن مى‌باشد.

\* الإتيان بالمأموره بالأمر الإضرارى يجزئ عن الإتيان بالمأموره بالأمر الواقعى ثانياً بعد رفع الإضرار فى الوقت إعادة و فى خارجه قضاءً إذا لم يكن وافياً بمصلحة الأمر الإختيارى ولكن لا يمكن تداركه و لا يكاد يسوغ البدار فى هذه الصورة إلّا لمصلحة كانت فيه لما فيه من نقض الغرض و تفويت مقدار من المصلحة لولا مراعاة ما هو فيه من الأهم. ۹-۱۰۸

۶. أ. وجه اجزاء در فرض مذکور چیست؟ ب. عبارت «و لا يكاد يسوغ البداء» را توضیح دهید.

أ. وجه اجزاء: با اینکه امر اضطرارى وافى به مصلحت امر واقعى نیست، ولی چون مفروض، عدم امکان تدارک مصلحت امر واقعى است باید قائل به اجزاء شویم. ب. عبارت، دفع دخل مقدّر است. دخل: اگر امر اضطرارى وافى به ملاک نیست و قابل تدارک نیست پس باید بدار جایز باشد گرچه تدارک مصلحت ممکن نیست اما بدار جایز نیست مگر مصلحت اهم وجود داشته باشد؛ چون باعث نقض غرض و تفویت مصلحت مى‌شود.

\* أمّا ترتّب الواجب فلا يعقل أن يكون الغرض الداعى إلى إيجاب المقدمة فإنّه ليس بأثر تمام المقدمات فضلاً عن إحداها فى غالب الواجبات فإنّ الواجب إلّا ما قلّ فى الشرعيات و العرفيات فعل اختياري يختار المكلف تارة إتيانه بعد وجود تمام مقدماته و أخرى عدم إتيانه. ۱۴۵

۷. مصنف در صدد ردّ چه مطلبی است؟ توضیح دهید.

ردّ نظریه وجوب مقدمه موصوله. توضیح: نمی‌تواند غرض وجوب مقدمه ترتب و ایصال به ذی المقدمه باشد؛ چون انجام و ترتب ذی المقدمه اثر همه مقدمات نیست چه رسد به اینکه اثر تک تک مقدمات باشد؛ چون انسان همه مقدمات را انجام می‌دهد ولی ذی المقدمه را بعد از مقدمات می‌تواند انجام دهد یا انجام ندهد.

\* الأمر بالأمر بشیء أمرٌ به لو كان الغرض حصوله و لم يكن له غرض في توسط أمر الغير به إلتا تبليغ أمره به كما هو المتعارف في أمر الرسل بالأمر أو النهي و أما لو كان الغرض من ذلك يحصل بأمره بذلك الشیء من دون تعلّق غرضه به أو مع تعلّق غرضه به لا مطلقاً بل بعد تعلّق أمره به فلا يكون أمراً بذلك الشیء. ۱۷۹

۸. اقسام متصوره در مسأله «الأمر بالأمر» را ذکر نموده، حکم هر قسم را بنویسید.

۱. أمر به امر، بدون هیچگونه غرض نسبت به توسط امر، بلکه غرض در حصول شیء است. حکم: امر به امر بشیء، امر به آن شیء است.
۲. امر به امر، بدون تعلّق غرض به آن شیء اصلاً، بلکه غرض فقط در توسط امر است. حکم: امر به امر بشیء، امر به آن شیء نیست.
۳. امر به امر، با تعلّق غرض به حصول شیء بعد از توسط امر. حکم: امر به امر بشیء، امر به آن شیء نیست مگر اینکه مأمور اول امر کند.

\* لا يجوز أمر الأمر مع علمه بانتفاء شرطه ضرورة أنّه لا يكون الشیء مع عدم علته كما هو المفروض هاهنا، فإنّ الشرط من أجزاءها و انحلال المركب بانحلال بعض أجزائه ممّا لا يخفى، نعم لو كان المراد جواز إنشائه مع علمه بانتفاء شرطه بمرتبة فعلیته فلا إشكال فيه و في وقوعه في الشرعیات و العرفیات غنی و كفاية. ۱۶۹-۷۰

۹. دو فرض مذکور و حکم هر یک را توضیح دهید.

فرض اول: مقصود از امر در صورت علم بانتفاء شرط. امر به معنای طلب فعلی باشد. حکم: چنین امری جایز نیست؛ زیرا با علم بانتفاء شرط تحقق معلول محال است؛ زیرا شرط از اجزاء علت است و تحقق معلول بدون علت ممکن نیست. فرض دوم: مقصود از امر، انشاء باشد با علم به عدم وجود شرط فعلیّت آن. حکم: چنین امری جایز بلکه واقع شده است.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | اصول  |
| تاریخ: | ۹۵/۰۳/۱۰ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: کفایة الاصول، از اول ما يتعلّق بصیغة الأمر تا اول بحث نواهی. طبع آل البيت ۶۹ تا ۱۴۵ (۹۰ تا ۱۷۹)

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

تستی

۱. کدام گزینه درست است؟

۷۰      ا

ا. لا یبعد تبادر الوجوب عند استعمال صیغة الأمر بلا قرينة ■

ب. صیغة الأمر ظاهرة فی الوجوب لغلبة وجوده أو أكملیته □

ج. لا یبعد استظهار التوصلية من إطلاق الصیغة بمادّتها □

د. إطلاق صیغة الامر لا یقتضى كون الوجوب نفسياً تعینياً عینياً □

۲. در مسأله دلالت صیغة امر بر مرّة و تکرار کدام گزینه درست است؟

۷۷      ا

ا. لا يدلّ على المرّة و لا التکرار لا بهیئتها ولا بمادّتها ■

ب. يدلّ على المرّة بمادّتها فقط □

ج. يدلّ على التکرار بهیئتها فقط □

د. يدلّ على المرّة بهیئتها و بمادّتها □

۳. «واجب مشروط» به تفسیر شیخ انصاری چیست؟

۹۵      ا

ا. همان واجب معلق در نظر صاحب فصول است ■

ب. همان واجب منجز در نظر صاحب فصول است □

ج. همان واجب مطلق مشروط به شرط متأخر است □

د. همان واجب مطلق مشروط به شرط متقدم است □

۴. موقوف در واجب مشروط و معلق به ترتیب چیست؟

۱۰۱      ا

ا. وجوب - فعل ■

ب. فعل - وجوب □

د. وجوب - امثال □

ج. امثال - وجوب □

تشریحی

\* أن الإتيان بالمأمورية بالأمر الواقعي - بل بالأمر الاضطراري أو الظاهري أيضاً - يجزئ عن التعبد به ثانياً؛ لاستقلال العقل بأنه لا مجال مع موافقة الأمر بإتيان المأمورية على وجهه، لاقتضائه التعبد به ثانياً. ۸۳

۱. وجه اجزاء در فرض مذکور چیست؟

در صورت موافقت امر از طریق و رهگذر اتيان مأموریه علی وجهه، مجالی برای الزام مجدد وجود ندارد (چون غرض مولا حاصل شده و با حصول غرض مولا، عقل حکم به سقوط امر مولا می کند).

\* أما العادية فإن كانت بمعنى أن يكون التوقف عليها بحسب العادة بحيث يمكن تحقق ذیها بدونها إلا أن العادة جرت على الإتيان به بواسطتها فهي و إن كانت غير راجعة إلى العقلية إلا أنه لا ينبغي توهم دخولها في محل النزاع و إن كانت بمعنى أن التوقف عليها و إن كان فعلاً واقعياً كنصب السلم و نحوه للصعود على السطح إلا أنه لأجل عدم التمكن من الطيران الممكن عقلاً فهي أيضاً راجعة إلى العقلية ضرورة استحالة الصعود بدون مثل النصب عقلاً لغير الطائر فعلاً و إن كان طيرانه ممكناً ذاتاً. ۹۲

۲. ا. دو معنی محتمل در مقدمه عادیّه وجود چیست؟ ب. وجه بازگشت معنی دوم به مقدمه عقلیه چیست؟

ا. ۱. تحقق ذی المقدمه بدون آن ممکن است اما عادت بر این جاری است که اتيان ذی المقدمه به واسطه این مقدمه انجام می شود ۲. تحقق ذی المقدمه فعلاً بدون آن ممکن نیست و توقف آن بر مقدمه فعلاً واقعی است نه عادی.

ب. این قسم به عقلیه برمی گردد چون اگرچه ذی المقدمه ذاتاً بر آن متوقف نیست اما فعلاً توقف واقعی است و چاره ای جز انجام این مقدمه برای تحقق ذی المقدمه وجود ندارد.

\* الأمر بالشئ هل يقتضى النهى عن ضده أو لا؛ فيه أقوال و تحقيق الحال يستدعى رسم أمور: الأول: الاقتضاء فى العنوان أعم من أن يكون بنحو العينية أو الجزئية أو اللزوم من جهة التلازم بين طلب أحد الضدين و طلب ترك الآخر أو المقدمة. ۱۲۹

۳. اقتضای مأخوذ در مسأله، به چند صورت قابل تصویر است؟ دو وجه لزوم را نیز بیان کنید.

با توجه به اقوال مختلف در مسأله، به سه صورت قابل تصویر است: ۱. دلالت مطابقی ۲. تضمنی ۳. التزامی؛ لزوم و التزام یا از جهت ملازمه بین طلب احد ضدين و طلب ترك دیگری است یا از جهت مقدمیت ترك احد ضدين برای وجود ضد دیگر است.

\* أن الطبيعة بما هي هي ليست إلا هي لا يعقل أن يتعلق بها طلب لتوجد أو تترك وأنه لا بد في تعلق الطلب من لحاظ الوجود أو العدم معها فيلاحظ وجودها فيطلبه و يبعث إليه كي يكون و يصدر منه هذا بناء على أصالة الوجود. ۱۳۹

۴. بنابر نظریه اصالت وجود، نظر مصنف درباره متعلق طلب را بنویسید.

طبیعت و ماهیت بما هي هي نمی تواند متعلق طلب باشد که ایجاد و یا ترك شود؛ چون طبیعت من حیث هي هي، نه مطلوب است و نه غیر مطلوب؛ لذا برای متعلق شدن برای طلب باید وجود و عدم با آن لحاظ شود. وقتی وجود آن لحاظ شد مطلوب واقع می شود و بعث به طرف آن ممکن خواهد بود تا وجود یابد و صادر شود، پس بنابر اصالة الوجود متعلق طلب بودن طبیعت یعنی ایجاد طبیعت و وجود خارجی دادن به طبیعت.

\* ثم لا يخفى أنه ينبغي خروج الأجزاء عن محل النزاع و ذلك لما عرفت من كون الأجزاء بالأسر عين المأموره ذاتاً و إنما كانت المغايرة بينهما اعتباراً فتكون واجبة بعين وجوبه و مبعوثاً إليها بنفس الأمر الباعث إليه فلا تكاد تكون واجبة بوجوب آخر لامتناع اجتماع المثليين. ۹۰

۵. وجه خروج اجزاء از محل نزاع و بحث مقدمه واجب را بنویسید.

کل، همان اجزاء است و کل و اجزاء ذاتاً در خارج یکی هستند و مغایرتی ندارند و مغایرت آنها اعتباری است لذا اجزاء واجب اند، با همان وجوب کل نه با وجوب غیری.

\* إن توهم توقف الشئ على ترك ضده ليس إلّا من جهة المضادة و المعاندة بين الوجودين و قضيتهما الممانعة بينهما و من الواضحات أن عدم المانع من المقدمات. ۱۳۰

۶. دلیل قائلین به اقتضای امر به شئی به نسبت به نهی از ضد خاص چیست؟

انجام احد ضدين بر ترك دیگری موقوف است، چون ضدين با یکدیگر تمنع دارند و عدم مانع از مقدمات است لذا ترك ضد مقدمه انجام واجب است پس ترك ضد واجب است.

\* لا شبهة في اتصاف النفس أيضاً بالأصالة و لكنّه لا يتّصف بالتبعيّة ضرورة أنه لا يكاد يتعلّق به الطلب النفسى ما لم تكن فيه مصلحة نفسية و معها يتعلّق الطلب بها مستقلاً و لو لم يكن هناك شئ آخر مطلوب أصلاً. ۱۲۲

۷. وجه عدم اتصاف واجب نفسی به تبعیت را ذکر کنید.

واجب نفسی مصلحت نفسیه دارد، چون مادامی که مصلحت نفسیه نداشته باشد نمی تواند متعلق طلب نفسی قرار بگیرد و با وجود مصلحت نفسیه، طلب استقلالى به آن تعلق می گیرد نه تبعی، حتی اگر مطلوب دیگری در آنجا وجود نداشته باشد.

\* تصدّى جماعة من الأفاضل لتصحيح الأمر بالضدّ بنحو الترتّب على العصيان و عدم إطاعة الأمر بالشئ بنحو الشرط المتأخّر أو البناء على معصيته بنحو الشرط المتقدم أو المقارن بدعوى أنه لا مانع عقلاً عن تعلق الأمر بالضدين كذلك أى بأن يكون الأمر بالأهمّ مطلقاً و الأمر بغيره معلقاً على عصيان ذاك

الأمر. ۱۳۴



۸. دلیل قایلان به امکان ترتب را همراه با مثال بنویسید.

هیچ مانع عقلی وجود ندارد که امر به صورت ترتب به ضدین متعلق گردد به نحوی که امر به اهم مطلق و امر به مهم معلق و مشروط به ترک و عصیان آن امر مطلق و اهم باشد. مثلاً امر به ازاله نجاست از مسجد مطلق باشد چون فوری و مهم است و امر به صلاة مشروط به ترک و عصیان به امر به ازاله باشد.

✽ أن الموسّع كلی كما كان له أفراد دفعیة كان له أفراد تدريجية يكون التخییر بینها كالتخییر بین أفرادها الدفعیة عقلياً. ۱۴۳

۹. توضیح دهید که تخییر بین افراد واجب موسع، عقلی است یا شرعی.

متعلق طلب و امر، خود طبیعت است نه افراد، لذا واجب موسع کلی است که دارای دو گونه افراد دفعی و تدریجی، مثل نماز، پس نسبت طبیعت نماز که متعلق امر و طلب است با نمازهای مکان و زمان مختلف مثل نسبت کلی است با افراد و تخییر در چنین نسبت عقلی است نه شرعی.

# امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها  
اداره ارزشیابی و امتحانات

ب

اسفند ۱۳۹۳

|         |          |         |      |
|---------|----------|---------|------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | اصول |
| تاریخ : | ۹۳/۱۲/۲۱ | ساعت :  | ۱۴   |

نام کتاب: کفایة الاصول، از اول ما يتعلق بصیغة الأمر تا اول نواهی. از ص ۹۰ تا ۱۷۹

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. عمل به ..... در صورت کشف خطا مجزی نیست. ج ۱۱-۱۲-۱۱۰
  - أ. قاعدة طهارة ☐
  - ب. امارات بنابر سببیت ☐
  - ج. قطع ☒
  - د. استصحاب طهارة ☐
۲. به نظر مصنف، در فرض شک در تعبدی و توصلی بودن واجب، رجوع به .....
  - أ. اطلاق لفظی ممکن است ☐
  - ب. اطلاق مقامی ممکن است ☒
  - ج. رجوع به هیچ یک ممکن نیست ☐
  - د. رجوع به هر دو ممکن است ☐
۳. إذا تعارض ظهور العام و ظهور المطلق فظهور .....
  - أ. العام مقدّم فینتج تقدیم التخصیص علی التقیید ☐
  - ب. العام مقدّم فینتج تقدیم التقیید علی التخصیص ☒
  - ج. المطلق مقدّم فینتج تقدیم التخصیص علی التقیید ☐
  - د. المطلق مقدّم فینتج تقدیم التقیید علی التخصیص ☐
۴. إذا نسخ الوجوب فدلّیل .....
  - أ. الناسخ يدلّ علی بقاء الجواز بالمعنی الأعم ☐
  - ب. الناسخ يدلّ علی بقاء الجواز بالمعنی الأخص ☐
  - ج. المنسوخ يدلّ علی بقاء الجواز بالمعنی الأعم ☐
  - د. المنسوخ و المنسوخ لا يدلّ علی الجواز مطلقاً ☒

تشریحی

- \* بناءً علی الفور فهل قضیة الأمر الإتیان فوراً فوراً أو لا؟ وجهان مبینان علی أنّ مفاد الصیغة علی هذا القول هو وحدة المطلوب أو تعدّده. ۱۰۴
۱. دو مبنای مذکور و نتیجه آن را توضیح دهید.

۱. مفاد صیغه، وحدت مطلوب باشد یعنی مطلوب فقط یک چیز است و آن بودن عمل در زمان اول است ۲. مفاد صیغه، تعدّد مطلوب باشد یعنی اصل فعل، مطلوب و بودن آن در زمان اول مطلوب دیگر باشد. بنابر مبنای اول، با معصیت و عدم اتیان در زمان اول، امر ساقط می‌شود و بنابر مبنای دوم با معصیت و عدم اتیان در زمان اول اصل امر ساقط نمی‌شود.

\* لا یخفی رجوع مقدّمة الصّحة إلی مقدّمة الوجود و لو علی القول بكون الأسامي موضوعاً للأعم. ضرورة أنّ الکلام فی مقدّمة الواجب لا فی مقدّمة المسمی بأحدها. ۱۱۷

۲. ارتباط عبارت «ضرورة أنّ الکلام...» به قبلش را توضیح دهید.

حتی اگر قائل شویم که اسامی عبادات مثلاً برای اعم از صحیح و فاسد وضع شده است باز هم می‌گوییم که رجوع مقدّمة الصّحة به مقدّمة الوجود است، چون ولو صحّت در وجود موضوع له و مسمی دخالت ندارد ولی در وجود واجب بوصف کونه واجباً دخالت دارد چون بدیهی است که حتی قائلین به اعم هم می‌گویند که عمل صحیح مأمور به است؛ پس فقط صحیح است که واجب است، لذا مقدّمة الصّحة به مقدّمة الوجود راجع است.

۳. آیا مقدمات وجودیه واجب مشروط، در محل نزاع مسأله مقدمه واجب داخل هستند؟ توضیح دهید. ۱۲۵

بله؛ داخل در محل نزاع هستند لکن وجوب مقدمات در اطلاق و تقیید تابع وجوب ذی المقدمه است، یعنی اگر ذی المقدمه واجب مطلق باشد مقدمات هم واجب مطلق می شوند و اگر ذی المقدمه واجب مشروط باشد مقدمه هم واجب مشروط می شود.

\* إن ثمره القول بالمقدمة الموصلة هو تصحيح العبادة التي يتوقف على تركها فعل الواجب بناءً على كون ترك الضد مما يتوقف عليه فعل ضده فإن تركها لا يكون مطلقاً واجباً ليكون فعلها محرماً فتكون فاسدة بل فيما يترتب عليه الضد الواجب و مع الإتيان بها لا يكاد يكون هناك ترتب فلا يكون تركها مع ذلك واجباً فلا يكون فعلها منهياً عنه فلا تكون فاسدة. ۱۵۱

۴. ثمره مذکور را به همراه دلیل بیان کنید.

این ثمره در صورتی است که بگوییم ترک ضد مقدمه انجام ضد دیگر است، حال در صورتی که مقدمه موصله واجب باشد (نه مطلق مقدمه) پس ترک ضد واجب نیست تا فعل آن حرام شود و در صورتی که عبادت باشد فاسد شود. بلکه آن ترک ضدی واجب است که فعل ضد آن بر آن مترتب شود.

\* الإتيان بالمأمور به بالأمر الواقعي بل بالأمر الاضطراري أو الظاهري أيضاً يجزى عن التعبد به ثانياً لاستقلال العقل بأنه لا مجال مع موافقة الأمر بالاتيان بالمأمور به على وجهه لاقتضائه التعبد به ثانياً. ۱۰۷ ع ۲۲د

۵. أ. محل نزاع در بحث إجزاء را مشخص کنید. ب. آیا صور مذکور، داخل در محل نزاع هستند؟ توضیح دهید.

(اتیان به متعلق امر واقعی و ظاهری و اضطراری بدون شک مجزی از امتثال اوامر خودشان هست) أ. محل نزاع در این است که آیا اتیان به متعلق امر اضطراری و ظاهری از امر واقعی مجزی هست یا نه، به این معنا که بعد از رفع اضطرار و از بین رفتن موضوع حکم ظاهری، امر واقعی به این مکلف متعلق هست یا نه؟ مثل این که مکلف به جهت فقدان ماء، با تیمم نماز خواند و بعد واجد الماء شد آیا نماز با وضوء واجب است؟ ب. این صورتها محل نزاع نیستند.

\* تنقسم إلى الداخلية و الخارجية، و هي الأمور الخارجة عن ماهيته مما لا يكاد يوجد بدونه. و ربما يشكل في كون الأجزاء مقدّمةً له و سابقةً عليه بأن المركّب ليس إلّا نفس الأجزاء بأسرها. و الحل: أن المقدّمة هي نفس الأجزاء بالأسر، و ذا المقدّمة هو الأجزاء بشرط الاجتماع، فيحصل المغايرة بينهما. ۱۱۴

۶. با توجه به متن، اشکال مذکور و پاسخ آن را توضیح دهید.

انّ الأجزاء عين الكلّ ولا مغايرة بينهما أصلاً ليكون للأجزاء وجود غير وجود الكلّ حتى تجب الاجزاء غيرياً و يجب الكلّ نفسياً وذلك لأنّ المركّب ليس إلّا نفس الأجزاء و مع هذه العينية لا يتصور الاتينية المقومة للمقدّمة فتتخصّر المقدّمة بالخارجية و لا تتصور المقدّمة الداخلية أصلاً. انّ الجزء إن لوحظ لا بشرط فهو المقدّمة و إن لوحظ بشرط الانضمام فهو ذو المقدّمة و هذا التغير الاعتباري كاف في اتصاف الأجزاء بالوجوب المقدّم.

\* حکى عن بعض أهل النظر من أهل العصر إشكال في الواجب المعلق، وهو أن الطلب والإيجاب إنّما يكون بإزاء الإرادة المحركة للعضلات نحو المراد، فكما لا تكاد تكون الإرادة منفكّة عن المراد، فليكن الإيجاب غير منفكّ عما يتعلّق به، فكيف يتعلّق بأمر استقبالي؟ فلا يكاد يصحّ الطلب والبعث فعلاً نحو أمر آخر. ۱۲۸

۷. مراد از واجب معلق و اشکال آن را توضیح دهید.

واجب معلق واجبى است که واجب، متوقف بر امر استقبالى است، اعم از اینکه آن امر مقدور باشد یا نباشد. همان طور که اراده هیچ گاه منفک از حصول مراد نیست، پس وجوب نیز منفک از واجب نمی شود؛ زیرا ایجاب به ازای اراده است و نتیجه اینکه، واجب معلق - که وجوبش فعلی و واجب استقبالی است - امکان ندارد.

\* لا بأس باستحقاق العقوبة على المخالفة عند ترك المقدمة، وبزيادة المثوبة على الموافقة فيما لو أتى بالمقدّمات بما هي مقدّمات له من باب أنّه يصير حينئذٍ من أفضل الأعمال حيث صار أشقّها. ۱۳۹

۸. عبارت، در صدد بیان استحقاق عقوبت و مثبت بر مقدمه است یا ذی مقدمه؟ توضیح دهید.

بر ذی مقدمه است؛ چون مراد از مخالفت و موافقت، موافقت و مخالفت ذی مقدمه است و ترک مقدمه چون منجر به ترک ذی مقدمه است ذکر شده است و کثرت مقدمه موجب مشقت دار شدن ذی مقدمه است، لذا ثواب بیشتری دارد.

\* إنّ مقدّمة الحرام و المكروه بناءً على الملازمة لا تكاد تتّصف بالحرمة أو الكراهة إذ منها ما يتمكن معه من ترك الحرام أو المكروه اختياراً كما كان متمكناً قبله، فلا دخل له أصلاً في حصول ما هو المطلوب من ترك الحرام أو المكروه فلم يترشّح من طلبه طلب ترك مقدّمتهما. ۱۵۹

۹. مدعی و دلیل را توضیح دهید.

مقدمه حرام، حرام نیست كما اینکه مقدمه مکروه، کراهت ندارد.

چون ارتکاب چنین مقدمه‌ای لزوماً منجر به فعل حرام یا مکروه نمی‌شود و شخص با اینکه مقدمه را انجام داده، قدرت بر ترک ذی مقدمه دارد؛ پس حرمت یا کراهت از ذی مقدمه به مقدمه ترشح نمی‌کند.

## پاسخنامه مدارس شهرستانها

|         |          |         |      |
|---------|----------|---------|------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | اصول |
| تاریخ : | ۹۲/۰۸/۰۶ | ساعت :  | ۱۶   |

نام کتاب: کفایه الاصول، از اول کتاب تا اول نواهی

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. ثمَّ إِنَّهُ لَا يَبْعَدُ أَنْ يَرَادَ بِالْمَشْتَقِّ فِي مَحَلِّ النِّزَاعِ ... د ۵۷

أ. خصوص اسم الفاعل والصفة المشبهة وما يلحق بها ☐ب. مطلق المشتقّ الشامل للأفعال والمصادر المزيد فيها ☐ج. مطلق المشتقّ الشامل لما كان مفهومه منتزعاً عن مقام الذات والذاتيات كالناطق ☐د. مطلق ما كان مفهومه جارياً على الذات ومنتزعاً عنها بملاحظة اتصافها بعرض أو عرضي ☒

۲. إِنْ التَّقَرُّبُ بِمَعْنَى قَصْدِ الْإِمْتِثَالِ ... أ ۹۵

أ. يعتبر في الطاعة عقلاً لا شرعاً ☒ب. يعتبر في نفس العبادة شرعاً و عقلاً ☐ج. يعتبر في نفس العبادة شرعاً لا عقلاً ☐د. لا يعتبر في الطاعة مطلقاً (لا شرعاً و لا عقلاً) ☐

۳. قال في الفصول: إِنْ مَا يَتَعَلَّقُ وَجُوبُهُ بِالْمَكْلَفِ، وَيَتَوَقَّفُ حَصُولُهُ عَلَى أَمْرٍ غَيْرِ مَقْدُورٍ لَهُ، يَسْمَى ... أ ۱۲۷

أ. معلقاً ☒ب. منجزاً ☐ج. مقيداً ☐د. مشروطاً ☐

۴. إِنْ وَجُوبُ الْمَقْدَمَةِ بِنَاءٍ عَلَى الْمُلَازِمَةِ يَتَّبِعُ فِي الْإِطْلَاقِ وَالِاشْتِرَاطِ وَجُوبُ ذِي الْمَقْدَمَةِ ... د ۱۴۲

أ. إذا أُريدَ التَّوَصُّلُ إِلَيْهِ ☐ب. إذا تَرَتَّبَ الْوَاجِبُ عَلَيْهِ ☐د. مطلقاً ☒ج. إلَّا فِي قَصْدِ الْوَجْهِ بِنَاءً عَلَى اعْتِبَارِهِ ☐

## تشریحی

\* إِنْ الْعَامُ يَصْلُحُ لِأَنْ يَكُونَ آلَةً لِلْحَاضِرِ أَفْرَادِهِ وَمَصَادِيقِهِ بِمَا هُوَ كَذَلِكَ، فَإِنَّهُ مِنْ وَجْهِهَا، وَمَعْرِفَةِ وَجْهِ الشَّيْءِ مَعْرِفَتُهُ بِوَجْهِهِ، بِخِلَافِ الْخَاصِّ فَإِنَّهُ - بِمَا هُوَ خَاصٌّ - لَا يَكُونُ وَجْهًا لِلْعَامِ وَلَا لِسَائِرِ الْأَفْرَادِ، فَلَا يَكُونُ مَعْرِفَتُهُ وَتَصَوُّرُهُ مَعْرِفَةً لَهُ وَلَا لَهَا أَصْلًا وَلَوْ بَوَاجِهُ نَعَمْ رُبَّمَا يَوْجِبُ تَصَوُّرُهُ تَصَوُّرَ الْعَامِ بِنَفْسِهِ، فَيُوضَعُ لَهُ اللَّفْظُ، فَيَكُونُ الْوَضْعُ عَامًا كَمَا كَانَ الْمَوْضُوعُ لَهُ عَامًا. ۲۴

۱. أ. عبارت «فإنه بما هو خاص لا يكون وجهاً للعامة ولا سائر الأفراد» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید. ب. عبارت «نعم ربما يوجب تصوّره تصوّر العام بنفسه» استدراک از چیست؟ توضیح دهید.

أ. تعلیل برای این است که خاص نمی‌تواند وسیله لحاظ عام یا سایر افراد باشد چون خاص نمی‌تواند وجه و عنوان باشد، نه برای عام و نه برای سایر افراد، پس نمی‌توان گفت تصور خاص نوعی تصور و لحاظ اجمالی سایر افراد و عام است و لذا وضع خاص و موضوع له عام محال است. ب. استدراک از این است که تصور خاص نمی‌تواند تصور اجمالی عام باشد مفاد عبارت این است که هرچند تصور خاص، تصور اجمالی عام بعنوانه نمی‌باشد و لکن ممکن است تصور خاص موجب تصور بنفسه عام شود پس می‌توان لفظ را برای همین معنای عام که بنفسه تصور شده است وضع کرد.

\* ملاک الحمل هو الهوویة، والاتحاد من وجهٍ والمغايرة من وجهٍ آخر، كما يكون بین المشتقات والذوات، ولا يعتبر معه ملاحظة التركيب بین المتغیرین واعتبار كون مجموعهما بما هو كذلك واحداً، بل يكون لحاظ ذلك مخلاً؛ لاستلزامه المغايرة بالجزئية والكلية، ومن الواضح أن ملاک الحمل لحاظ نحو من الاتحاد بین الموضوع والمحمول. ۷۵

۲. توهم صاحب فصول را با توجه به عبارت «ملاحظة التركيب بين المتغیرین...» توضیح داده و در مثال «حمل ناطق بر انسان (المرکب من البدن والنفس)» پیاده کنید.

حاصل توهم الفصول: أنه لابد في صحة حمل أحد المتغیرین حقيقةً المتحدین اعتباراً من شرطین: أحدهما تنزيل الشیئین المتغیرین فی الوجود منزلة شیء واحد وملاحظتهما من حيث المجموع والجملة فيلحقهما بذلك وحدة اعتبارية کلحاظ النفس والبدن شيئاً واحداً بأن يعتبر الإنسان المركب منهما شيئاً واحداً اعتباراً مع تغاير النفس والبدن حقيقة. وثانيهما: أخذ كل من الجزئین لا لشرط فعند ذلك صح حمل كل من الجزئین على الآخر كما صح حمل كل منهما على المجموع فالإنسان المركب من النفس والبدن إذا لوحظا شيئاً واحداً ولحقهما بذلك وحدة اعتبارية وأخذ كل من الجزئین لا بشرط فعند ذلك صح حمل كل منهما على الآخر فنقول الجسم ناطق والناطق جسم والإنسان جسم أو ناطق.

\* الإتيان بالمأمور به على وجهه يقتضى الإجزاء في الجملة بلا شبهة. ۱۰۴

۳. أ. طبق نظر مصنف، مراد از «على وجهه» چیست؟ ب. بنابر این که مراد از آن «خصوص الكيفية المعتبرة في المأمور به شرعاً» باشد چه اشکالاتی وارد می شود؟

أ. وجهه: النهج الذى ينبغى أن يؤتى به على ذاك النهج شرعاً وعقلاً (مراد از شرعاً قیودی است که شرعاً معتبر است مثل طهارت، ستر) مراد از عقلاً (قیودی که به حکم عقل در مأمور به معتبر است) از قبیل قصد قربت و تمیز.

ب. اگر مراد از على وجهه خصوص کیفیت معتبره در مأمور به باشد شرعاً دو اشکال دارد: ۱. لازم می آید که قید «وجهه» قید توضیحی باشد نه قید احترازی و اصل در قیوت احترازی و توضیحی بودن است برخلاف اصل و احتیاج به دلیل دارد (مأمور به را توضیح داده است). ۲. لازمه اش خروج تعبدیات از محل نزاع است چون قصد قربت در تعبدیات به حکم عقل است نه شرع.

\* لا يذهب عليك أن الإجزاء في بعض موارد الأصول و الطرق و الأمارات لا يوجب التصويب؛ فإن الحكم الواقعي مرتبته محفوظ فيها، فإن الحكم المشترك بین العالم و الجاهل و الملتفت و الغافل ليس إلا الحكم الإنشائي المدلول عليه بالخطابات المشتملة على بيان الأحكام للموضوعات بعناوينها الأولية، و هو ثابت في تلك الموارد كسائر موارد الأمارات، و إنما المنفى فيها ليس إلا الحكم الفعلي البعثنى، و هو منقضى في غير موارد الإصابة و إن لم نقل بالإجزاء. ۱۱۳

۴. با توجه به عبارت، چرا اجزاء در موارد مذکور، موجب «تصويب» نمی شود؟

چون حکم واقعی (یعنی همان حکم انشایی که بر تمام مکلفین جعل شده، چه عالم باشد یا جاهل، غافل باشد یا ملتفت) وجود دارد. و در تصویب تبدیل واقع، شرط است.

\* ثم الظاهر - كما أشرنا إليه - أن نفس الوجوب في الواجب المشروط، مشروط بالشرط بحيث لا وجوب حقيقة ولا طلب واقعاً قبل حصول الشرط. ۱۲۱

۵. به نظر مصنف، هر یک از استطاعت و موسم حج قید واجب است یا وجوب؟ چرا؟

فی الأول: الظاهر كون نفس الوجوب مشروطاً، وجه الظهور أن المعلق على الشرط هو الجزاء كوجوب الإكرام على المجيء في «إن جاءك زيد فأكرمه» فيكون الشرط قيداً لهيئة الجزاء التي وضعت للنسبة الطلبية فالوجوب المستفاد من الهيئة معلق على الشرط فقبل حصوله لا وجوب. وفي الثاني: أما الموسم فشرط للواجب.

\* وفيه لا وجه للاستناد إلى إطلاق الهيئة لدفع الشك في كون الواجب نفسياً أو غيرتياً بعد كون مفادها الأفراد التي لا يعقل فيها التقييد... "أن مفاد الهيئة ليس الأفراد بل هو مفهوم الطلب، ولا يكاد يكون فرد الطلب الحقيقي والذي يكون بالحمل الشائع طلباً، وإلا لما صحّ إنشاؤه بها؛ ضرورة أنه من الصفات الخارجيّة الناشئة من الأسباب الخاصّة. ۱۳۶

۶. أ. بنابر این که مفاد صیغه امر افراد باشد چرا تقييد صيغه معقول نیست؟ ب. عبارت «وإلا لما صحّ... من الأسباب الخاصّة» را توضیح دهید.

أ. چون در این صورت جزئی است و جزئی قابل تقييد نیست. ب. مرحوم آخوند در جواب شيخ فرمود که مفاد هیئت امر مصداق طلب یا طلب حقیقی نیست تا جزئی و غیر قابل تقييد باشد بلکه مفاد آن مفهوم طلب است و مفهوم کلی و قابل تقييد است و دلیل این که مفاد هیئت مفهوم طلب است نه طلب حقیقی آن است که طلب قابل انشاء است و مولی می تواند با گفته (افعل کذا) انشاء طلب نماید که انشاء قصد حصول معنی به نفس همین لفظ است و طلب حقیقی قابل انشاء و ایجاد به توسط لفظ نیست زیرا طلب حقیقی از صفات واقعی و خارجی و تکوینی است.

\* وهل يعتبر في وقوع المقدمه على صفة الوجوب أن يكون الإتيان بها بداعي التوصل بها إلى ذي المقدمه - كما نسب إلى شيخنا العلامة - أولاً؟ الظاهر عدم الاعتبار، لاجل أن الوجوب لم يكن بحكم العقل إلّا لاجل المقدمية و التوقف، و عدم قصد التوصل فيه واضح و لذا اعترف بالاجتزاء بما لم يقصد به ذلك في غير المقدمات العبادية، لحصول ذات الواجب، فيكون تخصيص الوجوب بخصوص ما قصد به التوصل من المقدمه بلا مخصص. ۱۴۳

۷. أ. مدّعا و دليل آن را توضیح دهید. ب. عبارت « ولذا اعترف... » دليل چیست؟ توضیح دهید.

أ. قصد توصل در اتيان مقدمه شرط نیست. دليل لزوم اتيان مقدمه می رساند که آنچه وجود ذوالمقدمه بر آن ثابت است لازم الاتيان است و اتيان ذیالمقدمه بر خود مقدمه متوقف است نه بر مقدمه به قصد توصل.

ب. دليل بر این که ذات مقدمه واجب است نه مقدمه بقصد توصل. توضیح: اگر مقدمه به قصد توصل لازم بود، در صورتی که کسی مقدمه را بدون قصد توصل انجام می داد، باید قائل به عدم اجزاء نمی شدند در صورتی که در غیر طهارات ثلاثه مجزی می دانند.

\* إن ثمرة القول بالمقدّمة الموصلة في تصحيح العبادة التي يتوقّف على تركها فعل الواجب بناءً على كون ترك الضدّ ممّا يتوقّف عليه فعل ضده، فإن تركها على هذا القول لا يكون مطلقاً واجباً ليكون فعلها محرماً فتكون فاسدة. ۱۵۰

۸. ثمره قول به مقدمه موصله را با ذکر مثال برای ثمره توضیح دهید.

هرگاه بین ضد عبادی مثل صلات و واجب اهمی مثل انقاذ الغریق تراحم شود بنا بر این که ترک ضدّ، مقدمه وجود ضدّ دیگر است اگر قائل به وجوب مطلق مقدمه شویم در اینجا ترک صلات واجب غیری می شود و صلات محرم و در نتیجه نماز باطل است ولی اگر قائل به وجوب خصوص مقدمه موصله شویم در صورت ترک صلات واجب می شود که ما را به انجام ضد دیگر که انقاذ است برساند ولی در مفروض سؤال که انقاذ ترک شده و نماز خوانده شده پس ترک صلات واجب نیست فلذا صلات محرم نمی شود و همچنان ملاکش باقی است و نماز صحیح است.

\* أمّا التفصيل بين الشرط الشرعيّ وغيره (في بحث مقدّمة الواجب) فقد استدلّ على الوجوب في الأوّل بأنّه لو لا وجوبه شرعاً لما كان شرطاً. وفيه أنّه لا يكاد يتعلّق الأمر الغيريّ إلّا بما هو مقدّمة الواجب، فلو كانت مقدّمته متوقّفةً على تعلّقه بها لدار. ۱۵۹

۹. اشکال دور را توضیح دهید.

امر غیری به چیزی تعلق می گیرد که مقدمیت آن مفروض باشد حال اگر مقدمیت آن برای واجب متوقف بر امر غیری باشد این دور است زیرا توقّف الأمر على نفسه یا توقّف الشيء على نفسه.



# بانک سؤالات

## امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | تفسیر |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۱۹ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه اسراء

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. واژه «اسراء» به چه معناست؟ د ۷

ا. سیر دادن      ب. سیر در روز      ج. سفر      د. سیر شبانه ■

۲. نتیجه بررسی «لام اول» و «لام دوم» در آیه شریفه «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسَنْتُمْ وَأَنْ أَسْأَمْتُ فَلَها» (اسراء/۷) این است که ... ج ۴۰

ا. هردو لام برای ملک است  
ب. هردو لام برای استحقاق است  
ج. هردو لام، لام اختصاص است ■  
د. لام اول برای اختصاص و لام دوم برای ملک است

۳. مراد از «دعا» در آیه شریفه «وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ» (اسراء/۱۱) چیست؟ ب ۴۹

ا. درخواست زبانی  
ب. مطلق طلب، قولی یا عملی ■  
ج. طلب با سعی و تلاش  
د. درخواست از خدا

۴. در آیه شریفه «مَنْ ضَلَّ فَاِتِّمِا يِضْلَ عَلَيْها وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (اسراء/۱۵) رابطه جمله «و لا تزر» با قبل چیست؟ د ۵۷

ا. حال      ب. نتیجه      ج. تعلیل      د. تأکید ■

تشریحی:

\* «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعِيها وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعِيهم مَشْكُوراً» (اسراء/۱۹) آی یشکره الله بحسن قبوله والثناء علی ساعیه، وشکره تعالی علی عمل العبد تفضل منه علی تفضل. ۶۶

۱. مراد از دو تفضلی که در عبارت «تفضل منه علی تفضل» چیست؟

فإن أصل إثم العبد علی عمله تفضل والثناء علیه بعد الإثم تفضل علی تفضل.

\* «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقْهم وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهم كَانَ خَطأً كَبِيراً» (اسراء/۳۱) وفي الكشف: «قتلهم أولادهم هو وأدهم بناتهم كانوا يبدونهن خشية الفاقة، وهي الإملاق، فنهاهم الله وضمن لهم أرزاقهم» انتهى. والظاهر خلاف ما ذكره وأن الآيات المعترضة لو أد البنات آيات خاصة تصرح به وبحرمته، كقوله تعالى: «وَإِذَا الْمَوْودَةُ سَلَّتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قَتَلْتَ» ... وَأَمَّا الآية التي نحن فيها وأترابها فإنها تنهى عن قتل الأولاد خشية إملاق.

۲. کلام صاحب کشاف و اشکال مصنف بر آن را توضیح دهید. ۸۵

صاحب کشاف گفته: معنای جمله «لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشِيَةَ إِمْلَاقٍ» این است که دخترانتان را به خاطر ترس از فقر، زنده به گور نکنید.

مرحوم علامه می‌فرماید: ظهور آیه برخلاف این معناست؛ یعنی آیه ظهور دارد که فرزندانان (اعم از دختر و پسر) را به خاطر ترس از فقر به قتل نرسانید؛ اما به مسئله زنده به گور کردن دختران در آیات دیگری مثل «إِذَا الْمَوْودَةُ ...» اشاره شده است.

۳. جمله شریفه «إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولاً» (اسراء/۳۷) کنایه از چیست؟ توضیح دهید. ۹۷

کنایه از آن است که اظهار قدرت و بزرگی که انسان متکبر دارد، وهم و خیال است؛ چون در این دنیا، هم نیرومندتر از او وجود دارد که همان زمین باشد که روی آن راه می‌رود و هرگز نمی‌تواند آن را بشکافد و هم بلندتر از او، که کوه‌ها هستند و هرگز انسان به بلندی آن نمی‌رسد.

\* «تَسَبَّحْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا» ... وفي الوصفين دلالة على تنزهه تعالى عن كل نقص. ۱۱۲

۴. وجه دلالت دو وصف «حليم» و «غفور» بر منزله بودن خداوند از هر نقصی را توضیح دهید.

۱. لازم الحلم أن لا يخاف الموت. ۲. لازم المغفرة أن لا يتضرر بالمغفرة ولا بإفادته الرحمة فملكه وربوبيته لا يقبل نقصاً ولا زوالاً.

\* «وإن من قرية إلا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة أو معذبوها عذاباً شديداً كان ذلك في الكتاب مسطوراً» (اسراء/ ۵۸) ۱۳۲

۵. أ. در آیه شریفه فوق، تفاوت «مهلكوها» و «معذبوها عذاباً شديداً» در چیست؟ ب. مراد از «كتاب» و «مسطور» را بنویسید.

أ. دو احتمال وجود دارد: أ. المراد بالعذاب الشديد عذاب الاستئصال والمراد بالهلاك الاماتة بحتف الأنف. ب. المراد بالإهلاك التدمير بعذاب الاستئصال والمراد بالعذاب الشديد ما دون ذلك من العذاب كقحط. (یکی از دو احتمال کافست)

ب. المراد بالكتاب اللوح المحفوظ والمراد بالمسطور هو القضاء المحتوم.

\* قوله تعالى: «قال اذهب فمَنْ تبعك منهم فإنَّ جهنم جزاؤكم جزاءاً موفوراً» (اسراء/ ۶۳) قيل: الأمر بالذهاب ليس على حقيقته، وإنما هو كناية عن تخليته ونفسه، كما تقول لمن يخالفك: افعل ما تريد، وقيل: الأمر على حقيقته، وهو تعبير آخر لقوله في موضع آخر: «اخرج منها فإنك رجيم». ۱۴۵

۶. دو قول مذکور در عبارت فوق را توضیح دهید (ترجمه کافی نیست).

۱. صيغة امر در «إذهب» به معنای حقیقی امر (وجوب) نیست بلکه به معنای این است که خداوند در این دنیا او را به خود واگذارده است و تکویناً آزاد است (گرچه تشریعاً مکلف است).

۲. صيغة امر به معنای حقیقی آن است و منظور، امر به خروج از بهشت است.

۷. بنا بر نظر معروف علمای شیعه، انسان افضل است یا ملائکه؟ چرا؟ ۱۶۱

انسان افضل است؛ زیرا ملائکه از روی جبر، خداوند را اطاعت می کنند، ولی انسان از روی اختیار، و نیز به دلیل آیه شریفه «وفضلناهم على كثير ممن خلقنا تفضيلاً» بنا بر اینکه منظور از كثير، تمام خلایق باشد.

۸. با توجه به آیه شریفه: «أو تسقط السماء كما زعمت علينا كسفاً أو تأتي بالله والملائكة قبيلاً» \* أو يكون لك بيت من زخرف أو ترقى في السماء ولن يؤمنن لرفيقك حتى تنزل علينا كتاباً نقرؤه» (اسراء/ ۹۲ و ۹۳) درخواست مشرکان از پیامبر (ص) را بیان کنید. ۲۰۳

۱. قطعات آسمانی بر سر آنها فرود آید. ۲. خداوند و فرشتگان را در مقابل آنها مجسم سازد تا آنها را ببینند. ۳. خانه ای از طلا و نقره داشته باشد. ۴. به آسمان بالا رود. ۵. وقتی به آسمان بالا رفت، کتابی (نوشته ای) بیاورد که آنها بتوانند آن را بخوانند.

\* ومن الدليل على أن وجود الأشياء قول له تعالى من جهة نسبتة اليه مع إلغاء الأسباب الوجودية الآخر قوله تعالى: «وما أمرنا إلا واحدة كلمح بالبصر» حيث شبه أمره بعد عده واحدة بلمح البصر، وهذا النوع من التشبيه لنفي التدرج.

۹. وجه استدلال به آیه شریفه «وما أمرنا ...» بر مدعای مذکور در متن را توضیح دهید. ۱۹۷

خداوند در این آیه مبارکه، امر و کار خود را به «لمح بالبصر» تشبیه کرده؛ یعنی اشیائی که تدریجاً به لحاظ زمان و مکان موجود می شوند با اسباب کونیة منطبق بر زمان و مکان، همه اینها نزد خداوند در یک آن ما وجود پیدا می کنند؛ مُعراً از تدریج و خارج از حیطه زمان و مکان هستند و از این جهت همه، امر خدا هستند و به عبارت دیگر از حصر در آیه، الغاء الاسباب استفاده می شود و از تشبیه به لمح البصر، امر الله و فعل الله استفاده می شود.

پاسخنامه مدارس شهرستانها

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | تفسیر |
| تاریخ : | ۹۱/۰۶/۱۲ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه اسراء

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. با توجه به آیه شریفه «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء/۲۹) کدام گزینه غلط است؟ د ۸۳

أ. مراد از «بسط يد» انفاق همه اموال است ☐

ب. «فتقعد» متفرع بر «و لا تبسطها» است ☐

ج. «كل البسط» مفعول مطلق نوعی است ☐

د. «محسوراً» حال برای «ملوماً» است ☒

۲. «التسبيح» فی «وَأِنْ مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ...» (اسراء/۴۴) ج ۱۱۰

أ. حالی مجازی فی ما سوى الله ☐

ب. قالی حقیقی فی الملائكة و المؤمنین من الإنسان و حالی مجازی فی غیرهم ☐

ج. قالی حقیقی فی الجميع ☒

د. قالی حقیقی فی الملائكة و المؤمنین من الإنسان و الجن و قالی مجازی فی غیرهم ☐

۳. کدام گزینه درباره آیه شریفه «عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء/۷۹) غلط است؟ ج ۱۷۵

أ. «مقاماً» مصدر میمی و مفعول مطلق ☐

ب. «مقاماً» اسم مکان ☐

ج. مصدر مؤول، فاعل «عسی» ☐

د. مصدر مؤول، خبر عسی ☒

۴. مراد از آیه شریفه «قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا» (اسراء/۹۶) چیست؟ ب ۲۰۸ ع ۱۰۱

أ. عنایت خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مجادلات ☐

ب. اعلام ترک مخاصمه و واگذار کردن امر به خداوند ☒

ج. خداوند را بر حقیقت دعوت و صحت رسالت، گواه گرفتن ☐

د. تهدید کفار ☐

سؤالات تشریحی:

\* ثم مضیت فإذا أنا بأقوام لهم مشافر كمشافر الإبل یقرض اللحم من جنوبهم ویلقى فی أفواههم فقلت: من هؤلاء یا جبرئیل؟ فقال: هؤلاء

الهمازون اللمازون . ج ۱۳ - ص ۱۱

۱. روایت را ترجمه کنید.

سپس رفتم، پس ناگاه با اقوامی (روبرو شدم) لبانشان مثل لب شتر بود، گوشت از پهلوشان کنده می شد و در دهانشان افکنده می شد پس

پرسیدم ای جبرئیل آنها کیانند؟ پس گفت آنها عیب جوینند (همز ای لمز و الماز العیاب) صحاح اللغة.

\* «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْتَفْوَٰ وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا». (اسراء/ ۷) ع ۴۱

۲. أ. واژه «لِيُسْتَفْوَٰ» و «تَتْبِيرًا» را معنا کنید. ب. نوع «لام» در «لِيُسْتَفْوَٰ» را مشخص کنید.

أ. «يسوؤا» غصه دار و اندوهناک می شود و «تتبیر» به معنای هلاک کردن و نابود ساختن ب. لام در این جا برای غایت است.

\* إِنَّ الْآيَةَ «وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَلْعَهُ فِي عُنُقِهِ» (اسراء/۱۳) انما تثبت لزوم السعادة والشقاء للانسان من جهة أعماله الحسنة والسيئة المكتسبة من طريق الاختيار من دون ان يبطل تأثير العمل في السعادة والشقاء باثبات قضاء أزلی یحتم للانسان سعادة أو شقاء سواء عمل أم لم يعمل وسواء أطاع أم عصی كما توهمه بعضهم . ج ۱۳ - ص ۵۵

۳. توهم بعض وپاسخ آن را توضیح دهید.

**توهم : آیه دال بر شقاء و سعادتی ذاتی دارد و اعمال در تغییر و تثبیت آن نقشی ندارد. پاسخ: سعادت و شقاء ناشی از اعمال انسان است.**

\* عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام في الآية «وَلَا تَبْذِرْ تَبْذِيرًا» (اسراء/۲۶) قال: بذل الرجل ماله و يقعد ليس له مال قلت: فيكون تبذير في حلال؟ قال: نعم . ۹۹

۴. آیه را طبق روایت ترجمه کنید.

**و نباید، مالت را حتی در امر حلال، جواری خرج کنی که خانه نشین (زمین گیر) شوی**

۵. أ. آیه شریفه «وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا» (اسراء/۵۹) را ترجمه کنید. ب. پیامبر قوم ثمود که بود؟ ۱۳۶

**أ. ما به قوم ثمود ناقة دادیم (معجزه) در حالی که روشنگر بود و به آن (معجزه) ظلم کردند. ب. پیامبر قوم ثمود، حضرت صالح بود.**

\* و انضمام آیه «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء/۸۴) إلى الآيات الدالة على عموم الدعوة كقوله: «لَا نُذِرْكُمْ بِهِ» وَمَنْ بَلَغَ (انعام/۱۹) يفيد أن تأثير البنى الانسانية في الصفات و الأعمال على نحو الاقتضاء دون العلية التامة كما هو ظاهر. ۱۹۰

۶. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

**مدعا: بنیه های انسان ها در صفات و اعمال آن به نحو اقتضاء مؤثرند نه به نحو علت تامه. دلیل. مقتضای جمع بین آیه و البلد الطیب که ذات انسان ها را در اعمالشان مؤثر می داند و آیات دال بر دعوت این است که تأثیر ذات در رفتار به نحو اقتضاست و گر نه ادله دعوت لغو بود.**

۷. با توجه به آیات شریفه «أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا» \* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَن نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تَنَزَّلَ عَلَيْنَا نَقَرٌ» (اسراء/۹۳-۹۲) در خواست مشرکان از پیامبر ص علیه السلام را بیان کنید. ۲۰۳

**۱. آن گونه که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خودش گفته است، قطعات آسمانی بر سر آنها فرود آید ۲. خداوند و فرشتگان را مقابل آنها مجسم سازد تا آنها را ببینند ۳. خانه ای از طلا و نقره داشته باشد ۴. به آسمان بالا رود ۵. وقتی به آسمان بالا رفت کتابی (نوشته ای) بیاورد که آنها بتوانند آن را بخوانند.**

\* «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا». (اسراء/۸۵) ۲۰۰

۸. ارتباط جمله «قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» به «يَسْأَلُونَكَ» را بیان کنید.

**دو احتمال دارد: ۱. جواب از سؤال آنهاست ۲. طفره رفتن از پاسخ گویی است با ذکر عظمت روح فی الجمله.**

\* قال أبو عبد الله عليه السلام: إِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ النَّارِ فِي النَّارِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ خَلَدُوا فِيهَا أَنْ يَعَصُوا اللَّهَ أَبَدًا، وَإِنَّمَا خَلَدَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي الْجَنَّةِ لِأَنَّ نِيَّاتِهِمْ كَانَتْ فِي الدُّنْيَا أَنْ لَوْ بَقُوا فِيهَا أَنْ يَطِيعُوا اللَّهَ أَبَدًا فَبِالنِّيَّاتِ خَلَدَ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ. أقول: إشارة إلى رسوخ الملكات بحيث يبطل في النفس استعداد ما يقابلها. ص ۲۱۲

۹. روایت را طبق نظریه مصنف معنا کنید.

**جهنمیان خالد در آتش اند؛ چون اعمال زشتشان به گونه ای ملکه نفسانی آنها شده که احتمال خلاف آن از بین رفته است. و بهشتیان خالد در بهشتند؛ چون اعمال صالحشان به گونه ای ملکه نفسانی آنها شده که احتمال خلاف آن از بین رفته است.**

|                                                                                                                                |  |  |  |                               |          |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|--|--|-------------------------------|----------|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                                                                     |  |  |  | بسمه تعالی                    |          |
| معاونت آموزش                                                                                                                   |  |  |  | امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۲ |          |
| اداره ارزشیابی و امتحانات                                                                                                      |  |  |  | پاسخنامه مدارس شهرستانها      |          |
| کمیسیون طرح سؤال                                                                                                               |  |  |  | پایه :                        | ۹        |
| نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سورة مبارکة اسراء                                                                               |  |  |  | موضوع :                       | تفسیر    |
|                                                                                                                                |  |  |  | تاریخ :                       | ۹۲/۰۶/۱۰ |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |  |  | ساعت :                        | ۱۰:۳۰    |

#### تستی

۱. مقصود از «لِسُوءٍ وَأَوْجُوهٍ» در آیه شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِسُوءٍ وَأَوْجُوهٍ» (اسراء/۷) چیست؟ ج ۴۱
  - ا. در هم کردن چهره ☐
  - ب. برافروختن شدن چهره ☐
  - ج. محزون کردن ☒
  - د. ناراحت شدن ☐
۲. با توجه به آیه شریفه «وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا» (اسراء/۲۰) کدام گزینه غلط است؟ د ۶۸
  - ا. العطاء الإلهی مطلق لمكان إطلاق العطاء ☐
  - ب. العطاء إلهی غیر محدود لنفی الحظر ☐
  - ج. اختلاف موارد العطاء لعدم قابلية المستفیض ☐
  - د. ليست الآية فی مقام بیان إطلاق العطاء ☒
۳. منظور از «تسبیح» در آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَنُصْبِحَ بِحَمَلِهِ» (اسراء/۴۴) چه نوع تسبیحی است؟ ا ۱۱۲
  - ا. تسبیح حقیقی ☒
  - ب. تسبیح مسامحی ☐
  - ج. تسبیح حالی ☐
  - د. تسبیح مجازی ☐
۴. والظاهر أنَّ الأصل فی معنى «الاحتناك» «لَنْ أَخْرَجَنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لِأَخْتِكَ ذُرِّيَّتَهُ» (اسراء/۶۲) ..... ب ۱۴۵
  - ا. الاقتطاع ☐
  - ب. حنك الدابة بحملها ☒
  - ج. الإلجام ☐
  - د. الاستقصاء ☐

#### تشریحی

۱. محتوای کلی سورة اسراء را به اختصار بیان کنید. ۶
۱. در ابتدای سورة، اشاره به معراج پیامبر شده است. ۲. در مورد بنی اسرائیل و تقدیر خداوند در مورد آنان به اینکه در صورت اطاعت، عزیز و در صورت مخالفت، ذلیل شده‌اند، آیاتی ذکر شده است و در این آیات بیان شده که این امر، یک سنت الهی است که در مورد امت پیامبر آخر الزمان نیز صادق است. ۳. به حقایقی در مورد مبدأ و معاد و دستورات خداوند اشاره شده است.
- \* وَيُسَبِّحُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا. (اسراء/۹)
۲. با توجه به آیه شریفه آیا می‌شود برای کسی بر خداوند حقی جعل گردد؟ چرا؟ ۴۸
 

بلی؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که خداوند برای مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند، حقی را جعل کند؛ چون زمانی اشکال پیش می‌آید که شخص دیگری، خدا را بدهکار پاداش مؤمنان نماید.
- \* وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا \* أَفَرَأَيْتَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا. (اسراء/۱۳-۱۴) ۵۵
۳. ا. «كِتَابًا مَنْشُورًا» دارای چه خصوصیتی است؟ ب. جمله «نُخْرِجُ لَهُ» به چه نکته‌ای اشاره دارد؟
  - ا. کتاب منشور: ۱. هو کتاب نفسه لا يتعلّق بالغير. ۲. متضمّن لحقائق أعماله التي عملها في الدنيا من غير أن يفقد منها شيئاً. ۳. الأعمال التي أحصاها بادية فيها بحقائقها من سعادة أو شقاء، ظاهرة بتأنيها من خير أو شرّ ظهوراً لا يستتر بستر ولا يقطع بعذر.
  - ب. نخرج له: أن كتاب الأعمال بحقائقها مستور عن إدراك الإنسان، محبوب وراء حجاب الغفلة، إنّما يخرج الله سبحانه للإنسان يوم القيامة فيطلع على تفاصيله.
- \* إِمَّا يَنْتَعِنُ عِنْدَكَ الْكَبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَتِ وَلَا تَنْهَرُهُمَا. (اسراء/۲۳)
۱. در آیه شریفه معنی کنید. چرا آیه مذکور فقط حالت پیری را یادآور شده است؟ ۷۹

اف، هر سخنی است که نفرت و انزجار را می‌رساند و نهر، منع کردن و بازداشتن (رنجاندن) همراه با فریاد زدن و خشونت سخن است. این که فقط حالت پیری را متذکر شده، به این علت است که پیری سخت‌ترین دوران زندگی است که پدر و مادر، آن را می‌گذرانند و بیشتر، نیاز به کمک فرزند دارند.

\* أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ. (اسراء/۵۷)

۵. با توجه به آیه شریفه، توسل مشرکان به برخی از مقربان چگونه است؟ ۱۳۰

مشرکان به وسیله ملائکه یا اولیائی از جن و انس به خداوند تقرب می‌جویند، در حالی که عبادت خدا را ترک می‌کنند و امید و خوفی از او ندارند و خود وسیله را عبادت می‌کنند و امید به رحمت آن وسیله و خوف از خشم او دارند، سپس به وسیله بتها و تندیس‌ها متوسل به آن مقربان می‌شوند و بعد هم بت‌ها را می‌پرستند.

\* وَاسْتَغْزِزْ مَنْ اسْتَطَاعَتْ مِنْهُمْ بَصَوْتِكَ وَأَجْلَبَ عَلَيْهِمْ حَيْكِلُكَ وَرَجَلَكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ..... (اسراء/۶۴)

۶. أ. «استغزاز به صوت» کنایه از چیست؟ ب. به نظر مصنف، مراد از مشارکت شیطان با انسان در مال و ولدش چیست؟ ۱۴۵

أ. کنایه عن استخفافهم بالوسوسة الباطلة من غیر حقیقه. ب. مشارکت شیطان در مال و ولد، به معنای مساهمت آن لعین در حصول و در انتفاع اموال و اولاد است. زیرا یا انسان را تحریک به تحصیل مال یا ولد از طریق حرام می‌کند و یا تحریک می‌کند که مال و ولد حاصل شده از حلال را در طریق و مصرف حرام به کار ببرد.

\* وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (اسراء/۷۰)

۷. در آیه شریفه مراد از «تکریم» چیست؟ چه تفاوتی با «تفضیل» دارد؟ ۱۵۶

المراد بالتکریم تخصیص الشيء بالعناية وتشريفه بما يختص به ولا يوجد في غيره وبذلك يفتقر عن التفضيل، فإن التكریم معنی نفسی وهو جعله شریفاً ذا كرامة في نفسه. والتفضيل معنی إضافی وهو تخصيصه بزيادة العطاء بالنسبة إلى غيره مع اشتراكهما في أصل العطية والإنسان يختص من بين الموجودات الكونية بالعقل ويزيد على غيره في جميع الصفات والأحوال التي توجد بينها والأعمال التي يأتي بها.

\* أَوْسُقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِي بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قِيلًا \* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزَيْتِكَ حَتَّىٰ تَنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ. (اسراء/۹۳-۹۲)

۸. با توجه به آیه شریفه، درخواست‌های مشرکان از پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را بنویسید. ۲۰۳

۱. قطعات آسمانی بر سر آنها فرود آید. ۲. خداوند و فرشتگان را مقابل آنها مجسم سازد تا آنها را ببینند. ۳. خانه‌ای از طلا و نقره داشته باشد. ۴. پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به آسمان بالا رود. ۵. وقتی به آسمان بالا رفت، کتابی (نوشته‌ای) بیاورد که آنها بتوانند آن را بخوانند.

۹. ترجمه کنید. ۶۳

|                |                           |                                |                                            |
|----------------|---------------------------|--------------------------------|--------------------------------------------|
| أ. مَذْهُورًا: | مطرود، دور گشته           | ب. بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ: | ترازوی دقیق که چیزی از وزن را کم نمی‌گذارد |
| ج. يُزْجِي:    | مدام می‌راند و سوق می‌دهد | د. حَاصِب:                     | بادی که سنگریزه با خود به همراه آورد.      |



# امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه های علمیه  
معاونت آموزش و امور حوزه ها  
اداره ارزشیابی و امتحانات

اسفند ۱۳۹۳

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | تفسیر |
| تاریخ : | ۹۳/۱۲/۲۱ | ساعت :  | ۸     |

نام کتاب: تفسیر المیزان، سورة اِسرائ

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

\* ﴿وَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلًا \* ذُرِّيَّتَهُم مِّن حَمَلْنَا ...﴾ ۳۷-۸

۱. به نظر مصنف، وجه صحیح در ترکیب «ذُرِّيَّة» چیست؟  
ب

- أ. منادا به حذف حرف نداء ☐  
ب. منصوب علی الاختصاص ☒  
ج. مفعول اول برای «لا يتخذوا» ☐  
د. بدل از «موسی» در آیه قبل ☐

\* ﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمَلٍ وَتُظْنُونَ إِن لَّبِثُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾ ۱۱۷

۲. نقش «يَوْمَ» و «بِحَمَلٍ» به ترتیب چیست؟  
ب

- أ. مبتدا - حال از فاعل «تَسْتَجِيبُونَ» ☐  
ب. ظرف برای فعل مقدر (تبعثون) - حال از فاعل «تَسْتَجِيبُونَ» ☒  
ج. ظرف برای فعل مقدر (تبعثون) - مفعول با واسطه ☐  
د. مبتدا - مفعول با واسطه ☐

۳. کدام واژه به درستی معنا نشده است؟  
ب

- أ. الإحتناك: الإلجام ☐  
ب. القصف: استتار قرص القمر بالظلمة ☒  
ج. الإجلاب: السَّوق بجلية من السائق ☐  
د. الإستفزاز: الإزعاج ☐

۴. الحقّ أن قوله: «... أَمْرًا مُّرْفِئًا فَفَسَقُوا فِيهَا ...» ظاهر فی کون المأمور به هو .....  
ج

- أ. العصيان ☐  
ب. الشرك ☐  
ج. الطاعة ☒  
د. عدم الإسراف ☐

تشریحی

\* ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدٍ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ ۷

۱. نوع التفات صورت گرفته در آیه و نکته آن را بیان کنید.

فی الآية التفات من الغيبة إلى التکلم مع الغير فی قوله: «بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» ثم رجوعه إلى الغيبة السابقة.

النکته: الإشارة إلى أن الإسرائ و ما ترتب علیه من إراءة الآيات إنما صدر عن ساحة العظمة و الکبرياء و موطن العزة و الجبروت فعلت فيه السلطنة العظمی و تجلّی الله له بآياته الکبری.

\* ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ و الأمر بإخلاص

العبادة لله أعظم الأوامر الدینیة و الإخلاص بالعبادة أوجب الواجبات كما أن الشرك بالله سبحانه أكبر الكبائر الموبقة و إليه يعود جميع المعاصی بحسب التحليل. ۷۹

۲. أ. تقدير «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» و نوع «إِمَّا» در آیه را بیان کنید. ب. وجه برگشت همه معاصی به شرک چیست؟

أ. وقضى ربك بأن تحسنوا بالوالدين إحساناً أو أن أحسنوا بالوالدين إحساناً. - «إمّا» مركب من «إن» الشرطية و «ما» الزائدة.

ب. إذ لولا طاعة غير الله من شياطين الجنّ والانس و هو النفس والجهل لم يقدم الإنسان على معصية ربّه فيما أمره به أو نهاه عنه والطاعة عبادة حتّى أن الكافر المنكر للصانع مشرك بإلقائه زمام تدبير العالم الى المادّة أو الطبيعة أو الدهر.

\* «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا». قال الرازي في تفسيره إنَّ العمل بالظن كثير في الفروع فالتمسك بالآية تمسك بعام مخصوص و هو لا يفيد إلّا الظن فلو دلّت على أنّ التمسك بالظن غير جائز لدلّت على أنّ التمسك بها غير جائز فالقول بحجّيتها يقضى إلى نفيه و هو غير جائز. و فيه ... ۹۳-۴

۳. مدّعی رازی را تقرير کرده، اشکال آن را بیان کنید.

مدّعا: لازمه حجّیت آیه در این مدلول که «ظن معتبر نیست» عدم حجّیت آن است چون با توجه به این که در فروع، خیلی از ظنون مورد عمل قرار می‌گیرد پس آیه، عامّ تخصیص خورده است و با این وجود، دلالت آیه بر عدم حجّیت ظنّ، ظنی می‌شود. حال اگر آیه در بیان عدم حجّیت ظنّ، حجت باشد پس خود آیه هم حجّت نخواهد بود.

اشکال: اولاً: عمل به ظنون کثیره در فروع در حقیقت عمل به علم است چون دلیل اعتبار آنها (بناء عقلاء) علمی است پس آیه تخصیصی نخورده و همچنان بر عموم خود باقی است. ثانیاً: بر فرض از باب تخصیص باشد، عمل به عامّ مخصّص در افراد دیگر که سالم از تخصیص مانده‌اند، عمل به حجّت عقلایی است و موجه است.

۴. أ. مرجع ضمائر مذکور در آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ» را تعیین کنید. ب. تفاوت «توسّل به خدا به واسطه بعض مقربین» - که در این آیه آمده - و «توسّل مشرکین به ملائکه و اولیاء» چیست؟ ۱۳۰

أ. (یدعون) أى المشرکون، (یبتغون) أى اولئک و کذلک الضمیر فى «رَبِّهِمْ» و «أَيُّهُمْ».

ب. فإنّ المشرکین یتوسّلون اللّٰه و یتقرّبون بالملائکة الکرام و الأولیاء فیتترکون عبادته تعالی و لا یرجون و لا یخافونه و أنّما یعبدون الوسيلة و یرجون رحمته و یخافون سخطه ثم یتوسّلون إلى هؤلاء الأرباب و الآلهة بالأصنام و التماثیل فیتترکونهم و یعبدون الاصنام و یتقرّبون الیهم بالقرابین و الذبائح و أمّا اولئک الذین یدعوهم المشرکون من الملائکة و الجنّ و الانس فیطلبون ما یتقرّبون به إلى ربّهم ستعلمون أنّهم أقرب حتى سلکوا سبيله و یقتدوا باعماله لیتقرّبوا إلیه تعالی کتقرّبه و یرجون رحمته من کلّ ما یستمدّون به فى وجودهم و یخافون عذابه فیطیعون و لا یعصونه أنّ عذاب ربک کان محذوراً يجب التحرز منه.

\* «وَلَقَدْ ذَكَّرْنَا بِنِیِّ آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَرْدِ وَالْجَبْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» ۸-۱۵۷ ع ۲ و ۱۵۱

۵. أ. مراد از «مَنْ خَلَقْنَا» چیست؟ ب. آیا شامل ملائکه نیز می‌شود؟ چرا؟

أ. انواع الحيوان ذوات الشعور و الجنّ الذى يشبه القرآن.

ب. خير؛ الملائكة خارجون عن محلّ الكلام لأنّهم موجودات نوريّة غير كونيّة و لا داخله فى مجرى النظام الكونى.

\* «قُلْ كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرِيكَمُ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» ۱۸۹ ع ۲ و ۱۵۱

۶. أ. «شاکله» در لغت به چه معناست؟ ب. مقصود از «كُلُّ يَعْمَلْ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ» و وجه عدم منافات آن با «اختیار» را توضیح دهید.

أ. شاکله: به معنای سنجیّة و خلق و نیز طریقت و مذهب می‌باشد. از ماده شکل به معنای مثل یا هیئت می‌باشد.

ب. مقصود از «كُلُّ يَعْمَلْ ...»: این است که هر کسی بر طبق طبیعت و ملکات نفسانی خود عمل می‌کند. از آنجا که این ملازمه بین عمل و سرشت و ملکات ملازمه قطعی و به نحو تلازم بین علت و معلول نیست که نتیجه‌اش جبر باشد بلکه در حدّ اقتضاء است؛ لذا با اختیاری بودن افعال انسان، تنافی ندارد.

۷. أ. با توجه به تفسیر منقول از اهل بیت **ع**، معنای «ذُلُوكِ الشَّمْسِ» و «غَسَقِ اللَّيْلِ» و «قُرْآنَ الْفَجْرِ» چیست؟ ب. طبق روایات، مقصود از مشهود بودن قرآن فجر را بنویسد.

أ. زوال شمس، نصف شب، نماز صبح      ب. يَشْهَدُهُ ملائكة الليل و ملائكة النهار.

۸. مقصود از مماثلت، مماثلت بدن جدید با بدن اول است یا مماثلت روحی؟ توضیح دهید.

المماثلة إنما هي من جهة مقايسة البدن الجديد من البدن الأول مع قطع النظر عن النفس التي هي الحافظة لوحدة الإنسان و شخصيته و لا ينافي ذلك كون الإنسان الأخرى عين الإنسان الدنيوى لا مثله لأن ملاك الوحدة و الشخصية هي النفس الإنسانية و هي محفوظة عند الله سبحانه غير باطلة و لا معدومة.

۹. أ. دو احتمال در «صَلَاتِكَ» را بیان کرده، تفاوت معنای جهر و اخفات در آن دو را توضیح دهید. ب. کدامیک از احتمالات مذکور در نظر مصنف آنسب است؟ چرا؟

أ. این که مقصود از «صَلَاتِكَ» استغراق (عموم استغراقی) باشد یعنی در هر فرد فرد نمازهایت هم اخفات داشته باش هم جهر فالمعنى لا تبلغ فى صلاتك فى الجهر و لا فى الاخفات بل اسلك فيما بينهما سبيلاً معتدلاً ۲. این که مقصود از «صَلَاتِكَ» عموم مجموعی باشد، یعنی در مجموع نمازهایت نه جهر کلّی داشته باش و نه اخفات کلّی، بلکه برخی از نمازهایت را با اخفا بخوان و برخی را با جهر. ب. احتمال دوم - چون پشتوانه روایی دارد.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقایی - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

|         |         |         |         |
|---------|---------|---------|---------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | تفسیر ۲ |
| تاریخ : | ۸۸/۵/۲۴ | ساعت :  | ۱۶      |

نام کتاب: تفسیر المیزان، جلد سیزدهم، سوره مبارکه اسراء

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. واژه «سری» و «اسراء» به چه معنی است؟ د ۷ آسان

- ا. اولی به معنی سیر دادن و دومی به معنای سیر کردن شبانه است ☐ ب. مصدرند از باب سری - یسری (سیر دادن) ☐
- ج. هر دو به معنای سیر و حرکت است ☐ د. هر دو به معنای سیر در شب است ☒

۲. واژه «دعا» در آیه شریفه «ویدع الانسان بالشرّ دعائه بالخير» به چه معناست؟ ب ۴۹ آسان

- ا. آنچه به لفظ دعا باشد (درخواست زبانی) ☐ ب. مطلق طلب، قولی یا عملی ☒
- ج. درخواست چیزی از کسی ☐ د. اولی به معنای دعا و دومی به معنای نفرین ☐

۳. مراد از «مرح» در آیه شریفه «ولا تمش فی الأرض مرحاً» چیست؟ ب ۹۶ متوسط

- ا. هر نوع خروج از حد اعتدال است ☐ ب. تکبر و خود بزرگ بینی است ☒
- ج. همان معنای لغوی آن مراد است ☐ د. هر نوع خوشحالی و خنده زیاد است ☐

۴. کفار چه «رأس المالی» دارند که خداوند می فرماید: «ولا یزید الظالمین الاّ خساراً»؟ ج ۱۸۴ آسان

- ا. عقل ☐ ب. پیامبران ☐ ج. دین فطری ☒ د. قرآن ☐

تشریحی:

۱. با توجه به آیه شریفه «ویشّر الذین آمنوا و عملوا الصالحات أنّ لهم أجراً کبیراً» آیا می‌شود برای کسی بر خداوند حقی جعل گردد؟ چرا؟ ۴۸ آسان

بلی؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که مؤمنانی که اعمال صالح انجام می دهند خداوند برای آنان حقی را جعل کند، چون زمانی اشکال پیش می آید که شخص دیگری، خدا را بدهکار پاداش مؤمنان نماید.

۲. «املاق» در آیه شریفه «ولا تقتلوا اولادکم خشية إملاق» به چه معناست؟ با این که از دیدگاه قرآن، قتل هر نفس محترمی حرام است، چرا فقط قتل اولاد بیان شده است؟ ۸۵ متوسط

املاق: یعنی فقر و نداری اما این که قتل اولاد گفته شده به این علت است که کشتن فرزند از زشت ترین مصادیق سنگدلی است و یا بدین علت است که اعراب در سرزمینی زندگی می کردند که زیاد دچار قحطی و خشکسالی می شدند و با بروز نشانه های قحطی فرزندکشی می کردند.

۳. آیه «وآتینا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها» را ترجمه کنید. پیامبر قوم ثمود که بود؟ ۱۳۶ آسان

ما به قوم ثمود ناقة دادیم (معجزه ای) که روشنگر بود، پیامبر قوم ثمود، صالح بود.

۴. انسان زنده شده بعد از مرگ، عین انسان دنیوی است یا مثل آن است؟ مستفاد از آیات مربوط به معاد چیست؟ ۲۱۰ آسان  
انسان زنده شده در قیامت عین انسان دنیوی است نه مثل آن، و مستفاد از آیات مربوط به قیامت، بازگشت انسان به سوی خدای تعالی و حساب و کتاب و مجازات او بر اساس عملکرد اوست.

۵. طبق نظر مصنف، واژه «کتاب» در قرآن کریم غالباً به چه معنی است؟ چرا فرموده «وآتینا موسی الکتاب» و نفرمود «التورات»؟ ۳۶  
واژه کتاب در بسیاری از موارد در قرآن کریم بر مجموع شرایعی که بر مردم واجب شده است اطلاق می شود که اختلافات اعتقادی و عملی آنها را داوری می کند تا بفهماند که کتاب مشتمل بر وظایف اعتقادی و عملی است که باید آنها را در مقام اعتقاد و عمل بپذیرند و شاید به همین دلیل گفته است برای موسی (ع) کتاب فرستادیم و نفرمود: تورات دادیم؛ یعنی کتاب نام برده شامل شرایع و احکامی است که اعتقاد و عمل به آن واجب است.

۶. این عبارت را اعراب گذاری کرده، معنای «قول» و «کلام» را بنویسید. «وبالجملة فالذی یکشف به عن معنی مقصود، قول و کلام و قیام الشیء بهذا الكشف قول منه وتکلیم، وإن لم یکن بصوت مقروع ولفظ موضوع». ۱۰۹ متوسط  
بالجملة فالذی یکشف به عن معنی مقصود، قول و کلام و قیام الشیء بهذا الكشف، قول منه وتکلیم، وإن لم یکن بصوت مقروع ولفظ موضوع.  
قول و کلام هر چیزی است که معنای مقصود را آشکار نماید اگرچه بدون صوت و لفظ باشد..

۷. معنای لغوی «روح» را بنویسید. منظور از «روح» که مکرر در کلام خداوند به آن اشاره شده چیست؟ ۱۹۵ متوسط  
واژه «روح» در لغت به معنای مبدأ حیاتی است که حیوانات به وسیله آن قادر می شوند بر احساس و حرکت ارادی و معنای روح که در بسیاری از آیات قرآن (مکی ومدنی) تکرار شده، همیشه این روح حیوانی نیست و خدای سبحان امر روح را به اوصاف گوناگونی توصیف نموده و چنین استفاده می شود که روح گاهی با ملائکه نازل می شود، گاهی همان است که در حقیقت انسان ها نهفته است و گاهی حقیقتی است که با مؤمنین است و گاهی آن چیزی است که انبیاء با آن در تماس هستند و گاهی روح حیوانی و نباتی مراد است.

۸. مرحوم علامه، معنای صحیح و جامع اقوال مفسران نسبت به آیه شریفه «وشارکهم فی الأموال والأولاد» را چه می داند؟ خلاصه مطلب را بنویسید. ۱۴۶ آسان

شریک شدن شیطان با انسان در مال و فرزند، سهم بردن او از منفعت است مثل این که انسان مالی را از حرام کسب کند که با آن هم انسان به هدف طبیعی خود می رسد و هم شیطان به هدف خود رسیده و یا از راه حلال کسب کند و در معصیت خداوند به کار ببرد و یا فرزند از راه حرام به دنیا آورد و یا این که از راه حلال، باشد ولی او را با تربیت غیر صحیح یا به غیر آداب الهی تربیت کند که هم او از این فرزند بهره می برد و هم شیطان، هر دو سهیم هستند.

۹. با توجه به سیاق آیه شریفه «ولولا أن ثبتناک لقد کدت ترکن الیه»، «ثبت» به چه معناست؟ جواب «لولا» چیست؟ ۱۷۳ متوسط  
عصمت الهی - جمله «لقد کدت ترکن الیه» جواب لولا است.

|                                                                                                                                |          |        |       |                              |  |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|--------|-------|------------------------------|--|
|                                                                                                                                |          |        |       | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه   |  |
|                                                                                                                                |          |        |       | معاونت آموزش و امور حوزه‌ها  |  |
|                                                                                                                                |          |        |       | اداره ارزشیابی و امتحانات    |  |
|                                                                                                                                |          |        |       | بسمه تعالی                   |  |
|                                                                                                                                |          |        |       | امتحانات ارتقای – مرداد ۱۳۹۴ |  |
|                                                                                                                                |          |        |       | پاسخنامه مدارس شهرستان       |  |
| پایه:                                                                                                                          | ۹        | موضوع: | تفسیر |                              |  |
| تاریخ:                                                                                                                         | ۹۴/۰۵/۲۲ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |                              |  |
| نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سوره مبارکه اسراء                                                                               |          |        |       |                              |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |          |        |       |                              |  |

تستی

۱. با توجه به آیات آغازین سورة مباركة اسراء، کدام جانب غالب است؟ ج ۵
  - ا. تحمید ☐
  - ب. تکبیر ☐
  - ج. تسبیح ☒
  - د. تهلیل ☐
۲. لعل فی توصیف النفس بقوله «بما حرم الله» فی «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ...» إشارة إلى ..... ب ۹۰
  - ا. حرمة قتل النفس فی الشريعة الإسلامية ☐
  - ب. حرمة قتل النفس فی جميع الشرائع السماوية ☒
  - ج. حرمة قتل النفس فی الشرائع بعد نوح ☐
  - د. حرمة قتل النفس فی أمة موسى ☐
۳. آیه شریفه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ...» به کدام معنی اشاره دارد؟ ا ۱۶۶
  - ا. امام در آخرت با امام در دنیا متفاوت است ☒
  - ب. هدایت و ضلالت در دنیا و آخرت ملازم یکدیگرند ☐
  - ج. ضلالت ملازم ضلالت در آخرت است ☐
  - د. هدایت ملازم هدایت در دنیا است ☐
۴. مقصود از «لِئْسُوهُ وَأُجُوهَكُمْ» در آیه شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهَكُمْ» (اسراء: ۷) چیست؟ ج ۴۱
  - ا. چهره در هم کردن ☐
  - ب. برافروخته شدن چهره ☐
  - ج. محزون کردن ☒
  - د. ناراحت شدن ☐

تشریحی

\* الكتاب كثيراً ما يطلق في كلامه تعالى على مجموع الشرائع المكتوبة فيه دلالة على اشتماله على الوظائف الاعتقادية والعلمية ولعله لذلك قيل: «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...» و لم يقل التوراة. ۳۶

۱. چرا به جای «الْكِتَاب» در آیه شریفه «وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ...»، «التوراة» نیامده است؟

زیرا کتاب یعنی مجموعه اعتقادات و وظایف عملی و لعل خداوند متعال قصد داشته است بفرماید تمام دستور العمل‌ها را بر شما نازل کردیم لذا لفظ کتاب را آورده است.

۲. مراد از «طَائِر» در «وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّزَمَانِهِ طَائِرُهُ فِي عُنُقِهِ...» با توجه به آیات «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى \* ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءُ الْأَوْفَى» چیست؟ ۵۴

مراد همان افعال انسان است که خداوند آنها را ملازم با او قرار داده است.

۳. چرا در آیه شریفه «... إِذَا لَابَتَعُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا» از خداوند متعال تعبیر به «ذِي الْعَرْشِ» شده است؟ ۱۰۷

دلالت می‌کند بر اینکه ابتغاء سبیل به این دلیل است که او ذی العرش است یعنی به دنبال به دست آوردن راهی برای راه یافتن به عرش و استقرار در آن.

\* «وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» ای هی اکبر من دنیا فی الدرجات و التفضیل و ذلك أن سبب التفضیل فی الدنيا هی اختلاف الأسباب الكونية و هی محدودة و الدار دار التزاحم و سبب التفضیل و اختلاف الدرجات فی الآخرة هی اختلاف النفوس فی الإیمان و الإخلاص و هی من أحوال القلوب و اختلاف أحوالها أوسع من اختلاف أحوال الأجسام بما لا یقاس. ۷۰

۴. چرا در آیه شریفه «وَلِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا» از خداوند متعال تعبیر به «ذِي الْعَرْشِ» شده است؟

معنای آیه: درجات آخرت بزرگ‌تر از درجات دنیا است؛ زیرا تفضیل دنیا با اسباب مادی است که محدودند و دار تزامم است اما تفضیل و اختلاف درجات در آخرت به اختلاف اخلاص و تفاوت درجات نفس افراد است و تفاوت حالت‌ها اوسع از اختلاف احوال اجسام است.

\* «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا \* رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَسْأَلُكُمْ عَنْكُمْ أَنْ يَسْأَلَكُمْ عَنْكُمْ...» قوله «رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ...» فی مقام تعلیل الأمر السابق و یفید آنه یجب علی المؤمنین أَنْ یَتَحَرَّزُوا مِنْ إِغْلَاطِ الْقَوْلِ عَلَی غَیْرِهِمْ وَ عَلَیْهِمْ أَنْ یَفُوضُوا الْأَمْرَ إِلَى رَبِّهِمْ فَرَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ وَ هُوَ یَقْضِ فِیکُمْ عَلَی مَا عَلِمَ مِنْ اسْتِحْقَاقِ الرَّحْمَةِ أَوْ الْعَذَابِ. ۱۱۹

۵. آیه شریفه دوم، تعلیل چیست؟ کیفیت تعلیل را توضیح دهید.

دلیل بر وجوب القول بالأحسن است - اعلم بودن خداوند نسبت به اعمال انسان، انسان را و می‌دارد که جزء کلام مشروع در مورد یکدیگر سخن نگویند و از قضاوت خداوند بصیر بهراند.

۶. در آیه شریفه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ...» موارد زیر را معین نمایید. ۱۳۰

- أ. صِلَةُ «الَّذِينَ»: يَدْعُونَ  
ب. خبر «أُولَئِكَ»: يَبْتَغُونَ  
ج. مرجع ضمیر در «يَدْعُونَ»: مشرکین  
د. «أَيُّهُمْ» بیان از چیست؟ ابتغاء الوسيلة.

\* «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا \* وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى...» ... و تفریع التفصیل علی دعوتهم بِإِمَامِهِمْ دلیل علی أَنَّ اتِّمَامَهُمْ هُوَ الْمَوْجِبُ لَا تَقْسَامَهُمْ إِلَى قِسْمَيْنِ وَ تَفَرُّقَهُمْ فَرِیقَيْنِ. ۱۶۸

۷. مراد از «فتیل» چیست؟ عبارت «تفریع التفصیل علی دعوتهم...» را توضیح دهید.

رشته نخ ماندی که بر هسته خرما چسبیده را فتیل می‌نامند. از جمله «فَمَنْ أُوْتِيَ...» که به وسیله فاء تفریع پس از «ندعو کل امام» آمده است دلیل بر این است که دسته‌بندی آنها به دو گروه ناشی از مسأله قبل یعنی تفاوت دعوت آنها و امام آنها است.

۸. أ. بنابر اینکه «روح» در آیه شریفه «... أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا...» به معنی قرآن باشد، این معنا چه مناسبتی با معنای لغوی روح دارد؟

ب. مراد از «وحی الروح» چیست؟ توضیح دهید. ۱۹۵-۶

أ. روح در لغت به معنای «مبدأ الحياة الذي به يقوى الحيوان على الاحساس والحركة الارادية» است و چون حیات نفوس مرده به قرآن است بر آن روح اطلاق شده است. ب. إن المراد من وحی الروح هو انزال روح القدس الیه و إنزاله الیه هو وحی القرآن الیه.

\* «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا \* ۲۱۸

۹. دو احتمال در معنای «إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا» بنویسید.

۱. مسحور به معنای اسم مفعول باشد یعنی من گمان می‌کنم، ای موسی سحر شده‌ای و عقلت مختل گشته.

۲. قیل: مسحور به معنای اسم فاعل است، یعنی من گمان می‌کنم ای موسی، تو ساحری.



|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | تفسیر |
| تاریخ: | ۹۵/۰۵/۱۷ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۱۳، سورة مبارکة اسراء

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. در سورة «اسراء» بیشتر به کدام یک از معارف زیر پرداخته شده است؟  
☐ ا. تحمید ☐ ب. تکبیر ☒ ج. تسبیح ☐ د. توحید
۲. ضمیر «لَهُ» فی قوله تعالی: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ وَادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ عائد إلى .....  
☐ ا. «الله» ☐ ب. الذات المتعالیه من کلّ اسم و رسم ☒ ج. الذات الذی له کلّ اسم و رسم ☐ د. «الله» أو «الرَّحْمَن»
۳. مقام محمود در ﴿عَسَى أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾ نزد چه کسی محمود است؟  
☐ ا. خداوند ☒ ب. همه خلائق ☐ ج. ملائکه ☐ د. انسان‌ها
۴. طبق نظر مصنف، مراد از تسبیح در آیه شریفه «تَسْبِيحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» چیست؟  
☐ ا. مطلق دلالت ☐ ب. تسبیح قالی و حالی ☐ ج. دلالت مجازی ☐ د. تسبیح قالی

تشریحی

\* عروج النبی ﷺ إلى السماوات مما لا سبيل إلى إنكاره لكن لا من قبيل الأحلام و من نوع ما يراه النائم من الرؤى و لو كان كذلك لم يكن لما يدل عليه الآيات من إظهار المقدره و الكرامة معنى و لا لذلك الإنكار الشديد الذى أظهرته القریش وجهه.  
 ۱. با توجه به عبارت، دو دلیل بر اینکه معراج رسول خدا ﷺ از قبیل رؤیا نبوده را بنویسید.  
 اگر از قبیل رؤیا بود: ۱. برای او کرامت به حساب نمی آمد ۲. وجهی نداشت که قریش آن را انکار نمایند.

\* «عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُزَحِّمَكُمْ» أى بعد البعث التالى و هو ترج للرحمة على تقدير أن يتوبوا و يرجعوا إلى الطاعة و الاحسان «وَأِنْ عُذُّكُمْ عُذَّتَا» أو و إن تعودوا إلى ... بعد ما رجعتم عنه و رحمكم ربكم نعد إلى ... و جعلنا جهنم للكافرين حصيراً أى ...  
 ۲. ضمن تبیین جاهای خالی، عبارت «أى و إن تعودوا ...» را ترجمه کنید.  
 اى و إن تعودوا إلى الإفساد و العلو بعد ما رجعتم عنه و رحمكم ربكم نعد إلى العقوبة و النكال و جعلنا جهنم للكافرين مكانا حابسا لا يستطيعون منه خروجاً.

\* ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ﴾

۳. ا. مراد از «الزام» و «طائر» را بیان کنید. ب. چرا در آیه شریفه به جای ید و سایر اعضاء بدن، «عُنُق» ذکر شده است؟  
 ا. انّ المراد بالطائر ما يستدل به على الميمنة و الذى يستعقب لكل انسان سعادته أو شقاوته و هو العمل الذى يعمل به الانسان، و المراد من الزام: جعله لازماً لا يفارقه. ب. و إنما جعل الإلزام فى العنق لأنه العضو الذى لا يفارقه الإنسان بخلاف الأطراف كاليد و الرجل على أنه هو العضو الذى يوصل الرأس فيشاهد ما يعلق عليه أول ما يواجه الإنسان.

\* «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ» و هي الحياة الدنيا ﴿عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا شَاءَ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ...﴾ و طلبها إنما يعد طلباً لها إذا كانت مقصودة بالاستقلال لا لأجل التوصل لها إلى سعادة الاخرى فإن الآخرة لا يسلك إليها إلا من طريق الدنيا فلا يكون مريداً للدنيا إلا إذا أعرض عن الآخرة و نسيها. ٦٣

٤. مراد از «الْعَاجِلَةَ» چیست و اراده آن به چه صورتی مذموم است؟ چرا؟

الدنيا - زمانی که مستقلاً و بدون نگاه به آخرت لحاظ شده و از آخرت اعراض شده باشد؛ زیرا دنیا، راه رسیدن به سعادت اخروی است، بنابراین اگر به عنوان وسیله و راه باشد ممدوح است.

\* ﴿إِنَّمَا يُلَبِّسُ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أِفْ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾

٥. أ. تفاوت «أِفْ» و «نَهَر» را بنویسید. ب. چرا فقط حالت کبر در آیه ذکر شده است؟ ٨٠

أ. «اف» کلمه تفهید الضجر و الانزعاج و «النهر» هو الزجر بالصياح و رفع الصوت و الاغلاظ في القول.

ب. چون حالت کبر از سخت ترین حالاتی است که بر والدین می گذرد و آنها نیاز به کمک اولاد دارند و این از آرزوهای والدین است.

\* إِنْ آيَةٌ ﴿وَلَا تَقُفْ مَا يَلَيْسُ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ...﴾ تدلّ علی عدم جواز اتباع غیر العلم بلاریب غیر أن موارد العمل بالظن شرعاً موارد قامت علیها حجة علمية فالعمل فيها بالحقيقة إنما هو عمل بتلك الحجج العلمية و الآية باقية علی عمومها من غیر تخصیص. ٩٤

٦. آیا آیه شریفه به وسیله ظنون خاص تخصیص می خورد؟ چرا؟

خیر؛ زیرا آیه از عمل به غیر حجت علمی نهی می کند در حالی که عمل به ظنون خاص به خاطر حجت علمی است که اقامه شده است پس در واقع عمل به آن حجج علمیه است و آیه تخصیص نمی خورد.

\* ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾

٧. أ. معنای لغوی و قرآنی «زعم» را بنویسید. ب. کدام قسمت آیه بطلان شرک را اثبات می کند؟ توضیح دهید. ١٢٧

أ. زعم در لغت به مطلق اعتقاد گفته می شود و سپس غلبه پیدا کرده در اعتقاد باطل. و از ابن عباس است که زعم در قرآن به معنای کذب است.

ب. جمله «فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا» توضیح: کسی مستحق عبادت است که قادر بر ایصال نفع و دفع ضرر باشد در حالی که بت هایی که از طرف مشرکین پرستش می شدند توان چنین کاری نداشتند.

\* تفريع التفصيل فی ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ يَمِينًا فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ \* وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى﴾ دليل علی أن اتمامهم هو الموجب لانقسامهم إلى قسمين. ١٦٨

٨. أ. منظور از «تفريع التفصيل» چیست؟ ب. به شهادت تفصيل مذکور، مراد از «امام» در آیه شریفه چیست؟

أ. یعنی تقسیم مردم به دو گروه که گروهی کتابشان در دست راست است و گروهی در آخرت اعمی هستند به وسیله «فاء» در «فَمَنْ أُوْتِيَ...» به عنوان فرع «نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» مطرح شده است. ب. شاهد بر این است که مراد از امام اعم از امام هدی و امام ضلالت است.

\* ليس يخرج دعوة المزاج المناسب لملكة من الملكات أو عمل من الأعمال من حد الاقتضاء إلى حد العلية التامة و يبطل الاختيار فالعمل باق علی اختيارته و إن كان فی بعض الموارد صعباً غاية الصعوبة. ١٩٠

٩. أ. در آیه شریفه ﴿قُلْ كُلُّكُمْ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلِهِ﴾ مراد از «شاکله» چیست؟ ب. آیه چگونه توجیه می شود تا با اختیار منافات نداشته باشد؟

أ. مراد از شاکله، مزاج انسانی است که ملکات و اعمال با آن مناسبت دارد.

ب. موجب جبر نمی شود؛ زیرا به حد علیت تامه نمی رسد تا اختیار را از بین ببرد.

## پاسخنامه مدارس شهرستانها

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | تفسیر |
| تاریخ : | ۹۲/۰۸/۰۷ | ساعت :  | ۱۶    |

نام کتاب: تفسیر المیزان، ج ۳، سورة مباركة اسراء

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مقصود از «لِئْسُوهُ وَأُجُوهَكُمْ» در آیه شریفه «فَإِذَا جَاءَ وَعَذَا لَئْسُوهُ وَأُجُوهَكُمْ» (اسراء/۷) چیست؟ ج ۴۱
  - ا. چهره در هم کردن ☐
  - ب. برافروخته شدن چهره ☐
  - ج. محزون کردن ☒
  - د. ناراحت شدن ☐
۲. مراد از «مرح» در آیه شریفه «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» چیست؟ ب ۹۶
  - ا. هر نوع خروج از حد اعتدال ☐
  - ب. تکبر و خود بزرگ بینی ☒
  - ج. همان معنای لغوی ☐
  - د. هر نوع خوشحالی و خنده زیاد ☐
۳. به نظر مصنف کدام گزینه در مورد شریفه «وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» صحیح است؟ د ۱۳۶
  - ا. أَنَّ الْحِكْمَةَ فِي إِرسَالِ الْآيَاتِ التَّخْوِيفِ وَالْإِنذَارِ عَنِ الْهَلَاكِ فِي الدُّنْيَا ☐
  - ب. أَنَّ الْحِكْمَةَ فِي إِرسَالِ الْآيَاتِ التَّخْوِيفِ وَالْإِنذَارِ عَنِ الْهَلَاكِ فِي الدُّنْيَا وَعُقُوبَةِ الْعَقَبَى ☐
  - ج. أَنَّ الْحِكْمَةَ فِي إِرسَالِ الْآيَاتِ التَّخْوِيفِ وَالْإِنذَارِ عَنِ عِقُوبَةِ الْعَقَبَى ☐
  - د. كون المراد من الآيات، الآيات المقترحة والمراد من التَّخْوِيفِ، دون عذاب الاستئصال ☒
۴. کدام گزینه درباره «مَقَامًا» در آیه شریفه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا» صحیح نیست؟ د ۱۷۵
  - ا. مصدر میمی و مفعول مطلق ☐
  - ب. اسم مکان بمعنی اقامه ☐
  - ج. اسم مکان و متضمن معنی اعطاء ☐
  - د. مفعول دوم یبعثک ☒

تشریحی

﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا﴾ ۳۶

۱. به نظر مصنف چرا خداوند به جای این که بفرماید: «ما برای موسی تورات فرستادیم» فرمود: «ما برای موسی کتاب فرستادیم»؟  
وجه عدول از تعبیر «تورات» به تعبیر کتاب اشاره و دلالت دارد بر اشمال این کتاب بر وظایف اعتقادی و عملی که بر آنان لازم است بدان معتقد شده و عمل کنند، زیرا تعبیر «کتاب» در بسیاری از موارد از استعمالات قرآنی به معنای مجموعه اعتقادی و قانونی است که اهل شریعت بدان ملتزم شده و عمل می‌کنند.

﴿وَكُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرُ فِي عُنْقِهِ وَنُخْرِجُهُ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا﴾ \* إقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيًا ۵۵

۲. ا. «کتاب منشور» دارای چه خصوصیتی است؟ ب. جمله «نُخْرِجُهُ» به چه نکته‌ای اشاره دارد؟  
۱. هو کتاب نفسه لا يتعلّق بغير. ۲. متضمّن لحقائق أعماله التي عملها في الدنيا من غير أن يفقد منها شيئاً. ۳. الأعمال التي أحصاها بادية فيها بحقائقها من سعادة أو شقاء ظاهرة بنتائجها منه خير أو شرّ ظهوراً لا يستتر بستر ولا يقطع بعذر. (۵/۱ نمره)  
ب. أن کتاب الاعمال بحقائقها مستور عن إدراك الإنسان محجوب وراء حجاب الغفلة إنّما يخرج الله سبحانه للإنسان يوم القيامة فيطلعه على تفاصيله.

\* «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» ربما أورد على كون اللّام للإختصاص بأنّ الواقع على خلافه فكثيراً ما يتعدّى أثر الإحسان إلى غير محسنه و أثر الإساءة إلى غير فاعلها و الجواب عنه أنّ فيه غفلة عمّا يراه القرآن الكريم في آثار الأعمال، أمّا آثار الأعمال الأخروية فإنّها لا تتعدّى صاحبها و أمّا الآثار الدنيوية فإنّ الأعمال لا تؤثر أثراً في غير فاعلها إلّا أنّ يشاء الله فليس في مقدرة الفاعل أن يوصل أثر فعله إلى الغير دائماً إلّا أحياناً. ٤١

٣. ایراد و جواب را توضیح دهید.

ایراد: لام «لانفسكم» برای اختصاص نیست چون لازمه اش خلاف واقع و کذب است چون در بسیاری از مواقع اثر احسان به شخص محسن نمی رسد. جواب: ظاهر آیات اختصاص اثر فعل به شخص فاعل است و این مسأله در اثر اخروی مسلم است اما اثر دنیوی نیز جز با خواست خدا به غیر نمی رسد.

﴿وَقَصَىٰ رَبُّكَ أَتَّعَبُوا إِلَّا بِإِثْمِهِمْ وَالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا مَّا يُلْقُونَ عِنْدَ الْكَبِيرِ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تُنْهَرُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ ٧٩

٤. أ. مصنف در ذیل آیه شریفه می فرماید: «والی الشریک يعود جمیع المعاصی بحسب التحلیل» وجه برگشت همه معاصی به شریک چیست؟ ب. مقدر در «بالوالدین احساناً» و نوع «إثمًا» را مشخص کنید.

أ. إذ لولا طاعة غير الله من شياطين الجنّ والإنس وهوى النفس والجهل لم يقدم الإنسان على معصية ربّه فيما أمره به أو نهاه عنه والطاعة عبادة حتّى أنّ الكافر المنكر للصانع مشرك بإلقائه زمام تدبير العالم إلى المادّة أو الطبیعة أو الدهر.

ب. ١. وقضى ربّك بأنّ تحسنوا بالوالدين إحساناً أو أنّ أحسنوا بالوالدين إحساناً. ٢. «إثمًا» مركب من «إن» الشرطية و«ما» الزائدة.

﴿وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...﴾

٥. أ. «استفزاز به صوت» کنایه از چیست؟ ب. به نظر مصنف، مراد از مشارکت شیطان با انسان در مال و ولدش چیست؟ ١٤٥

أ. کنایه عن استخفافهم بالوسوسة الباطلة من غير حقيقة. ب. مشارکت شیطان در مال و ولد به معنای مساهمت آن لعین در حصول و در انتفاع از اموال و اولاد است زیرا یا انسان را تحریک به تحصیل مال یا ولد از طریق حرام می کند و یا مال و ولد حاصل شده از حلال را در طریق و مصرف حرام به کار می برد و فرزند را تربیت غیر صالح می نماید.

\* «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» المراد بالتكريم تخصيص الشيء بالعناية و تشريفه بما يختصّ به و لا يوجد في غيره و بذلك يفتقر عن التفضيل فإنّ التكریم معنی نفسی و هو جعله شرفاً ذاكرامة في نفسه و التفضيل معنی إضافی و هو تخصيصه بزيادة العطاء بالنسبة إلى غيره و الإنسان يختصّ من بين الموجودات الكونية بالعقل و يزيد على غيره في جميع الصفات. ١٥٦

٦. أ. تفاوت «تكریم» با «تفضیل» چیست؟ ب. آیا آیه شریفه، بر برتری فرشتگان نسبت به انسانها دلالت می کند؟ چرا؟

أ. تكريم مزيت دادن به یک شیء است و امری نفسی است اما تفضيل وصفی اضافی است یعنی برتری دادن نسبت به شیء آخر.

ب. بله چون در بین همه موجودات، قوه عقل مال اوست و صفات زاید نیز دارد و بر اثر آن تفضیل بر دیگران دارد.

﴿وَنَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خُسَارًا﴾ ١٨٤

٧. أ. در جمله «لا يزيد الظالمين إلّا خساراً» از تعلیق حکم به وصف ظلم چه نکته ای استفاده می شود؟ ب. مراد از «خسار» و «زيادة خسار» در آیه شریفه چیست؟

أ. از تعلیق استفاده می شود قرآن به خاطر ظلم آنها بر خسران آنها می افزاید. ب. للكفّار رأس مال بحسب الأصل وهو الدين الفطرى تلهم به نفوسهم الساذجة ثمّ إنهم بكفرهم بالله وآياته خسروا فيه ونقصوا ثمّ إنّ كفرهم بالقرآن وإعراضهم عنه بظلمهم يزيدهم خساراً على خسار ونقصاً على نقص إن كانت عندهم بقيّة من موهبة الفطرة.

\* والدلیل علی آن النفس الّتی هی حقیقة الإنسان محفوظة عند الله مع تفرّق أجزاء البدن وفساد صورته قوله تعالى: ﴿وَقَالُوا إِذَا صَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ﴾ \* قُلْ يَتُوفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ﴿٢١٠﴾  
 ۸. وجه دلالت آیه شریفه بر مدّعی مذکور را توضیح دهید.

از آن جا که ملک الموت متصدی توفی انسان است و توفی نیز به معنای اخذ الشیء کاملاً تامّاً می باشد پس معلوم می شود چیزی از حقیقت انسان - که توسط عزرائیل استیفاء می شود - گم و ضالّ نمی شود و آنچه ضلال می یابد بدن انسان است و نه نفس او.

﴿قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا﴾ ۲۲۱  
 ۹. دو احتمال در مراد از «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» و دلیل آن دو احتمال را بیان نمایید.

۱. المراد بالذین اوتوا العلم من قبله هم الذین تحقیقوا بالعلم باللّه وآياته من قبل نزول القرآن سواء كانوا من اليهود أو النصارى أو غیرهم فلا موجب للتخصیص. ۲. السياق یفید کون هؤلاء من أهل الحقّ والذین غیر المنسوخ یومئذ هو دین المسیح فهم أهل الحقّ من علماء النصرانیة الذین لم یزیغوا ولم یبدلوا.

# بانک سؤالات

## امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات کتبی خردادماه ۱۳۹۰

پاسخنامه شهرستان

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | رجال  |
| تاریخ : | ۹۰/۳/۲۵ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

- الذین قالوا إنّ جعفر بن محمد - علیهما السلام - حی، لم یمت و لا یموت حتی یموت، هم ..... الف ۴۰۷  
 أ. النّاوسیة ■ ب. الخطابیة ج. الجارودیة د. المغیریة
- کدام گروه، از غلات نیستند؟ د ۴۰۶  
 أ. العلیائیة ب. الخطابیة ج. الهشامیة د. الکیسانیة ■
- به نظر مصنف، مراد از «ابا بصیر» که به صورت مطلق در اسناد آمده، کیست؟ ب ۴۶۲  
 أ. لیث بن البختری ب. یحیی بن ابی القاسم ■ ج. یوسف بن الحارث البتری د. عبد الله بن محمد الاسدی
- کدام کتاب، از کتب رجالی اهل سنت نیست؟ ج ۴۹۰  
 أ. الجرح والتعذیل ب. میزان الاعتدال ج. نقد الرجال ■ د. تهذیب التهذیب

تشریحی:

\* قال النجاشی: عبد الله بن خدّاش، ابو خدّاش المهری ضعیف جداً وفي مذهبه ارتفاع. ۲۵۶

- ارتباط «و فی مذهبه ارتفاع» به قبل چیست؟ به نظر مصنف، آیا تضعیف مذکور قابل استناد است؟  
 علت برای تضعیف است و تضعیف شخص اگر به خاطر عقیده باشد، روایت او ضعیف محسوب نمی‌شود.

\* استدلال المحدث النوری علی وثاقه کلّ من روی جعفر بن بشیر عنهم ومن رووا عنه بقول النجاشی: «كان ابو العباس بن نوح يقول: كان جعفر يلقب ففحة العلم روی عن الثقات ورووا عنه» ولكن الظاهر أنّ العبارة غير ظاهرة في الحصر. ۲۷۹

۲. استدلال محدث نوری و اشکال مصنف بر آن را بیان کنید.

استدلال: از «روی الثقات عنه» فهمیده می‌شود تلامیذ او ثقة‌اند و از «روی عن الثقات» معلوم می‌شود که مشایخش ثقة‌اند.  
 اشکال: اگر جمله، دال بر حصر باشد یعنی فقط از ثقة نقل می‌کند و فقط ثقة از او نقل می‌کند، استدلال صحیح است؛ اما دلیلی بر حصر نیست.

۳. اکثر فقهای شیعه در امر امامت پس از امام صادق - علیه السلام - چه کردند؟ ۴۱۱

اول به عبد الله افطح روی آوردند عده‌ای در زمان حیات عبد الله به امامت موسی کاظم (ع) قائل شدند ولی اکثر معتقدین به عبد الله، پس از فوت وی، به امام موسی کاظم (ع) مراجعه کردند.

۴. آیا وجود علی بن محمد در اسناد کافی موجب اشکال سندی می‌شود؟ چرا؟ ۴۵۵-۴۵۲  
 خیر؛ چون یا علان است یا ابن ماجیلویه که هر دو ثقة‌اند.



۵. نظر سید بروجردی در مورد اسناد صدوق چیست؟ ۳۸۵

مستند صدوق کتب مشهور بوده است و در جایی که انتساب کتاب به مؤلف مشهور باشد، سند لازم نیست.

۶. به چه روایتی «روایت مضمرة» می‌گویند؟ علت اضمار چیست؟ ۴۷۲

به روایاتی گویند که به جای این که به معصوم منتهی شود به ضمیر منتهی می‌گردد، علت اضمار، تقطیع روایات است که در ابتدا به نام معصوم تصریح شده ولی در فقرات بعدی به جای نام معصوم، ضمیر آورده شده است و در تقطیع روایات، به سبب عدم تصرف در متن روایات به صورت ضمیر آورده شده است.

۷. چرا به نظر مصنف، قول نجاشی درباره کلینی (إنَّ الكليني أوثق الناس في الحديث وأثبتهم) بر صحت روایات کتاب کافی دلالت نمی‌کند؟ ۳۶۴

اوثق و اثبت صفت تفضیل است که دلالت بر درجه بالای وثاقت و تثبیت دارد ولی دلالتی بر صحت روایات کتابش ندارد.

۸. آیه «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَلَ إِلَيْهِمْ» بر کدام معنای تفویض و چگونه دلالت دارد؟ ۴۲۷  
بر معنای بیان علوم و احکام - آیه می‌رساند که از شؤون پیامبر (ص) علاوه بر تلاوت قرآن، تبیین آیات نیز می‌باشد.

\* قال العلامة في القسم الثاني من الخلاصة: علي بن حديد بن الحكيم لا يعول علي ما ينفرد بنقله. ۲۴۰

۹. آیا عبارت «لا يعول علي ...» دلالت بر ضعف می‌کند؟ توضیح دهید.

بله؛ اگر وثاقت شخص ثابت می‌بود خبر او منفرداً نیز صحیح بود.

|         |  |            |  |                                                                                                                                |  |
|---------|--|------------|--|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|
|         |  | بسمه تعالی |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                                                                     |  |
|         |  |            |  | معاونت آموزش                                                                                                                   |  |
|         |  |            |  | اداره ارزشیابی و امتحانات                                                                                                      |  |
| پایه :  |  | ۹          |  | کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب                                                                               |  |
| موضوع : |  | رجال       |  | لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |
| تاریخ : |  | ۹۱/۰۳/۲۲   |  |                                                                                                                                |  |
| ساعت :  |  | ۱۰/۳۰      |  |                                                                                                                                |  |

### سؤالات تستی:

- المصدر الأساسي لتوثيق أربعة آلاف من رجال الصادق (عليه السلام) هو .....  
 أ. الشيخ المفيد ☒ ب. ابن عقدة ☐ ج. الشيخ الطوسي ☐ د. النجاشي ☐
- الظاهر من الصدوق أن ما ذكره في المشيخة في آخر الكتاب .....  
 أ. لتصحيح نسبة الكتاب الى مؤلفة ☐ ب. لتوثيق من روى عنهم ☐ ج. لأجل تصحيح اتصال السند ☒ د. لتصحيح روايات الفقيه ☐
- به نظر مصنف، مراد از «أبا بصير» کیست؟  
 أ. يحيى بن ابى القاسم الأسدي ☒ ب. يوسف بن الحارث البتري ☐ ج. عبدالله بن معدّ الأسدي ☐ د. ليث بن البختري ☐
- کدام کتاب، از کتب رجالی ابن حجر عسقلانی نیست؟  
 أ. تهذيب التهذيب ☐ ب. الإصابة في تمييز الصحابة ☐ ج. لسان الميزان ☐ د. أسد الغابة ☒

### سؤالات تشریحی:

- درباره «مشایخ الثقات» چه قاعده‌ای شهرت یافته است؟ ب. چه نتایجی بر این قاعده مترتب می‌شود؟ ۲۰۵  
 أ. لا يروون ولا يرسلون إلا عن ثقة ب. ۱. نتيجة رجالية: وثيقة كل من روى عنه هؤلاء. ۲. نتيجة اصولية: أنه يؤخذ بمراسيلهم كما يؤخذ بمسانيدهم.
- أ. احمد بن محمد بن عيسى قمي کیست و چه اعتقادی درباره او شهرت دارد؟ ب. دلیل این شهرت چیست؟ ۲۷۵  
 أ. از عالمان ومحدثان شیعه در قم بوده. چنین شهرت یافته که او از هیچ فرد ضعیفی روایت نقل نکرده، لذا نقل روایت او دلیل بر وثاقت مروی عنه می‌باشد. ب. دلیل این شهرت برخورد تند احمد با کسانی بوده که از ضعاف نقل حدیث می‌کردند مثلاً احمد بن محمد بن خالد برقی را به خاطر نقل از ضعاف، از قم اخراج کرد.
- \* إن كثيراً من هؤلاء الضعاف لم يكونوا مشايخ للثقات، بل كانوا أعدائهم وأقربانهم وإنما توهمت الرواية عنهم بسبب وجود «عن» مكان «الواو» فتصحف العاطف بحرف الجر صار سبباً لأوهام كثيرة. ۲۶۴ (ع: ۲: د: ۲)  
 ۳. پاسخی را که به نقض قاعده در «مشایخ الثقات» داده شده، بیان کنید.
- بسیاری از ضعیفانی که به عنوان شیخ این سه بزرگوار محسوب شده و ثابت الضعف هستند جزء مشایخ نیستند و این اشتباه از نسخ به وجود آمده که جای «و»، «عن» نوشته‌اند.

- \* قال النجاشي: محمد بن اسماعيل بن ميمون الزعفراني أبو عبد الله، ثقة عين، روى عن الثقات ورووا عنه ولقي أصحاب أبي عبدالله (عليه السلام). ۲۸۰ (ع: ۲: د: ۲-۲)
۴. آیا محمد بن اسماعیل از اصحاب امام صادق (عليه السلام) است؟ چرا؟ ب. آیا از عبارت نجاشی می‌توان وثاقت جمیع مشایخ زعفرانی را ثابت کرد؟ چرا؟

أ. خیر؛ چون به گفته نجاشی، محمد بن اسماعیل اصحاب امام صادق (علیه السلام) را درک کرده است. ب. خیر؛ چون انحصار روایت از ثقه استفاده نمی شود.

۵. به نظر مؤلف، تفسیر قمی نوشته کیست؟ توضیح دهید. ۳۱۳

بخشی از آن املاء علی بن ابراهیم قمی بر شاگردش ابوالفضل العباس (من احفاد مولانا کاظم (علیه السلام) و بخش دیگر آن نگاشته همین عباس است که با سند خودش از ابو الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند.

\* ربما يستدلّ علی عدم صحة ما فی الکافی بأنّ الصدوق کتب «من لا یحضره الفقیه» إجابة لطلب السید الشریف ولا شک أنّ کتاب الکافی أوسع من الفقیه فلو کانت جمیع روایات الکافی صحیحة فضلاً عن أنّ تكون قطعية الصدور لم تكن حاجة الی كتابة کتاب «الفقیه»؛ وفيه أنّ السید الشریف طلب منه کتاباً أشبه بالرسائل العملية الرائجة فی هذه الأعصار ولم یکن الکافی بهذه المثابة. ۳۷۴ (ع: ۲: ۲)

۶. استدلال و پاسخ فوق را بیان کنید.

استدلال: مرحوم صدوق کتاب «من لا یحضر» را به درخواست سید شریف نوشت، اگر روایات کافی ثابت بود احتیاج به نوشتن کتاب دیگری نبود.

پاسخ: و سید شریف رساله عملیه می خواست نه کتاب روایی (نوع نوشتن من لا یحضر با کافی متفاوت است).

\* قال الشیخ فی المشیخة: ما ذکرنا فی هذا الکتاب عن محمد بن یعقوب الکلینی فقد أخبرنا الشیخ أبو عبدالله محمد بن نعمان عن أبي القاسم جعفر بن محمد بن قولویه عن محمد بن یعقوب؛ وأخبرنا به أيضاً الحسين بن عبيدالله عن أبي غالب أحمد بن محمد الزراری وأبی محمد هارون بن موسى التلعکبری وأبی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه وأبی عبد الله أحمد بن ابی رافع الصیمری وأبی المفضل الشیبانی وغيرهم، کلهم عن محمد بن یعقوب الکلینی.

۷. با توجه به عبارت، مرحوم شیخ، چند طریق به کافی نقل کرده است؟ طریق اول را بنویسید. ۳۹۲ (ع: ۲: ۱)

دو طریق - اول: محمد بن نعمان (مفید) از جعفر بن محمد بن قولویه از محمد بن یعقوب (کلینی).

\* هم الذين غلّوا فی حقّ النبی وآله حتی أخرجهم من حدود الخلیقة والخطّابة والمغیرية من هذه الصنوف غیر أنّ كثرة ورودهم فی ألسن الأئمة وفی طبّات الأحادیث صارت سبباً لعنوانهم مستقلّین. ۴۱۷ (ع: ۲: ۲)

۸. أ. غلات چه کسانی هستند؟ ب. ربط «غیر أنّ كثرة ...» را به سابق توضیح دهید.

أ. غلات: کسانی که پیامبر و ائمه را از حدّ مخلوق بودن خارج می دانند (و صفات خالق را برای آنها قائلند).

ب. غیر، استثناء از مطلب سابق است و آن این که گرچه خطابیّه و مغیریّه قسمی از اقسام غلاتند اما مستقلاً ذکر شدن آنها به خاطر این است که در احادیث و لسان ائمه بسیار ذکر شده است.

۹. آیا روایت «موسی بن قاسم» از «حمّاد» مرسله است؟ چرا؟ ۴۶۰

قال ابن داود: اذا وردت رواية يروي فيها موسى بن القاسم عن حمّاد، فلا تتوهمها مرسله؛ لكون حمّاد من رجال الصادق (علیه السلام)؛ لأنّ حمّاداً إمّا ابن عثمان، وقد بقى الى زمن الرضا (علیه السلام) وروی عن الصادق والكاظم والرضا (علیهم السلام)، وإمّا ابن عيسى فقد لقي الامام الصادق (علیه السلام) وبقى الى زمن أبي جعفر الثاني (علیه السلام) ومات غريقاً بالجحفة عن نيف وتسعين سنة؛ حيث أراد الغسل للأحرام.

|         |          |        |       |
|---------|----------|--------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع: | رجال  |
| تاریخ : | ۹۳/۰۳/۲۶ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب - ۲۰۳ تا آخر

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

- کدام گزینه در جواب از نقض‌های وارد شده بر توثیق مشایخ الثقات صحیح نیست؟  
 ب. ۲۶۴ ع ۱۵۱  
 ا. بیشتر افراد مذکور از معاصران مشایخ الثقات هستند ☐  
 ب. نقل مشایخ ثلاثه از این افراد، ثابت نیست ☒  
 ج. وجه ضعف بیشتر افراد مورد نقض، از جهت مذهب است ☐  
 د. برخی افراد مذکور ضعیف نیستند یا قولی بر وثاقت آنان وجود دارد ☐
- علی‌رأی المصنف، وجود «عدة من اصحابنا عن أحمد بن محمد» فی روایات الکافی لا یوجب الإرسال .....  
 د. ۴۴۸ ع ۱۵۱  
 ا. لوجود من یوثق به فی العدة کمحمد بن یحیی العطار ☐  
 ب. لإستفاضة الخبر بذلک ☐  
 ج. لحصول الاطمئنان غالباً ☐  
 د. لأنّ المذكورین بعنوان العدة، مشایخ إجازة الکلینی ☒
- به نظر مصنف مراد از «أبا بصیر» کیست؟  
 ا. ۴۶۲ (ع: ۱ د: ۲)  
 ا. یحیی بن ابی القاسم الأسدی ☒  
 ب. یوسف بن الحارث البتری ☐  
 ج. عبدالله بن محمد الأسدی ☐  
 د. عبد الله بن محمد الحجال ☐
- النسبة بین صحیح القدماء و صحیح المتأخرین ..... فحكم الشيخ الصدوق بصفة أحاديثه ..... صحتها باصطلاح المتأخرین. ا. ۳۸۲  
 ا. العموم و الخصوص المطلق - لا یستلزم ☒  
 ب. التباين - لا یستلزم ☐  
 ج. العموم و الخصوص من وجه - یستلزم ☐  
 د. التساوی - یستلزم ☐

## تشریحی

- دو مورد از ادله قائلین به صحت تمامی احادیث «کافی» را بنویسید. ۳۶۰-۳۶۷ ع ۱۵۱  
 الوجه الأول: المدائح الواردة فی حقّ الكتاب كقول الصدوق بأنّه من أجلّ كتب الشيعة وأكثرها فائدة، والشهيد بأنّه لم يعمل للامامية مثله.  
 الوجه الثاني: المدائح الواردة فی حقّ المؤلف كقول النجاشي بأنّه أوثق الناس فی الحديث وأثبتهم.
- لو كانت التسوية (بین مراسیل هؤلاء الثقات و مسانید غیرهم) صحیحة لذكرت فی كلام أحد من القدماء؛ فمن المظمأنّ به، أنّ منشأ هذه الدعوى هو دعوى الكشّي الإجماع على تصحيح ما یصحّ عن هؤلاء .... مضافاً إلى أنّ الشيخ بنفسه ردّ فی مواضع، رواية ابن أبي عمير؛ للإرسال. ۲۲۹ ع ۱۵۲  
 ۲. با توجه به عبارت، چه اشکال‌هایی بر «وثاقت مشایخ الثقات» وارد است؟ توضیح دهید. وجه تأکید را در عبارت بیان کنید.  
 ۱. اگر تسویه درست بود در کلام قدما به آن اشاره می‌شد ۲. خود شیخ در مواردی روایت ابن ابی عمیر را به جهت ارسال رد کرده است

- \* ربما یستدلّ علی وثاقه کل من کان وکیلاً من قبل المعصومین بما رواه الکلینی عن علی بن احمد عن الحسن بن عبد الحمید قال: «شککت فی أمر «حاجز» فجمعت شیئاً ثم صرتُ إلى العسکر فخرج إلىّ لیس فینا شک و لا فی من یقوم مقامنا بأمرنا ردّ ما معک إلى حاجز» فلو لم تکن الوكالة ملازمة للعدالة لما کان للذمّ معنی. ۳۴۵  
 ۳. مدعی و دلالت روایت بر آن را توضیح دهید.

أ. مدعی: هر کس وکیل از ناحیه امام‌میرم باشد عادل و ثقة است. روایت دلالت دارد بر مذمت کسی که شک کند در مورد وکیل امام که به امر امام‌میرم قائم مقام اوست و اگر وکالت ملازمه با عدالت نداشت این مذمت معنی نداشت.

\* قال النجاشی: محمد بن إسماعیل بن میمون الزعفرانی أبو عبد الله، ثقة عین، روی عن الثقات ورووا عنه ولقی أصحاب أبي عبد الله ۲۸۰

۴. آیا محمد بن اسماعیل از اصحاب امام صادق‌میرم است؟ چرا؟

ب. آیا از عبارت نجاشی می‌توان وثاقت جمیع مشایخ زعفرانی را ثابت کرد؟ چرا؟

خیر؛ چون به گفته نجاشی، محمد بن اسماعیل اصحاب امام صادق‌میرم را درک کرده است.

خیر؛ چون انحصار روایت از ثقة استفاده نمی‌شود.

\* ربما يقال: «إن اعتماد ابن الوليد أو غيره من الأعلام المتقدمين على رواية شخص والحكم بصحتها لا يكشف عن وثاقة الراوى أو حسنه و ذلك لاحتمال

أن الحاكم بالصحة يعتمد على أصالة العدالة» وهذا لا يفيد من يعتبر وثاقة الراوى أو حسنه في حجة خبره. ۲۹۴

۵. قول مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

حکم کردن ابن ولید به صحت روایتی کاشف از وثاقت راوی آن نیست زیرا شاید او بر اساس اصالة العدالة حکم به صحت و عدالت کرده

و این برای کسی که عدالت را شرط می‌داند کافی نیست بلکه باید احراز شود.

۶. آیا توثیق کردن علی بن ابراهیم تمام مشایخ را در مقدمه تفسیر، دلالت بر توثیق همه راویان مذکور در تفسیر می‌کند؟ چرا؟ ۳۲۰

خیر؛ زیرا تفسیر ایشان ملق است مما رواه جامع التفسیر عن علی بن ابراهیم عن مشایخه إلى المعصومین‌میرم و مما رواه عن عده من

مشایخه عن مشایخهم إلى المعصومین‌میرم

\* هم الذين قالو إن جعفر بن محمد‌میرم حی لم یمت و لا یموت حتی یموت و یلی أمور الناس و أنه هو المهدي‌میرم و زعموا أنهم رووا عنه أنه قال: إن رأيتم

رأسي قد أهوى عليكم من جبل فلا تُصدّقوه فإنني أنا صاحبكم. ۴۰۹

۷. عقیده فرقه ناووسیه را به اختصار بنویسید.

جعفر بن محمد نمرده است و نخواهد مرد و او مهدی موعود است

\* قال صاحب المعالم: قد يرى في بعض الأحاديث عدم التصريح باسم الإمام الذي يروى عنه الحديث بل يشار إليه بالضمير و ظن جمع أن مثله قطع ينافي

الصحة و ليس ذلك على إطلاقه بصحيح إذ القرائن في أكثر تلك المواضع تشهد بعود الضمير إلى المعصوم. ۴۷۲

۸. مراد از «ظن جمع أن مثله قطع» چیست؟ پاسخ آن چه می‌باشد؟

عده‌ای گمان کرده‌اند که این موجب مقطوعه شدن روایت و عدم صحت آن می‌شود ولی این کلیت ندارد بلکه در خیلی موارد قرینه داریم

بر اینکه ضمیر بر معصوم عود می‌کند. و آن قرینه این است که قبلاً در کلام و جملات قبل اسم امام‌میرم ذکر شده و بعد روایت تقطیع شده

و ضمیر عائد بر آن است و این مقتضای بلاغت می‌باشد.

۹. چرا مدح‌هایی که درباره کتاب شریف کافی وارد شده، ما را از بررسی تک تک راویان آن بی‌نیاز نمی‌کند؟

یستفاد من هذه المدائح اعتبار الكتاب بما هو هو في مقابل عدم صلاحيته للمرجعية و المصدريّة أما استفادة غني المستنيط عن ملاحظة آحاد رجال

أحاديثه فلا.

|           |          |        |       |                                                                                                                                 |  |                             |
|-----------|----------|--------|-------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|-----------------------------|
| گروه: الف |          |        |       | بسمه تعالی                                                                                                                      |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  |
|           |          |        |       | امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۴                                                                                                 |  | معاونت آموزش و امور حوزه‌ها |
|           |          |        |       | پاسخنامه مدارس شهرستان                                                                                                          |  | اداره ارزشیابی و امتحانات   |
| پایه :    | ۹        | موضوع: | رجال  | نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب - ۲۰۳ تا آخر                                                         |  |                             |
| تاریخ :   | ۹۴/۰۳/۱۲ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ | لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |                             |

#### تستی

۱. مشایخ الثقات الذين لا يرسلون إلّا عن الثقة هم ..... ب ۲۰۳
  - أ. علی بن الحسن بن فضال، صفوان بن یحیی، الحسن بن علی الطاطری ☐
  - ب. محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، أحمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی ☒
  - ج. محمد بن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، جعفر بن بشیر البجلی ☐
  - د. محمد بن مسلم الثقفی، زرارة بن أعین، حماد بن عثمان ☐
۲. إن كان مراد المفوضة أن النبي والأئمة من جملة الأسباب لخلق العالم وتدبيره وأن الفاعل الحقيقي هو الله سبحانه فهذا ..... ما إذا كان مرادهم تفويض أمر الخلق والتدبير إليهم مع اعتزال الله عن كل شيء. ج ۴۲۰
  - أ. ليس باطلاً ولا موجباً للشرك نظير ☐
  - ب. ليس باطلاً ولا موجباً للشرك بخلاف ☐
  - ج. و إن كان باطلاً لكنّه لا يوجب الشرك بخلاف ☒
  - د. و إن كان باطلاً لكنّه لا يوجب الشرك نظير ☐
۳. من فرق الشيعة ..... و هم الذين ساقوا الإمامة إلى جعفر بن محمد ثمّ زعموا أنّ الإمام بعده موسى بن جعفر و أنّه حيّ، لم يمت و هو المهدي المنتظر. ب ۴۱۲
  - أ. الناوسية ☐
  - ب. الواقعة ☒
  - ج. الجارودية ☐
  - د. المغيرية ☐
۴. کتاب «الموضوعات الكبرى» در چه موضوعی تألیف شده است؟ ا ۴۸۸
  - أ. احادیث جعلی ☒
  - ب. احادیث اخلاقی ☐
  - ج. احادیث تاریخی ☐
  - د. احادیث کلامی و اعتقادی ☐

#### تشریحی

- \* قد تطلق الثقة و يراد منها الصدوق لساناً و إن كان عاصياً بالجوارح و قد تطلق و يراد منها المتحرّز عن المعاصی كلّها ولو لم يكن إمامياً و قد تطلق و يراد المعنى الثانى بإضافة كونه صحيح المذهب. ۲۲۳
۱. مراد از لفظ «ثقة» در قول شیخ طوسی: «لا یروون و لا یرسلون إلّا ممّن یوثق به» کدام یک از معانی فوق است؟ توضیح دهید.
 

بعضی از أجله از عبارت شیخ در عده استظهار کرده‌اند که ثقة به معنی ثالث است که فرد متحرز از کذب و سایر معاصی باشد و علاوه بر آن عقاید دینی درستی داشته باشد (یعنی عدل امامی باشد) و لکن استاد سبحانی معتقد است که با این که در مشایخ این سه نفر (بزنطی و صفوان و ابن ابی عمیر) افراد فطحی و واقفی و غیره وجود دارد ثقة باید به معنی همان مصطلح اصحاب باشد که به معنی صدوق اللسان بودن و متحرز از معاصی بودن است (امامی باشد یا غیر امامی) (معنی دوم).
  ۲. نظر مرحوم بروجرودی نسبت به مشیخه صدوق و شیخ طوسی چیست؟ ۳۹۳
 

ذکر مشیخه توسط صدوق و شیخ طوسی فقط برای این است که احادیث کتابشان را از ارسال خارج و به صورت مسند آورده باشند و الا نسبت کتبی که از آنها روایت کرده‌اند به مؤلفینش ثابت و حتمی بوده و محتاج به بررسی سند نمی‌باشد یعنی ذکر طرق و مشیخه برای تیمن و تبرک و اتصال سند بوده است.

\* قال في مقدّمة كامل الزيارات: «... ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا...» و ربّما يستظهر من كلامه هذا أن جميع الرواة المذكورين في أسناد أحاديث ذلك الكتاب ممّن روى عنهم إلى أن يصل إلى الإمام من الثقات عند المؤلّف. ٣٠٠-١

٣. أ. مؤلف «كامل الزيارات» كيست؟ ب. به نظر مصنف، آیا استظهار فوق صحيح است؟ چرا؟  
 أ. ابن قولويه      ب. خير؛ لأنّه يدلّ على توثيق كلّ مشايخه لا توثيق كلّ من ورد في أسناد هذا الكتاب.

٤. به نظر مصنف، آیا همه راویان «تفسير على بن ابراهيم قمي» ثقة هستند؟ چرا؟ ٣٢٠

لا؛ أولاً: لأنّ الراوى لهذا التفسير أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر عليه السلام تلميذ على بن ابراهيم وهو مجهول لم يذكر في الجوامع الرجالية. و ثانياً: التفسير الموجود ليس للقمي وحده؛ بل ملقّق ممّا أملاه على بن ابراهيم على تلميذه و ما رواه التلميذ عن أبي الجارود عن الامام الباقر عليه السلام. و ثالثاً: يشتمل على الرواية عن لا يصحّ القول بوثاقته، من أمّهات المؤمنين.

\* قال العلامة النورى في توجيه تصريحات الأعلام بوجود الضعاف بين أصحاب الصادق عليه السلام: «إنّ المراد من الضعف ما لا ينافي الوثاقة كالرواية عن الضعفاء أو رواية الضعفاء عنه أو الاعتماد على المراسيل...» و هذا التوجيه خلاف الظاهر و الرواية عن الضعفاء و الاعتماد على المراسيل و إن كانا من أسباب الضعف عند القدماء لكنّ الإنصاف أنّه إن أريد الضعف من هذه الناحية يجب أن يصرّح به و لو أطلق فالظاهر أن الضعف راجع إلى نفسه. ٣٣١

٥. توجيه مذکور و اشكال آن را بيان كنيد.

مدّعا: اينكه برخى از علماء تصريح کرده‌اند كه بين اصحاب امام صادق عليه السلام افراد ضعيف وجود دارد مقصودشان امورى مثل روايت از ضعفاء و ... است كه با وثاقت منافات ندارد.

اشكال: اين توجيه خلاف ظاهر است و در روايت از افراد ضعيف و اعتماد بر مراسيل، هرچند عند القدماء از موجبات ضعف راوى است لكن انصاف اين است كه اگر مقصود مضعفين، تضعيف از اين دو ناحيه بوده بايد تصريح مى‌کردند و اگر به طور مطلق تضعيف کرده‌اند معلوم مى‌شود اين ضعف مربوط به خود راوى است و وثاقت او را نشانه گرفته است.

\* قد سلك الشيخ عليه السلام فى كتابه هذا مسلكاً غير ما سلكه الشيخ الكليني ... ٣٨٠

٦. روش نگارش «من لا يحضره الفقيه» چه تفاوتى با روش نگارش «كافى» دارد؟

شيخ كلينى نام تمام واسطه‌ها و راويان بين خود تا معصوم را ذكر مى‌كند مگر در مواردى كه با اعتماد بر سند روايت قبل قسمتى از سند را حذف مى‌كند ولى شيخ صدوق، از كتب اصحاب روايات را نقل کرده و طريق خود به آن كتب را در مشيخه ذكر مى‌كند.

٧. گزينه صحيح در هر قسمت را انتخاب كنيد.

- |                                            |     |                                             |                                                     |
|--------------------------------------------|-----|---------------------------------------------|-----------------------------------------------------|
| أ. الرواية عن الضعفاء مع ترك التسمية ..... | ٣٦٥ | ١. يخالف الوثاقة ■                          | ٢. لا يخالف الوثاقة □                               |
| ب. كتاب الكافي .....                       | ٣٧٥ | ١. دلت القرائن الخارجيّة على صحّة رواياته □ | ٢. ليست رواياته قطعيّة الصدور ■                     |
| ج. الصحيح عند القدماء هو .....             | ٣٨١ | ١. كون الراوى عدلاً إمامياً □               | ٢. ما اعتضد بما يقتضى اعتمادهم عليه ■               |
| د. الوكالة من الإمام عليه السلام .....     | ٣٤٥ | ١. طريق إلى وثاقة الراوى □                  | ٢. أمانة على أمانته فيما لو كان وكيلاً فى الأموال ■ |

\* إنّ كثرة تخريج الثقة عن شخص دليل على وثاقته. ٣٤٩-٥٠

٨. دليل مدعى فوق چیست؟ (دو دليل)

١. إنّ كثرة الرواية عن الضعفاء كانت تعدّ من أسباب الضعف ٢. إنّ كثرة النقل عن شخص آية كون المروى عنه ثقة و إلّا عاد النقل لغواً و مرغوباً عنه.



۹. روایت «موسی بن قاسم» از «حمّاد» مرسله است یا خیر؟ چرا؟ ۴۶۰

قال ابن داود: اذا وردت رواية يروي فيها موسى بن القاسم عن حمّاد، فلا تتوهمها مرسله؛ لكون حمّاد من رجال الصادق عليه السلام؛ لأنّ حمّاداً إمّا ابن عثمان، و قد بقي الى زمن الرضا عليه السلام و روى عن الصادق و الكاظم و الرضا عليهم السلام، و إمّا ابن عيسى فقد لقي الإمام الصادق عليه السلام و بقي إلى زمن أبي جعفر الثاني عليه السلام و مات غريقاً بالجحفة عن نيّف و تسعين سنة؛ حيث أراد الغسل للإحرام.

کانال حوزه های علمیّه

بسمه تعالی  
**امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۵**

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  
 معاونت آموزش و امور حوزه‌ها  
 اداره ارزشیابی و امتحانات

**پاسخنامه مدارس شهرستان**

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | رجال  |
| تاریخ: | ۹۵/۰۳/۰۶ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

**نام کتاب:** کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب - ۲۰۳ تا آخر

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

**تستی**

۱. از دید مؤلف، مهم‌ترین اشکالی که به توثیق عام «مشایخ الثقات» وارد است و حل شدنی نیست، کدام است؟ **ا** ۲۳۳  
 ا. این گروه، از ضعفاً روایت کرده‌اند ■

ب. این توثیق عام، بر پایه حجیت خبر هر امامی‌ای که فسقش ظاهر نشده باشد، بنا شده است □

ج. این مبنا در کلام هیچ‌یک از قدما ذکر نشده است □

د. به تمام اشکالات به این مبنا جواب داده شده است □

۲. الظاهر من الصدوق أن ما ذكره في المشيخة في آخر الكتاب ..... **ج** ۳۸۶ (ع: ۲: ۲)

ا. لتصحيح نسبة الكتاب الى مؤلفه □ ب. لتوثيق من روى عنهم □ ج. لأجل تحصيل اتصال السند ■ د. لتصحيح روايات الفقيه □

۳. الفرقة الزيدية على أصناف منهم ... الذين يقولون بأن الأمة أخطأت في البيعة لهما مع وجود على ﷺ خطأ لا يبلغ درجة الفسق. **ا** ۴۰۸

ا. السليمانية ■ ب. التبرية □ ج. الصالحية □ د. النواوسية □

۴. کدام گزینه درباره کیسانیه صحیح است؟ **ج** ۴۰۵

ا. المعتقدون بولاية محمد بن الحنفية بعد الحسن والحسين □ ب. هم أتباع زياد بن المنذر ويعتقدون موته وانتقال الإمامة الى أولاده □

ج. المعتقدون بإمامة محمد بن الحنفية بعد أميرالمؤمنين ■ د. هم أتباع کیسان (مولی أميرالمؤمنین) ويعتقدون أنه الحي المنتظر □

**تشریحی**

۱. مصنف، در ردّ نظریه «وثاقت مشایخ احمد بن محمد بن عیسی» به چه ادله‌ای استناد می‌کند؟ **۲۷۶**

عملکرد وی (مثل اخراج احمد بن محمد بن خالد) حاکی از آن است که وی چندان از ضعفاً روایت نقل نمی‌کرد؛ نه اینکه اصلاً از ضعیف روایت نقل نکند (چه اینکه نقل از ضعیف، محل وثاقت راوی نیست). وی از عده‌ای از ضعفاً روایت نقل کرده است.

\* لم أخرج فيه حديثاً روى عن غيرهم ... و لكن ما وقع لنا من جهة الثقة من أصحابنا. **۲۹۷**

۲. با توجه به عبارت جعفر بن محمد بن قولویه در مقدمه کتابش، به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

ا. عبارت، مستند کدام یک از توثیقات عام است؟ **توثیق مشایخ مؤلف کتاب کامل‌الزیارات (جعفر بن محمد بن قولویه)**

ب. اولین کسی که این عبارت را به عنوان توثیق عام اعلام کرد، چه کسی بود؟ **محدث نوری (در خاتمه کتاب مستدرک)**

ج. طبق این نظریه، چه کسانی را می‌توان توثیق کرد؟ **تمام مشایخ بی‌واسطه مؤلف، یعنی کسانی که در صدر اسناد قرار گرفته‌اند.**

۳. وکالت از معصوم، در چه صورت می‌تواند دلیل بر وثاقت راوی شود؟ **۳۴۵**

**در صورتی که شخصی سالیان بسیار وکیل امام باشد و ذم و نکته‌ای منفی درباره‌اش وارد نشده باشد.**

۴. مصنف، به چه دلیل، کثرت نقل ثقات از شخصی را دلیل بر وثاقت «مروی عنه» می‌داند؟ (دو دلیل) **۳۵۰**

۱. زیرا کثرت نقل از ضعفاً از اسباب ضعف شمرده شده (مانند اخراج احمد بن محمد بن خالد از قم به خاطر کثرت نقل از ضعفاً)

۲. کثرت نقل از شخص، دلیل بر وثاقت اوست؛ چرا که در نقل کم، ممکن است مجاز بودن نقل به خاطر علل دیگری غیر از اعتماد بر مروی‌عنه باشد (مانند هم‌سو بودن روایات دیگر) ولی در نقل فراوان، این قضیه منتفی است و باید حتماً مروی‌عنه خود ثقة باشد.

\* «بل قصدت الی ایراد ما اُفتی به و أحکم بصحته» و المراد من الصحة هو الحكم بوثاقة الراوی، فتكون هذه العبارة تنصيصاً من الشيخ الصدوق علی أن من ورد فی اسناد ذلك الكتاب، کلهم ثقات. و لا يخفی أن استفاده ذلك من العبارة مشکل جداً، لأن الصحيح فی مصطلح القدماء غیر الصحيح فی مصطلح المتأخرین. ۳۸۱

۵. أ. با توجه به عبارت، توثیق عام مورد اشاره را تبیین کنید. ب. اشکالی را که مصنف، به این توثیق عام وارد ساخته، بنویسید. ا. از آنجا که شیخ صدوق در مقدمه الفقیه نوشته: «هر روایتی که من آورده‌ام، صحیح است» و می‌دانیم که روایت صحیح به روایتی می‌گویند که تمام روایانش ثقة امامی باشند، لذا تمام روایانی که در این کتاب از آنها و روایاتشان نام برده شده، ثقة هستند. ب. صحیحی که مدعی این توثیق عام مطرح ساخته، صحیح عند المتأخرین است که می‌گویند: روایتی که تمام روایانش ثقة و امامی باشند، «صحیح» است. ولی نزد قدما - که صدوق نیز از ایشان است - صحیح معنایی دیگر داشته و آن را صحیح می‌گفتند که به خاطر اموری (از جمله وجود روایت در چند اصل و ...) اطمینان به صدورش از معصوم ایجاد شده باشد. پس عبارت، آن مطلب را اصلاً نمی‌رساند.

۶. مصنف، چه دیدگاهی را هنگام مواجه شدن با اسناد تعلیقی در کافی برمی‌گزیند و چه حکمی بر آن بار می‌کند؟ ۴۵۰  
از آنجایی که کلینی اعتماداً بر اسناد کامل قبلی، گاهی اوقات اقدام به حذف ابتدای سند بعدی می‌کند (که به آن تعلیق می‌گویند) امثال این اخبار در واقع، مسند هستند نه مرسل. (عده ای از علما چون مجلسی و صاحب معالم به این مطلب تصریح می‌کنند.)

\* ربما يروي الكليني معبراً بلفظ «الجماعة» او يروي معبراً بلفظ «غير واحد من اصحابنا» يظهر من العلامة الكلبي في كلا التعبيرين أنه على منوال العدة، فلا فرق بين «جماعة من اصحابنا عن احمد بن محمد» و «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد» ... ۴۴۹

۷. أ. با توجه به عبارت، توضیح دهید که در اسناد کتاب کافی، اگر تعبیر «جماعة من اصحابنا» باشد، آیا خللی به سند وارد می‌شود؟ ب. اولین منبع رجالی که به تبیین «عدة من اصحابنا» کلینی پرداخت، کدام بود؟  
ا. علامه کلبسی و برخی رجالیهون دیگر معتقدند که عبارت «جماعة من اصحابنا» نیز حکم «عدة من اصحابنا» را دارد و «عدة من اصحابنا» توسط برخی رجالیهون (از جمله نجاشی و علامه حلی و محدث نوری)، و مشخص شدن تمام مصادیق آن، که مشتمل بر برخی ثقات و اجلای اصحاب است، از این بابت، خللی به سند وارد نمی‌شود و در واقع، سند در این بخش، به چند طریق تبدیل می‌گردد.  
ب. رجال نجاشی

۸. اگر در انتهای یک سند، به جای تصریح به نام امام معصوم علیه السلام، ضمیری ذکر شده باشد، چه معامله‌ای با آن روایت می‌شود؟ چرا؟ ۴۷۲  
از آنجایی که در اکثر موارد، قرینه بر رجوع ضمیر به امام علیه السلام هست، نمی‌توان این امر را مخلاً به صحت روایت دانست؛ زیرا بسیاری از مصنفین کتب حدیثی در میان قدما و اصحاب ائمه علیهم السلام، سؤالاتی را از امام علیه السلام می‌پرسیدند. در ابتدا نام امام علیه السلام را می‌بردند و در ادامه، از ضمیر «سألته» استفاده می‌کردند. هنگام انتقال فقرات بعدی به منابع بعدی، مرجع ضمیر در کلام ذکر نمی‌شد. این امر باعث به وجود آمدن روایات مضمر می‌شد.

۹. صاحب اصل یا کتاب بودن راوی، آیا دلالت بر وثاقت، مدح، صحت مذهب یا نکته مثبتی در راوی می‌کند؟ توضیح دهید. ۴۸۶  
دلالت صاحب اصل یا کتاب بودن راوی بر وثاقت یا مدح یا صحت مذهب، معلوم نیست؛ زیرا بسیاری از صاحبان اصول و کتب، بر فرق فاسد متمایل شدند؛ اگرچه کتبشان قابل اعتماد بوده باشد (و این، به خاطر تفاوت در معنای صحیح نزد قدما و متأخرین است). البته ... مزایای شخصیه‌ای چون ضبط و حفظ و دوری از اشتباه و نسیان دانست؛ نه در حدی که حتی مدح را برساند.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | رجال  |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۱۵ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. کدام کتاب، از کتب رجالی معروف اهل سنت نیست؟ ج ۴۹۰ (ع: ۱: ۲)
  - أ. الجرح والتعديل
  - ب. میزان الاعتدال
  - ج. أسد الغابة ■
  - د. تهذيب التهذيب
۲. علی قول المصنّف: وجود «عدة من اصحابنا» فی كثير من طرق الكافي لا يوجب الإرسال ..... د ۴۴۸ (ع: ۱: ۱)
  - أ. لوجود من يوثق به فی العدة كمحمد بن يحيى العطار
  - ب. لإستفاضة الخبر بذلك
  - ج. لحصول الاطمئنان غالباً
  - د. لأنّ الاسناد المشتملة عليها اسناد الى الكتب المشهورة ■
۳. کدام گزینه در جواب از نقض های وارد شده بر توثیق مشایخ الثقات غلط است؟ ب ۲۶۴ ع ۱۵۱
  - أ. بسیاری از افراد ضعیف از معاصران مشایخ الثقاتند نه از مشایخ آنان.
  - ب. نقل مشایخ ثلاثه از افراد مورد نقض، ثابت نیست. ■
  - ج. وجه ضعف بیشتر افراد مورد نقض، از جهت مذهب است.
  - د. برخی افراد مذکور، ضعیف نیستند یا قولی بر وثاقت آنان وجود دارد.
۴. الذین قالوا إنّ جعفر بن محمد - علیهما السلام - حیّ، لم یمت و لا یموت حتی یظهر، هم ..... الف ۴۰۸ (ع: ۱: ۲)
  - أ. الناوسية ■
  - ب. الخطابية
  - ج. الجارودية
  - د. المغيرية

تشریحی:

۱. نتیجه اصولی و رجالی کلام شیخ طوسی درباره مشایخ الثقات (لا یروون ولا یرسلون الا عن ثقة) را بنویسید. ۲۰۵ ع ۱۵۱
 

رجالی: هر کسی که مشایخ الثقات از او روایت کنند، ثقة است.

اصولی: مراسیل آنها حجت است همان طوری که مسانیدشان حجت می باشد.
۲. آیا نقل ابن ابی عمیر از علی بن ابی حمزه البطائنی از موارد نقض قاعده «لا یروون ولا یرسلون إلا عن ثقة» است؟ چرا؟ ۲۳۶
 

خیر؛ لأنّ علی بن حمزة ضعیف المذهب و لیس ضعیفاً فی الحدیث والمراد من «عمّن یوثق به» هو الموثق فی الحدیث فیکفی فی ذلک أن یکون مسلماً متحرراً عن الکذب فی الروایة.
۳. دلیل کسانی را که معتقد به وثاقت مشایخ جعفر بن بشیر هستند، همراه با جواب آن بنویسید. ۲۷۹ (ع: ۱: ۲)
 

چون نجاشی در حق او گفته: «روی عن الثقات ورووا عنه»، پس معلوم می شود هم مشایخ او ثقة بودند و هم تلامذ او.

جواب: این عبارت برای بیان موارد غالب است ولی این را که همگی ثقة باشند، ثابت نمی کند کما اینکه او از شخص ضعیف نیز نقل کرده است (مثلاً از صالح ابن حکم نقل حدیث می کند که نجاشی او را تضعیف کرده است).

۴. دلیل کسانی که اساتید (مشایخ بلاواسطه) نجاشی را ثقه می‌دانند، چیست؟ ۲۸۴ و ۲۸۱ (ع: ۱: ۲)

از بررسی کلمات نجاشی در ترجمه اساتید خود استفاده می‌شود که همگی آنان ثقه بلکه جلیل القدر بوده‌اند (و مرحوم بحر العلوم می‌فرمایند: از تمام قرائن استفاده می‌شود که او از نقل روایت از افراد ضعیف دوری می‌کرده است و از افرادی که ضعیف بوده‌اند روایت شنیده اما حاضر به نقل آن روایت نبوده است، بنابر این اگر از کسی روایت بلا واسطه نقل کرده حتماً ثقه بوده است.

۵. دلیل قائلین به وثاقت جمیع روات «کامل الزیارات» را همراه با نظریه محدث نوری، بیان کنید. ۳۰۰ (ع: ۱: ۱)

استدلّ علی وثاقه جمیع رواة کتاب کامل الزیارات بما ذکره ابن قولویه فی دیباجة کتابه: «وقد علمنا بأننا لانحیط بجمیع ما روی عنهم فی هذا المعنی ولا فی غیره؛ لکن ما وقع لنا من جهة النقات من أصحابنا - رحمهم الله برحمته - ولا أخرجت فیہ حدیثاً روی عن الشذاذ من الرجال یؤثر ذلک عنهم عن المذكورین غیر المعروفین بالروایة، المشهورین بالحديث والعلم ...».

استظهر المحدث النوری بأن توثیق ابن قولویه یختصّ بوثاقه کلّ من صدر بهم أسانید کتابه ولا یشمل کلّ من ورد فی الأسانید.

۶. به نظر مصنف، آیا همه راویان «تفسیر علی بن ابراهیم قمی» ثقه هستند؟ دو دلیل ذکر کنید. ۳۲۰ (ع: ۱: ۲)

لا؛ ۱. لأنّ أولاً: الراوی لهذا التفسیر (أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر (ع) تلميذ علی بن ابراهیم وهو) مجهول لم یذكر فی الجوامع الرجالية.

۲. وثانياً: التفسیر الموجود لیس للقمیّ وحده؛ بل ملقّ (ممّا أملاه علی بن ابراهیم علی تلميذه وما رواه التلميذ عن أبي الجارود عن الامام الباقر (ع)).

۳. و مضافاً: یشتمل علی رواة لا یصحّ القول بوثاقته، (کیحیی بن اکثم)، وكذا روایات لا یلتزم القمی بصحتها (كما ورد: «حدّثنی أبی، رفع قال: قال الصادق (ع)).

\* قال الصدوق: «كان شيخنا محمد بن الحسن بن احمد بن الوليد، سىء الرأى فى محمد بن عبد الله المسمعى راوى هذا الحديث، وأنى اخرجت هذا الخبر فى هذا الكتاب لأنّه كان فى كتاب الرحمة وقد قرأته عليه فلم ينكره و رواه لى». ۳۸۳ (ع: ۲: ۲)

۷. مرجع ضمیر مفعولی در «لم ينكره» چیست؟ آیا عدم انکار ابن ولید، دلیل بر وثاقت «مسمعی» هست؟ چرا؟

مرجع ضمیر: هذا الحديث - خیر؛ چون عدم انکار خبر یعنی صحت خبر در نظر ابن ولید نه صحت و وثاقت اشخاصی که در سند هستند.

\* قال النوبختی: «مال الى الفطحية جلّ مشایخ الشيعة وفقهائهم ولم يشكوا فى أنّ الإمامة فى عبد الله بن جعفر وفى ولده من بعده فمات عبد الله و لم یخلف ذكراً، فرجع عامة الفطحية عن القول بإمامته سوى قليل منهم الى القول بإمامة موسى بن جعفر ثم رجع عامتهم بعد وفاته عن القول به». ۴۱۱ (ع: ۲: ۱)

۸. با توجه به عبارت، اکثر فقهای شیعه در امر امامت پس از امام صادق - علیه السلام - چه کردند؟ کاملاً توضیح دهید.

اول به عبد الله افطح روی آوردند عده‌ای در زمان حیات عبد الله، به امامت موسی کاظم قائل شدند ولی اکثر معتقدین به عبد الله پس از فوت عبد الله به امام موسی مراجعه کردند.

۹. دو مورد از ادله قائلین به صحت تمامی احادیث «کافی» را بنویسید. ۳۶۰-۳۶۷ ۱۵۱۶

الوجه الأول: المدائح الواردة فى حقّ الكتاب كقول الصدوق بأنّه من أجلّ كتب الشيعة وأكثرها فائدة، والشهيد بأنّه لم يعمل للإماميّة مثله.

الوجه الثاني: المدائح الواردة فى حقّ المؤلّف كقول النجاشي بأنّه أوثق الناس فى الحديث وأثبتهم.

الوجه الثالث: ما ذكره الكليني فى مقدّمة كتابه فى جواب من طلب منه تأليف كتاب الكافي بقوله: «قلت إنّك تحبّ أن يكون عندك كتاب كافٍ يجمع فيه من جميع فنون علم الدين مايكتفى به المتعلّم، ويرجع إليه المسترشد، ويأخذ منه من يريد علم الدين والعمل بالآثار الصحيحة عن الصادقين، والسنن القائمة التى عليه العمل، وبها يؤدّى فرض الله عزّ وجلّ، وسنة نبيّه ... وقد يسّر الله وله الحمد تأليف ما سألت وأرجو أن يكون بحيث توثّيت ...».

## پاسخنامه مدارس شهرستانها

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | رجال  |
| تاریخ : | ۹۱/۰۶/۰۷ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## سؤالات تستی:

۱. توجد فی كثير من طرق الکافی عبارة «عدة من أصحابنا» فوق البحث فی أنّ الطريق المذكور مرسل أم لا، ضعيف من هذه الجهة أم لا وقال الشيخ حسن بن زین الدین صاحب المنتقى: أنّ الطريق ... ج ۴۴۶
  - أ. مرسل غير معتبر ☐
  - ب. ضعيف من هذه الجهة ☐
  - ج. صحيح من هذه الجهة مطلقاً ☒
  - د. مسند غير معتبر ☐
۲. به کدام گروه «واقفه» می گویند؟ أ ۴۱۲
  - أ. کسانی که موسی بن جعفر (ع) را امام غائب می دانند ☒
  - ب. کسانی که بر امامت محمد بن اسماعیل متوقف شدند ☐
  - ج. کسانی که بر امامت حضرت جعفر صادق (ع) متوقف شدند ☐
  - د. کسانی که اسماعیل بن جعفر را امام می دانستند ☐
۳. کدام یک از معانی تفویض، درباره معصومین (ع) صحیح نیست؟ ج ۴۲۸-۴۲۲
  - أ. الاختیار فی أن یحکمو بظاهر الشریعة أو بعلمهم ☐
  - ب. التفویض فی العطاء ☐
  - ج. تفویض الحلال والحرام إلیهم ☒
  - د. تفویض سیاسة الناس وتادیبهم إلیهم ☐
۴. چرا احمد بن محمد بن عیسی، احمد بن محمد بن خالد البرقی را از قم اخراج کرد؟ أ ۲۷۵ ع ۱۵۱
  - أ. به دلیل کثرت روایت او از ضعفا و اعتمادش بر مراسیل ☒
  - ب. به دلیل غالی بودن او ☐
  - ج. به دلیل واقفی بودن او ☐
  - د. به دلیل روایت او از افرادی معین ☐

## سؤالات تشریحی:

۱. اصل و مدرک قاعده «مشایخ الثقات» چیست؟ توضیح دهید. ۲۰۶ ع ۲۵۱
 

الاصل فی ذلک ما ذکره الشیخ فی العدة حیث قال: وإذا کان أحد الراویین مسنداً والآخر مرسلًا، نظر فی حال المرسل، فإن کان ممن یعلم أنه لا یرسل إلا عن ثقة موثق به، فلا ترجیح لخبر غیره علی خبره، ولاجل ذلک سوت الطائفة بین ما یرویه محمد بن أبی عمیر، وصفوان بن یحیی، وأحمد بن محمد بن أبی نصر و غیرهم من الثقات الذین عرفوا بأنهم لا یروون ولا یرسلون إلا عن موثق به، و بین ما أسنده غیرهم، ولذلك عملوا بمراسیلهم إذا انفردوا عن رواية غیرهم.

\* لو كانت التسوية (بین مراسیل هؤلاء الثقات و مسانید غیرهم) صحیحة لذكرت فی کلام أحد من القدماء؛ فمن المطمأن به، أن منشأ هذه الدعوی هو دعوی الکشی الإجماع علی تصحیح ما یصح عن هؤلاء ... و یؤکد ما ذکرناه أن الشیخ لم یخص ما ذکره بالثلاثة المذكورین؛ بل عممه لغيرهم بقوله: «و غیرهم من الثقات». مضافاً إلی أن الشیخ بنفسه ردّ فی مواضع، رواية ابن أبی عمیر؛ للإرسال. ۲۲۹ ع ۱۵۲

۲. أ. با توجه به عبارت، چه اشکالی بر «وثاقت مشایخ الثقات» وارد است؟ توضیح دهید. ب. وجه تأکید (یؤکد...) را بیان کنید.
 

أ. عدم ذکر این قاعده در کلمات قدما به جز شیخ دلیل بر عدم ثبوت قاعده است. بلکه اطمینان داریم که این قاعده برداشت شیخ از قاعده اجماع عصابه است. ب. خود شیخ به مقتضای قاعده عمل نکرده است.

\* إن كثيراً من هؤلاء الضعاف لم یکنوا مشایخ للثقات، بل کانوا أعدالهم وأقرانهم وإنما توهمت الروایة عنهم بسبب وجود «عن» مکان «الواو» فتصحیف العاطف بحرف الجر صار سبباً لأوهام كثيرة. ۲۷۵ (ع: ۲ د: ۲)

۳. اشکال و پاسخ مذکور در عبارت را توضیح دهید.

(عبارت ناظر به رد اشکال نقضی قاعده مشایخ الثقات است. توضیح:) قاعده مذکور صحیح نیست؛ چون مواردی از مشایخ آنها مشهور الضعف هستند. جواب: بسیاری از ضعفا که شیخ این سه بزرگوار به شمار آمده، ثابت الضعف هستند، جزء مشایخ نیستند و این اشتباه از نسخا به وجود آمده که جای «و»، «عن» نوشته اند.

۴. به نظر مصنف چرا نمی توان به وثاقت تمام راویان واقع در اسناد کامل الزیارات معتقد شد؟ (ذکر دو دلیل کافی است) ۳۰۲  
اولاً: مؤلف کامل الزیارات برای مشایخش طلب رحمت می کند، از این معلوم می شود که مقصودش تمام راویان کتابش نمی باشد، زیرا در این کتاب از افراد غیر امامی مانند فطحیه و واقفیه نیز روایت کرده است. ثانیاً از افرادی که در وثاقتشان اختلاف است مانند علی بن ابی حمزه بطنانی یا افراد سنی مذهب مانند لیث بن ابی سلیم روایت کرده است. ثالثاً: قدما روایت بلا واسطه از ضعیف را عیب می شمردند ولی روایت مع الواسطه از ضعیف از اسباب ضعف به شمار نمی آمد و تاکید ایشان برای رفع عیب مذکور است نه امری فراتر.

۵. به نظر مصنف، آیا همه راویان تفسیر علی بن ابراهیم قمی ثقه هستند؟ دو دلیل بیاورید. ۳۲۰ (ع: ۱: د: ۲)  
لا؛ لأنّ ۱. الراوی لهذا التفسیر (أبو الفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزة بن موسى بن جعفر (ع) تلمیذ علی بن ابراهیم وهو مجهول لم يذكر فی الجوامع الرجالية. ۲. التفسیر الموجود لیس للقمی وحده؛ بل ملقّق (مما أملاه علی بن ابراهیم علی تلمیذه وما رواه التلمیذ عن أبي الجارود عن الامام الباقر (ع) ۳. و مضافاً: یشتمل علی رواة لا یصحّ القول بوثاقتهم، (کیحیی بن اکثم)، وكذا روایات لا یلتزم القمی بصحتها (كما ورد: حدثنی أبي، رفع قال: قال الصادق (ع)). از اینکه تعبیر به مرفوعه کرده است وثاقت روایت محذوف را قبول ندارد.

۶. چرا به نظر مصنف، قول نجاشی درباره کلینی (إنّ الكلینی أوثق الناس فی الحدیث وأثبتهم) بر صحت روایات کتاب کافی دلالت نمی کند؟ ۳۶۴ ع ۱۵۱

«اوثق» و «اثبت» صفت تفضیل است که دلالت بر درجه بالایی از وثاقت و تثبت دارد نه اینکه هیچ اشتباهی ندارد؛ بنابراین دلالتی بر صحت همه روایات کتابش ندارد.

۷. أ. اقسام سه گانه «اجازه» را نام ببرید. ب. استجازه در چه فرضی دلالت بر وثاقت مجیز می کند؟ ۳۳۵  
أ. ۱. أن یجیز الشیخ کتاب نفسه. ۲. أجاز کتاب غیره وکان انتساب الكتاب الی مصنفه مشهوراً ۳. أجاز رواية کتاب لم تثبت الی مؤلفه إلا بواسطة الشیخ المجیز. ب. قسم سوم.

۸. «فطحیه» چه کسانی هستند؟ آیا این فرقه امروز طرفدارانی دارد؟ ۴۰۳ ع ۱۵۱  
فطحیه به کسانی گویند که به امامت عبد الله افطح فرزند امام صادق (ع) بعد از ایشان قائل شدند و برخی از آنان به امامت موسی بن جعفر (ع) بعد از عبد الله معتقد شدند. از این گروه امروزه هیچ اثری باقی نمانده است.

۹. اصطلاح «نوادیر» را تعریف کنید. ۴۷۷-۴۷۵  
نوادیر به کتبی می گویند که در آن برای مطالبش موضوع معینی نیست یا اینکه روایات آن غیر مشهور یا روایات آن مشتمل بر احکام استثنائی یا احکام غیر متداول است یا روایات آن تدارک کننده سایر روایات جمع آوری شده باشند.



# امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه های علمیه

معاونت آموزش و امور حوزه ها

اداره ارزشیابی و امتحانات

اسفند ۱۳۹۳

|         |          |         |      |
|---------|----------|---------|------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | رجال |
| تاریخ : | ۹۳/۱۲/۰۸ | ساعت :  | ۱۴   |

نام کتاب: از اول مشایخ الثقات تا پایان کتاب

تستی

۱. علی رأی المصنف، قاعدة «لا یرون و لا یرسلون إلّا عن ثقة» ..... ج ۲۳۷

أ. منقوضة بنقلهم عن الضعيف فی الرواية و الاعتقاد ☐ب. غیر منقوضة بنقلهم عن الضعيف فی الرواية و الاعتقاد جميعاً ☐ج. منقوضة بنقلهم عن الضعيف فی الرواية فقط ☒د. غیر منقوضة بنقلهم عن الضعيف فی الرواية فقط ☐

۲. «نوادير الحكمة» تأليف کیست؟ ب ۲۹۱

أ. احمد بن محمد بن خالد برقي ☐ب. محمد بن احمد بن يحيى اشعري ☒ج. محمد بن علی أبی سمينه ☐د. عبد الله بن محمد شامی ☐

۳. إذا أجاز كتاب غيره و كان انتساب الكتاب إلى مصنفه مشهوراً فالإجازة ..... فی هذه الصورة وثيقة الشيخ بالاستجازه. د ۳۳۷

أ. لتحصيل العلم بالنسبة و يحرز ☐ب. لتحصيل العلم بالنسبة و لا يحرز ☐ج. لأجل اتصال السند و يحرز ☐د. لأجل اتصال السند و لا يحرز ☒

۴. من أصناف الفرقة الزيدية، ..... القائلين بأن الأمة أخطأت في البيعة لهما مع وجود عليّ خطأ لا يبلغ درجة الفسق لأنه خطأ اجتهدی. ج ۴۰۸

أ. الصالحية ☐ب. الناووسية ☐ج. السليمانية ☒د. البترية ☐

تشریحی

۱. «توثيق خاص» و «توثيق عام» را در ضمن مثال تعريف كنيد. ۲۰۵

توثيق خاص، مربوط به شخص معين است مثل اينكه كشي در مورد اسماعيل بن بزيع بگويد: إنه ثقة.

توثيق عام، مربوط به عده ای است كه تحت يك عنوان عام قرار دارند مثل اصحاب اجماع.

\* من النقوض المدعاة على قاعدة مشايخ الثقات رواية ابن أبي عمير عن أبي البختري وهب بن وهب العامي و هو على ما ذكره النجاشي كان كذاباً و له أحاديث مع الرشيد في الكذب ولكن يمكن التخلص عنه بوجهين: الأول: كون الرجل ثقة عند ابن أبي عمير وقت تحمّل الحديث و هذا كافٍ في العمل بالالتزام المنقول عن المشايخ بأنهم لا يروون إلّا عن ثقة و الثاني: أنّ أبا البختري كان عامياً و من المحتمل أن يكون التزام المشايخ راجعاً إلى أبواب العقائد. ۲۴۶-۷

۲. نقض مذکور و دو اشكال آن را توضيح دهيد.

نقض: قاعده می گوید مشايخ ثقات ملتزم اند كه تنها از ثقة نقل كنند در حالی كه ابوالبختري كه كذاب و ... بوده از مشايخ ابن ابی عمير (از مشايخ ثقات) است.

اشكال اول: وقتی كه ابن ابی عمير از ابوالبختري تحمّل حديث می كرده، وی ثقة بوده و موردی نداشته و همین كفایت می كند.

اشكال دوم: ابوالبختري سنی بود و بعيد نيست التزام مشايخ ثقات، مربوط به نقل از ثقات در حوزه ابواب عقايد باشد نه در مطلق امور (حتی امور غير مهم).

\* روایة محمد بن أبی نصر البزنطی عن الحسن بن علی بن أبی حمزه لا تعدّ نقضاً للقاعدة لأنّ علی بن أبی حمزه و نجله الحسن ابتلیا بالشتّم و الطعن و اللعن لذهابهم إلى الوقف و لکنّه يرجع إلى اعتقادهم الفاسد و لا ینافی وثاقتهم الروائیة و لأنّ هناك روایات تدلّ علی رجوع الوالد و الولد عن الوقف و صیورتهما مستبصرین. ۲۶۰

۳. دو دلیل مدعی مذکور را شرح دهید.

اولاً: مطعون بودن علی بن ابی حمزه و فرزندش حسن مربوط به اعتقاد فاسد است و این قابل جمع با وثاقت روایی است. ثانیاً: بر اساس روایات این دو نفر هم بعد از مدتی مستبصر شدند و از وقف (واقفی‌گری) برگشتند.

\* قال فی مقدّمه کامل الزیارات ... ما وقع لنا من جهة الثقات من أصحابنا <sup>م</sup> و لا أخرجت فيه حديثاً روی عن الشذاذ من الرجال. ۳۰۰

۴. آیا عبارت ابن قولویه در مقدمه کامل الزیارات، دلالت بر توثیق همه مشایخ او دارد؟ چرا؟ توضیح دهید.

خیر؛ تنها بر توثیق مشایخ بی واسطه دلالت دارد؛ چون ابن قولویه در این عبارت استرحام کرده است و این استرحام در جایی که برخی از مشایخ ایشان از فرقه‌های منحرف بوده‌اند نمی‌تواند عمومی باشد.

\* قال المفید فی الإرشاد: نقل الناس عن الصادق \* من العلوم ما انتشر ذكره فی البلدان و لم ینقل عن أحد من أهل بیته العلماء ما نقل عنه و لالتقى أحد منهم من أهل الآثار و نقلة الأخبار و لا نقلوا عنهم كما نقلوا عن أبی عبدالله فإن أصحاب الحديث قد جمعوا أسماء الرواة عنه من الثقات علی اختلافهم فی الآراء و المقالات فكانوا أربعة آلاف رجل. ۳۲۷-۹

۵. چرا مقصود شیخ مفید از «أصحاب الحديث» خصوص «ابن عقده» نیست؟

چون اولاً تألیف رجالی در زمان ایشان مختصّ به «ابن عقده» نبوده و مؤلفین زیادی در این حوزه کتاب نوشتند و ثانیاً تعبیر ایشان «اصحاب» است که صیغه جمع است و شامل افراد زیاد می‌شود.

۶. به نظر مصنف، چرا مدح کلینی به اوثق بودن، دلیل بر صحت همه روایات کتاب کافی نیست؟ ۳۶۴

چون اوثقیّت صفت تفضیل از وثاقت است و مراد از آن، تحرز از کذب به خاطر عدالت و ورع است. بنابر این اوثق یعنی کسی که در درجه عالیه از پرهیز از کذب قرار داد و اما نقل عادل همیشه مطابق واقع نیست پس این هیچ دلالتی بر صحت عموم روایات (به دلیل وثاقت همه روات یا اکتشاف به قرائن) ندارد.

\* استدلل علی أنّ روایات کتاب «الفقیه» كلّها صحیحة بمعنی کون من جاء فی أسانیده من الرواة ثقات بقوله: «بل قصدت إلى إیراد ما أفتی به و أحکم بصحّته» و لكن استفادة ذلك من هذه العبارة مشکلة لأنّه یتبع فی التصحیح شیخه ابن الولید و معه کیف یمکن أن یكون قوله هذا شهادة حسّیة مضافاً إلى أنّه ما كان متفحصاً عن أحوال الراوی عند الروایة بل كان یعتمد غالباً فی تصحیحاته علی وجود الروایة فی كتب المشایخ. ۳۸۱-۳

۷. استدلال و دو اشکال آن را تبیین کنید.

استدلال: صدوق در مقدمه «من لا یحضره الفقیه» فرموده: من احادیثی را در این کتاب می‌آورم که خود، حکم به صحت آن می‌کنم و این یعنی تعدیل و توثیق همه روات احادیث این کتاب.

اشکال اول: شیخ صدوق در تصحیح‌های خود از استاد خود ابن ولید تبعیت می‌کند، بنابر این شهادت ایشان به صحت احادیث، شهادت عن حسّ نیست.

اشکال دوم: شیخ صدوق در تصحیحات خود غالباً از روش تفحص استفاده نمی‌کند و به صرف وجود روایت در کتاب مشایخ اعتماد می‌کند.

\* إنَّ تضعيف الراوى من جانب العقيدة لا يتمَّ إلَّا بثبوت أمرين: الأول أن يثبت أن النظرية ممَّا توجب الفسق و الثانى أن يثبت أن الراوى كان معتقداً بها و أتى لنا بإثبات الأمرين؟ ٤٣٤

٨. چرا دو امر مذکور، قابل اثبات نیست؟

امر اول: چون در خیلی از مسائل اعتقادی حتی مثل سهو النبى و ... اختلاف وجود دارد و این گونه نیست که در زمان راوى اتخاذ یک عقیده خاصّ یقیناً مصداق فسق بوده است.

امر دوم: مواردی در تاریخ بوده که با راوى ثقة صرفاً به خاطر نقل از ضعیف و مانند آن برخورد تندى شده است، بنابر این اثبات اینکه این تشدیدات و ... لزوماً به خاطر فساد عقیده راوى بوده، کار دشواری است.

٩. صحیح و غلط بودن هر یک از جمله‌های زیر را مشخص کنید.

- |     |      |                                                                  |
|-----|------|------------------------------------------------------------------|
| ٤٥٥ | غلط  | أ. إنَّ علیّ بن محمد المصدّر فی أوائل اسناد الکافی، من المجاهیل: |
| ٤٦٨ | صحیح | ب. الروایات الواردة فی قدح أبی بصیر لا تعارض ما دلّت علی مدحه:   |
| ٤٨٠ | صحیح | ج. الکتاب أعمّ من الأصل و النوادر:                               |
| ٤٨٥ | غلط  | د. کون الرجل ذا أصل يدلّ علی وثاقته و مدحه:                      |

|         |          |        |       |
|---------|----------|--------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع: | رجال  |
| تاریخ : | ۹۴/۰۵/۲۱ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

## پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب - ۲۰۳ تا آخر

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. ما ذكره الکشی حول جماعة اشتهرت بأصحاب الإجماع من قبيل ..... إلى صحّة أخبارهم و وثاقة مشايخهم. ب ۲۰۵
- أ. التوثيق الخاصّ و لا تهدف ☐ ب. التوثيق العامّ و لا تهدف ☒ ج. التوثيق الخاصّ و تهدف ☐ د. التوثيق العامّ و تهدف ☐
۲. کدام گزینه، در مورد تفسیر علی بن ابراهیم غلط است؟ ب ۲۰-۳۱۳
- أ. المراد من عبارته في الديباجة: «مشايخنا و ثقاتنا» خصوص مشايخه بلا واسطة ☐
- ب. كلّ ما ورد في أسناد هذا التفسير ثقات لما ذكر في الديباجة ☒
- ج. تفسيره ملقّب ممّا أملاه هو علی تلميذه و ما رواه التلميذ بسنده الخاصّ عن أبي الجارود ☐
- د. الاعتماد على سنده و متنه مشکل خصوصاً مع ما فيه من الشذوذ ☐
۳. أخرج أحمد بن محمد بن عيسى القمي زميله أحمد بن محمد بن خالد عن قم لـ ..... ج ۳۴۹
- أ. كذبه و غلوّه ☐ ب. دسّه في متون الأخبار ☐ ج. كثرة نقله عن الضعفاء ☒ د. عدم تثبّته على المذهب ☐
۴. الذين قالوا إنّ جعفر بن محمد عليه السلام حيّ، لم يموت و لا يموت حتى يظهر، هم ..... أ ۴۰۸
- أ. الناوسية ☒ ب. الخطابية ☐ ج. الجارودية ☐ د. المغيرية ☐

## تشریحی

\* قال في المعبر: "لو قال قائل: مراسيل ابن أبي عمير تعمل بها الأصحاب، منعنا ذلك، لأنّ في رجاله من طعن الأصحاب فيه، فإذا أرسل احتمل أن يكون الراوي أحدهم." وأجاب الشيخ البهائي: "و روايته أحياناً عن غير الثقة، لا يقدح في ذلك كما يظنّ؛ لأنّهم ذكروا أنّه لا يرسل إلّا عن ثقة لا أنّه لا يروى إلّا عن ثقة". ۲۲۵

۱. اشكال محقق و جواب شيخ بهائي را بنويسيد.

اشكال: ابن ابی عمير از غير ثقة نقل کرده است و در جایی که مرسل ذکر می کند، احتمال دارد یکی از همین اشخاص باشد پس نمی توان به مراسيل او عمل کرد ولو قاعدة مشايخ الثقات صحيح باشد.

جواب: اجماع بر «عدم ارسال الا عن الثقة» است نه «عدم روايت الا عن الثقة» و آنچه گفتيد نقض معنی دوم است.

۲. نظر مرحوم بروجردي نسبت به مشيخة صدوق و تهذيبين چیست؟ ۳۹۳

ایشان می فرماید: ذکر مشيخة توسط صدوق و شيخ طوسی فقط برای این است که احادیث کتابشان را از ارسال خارج و به صورت مسند آورده باشند و الا نسبت کتبی که از آنها روایت کرده اند به مؤلفینش ثابت و حتمی بوده و محتاج به بررسی سند نمی باشد یعنی ذکر طرق و مشيخة برای تیمن و تبرک و اتصال سند بوده است.

\* انّ الشهادة الإجمالية في هذه المقامات تنحلّ إلى شهادات حسب عدد الرواة فالتعارض أو ثبوت الخلاف في موارد خاصّة يوجب عدم الأخذ بها في الموارد التي ثبت خلافها دون ما لم يثبت و فيه أنّ هذا الجواب أنّما يتمّ لو كانت الشهادة منتهية إلى نفس هؤلاء الثلاثة أمّا اذا كانت الشهادة مستندة الى نفس الشيخ فنعدّ أنّ يكون الوقوف على مشايخ لهم مضعّفين بنفس الشيخ موجباً لسقوط هذه الشهادة عن الاعتبار. ۲۶۶

۳. أمّا ما ذكره في «شأننا» إجمالي و «انحلال آن» چیست؟ توضيح دهید. ب. تفاوت فني را بيان كنيد.

أ. شهادت به وثاقت مشایخ این شیوخ به صورت مکی - این شهادت به تعداد مشایخ این شیوخ متحمل است یعنی کأنه برای هر شیخ یک شهادت وجود دارد ب. اگر خودشان شهادت مذکور را داده باشند و ما به ضعف شیخی از آنان دست یابیم، قرینه به کذب ادعای مذکور توسط آن است ولی اگر شهادت مال شیخ باشد، دست یافتن به شیخ ضعیف کاشف از عدم استقصای تام شیخ است نه دلیل بر کذب آن ادعا. بله، اگر خود شیخ تصریح به ضعف کند دلیل بر بطلان ادعای اوست.

\* استدلال علی وثاقت کل من روی عنه بنو فضال بقوله عليه السلام و قد سئل عن كتب بني فضال فقالوا: كيف نعمل بكتبهم و بيوتنا منها ملأى؟ فقال عليه السلام: «خذوا بما رَوَوْا و ذروا ما رَأَوْا» و فيه أن المقصود من الجملة الواردة في حقهم أن فساد العقيدة بعد الاستقامة لا يضر بحجية الرواية المتقدمة على الفساد لا أنه يؤخذ بكل رواياتهم و مراسيلهم و مسانيدهم من غير أن يتفحص عمّن يروون عنه. ٢٧٨-٩

٤. استدلال و اشکال آن را تقرير کنید.

استدلال: در روایت فوق امام فرموده است که به همه روایات بنی فضال اخذ کنید (چون موصول عام است) ولی هر آنچه را با رأی شخصی خود ابراز نظر می کنند رها کنید.

اشکال: از آنجا که بنی فضال سابقه مثبت و لاحقه انحرافی داشتند لذا مقصود امام عليه السلام این است که فساد عقیده بعد از استقامت، به حجیت روایت قبلی که مربوط به حال استقامت است ضرر نمی زند. لذا مقصود این نیست که بدون فحص و کارشناسی، همه روایات آنها را اخذ کنید حتی اگر مرسل و مانند آن باشند.

\* استدلال علی آن روایات کتاب «الفقيه» کلها صحیحة بقوله عليه السلام: «بل قصدت إلى إيراد ما أفتى به و أحكم بصحته» بتقريب أن مراده من الصحة هو الحكم بعدالة الراوى أو وثاقته ولكن استفادة ذلك من هذه العبارة مشكل لوجهين: الأول أنه قد عُلِمَ من حاله أنه يتبع في التصحيح و التضعيف شيخه ابن الوليد و لا ينظر إلى حال الراوى نفسه فلا يمكن أن يكون قوله هذا شهادة حسنة على عدالة أو وثاقت جميع المذكورين في أسناد كتابه. و الثانى أنه يعتمد غالباً فى تصحيح الرواية على وجودها فى كتب المشايخ العظام. ٣٨١-٢

٥. أ. استدلال را تقریب کنید. ب. چرا عبارت شیخ صدوق در ابتدای «من لا يحضر» دلیل بر صحت همه روایات آن کتاب نیست؟ (دو دلیل)

أ. شیخ صدوق در ابتدای «من لا يحضر» فرموده است روایاتی را در این کتاب می آورم که مطابق فتوای من است و من حکم به صحت آنها می کنم. و مقصود شیخ از حکم به صحت همان حکم به عدالت یا وثاقت راوی است که محصول آن اعتبار روایات است.

ب. دلیل اول: شیخ صدوق در تصحیح و تضعیف ها تابع استاد خود ابن ولید بوده است، بنابر این گفتار او در مقدمه کتاب شهادت حسى بر عدالت یا وثاقت روات اسناد کتاب نیست. دلیل دوم: شیخ صدوق غالباً در تصحیح روایت به وجود آن در کتب مشایخ بسنده می کند و این یعنی عدم فحص از شخصیت واقعی راوی که اطمینان به او و روایتش را به خطر می اندازد.

\* روی الشيخ عن الحسين بن سعيد عن ابن أبي عمير عن علي بن حديد عن جميل بن دراج عن ... أحدهما عليه السلام فى رجل كانت له جارية فوطئها ثم اشترى أمها أو ابنتها؟ قال عليه السلام: «لا تحلّ له». قيل هذه الرواية نقض لقاعدة أصحاب الإجماع لضعف علي بن حديد و لكن الحق عدم النقض لوجود التصحيح فى سند الرواية و الظاهر أن لفظة «عن علي بن حديد» مصحّف «و علي بن حديد» و يدلّ عليه كثرة رواية ابن أبي عمير عن جميل بلا واسطة و أيضاً وحدة طبقتهما لأنّ الرجلين فى طبقة واحدة من أصحاب الكاظم و الرضا عليهما السلام و أيضاً لم يوجد لابن أبي عمير أى رواية عن علي بن حديد فى الكتب الأربعة غير هذا المورد. ٢٤٢-٣

٦. مدعا، اشکال و مؤیدات اشکال را تبیین کنید.

مدعا: از آنجا که در روایت مذکور ابن ابی عمیر از علی بن حدید روایت کرده که فرد ضعیفی است پس این روایت، قاعده توثیق عمومی مشایخ ثلاث را نقض می کند.

اشکال: از آنجا که سند روایت تصحیف دارد، لذا این روایت دلیل بر مدعا نمی شود. وجه تصحیف این است که به جای واو عاطفه «عن» بر سر علی بن حدید آمده است.

مؤید اول: ابن ابی عمیر روایات زیادی را مستقیماً از جمیل بن دراج نقل کرده و این شاهد بر عدم وجود واسطه بودن علی بن حدید است.  
مؤید دوم: طبقه ابن ابی عمیر و علی بن حدید واحد است و عادتاً هم طبقه از هم طبقه نقل نمی‌کند.  
مؤید سوم: روایت ابن ابی عمیر از علی بن حدید تنها در روایت فوق صورت گرفته و نمونه دیگری ندارد.

\* عقَد الکَلِیْنِ فی کتاب الحجّة باباً أسماه «التفویض إلى رسول الله ﷺ و إلى الأئمة ﷺ فی أمر الدین» فرماید: «یتبادر منه إلى الذهن أن النبیّ قد شرّع بعض الأحکام كما روى أن الله عزوجلّ فرض الصلاة رکعتین رکعتین، عشر رکعات فأضاف رسول الله ﷺ إلى الرکعتین، رکعتین و إلى المغرب رکعة.

۷. از اخباری که ظهور در «تفویض در تشریع» دارند چه جوابی می‌توان داد؟ (دو پاسخ) ۵-۲۴

۱. إن الله سبحانه علّم الرسول مصالح الأحکام و مفاسدها و أوقفه على ملاکاتها و مناطاتها و لما كانت الأحکام تابعة لمصالح و مفاسد كاملة فی متعلقاتها و كان النبی ﷺ واقفاً علیها كان له أن ينصّ على أحکامه تعالى من طریق الوقوف على عللها و ملاکاتها.  
۲. إن عمل رسول الله فی نحو هذه الموارد لم یکن سوى مجرد طلب و قد أنفذ الله طلبه لا أنه قام بنفسه بتشريع و تقنین.

۸. آیا روایات قاده لیث بن بختری مرادی (ابو بصیر) با روایات ماحده او تعارض دارد؟ چرا؟ ب. نظر مصنف در مورد نسبت واقفی به ابوبصیر اسدی (یحیی بن ابی القاسم) چیست؟ ۶۸

أ. خیر؛ لأنّ الروایات القاده إمّا مرسله أو موثقة مع احتمال صدورها عن تقيّة كما صدرت فی حقّ سائر الأجلّاء.  
ب. این نسبت غلط و ناشی از توهم اتحاد او با یحیی بن قاسم حدّاء واقفی است.

\* قال الوحید فی فوائده: «ثمّ اعلم أنّه عند خالي، بل و جدّي أيضاً، على ما هو ببالي أنّ كون الرجل ذا أصل من أسباب الحسن و عندی فيه تأمل؛ لأنّ كثيراً من مصنّفي أصحاب الأصول كانوا ينتحلون المذاهب الفاسدة وإن كانت كتبهم معتمدة». ۴۸۶  
۹. مدعا و اشکال آن را توضیح دهید.

مدعا: دارای اصل بودن راوی از علائم حسن اوست.

اشکال: بسیاری از اصحاب که دارای انحراف عقیده بوده‌اند صاحب اصل معتمد بوده‌اند.

|                                                                                                                                 |  |  |  |                                   |          |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|--|--|-----------------------------------|----------|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                                                                      |  |  |  | بسمه تعالی                        |          |
| معاونت آموزش                                                                                                                    |  |  |  | امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲ |          |
| اداره ارزشیابی و امتحانات                                                                                                       |  |  |  | پاسخنامه مدارس شهرستانها          |          |
| کمیسیون طرح سؤال                                                                                                                |  |  |  | پایه :                            | ۹        |
|                                                                                                                                 |  |  |  | موضوع :                           | رجال     |
|                                                                                                                                 |  |  |  | تاریخ :                           | ۹۲/۰۸/۰۹ |
|                                                                                                                                 |  |  |  | ساعت :                            | ۱۶       |
| نام کتاب: کلیات فی علم الرجال، از مشایخ الثقات تا آخر کتاب                                                                      |  |  |  |                                   |          |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |  |  |                                   |          |

#### تستی

۱. إِنْ الْمَقْصُودُ مِنْ قَوْلِهِ (ع/إسلام) «خُذُوا بِمَا رَوَوْا وَذَرُوا مَا رَأَوْا» فِي حَقِّ بَنِي فَضَّالٍ هُوَ أَنَّهُ ... ج ۲۷۸
  - أ. يُؤْخَذُ بِكُلِّ مَسَانِيدِهِمْ ☐
  - ب. يُؤْخَذُ بِكُلِّ مَرَاثِيلِهِمْ ☐
  - ج. لَا يَضُرُّ فُسَادَ عَقِيدَتِهِمْ بِحُجَّةِ الرَّوَايَةِ الْمَنْقُولَةِ قَبْلَ الْفُسَادِ ☒
  - د. لَا يَجِبُ التَّفْتِيْشُ عَنْهُمْ حَتَّى تَتَبَيَّنَ الثَّقَاتُ عَنْ غَيْرِهَا ☐
۲. عَلَى رَأْيِ صَاحِبِ مُنْتَقَى الْجَمَانِ وَجُودِ «عَدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا» فِي رَوَايَاتِ الْكَافِي لَا يُوْجِبُ الْإِرْسَالُ مُطْلَقًا ... أ ۴۴۷
  - أ. لَوْ جُودَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ ☒
  - ب. لِإِسْتَفَاضَةِ الْخَبَرِ بِذَلِكَ ☐
  - ج. لِحُصُولِ الْإِطْمَئِنَانِ غَالِبًا ☐
  - د. لِأَنَّ الْإِسْنَادَ الْمُشْتَمِلَةَ عَلَيْهَا إِسْنَادٌ إِلَى الْكُتُبِ الْمَشْهُورَةِ ☐
۳. مُرَادُ «أَبَا بَصِيرٍ» - كَمَا بِهِ صُورَةُ مُطْلَقٍ فِي إِسْنَادِ آئِدِهِ اسْت - ... اسْت ب ۴۶۱
  - أ. لَيْثُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ ☐
  - ب. يَحْيَى بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ ☒
  - ج. يُوسُفُ بْنُ الْحَارِثِ الْبَتْرِيِّ ☐
  - د. عَبْدِ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ ☐
۴. كَدَامُ كِتَابٍ، مِنْ كُتُبِ رِجَالِ ابْنِ حَجَرٍ عَسَقَلَانِي نِيسْت؟ د ۵۰۸-۵۰۹
  - أ. تَهْذِيبُ التَّهْذِيبِ ☐
  - ب. الْإِصَابَةُ فِي تَمْيِيزِ الصَّحَابَةِ ☐
  - ج. لِسَانُ الْمِيزَانِ ☐
  - د. أَسَدُ الْغَابَةِ ☒

#### تشریحی

۱. در بحث مشایخ الثقات از وثاقت چه کسانی بحث می‌شود و مستند ادعای وثاقت چیست؟ ۲۰۵
 

بحث در وثاقت اساتید روایی محمد ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنتی و حجیت مراسیل این سه نفر است، و مستند وثاقت آنان کلام شیخ طوسی است که فرمود: لا یروون و لا یرسالون إلا عن ثقة.
۲. به نظر مصنف، از کلمه «ثقة» در کلام مرحوم کشی «لایروون و لایرسالون إلا عن ثقة موثوق به» چند معنا می‌توان اراده کرد و در فرض عدم قرینه بر کدام معنا حمل می‌شود؟ چرا؟ ۲۵ و ۲۲۳
  ۱. الصدوق لساناً ولو كان عاصياً بالجوارح
  ۲. المتحرز عن المعاصی كلها سواء كان إمامياً أم غیره
  ۳. المتحرز عن المعاصی مع كونه إمامياً.

المعنى الأول؛ لأنه ما يتبادر منه عند أهل اللغة والعرف.
۳. مصنف، از اشکال نقضی مرحوم خویی بر وثاقت اساتید مشایخ ثلاثه (ابن ابی عمیر و صفوان بن یحیی و بزنتی) چهار جواب داده است. به دو جواب آن اشاره کنید. ۲۶۴
  ۱. بسیاری از این افراد ضعیف، از اساتید مشایخ ثلاثه نبوده‌اند.
  ۲. ضعف تعدادی از این افراد، از جهت مذهب و عقیده بوده نه از جهت روایت.
  ۳. منشأ این نقض در برخی از افراد ضعیف، اشتراک اسمی آنان می‌باشد.
  ۴. برخی از افراد تضعیف شده، تضعیفشان با توثیقات معارض است.



از عبارات نجاشی در مورد بعضی از افراد معلوم می‌شود که مشایخ خود او همه ثقه بوده‌اند بلکه جلالت قدر و علو مرتبه داشته‌اند. مثلاً در مورد احمد بن محمد بن عبید الله بن الحسن بن عیاش می‌گوید او با من و پدرم دوست بود و احادیث زیادی هم از او شنیده‌ام ولی چون مشایخ ما او را تضعیف کردند من هم از او روایت نقل نمی‌کنم یا در مورد ابی المفصل می‌گوید چون او را مشایخ تضعیف کرده‌اند من از او روایت نقل نمی‌کنم جز با یک واسطه.

۵. دو دلیل از ادله کسانی را که به «اعتبار همه روایات کتاب کافی» معتقد هستند، همراه با جواب آن‌ها بیان کنید. ۳۶۶

۱. تصریح مرحوم کلینی به صحت روایاتی که در کتابش آورده است. جواب: حکم به صحت در جواز عمل به آن روایات بدون تفحص کافی نیست.

۲. مدح‌هایی که در مورد کتاب وارد شده است فقیه را از بررسی تک تک روایات بی‌نیاز می‌کند.

جواب: مدح‌های مذکور دلالت بر مرجعیت این کتاب دارند ولی دلالت بر صحت تک تک روایات آن ندارند.

۳. مدح‌هایی که در مورد مؤلف وارد شده است مستغنی از رجوع به آحاد روایات است.

جواب: این مدح‌ها دلالت بر تقدس مرحوم کلینی می‌کنند و دلالت دارند ایشان مأمون از کذبند و تقریباً مصونیت از اشتباه دارد ولی بر صحت همه روایات به خاطر موثق بودن آن روایات یا محفوظ به قرائن بودنشان دلالت نمی‌کند.

۴. مرحوم کلینی در عصر غیبت بوده است و کتاب ایشان به تأیید معصوم رسیده است.

جواب: اولاً: کلینی در ری بوده و در اواخر عمر بعد از انتشار کتاب به بغداد منتقل شده است. ثانیاً: بین مرحوم کلینی و نواب معاشرتی نبوده تا بواسطه آنها کتاب به حضرت حجت عرضه شود. ثالثاً: اگر کتاب به حضرت حجت عرضه شده بود در مقدمه ذکر می‌شد.

۶. نظر مرحوم بروجردی نسبت به مشیخه صدوق و تهذیب چیست؟ ۳۹۳

ایشان می‌فرماید: ذکر مشیخه توسط صدوق و شیخ طوسی فقط برای این است که احادیث کتابشان را از ارسال خارج و به صورت مسند آورده باشند و الا نسبت کتبی که از آنها روایت کرده‌اند به مؤلفینش ثابت و حتمی بوده و محتاج به بررسی سند نمی‌باشد یعنی ذکر طرق و مشیخه برای تیمن و تبرک و اتصال سند بوده است.

۷. به نظر مصنف، برای تصحیح سند روایات کتاب «تهذیب واستبصار» چه باید کرد؟ ۳۹۴

با مراجعه ۱. به فهرست ۲. مشیخه ۳. طرق معاصرین با شیخ ۴. طرق مشایخ ایشان می‌توان اسناد را تصحیح کرد.

۸. چرا روایت «لولا الحجة لساخت الأرض بأهلها» مؤید قول به تفویض نیست؟ ۴۲۱

روایت در بیان یکی از دو امر زیر است: ۱. إِنَّ النَّبِيَّ وَالْإِمَامَ غَايَةَ لَخْلُقِ الْعَالَمِ وَلَوْلَا تِلْكَ الْغَايَةُ لَمَا خَلَقَ اللَّهُ الْعَالَمَ بَلْ كَانَ خَلْقُهُ أَمْرًا لَغَوًّا. ۲. إِنَّ الْحَجَّةَ يَعْرِفُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَيَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَأَنَّهُ لَوْلَا لَهَا عَرَفَ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ.

\* قد صدر الكليني جملة من الأسانيد بعلی بن محمد وقد اضطربوا في تعيينه والذي ظهر لنا أنَّ علي بن محمد ليس مجهولاً قطعاً بل هو إماماً علي بن محمد المعروف بعلان وإماماً علي بن محمد بن بندار المعروف ابوه بما جيلويه وكلاهما ثقتان. ۴۵۵-۴۵۲

۹. آیا وجود علی بن محمد در اسناد کافی موجب اشکال سندی می‌شود؟ چرا؟

خیر؛ چون یا علان است یا ابن ماجیلویه و هر دو ثقه‌اند.

# بانک سؤالات

## امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۱۷ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از شرایط عوضین تا اول خیارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. بیع خفافس و دیدان صحیح نیست؛ چون ..... الف ۹  
 أ. مال عرفی نیستند ■ ب. مال شرعی نیستند ج. از خبائث هستند د. به بیع آنها نهی تعلق گرفته است
۲. إِذَا قُلْتُ مَنْفَعَةُ الْوَقْفِ مِنْ دُونَ خَرَابٍ فَالْأَقْوَى ..... الف ۷۷  
 أ. المنع من بيعه ■ ب. جواز بيعه وحفظ ثمنه لجميع البطون ج. جواز بيعه و ترخيص البطن الموجود في إتلاف الثمن د. جواز بيعه إذا كان بيعه أعود
۳. إِذَا تَبَيَّنَ فساد المبيع قبل التصرف فيه و كان لفاسده قيمة ..... ب ۲۹۶  
 أ. تعيين الأرض ب. تخيير بين الرد والأرش ■ ج. تعيين الرد د. بطل البيع
۴. بيع الوقف المنقطع للموقوف عليهم بناءً على عوده إلى ملك الواقف ..... ب ۱۰۵  
 أ. جاز إن رضی البایع ب. غیر جاز و إن أجاز الواقف ■ ج. جاز إن أجاز الواقف د. جاز مطلقاً

تشریحی:

\* اختلفوا في جواز بيع المكمل وزناً وبالعكس وعدمه على أقوال، ثالثها: جواز المكمل وزناً دون العكس؛ لأنّ الوزن أصل الكيل وأضبط وإنما عدل اليه في المكيلات تسهيلاً. ۲۱۹

۱. اقوال سه گانه مستفاد از عبارت را نوشته، دلیل قول سوّم را بیان کنید.  
 در مورد اینکه آیا مکمل را با وزن یا موزون را با کیل می توان معامله کرد سه قول وجود دارد: أ. چنین بیعی مطلقاً جایز است. ب. چنین بیعی مطلقاً جایز نیست. ج. بیع مکمل با وزن جایز است ولی بیع موزون با کیل جایز نیست.  
 دلیل قول سوم: زیرا وزن، اصل در تقدیر و اندازه گیری بوده و مضبوط تر است و فقط به جهت تسهیل در مکیلات به کیل عدول شده است لذا بیع مکمل با وزن که اصل در تقدیر باشد جایز می باشد.

\* لا يجوز بيع الوقف إجماعاً ولما ورد في صورة وقف أمير المؤمنين(ع): «بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما تصدّق به عليّ بن أبي طالب وهو حيّ سوى؛ تصدّق بداره التي في بني زريق، صدقة لا تباع ولا توهب...». فإنّ الظاهر من الوصف كونها صفة لنوع الصدقة لا لشخصها و يبعد كونها شرطاً خارجاً عن النوع مأخوذاً في الشخص مع أنّ سياق الاشتراط يقتضي تأخّره عن ركن العقد، أعني الموقوف عليهم، خصوصاً مع كونه اشتراطاً عليهم. ۳۴

۲. مراد از عبارت «مع أنّ سياق الاشتراط...» را تبیین کنید.  
 اگر عبارت «لا تباع و لا توهب» شرط خارج از نوع وقف بود و شرط شخص این وقف بود، باید پس از ذکر ارکان عقد، یعنی واقف و مورد وقف و موقوف عليهم ذکر می شد؛ به ویژه آنکه اگر شرط شخص این وقف بود، چون عمل به این شرط بر عهده موقوف عليهم بود، باید پس از ذکر موقوف عليهم ذکر می شد. پس صفت نوع وقف است نه شرط شخص وقف.

\* إذا اشترى الأرض المفتوحة عنوة لا يدخل في ملك المشتري ولكن يكون للمشتري على وجه كان للبايع أعنى مجرد الأولوية إذا كان التصرف بإذن الإمام أو بإجازته ولو لعموم الشيعة كما إذا كان التصرف بتقبيل السلطان الجائر أو بإذن الحاكم الشرعي. ٢٢

٣. عبارت «كما إذا كان التصرف بتقبيل السلطان الجائر أو بإذن الحاكم الشرعي» مثال برای چیست؟ نحوه اذن امام در هر کدام را بیان کنید. مثال برای اذن عام امام (ع) به عموم شیعه است. در مورد تقبیل سلطان، امام در ضمن روایت می‌فرماید تصرف برای شیعه جایز است و اذن امام در مورد حکم حاکم شرع، در ضمن روایتی مانند مقبوله عمر بن حنظله است که مجتهد جامع شرایط را حاکم شرع قرار داده است.

٤. برخی بر عدم جواز بیع حیوان موقوفه‌ای که ذبح شده، به استصحاب تمسک کرده‌اند. استصحاب مذکور را تقریر کرده، اشکال مصنف بر آن را بنویسید. ٦٢-٦١

تقریر استصحاب: قبل از ذبح، بیع وقف جایز نبود؛ بعد از آن، شک می‌کنیم که جایز شد یا نه، عدم جواز را استصحاب می‌کنیم. اشکال: در مسئله فوق، چون عدم جواز بیع منجر به تضییع حق خدا و واقف و موقوف علیهم می‌شود، با توجه به دلیل اجتهادی مبنی بر حرمت تضییع حق الله و ...، موضوع استصحاب که شک است، زائل می‌شود.

\* إن الإجازة من المرتهن كاشفة أو ناقلة؟ مقتضى القاعدة النقل إلا أن الظاهر من بعض الأخبار هو الكشف والقول بالكشف هنا يستلزمه هنا بالفحوى ومن أجل ذلك جوزوا عتق الراهن هنا مع تعقب إجازة المرتهن، مع أن الإيقاعات عندهم لا تقع مراعاة. ١٦٢-١٦٠

٥. عبارت «ومن أجل ذلك جوزوا عتق الراهن هنا مع تعقب إجازة المرتهن، مع أن الإيقاعات عندهم لا تقع مراعاة.» در صدد بیان چه مطلبی است؟ مصنف در صدد بیان این مطلب است که در بیع رهن قبل از اجازه مرتهن نیز مقتضی نفوذ بیع تمام است و اجازه مرتهن برای رفع مانع است؛ لذا بیع رهن اولی به کشف است نسبت به بیع فضولی. سپس برای تأیید همین مطلب نمونه‌ای ذکر می‌کند و می‌فرماید: در ایقاعات که امر دائر بین صحت و بطلان است و ما ایقاع فضولی که متوقف بر اجازه باشد، نداریم، فتوای فقها این است که عتق رهن در صورت اجازه مرتهن، صحیح است و این فتوا شاهد این است که عقد و ایقاع رهن مقتضی نفوذ را دارد.

\* إن أدلة سببية البيع المستفادة من نحو «أوفوا بالعقود» عامة وخروج زمان الرهن من جهة مزاحمة حق المرتهن؛ فإذا زال المزاحم، وجب تأثير السبب ولا مجال لاستصحاب عدم تأثير البيع للعلم بمناط المستصحب وارتفاعه. ١٦٤

٦. مراد از عبارت «ولا مجال لاستصحاب عدم تأثير البيع للعلم بمناط المستصحب وارتفاعه» را تبیین کنید. (قبل از فک رهن، بیع رهن لازم نیست. حال ممکن است کسی توهّم کند بعد از فک رهن نیز شک می‌کنیم بیع لازم می‌شود یا نه؛ لذا استصحاب عدم لزوم بیع جاری می‌شود. مصنف می‌فرماید) این استصحاب جاری نیست؛ چون موضوع استصحاب، شک است و در اینجا شک وجود ندارد بلکه یقین داریم که عدم لزوم قبل از فک، به خاطر تعلّق حق مرتهن بوده است، قطع داریم که بعد از فک رهن، مرتهن حقی نسبت به مال ندارد.

\* لا إشكال في صحة التمسك لاعتبار القدرة على التسليم بالنبوي المشهور (نهى النبي (ص) عن بيع الغرر) إلا أنه أخص من المدعى؛ لأن ما يمتنع تسليمه عادة - كالغريق في بحر يمتنع خروجه منه عادة - ليس في بيعه خطر؛ لأن الخطر إنما يطلق في مقام يحتمل السلامة ولو ضعيفاً. ١٨٣

٧. أ. دليل و مدعا را بنویسید. ب. وجه اختصاصیت دلیل از مدعا را بنویسید.

أ. مدعا: بیعی که در آن قدرت بر تسلیم مبیع نیست، باطل است. دلیل: چون بیع غرری است و نهی النبي (ص) عن بيع الغرر. ب. در بعضی موارد قدرت بر تسلیم مبیع نیست، مثل متاع غرق شده در دریا که امیدی به خروج آن نیست. اما غرر محسوب نمی‌شود؛ چون غرر، در موردی است که احتمال تسلیم باشد؛ اما جایی که ممتنع است، غرر نیست بلکه مقطوع العدم است. لذا دلیل (غرر) اخص از مدعاست.

❖ (فی بیع مقدار من الصبرة المجهول اشتمال الصبرة علیه) قيل يحتمل الصحة مراعىً بتبيين اشتمالها علیه. وفيه: أن الغرر إن ثبت حال البيع لم ينفع تبين الاشتمال. ۲۶۹

۸. دلیل صحت و اشکال وارد بر آن را بنویسید.

اگر ندانیم که صبره به اندازه مقدار مبیع است یا نه بیع غرری خواهد شد. حال بعضی در مسأله احتمال صحت داده‌اند البته به صورت معلق؛ یعنی اگر بعداً معلوم شد که صبره به اندازه مبیع است، بیع صحیح است. مصنف: اگر بیع در حین انعقاد غرری بود، باطل است و اینکه بعد از عقد معلوم شود که صبره مشتمل بر مقدار مبیع بود رافع غرری نمی‌شود که در حین بیع بود.

❖ إن التفقه فی مسائل التجارة لما كان مطلوباً للتخلص عن المعاملات الفاسدة التي أهمها الربا لم يعتبر فيه كونه عن إجتهد بل يكفي فيه التقليد الصحيح فلا تعارض بين أدلة التفقه هنا وأدلة تحصيل المعاش. ۳۴۱

۹. ضمن تقریب شبهه تعارض، وجه عدم تعارض را بیان کنید.

شبهه: چون جمع بین تفقه و تحصيل معاش امکان ندارد لذا بین ادله اینها تعارض وجود دارد.  
وجه عدم تعارض: لازم نیست تفقه اجتهادی باشد تا با تحصيل معاش جمع نشود؛ بلکه می‌تواند تفقه، تقلید صحیح باشد.

پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۱/۰۶/۰۹ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از شرایط عوضین تا اول فیهات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. حکم «ما يحدث بعد الفتح و ينفصل عن الأراضي المفتوحة عنوة» مثل برگ و میوه درختان و خاک و سنگ چیست؟ (نظر شیخ) ج ۲۷ متوسط
  - ا. ملک امام معصوم (ع) است و در اختیار فقهاست ☐
  - ب. ملک مسلمین است و در اختیار سلطان است ☐
  - ج. ملک مسلمین است و اختیارش با امام (ع) است ☒
  - د. مباح محض است و ملک آخذ می شود ☐
۲. ملکیت بطون لاحق (معدومین) در وقف چگونه است؟ ج ۶۳ آسان
  - ا. فعلیه ☐
  - ب. مشروط ☐
  - ج. بالقوه ☒
  - د. معلق ☐
۳. علی رأی المصنّف، إذا وقع بين الموقوف عليهم اختلاف يؤدي إلى ضررٍ عظيم فالأقوى ... ج ۸۹ و ۹۲ (ع: ۱ د: ۱)
  - ا. جواز بیعه مطلقاً ☐
  - ب. جواز بیعه إذا كان الضرر في النفس ☐
  - ج. المنع من بیعه ☒
  - د. جواز بیعه إذا كان الضرر مالياً ☐
۴. اگر معامله بر اساس رؤیت سابق انجام شود و بعد معلوم گردد مبیع تغییر کرده، ... ا ۲۷۲ متوسط
  - ا. مغبون مخیر است ☒
  - ب. اگر تغییر به زیاده باشد مشتری حق خیار دارد ☐
  - ج. اگر تغییر به نقیصه باشد بایع حق خیار دارد ☐
  - د. استصحاب لزوم جاری است، چون معامله قبلاً لازم بوده ☐

سؤالات تشریحی:

- \* هذا ما تصدّق به علی بن ابی طالب (ع) ... تصدّق بداره ... صدقة لا تباع ولا توهب ... وأسكن فلاناً هذه الصدقة. ۳۴ متوسط
۱. «لا تباع ولا توهب» صفت شخص صدقه است یا نوع آن؟ ب. بنا بر کدام یک، دلالت بر عدم جواز بیع وقف دارد؟ چرا؟
 

ا. صفت نوع است (۵/۰ نمره) ب. بنا بر نوع بودن، دلالت می کند که مال موقوفه قابل فروش نیست؛ زیرا بنا بر این احتمال ویژگی وقف به طور کلی چنین است؛ یعنی ماهیت وقف به گونه ای است که قابل فروش نیست.
- \* لو ألتف شيئاً من هذه الموقوفات (كالمسجد) أو أجزاءها متلف ففي الضمان وجهان، من عموم «على اليد» فيجب صرف قيمته في بدله. ومن أن ما يطلب بقيمة يطلب بمنافعه والمفروض عدم المطالبة بأجرة منافع هذه لو استوفاه ظالم. ۶۰ متوسط
۲. چگونه قاعده «على اليد» دلالت بر ضمان می کند؟ ب. وجه عدم ضمان چیست؟
 

ا. قاعده علی الید می گوید استیلاء بر هر مالی ضمان آور است و یکی از مصادیقش استیلاء بر مسجد است ب. هر چیزی که قیمتش مضمون است منافعه هم مضمون است و بالعکس و فرض این است که در صورت استیفاء منافع مسجد توسط ظالم، اجرت منافع از او مطالبه نمی شود، پس اجزاء تلف شده مسجد نیز ضمان ندارد.
- \* ما ذكره من حصول الملك في الأراضي المفتوحة عنوة تبعاً للآثار ممّا لا دليل عليه إن أرادوا الإنتقال. نعم، المتيقّن هو ثبوت حق الاختصاص للمتصرّف مادام شيء من الآثار موجوداً. ۲۵ (ع: ۲ د: ۱)
۳. مراد از عبارات «تبعاً للآثار»، «إن أرادوا الإنتقال»، «حق الاختصاص» و «ما دام شيء من الآثار موجوداً» را بنویسید.
 

ا. تبعاً للآثار: گفته اند که اگر کسی در اراضی آثاری را ایجاد کرد مثل ساختمان یا درخت و یا مانند اینها به تبع این آثار مالک زمین هم می شود. ب. إن أرادوا الانتقال: در صورتی کلام آنها بی دلیل است که مرادشان این باشد که اراضی از ملک امام خارج می شود و به ملک آنها داخل می شود. ج. حق اختصاص: متصرف، مالک زمین نمی شود اما اولویت استفاده و تصرف در زمین را پیدا می کند. د. مادام شيء من الآثار موجوداً: البته این اولویت تا زمانی است که آثار ایجاد شده بر روی زمین باقی باشد.

\* اگر مرتهن فروش عین مرهونه را رد کند سپس اجازه دهد دو وجه است: «۱. من أن الرد في معنى عدم رفع اليد عن حقه فله اسقاطه بعد ذلك وليس ذلك كدفع البيع الفضولي لأن المجيز هناك في معنى أحد المتعاقدين وقد تقرر أن رد أحد العاقدين مبطل لانشاء العاقد الآخر بخلافه هنا فإن المرتهن أجنبي له حق في العين ۲. ...» ۱۶۱

۴. این عبارت، وجه نفوذ اجازه بعد از رد است یا عدم آن؟ استدلال را توضیح دهید. متوسط

وجه نفوذ اجازه بعد از رد است به این بیان که رد مرتهن معنایش بطلان عقد نیست؛ زیرا مرتهن از ارکان عقد یعنی متعاقدين بیگانه است، بلکه معنای عدم رفع ید از حقیقت است؛ یعنی حقیقت باقی است، هرگاه اراده کرد می تواند اسقاط کند.

\* ولا يلزم غرر لو لم يقدر على تسليم ثمن السلم، لأن تأثير العقد قبل التسليم في المجلس موقوف على تحققه. ۱۸۸ متوسط

۵. چرا عدم قدرت بر تسلیم ثمن، بیع سلم را غرری نمی کند؟

چون قبض فی المجلس (یعنی در مجلس بیع) در معامله سلم شرط است، و در فرض عدم قدرت بر تسلیم اصلاً بیعی محقق نمی شود تا غرری باشد.

\* فلو لم يفد اخبار البائع بمقدار المبيع ظناً فإشكال من بقاء الجهالة الموجبة للغرر ومن عدم تقييدهم بالإخبار بإفادة الظن ولا المخبر بالعدالة.

۶. تفاوت «عدم تقييدهم الاخبار بإفادة الظن» با «لا المخبر بالعدالة» در چیست؟ ۲۴۰ متوسط

مفيد ظن بودن یعنی ملاک، بدون در نظر گرفتن هیچ شرطی مانند عدالت، افاده ظن است؛ لذا ظن شخصی ملاک است.

ولی تقييد به عدالت مخبر، ظن نوعی را ملاک می داند، پس عدالت مخبر کافی است و در صورت تحقق آن، حکم جاری است هر چند ظن شخصی حاصل نشود.

۷. بنا بر کدام مبنا در بیع «صاع من صبرة» (کلی فی المعین، فرد مردد، فرد مشاع) تعیین مبیع به دست بایع است؟ چرا؟ ۲۵۹ متوسط

بنا بر مبنای کلی فی المعین، زیرا در این فرض مشتری فقط مالک طبیعت بدون هر گونه تشخیص و تمیز است؛ پس بایع می تواند طبیعت را در ضمن هر فردی که خواست به مشتری بپردازد.

\* الظاهر عدم الخلاف في اجبار المحتكر على البيع حتى على القول بالكراهة ... وهو الدليل المخرج عن قاعدة عدم الاجبار بغير الواجب. ۳۷۳ متوسط

۸. عبارت را کاملاً توضیح دهید.

خلافی نیست در اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده، بنا بر حرمت احتکار مشکلی نیست اما بنا بر کراهت آن مشکل آن است که طبق قاعده نباید بر غیر واجب اجبار نمود. حل اشکال به این است که عدم اختلاف بین فقهاء در این حکم، آن را از این قاعده خارج می کند.

\* وعن المحقق الكرکي أنه قال: إن كل موضع قلنا بجواز بيع الوقف يجوز اشتراط البيع في الوقف إذا بلغ تلك الحالة؛ لأنه شرط مؤكّد، وليس بمناف

للتأيد المعتبر في الوقف؛ لأنه مقيد واقعاً بعدم حصول أحد أسباب البيع. ۸۵ ع ۲۲۲

۹. أ. مراد از «تلك الحالة» چیست؟ ب. دو جمله «لأنه شرط مؤكّد» و «ليس ... أسباب البيع» را توضیح دهید.

أ. مراد از تلك الحالة: از اول وقف را مقيد کند به اینکه اگر یکی از حالات مجوز بیع فرارسید، حق بیع داشته باشد.

ب. ۱. زیرا اشتراط بیع در صورت حصول یکی از آن موارد مجوز، شرطی زاید بر اصل جواز مستفاد از شریعت نیست لذا اشتراط تأکید می شود. ۲. و چنین شرطی منافی با تأیید معتبر در وقف نیست؛ زیرا خود تأیید حقیقتاً مقید به عدم حصول یکی از اسباب مجوز بیع است.





|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۸۸/۵/۲۲ | ساعت :  | ۱۶    |

نام کتاب: بیع مکاسب، از شرایط عوضین تا اول خیارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. از تعریف بیع به «مبادله مال بمال» معلوم می‌گردد که هر کدام از عوضین باید ..... داشته باشد. د ۹ متوسط  
 ا. منفعتی ☐ ب. مالیت عرفیه ☐ ج. مالیت شرعیه ☐ د. مالیت عرفی شرعی ☒
۲. حصیر مسجد و پرده خانه خدا را در ضرورت می‌توان فروخت چون ..... است. د ۵۷ متوسط  
 ا. ملک مسجد ☐ ب. مجهول المالک ☐ ج. در حکم خود مسجد ☐ د. ملک مسلمین ☒
۳. اشکال «عدم تعقل ملکیت معدومین» در «وقف» جاری نیست؛ زیرا: ج ۶۳ متوسط  
 ا. ملکیت امری اعتباری است و شارع می‌تواند برای معدوم، اعتبار ملکیت فعلیه کند ☐  
 ب. وقف سبب ملکیت فعلیه است؛ با آمدن سبب مسبب هم می‌آید ☐  
 ج. عدم تعقل ملکیت معدومین، در ملکیت فعلیه است اما ملکیت شأنیه قابل تعقل است ☒  
 د. ملکیت معدوم نسبت به شخص معین اشکال دارد ☐
۴. اگر معامله بر اساس رؤیت سابقه انجام شود و بعد معلوم گردد مبیع تغییر کرده است، ..... ا ۲۷۲ متوسط  
 ا. مغبون مختیر است ☒ ب. اگر تغییر به زیاده باشد مشتری حق خیار دارد ☐  
 ج. اگر تغییر به نقیصه باشد بایع حق خیار دارد ☐ د. استصحاب لزوم جاری است، چون معامله قبلاً لازم بوده ☐

تشریحی:

- \* «الظاهر عدم الخلاف فی اجبار المحتكر على البيع على القول بالكراهة ... وهو الدليل المخرج عن قاعدة عدم الاجبار بغير الواجب». ۳۷۳ متوسط
۱. مقصود از «الدلیل المخرج» چیست؟ عبارت را کاملاً توضیح دهید.  
 خلافی نیست در اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده، بنا بر حرمت احتکار مشکلی نیست اما بنا بر کراهت آن مشکل آن است که طبق قاعده نباید بر غیر واجب اجبار نمود.  
 حل اشکال به این است که عدم اختلاف بین فقهاء در این حکم، آن را از این قاعده خارج می‌کند.
  - \* «الظاهر من التذكرة أن كل من أبطل عقد الفضولي أبطل العقد في بيع الراهن العين المرهونة، وفيه نظر لأن من استند في البطلان في الفضولي الى مثل قوله (ص) «لا بيع الا في ملك» لا يلزمه البطلان هنا». ۱۵۵ ساده
  ۲. اشکال مرحوم شیخ بر تذکره را کاملاً شرح دهید. وجه عدم ملازمه بین بطلان عقد فضولی و عقد مال الرهن چیست؟  
 شیخ می‌فرماید: این گونه نیست که هر کس بیع فضولی را باطل می‌داند بیع مال مرهون را هم باطل بداند چون ممکن است مستند آن شخص در بطلان بیع فضولی روایت «لا بیع الا فی ملک» باشد که در بیع رهن جاری نیست چون بایع مالک عین مرهونه است.
  ۳. آیا بیع مسجد و مدرسه و کاروانسرای مخروبه بنا بر این که ملک مسلمین نباشد، صحیح است؟ چرا؟ ۵۴ متوسط  
 صحیح نیست؛ چون وقف به نحو فک ملک است و مملوک نیست، در حالی که در بیع، مالکیت مبیع شرط است.

\* «والقول بالكشف هناك (بيع الفضولي) يستلزمه هنا (بيع الرهن) بالفحوى». ۱۶۱ متوسط

۴. مقصود از «فحوى» چیست؟ توضیح دهید.

اجازه مالک در فضولی به جزء المقتضى شبهه است که اسناد به مالک را درست می‌کند ولی در رهن، اجازه فقط رفع مانع می‌کند زیرا ارکان از ناحیه مالک کامل است و اجازه از ناحیه مرتهن است که (مالک نیست بلکه فقط) رفع مانع می‌کند. وقتی اجازه مالک در فضولی (که به جزء مقتضى شبهه است) کاشف باشد در رهن که اجازه مرتهن رفع مانع می‌کند به طریق اولی کاشف است.

\* «فلو لم يقد اخبار البائع بمقدار المبيع ظناً فإشكال من بقاء الجهالة الموجبة للغرر ومن عدم تقييدهم بالإخبار بإفادة الظن ولا المخبر بالعدالة».

۵. فرق طرفین اشکال را بیان کنید و «عدم تقييدهم بالإخبار بإفادة الظن» و «لا المخبر بالعدالة» را توضیح دهید. ۲۴۰ متوسط

اشکال ناشی از این است که از یک سو در صورت عدم حصول ظن، جهالتی که باعث غرر می‌شود، همچنان باقی است و از سوی دیگر فقهاء اخبار بايع را مقید به ظن و یا عدالت نکرده‌اند پس صرف اخبار کافی است. مفید ظن بودن یعنی بدون در نظر گرفتن هیچ شرطی مانند عدالت ملاک افاده ظن است لذا ظن شخصی ملاک است. ولی تقييد به عدالت مخبر، ظن نوعی را ملاک می‌داند، پس عدالت مخبر کافی است و در صورت تحقق آن، حکم جاری است هر چند ظن شخصی حاصل نشود.

۶. بنا بر کدام مبنا در بيع «صاع من صبرة» (کلی فی المعین، فرد مردد، فرد مشاع) تعیین مبيع به دست بايع است؟ چرا؟ ۲۵۹ متوسط  
بنا بر مبنای کلی فی المعین، زیرا در این فرض مشتری فقط مالک طبیعت بدون هر گونه تشخص و تمیز است پس بايع می‌تواند طبیعت را در ضمن هر فردی که خواست به مشتری بپردازد.

\* «هذا ما تصدق به علي بن أبي طالب (ع) ... تصدق بداره ... صدقة لا تباع ولا توهب ... وأسكن فلاناً هذه الصدقة». ۳۴ متوسط

۷. «لا تباع ولا توهب» صفت شخص صدقه است یا نوع آن؟ بنا بر کدام یک، دلالت بر عدم جواز بيع وقف دارد؟

صفت نوع است، و بنا بر این احتمال دلالت می‌کند که مال موقوفه قابل فروش نیست زیرا بنا بر این احتمال ویژگی وقف به طور کلی چنین است یعنی ماهیت وقف به گونه‌ای است که قابل فروش نیست.

\* «خص المنع (عن بيع المبيع المجهول مع ضمّ معلوم اليه) جماعة بما إذا كان المجهول مقصوداً بالاستقلال أو منضمّاً الى المعلوم وجوزوا بيعه إذا كان تابعاً للمعلوم». ۳۰۷ متوسط

۸. صور مذکور در عبارت را شرح دهید.

۱. قسمت مجهول مبيع مستقلاً مورد نظر متعاقدين است. ۲. قسمت مجهول مبيع در حال انضمام به قسمت معلوم و با هم مورد نظر متعاقدين است. ۳. مراد از معامله قسمت معلوم است و قسمت مجهول تابع است و غرض متبايعين نیست هر چند داخل مبيع است.

\* «العلم بقدر المثلث كالثمن شرط ... ويدلّ عليه صحيحة الحلبي: في رجل اشترى من رجل طعاماً عدلاً بكيل معلوم، وأن صاحبه قال للمشتري "ابتع منّي هذا العدل الآخر بغير كيل؛ فإنّ فيه مثل ما في الآخر الذي ابتعت." قال "لا يصلح إلاّ بكيل." قال "وما كان من طعام سميت فيه كيلاً، فإنّه لا يصلح مجازفةً هذا ممّا يكره من بيع الطعام" وفي رواية الفقيه "فلا يصحّ بيعه مجازفةً". والإيراد على دلالة الصحيحة بالإجمال أو باشتمالها على خلاف المشهور من عدم تصديق البائع غير وجيه؛ لأنّ الظاهر من قوله "سميت فيه كيلاً" أنّه يذكر فيه الكيل ...». ۲۱۰

۹. منظور از «اجمال روایت» و «اشتغال آن بر خلاف مشهور» چیست؟

مراد از اجمال روایت یعنی جمله «سميت فيه كيلاً» اجمال دارد و معلوم نیست آیا مراد این است که اگر اسم كيل را در کار آوردی باید با مشاهده معامله شود یا مراد این باشد که آنچه در عرف به كيل فروخته می‌شود و مراد از روایت مجمل است. اشتغال روایت بر خلاف مشهور یعنی مشهور می‌گویند اگر بايع خبر داد به تعداد كيل و وزن مبيع، قولش مسموع است اما این روایت می‌گوید قول بايع مسموع نیست.

|                                                                                                                                 |  |          |  |                               |  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|----------|--|-------------------------------|--|
|                                                                                                                                 |  |          |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه    |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | معاونت آموزش و امور حوزه‌ها   |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | اداره ارزشیابی و امتحانات     |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | بسمه تعالی                    |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴ |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | پاسخنامه مدارس شهرستان        |  |
| پایه:                                                                                                                           |  | ۹        |  | موضوع: فقه ۴                  |  |
| تاریخ:                                                                                                                          |  | ۹۴/۰۵/۱۷ |  | ساعت: ۱۰:۳۰                   |  |
| نام کتاب: مکاسب، از القول فی شرائط العوضین تا اول فیا رات                                                                       |  |          |  |                               |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |          |  |                               |  |

#### تستی

۱. لو تبرأ البائع من العيب فيما لا قيمة لمكسوره فالحكم بماليّة المبيع شرعاً و عرفاً ..... و تمولّ العوضين واقعاً .....  
☐ أ. حكم ظاهري - شرط واقعي ☒ ب. حكم واقعي - شرط علمي ☐ ج. شرط علمي - حكم ظاهري ☐ د. حكم ظاهري - شرط علمي
۲. على القول ببقاء الوقف على ملك الواقف في الوقف المنقطع فبيع الوقف .....  
☐ أ. جائز للموقوف عليهم ☐ ب. غير جائز للموقوف عليهم ☒ ج. جائز للواقف لكونه ملكاً له ☐ د. غير جائز للواقف لمنافاته لحق البطون
۳. قوله تعالى: «لا تلقوا ولا تشتروا ما يتلقى ولا تأكل منه» .....  
☐ أ. يحمل على الحرمة و الفساد ☐ ب. يحمل على الحرمة لا الفساد ☐ ج. يحمل على الفساد لا الحرمة ☐ د. لا يحمل على الحرمة و لا على الفساد
۴. لو فرضنا أنّ البائع بعد ما باع صاعاً من الجملة باع من شخص آخر صاعاً كلياً آخر [ولم نقل بالإشاعة] فالظاهر أنّه إذا باقى صاع واحد .....  
☐ أ. كان للبائع اختيار أيهما شاء ☐ ب. كان للبائع وليس للمشتري فيه حق ☐ ج. كان للأول؛ لأنّ الكلي المبيع ثانياً هو ما عدا الصاع من الصبرة ☒ د. كان لهما مشتركا؛ لأنّ المبيع في البيع الأوّل والثاني كلي

#### تشریحی

- \* قد يستدلّ على جواز بيع الوقف في صورة أدائه الى الخراب بأنّ بقاء الوقف على حاله و الحال هذه إضاعة و اتلاف، و هو منهيّ عنه شرعاً، فيكون البيع جائزاً. و لعلّه (المستدلّ) أراد الجواز بالمعنى الأعمّ، فلا يرد عليه أنّه يدلّ على وجوب البيع.
- ۹۰
۱. استدلال و اشكال و پاسخ آن را توضیح دهید.
- استدلال: ابقای وقف و عدم بیع آن اتلاف مال است و اتلاف مال حرام است پس عدم بیع آن حرام است و این یعنی بیع آن جایز است.**
- اشکال: نتیجه این دلیل وجوب بیع است نه جواز آن؛ زیرا وقتی که عدم بیع حرام شد خود بیع واجب می شود.**
- جواب: مراد مستدلّ از جواز که مدعا و نتیجه دلیل است، جواز بالمعنى الأعمّ است که شامل وجوب هم می شود.**
- \* إذا باع أو اشترى برؤية قديمة فانكشف التغيّر تخيّر المغبون لقاعدة الضرر و لأنّ الصفات المبنى عليها في حكم الصفات المشروطة فهي من قبيل تخلف الشرط.
- ۲۷۲
۲. دو دلیل مذکور بر مدعا را تقریب کنید.
- دلیل اول: لزوم معامله با وجود تغيّر ضرر بر مغبون است و قاعدة نفی ضرر لزوم معامله را نفی می کند که نتیجه تخيير است. دلیل دوم: متعاقدان بیع را بر صفات مرثیه بنا کردند و بناء متعاقدان به منزلة اشتراط بر آن صفات است و تغيّر به منزلة تخلف شرط است که موجب خيار می شود.**
- \* لو رضى الموجود بالاتجار بضمن الوقف و كانت المصلحة في التجارة جاز مع المصلحة إلى أن يوجد البدل و الربح تابع للأصل و لا يملكه الموجودون لأنّه جزء من المبيع و ليس كالنماء الحقيقي.
- ۷۰
۳. أ. مراد از «اصل» چیست؟ ب. چرا ربح مختص به موجودين نیست؟

أ. مراد از «اصل» مبدل و عین موقوفه است. ب. چون ربح در اینجا جزء مبیع و عین موقوفه است و عین موقوفه متعلق به همه بطون است نه بطن موجود و لذا حکم نماء حقیقی را ندارد.

\* فی مرسله ابن بکیر عن رجل: «سأل أبا عبد الله عليه السلام عن الرجل يشتري الجص فيكيل بعضه و يأخذ البقية بغير كيل فقال إما أن يأخذ كله بتصديقه و إما أن يكيله كله». و المنع من التبعض المستفاد منه ارشادی محمول علی آنه إن صدقه فلا حاجة إلى كلفة كيل البعض و إلّا فلا يجزى كيل البعض و يحتمل الرواية الحمل على استيفاء المبيع بعد الاشتراء. ۲۱۳

۴. عبارت «فإن المنع...» اشاره به چه مطلبی دارد؟ توضیح دهید.

عبارت در مقام دفع توهم مقدّر است. توهم این است که روایت ربطی به اشتراط علم به مقدار مضمن حین العقد ندارد بلکه امام علیه السلام نهی از کیل فرمودند.

جواب از توهم: نهی از تبعض ارشادی است نه مولوی؛ زیرا امام علیه السلام می فرماید: اگر بایع را تصدیق کردی نیازی به پیمانه بعض نیست و اگر تصدیق نکردی پیمانه کردن بعض کفایت نمی کند. و احتمال هم دارد که روایت مربوط به این است که مشتری به صورت کلی فروخته و بعد از شراء در مقام استيفاء پیمانه می کند.

\* إنّما الكلام في أن بيع الراهن المرهونة هل يقع باطلاً من أصله أو يقع موقوفاً على الإجازة فظاهر عبارات جماعة الأول إلّا أن صريح المتأخرين هو كونه موقوفاً و هو الأقوى للعمومات السليمة عن المخصّص لأنّ معقد الإجماع و الأخبار الظاهرة في المنع هو الاستقلال كما يشهد به عطف «المرتهن» على «الراهن» مع وقوع تصرف المرتهن موقوفاً. ۱۵۳-۴

۵. أ. مراد از عمومات چیست؟ مفاد آن را بیان کنید ب. مراد از استقلال چیست؟ وجه شهادت را توضیح دهید.

أ. عمومات: أحلّ الله البيع. - مفادش این است که بیع از مالک صحیح است چه مبیع در رهن باشد یا منفک باشد.

ب. استقلال: یعنی متوقف بر اجازه نباشد. وجه شهادت: اینکه «مرتهن» بر «راهن» عطف شده، سیاق اقتضاء می کند که حکم هر دو واحد باشد و چون عقد مرتهن باطل نیست بلکه موقوف بر اجازه است، پس عقد راهن نیز چنین است.

\* احتزروا باعتبار الملكية عن الأرض المفتوحة عنوة. و وجه الاحتراز عنها أنّها غير مملوكة لملاكها على نحو سائر الأملاك و لذا لا يورث بل و لا من قبيل الوقف الخاص على معينين لعدم تملكهم للمنفعة مشاعاً بل معناها صرف حاصل الملك في مصالح الملاك. ۱۱

۶. فرق بین ملکیت در وقف خاص و «اراضی المفتوحة عنوة» و وجه عدم صحت بیع «اراضی المفتوحة عنوة» را بیان کنید.

ملکیت در وقف خاص به نحوی است که موقوف له منافع عین را مشاعاً مالک می شود ولی در مفتوحة العنوة، منافع اراضی را مالک نمی شود. وجه عدم صحت بیع این است که بایع بر عین و منفعت سلطنت داشته باشد که در اراضی مفتوحة العنوة مفقود است.

\* إذا اشترى ما يفسده الاختبار من دون اختبار وتبين فساد المبيع فإن كان قبل التصرف فيه بالكسر ونحوه فإن كان لفاسده قيمة كالجوز تخير بين الرد والأرش ولو فرض بلوغ الفساد إلى حيث لا يعدّ الفاسد من أفراد ذلك الجنس عرفاً كالجوز الأجوف الذي لا يصلح إلاّ للإحراق فيحتمل قوياً بطلان البيع.

۷. دو فرع مذکور در عبارت و دلیل بطلان فرع دوم را توضیح دهید. ۲۹۶

اگر چیزی را که با امتحان فاسد می شود بخرد و قبل از تصرف معلوم شود فاسد است مثلاً گردو بخرد و قبل از شکستن معلوم شود فاسد است این فساد دو جور است: یک وقت کالای فاسد از افراد جنس خریداری شده محسوب می شود مثلاً مغز گردو سیاه باشد، در این صورت خیار ثابت می شود بین رد و ارش. و یک وقت فساد به حدی است که فاسد از افراد آن جنس شمرده نمی شود مثلاً گردو پوچ باشد که دیگر گردو حساب نمی شود بلکه هیزم حساب می شود، در این صورت بطلان بیع قویاً محتمل است. و اما آنچه که مع د آن واقع شده است جنسی غیر از آن چیزی است که اعطاء شده و آنچه که اعطاء شده بیع بر او واقع نشده.

\* وحيث إنّ الأصل في المعاملات الفساد فالمكلف إذا أراد التجارة وبني على التصرف فيما يحصل في يده من أموال الناس على وجه العوضية يحرم عليه ظاهراً الإقدام على كلّ تصرف منها بمقتضى أصالة عدم انتقاله إليه إلاّ مع العلم بامضاء الشارع لتلك المعاملة. ۳۴۰

۸. مدعا و دليل آن را توضيح دهيد.

اصل اوليه در باب معاملات اصالة الفساد است، لذا مرجع در هر معامله مشکوک الصحة اين اصل است، به همين جهت مكلف اگر اراده معامله صحيح دارد (يعني مي خواهد مالک عوضی شود که در اين معامله به او منتقل می شود) بايد از هر معامله ای که در امضاء شارع شک دارد اجتناب کند (چون مرجع در معامله های مشکوک اصالة الفساد است) و در صورت اقدام به معامله مشکوک به مقتضای اصل، حکم به فسد ظاهري معامله می گردد.

\* اذا اشترى اعتماداً على إخبار البائع بالمقدار و تبين الخلاف بالنقيصة تخير المشتري بين الفسخ والإمضاء بل في جامع المقاصد احتمال البطلان، كما لو باعه ثوباً على أنّه كتان فبان قطعاً ثم ردّ بكون ذلك من غير الجنس وهذا منه وإنما الفأث الوصف. ۲۴۱

۹. احتمال مذکور در جامع المقاصد را همراه با وجه ردّ آن بنویسید.

(در جامع المقاصد به عنوان احتمال مطرح شده است که) ممکن است در صورت تبين نقيصه، بيع باطل باشد؛ مثل اینکه لباسی را به عنوان کتان بخرد بعد معلوم شود که لباس از جنس پست تری مثل پنبه باشد؛ سپس خود محقق کرکی (ره) این احتمال را ردّ کرده است به اینکه بطلان در مثال مذکور، به خاطر انکشاف نقيصه نیست بلکه به خاطر تغایر جنسی بین مبيع و شیء موجود است؛ به خلاف مورد مباحوث ما که مبيع و شیء موجود تفاوت در جنس ندارند بلکه شیء موجود از همان جنس مبيع است ولی فاقد وصفی از اوصافی است که بايع خبر داده بود.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فقه ۴ |
| تاریخ: | ۹۵/۰۵/۱۱ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول القول فی شرائط العوضین تا مسئلۃ اشتراط العلم بقدر المثلث

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. أثمار الأشجار من الأراضي المفتوحة عنوة ..... ج ۲۷ (د ۳)
- أ. للمقاتلين مطلقاً ☐ ب. للمسلمين مطلقاً ☐ ج. الموجودة حال الفتح للمقاتلين ☒ د. الموجودة حال الفتح للمسلمين ☐
۲. به نظر مصنف، در صورت بیع وقف، با ثمن آن (در صورتی که ابقای آن ثمن ممکن نباشد) ..... خرید. ب ۶۶ ع ۱۱
- أ. باید کالای مماثل عین موقوفه ☐ ب. باید کالای اصلح برای موقوف علیهم ☒
- ج. باید مماثل اصلح ☐ د. هر کالایی را می توان ☐
۲. إذا قلّت منفعة الوقف من دون خراب فالأقوى ..... ب ۷۷ (ع ۱: د ۱)
- أ. جواز بيعه وحفظ ثمنه لجميع البتون ☐ ب. المنع من بيعه ☒
- ج. جواز بيعه و ترخيص البتون الموجود في إتلاف الثمن ☐ د. جواز بيعه إذا كان بيعه أعود ☐
۳. کدام گزینه صحیح است؟ د ۱۹۰ س ۱۱
- أ. إن القدرة على التسليم مقصودة بالأصالة ☐ ب. إن التسلم هو المقصود بالتبع ☐
- ج. إن التسليم والتسلم كلاهما مقصودان بالأصالة ☐ د. إن التسلم هو المقصود بالأصالة ☒

تشریحی

\* إن ما تحقق أنه ليس بمال عرفاً، فلا إشكال ولا خلاف في عدم جواز وقوعه أحد العوضين؛ إذ لا بيع إلّا في ملك. وما لم يتحقق فيه ذلك: فإن كان أكل المال في مقابله أكلاً بالباطل عرفاً، فالظاهر فساد المقابلة. وما لم يتحقق فيه ذلك: فإن ثبت دليل من نص أو إجماع على عدم جواز بيعه فهو، وإلّا فلا يخفى وجوب الرجوع إلى عموماً صحة البيع والتجارة، وخصوص قوله ﷺ في المروى عن تحف العقول: «وكل شيء يكون لهم فيه الصلاح من جهة من الجهات، فكل ذلك حلال ببيع... إلى آخر الرواية».

۱۰

۱. صور مذکور و حکم هر یک را با دلیل توضیح دهید.

۱. معلوم شود که عرفاً مال نیست: بیعش باطل است؛ چون بیع در مملوک و مملوکیّت هم متوقف بر مالیت است عرفاً. ۲. عرفاً معلوم نیست مال است: ولی اکل مال در مقابل آن عرفاً اکل مال به باطل است. قطعاً بیعش باطل است به دلیل آیه. ۳. نه عرفاً مالیتش معلوم است و نه اکل مال در قبالش اکل به باطل است ولی نص و اجماع بر عدم بیعش ثابت شده: بیع آن باطل، به دلیل نص و اجماع.
۴. نه مالیت عرفی روشن است و نه اکل مال به باطل صادق است و نه نص و اجماع بر بطلان بیعش وارد شده است: بیع آن به استناد عموماً صحیح است «أوفوا بالعقود - تجارة عن تراض» در روایت تحف که بیع هر چه را عند العقل ومنفعتی دارد جایز است.

\* الظاهر من الوصف (صدقة لا تباع ولا توهب) كونها صفة لنوع الصدقة لا لشخصها. مع أنه لو جاز البيع في بعض الأحيان كان اشتراط عدمه على الإطلاق فاسداً، بل مفسداً؛ لمخالفته للمشروع من جواز بيعه في بعض الموارد. إلّا أن يقال: إن هذا الإطلاق منصرف إلى البيع لا لعذر، مع أن هذا التقييد ممّا لا بد منه على تقدير كون الصفة فضلاً للنوع أو شرطاً خارجياً. مع احتمال علم الإمام ﷺ بعدم طروء هذه الأمور المبيحة، وحينئذ يصح أن يستغنى بذلك عن التقييد على تقدير كون الصفة شرطاً، بخلاف ما لو جعل وصفاً داخلياً في النوع؛ فإن العلم بعدم طروء مسوغات البيع في الشخص لا يغني عن تقييد إطلاق الوصف في النوع، كما لا يخفى.

۳۵

۲. دو احتمال در وصف مذکور و ادله هر یک را توضیح دهید.



صفت نوع صدقه باشد: دلیل: ۱. ظاهر روایت ۲. اگر صفت شخص باشد با توجه به اینکه در بعض حالات از جهت شرعی بیع وقف جایز است. این شرط خلاف مشروع می‌شود و شرط خلاف شرع لزوم وفاء ندارد.

صفت شخصی است: اینکه گفتید خلاف شرع است، گوییم این اشکال در فرضی که صفت نوع نیز باشد وارد است؛ چون وقتی اشخاصی از اوقاف با عروض عناوین جایز البیع اند، پس نوع آنها نمی‌تاند محرم البیع باشد. با اینکه این اطلاق به لحاظ بیع لا لعذر است. علاوه بر اینکه امام می‌داند در این شخص عوارض مجوزة للبیع إلى الابد محقق نمی‌شود.

\* قال فی الانتصار أمّا إذا صار الوقف بحيث لا یجدی نفعاً، أو دعت أربابه الضرورة إلى ثمنه؛ لشدّة فقرهم، فالأحوط جواز بیعه؛ لأنّه إنّما جعل لمنافعهم، فإذا بطلت منافعهم منه فقد انتقض الغرض منه و لم یبق منفعة فیہ إلّا من الوجه الذی ذکرناه، انتهى. ۴۵

۳. فرض مذکور و حکم آن را با دلیل توضیح دهید.

اگر وقف به حدی برسد که هیچ نفعی نداشته باشد یا صاحب اوقاف، احتیاج شدید به پول وقف پیدا کنند احتیاط در جواز بیع است. دلیل: وقف برای حفظ منافع صاحبان اوقاف است و اگر هیچ نفعی برای آنها نباشد جز یک راه نفع، باید همان راه را پیمود و إلّا غرض شارع که حفظ منافع صاحبان وقف است مراعات نشده است.

\* عدم جواز بیع القسم الثانی من الوقف ینافی مثل روایة مروان: «قال: سألت أبا الحسن ع عن رجل اشتری من کسوة الکعبة ما قضی ببعضه حاجته و بقی بعضه فی یده، هل یصلح له أن یبیع ما أراد؟ قال: یبیع ما أراد، و یهب ما لم یرد، و یتنفع به و یطلب برکته». و کذلک ما ذکره فی بعض حُصُر المسجد إذا خلقت، اللهم إلّا أن یقال: إنّ ثوب الکعبة و حصیر المسجد لیسا من قبیل المسجد، بل هما مبذولان للبت و المسجد، فیکون کسائر أموالهما، و معلوم أنّ وقفیة أموال المساجد و الکعبة من قبیل القسم الأوّل و لیس من قبیل نفس المسجد، فهی ملک للمسلمین، فللناظر العامّ التصرف فیها بالبیع. ۵۶

۴. أ. مراد از قسم ثانی و وجه منافات را توضیح دهید. ب. ربط «اللهم إلّا...» به سابق را شرح دهید.

أ. قسم دوم: آنجا که فک ملک است نه تملیک. وجه منافات: در روایت بیع وقف جایز است با اینکه در فک ملک بیع وقف نمی‌آید و اصولاً مورد ندارد و باطل است؛ چون بیع در املاک است نه در هر چیز.

ب. در «اللهم...» در صدد دفع تنافی است. بیان دفع: ثوب کعبه از قبیل فک مالک نیست تا بیعش باطل باشد و بعد در روایت بر خلاف قاعده بیع آن را جایز بداند بلکه از قبیل وقف خاص است و وقف خاص در فروض خاصی، جایز البیع است.

\* هذه العین حیث صارت ملکاً للبطون، فلهم أو لولّیهم أن ینظر فیہ و یتصرّف فیہ بحسب مصلحة جمیع البطون و لو بالإبدال بعین أخرى أصلح لهم، بل قد یجب إذا کان ترکہ یعذر تضييعاً للحقوق. و لیس مثل الأصل ممنوعاً عن بیعه إلّا لعذر؛ لأنّ ذلک کان حکماً من أحكام الوقف الابتدائی، و بدل الوقف إنّما هو بدل له فی کونه ملکاً للبطون، فلا یتربّ علیه جمیع أحكام الوقف الابتدائی. ۶۷

۵. ربط عبارت «إذا کان ترکہ...» و «لأنّ ذلک کان...» به سابق را بیان کنید.

«إذا...» شرط وجوب تبدیل عین وقف به اصلح است یعنی در جایی که عدم بیع آن منجر به تضييع حق موقوف‌علیهم شود تبدیل لازم است. عبارت «لأنّ...» دلیل عدم جریان حکم وقف بر بدل وقف است که فقط لعذر قابل فروش است.

توضیح دلیل: عدم جواز بیع وقف از احکام وقف ابتدایی است و بدل وقف فقط بدل در ملکیت است نه بدل در تمام احکام وقف.

\* الغرض من الوقف استیفاء منافعه و قد تعذّرت، فیجوز إخراجہ عن حدّه؛ تحصیلاً للغرض منه، و الجمود علی العین مع تعطیلها لتضييع للغرض. و فیہ: أنّ الغرض من الوقف استیفاء المنافع من شخص الموقوف؛ لأنّه الذی دلّ علیه صیغة الوقف، و المفروض تعذّره فیسقط. و قیام الانتفاع بالنوع مقام الانتفاع بالشخص لکونه أقرب إلى مقصود الواقف فرع الدلیل علی وجوب اعتبار ما هو الأقرب إلى غرض الواقف بعد تعذّر أصل الغرض. ۹۱

۶. ادله مذکوره اشکال ه یک را توضیح دهید.



غرض از وقف، به دست آوردن منافع وقف است و این منافع فعلاً محال التحصل است؛ پس باید سایر منافع آن را تحصیل کرد، چون غرض از وقف، استفاده از منافع بوده است. اگر قرار باشد که فقط از یک وجه استفاده شود معنایش این است که وقف تعطیل و در نتیجه تضییع غرض شود و نقض غرض اشکال دارد. اشکال این ادله: غرض از وقف، استیفاء منافع این وقف است؛ چون صیغه وقف بر آن دلالت دارد و فرض این است که منافع شخص وقف، متعذر است. اینکه در فرض تعذر، سایر منافع جای منافع شخص را بگیرد، فرع بر وجوب مراعات غرض عام است و حال آنکه آن مقدار از ادله که نیت واقف را لازم الرعایه می‌داند، منافع شخص است نه هر منفعت قابل تصور.

\* الذی يظهر بالتتبع في الأدلة: أن العقود ما لم تنته إلى المالك فيمكن وقوعها موقوفة على إجازته، و أما إذا انتهت إلى إذن المالك أو إجازته أو صدرت منه و كان تصرفه على وجه الأصالة فلا تقع على وجهين، بل تكون فاسدة أو صحيحة لازمة إذا كان وضع ذلك العقد على اللزوم. و أما التعليل المستفاد من الرواية المروية في النكاح من قوله: «لم يعص الله و إنما عصي سيده ... إلى آخره»، فهو جارٍ في من لم يكن مالكا كما أن العبد لا يملك أمر نفسه، و أما المالك المحجور عليه، فهو عاصٍ لله بتصرفه.

۱۵۷

۷. أ. مستفاد از ادله چیست؟ ب. ربط عبارت «و أما التعليل ...» به سابق را شرح دهید.

أ. اینکه عقدها موقوف بر اجازه‌اند و در آینده چنانچه اجازه شدند صحیح و الا باطلند. این در صورتی است که عقد به اذن و اجازه مالک نرسد و الا از دو حال خارج نیست؛ یا صحیح است و لازم و یا فاسد. ب. جواب از اشکال مقدر است و آن اینکه نهایت بیع بلا اذن و اجازه، معصیت بودن است ولی این معصیت، معصیت الله نیست بلکه معصیت مالک است و طبق روایت معصیت غیر خداوند موجب فساد بیع نیست. جواب اشکال: مورد روایت مربوط به عقد صادر شده از غیر مالک است و در مورد عیدی است که قدرت شرعی جز با اذن سیدش ندارد در آنجا فقط معصیت سید است اما عقد صادر شده از مالک چنانچه بر وجه شرعی نباشد قطعاً معصیت خداوند است و غیر قابل تصحیح.

\* ثم إنَّ لازم الكشف كما عرفت في مسألة الفضولي لزوم العقد قبل إجازة المرتهن من طرف الراهن كالمشتري الأصيل فلا يجوز له فسخه، بل و لا إبطاله بالإذن للمرتهن في البيع. نعم، يمكن أن يقال بوجوب فكّه من مال آخر، إذ لا يتم الوفاء بالعقد الثاني إلّا بذلك، فالوفاء بمقتضى الرهن غير منافٍ للوفاء بالبيع. و يمكن أن يقال: إنه إنَّما يلزم الوفاء بالبيع، بمعنى عدم جواز نقضه، و أما دفع حقوق الغير و سلطنته فلا يجب.

۱۶۵

۸. أ. برای محل نزاع مثال بزنید. ب. ربط عبارت «نعم، يمكن أن ...» و عبارت «و يمكن أن يقال ...» به سابق را توضیح دهید.

أ. اگر راهن مالی را به مرتهن جهت رهن دینش بدهد، نمی‌تواند آن مال را بفروشد، در نتیجه فسخ رهن شود یا حتی به مرتهن اذن دهد که آن مال را بفروشد. ب. «نعم» استدراک از قبل است یعنی گرچه حق فسخ و اجازه بیع رهن را ندارد ولی می‌تواند دینش را از مال دیگری بپردازد، در نتیجه رهنش از فک خارج شود و مال خودش را پس از دفع حق غیر از آن، می‌تواند به هر نحو تصرف کند. عبارت «و يمكن ...» اشکال بر استدراک قبل است و اینکه در نتیجه هیچ وجه صحتی برای بیع راهن مال مرهونه وجود ندارد. توضیح: منظور از وفاء به عقد بیع بر راهن، فک رهن و پرداخت عین فروخته شده برخلاف نظر مرتهن نیست؛ پس معنی این که باید ملتزم به بیع باشد، یعنی فسخ نکند اما لازم نیست عین را به هر زحمتی به مشتری برساند.

\* لا إشكال في صحة التمسك لاعتبار القدرة على التسليم ب«نهي النبي عن بيع الغرر»، إلّا أنه أخص من المدعى؛ لأنّ ما يمتنع تسليمه عادة كالغريق في بحر يمتنع خروجه منه عادةً و نحوه ليس في بيعه خطر؛ لأنّ الخطر إنّما يطلق في مقام يحتمل السلامة و لو ضعيفاً، لكنّ هذا الفرد يكفي في الاستدلال على بطلانه بلزوم السفاهة و كون أكل الثمن في مقابله أكلاً للمال بالباطل، بل لا يعدّ مالاً عرفاً و إن كان ملكاً، فيصحّ عققه.

۱۸۲

۹. طبق نظر مصنف، دلیل اعتبار قدرت بر تسلیم را شرح دهید.

در قسمتی از مدعا به «نهی النبی عن بیع الغرر» یعنی جایی که در بیع آن خطر باشد بیع آن منهی است و در جایی که احتمال بقاء مال وجود ندارد و در نتیجه خطر صدق نمی‌کند معامله باطل است؛ چون کاری سفیهانه است. و در قسم دوم به دلیل انصراف ادله صحت از این گونه بیع‌هاست و در نتیجه فسادش به دلیل نبود دلیل صحت است من اول الامر (در قسم اول به دلیل تخصیص عمومات به دلیل نفی غرر است).



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۱۷ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نامه کتاب: مکاسب، از اول مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول خيارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. لو فرضنا أنَّ البائع بعد ما باع صاعاً من الجملة باع من شخص آخر صاعاً كلياً آخر فالظاهر أنَّه إذا باقى صاع واحد ..... د ۴/۲۶۰ متوسط
  - أ. كان للثاني
  - ب. انفسخ البيعان (المعاملتان)
  - ج. كان بينهما نصفين
  - د. كان للأول ■
۲. تابع عرفي مجهول که متبايعين آن را تابع مبيع قرار داده‌اند، اگر به نحو جزئیت در معامله اخذ شود ..... ب ۳۲۰
  - أ. معامله صحيح است
  - ب. معامله باطل است ■
  - ج. مشتری حق خيار دارد
  - د. بايع حق خيار دارد
۳. مقصود از «بعض مردد» را در بيع «بعض من جملة متساوية الأجزاء» معين کنید. ب ۲۴۸
  - أ. كلى در معين
  - ب. فرد منتشر ■
  - ج. كلى مشاع
  - د. كلى در ذمه
۴. إذا اشترى ما يفسده الاختبار وتبين فساد المبيع قبل التصرف فيه بالكسر وكان لفاصده قيمة ..... ج ۲۹۵-۲۹۶
  - أ. ثبت خيار الرد فقط للمشتري
  - ب. بطل البيع
  - ج. تخير المشتري بين الرد والأرض ■
  - د. تعين أخذ الأرض

تشریحی

\* إنَّه يشترط العلم بالمثلث قدرأ والأصل فى ذلك حديث نفى الغرر المشهور بين المسلمين.

۱. چگونه حديث نفى غرر، اشتراط علم به مثلث را اثبات می کند؟ ۲۱۰
 

چون ما غرر را هر جور که معنا کنیم جهل به مقدار مثلث را شامل می شود.

۲. به نظر مصنف، بيع «معدود» به «كيل و وزن» صحيح است يا باطل؟ با دليل بيان کنید. ۲۲۵

اگر وزن و كيل طريق باشد به عدد و تعداد معدود، در این صورت بيع معدود به كيل و وزن صحيح است و دليلش اطلاقات وعمومات نفوذ بيع است مثل «أحلَّ الله البيع» و ... و دليلی بر تخصيص و تنقيح نداریم و لكن اگر كيل را طريق به تعداد معدود قرار ندهیم و اصالةً به كيل بفروشیم می فرماید جایز نیست چون بيع مجازفه‌ای (تخمین) و مشاهده می شود اما بيع معدود به وزن صحيح است چون وزن اصل در تقدير و اضبط است.

\* لو أخبر البائع بمقدار المبيع جاز الاعتماد عليه ... ثم إنَّ الظاهر اعتبار كون الخبر طريقاً عرفياً للمقدار كما يشهد به الروايات المتقدمة فلو لم يفد ظناً فأشكال من بقاء الجهالة الموجبة للغرر. ۲۴۰

۳. با توجه به عبارت، آیا اخبار بايع به مقدار موضوعیت دارد؟ چرا؟

آنچه موجب صحت عقد می شود اطمینان به مقدار کالا است فلذا خبر بايع طريق به حصول اطمینان است و خود خبر موضوعیت ندارد. دليل: به خاطر شهادت روايات و لذا اگر ظن حاصل نشود عقد اشكال دارد چون معامله غرری است و معامله غرری باطل است.

\* قال في الايضاح في ترجيح تنزيل صاع من الصبرة على الاشاعة: إنه لو لم يكن مشاعاً لكان غير معيّن، فلا يكون معلوم العين، وهو الغرر الذي يدلّ النهي عنه على الفساد إجماعاً؛ ولأنّ أحدهما بعينه لو وقع البيع عليه ترجّح من غير مرجّح، ولا بعينه هو المبهم، وإبهام المبيع مبطل. ٢٥٥ ع ٢٥٢

٤. با توجه به عبارت، دو دلیل صاحب ایضاح بر بطلان بیع کلی در معین را توضیح دهید.

دلیل اول: اگر کلام بایع را که گفته فروختن صاع از صبره را حمل بر اشاعه نکنیم بلکه حمل بر کلی در معین بکنیم در این صورت مبيع معین نشده و در صورتی که مبيع معین نباشد معلوم العين نیست و در نتیجه معامله غرری است و منهی عنه و نهی از آن دلالت بر بطلان آن می‌کند.

دلیل دوم: اگر ما دو صاع داشته باشیم و بگوییم یکی از آن دو را فروختیم (بعتك الكلّی منهما) اگر بگوییم یکی به طور معین منظور بوده ترجیح بلا مرجّح پیش می‌آید (زیرا عنوان کلی بر همه افراد صادق است و تعیین یکی به طور خاص دلیلی ندارد) چنان که اگر یکی را به طور نامعین مورد معامله بشماریم مبهم است «لا بعینه» و ابهام مبيع مبطل بیع است.

٥. در فرع «لو اشترى شيئاً برؤية سابقة ثمّ اختلفا في التغير فادّعاها المشتري» دو دلیل برای تقدیم قول مشتری بنویسید. ٢٧١

١. لأنّ يده على الثمن. ٢. لأنّ البائع يدعى علمه بالمبيع على هذا الوصف الموجود والرضا به والأصل عدمه. ٣. ولأنّ الأصل عدم وصول حقّ المشتري اليه.

\* ولو وجد المبيع تالفاً بعد القبض فيما يكفى في قبضه التخلية واختلفا في تقدّم التلف على البيع وتأخّره فالأصل بقاء ملك المشتري على الثمن؛ لأصالة عدم تأثير البيع. ٢٨٤

٦. فرع فوق را توضیح دهید.

در مواردی که قبض با رفع موانع حاصل می‌شود اگر مشتری پس از قبض، مبيع را تلف شده یافت و با بایع اختلاف کردند یعنی مشتری می‌گوید که مبيع پیش از عقد تلف شده و بایع می‌گوید پس از عقد و تحویل تلف شده در این صورت اصل بقاء ثمن در ملک مشتری است و اینکه بیع صحیحی تحقق نیافته است.

٧. به نظر مصنّف، جواز انداز مختص به ظرف است یا در مصاحب مبيع هم جاری می‌شود؟ مثالی بنزید. ٣٣٢

در مصاحبی که بیعش با مبيع، متعارف باشد نیز جاری است. مثال: كالشمع في الحليّ المصنوعة من الذهب والفضة.

\* المشهور جواز بيع المسك في فأره لبناء العرف على الأصل في نفي الفساد وبناء الأصحاب على عدم التزام الإختبار في الأوصاف التي تدور معها الصحة.

٨. مراد از «الأوصاف التي تدور معها الصحة» چیست؟ ٣٠٥

اوصافی که «تدور معها الصحة» یعنی اوصافی که اگر مبيع، فاقد آن اوصاف باشد، فاسد محسوب می‌شود و با وجود آن اوصاف، مبيع متصف به سلامت می‌گردد.

\* إنّ التفقه في مسائل التجارة لما كان مطلوباً للتخلص عن المعاملات الفاسدة التي أهتمّها الربا لم يعتبر فيه كونه عن إجتهد بل يكفى فيه التقليد الصحيح فلا تعارض بين أدلة التفقه هنا وأدلة تحصيل المعاش. ٣٤١ (ع: ٢: ٢)

٩. شبهه تعارض را بیان کنید.

شبهه: از آنجا که جمع بین تفقه و تحصيل معاش امکان ندارد - چون اگر دنبال تفقه برود تحصيل معاش صورت نمی‌گیرد و اگر دنبال تحصيل معاش برود نمی‌تواند فقیه شود - پس بین ادله اینها تعارض وجود دارد.

## پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: مکاسب، از اول مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول فیهات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## سؤالات تستی:

۱. شراء المبيع المجهول المقدار سواء زاد عما يخبره البائع أو نقص و شرائه على أنه القدر المعين الذي أخبر به البائع ... ب ۲۱۱ س ۱۵۱
  - أ. صحيح مطلقاً ☐
  - ب. باطل في الاول دون الثاني ☒
  - ج. باطل مطلقاً ☐
  - د. صحيح في الاول دون الثاني ☐
۲. اختلفوا في جواز بيع المكيل وزناً وبالعكس وعدمه على أقوالٍ والمختار عند المصنّف أن ... أ ۲۱۹ س ۱۵۱
  - أ. بيع المكيل وزناً صحيح ☒
  - ب. بيع الموزون كيلاً صحيح ☐
  - ج. بيع المكيل وزناً وبالعكس باطل ☐
  - د. بيع المكيل وزناً وبالعكس صحيح ☐
۳. به نظر مصنف، مناط مكيل و موزون بودن چیست؟ د ۲۳۱ س ۱۵۱
  - أ. زمان الشارع ☐
  - ب. ما اتفق عليه البلدان ☐
  - ج. بلد خاصة ☐
  - د. ما تعارف تقديره عند المتبايعين ☒
۴. اگر معامله بر اساس رؤیت سابقه انجام شود و بعد معلوم گردد مبيع تغییر کرده، در این صورت ... أ ۲۷۲ متوسط
  - أ. مغبون مخیر است ☒
  - ب. اگر تغییر به زیاده باشد مشتری حق خيار دارد ☐
  - ج. اگر تغییر به نقیصه باشد بايع حق خيار دارد ☐
  - د. استصحاب لزوم جاری است، چون معامله قبلاً لازم بوده ☐

## سؤالات تشریحی:

- \* (فی بيع مقدار من الصبرة المجهول اشتمال الصبرة عليه) قيل يحتمل الصحة مراعىً بتبيين اشتمالها عليه. وفيه: أن الغرر إن ثبت حال البيع لم ينفع تبين الإشتمال.
۱. دلیل صحت و اشکال وارد بر آن را بنویسید. ۲۶۹ (ع: ۲: ۲)
- اگر ندانیم که صبره به اندازه مقدار مبيع است یا نه بيع غرری خواهد شد. حال بعضی در مسأله احتمال صحت داده اند البته به صورت معلق؛ یعنی اگر بعداً معلوم شد که صبره به اندازه مبيع است، بيع صحيح است. مصنف: اگر بيع در حين انعقاد غرری بود، باطل است و اینکه بعد از عقد معلوم شود که صبره مشتمل بر مقدار مبيع بود رافع غرری نمی شود که در حين بيع بود.
- \* الانصاف أن مطلق العيب إذا التفت اليه المشتري وشك فيه فلا بد في رفع الغرر من احراز السلامة عنه أما بالاختبار وإما بالوصف وإما بالاطلاق إذا فرض قيامه مقام الوصف أما لأجل الانصراف وإما لأصالة السلامة. ۲۹۴ ع ۱۵۲
۲. وجه كفايت اطلاق در صحت بيع و رفع غرر را توضیح دهید.
۱. اطلاق، منصرف به صحيح است. ۲. در صورتی که مبيع مطلق آورده شده و شك در سلامتی یا عدم آن بکنیم، به «أصالة السلامة» اعتماد می کنیم.
- \* فلو لم يفد اخبار البائع بمقدار المبيع ظناً فإشكال من بقاء الجهالة الموجبة للغرر ومن عدم تقييدهم الإخبار بإفادة الظن ولا المخبر بالعدالة.
۳. وجه اشکال را بیان کنید. ۲۴۰ متوسط
- از طرفی معامله از جهل خارج نمی شود و غرری است پس باید باطل باشد و از طرفی فقها اخبار جواز اعتماد به قول بايع را مقید به این نکرده اند که از سخن بايع ظن حاصل شود و یا بايع عادل باشد، پس در صورت عدم افاده ظن نیز باید معامله صحيح باشد.
۴. بنا بر کدام مبنا در بيع «صاع من صبرة» (کلی فی المعین، فرد مردّد، فرد مشاع) تعیین مبيع به دست بايع است؟ چرا؟ ۲۵۹ متوسط
- بنا بر مبنای کلی فی المعین، زیرا در این فرض مشتری فقط مالک طبیعت بدون هر گونه تشخص و تمیّز است پس بايع می تواند طبیعت را نخواست به مشتری بپردازد.

\* إن التفقه في مسائل التجارة لما كان مطلوباً للتخلص عن المعاملات الفاسدة التي أهمها الربا لم يعتبر فيه كونه عن إجتهد بل يكفي فيه التقليد الصحيح فلا تعارض بين أدلة التفقه هنا وأدلة تحصيل المعاش. ٣٤١ (ع: ٢ د: ٢)

٥. ضمن تقريب شبهة تعارض، وجه عدم تعارض را بیان کنید.

شبهه: چون جمع بین تفقه و تحصيل معاش امکان ندارد لذا بین ادله اینها تعارض وجود دارد.

وجه عدم تعارض: لازم نیست تفقه اجتهادی باشد تا با تحصيل معاش جمع نشود؛ بلکه می تواند تفقه، ناشی از تقلید صحیح باشد.

\* إذا تباعا على غنم برؤية سابقة ثم تبين كونه هزالاً وادعى المشتري وقوع العقد على السمين وتأخر تغير المبيع عن المشاهدة وادعى البائع خلافه فإن أصالة عدم وقوع العقد على السمين لا يثبت هزالها حتى يلزم العقد لأن الأصول العدمية في مجاريها لا يثبت وجود أضدادها. ٢٨٢ (ع: ٢ د: ٢)

٦. مراد از عبارت «لأن الأصول العدمية في مجاريها لا يثبت وجود أضدادها» را بیان کنید.

هر اصل عدمی مثل «أصالة عدم وقوع العقد على السمين» اگر جاری شود نتیجه اش فقط عدم ثبوت آن وصف است؛ اما ثبوت وصف ضد آن

(مثل ثبوت وصف هزال) با آن استصحاب درست نمی شود مگر در صورت حجیت اصل مثبت.

\* وزعم بعضهم أن معنى اشتراط البراءة من العيوب في كلامهم: اشتراط المشتري على البائع البراءة من العيوب، فيكون مراداً لاشتراط الصحة. وأنت خير بفساد ذلك فإن كلامهم ظاهر في أن المراد براءة البائع من العيوب لا المشتري. ٣٠٣ ع ٢٥٢

٧. دو معنای براءت از عيوب را که از عبارت استفاده می شود، توضیح دهید.

اشتراط براءت از عيوب دو معنی می تواند داشته باشد: ١. اشتراط مشتری بر بايع که مبيع بری و سالم از عيوب باشد و این همان اشتراط صحت است. ٢. اشتراط بايع بر مشتری عدم ضمان عيوب را یعنی اگر معيوب درآمد بايع مسئول نیست.

\* إن الأقوال في تفصيل مسألة الإندار ستة: الأول: جواز الإندار بشرطين: كون المُنْدَر متعارف الإندار عند التجار وعدم العلم بزيادة ما يندره ... الرابع: التفصيل بين ما يحتمل الزيادة والنقيصة فيجوز مطلقاً وما علم الزيادة فالجواز بشرط التراضي. ٣٢٢ س ١٥٢

٨. أ. «إندار» را تعریف کنید. ب. قول رابع را توضیح دهید.

أ. کسر نمودن مقداری از وزن مجموع برای ظرف در جایی که ظرف و مظروف با هم وزن می شوند را اندار می گویند.

ب. اگر علم به زیادی مقدار مندر نداشته باشیم و زیاده و نقیصه آن هر دو ممکن باشد اندار جایز است چه تراخی باشد و چه نباشد اما اگر علم به زیاده مندر داشته باشیم فقط در صورت تراخی اندار جایز است.

\* الظاهر عدم الخلاف في اجبار المحتكر على البيع على القول بالكراهة بل عن المذهب البارع: الاجماع، و هو الدليل المخرج عن قاعدة عدم الاجبار بغير الواجب. ٣٧٣ متوسط

٩. عبارت را کاملاً توضیح دهید داده، مقصود از «الدليل المخرج» را بنویسید.

خلافی نیست در اجبار محتكر بر فروش كالای احتكار شده، و در این حكم بنا بر حرمت احتكار مشكلی نیست اما بنا بر كراهت احتكار مشكل آن است كه طبق قاعدة نباید بر غیر واجب اجبار نمود. حل اشكال به این است كه عدم اختلاف بین فقهاء در این حكم و اجماع منقول، آن را از این قاعدة خارج می كند.



|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۸۸/۵/۲۲ | ساعت :  | ۱۶    |

نام کتاب: بیع مکاسب، «مسأله اشتراط العلم بقدر المثل» تا اول خیارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. تابع عرفی مجهول که متبایعین آن را تابع مبیع قرار داده‌اند، اگر به نحو جزئیت در معامله اخذ شود ..... ب ۳۲۰
  - ا. معامله صحیح است ☐
  - ب. معامله باطل است ☒
  - ج. مشتری حق خیار دارد ☐
  - د. بایع حق خیار دارد ☐
۲. اگر معامله بر اساس رؤیت سابقه انجام شود و بعد معلوم گردد مبیع تغییر کرده است، در این صورت ..... ا ۲۷۲
  - ا. مغبون، مخیر است ☒
  - ب. اگر تغییر به زیاده باشد مشتری حق خیار دارد ☐
  - ج. اگر تغییر به نقیصه باشد بایع حق خیار دارد ☐
  - د. استصحاب لزوم جاری است، چون معامله قبلاً لازم بوده ☐
۳. به نظر مصنف، مناط مکیل و موزون بودن چیست؟ د ۲۳۱
  - ا. زمان شارع ☐
  - ب. ما اتفق علیه البلدان ☐
  - ج. بلد خاصه ☐
  - د. ما تعارف تقدیره عند المتبایعین ☒
۴. اگر «ما یفسد بالاختیار» بعد از مقابله و قبل از اختبار معلوم شود که فاسد است، سه صورت دارد: ۱. فاسدش قیمت دارد؛ ۲. فاسدش قیمت ندارد؛ ۳. دیگر بر فاسد، عنوان مبیع صدق نمی‌کند، حکم سه صورت به ترتیب ..... ا ۲۹۶
  - ا. مخیر بین رد و ارش - باطل - باطل ☒
  - ب. هر سه صورت باطل ☐
  - ج. باطل - صحیح - ارش ☐
  - د. هر سه صورت صحیح ☐

تشریحی:

\* «فلو لم یفد اخبار البایع بمقدار المبیع ظناً فاشکال: من بقاء الجهالة الموجبة للغرر ومن عدم تقييدهم بالإخبار بإفاداة الظن ولا المخبر بالعدالة».

۱. وجه اعتماد و عدم اعتماد بر اخبار بایع در فرض مذکور چیست؟ ۲۴۰ متوسط
 

وجه عدم اعتماد: اگر مناط اعتبار اخبار، رفع جهالت باشد چون مفید ظن نیست رافع جهالت نیست و معامله غری است.

وجه اعتماد: از آن طرف علما اخبار را مقید به افادۀ ظن و عدالت مخبر نکرده‌اند مقتضای اطلاق کفایت این اخبار غیر مفید ظن است.

\* در «بیع صاع من صبره»: «هل ينزل على المشاع أو الكلي وجهان، لكن الانصاف أن العرف يعاملون في البيع المذكور معاملة الكلي فيجعلون الخيار في التعيين الى البایع، وهذا أمانة فهمهم الكلي». ۲۵۸ فنی

۲. صورت مسأله را بیان کنید. نظر شیخ را توضیح دهید.

صورت مسأله: در فرضی که یک صاع از صبره معامله شده و منظور بایع معلوم نباشد، حمل بر کلی می‌شود یا اشاعه؟  
 نظر مرحوم شیخ: با توجه به رفتار عرف با این مورد که اختیار تعیین مبیع را به دست بایع می‌دهند، معلوم می‌شود که فروش کلی را از این معامله فهمیده‌اند نه سهم مشاع.



- \* «المشهور بين المتأخرين، جواز انداز ما يحتمل الزيادة والنقيصة لأصالة عدم زيادة المبيع عليه وعدم استحقاق البائع أزيد مما يعطيه المشتري من الثمن. لكن العمل بالأصل لا يوجب ذهاب حق أحدهما عند انكشاف الحال». ۳۳۰ متوسط
۳. عبارت را از جهت جریان دو اصل مذکور توضیح دهید.
- کم کردن وزن تقریبی مشکلی ایجاد نمی کند چون احتمال کم بودن وزن واقعی مبيع از مقداری که در معامله حساب شده با اصل عدم زیاده مبيع بر آن مقدار معین شده نفی می شود پس مشتری حق ندارد. و از آن طرف احتمال زیادتر بودن وزن واقعی مبيع نسبت به آن مقدار که حساب شده با اصل عدم استحقاق بایع بیشتر از آن چه که مشتری به او داده است نفی می شود. چون اگر کالا بیشتر باشد مشتری باید پول بیشتری بدهد. البته جریان دو اصل حکم ظاهری درست می کند که عند انکشاف الواقع به حکم واقعی عمل می شود.
۴. بنا بر کدام مبنا در بیع «صاع من صبرة» (کلی فی المعین، فرد مردّد، فرد مشاع) تعیین مبيع به دست بایع است؟ چرا؟ ۲۵۹ متوسط
- بنا بر مبنای کلی فی المعین، زیرا در این فرض مشتری فقط مالک طبیعت بدون هر گونه تشخص و تمیّز است پس بایع می تواند طبیعت را در ضمن هر فردی که خواست به مشتری بپردازد.
- \* «الظاهر عدم الخلاف فی اجبار المحتكر على البيع على القول بالكراهة ... وهو الدليل المخرج عن قاعدة عدم الاجبار بغير الواجب». ۳۷۳ متوسط
۵. مقصود از «الدلیل المخرج» چیست؟ عبارت را کاملاً توضیح دهید.
- خلافی نیست در اجبار محتکر بر فروش کالای احتکار شده، بنا بر حرمت احتکار مشکلی نیست اما بنا بر کراهت آن مشکل آن است که طبق قاعده نباید بر غیر واجب اجبار نمود.
- حل اشکال به این است که عدم اختلاف بین فقهاء در این حکم، آن را از این قاعده خارج می کند.
- \* «خصّ المنع (عن بيع المبيع المجهول مع ضمّ اليه) جماعة بما إذا كان المجهول مقصوداً بالاستقلال أو منضمّاً الى المعلوم وجوزوا بيعه إذا كان تابعاً للمعلوم». ۳۰۷ متوسط
۶. صور مذکور در عبارت را شرح دهید.
۱. قسمت مجهول مبيع مستقلاً مورد نظر متعاقدين است. ۲. قسمت مجهول مبيع در حال انضمام به قسمت معلوم و با هم مورد نظر متعاقدين است. ۳. مراد از معامله قسمت معلوم است و قسمت مجهول تابع است و غرض متبايعين نیست هرچند داخل مبيع است.
- \* «لو وجد المبيع تالفاً بعد القبض فيما يكفى فى قبضه التخلية و اختلفا فى تقدم التلف على البيع و تأخره فالأصل بقاء ملك المشتري على الثمن لأصالة عدم تأثير البيع». ۴/۲۸۴ متوسط
۷. ضمن توضیح عبارت، منظور از «فالأصل» و «لأصالة» چیست؟
- بیعی صورت گرفته و در قبض مبيع تخلیه کافی است حال مبيع تلف شده بایع ادعا دارد بعد از بیع و قبض تلف شده مشتری ادعا دارد قبل از بیع تلف شده، استصحاب بقاء ملک مشتری بر ثمن جاری می شود به دلیل استصحاب عدم تأثیر بیع.
- \* «فإن اختلف البلاد فى التقدير و العدم لا اشكال فى التقدير فى بلد التقدير و اما بلد عدم التقدير فإن كان ذلك لا يتبدل الشيء عندهم بحيث يتسامح فى مقدار التفاوت مع المشاهدة كفت المشاهدة و إن كان لعدم مبالاته بالغرر فلا اعتبار بعادتهم». ۴/۲۳۷ متوسط
۸. با توجه به عبارت، صور متصور در مسأله اختلاف بلاد در تقدير و عدم آن را ذکر کنید.
- اگر در این که مبيع مشاهده ای است یا کیلی و وزنی معامله می شود بین شهرها اختلاف باشد شکی نیست که در شهری که اندازه ملاک است باید با اندازه گیری معامله شود، اما در شهری که با مشاهده و بدون اندازه گیری معامله می کنند اگر دلیل آن بی ارزش بودن ما به التفاوت باشد، مشاهده کفایت می کند و لازم نیست اندازه گیری شود ولی اگر به دلیل بی مبالاتی اهل شهر نسبت به غرر باشد، این رویه قابل اعتناء نیست و باید با کیل یا وزن معامله شود.



\* «العلم بقدر المثلث كالثمن شرط ... ويدلّ عليه صحيحة الحلبي: في رجل اشترى من رجل طعاماً عدلاً بكيل معلوم، وأنّ صاحبه قال للمشتري "ابتع منّي هذا العدل الآخر بغير كيل؛ فإنّ فيه مثل ما في الآخر الّذي ابتعت." قال "لا يصلح إلّا بكيل." قال "وما كان من طعام سمّيت فيه كيلاً، فإنّه لا يصلح مجازةً هذا ممّا يكره من بيع الطعام" وفي رواية الفقيه "فلا يصحّ بيعه مجازةً". والإيراد على دلالة الصحيحة بالإجمال أو باشتمالها على خلاف المشهور من عدم تصديق البائع غير وجه؛ لأنّ الظاهر من قوله "سمّيت فيه كيلاً" أنّه يذكر فيه الكيل...». ٢١٠

٩. منظور از «اجمال روایت» و «اشتمال آن بر خلاف مشهور» چیست؟

مراد از اجمال روایت یعنی جمله «سمیت فيه كيلاً» اجمال دارد و معلوم نیست آیا مراد این است که اگر اسم کیل را در کار آوردی باید با مشاهده معامله شود یا مراد این باشد که آنچه در عرف به کیل فروخته می‌شود و مراد از روایت مجمل است. اشتمال روایت بر خلاف مشهور یعنی مشهور می‌گویند اگر بایع خبر داد به تعداد کیل و وزن مبیع، قولش مسموع است اما این روایت می‌گوید قول بایع مسموع نیست.

|         |          |        |       |
|---------|----------|--------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع: | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۴/۰۵/۱۷ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول فهارات، ص ۳۷۸-۳۱۰

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

## تستی

۱. ملاک در مکیل و موزون و معدود بودن (در فرض اختلاف بلاد) کدام بلد است؟ ب ۲۳۸
  - ا. بلد عقد ☐ ب. بلد وجود مبیع ☒ ج. بلد بایع ☐ د. بلد مشتری ☐
۲. إذا شاهد عیناً فی زمان سابق علی العقد علیها فإن اقتضت العادة تغییرها عن صفاتها السابقة إلی غیرها ..... إذا اقتضت العادة بقاءها علیها. د ۲۷۱
  - ا. یصحّ البیع و کذا ☐ ب. لا یصحّ البیع و کذا ☐ ج. صحّ البیع بخلاف ما ☐ د. لا یصحّ البیع بخلاف ما ☒
۳. يجوز ابتیاع ما یفسده الاختبار من دون اختبار إجماعاً و الأقوی ..... ج ۲۹۵
  - ا. اعتبار اشتراط الصحة فی العقد ☐ ب. اعتبار البراءة من العیوب فی العقد ☐
  - ج. عدم اعتبار اشتراط الصحة فی العقد ☒ د. اعتبار اشتراط الصحة و البراءة من العیوب معاً ☐
۴. ما علم أنه کان یباع جرافاً فی زمن الرسول ﷺ فالظاهر جواز بیعه ..... ب ۲۳۰
  - ا. جزافاً ولو مع الغرر ☐ ب. جزافاً مع عدم الغرر ☒ ج. علی حسب بلد المبیع ☐ د. منوط ببیعه کیلاً أو وزناً ☐

## تشریحی

\* المحکیّ عن الدروس جواز تقدیر المکیل بالوزن و الموزون بالکیل ...؛ لروایة وهب عن الصادق (ع): "لا بأس بسلف ما یوزن فیما یکال و ما یکال فیما یوزن." و لا یخفی قصور الروایة دلالة بأن الظاهر منها جواز إسلاف الموزون فی المکیل و بالعکس، لا جواز تقدیر المسلم فیہ المکیل بالوزن و بالعکس.

۱. فرق استظهار شهید و مصنف را بیان کنید. ۲۲۰

معنای مرحوم شهید: جایز است در بیع سلف، ثمن موزون را به کیل سنجید و بالعکس.

معنای مرحوم شیخ: جایز است در بیع سلف ثمن موزون باشد و ثمن مکیل و بالعکس.

\* لو باع صاعاً من صبرة فهل ینزلّ علی الکسر المشاع أو علی الکلی قولان و استدلالاً للثانی فی جامع المقاصد بأنّه السابق إلی الفهم ... و یمکن دفعه بأنّ مقتضی الوضع فی قوله "صاعاً من صبرة" هو الفرد المنتشر الذی کان المشهور بل الإجماع علی بطلانه و مقتضی المعنی العرفیّ هو المقدار المقدّر بصاع و ظاهره حیث إنّ الإشاعة. ۲۵۷

۲. استدلال محقق ثانی و اشکال آن را توضیح دهید.

در بیع صاعی از صبره مرحوم کرکی می‌فرمایند بر بیع کلی تنزیل می‌شود به این دلیل که انسباق به فهم از این عبارت همین معناست. مرحوم شیخ اشکال می‌کنند که مقتضای وضع در تعبیر صاعی از صبره فرد منتشر است و نه بیع کلی که در این صورت مشهور قائل به بطلان بیع هستند ولی در عین حال مقتضای معنای عرفی و استظهار عرف اشاعه است و این بیع صحیح می‌باشد.

\* صور المسألة: أن یوزن مظروف مع ظرفه فیعلم أنه عشرة أرتال، مثلاً فیباع المظروف علی وجه التسعیر بأن یقول: "بعته کلّ رطل بدرهم" فیجیء مسألة الإنذار؛ للحاجة الی تعیین ما یمسّحه البائع من الدراهم و یمکن أن تحرّر المسألة علی وجه آخر، وهو: أن إنذار أی مقدار للظرف یمکن وزن المظروف فی حکم المعلوم. ۳۲۲

۳. دو تصویر مذکور برای مسأله انذار بنویسید.

۱. انذار بعد از تحقق بیع باشد برای تعیین مقدار حق بایع از ثمن. ۲. انذار قبل از تحقق بیع باشد برای احراز شرط صحت بیع که

\* در صحیحہ سالم حنّاط آمده است: «قال لی أبو عبد الله: "ما عملک؟" قلت: حنّاط، و ربّما قدمت علی نفاق و ربّما قدمت علی کساد فحبست. قال: "فما یقول من قبلک فیه؟" قلت: یقولون: محتکر. قال: "یبیعہ أحد غیرک؟" قلت: ما أبیع أنا من ألف جزء جزءاً، قال: "لا بأس". ۳۶۴

۴. «حکم احتکار» وجه استدلال به صحیحہ سالم را بیان کنید.

به نظر مصنف، اقوی حرمت احتکار است به شرط این که فروشنده به قدر کفایت مردم نباشد. و اولین دلیلی که می آورد صحیحہ حنّاط است و سبب این که امام علیه السلام فرمود باسی ندارد در مورد سؤال حنّاط، چون باذل و فروشنده به قدر کفایت هست و از مفهوم کلام امام علیه السلام استفاده می شود که اگر فروشنده به قدر کفایت نباشد در آن باس هست یعنی جایز نیست و از طرفی در مفروض سالم حنّاط (ولو باذل به قدر کفایت هست) همه فقها کراهت احتکار را قبول دارند؛ پس «فلا باس» یعنی حرام نیست نه اینکه مکروه نیست تا فیه باس (مفهوم) به معنای فیه کراهه باشد.

\*\*\* لا یجوز بیع سمک الآجام و لو کان مملوکاً لجهالته و إن ضمّ إلیه القصب أو غیره خلافاً للمشهور بین المتقدمین و استدلووا معاویة بن عمار عن أبي عبد الله علیه السلام لا بأس بأن یشتري الآجام إذا کان فیها قصب و المراد شراء ما فیها بقرینة الروایة السابقة و اللاحقة. ۳۰۷

۵. دو قول در مسأله و دلیل هر کدام را توضیح دهید.

۱. فروش ماهی های آبگیر باطل است حتی اگر به نی های آن ضمیمه شود. دلیل عدم جواز، جهالت مبیع است.

۲. بیع در فرض ضمیمه مثل نی های آبگیر جایز است. دلیل: روایت معاویه است «لا بأس بأن یشتري ...» که مقصود از «ما فی الأجمة» این است که ماهی به ضمیمه نیزارها فروخته شود.

\*\*\* من صور بیع المظروف مع الظرف أن یبیعه مع الظرف کلّ رطل بكذا علی أن یكون التسعیر للظرف و المظروف و طريقة التقسیط لو احتیج إلیه أن یوزن الظرف منفرداً و ینسب إلی الجملة و یؤخذ له من الثمن بتلك النسبة. ۳۳۵

۶. صورت مذکور و کیفیت تقسیط ثمن را بر ظرف و مظروف، در ضمن مثال توضیح دهید.

مظروف و ظرف را روی هم رفته، هر واحدی را به قیمتی بفروشد (مثل این جعبه سیب - که هم جعبه و هم سیب را در بر می گیرد - هر کیلویی ۱۰۰۰ تومان بفروشد)

ظرف جداگانه وزن می شود، مثل اینکه کل ۲۰ کیلو و ظرف ۲ کیلو باشد که نسبت ۱ به ۱۰ می شود؛ پس یک دهم ثمن در قبال ظرف خواهد بود.

\*\*\* لا إشکال فی اعتبار القصد إذ بدونه لا ینصدق عنوان التلقی فلو تلقی الרכب فی طريقة ذاهباً أو جائئاً لم یکره المعاملة معهم و کذا فی اعتبار قصد المعاملة من المتلقی فلا یکره لغرض آخر و لو اتفقت المعاملة. ۳۵۳

۷. أ. شرط معتبر در صدق تلقی و دلیل آن را بنویسید. ب. عبارت «و کذا فی اعتبار ...» را توضیح دهید.

أ. در کراهت تلقی رکبان، شرط است که خروج از شهر به قصد تلقی باشد؛ چون عنوان تلقی، عنوان قصدی است.

ب. یعنی اگر خروج به قصد معامله باشد کراهت ثابت است، بنابراین اگر بدون این قصد باشد مکروه نخواهد بود هر چند اتفاقاً معامله هم حاصل شود.

\*\*\* بناءً علی أن الاوصاف مأخوذة فی المعقود علیه إذا اختلفا فی التغبیر فادعاه المشتري فیرجع النزاع إلی وقوع العقد و التراضی علی الشیء المطلق بحيث یشمل الموصوف بهذا الوصف الموجود و عدمه و الأصل مع المشتري و دعوی معارضته بأصالة عدم وقوع العقد علی الشیء الموصوف بالصفة المفقودة مدفوعة: بأنّه لا یلزم من عدم تعلّقه بذلك تعلّقه بهذا حتّی یلزم علی المشتري الوفاء به فالإزام المشتري بالوفاء بالعقد موقوف علی ثبوت تعلّق العقد بهذا و هو غیر ثابت و الأصل عدمه. ۲۷۸

۸. أ. وجه تقديم قول مشتری چیست؟ ب. دعوی و دفع آن را توضیح دهید.

أ. چون اصل «عدم وقوع العقد على الشيء المطلق» است و این با قول مشتری موافق است.

ب. اگر کسی بگوید: این اصل با اصل «عدم وقوع العقد على الشيء الموصوف بالصفة المفقودة» تعارض و تساقط می‌کند، جواب می‌دهیم: لازمة عقلی اصل دوم، تعلّق ببع به «شیء مطلق» می‌باشد، و اصل مثبت اعتبار ندارد.

\*\*\* إذا فرضنا أن مقدار مائیة الغنم قلّة و كثرة يعلم بالعدد فلا فرق بین الجهل بالعدد فیها و بین الجهل بالمقدار فی المکیل و الموزون و المعدود و کذا الحكم فی عدد الأذرع و طاقات الكرايس نعم ربما يتفق تعارف عدد خاص فی أذرع بعض طاقات الكرايس لكن الاعتماد على هذا من حيث كونه طريقاً إلى عدد الأذرع و ليس هذا معنى كفاية المشاهدة. ۶-۲۴۵

۹. عبارت «نعم ربّما يتفق ... المشاهدة» را توضیح دهید.

در «کذا الحكم فی عدد الأذرع» گفتند در اموری که با متر اندازه‌گیری می‌شود باید متر آن معلوم باشد. حال استدراک کرده می‌گوید: در بعضی وقت‌ها می‌شود، مثلاً پارچه را به صورت طاقه‌ای خرید یعنی ملاک عدد طاقه باشد منتهی طاقه و عدد آن موضوعیت ندارد، بلکه به اعتبار اینکه طریق برای متر است معتبر می‌باشد.

نام کتاب: مکاسب، از اول مسألة اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول فیهارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو أخبر البایع بمقدار المبیع ..... ج ۲۴۰ (د ۲)

أ. لا يجوز الاعتماد عليه ☐ ب. يجوز الاعتماد عليه ☐ ج. يجوز الاعتماد مع افادة الظن ☒ د. يجوز الاعتماد مع انضمام البينة ☐

۲. لو فرضنا أن البائع بعد ما باع صاعاً من الجملة باع من شخص آخر صاعاً كلياً آخر فالظاهر أنه إذا بقي صاع واحد ..... ب ۲۶۰

أ. كان للثاني ☐ ب. كان للأول ☒ ج. كان بينهما نصفين ☐ د. انسخ البيعان (المعاملتان) ☐

۳. اگر معامله بر اساس رؤیت سابقه انجام شود و بعد معلوم گردد مبیع تغییر کرده است، در این صورت ..... ا ۲۷۲ س ۱۵۱

أ. مغبون مخیر است ☒ ب. اگر تغییر به زیاده باشد مشتری حق خیار دارد ☐

ج. اگر تغییر به نقیصه باشد باع حق خیار دارد ☐ د. استصحاب لزوم جاری است، چون معامله قبلاً لازم بوده ☐

۴. يجوز ابتیاع ما یفسده الاختبار من دون اختبار اجماعاً والأقوی ..... ج ۲۹۵ ع ۱۵۱

أ. اعتبار اشتراط الصحة فی العقد ☐ ب. اعتبار البراءة من العیوب فی العقد ☐

ج. عدم اعتبار اشتراط الصحة فی العقد ☒ د. اعتبار اشتراط الصحة والبراءة من العیوب معاً ☐

۵. أما التابع للمبیع الذی یندرج فی المبیع وإن لم ینضمّ الیه حین العقد فالظاهر عدم الخلاف فی ..... ب ۳۲۰ ع ۱۵۱

أ. اعتبار العلم به إلا إذا كان معلوماً بالمشاهدة ☐ ب. عدم اعتبار العلم به إلا إذا استلزم غرراً فی نفس المبیع ☒

ج. اعتبار كونه معلوماً من جميع الجهات ☐ د. عدم اعتبار العلم به ولو يلزم غرراً ☐

تشریحی

\* إن ظاهر إطلاق جميع ما ذكر أن الحكم ليس منوطاً بالغرر الشخصی و حیثی فیعتبر التقدير بالكيل و الوزن و إن لم یكن فی شخص المقام غرر، كما لو باع مقدراً من الطعام بما یقابله فی المیزان من جنسه أو غیره المساوی له فی القيمة. و یحتمل غیر بعيد حمل الإطلاقات سیما الأخبار علی المورد الغالب، و هو ما كان رفع الغرر من حیث مقدار العوضین موقوفاً علی التقدير، فلو فرض اندفاع الغرر بغير التقدير كفی، كما فی الفرض المزبور.

۲۱۴

۱. دو معنا برای مطلقات ذکر کرده، اثر آن را در مثال مذکور توضیح دهید.

۱. حکم لزوم کیل و وزن در مکیل و موزون، دائر مدار غرر شخص نیست. در مثال، گرچه غرر شخصی نیست اما معامله باطل است؛ چون

کیل نشده است. ۲. حکم به لزوم کیل و وزن در مکیل و موزون حمل می شود بر مواردی که غرر جز با کیل و وزن قابل اجتناب

نیست؛ پس در مثل مقام، کیل و وزن لازم نیست؛ چون اصولاً غرر نیست.

\* اعتبار الكيل و الوزن لحكمة سدّ باب نوع الغرر لا شخصه، فهو حکمٌ لحكمة غیر مطّردة، نظیر النهی عن بیع الثمار قبل الظهور لرفع التنازع، و اعتبار الانضباط فی المسلم فيه؛ لأنّ فی تركه مظنة التنازع و التغابن، و نحو ذلك. ۲۳۰

۲. أ. مراد از نوع غرر و شخص غرر و مرجع ضمیر «هو» را بنویسید. ب. ربط عبارت «لأنّ فی تركه ...» به سابق را شرح دهید.

أ. نوع غرر یعنی غرری که عند العرف و عند الجميع است. شخص الغرر یعنی معامله خاصی و پیش مخاطب خاصی غرر است.

ب. «لأنّ ...» دلیل اعتبار انضباط مسلم فيه است. توضیح: اگر انضباط نداشته باشد در بسیاری از موارد موجب تنازع و تغابن (یعنی کلاه

گذاری برخی بر دیگری) است.

\* ما ذكر من أن الخيار إنما يثبت في تخلف الوصف إذا اشترط في متن العقد، ففيه: أن ذلك في الأوصاف الخارجة التي لا يشترط اعتبارها في صحة البيع، ككتابة العبد. و أما الملحوظ في عنوان المبيع بحيث لو لم يلاحظ لم يصح البيع كمقدار معين من الكيل أو الوزن أو العد فهذا لا يحتاج إلى ذكره في متن العقد، فإن هذا أولى من وصف الصحة الذي يغني بناء العقد عليه عن ذكره في العقد، فإن معرفة وجود ملاحظة الصحة ليست من مصححات العقد، بخلاف معرفة وجود المقدار المعين. ٢٤٤

٣. أ. دو نوع وصف مذکور را شرح دهید. ب. ربط عبارت «فإن معرفة وجود ...» به سابق را شرح دهید.

١. اوصافی که وجودشان در صحت معامله شرط نیست. ٢. اوصافی که وجودشان در صحت معامله شرط است.

ب. عبارت، بیان اولویت است. بیان: ذکر مقدار مکیل و موزون مهمتر است از وصف صحت؛ چون شناخت صحت از مقومات صحت بیع نیست اما معرفت وزن و قدر عوضین از مقومات صحت عقد است؛ پس اگر شناخت در آنجا لازم است، در اینجا به طریق اولی لازم است.

\* یفرق بین مسألة الاستثناء و مسألة الزكاة و غیرهما ممّا يحمل الکلیّ فیها علی الإشاعة، و بین البیع، باعتبار القبض فی لزوم البیع و إيجابه علی البائع، فمع وجود فرد يتحقّق فيه البیع يجب دفعه إلی المشتري، إذ هو شبه الکلیّ فی الذمّة. و فيه مع أن إيجاب القبض متحقّق فی مسألتی الزكاة و الاستثناء: أن إيجاب القبض علی البائع يتوقّف علی بقاءه؛ إذ مع عدم بقاءه کلاً أو بعضاً ینفسخ البیع فی التالف، و الحكم بالبقاء يتوقّف علی نفی الإشاعة، فنفی الإشاعة یوجب الإقباض لا یخلو عن مصادرة، كما لا یخفی. ٢٦٣

٤. دلیل مذکور و اشکالات آن را شرح دهید.

در بیع، قبض مبیع کلی شرط است و دفع آن هم به مشتری لازم و این دو امکان ندارد مگر اینکه فردی از آن موجود باشد برخلاف سایر موارد. اشکال: ١. در مسألة زکات و استثناء ابطال نیز اقباض واجب است. ٢. وجوب اقباض مشروط به وجود موضوع آن است و چنانچه امکان اقباض نباشد، به دلیل عدم وجود مبیع، وجوب بی مورد و غیر فعلی است (اگر بگویید ابقاء لازم است گوییم وقتی ابقاء لازم است که اشاعه نباشد و کلی فی المعین باشد و برگشت آن به مصادره است).

\* أن الشکّ فی اللزوم و عدمه من حیث الشکّ فی متعلّق العقد، فإنّا نقول: الأصل عدم تعلّق العقد بهذا الموجود حتّى یثبت اللزوم، و هو وارد علی أصالة اللزوم. و الحاصل: أن هنا أمرین: أحدهما: عدم تقييد متعلّق العقد بذلك الوصف المفقود و أخذه فيه. و هذا الأصل ینفع فی عدم الخيار، لکنّه غیر جار؛ لعدم الحالة السابقة. و الثاني: عدم وقوع العقد علی الموصوف بذاك الوصف المفقود. و هذا جار غیر نافع، نظیر الشکّ فی کون الماء المخلوق دفعة کراً من أصله، فإنّ أصالة عدم کرّيته نافعة غیر جارية، و أصالة عدم وجود الكرّ جارية غیر نافعة فی ترتّب آثار القلّة علی الماء المذكور، فافهم و اغتنم.

٥. أ. تشابه دو فرع مذمور را توضیح دهید. ب. وجه حکومت را تبیین کنید. ٢٧٨

أ. در هر دو فرض خيار ثابت نمی باشد، در فرض اول؛ چون اصل عدم تقييد متعلّق عقد به وصف مفقود، به خاطر عدم حالت سابقه متیقنه جاری نیست. در فرض دوم یعنی اصل عدم وقوع عقد بر مبیع موصوف به آن وصف مفقود، حالت سابقه یقینی و حالت لاحقه شکی دارد اما چون اثر ندارد الا بنابر اصل مثبت؛ لذا جاری و نافع نیست.

ب. شک ما در اینکه عقد لازم است و یا جایز، ناشی از شک ما در تخلف وصف موجب خيار است و با اصل موضوعی عدم احتمال تقييد به وصف که در فرض تخلفش مثبت خيار است جاری می شود و شک ما در لزوم و عدم لزوم از بین می رود.

\* إذا تبین الفساد، و لم یکن لفاسده قيمة فيمكن أن یقال بعدم الانفساخ، فيجوز له الإمضاء فيكون المكسور ملكاً له و إن خرج عن المالیة بالكسر، و حیث إنّ خروجه عن المالیة لأمر سابق علی العقد کان مضموناً علی البائع، و تدارک هذا العيب أعنی فوات المالیة لا یكون إلّا بدفع تمام الثمن. و فيه: وضوح کون مالّيته عرفاً و شرعاً من حیث الظاهر، و أمّا إذا انکشف الفساد حکم بعدم المالیة الواقیة من أوّل الأمر؛ مع أنّه لو کان مالاً واقعاً فالعيب حادث فی ملک المشتري؛ فإنّ العلم مخرج له عن المالیة، لا کاشف، فلیس هذا عیباً مجهولاً، و لو سلّم فهو کالأرمد یعمى بعد الاشتراء و المريض یموت، مع أن فوات المالّة تعدّ تلفاً، لا عساً. ٢٩٨

۶. ا. نظریه مذکور و دلیل آن را شرح دهید. ب. اشکالات مصنف را توضیح دهید.

ا. اگر پس از شکسته شدن معلوم شود مبیع معیوب است و مبیع شکسته نیز مالیت عقلایی نداشته باشد ممکن است بگوییم عقلاً به حال خود باقی است و اثر آن بقاء ملکیت مشتری بر مکسور است و البته بر بایع دفع تمام ثمن از باب خسارت و درک لازم است.

ب. اشکال: مالیت این مبیع ظاهری و تا قبل از انکشاف حال است و اما پس از انکشاف، حکم می‌شود که از همان ابتدا مالیت واقعی وجود نداشته است (و با عدم مالیت، معامله صحیح نیست) سلمنا که با وجود عیب مذکور مالیت واقعی داشته باشد نه ظاهری اما حق بازگرداندن و خسارت گرفتن ثابت نیست؛ چون این عیب در ملک مشتری حادث شده، چون علم به فساد واقعی از مالیت آن را خارج می‌کند نه اینکه کشف کند از عدم مالیت من اول الامر؛ پس این عیب از عیوب مثبت خیار نیست. سلمنا فوات مالیت در حکم تلف است نه عیب مثبت خیار.

\* فی جامع المقاصد: و ما قيل من أن المجهول إن جعل جزءاً من المبيع لا يصح، وإن اشترط صحّ ونحو ذلك فليس بشيء؛ لأنّ العبارة لا أثر لها، و المشروط محسوب من جملة المبيع، و لأنه لو باع الحمل و الأمّ صحّ البيع و لا يتوقّف على بيعها و اشتراطه، انتهى. و هو الظاهر من الشهيدین فی اللّمة و الروضة حيث اشترطا في مال العبد المشروط دخوله في بيعه استجماعه لشروط البيع. ۳۱۵

۷. ا. برای محل نزاع مثال بزنید. ب. دو نظریه مذکور و وجه استظهار موافقت شهیدین را تبیین کنید.

ا. اگر بگویید این زمین معین را فروختم به شرط اینکه ۱۰ جریب است سپس معلوم شود که ۵ جریب بوده است.

ب. ۱. در حکم جزء است و تخلف آن موجب برگشت بخشی از ثمن است و ظاهر گرچه شرط است اما واقع جزئیّت برای مبیع است. ۲. در حکم شرط است؛ چون ظاهر شرط این‌گونه بوده و همین‌گونه امضا شده، پس تخلف آن موجب خیار تخلف وصف است.

\* بیع المظروف مع الظرف يتصور على صور: إحداها: أن يبيعه مع ظرفه بعشرة مثلاً، فيقسط الثمن على قيمتي كلّ من المظروف و الظرف لو احتيج إلى التقسيط، فإذا قيل: قيمة الظرف درهم و قيمة المظروف تسعة، كان للظرف عشر الثمن. الثانية: أن يبيعه مع ظرفه بكذا على أن كلّ رطلٍ من المظروف بكذا، فيحتاج إلى إندار مقدار للظرف، و يكون قيمة الظرف ما بقي بعد ذلك. و هذا في معنى بيع كلّ منهما منفرداً. ۳۳۴

۸. تفاوت‌های دو فرض را بنویسید.

در اول مظروف جزئی از مبیع است ولی در دومی مظروف کل مبیع است البته مقدار انداز شده، قیمت ظرف خواهد بود - در اولی مبیع متعدد است به بیع واحد در دومی دو بیع است مقرون به هم - در اولی برای تشخیص قیمت هر جزء احتیاج به تقسیط است و در دومی قیمت مظروف بالصراحة اعلام شده است و در مقابل انداز هرچه ماند قیمت ظرف است.

\* قيل: في خبر عروة: «لا يتلقّى أحدكم تجارةً خارجاً من المصر، و لا يبيع حاضر لبادٍ، و المسلمون يرزق الله بعضهم من بعض». إن ظاهر التعليل اعتبار جهل الركب بسعر البلد. و فيه: أنّه مبنيٌّ على عدم اختصاص القيد بالحكم الأخير، فيحتمل أن تكون العلة في كراهة التلقى مسامحة الركب في الميزان بما لا يتسامح به المتلقى، أو مظنة حبس المتلقين ما اشتروه، أو ادّخاره عن أعين الناس و بيعه تدريجاً. بخلاف ما إذا أتى الركب و طرحوا أمتعتهم في الخانات و الأسواق، فإنّ له أثراً بيناً في امتلاء أعين الناس خصوصاً الفقراء وقت الغلاء إذا أتى بالطعام. ۳۵۴

۹. ا. تعلیل و قید را تعیین کنید. ب. اشکال استدلال را شرح دهید.

ا. «و المسلمون ...» تعلیل است. قید: همان تعلیل است. ب. استدلال بر جهل رکب متوقف بر این است که قید و تعلیل علت برای

خصوص «لا یبیع حاضر لباد» نباشد؛ چون اگر مختص بود، پس ربطی به بحث تلقی رکبان ندارد.





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بسمه تعالی  
امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

نام کتاب: مکاسب، از اول مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول خيارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. المختار فی مسألة بيع صاع من الصبرة، التنزيل على ..... ج ۲۵۹ ع ۱۵۱  
 أ. الإشاعة      ب. الفرد المنتشر      ج. الكلّی فی المعین ■      د. الكلّی فی الذمة
۲. إذا باع أو اشترى برؤية قديمة فانكشف التغير، تخير ..... ج ۲۷۲ ع ۱۵۱  
 أ. المشتري فقط؛ لمكان خيار الرؤية      ب. البايع فقط بدليل نفی الضرر  
 ج. المغبون من البائع أو المشتري بين الرد والإمضاء ■      د. المغبون بين الرد والارش
۳. يجوز أن يندر لظرف ما يوزن مع ظرفه مقدار ..... على المشهور. ب ۳۲۱ ع ۱۵۱  
 أ. لا يحتمل الزيادة والنقصه      ب. يحتمل الزيادة والنقصه ■  
 ج. يظن بعدم زيادته ونقصته      د. لا يحتمل الزيادة عليه
۴. تابع عرفي مجهول كه متبايعين آن را تابع مبيع قرار داده‌اند، اگر به نحو جزئيت در معامله اخذ شود ..... ب ۳۲۰  
 أ. معامله صحيح است      ب. معامله باطل است ■      ج. مشتري حق خيار دارد      د. بايع حق خيار دارد

تشریحی:

\* إن فی حکم إخبار البايع بالكيل والوزن من حيث ثبوت الخيار عند تبين الخلاف، كل ما يكون طريقاً عرفياً إلى مقدار المبيع وأوقع العقد بناءً عليه.

۱. عبارت را توضیح دهید. ۲۴۴ (ع: ۲: ۲)

وقتی متعاقدان عقد را مبتنی بر اخبار بايع به مقدار مبيع جاری می کنند نتیجه این می شود که اگر مبيع متفاوت از اخبار بايع بود مغبون خيار خواهد داشت حال هر طريق دیگری نیز که در مقدار مبيع عرفاً قابل اعتماد باشد اگر عقد مبتنی بر آن جاری شود بيع صحيح است و در صورت تبين خلاف، مغبون خيار خواهد داشت.

\* قال فی الايضاح فی ترجيح تنزيل صاع من الصبرة على الاشاعة: إنه لو لم يكن مشاعاً لكان غير معین، فلا يكون معلوم العين، وهو الغرر الذي يدلّ النهی عنه على الفساد إجماعاً؛ ولأن أحدهما بعينه لو وقع البيع عليه ترجح من غير مرجح، ولا بعينه هو المبهم، وإبهام المبيع مبطل. ۲۵۵ ع ۲۵۲

۲. با توجه به عبارت، دو دلیل صاحب ايضاح بر بطلان بيع کلی در معین را توضیح دهید.

دلیل اول: اگر حمل بر کلی در معین نکنیم در این صورت مبيع معین نشده و در صورتی که مبيع معین نباشد معلوم العين نیست و در نتیجه معامله غرری است و منهی عنه و نهی از آن دلالت بر بطلان آن می کند.

دلیل دوم: اگر ما دو صاع داشته باشیم و بگوییم یکی از آن دو را فروختیم (بعثک الكلّی منهما) اگر بگوییم یکی به طور معین منظور بوده ترجیح بلا مرجح پیش می آید (زیرا عنوان کلی بر همه افراد صادق است و تعیین یکی به طور خاص دلیلی ندارد) چنان که اگر یکی را به طور نامعین مورد معامله بشماریم مبهم است «لا بعينه» و ابهام مبيع مبطل بيع است.

۳. در صبره‌ای که صاعی از آن فروخته شده، بایع جمیع صبره را به مشتری اقباض می‌کند تا یک صاع آن وفاء به دین و بقیه به عنوان امانت دست مشتری باشد؛ حال اگر تلفی بعد از اقباض جمیع صبره حاصل شود، تلف از کیسه بایع است یا مشتری و یا هر دو؟ چرا؟ ۲۶۰ ع ۲۵۱

تلف از هر دو محسوب می‌شود؛ زیرا مشتری فعلاً مالک و قابض سهم خود و شریک بایع است و تلف از ملک او نیز به شمار می‌آید.

\* إذا وقع العقد على العين على أنها سميّة فبانت مهزولة فالموجب للخيار هو: أنّه لم ينتقل اليه في الخارج ما عقد عليه وهو السمين لا وقوع العقد على السمين فإنّ ذلك لا يقتضي الجواز وإنّما يقتضي للجواز عدم انطباق العين الخارجية على متعلّق العقد ومن المعلوم أنّ عدم الانطباق هو المطابق للأصل عند الشك. ۲۸۰ ع ۲۵۲

۴. با توجه به عبارت، محلّ نزاع چیست؟ سخن کدام یک مقدم است؟ توضیح دهید.

أ. محلّ نزاع: اگر بایع بگوید مبيع حين المشاهدة لاغر بود و عقد بر مبيع لاغر واقع شد ولی مشتری بگوید مبيع چاق بوده و بيع بر مبيع چاق واقع شده است، سخن کدام یک مقدم است.

ب. اصل با مشتری است؛ زیرا وی می‌گوید متعلق عقد در خارج به او منتقل نشده است و اصل هم عدم انتقال است.

۵. چه اوصافی در عوضین نیاز به اختبار دارد؟ ۲۸۷ ع ۲۵۱

اوصاف غیر منضبط مثل مقدار طعم و بو و رنگ و چگونگی‌های آنها که میزان مشخصی ندارد و فقط با اختبار رفع غرر می‌شود.

\* وكيف كان فإذا تبين فساد المبيع فإن كان قبل التصرف فيه بالكسر ونحوه فإن كان لفاضة قيمة - كبيض النعامة والجوز - تخير بين الرد والأرش، وإن لم يكن لفاضة قيمة تبين بطلان البيع؛ لوقوعه على ما ليس بمتمول، وإن كان تبين الفساد بعد الكسر ففي الأول تعيين الأرض خاصة؛ لمكان التصرف... ويبطل البيع في الثاني. ۲۹۶ ع ۲۵۲

۶. أ. «في الأول» و «في الثاني» اشاره به کدام صورت دارد؟ ب. چرا در صورت اول فقط ارش دارد؟

أ. «في الأول» یعنی صورت اول که فاسدش قیمت دارد فقط مشتری حق ارش گرفتن دارد و در «صورت دوم» که فاسدش قیمت ندارد بيع باطل است چون مال نبوده است و بيع «مبادلة مال بمال» است.

ب. چون در مورد مسأله خيار عيب است و در خيار عيب ولو مشتری مخیر است بين ردّ و ارش ولكن وقتی تصرف در مبيع کرد حق رد ساقط می‌شود و فقط حق ارش دارد.

\* المشهور جواز بيع المسك في فأره لبناء العرف على الأصل في نفي الفساد وبناء الأصحاب على عدم التزام الإختبار في الأوصاف التي تدور معها الصحة. لكنك خير بأن هذا كله حسن لدفع الغرر الحاصل من احتمال الفساد. وأمّا الغرر من جهة تفاوت أفراد الصحيح الذي لا يعلم إلا بالاختبار فلا رافع له. ۳۰۵-۳۰۶ (ع: ۲ د: ۲)

۷. استدراک در عبارت را بیان کنید.

(ابتدا فرمودند که اختبار نیاز نیست چون می‌توان بناء را بر اصاله السلامة گذاشت و مبيع را خریداری کرد و در اوصافی که در سلامت مبيع دخیل اند اختبار نیاز نیست سپس) مصنف(ره) کلام را تدارک می‌کنند به اینکه البته اختبار برای کشف سلامت مبيع نیاز نیست اما اگر افراد سالم نیز اختلاف در قیمت و ارزش داشته باشند، در این صورت اگر مبيع بدون اختبار معامله شود، غرر لازم می‌آید.

\* المحكى عن الدروس جواز تقدير المكيل بالوزن والموزون بالكيل ...؛ لرواية وهب عن الصادق(ع): «لا بأس بسلف ما يوزن فيما يكال وما يكال فيما يوزن.» ولا يخفى قصور الرواية دلالة بأن الظاهر منها جواز إسلاف الموزون في المكيل وبالعكس، لا جواز تقدير المسلم فيه المكيل بالوزن وبالعكس.

۸. با توجه به متن، شهید و شیخ انصاری چه برداشتی از روایت دارند؟ ۲۲۰ ع ۲۵۲

برداشت مرحوم شهید: جایز است در بیع سلف، ثمن موزون را به کیل سنجید و بالعکس.

برداشت مرحوم شیخ: جایز است در بیع سلف، ثمن موزون باشد و مثن مکیل و بالعکس.

۹. ثمره اینکه ملاک در اعتبار کیل و وزن و عدد، غرر شخصی باشد یا غیر شخصی، چیست؟ ۲۱۴ ع ۲۵۱

بنا بر این که ملاک غرر شخصی باشد ۱. در بیع مکیل و موزون و معدود تراضی فعلی در حال معامله کافی است ۲. به آنچه غرر بایع و مشتری برطرف می شود ولو به مشاهده، معامله صحیح می شود.

و اما اگر غرر شخصی ملاک نباشد باید به کیل و وزن و عدد، تقدیر و اندازه گیری شود ولو متعاملین راضی باشند.

|                                                                                                                                 |          |         |       |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|---------|-------|
| بسمه تعالی                                                                                                                      |          |         |       |
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                                                                      |          |         |       |
| معانیت آموزش                                                                                                                    |          |         |       |
| اداره ارزشیابی و امتحانات                                                                                                       |          |         |       |
| نام کتاب:                                                                                                                       |          |         |       |
| مکاسب، از اول مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول خیارات                                                                      |          |         |       |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |          |         |       |
| بسمه تعالی                                                                                                                      |          |         |       |
| امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۱                                                                                                 |          |         |       |
| پاسخنامه مدارس شهرستان                                                                                                          |          |         |       |
| پایه :                                                                                                                          | ۹        | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ :                                                                                                                         | ۹۱/۰۳/۲۳ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

### سؤالات تستی:

۱. شراء المشتري من البایع المبیع سواء زاد أو نقص و شرائه على أنه القدر المعین الذی أخبر به البایع ..... ب ۲۱۱ س ۱۵۱
  - أ. صحیح مطلقاً ☐
  - ب. باطل فی الأول دون الثاني ☒
  - ج. باطل مطلقاً ☐
  - د. صحیح فی الأول دون الثاني ☐
۲. لو أخبر البایع بمقدار المبیع ..... ج ۲۴۰ (د ۲)
  - أ. لا يجوز الاعتماد عليه ☐
  - ب. يجوز الاعتماد عليه ☐
  - ج. يجوز الاعتماد مع افادة الظن ☒
  - د. يجوز الاعتماد مع انضمام البينة ☐
۳. إذا شاهد عیناً فی زمان سابق على العقد فإن اقتضت العادة تغییرها عن صفاتها السابقة الى غيرها المجهول عند المتبايعین ..... ج ۲۷۱ س ۱۵۱
  - أ. یصح بیعه اعتماداً على الرؤية السابقة ☐
  - ب. لا یصح بیعه حتى مع ذکر صفات تصحیح بیع الغائب ☐
  - ج. لا یصح بیعه الا بذكر صفات تصحیح بیع الغائب ☒
  - د. فلا اشكال فی الصحة وإن لم یعتمد على الرؤية السابقة ☐
۴. ابتیاع ما یفسده الاختیار من دون اختبار ..... أ ۲۹۵ (ع: ۲: ۲: ۲)
  - أ. جائز اعتماداً على أصالة السلامة ☒
  - ب. غیر جائز إلا إذا اشترط الصحة فی العقد ☐
  - ج. غیر جائز إلا إذا تبرأ البایع من العیوب ☐
  - د. غیر جائز إلا إذا اشترط الصحة أو تبرأ من العیوب ☐

### سؤالات تشریحی:

\* ثم إن ظاهر اطلاق جمیع ما ذکر أن الحكم ليس منوطاً بالغر الشخصی وإن كان حکمته سدّ باب المسامحة المفضية الى الوقوع فی الغر ... فحينئذ فيعتبر التقدير بالکیل والوزن وإن لم یکن فی شخص المقام غرر كما لو باع مقداراً من الطعام بما یقابله فی المیزان من جنسه أو غیره المساوی له فی القيمة.

۱. آیا جهل به مقدار مثلث در معامله مذکور، موجب بطلان می گردد؟ چرا؟ ۲۱۴/۱ (ف ۲)

بله؛ موجب بطلان است؛ چون مناط در صحت، علم به کیل و وزن است، اگرچه در خصوص معامله موجب غرر نگردد. غرر حکمت است و حکم دائر مدار تحقق غرر در خصوص مورد نیست.

\* فإن اختلف البلاد فی التقدير والعدم ... وأما بلد عدم التقدير فإن كان ذلك لا یبذل الشیء عندهم ... کفت المشاهدة، وإن كان لعدم مبالاتهم بالغرر ... مع الاعتداد بالتفاوت المحتمل بالمشاهدة فلا اعتبار بعادتهم. ۲۳۷ س ۱۵۲

۲. در صورت اختلاف بلاد در تقدير عوضین، وظیفه در بلد عدم تقدير چیست؟

در بلد عدم تقدير اگر علت عدم تقدير، کم ارزش بودن آن است به حدی که با دیدن، در مقدار تفاوت احتمالی مسامحه می کنند، صحت معامله منوط به کیل و وزن نیست؛ اما اگر بر اساس لا ابالی گری این کار را می کنند و مقدار اختلاف احتمالی، معنی به است، صحت معامله منوط به کیل و وزن است.

\* ثم إنه یتفرّع على المختار من كون المبیع کلیاً امور: أحدها: كون التخییر فی تعیینه بيد البایع لأن المفروض أن المشتري لم یملك الا الطبیعة المعرّاة عن الشخص الخاص ... وأما على الاشاعة فلا اختیار لأحدهما لحصول الشركة فیحتاج القسمة الى التراضی. ۲۵۹/۶ (ف ۲)

«بيع صاعاً من صبرة» چیست؟ ب. تفاوت اثر این دو نظر را بیان کنید.

۱. مبیع کلی است ۲. مقدار مشاع است که مثلاً در صبره ده صاعی، مبیع ده درصد آن می شود ب. در صورت اول، مشتری مالک طبیعت است نه خصوصیات، لذا در تعیین خصوصیات، حق انتخاب ندارد و حق بایع است؛ ولی در صورت دوم، به صورت مشاع شریک شده اند که با توافق، سهم هر کدام معین می شود.

۴. اگر بیعی انشا شود و شک کنیم که در زمان انشاء، مبیع وجود داشته تا بیع صحیح باشد یا خیر تا بیع فاسد باشد، آیا به نظر مصنف اصالة الصحة جاری می شود؟ چرا؟ ۲۸۴ ع ۲۵۱

خیر؛ زیرا موضوع اصالة الصحة شک در صحت و فساد شیء موجود است. پس باید اصل وجود احراز شود و اگر در وجود مبیع شک کنیم اصل وجود بیع مشکوک می شود.

\* لو لم یرد من اختبار الأوصاف الاّ استعلام صحته وفساده جاز شراءها بوصف الصحة بخلاف بعض أنواع الفواكه والروائح التي تختلف قيمتها باختلاف طعمها ورائحتها. ۲۸۷ فنی

۵. حکم اختبار طعم لون و رائحه را با توجه به عبارت بیان کنید.

اگر قصد از اختبار، استعلام صحت و فساد باشد اختبار لازم نیست بلکه معامله با وصف صحت کافی است. اما اگر مقصود از اختبار کشف اوصافی باشد که شدت و ضعف دارد و موجب اختلاف قیمت می شود حتماً اختبار لازم است.

۶. آیا به نظر مصنف، می توان به استناد روایت «عن أبي عبد الله (عليه السلام): إذا كانت أجمة ليس فيها قصب أخرج شيئاً من سمك فباع وما في الأجمة» قائل به صحت «بیع مجهول با انضمام معلوم» شد؟ چرا؟ ۳۱۲ - ۳۰۹ ع ۲۵۱

خیر؛ زیرا سمک از موزونات است که بدون وزن، مجهول و غرری است و لذا معلوم منضم به مجهول نیست، بلکه مجهول منضم به مجهول است.

\* إن یوزن مظروف مع ظرفه ویباع علی وجه التسعیر بأن یقول: «بعتکة کلّ رطل بدرهم» فیجیء مسألة الإندار للحاجة الی تعیین ما یرتفعه البایع من الدراهم. ویمكن أن تحرّر المسألة علی وجه آخر وهو أنّه بعد ما علم وزن الظرف والمظروف وقلنا بعدم لزوم العلم بوزن المظروف منفرداً فإنّ داراً أی مقدار للظرف یجعل وزن المظروف فی حکم المعلوم. ۳۲۳/۵ (ف ۳)

۷. دو صورت مذکور از مسألة «اندار» را بیان کنید.

۱. اگر بایع روغن و ظرف بگوید: «هر کیلو ده تومان» باید وزن ظرف کم گردد تا مقدار روغن معلوم شود. ۲. اگر می دانیم روغن و ظرفش ده کیلو است و بگوئیم علم به مقدار دقیق روغن لازم نیست، هر قدر بابت ظرف کم شود، روغن در حکم معلوم المقدار می شود.

\* ثم إن بیع المظروف مع الظرف یتصور علی صور... الثالثة: أن یبیعه مع الظرف کلّ رطل بكذا علی أن یكون التسعیر للظرف و المظروف. و طريقة التقسیط لو احتیج الیه - كما فی المسالک - أن یوزن الظرف منفرداً و ینسب الی الجملة و یؤخذ له من الثمن بتلك النسبة. ۳۳۵ ع ۲۵۲

۸. با توجه به متن، صورت سوم را با مثالی که مجموع ظرف و مظروف، ده رطل و ظرف تنها، دو رطل باشد توضیح داده، طريقة تقسیط ثمن نسبت به ظرف و مظروف را بیان کنید. (طريقة شهید در مسالک)

در صورت سوم مظروف با ظرف مجموعاً فروخته می شود یعنی ثمن در قبال مجموع واقع می شود مثلاً ظرف و مظروف مجموعاً ده رطل است و ثمن در مقابل ده رطل که دو رطل آن ظرف و هشت رطل آن مظروف است قرار می گیرد و نسبت ظرف به مظروف  $\frac{1}{5}$  می باشد و خمس ثمن در مقابل ظرف قرار می گیرد.

ندکم تجارة خارجاً من المصر ولا یبیع حاضر لباء، والمسلمون یرزق الله بعضهم من بعض. ۳۵۱/۱ (د ۲)

۹. أ. «تلقی رکبان» یعنی چه؟ ب. حکم آن چیست؟

أ. انسان از شهر بیرون برود تا از کسانی که کالایی برای فروش به شهر می آورند کالاهای آنها را قبل از ورود به شهر خریداری کند ب. حکمش کراهت است (گرچه بعضی فتوا به حرمت داده اند).

کانال حوزه های علمی

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۳/۰۳/۲۰ | ساعت :  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسئله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول خیارات، ص ۳۷۸-۳۱۰

لطفاً به همه سوالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. لو قلنا بانّ المناط فی اعتبار تقدیر المبیع فی المکیل و الموزون و المعدود بما یتعارف التقدیر به هو حصول الغرر شخصی ..... ب ۲۱۹
  - أ. فلا إشكال فی لزوم تقدیر كلّ منها بالکیل و الوزن و العد تعبداً ☐
  - ب. فلا إشكال فی جواز تقدیر كلّ منها بغير ما یتعارف تقدیره به إذا انتفى الغرر ☒
  - ج. فلا إشكال فی عدم كفاية المشاهدة فيها من غير تقدیر اصلاً ☐
  - د. فلا إشكال فی جواز تقدیر كلّ منها بغير ما یتعارف تقدیره به مطلقاً ☐
۲. كلّ ما ثبت كونه مكیلاً أو موزوناً فی عصر النبی ﷺ فهو ربوی فی زماننا و لا يجوز بيعه جزافاً فلو فرض تعارف بيعه جزافاً عندنا كان..... ب ۲۲۹
  - أ. صحيحاً إن لم يلزم غرراً ☐
  - ب. باطلاً و إن لم يلزم غرراً ☒
  - ج. باطلاً للغرر ☐
  - د. صحيحاً لتعارفه جزافاً عندنا ☐
۳. لو أخبر البائع بمقدار المبيع ..... أ ۲۴۰ س ۱۵۱
  - أ. جاز الاعتماد عليه إذا كان الخبر طريقاً عرفياً ☒
  - ب. جاز الاعتماد عليه و إن لم يكن الخبر طريقاً عرفياً ☐
  - ج. جاز الاعتماد عليه مع المشاهدة ☐
  - د. لا يجوز الاعتماد عليه مطلقاً ☐
۴. لو وجد المبيع تالفاً بعد القبض و اختلفا فی تقدّم التلف على البيع و تأخره يحكم ..... د ۲۸۴ ع ۱۵۱
  - أ. بالصحة؛ لمكان أصالة الصحة ☐
  - ب. بالصحة؛ لأصالة عدم تقدّم التلف ☐
  - ج. بالصحة؛ بمقتضى الروايات ☐
  - د. بالبطلان؛ لاستصحاب بقاء ملك المشتري ☒

## تشریحی

\* العلم بقدر المثلث كالتنمّن شرط و الاصل فی ذلك ... خصوص صحیحة الحلبي: «فی رجل اشترى من رجل طعاماً عدلاً بکیل معلوم و ان صاحبه قال للمشتري ابتع منی هذا العدل الآخر بغير كيل فإنّ فيه مثل ما فی الآخر الذى ابتعت قال: لا يصلح إلّا بکیل. قال و ما كان من طعام سمّيت فيه كیلاً فأنّه لا يصلح مجازفة...» و الايراد على دلالة الصحیحة بالاجمال أو باشتمالها على خلاف المشهور من عدم تصديق البائع غير وجیه لأنّ الظاهر من قوله «سميت فيه كیلاً» أنّه يذكر فيه الكيل فهی كناية عن كونه مكیلاً فی العادة.

۱. أ. ایراد إجمال و پاسخ مصنف را شرح دهید. ب. ایراد بر دلالت روایت بر عدم تصديق بايع را مصنف چگونه جواب می دهند؟
 

أ. ایراد اجمال روایت از نظر قيد «سمّيت فيه كیلاً» است که نمی دانیم قيد توضیحی است یا احترازی و اگر احترازی باشد دلیل بر مطلب ما نمی باشد. جواب: ظاهر «سمّيت فيه كیلاً» این است که این قيد توضیح طعام مکیل است و فی العرف طعام مکیل است پس قيد توضیحی است و روایت دلیل بر ما نحن فيه می باشد.

ب. جواب از ایراد دوم (عدم دلالت روایت): کلام امام بیاض که دلالت می کند بر عدم تصديق بايع مربوط به صورتی است که مشتری بدون اعتماد بر إخبار بايع، خریداری نماید که جزاف بر آن صادق است نه بر اساس ما أخبر به البائع و اعتماداً بر إخبار بايع.



\* استدلال علی المنع [من بیع الفرد المردّد مع اتفاق المصادیق فی القيمة] بأنّ الإبهام فی البیع مبطل له لا من حیث الجهالة. ویؤیّده أنّه حکم فی التذکره مع منعه عن بیع أحد العبدین المشاهدین المتساویین بأنّه لو تلف أحدهما فباع الباقي ولم یدر أيّهما هو صحّ.

۲. فرق «ابهام» و «جهالت» را توضیح داده و وجه تأیید کلام علامه نسبت به مبطل نبودن جهالت را بیان نماید.

ابهام یعنی نه در نزد متعاقدين و نه در واقع معین نیست ولی جهالت یعنی عدم تعین در نزد متعاقدين نه در واقع. مرحوم علامه در صورت وجود هر دو عید، حکم به بطلان بیع احدهما کرده است و در صورت تلف احدهما حکم به صحت بیع عید باقیمانده نموده حتی اگر نمی دانند کدام یک است و اگر جهالت مبطل بود باید در فرع دوم هم حکم به بطلان می کرد زیرا جهالت ثابت است.

\* لو باع صاعاً من صبرة فهل ينزل على الكسر المشاع أو على الكلّي؟ وجهان بل قولان: حکي ثانيهما عن المحقّق الثانی واستدلّ له فی جامع المقاصد بأنّه السابق إلى الفهم ... ويمكن دفعه بأنّ مقتضى الوضع فی قوله «صاعاً من صبرة» هو الفرد المنتشر الذي عرفت سابقاً أنّ المشهور بل الإجماع علی بطلانه ومقتضى المعنى العرفي هو المقدار المقدّر بصاع وظاهره حينئذٍ الاشاعة.

۳. استدلال محقّق ثانی و اشکال مصنف را توضیح دهید.

در بیع صاعی از صبره مرحوم کرکی می فرمایند بر بیع کلی تنزیل می شود به این دلیل که انسباق به فهم متبادر از این عبارت همین معناست.

مرحوم شیخ اشکال می کنند که مقتضای وضع در تعبیر صاعی از صبره فرد منتشر است نه بیع کلی که در این صورت مشهور قائل به بطلان بیع هستند ولی در عین حال مقتضای معنای عرفی و استظهار عرف مقدار مقدّر به صاع است که مشاع در مجموع صبره است و این بیع صحیح می باشد.

\* لو باع مقداراً معيّنّاً لم يعلم اشتمال الصبرة عليه صحّ لا لتدارك الغرر بالخيار؛ لأنّ الغرر إنّما يلاحظ فی البیع مع قطع النظر عن الخيار الذي هو من أحكام العقد، بل لمنع الغرر. لا يقال: عدم العلم بالوجود من أعظم أفراد الغرر لأنّه يقال: هذا إذا بُني العقد على جعل الثمن في مقابل الموجود و أمّا إذا بُني على توزيع الثمن على مجموع المبيع الغير المعلوم الوجود بتمامه فلا غرر.

۴. أ. چرا تدارک غرر به واسطه خيار دليل صحت بیع و فرع مذکور نمی باشد؟

ب. اشکال و جواب مذکور در عبارت «لا يقال ...» را توضیح دهید.

أ. چون بحث غرر در صحت و عدم صحت بیع دخالت دارد در حالی که خيار بعد از فراغ از صحت بیع و از احکام آن است و نمی تواند دلیل صحت بیع باشد. ب. اشکال: اینکه شما می گوید «لمنع الغرر» صحیح نیست چون جهل به اشتمال صبره بر مقدار معین خود مصداق غرر است. پاسخ: در فرضی جهل، غرر آفرین است که مبنای عقد، مقابله ثمن در برابر مثنی موجود باشد لکن اگر مبنای عقد توزیع ثمن بر مجموع مبیع - که علم به وجود تمام آن نیست - باشد غرری عرفاً وجود ندارد.

\* لو اشترى شيئاً ثم اختلفا في التغيير فادّعاء المشتري، ... أي بناءً على أنّ الأوصاف الملحوظة حين المشاهدة مأخوذة في نفس العقود عليه لا أنّها كاشترائها في العقد يرجع النزاع إلى وقوع العقد والتراضي على الشيء المطلق بحيث يشمل الموصوف بهذا الوصف الموجود وعدمه، والأصل مع المشتري. ودعوى معارضته بأصالة عدم وقوع العقد على الشيء الموصوف بالصفة المفقودة، مدفوعة؛ بأنّه لا يلزم من عدم تعلّقه بذاك تعلّقه بهذا حتى يلزم على المشتري الوفاء به.

۵. با توجه به عبارت «دعوى معارضة ...» اشکال معارضه و دفع آن را توضیح دهید.

اشکال: اصل عدم وقوع عقد بر کالای مطلق، معارض است باصل عدم وقوع عقد بر کالای مقید به اوصاف، در نتیجه حق فسخ برای مشتری ثابت نیست و عقد لازم می باشد. جواب: اصل عدم وقوع عقد بر کالای مقید، اثری ندارد مگر آنکه اثبات وقوع عقد بر کالای موجود «مطلق و خالی از قید اوصاف» کند که در این صورت اصل مثبت است.

\* قيل: إنَّ بيع العين المشاهدة المرئية فيما يختلف قيمته باختلاف الطعم و اللون و الرائحة لا يجوز أن يكون بالوصف فلا بدَّ من شمه و ذوقه؛ لأنَّه حاضر مُشاهد غير غائب يحتاج إلى الوصف و لرواية محمد بن العيص: عن الرجل يشتري ما يُذاق، أيذوقه قبل أن يشتري؟ قال: نعم فليذوقه و لا يذوقنَّ ما لا يشتري. و في التعليق نظر أمّا في الأوّل فلأنَّ المقصود من الاختبار رفع الغرر فإذا فرض رفعه بالوصف كان الفرق بين الحاضر و الغائب تحكماً. و أمّا في الثاني فلأنَّ السؤال فيها عن جواز الذوق لا عن وجوبه.

۶. دو دلیل عدم کفایت توصیف و اشکال هر یک را توضیح دهید.

دلیل اول: چون توصیف، مال امر غائب است در حالی که عین شخصیه حاضر است و قابل اختبار. اشکال: اختبار برای اطمینان به غرری نبودن است حال اگر رفع غرر با توصیف حاصل شود پذیرفته می شود و فرق بین حاضر و غایب تحکم است.  
دلیل دوم: عبارت «فلیذقه» امر است و دلالت بر لزوم چشیدن می نماید و متفاهم این است که توصیف کفایت نمی کند.  
اشکال: سؤال از جواز و عدم جواز چشیدن است و امر در مقام دفع توهم حظر است، لذا دلالت بر لزوم ندارد.

\* إذا تبين فساد المبيع بعد التصرف فيه بالكسر ولم يكن لفساده قيمة بطل البيع. وقال بعض بانفساخ البيع من حين تبين الفساد لا من أصله وفيه: أن الفاسد الواقعي إن لم يكن من الأموال الواقعية كان العقد عليه فاسداً لأنَّ اشتراط تمولّ العوضين واقعي لا علمي.

۷. مراد از عبارت «لأنَّ اشتراط تمولّ العوضين واقعي لا علمي» را بیان کنید.

اگر بعد از بيع معلوم شود که مبيع از حین بيع فاسد بوده است، باید حکم به عدم نفوذ این بيع کرد و لو اینکه متبايعان علم به فساد مبيع نداشته اند؛ چون در صورت فساد مبيع، مبيع فاقد ماليت است و شرط بيع، ماليت داشتن عوضين است و شرط ماليت داشتن عوضين، شرط واقعي است نه شرط علمي؛ يعني در ماليت داشتن عوضين، واقع لحاظ می شود و حکم مترتب می شود، نه اعتقاد متعاقدين.

\* قال في القواعد: كل مجهول مقصود بالبيع لا يصح بيعه و إن انضم إلى معلوم و يجوز مع الإنضمام إلى معلوم إذا كان تابعاً و المراد بكون المجهول تابعاً - على ما استظهر - كون المقصود بالبيع ذلك المعلوم بمعنى الإقدام منهما على أن المبيع المقابل بالثمن هذا المعلوم الذي هو و إن سُمي ضميماً لكنّه المقصود في تصحيح البيع و لا ينافيه كون المقصود بالنسبة إلى الغرض ما فيه الغرر.

۸. أ. مقصود از «تبعيت» را توضیح دهید. ب. وجه عدم منافات چیست؟

أ. مقصود این است که هر چند معلوم ضمیمه است لکن آنچه طرفین اقدام می کنند جهت تصحیح بيع، متبايعان قصد مقابله ثمن با آن معلوم می کنند و با این تبانی و توافق اقدام به بيع صورت می گیرد. ب. چون جهت فرق می کند چه اشکال دارد نسبت به غرض، مقصود امر مجهول باشد لکن نسبت به بحث تصحیح بيع، مقصود امر معلوم (ضمیمه) باشد.

\* من صور بيع المظروف مع الظرف أن يبيع المظروف مع الظرف كل رطل بكذا على أن يكون التسعير للظرف و المظروف و طريقة التقسيط أن يوزن الظرف منفرداً و يُنسب إلى الجملة و يؤخذ له من الثمن بتلك النسبة فلو كان الظرف رطلين و المجموع عشرة أخذ له خمس الثمن.

۹. روش تقسيط را در ضمن مثال توضیح دهید.

ظرف به صورت مستقل وزن می شود و نسبت وزن ظرف به مجموع ملاحظه می گردد هر نسبتی که وزن ظرف به وزن مجموع داشت به همان نسبت از مجموع ثمن کسر می شود.

|         |          |        |       |
|---------|----------|--------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع: | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۴/۰۳/۱۸ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسئله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول فيارات، ص ۳۷۸-۳۱۰

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

## تستی

۱. لو أخبر البایع بمقدار المبیع ..... أ ۲۴۰

أ. جاز الاعتماد عليه ■ ب. جاز الاعتماد عليه إن علم وثاقته □

ج. جاز الاعتماد عليه و كان ثقة فی الواقع □ د. لا يجوز الاعتماد عليه ما لم یقدر بکیل أو وزن □

۲. اگر معامله بر اساس رؤیت سابقه انجام شود و بعد معلوم گردد مبیع تغییر کرده، ..... أ ۲۷۲

أ. مغبون مخیر است ■ ب. اگر تغییر به زیاده باشد مشتری حق خیار دارد □

ج. اگر تغییر به نقیصه باشد بایع حق خیار دارد □ د. استصحاب لزوم جاری است، چون معامله قبلاً لازم بوده □

۳. علی رأی المصنف قوله ﷺ: «إذا كانت أجمة ليس فيها قصب أخرج شيئاً من سمك فباع و ما فی الأجمة» يدل علی أن ضم ..... ب ۳۰۹

أ. معلوم المقدار إلى مجهول المقدار مصحح للبیع □ ب. معلوم الحصول إلى مجهول الحصول مصحح للبیع ■

ج. المعلوم إلى المجهول لا یصیر مصححاً للبیع □ د. المعلوم إلى المجهول مقداراً أو حصولاً لا یصحح البیع □

۴. الأقوی أن جواز الإندار ..... ج ۳۳۱

أ. مختص بظروف السمن والزیت □ ب. یشمل کل ظرف بالمعنی اللغوی □

ج. یشمل کل مصاحب للمبیع یتعارف بیعه معه ■ د. یشمل کل مصاحب للمبیع وإن لم یتعارف بیعه معه □

## تشریحی

\* ظاهر الإطلاق أن الحكم ليس منوطاً بالغرر الشخصي وإن كان حكمته سد باب المسامحة المفضية إلى الوقوع في الغرر ... فحينئذ فيعتبر التقدير بالكيل

والوزن وإن لم يكن في شخص المقام غرر كما لو باع مقداراً من الطعام بما يقابله في الميزان من جنسه أو غيره المساوي له في القيمة. ۲۱۴/۱

۱. آیا جهل به مقدار مضمن در معامله مذکور، موجب بطلان می گردد؟ چرا؟

بله؛ چون مناط در صحت، علم به کیل و وزن است، ولو در خصوص معامله موجب غرر نگردد؛ چون غرر حکمت است، پس حکم دائر

مدار تحقق غرر در خصوص مورد نیست.

\* اختلفوا فيما إذا كان البلاد مختلفة في أن لكل بلد حكم نفسه من حيث الربا أو أنه يغلب جانب التحريم لكن الظاهر اختصاص هذا الحكم بالربا لا في جواز

البيع جزافاً في بلد لا يتعارف فيه التقدير. ۲۴۳

۲. محل نزاع را تبیین کنید. ب. عبارت «ولكن الظاهر ... لا في الجواز» اشاره به چیست؟

أ. اگر کالایی در بلدی کیلی یا وزنی است لذا جنس ربوی است و در بلد دیگر کیلی یا وزنی نیست و علی القاعدة ربوی نیست، آیا در هر

بلدی به مقتضای همان بلد عمل می شود یا از باب غلبه تحریم در هر دو بلد، ربوی محسوب می شود.

ب. لكن الظاهر: اشاره به این است که این اختلاف مربوط به مسأله ربوی و غیر ربوی بودن است اما در این که آیا می توان در شهری که

اندازه گیری متعارف نیست، مبیع را به گراف فروخت، اختلافی بین فقهاء نیست.

\* قال فی الايضاح فی ترجیح تنزیل صاع من الصبرة علی الإشاعة: إنه لو لم يكن مشاعاً لكان غير معيّن، فلا يكون معلوم العين، وهو الغرر الذي يدلّ

على الغرر ... لأن أحدهما بعينه لو وقع البيع عليه ترجّح من غير مرجّح، ولا بعينه هو المبهم، وإبهام المبيع مبطل. ۲۵۵

۳. ادله صاحب ایضاح بر بطلان بیع کلی در معین را توضیح دهید.

دلیل اول: اگر کلام بایع را که گفته فروختن صاع از صبره را حمل بر اشاعه نکنیم بلکه حمل بر کلی در معین بکنیم در این صورت مبیع معین نشده و در صورتی که مبیع معین نباشد معلوم العین نیست و در نتیجه معامله غرری است و منهی عنه و نهی از آن دلالت بر بطلان آن می‌کند. دلیل دوم: اگر گفتیم (بعثک الکلی منهما) و یکی به طور معین منظور باشد ترجیح بلا مرجح پیش می‌آید (زیرا عنوان کلی بر همه افراد صادق است و تعیین یکی به طور خاص دلیلی ندارد) و اگر یکی را به طور نامعین قصد کنیم «لا بعینه» بودن مبیع و ابهام آن مبطل بیع است.

\* لو فرضنا أن البایع بعد ما باع صاعاً من الجملة باع من شخص آخر صاعاً كلياً آخر، فالظاهر أنه إذا بقى صاع واحد كان للأول؛ لأن الكلي المبيع ثانياً إنما هو سار في مال البایع وهو ما عدا الصاع من الصبرة فإذا تلف ما عدا الصاع فقد تلف جميع ما كان الكلي فيه سارياً فقد تلف المبيع الثاني قبل القبض. ۲۶۰ وجه صحت بیع اول و بطلان بیع دوم را در قالب مثال تقرير کنید.

وجه صحت: چون در بیع اول مشتری یک صاع کلی - که صلاحیت انطباق بر تمام افراد صیاع موجود در صبره را دارد - مالک شده و با تلف ما عدا الصاع (مثلاً ۹ صاع دیگر) مصداقی برای کلی جز فرد باقیمانده نیست پس ملک مشتری متعین در آن صاع می‌باشد. وجه بطلان: در بیع دوم بایع یک صاع از ما عدا الصاع (مثلاً نه صاع باقیمانده) را فروخته است که در فرض مذکور کل ما عدا الصاع (نه صاع) تلف شده و لذا مصداقی برای مبیع در بیع دوم باقی نمانده است و چون تلف مبیع قبل القبض از مال بایع است قهراً بیع باطل می‌باشد.

\* قيل بالبطلان في ما إذا اشترى اعتماداً على الرؤية السابقة ثم تبين التغير ولعله لأن العقد إذا وقع على الشيء الموصوف انتفى متعلقه بانتفاء وصفه وإلا فلا وجه للخيار مع أصالة اللزوم. وفيه أن الأوصاف الخارجة عن حقيقة المبيع إذا اعتبرت فيه عند البيع لا تعد مقومات للعقد كما أنه ليست مقومات للمبيع ففواتها فوات حق للمشتري ثبت بسببه الخيار. ۲۷۳ وجه بطلان و اشكال آن را بیان کنید.

وجه بطلان: اگر صفتی در مبیع اخذ شد و بیع مبتنی بر آن جاری شد، در صورت فقد آن صفت، کالا با مبیع متفاوت خواهد بود و قبول این کالا التزام به عقد نخواهد بود؛ پس بیع باطل است و اگر هم پذیرفتن آن کالا التزام به عقد محسوب شود، پس بیع هم صحیح است و هم لازم، و در هر صورت وجهی برای صحت و جواز وجود ندارد. جواب مصنف: اوصافی که خارج از ماهیت مبیع است، مثل تمیز بودن یا کثیف بودن دیوارهای خانه یا چاقی و لاغری کنیز، اگر در مبیع اخذ شود و بیع مبتنی بر آن صفات جاری شود، در ماهیت بیع یا مبیع دخیل نخواهد بود تا در صورت فقد آن صفات، بیع یا مبیع تغییر کند و گفته شود این مبیع غیر از آن مبیعی است که عقد بر آن جاری شد. پس فقد آن صفت، فقط فوت حقی است از مشتری که با خیار تدارک خواهد شد.

۶. به نظر مصنف، اصالة الصحة در جایی که بیعی انشاء شود و شک کنیم که در زمان انشاء، مبیع وجود داشته (تا بیع صحیح باشد) یا نداشته (تا بیع فاسد باشد) جاری می‌شود؟ چرا؟ ۲۸۴ خیر؛ زیرا موضوع اصالة الصحة شک در صحت و فساد شیء موجود است پس باید اصل وجود احراز شود و اگر در وجود مبیع شک کنیم اصل وجود بیع مشکوک می‌شود.

\* و زعم بعضهم أن معنى اشتراط البراءة في كلامهم: اشتراط المشتري على البائع البراءة من العيوب، فيكون مراداً لا اشتراط الصحة. وأنت خير بفساد ذلك فإن كلامهم ظاهر في أن المراد براءة البائع من العيوب لا المشتري. ۳۰۳ ۷. دو معنای مذکور برای براءت از عیوب را توضیح دهید.

اشتراط براءت از عیوب دو معنی می‌تواند داشته باشد: ۱. اشتراط مشتری بر بایع که مبیع بری و سالم از عیوب باشد و این همان اشتراط صحت است. ۲. اشتراط بایع بر مشتری عدم ضمان عیوب را یعنی اگر معیوب درآمد بایع مسئول نیست.

\* قال في القواعد في باب شروط العوضين: كل مجهول مقصود بالبيع لا يصح بيعه وإن انضم إلى معلوم، ويجوز مع الانضمام إلى معلوم إذا كان تابعاً.

۸. مراد از «مجهول مقصود» و «إذا كان تابعاً» را با مثال بیان کنید. ۳۱۳

مجهول مقصود: یعنی شیئی که مجهول است و مقصود به بیع است یعنی جزء مبیع است مثل «بعت الدابة وحملها» یا «بعت الجارية وحملها». مراد از تابع، یعنی مبیع شیء معلومی است اما یک شیء مجهول را تابع قرار داده‌ایم یعنی شرط کرده‌ایم مجهول را در بیع مثل بعت الدابة بشرط حملها أو الجارية بشرط حملها.

\* من بيع المظروف مع الظرف أن يبيعه مع الظرف كل رطل بكذا على أن يكون التسعير للظرف و المظروف. و طريقة التقسيط - لو احتيج إليه - أن يوزن الظرف منفرداً و ينسب إلى الجملة و يؤخذ له من الثمن بتلك النسبة. ۳۳۵

۹. صورت مذکور را با مثالی که مجموع ظرف و مظروف، ده رطل و ظرف تنها، دو رطل باشد توضیح داده و طريقة مذکور تقسيط ثمن نسبت به ظرف و مظروف را بیان کنید.

مظروف با ظرف مجموعاً فروخته می‌شود یعنی ثمن در قبال مجموع واقع می‌شود مثلاً ظرف و مظروف مجموعاً ده رطل است و ثمن در مقابل ده رطل که دو رطل آن ظرف و هشت رطل آن مظروف است قرار می‌گیرد و نسبت ظرف به مظروف (یک پنجم) می‌باشد، پس یک خمس ثمن در مقابل ظرف قرار می‌گیرد و چهار قسمت دیگر مربوط به مظروف است.

|                                                                                                                                 |  |          |  |                                                                                 |  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|----------|--|---------------------------------------------------------------------------------|--|
|                                                                                                                                 |  |          |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                      |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | معاونت آموزش و امور حوزه‌ها                                                     |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | اداره ارزشیابی و امتحانات                                                       |  |
| بسمه تعالی                                                                                                                      |  |          |  | امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۵                                                 |  |
| پایه:                                                                                                                           |  | ۹        |  | پاسخنامه مدارس شهرستان                                                          |  |
| موضوع:                                                                                                                          |  | فقه ۴    |  |                                                                                 |  |
| تاریخ:                                                                                                                          |  | ۹۵/۰۳/۱۲ |  |                                                                                 |  |
| ساعت:                                                                                                                           |  | ۱۰:۳۰    |  |                                                                                 |  |
|                                                                                                                                 |  |          |  | نام کتاب: مکاسب، از اول مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول فهارات، ص ۳۷۸-۳۱۰ |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |          |  |                                                                                 |  |

### تستی

۱. بیع بعض من جملة متساوية الأجزاء كصاع من صبرة يتصور على وجوه: الأول أن يريد بذلك البعض كسراً واقعياً من الجملة مقدراً بذلك العنوان ف.....

ج ۲۴۷ ع ۱۰۱

أ. لا إشكال في بطلانه من حيث كون المبيع غير معين ☐

ب. لا يصح؛ لأنها معاملة غررية ☐

ج. لا إشكال في صحة ذلك ولا في كون المبيع مشاعاً في الجملة ☒

د. هو غير صحيح؛ لأن الكسر لا يكون مقدراً ☐

۲. معرفة أحكام المعاملات في موارد التصرف في مال كان سابقاً للغير .....

أ ۳۴۰ ع ۱۰۱

أ. واجبة شرعاً بدليل أصالة الفساد في المعاملة ☒

ب. مندوبة شرعاً بدليل روايات المنع عن أكل مال الغير ☐

ج. واجبة عقلاً بدليل الاشتغال اليقيني ☐

د. غير واجبة للتخصيص في دليل حرمة التصرف في مال الغير ☐

۳. لو اتفقا على التغير بعد المشاهدة وقوع العقد على الوصف المشاهد واختلفا في تقدم التغير على البيع ليثبت الخيار وتأخره عنه على وجه لا يوجب

الخيار، فالمرجع .....

ج ۲۸۳ ع ۱۰۱

أ. أصالة عدم وقوع البيع حال السمن مثلاً ☐

ب. أصالة بقاء السمن حال البيع ☐

ج. أصالة عدم وصول حق المشتري إليه ☒

د. أصالة عدم جواز البيع ☐

۴. تابع عرفي مجهول اگر به نحو جزئیت در معامله اخذ شود .....

ب ۳۲۰ س ۱۰۱

أ. معامله صحيح است ☐

ب. معامله باطل است ☒

ج. مشتری حق خيار دارد ☐

د. بايع حق خيار دارد ☐

### تشریحی

\* لا يبعد حمل الإطلاقات سيما الأخبار على المورد الغالب، و هو ما كان رفع الغرر من حيث مقدار العوضين موقوفاً على التقدير فالتوجه عدم اعتبار العلم بوزن الفلوس المسكوكة؛ فإنها وإن كانت من الموزون و لذا صرح في التذكرة بوقوع الربا فيها إلّا أنّها عند وقوعها ثمناً حكمها كالمعدود في أنّ معرفة مقدار ماليّتها لا تتوقف على وزنها، فهي كالقليل و الكثير من الموزون الذي لا يدخله الوزن. و يؤيد ذلك جريان سيرة الناس على المعاملة بها من دون معرفة الأغلب بوزنها.

۴-۲۱۳

۱. اشكال معامله فلوس و وجه دفع و وجه تايد آن را شرح دهيد.

وجه اشكال: وزن سكوک معلوم نيست با اينكه سكوک جزء موزونات هستند و بايد وزنش عند معامله معلوم باشد.

وجه دفع: وقتی به عنوان ثمن واقع می شوند موزون محسوب نمی شود بلکه به عنوان معدود معامله می شوند.

وجه تأييد: سيرة عقلا و متشرعه بر معامله فلوس است با اينكه اغلب مردم وزن آنها را نمی دانند.

\* مفهوم المكيل و الموزون - في الأخبار الناهية عن بيع المكيل و الموزون جزافاً، الظاهرة فيما تعارف كيله في زمان الإمام (ع) أو في عرف السائل أو في عرف المتبايعين أو أحدهما، و إن لم يتعارف في غيره - لا يراد بهما «كلّ ما فرض صيرورته كذلك» حتى يعمّ ما علم كونه غير مقدّر في زمن الشارع، بل المراد بهما المصدق الفعلي المعنون بهما في زمان المتكلّم، و هذه الأفراد لا يعلم عدم كونها مكيلةً و لا موزونةً في زمن النبي (ص). و فيه مع كونه مخالفاً للظاهر المستفاد من عنوان «ما يكال و يوزن»: أنّه لا دليل حينئذٍ على اعتبار الكيل فيما شكّ في كونه مقدراً في ذلك الزمان، مع تعارف التقدير فيه في الزمان الآخر؛ إذ لا يكفي في الحكم حينئذٍ دخوله في مفهوم المكيل و الموزون، بل لا بدّ من كونه أحد المصاديق الفعلية في زمان صدور الأخبار، و لا دليل أيضاً علم، إلحاق كلّ بلد لحكم نفسه مع اختلاف البلدان.

۲۳۰



۲. ا. چرا اخبار ناهیه از بیع جزاف شامل «ما تعارف بیعه جزافا فی زمن النبی» نمی‌شود؟ ب. تالی فاسدهای این نظریه چیست؟

ا. چون ظاهر روایاتی که در زمان معصومین وارد شده است عنوان مشیرند و موزون و جزاف‌هایی که در روایات است قابل اخذند و مخالفت وضع آنها با زمان شارع علیه السلام معلوم نیست. خلاصه مراد از مکیلات، مفهوم مکیل و ما صار کیلیاً أو وزنیاً أو جزافاً نیست تا این عنوان شامل مکیل و موزون و جزاف در عصر شارع هم بشود و سپس سؤال پیش آید که چگونه الآن مکیل است و حال آنکه در عصر پیامبر جزاف بوده است؟ ب. تالی فاسدها: اگر اخبار ناظر به مصداق خارجی باشند لازم می‌آید: ۱. در موردی که فی عصرنا در مکیل و موزون بودن آن شک می‌شود، معامله جزافی آن صحیح باشد چون روایات دال بر مکیل و موزون بودن همین جنس در زمان ائمه علیهم السلام قابل استناد نیستند. ۲. نمی‌توان در فرض اختلاف بلد، در کیلی و وزنی بودن چیزی، معیار را بر بلد بایع یا مشتری و یا مبیع گذاشت.

\* الملك صفة وجودية محتاجة إلى محل تقوم به كسائر الصفات الموجودة في الخارج و أحدهما على سبيل البدل غير قابل لقيامه به؛ لأنه أمر انتزاعي من أمرين معيّنين. و يضعف بمنع احتیاج صفة الملك إلى موجود خارجي، فإن الكلي المبيع سلماً أو حالاً مملوك للمشتري، و لا وجود لفرد منه في الخارج بصفة كونه مملوكاً للمشتري. ۲۴۸

۳. استدلال مذکور و اشکال آن را شرح دهید.

استدلال بر بطلان بیع صاع مردد: صفت ملک، از اعراض است و اعراض در تحقق، به موضوع محتاج‌اند، فرد مردد، وجود خارجی ندارد تا در آن ملکیت (عرض) قابل تحقق باشد. اشکال: بیع کلی بلا خلاف جایز است با اینکه کلی، وجود ذهنی است و نمی‌تواند مرکب ملکیت که از اعراض وجودی است واقع شود.

\* إذا باع مقداراً كقفيز لم يعلم باشتمال الصبرة عليه، فالمحكي عن ظاهر اللمعة الصحة قال فيها: فإن نقصت تخير بين أخذ الموجود منها بحصته من الثمن و بين الفسخ، لتبعض الصفقة. و لا يخلو عن قوة و إن كان في تعيينه نظر، لا لتدارك الغرر بالخيار؛ لما عرفت غير مرة: من أن الغرر إنما يلاحظ في البيع مع قطع النظر عن الخيار الذي هو من أحكام العقد، فلا يرتفع به الغرر الحاصل عند العقد، بل لمنع الغرر. لكن الأوفق بكلماتهم في موارد الغرر عدم الصحة، إلّا مع العلم بالاشتمال، أو الظن الذي يتعارف الاعتماد عليه و لو كان من جهة استصحاب الاشتمال. ۲۶۷

۴. ادله مذکور بر صحت و بطلان و اشکال مصنف بر دلیل را توضیح دهید.

ادله صحت: ۱. غرر با خيار دفع شده است. اشکال: خيار از احکام عقد است و حکم عقد پس از تصحیح شرعی عقد بار می‌شود و غرر عند العقد مفسد و مبطل عقد است پس موضوعی محقق نشده تا حکم بیاید و اگر حکم متأخر خواسته باشد موضوع متقدم را بسازد تقدیم ما حقه التأخير لازم می‌آید و محال است ۲. این معامله غرری نیست. ادله بطلان: فقط در جایی که علم به وجود اصواع یا ظن معتبر عقلایی بر وجود آنهاست، غرر منتفی است هرچند آن ظن معتبر، حاصل از استصحاب اشتمال باشد.

\* السبب في الخيار و سلطنة المشتري على فسخ العقد هو عدم وفاء البائع بالعقد بدفع العنوان الذي وقع العقد عليه إلى المشتري، لا وقوع العقد على ما لا يطابق العين الخارجية. كما أن السبب في لزوم العقد تحقق مقتضاه: من انتقال العين بالصفات التي وقع العقد عليها إلى ملك المشتري. و الأصل موافق للأول، و مخالف للثاني. ۲۸۰

۵. مراد از اول و ثانی و اصل مذکور را شرح دهید.

اول: سبب الخيار = عدم تطابق المدفوع للعنوان الذي وقع عليه العقد - ثاني: مقتضى العقد = انتقال العين بالصفات التي وقع عليها العقد - اصل: استصحاب. توضیح: با دادن آن عین مورد اختلاف به مشتری، در تطابق ما وقع عليه العقد (مبيع موصوف) بر عین مدفوع شک می‌کنیم و اصل عدم تطابق را جاری می‌کنیم.



\* ظاهر الدروس أن انفساخ البيع من أصله لا من حين تبين الفساد. و لم يعلم وجه ما اختاره؛ لعله لأنّ الفاسد الواقعي إن لم يكن من الأموال الواقعية كان العقد عليه فاسداً، لأنّ اشتراط تمولّ العوضين واقعي لا علمي. و إن كان من الأموال الواقعية، فإن لم يكن بينه و بين الصحيح تفاوت في القيمة لم يكن هنا أَرشٌ و لا ردٌّ. و إن كان بينه و بين الصحيح الواقعي تفاوت، فاللازم هو استرجاع نسبة تفاوت ما بين الصحيح و الفاسد من الثمن لا جميع الثمن. اللهم إلّا أن يقال: إنّه مالٌ واقعيٌّ إلى حين تبين الفساد، فإذا سقط عن المائيّة لأمر سابق على العقد و هو فسادُه واقعاً كان في ضمان البائع، فينفسخ البيع حينئذٍ.

۶. أ. دو نظريه مذکور و دليل فساد نظريه دوم را توضيح دهيد. ب. استدراك در «اللهم» را شرح دهيد. ۲۹۷

أ. ۱. اگر فساد مبيع معلوم شد، بيع از حين عقد باطل است. ۲. اگر فساد مبيع معلوم شد بيع از حين فساد باطل است

دليل فساد من حين التبين: يا «فاسد واقعي» مال نیست، پس عقد از اساس باطل است؛ چون تمول شرط تحقق عقد است، يا مال واقعي است چنانچه بين آن و بين مبيع صحيح تساوی قيمت باشد پس معامله صحيح است و ارش رد ثابت نیست اما اگر مال واقعي است و بين قيمت واقعي تفاوت است بايد ارش بگیرد. ب. استدراك: ذکر دليل است بر فساد عقد من حين التبين. توضيح: چون فاسد واقعي تا زمانی که فسادش روشن نشده، مال است، اگر فساد مبيع و خروج از ماليتش ناشی از علتی قبل از تحقق عقد باشد آن عقد ظاهراً تا زمان تبين فساد، صحيح است؛ اما از حين تبين فاسد می شود و در ضمان بايع است.

\* في الصحيح إلى ابن محبوب، عن إبراهيم الكرخي قال: «قلت لأبي عبد الله: ما تقول في رجل اشترى من رجل أصواف مائة نعجة و ما في بطونها من حمل بكذا و كذا درهم؟ قال: لا بأس، إن لم يكن في بطونها حملٌ كان رأس ماله في الصوف». و ظاهره أنّ الضميمة المعلومة إنّما تنفع من حيث عدم الوثوق بحصول المبيع، لا من حيث جهالته. مع أنّ المشهور المنع عن بيع الأصواف على ظهور الغنم، بل عن الخلاف عليه الإجماع. و القائلون بجوازه استدّلوا برواية الكرخي مع منعهم عن مضمونها من حيث ضمّ ما في البطون إلى الأصواف. فتبين أنّ الرواية لم يقل أحد بظاهرها. ۳۱۰-۲

۷. أ. اگر ابراهيم کرخی عادل نباشد آیا از تعبیر مصنف می توان صحیحی بودن روایت را اثبات کرد؟ چرا؟ ب. به نظر مصنف چرا روایت قابل استناد نیست؟ توضیح دهید.

أ. خير؛ چون «الصحيح إلى ابن محبوب» می رساند که راوی های ما قبل ابن محبوب عدول اند. بله، اگر تعبیر به صحیحه فلان می کرد کشف می شد که روات تماماً عدول اند. ب. چون این روایت معرض عنه جمیع اصحاب است؛ چون مشهور به معامله صوف علی ظهر الغنم قائل نیستند. پس، از روایت اعراض کرده اند. برخی که بيع صوف علی ظهر الغنم را صحيح می دانند و به روایت استناد می کنند نیز در قسمت (و ما فی بطونها) به این روایت عمل نمی کنند. پس این روایت در بخشی بالاتفاق و در بخشی بالشهرة و الإجماع معرض عنه اصحاب است.

\* الذي يقتضيه النظر: أمّا فيما نحن فيه ممّا جَوَزَ شرعاً بيعه منفرداً عن الظرف مع جهالة وزنه فالقطع بالجواز منضمّاً؛ إذ لم يحصل بالانضمام مانع، و لا ارتفاع شرط. و أمّا في غيره من أحد المنضمين اللذين لا يكفي في بيعه منفرداً معرفة وزن المجموع، فالقطع بالمنع مع لزوم الغرر الشخصي. و أمّا مع انتفاء الغرر الشخصي و انحصار المانع في النصّ الدالّ على لزوم الاعتبار بالكيل و الوزن و الإجماع المنعقد على بطلان البيع إذا كان المبيع مجهول المقدار في المكيل و الموزون، فالقطع بالجواز؛ لأنّ النصّ و الإجماع إنّما دلّا على لزوم اعتبار المبيع، لا كلّ جزء منه. و لو كان أحد الموزونين يجوز بيعه منفرداً مع معرفة وزن المجموع دون الآخر، كما لو فرضنا جواز بيع الفضة المحشّى بالشمع و عدم جواز بيع الشمع كذلك، فإن فرضنا الشمع تابعاً لا يضرّ جهالته، و إنّما فلا. ۳۳۳

۸. صور مذکور و حکم هریک را با دلیل توضیح دهید.

۱. بيع مظروف منفرداً عن الظرف با جهالت وزن خصوص مظروف مجاز است (که در محل کلام چنین است). حکم: بيع آن منضمّاً جایز است؛ چون ضمیمه نه موجب ایجاد مانع است نه معدوم شرط و اگر بيع مظروف منفرداً صحيح است علی الفرض، ضمیمه کردن چیزی به آن موجب خدشه در این صحت نیست. ۲. در بيع احد المنضمين علم به وزن مجموع کافی نیست و غرر شخصی وجود دارد. حکم: یقیناً معامله با ضمیمه مع الضمیمه باطل است للغرر. ۳. در بيع أحد المنضمين علم به وزن مجموع کافی نیست ولی غرر شخصی وجود

ندارد و فقط اجماع و ادله ناهی غرر موضوع دارند. حکم: قطعاً بیع مجموع با معرفت مجموع صحیح است؛ چون نصوص و اجماع، بیع بدون معرفت وزن را صحیح نمی‌دانند و در مقام وزن مجموع معلوم است. ۴. یکی از دو ضمیمه، منضم به دیگری بیعش جایز است. حکم: اگر مجهول تابع باشد اشکال ندارد و معامله صحیح است. ۵. یکی از دو ضمیمه، منضم به دیگری بیعش جایز است. حکم: اگر مجموع تابع نباشد معامله اشکال دارد للغرر و عدم معرفة الوزن.

\* فی صحیحة الحلبي، قال: «سألته رحمه الله عمن يحتكر الطعام و يتربص به، هل يصلح ذلك؟ قال: إن كان الطعام كثيراً يسع الناس فلا بأس به، و إن كان الطعام قليلاً لا يسع الناس فإنه يكره أن يحتكر و يترك الناس ليس لهم طعام». فإن المراد بال«بأس» في الشرطية الأولى التحريم؛ لأن الكراهة ثابتة في هذه الصورة أيضاً، فالشرطية الثانية كالمفهوم لها. ۳۶۶

۹. مستفاد از روایت چیست؟ با دلیل توضیح دهید.

احتکار در فرض وجود باذل حرام نیست و در فرض نبود باذل حرام است. دلیل بخش اول: منظور از بأس در صدر روایت حرمت است فلا بأس یعنی فلا حرمة؛ چون کراهت احتکار علی الاطلاق مسلم فی الشریعة است چه باذل باشد و چه نباشد. دلیل بخش دوم: ذیل روایت که «إن كان الطعام قليلاً...» در روایت ظهور در حرمت دارد؛ بخش دوم مفهوم بخش اول است و اگر بخش اول نفی بأس به معنی نفی حرمت باشد، «ففيه بأس» به معنی ثبوت حرمت است.

# امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها  
اداره ارزشیابی و امتحانات

الف

اسفند ۱۳۹۳

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۳/۱۲/۰۱ | ساعت :  | ۱۶:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول القول فی شرائط العوضین تا مسأله اشتراط العلم بقدر المثلث

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. المتیقّن فی الأراضی المفتوحة عنوة هو ..... ما دام شیء من الآثار موجوداً. ج ۲۵
  - أ. جواز بیع رقبته ☐
  - ب. جواز بیعها و حصول الملك تبعاً للآثار ☐
  - ج. ثبوت حق الاختصاص للمتصرف ☒
  - د. عدم جواز بیعها و عدم ثبوت حق للمشتري ☐
۲. بیع الوقف المنقطع بناءً على صیورته ملكاً مستقراً للموقوف علیهم ..... ما فرض بقائه على ملك الواقف. ج ۱۰۲-۴
  - أ. يجوز نظیر ☐
  - ب. يجوز بخلاف ☐
  - ج. لا يجوز نظیر ☒
  - د. لا يجوز بخلاف ☐
۳. المتولی لبيع الوقف هو ..... ب ۶۹
  - أ. الحاكم ☐
  - ب. البطن الموجود بضمیمة الحاكم القيم من قبل سائر البطون ☒
  - ج. الناظر ☐
  - د. الحاكم و الناظر معاً ☐
۴. الأصل فی اشتراط العلم بمقدار الثمن فی صحّة البيع ..... أ ۲۰۶
  - أ. حدیث رفع الغرر ☒
  - ب. عمومات صحّة البيع ☐
  - ج. أصالة الفساد ☐
  - د. استصحاب عدم ترتب الأثر ☐

تشریحی

\* الأقوی فیما یخرب الوقف بحیث یقلّ منفعتة لكن لا إلى حدّ یلحق بالمعدوم، منع البيع كما فی مسألة النخلة المنقلعة حیث جوز الشیخ بیعها محتجاً بأنّه لا یمكن الانتفاع بها إلّا علی هذا الوجه لأنّ الوجه الذی شرطه الواقف قد بطل و لا یرجى عوده. و منعه الحلی مستنداً إلى وجوب إبقاء الوقف علی حاله مع امكان الانتفاع و زوال بعض المنافع لا یستلزم زوال جمیعها. ۷۶

۱. اختلاف نظر شیخ و ابن ادریس و دلیل هر یک را بیان کنید.

شیخ: بیع نخل وقفی که از زمین کنده شده، جایز است. دلیل: موقوفه بر وجهی که واقف، وقف کرده بود (درخت روی زمینی که از میوه-اش استفاده شود) قابل استفاده نیست.  
ابن ادریس: بیعش جایز نیست و در استفاده‌های دیگر به کار می‌رود - مثل به کار بردن در سقف - چون همه منافع آن از بین نرفته است.

\* إنّ ما تحقّق أنّه لیس بمال عرفاً فلا اشکال فی عدم جواز وقوعه أحد العوضین إذ لا بیع إلّا فی ملک و ما لم یتحقّق فیہ ذلک فإن کان أکل المال فی مقابله أكلاً بالباطل عرفاً فالظاهر فساد المقابله و ما لم یتحقّق فیہ ذلک فإن ثبت دلیل من نص أو إجماع علی عدم جواز بیعه فهو و إلّا فلا یخفی وجوب الرجوع إلى عمومات صحّة البيع. ۱۰

۲. دو صورت از چهار صورت مذکور در عبارت را به همراه حکمشان بنویسید.

۱. هر چیزی که ثابت شده عرفاً مال نیست قهراً نه ثمن و نه مثلث واقع می‌شود و بیع آن باطل است ۲. چیزی که مالیتش عرفاً ثابت نشده است ظاهر این است که اکل در مقابل آن اکل به باطل است و معامله‌اش فاسد است ۳. چیزی که مالیت آن ثابت نشده و از آن طرف اکل مال به باطل بودنش هم مشکوک است در این صورت اگر نص یا اجماعی بر جواز بیع آن وجود نداشت در این صورت بیع آن فاسد است ۴. چیزی که مالیت آن ثابت نشده و اکل به باطل بودنش هم مشکوک است و نص و اجماع هم بر عدم جواز بیع آن نبود در این صورت رجوع به عمومات صحّت بیع می‌شود.

\* الوقف المنقطع خارج عن عموم المنع إذا كان الشيء وقفاً على قوم و من بعدهم على غيرهم و كان الواقف قد اشترط رجوعه إلى غير ذلك إلى أن يرث الله تعالى الأرض و من عليها لم يجز بيعه على وجه من الوجوه فإن كان وقفاً على قوم مخصوصين و ليس فيه شرط يقتضى رجوعه إلى غيرهم و حصل الخوف من هلاكه فإنه يجوز حينئذ بيعه و صرف ثمنه في مصالحهم.

٤١

٣. دو صورت در وقف منقطع را بنویسید.

وقف منقطع اگر بر قومی و اعقاب بعد از او باشد و رجوع آن به خدا شرط شده، بیع آن در این صورت جایز نیست ولی اگر وقف بر یک عده‌ای خاص باشد و اشتراط رجوع به خدا نشده باشد در این صورت اگر خوف از هلاکش باشد بیع آن جایز است و ثمنش در منافع آنها خرج می‌شود.

\* لا يصح بيع الوقف العام مطلقاً لا لعدم تمامية الملك بل لعدم أصل الملك لرجوعها إلى الله و دخولها في مشاعره. ٥٤

٤. هر کدام از سه عبارت «لعدم تمامية الملك» «لعدم أصل الملك» و «لرجوعها إلى الله و دخولها في مشاعره» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

«لعدم ...»: دلیل بعضی بر عدم صحت بیع وقف عام است؛ یعنی چون ملک تام وجود ندارد بیع صحیح نیست.

«لعدم أصل الملك»: دلیل مختار بر صحت بیع است. یعنی اصلاً ملکی وجود ندارد نه اینکه ملک باشد ولی غیر تام.

«لرجوع ...»: دلیل بر عدم ملک است چرا که وقف عام برای خداوند و داخل در مشاعر خداوند می‌باشد.

\* لو دار الأمر بين بيع الوقف و الإبدال به و بين صرف منفعة الحاصلة مدة من الزمان لتعميره ففي ترجيح حق البطن الذي يفوته المنفعة أو حق الواقف و سائر البطون المتأخره المتعلق بشخص الوقف و جهان لا يخلو أولهما عن قوة إذا لم يشترط الواقف اصلاح الوقف من منفعة مقدماً على الموقوف عليه. ٩٠

٥. دو وجه در مسأله و مختار مصنف را بنویسید.

اگر امر و حفظ وقفی دائر باشد بین این که فروخته شود و با ثمن آن چیزی خریداری شود و بین این که مقداری از منفعت آن صرف تعمیر و نگهداری شود در مسأله دو وجه است بین این که رعایت حق بطون موجود شود و فروخته شود یا اینکه رعایت حق واقف و سائر بطون شود و مقداری از منافع آن صرف تعمیر و نگهداری شود، مصنف می‌فرماید ترجیح با حق بطن موجود است یعنی فروخته شود و تبدیل شود.

\* من جملة الحقوق المانعة من البيع، تعارض السبب المملک والمزيل للملك، كما لو قهر حربى أباه، والغنيمة قبل القسمة بناءً على حصول الملك بمجرد الاستيلاء دون القسمة؛ لاستحالة بقاء الملك بلا مالک. ٣٢

٦. عبارت «لاستحالة» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

تعلیل برای حصول ملک بمجرد استیلاء است به این توضیح که غنیمت به مجرد استیلاء از ملک کفار خارج می‌شود و اگر بگوییم در ملک مقاتلین داخل نمی‌شود لازم می‌آید بقاء ملک بدون مالک.

\* لو أُلِف شيئاً من الموقوفات العامة أو أجزائها متلفٌ ففي الضمان و جهان: من عموم على اليد فيجب صرف قيمته في بدله و من أن ما يطلب بقيمته يطلب بمنافعه و المفروض عدم المطالبة بأجرة منافع هذه لو استوفاه ظالم. ٦٠

٧. أ. دلیل ضمان را تقریر کنید. ب. مراد از عبارت «ما يطلب بقيمته يطلب بمنافعه» را بنویسید.

أ. روایت «على اليد ما أخذت حتى تؤدى» مطلق است و «ما»ی موصوله، به اطلاقش مال موقوفه را هم شامل می‌شود.

ب. مراد عبارت این است که بین مطالبه قیمت و مطالبه منافع، تلازم برقرار است و چون مال موقوفه عامه را اگر غصب کرد، ضامن اجرت منافع آن نیست، پس در صورت تلف هم، ضامن قیمت آن نیست.

\* ثم إن الكلام في كون الإجازة من المرتهن كاشفة أو ناقلة هو الكلام في مسألة الفضولي، ومحصله أن مقتضى القاعدة النقل إلا أن الظاهر من بعض الأخبار هو الكشف، والقول بالكشف هناك يستلزمه هنا بالفحوى؛ لأن إجازة المالك أشبه بجزء المقتضى، وهى هنا من قبيل رفع المانع. ١٦٠

٨. مراد از «فحوى» و استدلال به آن بر قول به «كاشفیت اجازة مرتهن» را بنویسید.

در بیع فضولی بنابر كشف اجازة مالك مثل جزء مقتضى است و اجازة، مقتضى عقد را تمام می‌کند و وقتی اجازة در جایی که مقتضى عقد را تمام می‌کند كاشفه باشد، اجازة مرتهن که اصلاً در مقتضى و عقد دخلى ندارد بلکه از قبيل رفع مانع است به طريق اولی كاشف است (چون مقتضى قبل از اجازة مرتهن تمام بوده است و اثر خودش را کرده است).

\* لا إشكال في صحة التمسك لاعتبار القدرة على التسليم بالنبوي المشهور (نهى النبي ﷺ عن بيع الغرر) إلا أنه أخص من المدعى؛ لأن ما يمتنع تسليمه عادةً - كالغريق في بحر يمتنع خروجه منه عادةً - ليس في بيعه خطر؛ لأن الخطر إنما يطلق في مقام يحتمل السلامة ولو ضعيفاً. ١٨٣

٩. مدعا و دليل و وجه اخصيت دليل از مدعا را بنویسید.

مدعا: بيعی که در آن قدرت بر تسليم مبيع نیست، باطل است. دليل: چون بيع غرری است و نهى النبي ﷺ عن بيع الغرر. وجه اخصيت: در بعضی موارد قدرت بر تسليم مبيع نیست، مثل متاع غرق شده در دریا که امیدی به خروج آن نیست، اما غرر محسوب نمی‌شود؛ چون غرر، در موردی است که احتمال تسليم باشد؛ اما جایی که ممتنع است، غرر نیست بلکه مقطوع العدم است. لذا دليل (غرر) اخص از مدعا است.

## امتحانات آموزش غیر حضوری

مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  
معاونت آموزش و امور حوزه‌ها  
اداره ارزشیابی و امتحانات

ب

اسفند ۱۳۹۳

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۳/۱۲/۰۷ | ساعت :  | ۱۴    |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسألة اشتراط العلم بقدر المثلث تا اول خيارات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. لو فرضنا أن البائع بعد ما باع صاعاً من الجملة باع من شخص آخر صاعاً كلياً آخر فالظاهر أنه إذا باقى صاع واحد كان ..... ج ۲۶۰
- أ. للأول مطلقاً ☐ ب. للثاني مطلقاً ☐
- ج. للأول إن نزل الصاع على الكلى فى المعين ☒ د. للأول إن نزل الصاع على الإشاعة ☐
۲. لو اختلفا فى التغيير فاذعاه المشتري فقول ..... ج ۲۷۴-۶
- أ. المشتري مقدم مطلقاً ☐ ب. البائع مقدم مطلقاً ☐
- ج. البائع مقدم مع القول بأن الأوصاف كالشرط فى العقد ☒ د. المشتري مقدم مع القول بأن الأوصاف كالشرط فى العقد ☐
۳. ملاك در مكيل و موزون و محدود بودن، بلد ..... می‌باشد ب ۲۳۸
- أ. عقد ☐ ب. وجود مبيع ☒ ج. بايع ☐ د. مشتري ☐
۴. لو وجد المبيع تالفاً بعد القبض واختلفا فى تقدم التلف على البيع وتأخره يحكم ..... د ۲۸۴ ع ۱۵۱
- أ. بالصحة؛ لمكان أصالة الصحة ☐ ب. بالصحة؛ لأصالة عدم تقدم التلف ☐
- ج. بالصحة لاستصحاب بقاء ملك المشتري للمثلث ☐ د. بالبطلان؛ لاستصحاب بقاء ملك المشتري للمثلث ☒

تشریحی

\* المعروف أنه يشترط العلم بالمثلث قدرأ فلو باع بحكم أحدهما بطل و الأصل فى ذلك حديث نفى الغرر. و يؤيده التعليل فى رواية الباقر عليه السلام: «أنه كره أن يشتري الثوب بدینار غير درهم لأنه لا يدري كم الدينار من الدرهم».

۲۰۶

۱. أ. مقصود از «البيع بحكم أحدهما» چیست؟ ب. استدلال به حديث غرر و مؤيد مذکور را توضيح دهید.
- أ. يعنى تعيين ثمن يا مثلث به عهده بايع يا مشتري قرار داده شود و حين عقد آن را معلوم نکرده باشد.
- ب. استدلال: عدم علم به ثمن حين عقد، مستلزم ضرر است و منافى با «لا ضرر» می‌باشد.
- طبق روایت، امام عليه السلام قرار دادن ثمن را «یک دینار منهای یک درهم» نپسندیده و این در فرضی است که شخص ارزش برابری دینار و درهم را نمی‌دانسته است.

\* ما علم أنه يباع جزافاً فى زمانه 'يجوز بيعه كذلك عندنا مع عدم الغرر و يشهد به دعوى بعضهم الإجماع على أن مثل هذا ليس بربوى نعم ينافى ذلك قوله: «ما كان من طعام سميت فيه كيلاً فلا يصلح مجازفة» الظاهر فى وضع المكيال عليه عند المخاطب و فى عرفه و إن لم يكن كذلك فى عرف الشارع. ۲۳۰

۲. با توجه به عبارت، وجه شهادت و وجه منافات را توضيح دهید.

- وجه شهادت: وجود اجماع بر این که «ما علم أنه يباع جزافاً» جنس ربوى نیست، شاهد بر این است از مکيل و موزون نیست، پس بيع آن گزافاً در صورت عدم غرر اشکالی ندارد.
- وجه منافات: طبق روایت، فروش طعام کیلی در عرف مخاطب، به غیر کیل حرام است مطلقاً یعنی حتی اگر در زمان پیامبر، کیلی نبوده و

حاشیه آخره ۹۰

\* يجوز بيع الثوب و الأرض مع المشاهدة و إن لم يمسا و لو مسحا كان أحوط لتفاوت الغرض في ذلك و تعذر إدراكه بالمشاهدة. ٢٤٥

٣. أ. وجه جواز بيع ثوب و أرض، در صورت مشاهده را توضیح دهید. ب. چرا اندازه گیری مساحت أحوط است؟

أ. چون با مشاهده غرر رفع می شود و لذا نهی شامل آن نمی شود

ب. چون اغراض افراد متفاوت است و رعایت اغراض بدون مساحت و با مشاهده تنها مشکل است.

\* عن القاضي: «لا يجوز بيع ما يفسده الاختبار إلّا بشرط الصحة أو البراءة من العيوب» قال في المختلف: عبارة القاضي توهم اشتراط أحد القيدین و ليس بجيد بل الأولى انعقاد البيع سواء شرط أحدهما أو خلی عنهما أو شرط العيب، و الظاهر أنه إنما صار إلى الإيهام من عبارة الشيخين حيث قالوا: إنه جاز على شرط الصحة أو بشرط الصحة. ٢٩٠

٤. أ. چگونه از عبارت قاضی، «إشتراط أحد القيدین» استفاده می شود و منشأ این نظر چیست؟ ب. مختار مرحوم علامه در مسأله چیست؟

أ. از تعبیر به «أو» استفاده می شود که یکی از دو امر کافی است - تعبیر شیخین به «على شرط الصحة أو بشرط الصحة» منشأ این حکم شده.

ب. بیع منعقد می شود چه «أحدهما» را شرط کند یا هیچ یک را نیابد یا عیب را شرط کند.

\* المشهور جواز بيع المسك في فأره و مستند الحكم العمومات الغير المزاحمة بما يصلح للتخصيص عدا توهم النجاسة أو توهم جهالته بناءً على ما تقدم من احتمال عدم العبرة بأصالة الصحة في دفع الغرر. ٣٠٥

٥. أ. وجه جواز بيع و عدم جواز را توضیح دهید. ب. عبارت «بناءً على ما تقدم...» تعلیل برای چیست؟

أ. وجه جواز: عمومات بیع است که هیچ مخصصی بر آنها وارد نشده است. وجه عدم جواز: نجاست و مجهول بودن مبیع

ب. «بناءً...»: علت این است که جهالت در صورتی مضر است که غرر با أصالة الصحة قابل دفع نباشد.

\* إن صورة المسألة أن يوزن مطروف مع ظرفه فيعلم أنه عشرة أرتال فإذا أريد بيع المطروف فقط و قلنا بكفاية العلم بوزن المجموع فتارةً يباع المطروف المذكور جملةً بكذا فلا يحتاج إلى الإندار و أخرى يباع على وجه التسعير بأن يقول: بعته كل رطل بكذا. فيجىء مسألة الإندار للحاجة إلى تعيين ما يستحقه البائع من الدراهم. ٣٢٢ و ٣٢٣

٦. با توجه به عبارت، انداز در چه فرضی مطرح است؟

در فرضی که مطروف را به صورت یکجا نمی فروشد بلکه به صورت کیلی به قیمت فلان می فروشد.

\* فی خبر العروة: لا يتلقى أحدكم تجارة خارجاً من المصر ولا يبيع حاضر لباد، والمسلمون يرزق الله بعضهم من بعض. ٣٥١/١

٧. «تلقى ركباً» یعنی چه؟ به چه مسافت صدق می کند و حکم آن چیست؟

انسان از شهر بیرون برود تا از کسانی که کالایی برای فروش به شهر می آورند کالاهای آنها را قبل از ورود به شهر خریداری کند - کمتر از چهار فرسخ بیرون برود - حکمش کراحت است، گرچه فتوا به حرمت داده اند.

\* مما يؤيد تحريم الاحتكار ما دلّ على وجوب البيع عليه فإنّ إلهامه بذلك ظاهر في كون الحبس محرماً إذا الإلزام على ترك المكروه خلاف الظاهر و خلاف قاعدة «السلطنة الناس على أموالهم». ٣٦٧

٨. وجه تأیید مذکور و مراد از عبارت «إذ الإلزام...» را توضیح دهید.

محتکر ملزم به فروش کالا می شود و این حاکی از این است که نگه داشتن و نفروختن حرام بوده است - اگر گفته شود الزام به فروش می تواند به خاطر کراحت داشتن حبس باشد، می گوئیم: این اولاً خلاف ظاهر است و ثانیاً بر خلاف قاعدة «الناس مسلطون» می باشد.



❖ النماء التابع للمبيع الذى يندرج فى المبيع و إن لم ينضمّ إليه حين العقد و لم يخطر ببال المتبايعين فالظاهر عدم الخلاف و الإشكال فى عدم اعتبار العلم به إلّا إذا استلزم غرراً فى نفس المبيع إذ الكلام فى مسألة الضميمة من حيث الغرر الحاصل فى المجموع لا السارى من المجهول إلى المعلوم. ۳۲۰

۹. عبارت «إذ الكلام...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

تعلیل برای فرضی است که از عدم علم به تابع عرفی، غرر در نفس مبيع حاصل می‌شود؛ زیرا غرر در این صورت از تابع مجهول به متبوع معلوم سرایت می‌کند و حال آنکه محل بحث غرری است که از انضمام تابع به مبيع و در مجموع آن دو حاصل می‌شود.

کانال حوزه های علمی

## پاسخنامه مدارس شهرستانها

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۴ |
| تاریخ : | ۹۲/۰۸/۰۴ | ساعت :  | ۱۶    |

نام کتاب: مکاسب، از القول فی شرایط عوضین تا اول فایات

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. مقتضی القاعدة فی ما یفصل عن الأراضي المفتوحة عنوة أنه بعد الفتح ... ج ۲۷
  - أ. ملک للإمام و أمره إلى الفقهاء حسبة ☐
  - ب. ملک للمسلمین و أمره إلى السلطان ولو کان جائراً ☐
  - ج. ملک للمسلمین و أمره إلى الإمام و نائبه ☒
  - د. من المباحات الأصلية و ملک لمن حازه ☐
۲. بیع الوقف المنقطع بناءً على صیورته ملکاً مستقراً للموقوف علیهم ... ب ۱۰۴
  - أ. یجوز للواقف والموقوف علیهم ☐
  - ب. لا یجوز لهما ☒
  - ج. یجوز للواقف ولا یجوز للموقوف علیهم ☐
  - د. لا یجوز للواقف و یجوز للموقوف علیهم ☐
۳. در کدام یک از حالات زیر قدرت مالک بر تسلیم مبیع شرط نیست؟ أ ۱۹۳
  - أ. لو کان العاقد وکیلاً فی البیع و لوازمه مع قدرة الوکیل ☒
  - ب. لو کان العاقد وکیلاً فی البیع و لوازمه مع عجز الوکیل ☐
  - ج. لو کان العاقد وکیلاً فی مجرد العقد ☐
  - د. لو کان العاقد مالکاً ☐
۴. در بیع صاع من صبره با اراده کسر مشاع، اختیار تعیین صاع به دست کیست؟ ج ۲۶۰
  - أ. بایع ☐
  - ب. مشتری ☐
  - ج. هر دو متبایعین با تراضی ☒
  - د. هر کس که سبقت گرفت ☐

## تشریحی

\* وحيث جرى الكلام فی ذكر بعض أقسام الأرضين فلا بأس بالإشارة إجمالاً إلى جميع أقسام الأرضين وأحكامها، فنقول: الأرض إمّا موات وإمّا عامرة، وكلّ منهما إمّا أن يكون كذلك أصلية أو عرض لها ذلك، فالأقسام أربعة لا خامس لها. ۱۲

۱. اقسام چهارگانه ارض را با احكام آن بیان کنید.

۱. ما يكون مواتاً بالأصالة و مسبوق به عمارت و آبادانی نباشد. حکم: ملک امام (علیه السلام) است. ۲. عامر و آباد بالأصالة، یعنی معمّری آن را آباد نکرده است. حکم: داخل انفال و ملک امام (علیه السلام) است. ۳. حیات و آبادانی عرضی است بعد از اینکه موات بالأصالة بوده است. حکم: هر کسی احیا کرده ملک او می‌شود. ۴. حیات و آبادانی داشته بعد موات شده است. حکم: اگر حیات سابق بالأصالة بوده است ملک امام و اگر حیات سابق عرضی بوده حالا که موات شده اختلافی است که در ملک محیی سابق باقی است یا در ملک محیی جدید وارد شده.

\* لو أُلِف شيئاً من هذه الموقوفات (كالمسجد) أو أجزاءها متلف ففي الضمان وجهان، من عموم «على اليد» فيجب صرف قيمته في بدله. ومن أن ما يطلب بقيمته يطلب بمنافعه والمفروض عدم المطالبة بأجرة منافع هذه لو استوفاهَا ظالم. ۶۰

۲. چگونه قاعده «على اليد» دلالت بر ضمان می‌کند؟ وجه عدم ضمان را بیان کنید.

چون تصرف او عدوانی است پس ضامن است باید مال را برگرداند «حتى تؤدّيه». هر چیزی که قیمتش مضمون است منافعش هم مضمون است و بالعکس و فرض این است که در صورت استیفاء منافع مسجد توسط ظالم، منافع از او مطالبه نمی‌شود، پس منافع تلف شده مسجد ضامن ندارد.

\* وجه (صاحب الجواهر) بطلان الوقف فی ما إذا خرب الوقف بحيث لا يمكن الانتفاع به مع بقاء عينه، بفوات شرط الوقف المراعى فى الابتداء والاستدامة، وهو كون العين ممّا ينتفع بها مع بقاء عينها. وفيه: أنّ الشروط فى العقود الناقلة يكفى وجودها حين النقل؛ فإنّه قد يخرج المبيع عن المالىّة، ولا يخرج بذلك عن ملك المشتري ... ثمّ ذكر: أنّه قد يقال بالبطلان أيضاً بانعدام عنوان الوقف فيما إذا وقف بستاناً مثلاً فخربت حتّى خرجت عن قابليّة ذلك. ۷۳

۳. أ. استدلال بر بطلان وقف در هر دو صورت را بنویسید. ب. پاسخ مصنف از فرض اول چیست؟

أ. استدلال: از شرایط وقف این است که عین موقوفه باقی باشد و صلاحیت انتفاع را داشته باشد و این شرط هم در حدوث وقف و هم در بقای وقف است و از طرفی بقای وقف متوقّف است بر این که عنوان موقوفه عوض نشود مثل بستان - که مثال زده است - و اگر عنوان عوض شد دیگر عنوانی که انشاء وقف شد موجود نیست.

ب. وجود عینی و صلاحیت انتفاع در ابتدای وقف شرط است مثل مالیت عوضین در بیع که در ابتدای عقد بیع شرط است و اگر بعداً مبیع یا ثمنی از مالیت خارج شد موجب بطلان بیع سابق نمی شود هکذا در وقف اگر از انتفاع افتاد از وقف خارج نمی شود. و ثانیاً: اجماع داریم تغییر عنوان موجب بطلان وقف نیست و اگر مراد از عنوان چیزی باشد که در انشاء عقد مفعول واقع می شود مثل وقفست هذا البستان که بستان مفعول است این مثل بعث هذا البستان است پس با تغییر عنوان آن بیع و وقف باطل نمی شود.

\* المحكى عن الدروس جواز تقدير المكيل بالوزن والموزون بالكيل ...؛ لرواية وهب عن الصادق (عليه السلام): «لا بأس بسلف ما يوزن فيما يكال وما يكال فيما يوزن» ولا يخفى قصور الرواية دلالة بأنّ الظاهر منها جواز إسلاف الموزون فى المكيل وبالعكس، لا جواز تقدير المسلم فيه المكيل بالوزن وبالعكس.

۴. با توجه به متن، شهید و مصنف چه برداشتی از روایت دارند؟ ۲۲۰

معنای مرحوم شهید: جایز است در بیع سلف، ثمن موزون را به کیل سنجید و بالعکس.

معنای مصنف: جایز است در بیع سلف، ثمن موزون باشد و مثنم مکیل و بالعکس.

\* واستدل بعضهم على منع بيع الفرد المردّد مع اتفاق المصاديق فى القيمة بالجهالة التى يطل معها البيع إجماعاً... ويضعّف بمنع المقدّمين؛ لأنّ الواحد على سبيل البدل غير مجهول؛ إذ لا تعيّن له فى الواقع حتّى يجهل. والمنع عن بيع المجهول ولو لم يلزم غرر غير مسلم. ۲۴۸

۵. با توجه به متن، دو مقدمه را بیان کرده، وجه منع آن دو را توضیح دهید.

یک مقدمه مجهول بودن فرد مردد است (صغری) و مقدمه دوم باطل بودن بیع مجهول است (کبری).

وجه منع صغری: فرد مرددی که مصادیقش از حیث قیمت مساوی است، مجهول نیست. منع کبری: بیع هر مجهولی باطل نیست بلکه در صورت حصول غرر باطل است.

\* لو اختلفا فى التغيّر (أى تغيّر المبيع الذى بيع بالمشاهدة سابقاً) فادعاه المشتري فى المبسوط تقديم قول المشتري؛ لأنّ يده على الثمن ... ولأنّ البائع يدعى علمه بالمبيع على هذا الوصف الموجود والرضا به، والأصل عدمه كما فى التذكرة؛ ولأنّ الأصل عدم وصول حقّه إليه كما فى جامع المقاصد. ۲۷۲

۶. بر فرض اثبات ادعای مشتری، کدام خيار برای او ثابت می شود؟ ب. وجوه سه گانه تقدیم قول مشتری را تقریر نموده و بیان کنید که چگونه این وجوه، دلیل بر تقدیم قول مشتری می شود؟

أ. خيار رؤيت (تخلف وصف) ب. ۱. بايع ادعا می کند مالک تمام ثمن است و مشتری منکر است و چون بر ثمن ید دارد و حرف ذوالید مقدم است پس قول او مقدم است ۲. بايع ادعاى وجود وصف اضافی را دارد و اصل عدم وجود اوصاف، موافق با مشتری است که منکر وصف است ۳. در اینکه پس از بیع حقی نسبت به مبیع برای مشتری ثابت است، مورد اتفاق است. شک در این است که آیا تمام حق مشتری با دادن چنین مبیعی حاصل می شود اصل، عدم است و این اصل عدم موافق با نظر مشتری است که مدعی ناقص بودن مبیع است.

\* إذا تبين فساد المبيع بعد التصرف فيه بالكسر ولم يكن لفاسده قيمة بطل البيع وقال بعض بانفساخ البيع من حين تبين الفساد لا من أصله وفيه أن الفاسد الواقعي إن لم يكن من الأموال الواقعية كان العقد عليه فاسداً لأن اشتراط تمويل العوضين واقعي لا علمي. ٢٩٧

٧. مراد از عبارت «لأن اشتراط تمويل العوضين واقعي لا علمي» را بیان کنید.

اگر بعد از بیع معلوم شود که مبیع از حین بیع فاسد بوده است، باید به عدم نفوذ این بیع حکم کرد و لو اینکه متبایعان علم به فساد مبیع نداشته‌اند؛ چون در صورت فساد مبیع، مبیع فاقد مالیت است و شرط بیع، مالیت داشتن عوضین است و شرط مالیت داشتن عوضین، شرط واقعی است نه شرط علمی؛ یعنی در مالیت داشتن عوضین، واقع لحاظ می‌شود و حکم مترتب می‌شود، نه اعتقاد متعاقدين.

\* لافرق فی عدم جواز بیع المجهول بین ضمّ معلوم إليه و عدمه لأنّ ضمّ المعلوم إليه لا يخرج عن الجهالة و يتفرع على ذلك أنه لا يجوز بيع سمك الآجام و لو كان مملوكاً لجهالته و إن ضمّ إليه القصب. ٣٠٧

٨. أ. فرع «بيع سمك الآجام مع ضمیمة القصب» را بیان کنید. ب. چرا از موارد «بیع مجهول» حساب می‌شود؟

أ. بحث در این است که آیا بیع ماهیان نیزار با خود نیزار جایز است یا خیر؟

ب. می‌فرماید: بیع ماهیان نیزار با نیزار جایز نیست و لو این که ماهیان مملوک باشند چون ضم نیزار به ماهیان مجهول که مقدارش معلوم نیست او را معلوم نمی‌کند.

\* قال لأبي عبد الله (عليه السلام): إنا نشترى الزيت في زقاقه، فيحسب لنا النقصان لمكان الزقاق؟ فقال له: "إن كان يزيد وينقص فلا بأس". ٣٢٧

٩. مراد از زیاده و نقصان در روایت فوق چیست؟ (دو احتمال)

سه معنی محتمل است: ١. إن كان يحتمل زيادة مجموع ما أندر على وزن مجموع الزقاق و نقصانه عنه في شخص المعاملة. ٢. إن كان يزيد ما أندر لكل زق في بعض الزقاق و ينقص في بعض آخر في شخص المعاملة. ٣. إن كان يزيد نوع المقدار المندر و ينقص في نوع المعاملة.

# بانک سؤالات

## امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

بسمه تعالی  
امتحانات ارتقای - شهریورماه ۱۳۹۰

پاسخنامه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۲۱ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول خیارات تا القول فی ماهیه العیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، وکیلی که فقط در اجرای عقد، وکالت دارد، خیار مجلس ..... ا ۲۸ ع ۱۵۱  
 ا. ندارد؛ چون متبادر از ادله خیار، غیر چنین وکیلی است ■  
 ب. دارد؛ چون مفاد ادله خیار، اثبات سلطنت بر «ما انتقل عنه» است  
 ج. ندارد؛ چون قدر متیقن از معقد اجماع، مالک عاقد است  
 د. دارد؛ چون وکیل بمنزله مالک است
۲. به نظر مصنف، مبدأ خیار مجلس از چه زمانی است؟ ب ۴۹ ع ۱۵۱  
 ا. شروع در ایجاب  
 ب. حصول عقد ■  
 ج. شروع در قبول  
 د. حصول تقابض
۳. بناء علی سقوط خیار الغبن ببذل التفاوت من الغابن یکون المبذول ..... ج ۱۶۳ ع ۱۵۱  
 ا. هبه مستقلة  
 ب. جزءاً من أحد العوضین  
 ج. غرامة لما أتلّفه الغابن ■  
 د. معامله مستقلة
۴. الأقوی کون خیار الغبن علی ..... ا ۲۱۲ ع ۱۵۱  
 ا. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون و عدم جواز التمسک بالعموم والاستصحاب. ■  
 ب. التراخی لاستصحاب الخیار.  
 ج. الفور لأنّ تجویز التأخیر ضرر علی من علیه الخیار.  
 د. التراخی للتمسک بالعموم الأزمانی.

تشریحی:

\* الخیار لغةً اسم مصدر من الاختیار، غلب فی کلمات جماعة فی ملک فسخ العقد علی ما فسرّه به فی موضع من الإيضاح، فیدخل ملک الفسخ فی العقود الجائزة و ملک الوارث ردّ العقد علی ما زاد علی الثلث ... ولعلّ التعبير بالملک للتنبيه علی أنّ الخیار من الحقوق لا من الأحکام، فیخرج ما کان من قبیل الإجازة والردّ لعقد الفضولیّ والتسلّط علی فسخ العقود الجائزة. ۱۱ ع ۲۵۲

۱. با توجه به عبارت، اشکال بر تعریف خیار و دفاع مصنف از تعریف را توضیح دهید.

۱. بر این تعریف اشکال شده که مانع اغیار نمی‌باشد مثلاً واهب، مالک فسخ عقد هبه است در حالی که به این خیار اطلاق نمی‌شود یا مثل شخصی در مرض عقدی منعقد کند و در همان مرض بمیرد ورثه می‌توانند عقدی را که بر مال واقع شده در مازاد بر ثلث فسخ کنند در حالی که به این حق فسخ ورثه، خیار نمی‌گویند. ۲. دفاع شیخ از تعریف: ملک را می‌شود به گونه‌ای معنی کرد که نقص بر آن نباشد شاید مراد از ملک قدرت و سلطنت نباشد بلکه مراد از آن حق باشد یعنی خیار حقی است که با این حق انسان مسلط بر فسخ عقد می‌گردد پس مالکیت فسخ در عقود جایزه یا ملک وارث حکم است نه حق لذا داخل در تعریف نیست.

\* إن کان تلف الثمن قبل ردّ الثمن فمن البایع بناءً علی عدم ثبوت الخیار قبل الردّ. وفيه - مع ما عرفت من منع المبنى - منع البناء. ۱۴۰ ع ۲۵۱

۲. با توجه به عبارت، «مبنى» و «بناء» را تعیین کنید.

مبنى: عدم ثبوت خیار برای بایع، قبل از ردّ ثمن.

بنا: احتساب تلف ثمن از کیس بایع قبل از ثمن (ضمان من لا خیار له).

\* لا خلاف بين الإمامية في ثبوت الخيار في الحيوان للمشتري، وظاهر النصّ والفتوى: العموم لكلّ ذي حياة، فيشمل مثل الجراد، ولا يبعد اختصاصه بالحيوان المقصود حياته في الجملة، فمثل السمك المخرج من الماء خارج؛ لأنّه لا يباع من حيث إنّّه حيوان، بل من حيث إنّّه لحم، ويشكل فيما صار كذلك لعارض. ٨٣ ع ٢٥٢

٣. عبارت «ولا يبعد اختصاصه ... لعارض» را توضیح دهید.

بعید نیست که خيار حیوان فقط مختص به حیواناتی باشد که مقصود خریدار، نگهداری آن است ولو تا مدتی و اما مثل ماهی از آب گرفته شده چنین خیاری برایش ثابت نیست زیرا به عنوان گوشت خوراکی خریده می‌شود. فیشکل: هرگاه حیوانی که مقصود بالاصاله از خرید و فروش آن نگهداری آن است به خاطر امری عارضی مثل بیماری یا ذبح قریب الوقوع به گوشت خوراکی تبدیل شود یعنی مقصود از بیع نگهداری آن به حالت زنده نیست در ثبوت خيار حیوان برای آن اشکال است.

\* قوله (ع): «فذلك رضا منه ولا شرط له» [في صحيحة ابن رثاب «إن أحدث المشتري فيما اشترى حدثاً قبل الثلاثة أيام فذلك رضا منه ولا شرط له»] يحتمل وجوهاً: أحدها: أن تكون الجملة جواباً للشرط، فيكون حكماً شرعياً بأنّ التصرف التزام بالعقد وإن لم يكن التزاماً عرفاً. الثاني: أن تكون توطئة للجواب، وهو قوله: «ولا شرط له»، لكنّه توطئة لحكمة الحكم وتمهيد لها، لا علة حقيقية، فيكون إشارة الى أنّ الحكمة في سقوط الخيار بالتصرف دلالتها غالباً على الرضا. ١٠٠ ع ٢٥٢

٤. دو احتمال مذکور در معنای حدیث را توضیح دهید.

١. این جمله جزا باشد برای جمله قبلی که می‌گفت «إن أحدث المشتري ...» در نتیجه جواب، حکم تعبّدی شرعی می‌شود که معنای آن این است که تصرف در مبيع التزام به عقد است هرچند به نظر عرف رضایت به عقد محسوب نشود.  
٢. جمله فوق اخبار از واقع باشد یعنی شارع با توجه به غالب و نوع تصرفات که ناشی از رضایت است، این را اعلام نموده است در نتیجه جمله «فذلك رضا منه» حکمت جواب شرط است به این معنی که سقوط خيار در صورت تصرف معلول این است که تصرف دلیل رضایت می‌باشد.

\* إن ظاهر الأصحاب وغيرهم أنّ المناط في الضرر الموجب للخيار كون المعاملة ضرورية مع قطع النظر عن ملاحظة حال أشخاص المتبايعين ... وظاهر حديث نفي الضرر المستدلّ عليه في أبواب الفقه ملاحظة الضرر بالنسبة الى شخص الواقعة؛ ولذا استدلّوا به على عدم وجوب شراء ماء الوضوء بمبلغ كثير إذا أضرّ بالمكلف ووجوب شرائه بذلك المبلغ على من لا يضرّ به ذلك. ١٧٠ ع ٢٥٢

٥. استدلال به حدیث نفی ضرر برای اثبات «خيار غبن» تمام است یا خیر؟ چرا؟

ملاک در خيار غبن، ضرر مالی فاحش است و ظاهر از کلمات اصحاب این است که مراد ضرر نوعی است (یعنی عرف بگوید معامله ضرریه است با قطع نظر از حال اشخاص) و ضرر حالی نیست که همان ضرر شخص می‌باشد و با توجه به اینکه حدیث نفی ضرر، ظهور در ضرر حالی دارد بر این اساس قابل تمسک نمی‌باشد.

٦. اگر تصرف مشتری غابن، موجب تغییر و زیاده حکمیه بشود، آیا حق ردّ عین را دارد یا خیر؟ چرا؟ ١٩٥ ع ٢٥١  
در زیادی حکمیه ردّ جایز است زیرا شرکتی که مانع ردّ شود حاصل نشده.



۷. شرایط اختیار تأخیر را نام ببرید. ۲۲۰-۲۲۳ ع ۲۵۱

در اختیار تأخیر چهار شرط لازم است: ۱. عدم قبض المبیع. ۲. عدم قبض مجموع الثمن. ۳. عدم اشتراط تأخیر تسلیم احد العوضین. ۴. مبیع عین و یا شبه عین باشد.

\* لو كان للوصف المفقود دخل في الصحة توجه أخذ الأرض، لكن بخيار العيب، لا خيار رؤية المبيع على خلاف ما وصفه؛ إذ لولا الوصف ثبت خيار العيب أيضاً. ۲۵۳ ع ۲۵۲

۸. أ. برای وصف دخیل در صحت و غیر آن مثال بزنید. ب. عبارت «إذ لولا الوصف...» تعلیل برای چیست؟ توضیح دهید.

أ. وصف دخیل در صحت مثل بینائی که فقدانش عیب محسوب می شود و وصف غیر دخیل مثل کتابت.

ب. مراد از عبارت مذکور این است که فقدان وصف دخیل در صحت، موجب ارش می شود به مناط اختیار عیب و نه اختیار رؤیت زیرا اگر فرضاً چنین وصفی را قبلاً هم ندیده بود باز اختیار عیب ثابت بود.

\* يسقط خيار التأخير بأمور، أحدها: إسقاطه بعد الثلاثة بلا إشكال ولا خلاف، وفي سقوطه بالإسقاط في الثلاثة وجهان: من أن السبب فيه الضرر الحاصل بالتأخير، فلا يتحقق إلا بعد الثلاثة، ولذا صرح في التذكرة بعدم جواز إسقاط خيار الشرط قبل التفرق إذا قلنا بكون مبدئه بعده، مع أنه أولى بالجواز. ومن أن العقد سبب الخيار، فيكفي وجوده في إسقاطه، مضافاً إلى فحوى جواز اشتراط سقوطه في ضمن العقد. ۲۳۳ ع ۲۵۲

۹. وجه عدم سقوط اختیار تأخیر در ثلاثة أيام (سه روز اول) چیست؟ توضیح دهید.

وجه عدم سقوط: سبب اختیار، ضرری است که به تأخیر حاصل می شود و این سبب بعد از ثلاثة ایام است و چون هنوز سبب اختیار نیامده است، قابل اسقاط نیست.

پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۹۱/۰۶/۱۱ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول فهارات تا القول فی ماهیه الصیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. خيار المجلس يثبت في ... ج ۵/۴۶
  - أ. جميع العقود اللازمة ☐ ب. العقود مطلقاً ☐ ج. البيع فقط ☒ د. العقود والایقاعات ☐
۲. در چه صورت خيار رؤیت ساقط می شود؟ ج ۲۵۸ - ۲۶۴
  - أ. بايع تفاوت قیمت را بدهد ☐ ب. بايع بدل عين را بدهد ☐
  - ج. مشتری بعد از رؤیت تصرف کند ☒ د. سه روز از معامله بگذرد ☐
۳. کدام گزینه دلیل مصنف بر عدم جریان خيار شرط در ایقاعات است؟ د ۱۴۹ متوسط
  - أ. اجماع محقق و منقول به نقل مستفیض ☐ ب. شرط، قائم به طرفین است و ایقاع به یک طرف ☐
  - ج. ایقاعات جائزند و جعل خيار در عقد و ایقاع جائز معنی ندارد ☐ د. دلیلی بر مشروعیت فسخ در ایقاعات نداریم ☒
۴. الأقوی کون خيار الغبن علی ... أ ۲۱۲
  - أ. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون ☒ ب. التراخي، لاستصحاب الخيار ☐
  - ج. الفور، لأن تجویز التأخیر ضرر علی من علیه الخيار ☐ د. التراخي، للعموم الأزمانی ☐

سؤالات تشریحی:

۱. استدلال به «أوفوا بالعقود» بر «أصالة لزوم فی البيع» را بیان کنید. ۱۸-۱۷ سخت

المراد بالعقد العهد والمراد بوجوب الوفاء العمل بمقتضى العقد وحيث إن البيع تملك فاللزام الوفاء والالتزام بملكية الطرف. فأخذ المبيع من يده بغير رضا نقض لمقتضى العقد وحيث ثبت باطلاق الآية حرمة جميع التصرفات حتى الواقعة بعد الفسخ فلازمه لزوم العقد وعدم انفساخه بالفسخ فيستدل بالحكم التكليفي على الحكم الوضعي.

\* الظاهر أن المراد بالثمن المعين (في خيار التأخير) هو المعلوم في مقابل المجهول، لأن تشخص الثمن غير معتبر اجمالاً. ۲۲۵ متوسط

۲. تفاوت «تشخص ثمن» با «ثمن معلوم» در چیست؟

تشخص ثمن یعنی تحقق آن در ضمن فرد جزئی خارجی (که در خارج قابل اشاره است). اما ثمن معلوم یعنی ثمنی که مبهم و مجهول نباشد هر چند می تواند کلی باشد اما با توصیف به مقدار یا کیل یا هر صفت دیگر از اجمال و ابهام خارج شود.

\* والظاهر ثبوت خيار المجلس في الصرف والسلم قبل القبض ولا اشكال فيه لو قلنا بوجوب التقابض في المجلس فيهما وجوباً تكليفاً اما للزوم الربا - واما لوجوب الوفاء بالعقد وإن لم يكن بنفسه مملكاً لأن ثمره الخيار حينئذ جواز الفسخ فلا يجب التقابض. ۴۹

۳. هر یک از عبارات «أما للزوم الربا» و «أما لوجوب الوفاء» را شرح دهید.

«الزوم الربا» و «لوجوب الوفاء» دلیل وجوب تقابض است. در فرضی که هنوز قبض واجب انجام نشده است و عقد کامل نیست، خيار بی فایده نیست؛ زیرا فائده آن، جواز فسخ عقد و عدم لزوم وجوب قبض است.

۴. حدیث «إذا افترقا فلا خيار بعد الرضا منهما» چگونه بر عدم سقوط خيار مکره بر تفرق دلالت دارد؟ ۷۱ متوسط

دلّ علی أنّ الشرط فی السقوط الافتراق والرضا منهما ولا ريب أنّ الرضا المعتبر ليس الا المتصل بالتفرق بحيث يكون التفرق عنه. أو يقال: إنّ قوله بعد الرضا إشارة إلى اناطة السقوط بالرضا بالعقد المستكشف عن افتراقهما فيكون مستقطاً لكونه كاشفاً نوعاً عن رضاهما بالعقد واعراضهما عن الفسخ.

۵. أ. اگر دو طرف عقد، فقط وکیل در انشاء باشند، آیا خیار مجلس، برای دو وکیل و موکل‌های آنان ثابت است؟ ب. در فرض مذکور معیار افتراق، کیست؟ ۲۸ متوسط

أ. برای وکیل‌ها ثابت نیست، اما موکل‌ها اگر در مجلس عقد حاضر باشند ثابت است و گرنه خیار مجلس منتفی است ب. معیار، افتراق دو موکل است.

\* فی الخیار بشرط ردّ الثمن: «إن لم يقبضه (الثمن) فله الخيار وإن لم يتحقق ردّ الثمن؛ لأنّه شرط علی تقدیر قبضه. ويحتمل العدم بناء علی أنّ اشتراط الردّ بمنزلة اشتراط القبض قبله». ۱۳۱ متوسط

۶. عبارت را توضیح دهید.

فسخ در بیع الخیار، به ردّ الثمن است. کلام در این است که اگر بایع ثمن را قبض نکرده، آیا حق فسخ دارد یا خیر. شیخ دو احتمال مطرح کرده: ۱. اعتبار ردّ الثمن در صورتی شرط است که قبض صورت گرفته باشد، اما اگر قبض هنوز انجام نگرفته، خیار مطلق است و شرط ردّ الثمن به این جهت بوده که قبض را مفروض گرفته اند، پس قبض، شرط این خیار نیست. ۲. اعتبار ردّ الثمن، کاشف از اشتراط قبض است پس اگر قبضی در کار نباشد خیار هم نخواهد بود.

\* ودعوى أنّ الحاكم إنّما يتصرّف في مال الغائب على وجه الحفظ أو المصلحة، وقبضه الثمن عن البائع الموجب لسلطنة البائع على الفسخ قد لا يكون مصلحة للغائب أو شبهه، مدفوعة: بأنّ هذا ليس تصرفاً اختيارياً من قبل الوليّ حتى يناط بالمصلحة بل البائع حيث وجد من هو منصوب شرعاً لحفظ مال الغائب صحّ له الفسخ إذ لا يعتبر فيه قبول المشتري أو وليّه بل المعتبر تمكينه. ۴-۱۴۳ متوسط

۷. اشکال مذکور و پاسخ آن را بیان کنید.

اشکال: در فرض نبودن مشتری، حاکم نمی تواند ثمن را از بائع بگیرد زیرا قبض موجب تسلط بائع بر فسخ می شود و چه بسا این به صلاح مشتری غائب نباشد، حال آن که تصرفات حاکم (ولی) در مال غائب باید به مصلحت او باشد.

جواب: در ردّ الثمن قبول مشتری یا ولی، شرط نیست، بلکه باید امکان تسلط و تصرف را برایش حاصل کند. بنابر این، قبض، تصرف اختیاری نیست که منوط به مصلحت باشد؛ همین مقدار که حاکم، شرعاً برای حفظ مال غائب منصوب شده است، برای صحت فسخ بائع کافی است؛ بلکه بایع اگر مشتری یا قائم مقام شرعی او را برای پرداخت ثمن یافت، فسخش صحیح است.

\* والظاهر أنّ المرجع عند الشك في كون الضرر مورد التسامح هو أصالة ثبوت الخيار؛ لأنّه ضرر لم يعلم تسامح الناس فيه ويحتمل الرجوع الى أصالة اللزوم لأنّ الخارج هو الضرر الذي يناقش فيه لا مطلق الضرر. ۱۷۰ سخت

۸. دو اصل مذکور را با دلیل آنها شرح دهید.

اصالت ثبوت الخيار یعنی با توجه به وجود و تحقق ضرری که معلوم نیست مورد تسامح مردم باشد، اصل، ثبوت و وجود خیار است زیرا سبب آن (ضرر) محقق است. اصالت لزوم یعنی عقدی که ضرری بودنش - به نحوی که باعث ثبوت خیار شود - محلّ شک است، لازم است به دلیل این که اصل در عقود لزوم است و قدر متیقّن خروج معلوم الضرر است.

۹. به نظر مصنف، پس از علم به عیب، کدام گونه از تصرف می تواند جواز ردّ را ساقط کند؟ ب. کدام نوع از تصرف، پیش از علم به عیب، مسقط است؟ ۲۸۶-۲۸۵

جواب: إنّ التصرف بعد العلم مسقطٌ للردّ إذا كان دالّاً بنوعه على الرضا كدلالة اللفظ على معناه، لا مطلق التصرف....و أمّا التصرف قبل العلم بالعيب، فإن كان مغيّراً للعین بزيادة أو تقيصة أو تغيير هيئة أو ناقلاً لها بنقل لازم أو جائز وبالجملة صار بحيث لا يصدق معه قيام الشيء بعينه فهو مسقطٌ أيضاً.

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۹۲/۰۶/۰۹ | ساعت :  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول فهارات تا القول فی ماهیه الصیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. خيار المجلس ثابت فی ..... ج ۵/۴۶
  - أ. جميع العقود اللازمة ☐
  - ب. العقود مطلقاً ☐
  - ج. البيع فقط ☒
  - د. العقود والإيقاعات ☐
۲. لو جعل الخيار لمتعدّد فاختلّفوا فی الفسخ والإجازة قدّم ..... ولو وكلّ جماعة فی الخيار فإنّ النافذ هو التصرف ..... د ۱۲۲
  - أ. المجيز - الفاسخ ☐
  - ب. الفاسخ - المجيز ☐
  - ج. المجيز - اللاحق ☐
  - د. الفاسخ - السابق ☒
۳. لو تلف المبيع بإتلاف أجنبي فالمغبون يرجع إلى ..... ج ۲۰۱
  - أ. الغابن ☐
  - ب. الأجنبي ☐
  - ج. إلى أيّهما شاء ☒
  - د. الحاكم الشرعي ☐
۴. يشترط فی خيار التأخير عدم قبض المبيع فإن قبضه المشتري على وجه يكون للبائع استرداده فالتبض ..... ج ۲۲۲
  - أ. كلا قبض مطلقاً ☐
  - ب. محقق مطلقاً ☐
  - ج. كلا قبض لو قلنا ببقاء الضمان ☒
  - د. كلا قبض لو قلنا بارتفاع الضمان ☐

تشریحی

۱. استدلال به «أوفوا بالعقود» بر «إصالة اللزوم فی البيع» را بیان کنید. ۱۷-۱۸

المراد بالعقد العهد والمراد بوجوب الوفاء العمل بمقتضى العقد وحيث إنّ البيع تملك فاللزام الوفاء والالتزام بملكية الطرف. فأخذ المبيع من يده بغير رضاه نقض لمقتضى العقد وحيث ثبت بإطلاق الآية حرمة جميع التصرفات حتى الواقعة بعد الفسخ فلازمه لزوم العقد وعدم انفساخه بالفسخ فيستدلّ بالحكم التكليفي على الحكم الوضعي.

\* والظاهر ثبوت خيار المجلس في الصرف والسلم قبل القبض ولا إشكال فيه لو قلنا بوجوب التقابض في المجلس فيهما وجوباً تكليفاً إما للزوم الربا وإما لوجوب الوفاء بالعقد وإن لم يكن بنفسه مملكاً لأنّ ثمره الخيار حينئذٍ جواز الفسخ فلا يجب التقابض. ۴۹

۲. هر يك از عبارات «إمّا للزوم الربا» و «إمّا لوجوب الوفاء» و «لأنّ ثمره الخيار» دليل چیست؟ شرح دهید.

«للزوم الربا» و «لوجوب الوفاء» دليل وجوب تقابض است. «لأنّ...» دليل «لا إشكال فی ثبوت الخيار» است.

در فرضی که هنوز قبض واجب انجام نشده است و عقد کامل نیست، خيار بی فايده نیست؛ زیرا فائده آن، جواز فسخ عقد و عدم لزوم وجوب قبض است.

۳. حدیث «إذا افتراق فلا خيار بعد الرضا منهما» چگونه بر عدم سقوط خيار مکره بر تفرّق دلالت دارد؟ ۷۱

دلّ على أنّ الشرط فی السقوط الافتراق والرضا منهما ولا ريب أنّ الرضا المعتبر ليس إلا المتصل بالتفرّق. أو يقال: إنّ قوله: «بعد الرضا» إشارة إلى إناطة السقوط بالرضا بالعقد المستكشف عن افتراقهما فيكون مسقطاً لكونه كاشفاً نوعاً عن رضاهما بالعقد وإعراضهما عن الفسخ.

\* ودعوى «أنّ الحاكم إمّا يتصرّف في مال الغائب على وجه الحفظ أو المصلحة، وقبضه الثمن عن البائع الموجب لسلطنة البائع على الفسخ قد لا يكون مصلحة للغائب أو شبهه» مدفوعة: بأنّ هذا ليس تصرفاً اختيارياً من قبل الوليّ حتى يناط بالمصلحة بل البائع حيث وجد من هو منصوب شرعاً لحفظ مال الغائب صحّ له الفسخ إذ لا يعتبر فيه قبول المشتري أو وليّه بل المعتبر تمكينه. ۴-۱۴۳

۴. اشکال و جواب آن را بیان کنید.

اشکال: در فرض نبودن مشتری، حاکم نمی تواند ثمن را از بائع بگیرد؛ زیرا قبض موجب تسلط بائع بر فسخ می شود و چه بسا این به صلاح مشتری غائب نباشد، حال آن که تصرفات حاکم (ولی) در مال غائب باید به مصلحت او باشد.

جواب: در ردّ الثمن قبول مشتری یا ولی، شرط نیست، بلکه باید امکان تسلط و تصرف را برایش حاصل کند. بنا بر این، قبض، تصرف اختیاری نیست که منوط به مصلحت باشد؛ همین مقدار که حاکم، شرعاً برای حفظ مال غائب منصوب شده است، برای صحت فسخ بائع کافی است؛ بلکه با بایع اگر مشتری یا قائم مقام شرعی او را برای پرداخت ثمن یافت، فسخش صحیح است.

\* والظاهر أنّ المرجع عند الشك في كون الضرر مورد التسامح هو أصالة ثبوت الخيار؛ لأنّه ضرر لم يعلم تسامح الناس فيه ويحتمل الرجوع إلى أصالة اللزوم؛ لأنّ الخارج هو الضرر الذي يناقش فيه لا مطلق الضرر. ۱۷۰

۵. دو اصل مذکور را با دلیل آنها شرح دهید.

اصالت ثبوت الخيار یعنی با توجه به وجود و تحقق ضرری که معلوم نیست مورد تسامح مردم باشد، اصل، ثبوت و وجود خيار است؛ زیرا سبب آن (ضرر) محقق است. اصالت لزوم یعنی حکم کردن به لزوم عقدی که ضرری بودنش - به نحوی که باعث ثبوت خيار شود - محلّ شک است؛ دلیل این که اصل در عقود لزوم است و قدر متیقّن خروج معلوم الضرر است.

\* الأقوى صحة اشتراط سقوط خيار الغبن لأن ارتفاع الغرر عن هذا البيع ليس لأجل الخيار حتى يكون إسقاطه موجباً لثبوته وإلا لم يصح البيع إذ لا يجدى في الإخراج عن الغرر ثبوت الخيار؛ لأنه حكم شرعي لا يرتفع به موضوع الغرر وإلا لصح كل بيع غرري على وجه التزلزل و ثبوت الخيار كبيع المجهول وجوده و المتعذر تسليمه. ۱۸۳

۶. مراد از عبارت «لأن ارتفاع...» و «وإلا لم يصح...» را توضیح دهید.

از آنجا که ارتفاع و عدم ارتفاع غرر، دایر مدار وجود و عدم وجود خيار نیست بنابر این اسقاط خيار، موجب ثبوت غرر نیست پس اشتراط سقوط خيار غبن، موجب غبن نخواهد بود. یعنی اگر ارتفاع غرر، منوط به وجود خيار باشد باید ببيع صحیح نباشد چون خيار حکم شرعی است که به آن، موضوع غرر رفع نمی شود.

\* إنّ المعتبر هو الغرر العرفي في العين الحاضرة و الغائبة الموصوفة فإن دل على اعتبار أزيد من ذلك حجة معتبرة أخذ به و ليس فيما ادعاه العلامة من الإجماع حجة مع استناده في ذلك إلى كونه غرراً عرفاً حيث قال: إنه أجمع علمائنا اشتراط العلم بالعوضين ليعرف ما الذي ملك بازاء ما بذل فينتفي الغرر. ۲۵۱

۷. ربط عبارت «حيث قال...» به سابق را کاملاً توضیح دهید.

عبارت در صدد ابطال استناد به اجماع است چون این اجماع مدرکی است (یعنی تعلیل به غرر شده و غرر، به غرر عرفی منصرف است که لازمه اش کفایت وصف می باشد)

\* لو تيقن المشتري بوجود الصفات الرافعة للغرر في المبيع فالظاهر جواز اشتراط عدم الخيار على تقدير فقدها؛ بأن دفع الغرر ليس بالتزام تلك الصفات، و الضابط كون اندفاع الغرر باشتراط الصفات و تعهدها من البايع و عدمه. ۲۶۳

۸. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

از آنجا که معیار در رفع غرر، علم مشتری به صفات مبيع است نه به التزام وجود صفات، بنابر این اشتراط عدم خيار در فرض عدم وجود این صفات، محذوری ندارد.

\* معنی قولهم: «ينصرف المبيع إلى الصحيح» ليس من انصراف المطلق إلى الصحيح کی یرد علیه أولاً؛ بمنع الانصراف و ثانياً بعدم جريانه فيما نحن فيه لعدم كون المبيع مطلقاً بل هو جزئي حقيقي خارجي. و دفع ذلك بأن وصف الصحة أخذ شرطاً في العين الخارجية. و إنما استغنى عن ذكر وصف الصحة لاعتماد المشتري في وجودها على الأصل كالعين المريئة حيث يعتمد في وجود أصلها و صفاتها على الأصل.

۲۷۲

۹. اشکالات اصالة السلامة و جواب آن را توضیح دهید.

اشکال: ۱. انصراف مطلق به فرد صحیح پذیرفته نیست ۲. اصلاً اطلاقی در این جا وجود ندارد چون مبیع، جزئی حقیقی خارجی است. جواب: درعین خارجی، وصف صحت، لحاظ شده منتهی از آن جا که بنای مشتری بر وجود این اوصاف است در ظاهر آن را ذکر نمی کنند.

کانال حوزه های علمی



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - مرداد ۱۳۸۸

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۸۸/۵/۲۵ | ساعت :  | ۱۶    |

نام کتاب: مکاسب، از اول خيارات تا القول فی ماهیة العیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف: خيار التأخير ..... ج ۲۳۷

أ. على الفور؛ لظهور قوله(ع): لا بيع له ☐

ب. على الفور؛ لاطلاق أوفوا بالعقود ☐

ج. على التراخي؛ لظهور النص أو لاستصحاب بقاء الخيار ☒

د. على التراخي؛ لاجمال النصوص والقدر المتيقن منها هو التراخي ☐

۲. لا اشكال في دخول الليلتين المتوسطتين في ثلاثة أيام لا ..... بل ..... أ ۵/۹۵

أ. لدخول الليل في مفهوم اليوم - للاستمرار المستفاد من الخارج ☒

ب. لدخول الليل في مفهوم اليوم - لقوله الخيار في الحيوان ثلاثة أيام ☐

ج. فيما أوقع العقد في الليل - لقوله الخيار في الحيوان ثلاثة أيام ☐

د. فيما أوقع العقد في الليل - للاستمرار المستفاد من الخارج ☐

۳. دليل مرحوم شيخ بر عدم جريان خيار شرط در ايقاعات چیست؟ د ۱۴۹ متوسط

أ. اجماع محقق و منقول به نقل مستفيض ☐

ب. شرط، قائم به طرفین است و ايقاع به یک طرف ☐

ج. ايقاعات جائزند و جعل خيار در عقد و ايقاع جائز معنی ندارد ☐

د. دلیلی بر مشروعیت فسخ در ايقاعات نداریم ☒

۴. الأقوى كون خيار الغبن على ..... أ ۲۴۳

أ. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون ☒

ب. التراخي، لاستصحاب الخيار ☐

ج. الفور، لأن تجويز التأخير ضرر على من عليه الخيار ☐

د. التراخي، للعموم الأزمانى ☐

تشریحی:

\* «الظاهر ثبوت خيار المجلس في الصرف والسلم قبل القبض ولا اشكال فيه لو قلنا بوجوب التقابض في المجلس فيهما وجوباً تكليفاً اما للزوم الربا -

واما لوجوب الوفاء بالعقد وإن لم يكن بنفسه مملكاً لأن ثمرة الخيار حينئذ جواز الفسخ فلا يجب التقابض». ۴۹

۱. اشكال ثبوت خيار مجلس در صرف و سلم چیست؟ جواب شيخ را توضیح دهید.

اشكال: لغویت جعل خيار است (چون قبل از تقابض، عقد جایز بلکه غیر محقق است و جعل خيار در عقد لازم صحیح است).

جواب: اگر تقابض واجب باشد جعل خيار لغو نیست چون با وجود خيار، وجوب قبض و اقباض در مجلس منتفی می شود.

\* «لا اعتبار بالافتراق عن اكراه إذا منع من التأخير أيضاً سواء بلغ حدّ سلب الاختيار أم لا؟ لأصالة بقاء الخيار بعد تبادر الاختيار من الفعل المسند الى

الفاعل المختار. مضافاً الى حديث «رفع ما استكرهوا عليه» لعموم الرفع للحكم الوضعي المحمول على المكلف فلا يختص برفع التكليف». ۶۹ متوسط

۲. حکم کسی که بر افتراق از مجلس عقد، مکره شده، چیست؟ (مقتضای اصل و دلیل اجتهادی)

حق خيار وی ساقط نمی شود؛ چون اصل، بقاء خيار است (استصحاب) و نیز «افتراق» در حدیث، در فعل اختیاری ظهور دارد و حدیث رفع نیز،

عمل اكراهی را نافذ نمی داند (با توجه به این که فقط حکم تكلیفی را رفع نمی کند بلکه حکم وضعی را هم برمی دارد).



- \* «إن ذكر المشهور لعدم اعتبار حضور الخصم في فسخ ذي الخيار إنما هو لبيان حال الفسخ من حيث هو فلا تنافي بينه وبين اعتبار حضوره (في الخيار بشرط رد الثمن) لتحقيق شرط آخر للفسخ وهو رد الثمن إلى المشتري». ١٤٢ متوسط
٣. «الفسخ من حيث هو» يعني چه؟ چگونه بین دو حکم مذکور، تنافی نیست؟  
یعنی «من حیث هو فسخ» (بدون لحاظ هیچ قید و ویژگی دیگری) حضور خصم لازم نیست. - بنا بر این اگر به جهت دیگری هنگام فسخ، حضور خصم لازم شد، منافاتی با این حکم فسخ ندارد، مانند لزوم حضور خصم برای تحقق رد ثمن که در خيار مشروط به رد ثمن، لازم است.
٤. با توجه به روایت یونس «فی رجل اشترى جارية على أنها عذراء فلم يجدها عذراء؟ قال: يرد عليه فضل القيمة» اگر مشتری در هنگام عقد، شرط صحّت کند، خيار عیب دارد یا خيار شرط؟ چرا؟ ٢٧٤ سخت  
جواب: أنّ الخيار خيار العيب، اشترط الصحة أم لم يشترط، فإن اقتصره عليه السلام على أخذ الأرش الظاهر في عدم جواز الردّ يدلّ على أنّ الخيار خيار العيب، و لو كان هنا خيار تخلف الاشتراط لم يسقط الردّ بالتصرّف في الجارية بالوطء أو مقدّماته.
- \* «الظاهر أنّ المراد بالثمن المعين (في خيار التأخير) هو المعلوم في مقابل المجهول، لأنّ تشخص الثمن غير معتبر اجماعاً». ٢٢٥ متوسط
٥. فرق تشخص ثمن با ثمن معلوم چیست؟  
شخص ثمن یعنی فرد جزئی خارجی که در خارج قابل اشاره است. اما ثمن معلوم یعنی ثمنی که مبهم و مجهول نباشد هرچند می تواند کلی باشد اما با توصیف به مقدار یا کیل یا هر صفت دیگر از اجمال و ابهام خارج شود.
٦. به نظر مصنف، بعد از علم به عیب، کدام نحوه از تصرف می تواند جواز ردّ را ساقط کند؟ همچنین، کدام نحوه از تصرف، قبل از علم به عیب، مسقط است؟ ٢٨٦-٢٨٥  
جواب: إنّ التصرف بعد العلم مسقط للردّ إذا كان دالاً بنوعه على الرضا كدلالة اللفظ على معناه، لا مطلق التصرف... و أمّا التصرف قبل العلم بالعيب، فإن كان مغيّراً للعين بزيادة أو نقصان (أو تغيير هيئة أو ناقلاً لها بنقل لازم أو جائز) بالجملة صار بحيث لا يصدق معه قيام الشيء بعينه فهو مسقط أيضاً.
٧. استدلال به «أوفوا بالعقود» بر «اصالة اللزوم في البيع» را بیان کنید. ١٧-١٨ سخت  
المراد بالعقد العهد والمراد بوجوب الوفاء العمل بمقتضى العقد وحيث إنّ البيع تملك فاللزام الوفاء والالتزام بملكية الطرف. فأخذ المبيع من يده بغير رضا نقض لمقتضى العقد وحيث ثبت باطلاق الآية حرمة جميع التصرفات حتى الواقعة بعد الفسخ فلازمه لزوم العقد وعدم انفساخه بالفسخ فيستدلّ بالحكم التكليفي على الحكم الوضعي.
- \* «ظاهر المحكيّ عن المحقق الأردبيلي عدم سقوط هذا الخيار (الخيار بشرط رد الثمن) بالتصرف في الثمن؛ لأنّ المدار في هذا الخيار عليه؛ لأنّه شرع لانتفاع البائع بالثمن فلو سقط الخيار سقطت الفائدة». ١٣٦-٧ متوسط
٨. استدلال فوق را تقرير کنید.  
استدلال: غرض در جعل خيار شرط (بيع الخيار) این است که بايع قبل از ردّ بتواند در ثمن تصرف کند اگر تصرف مسقط باشد با غرض از جعل بيع الخيار نمی سازد.
- \* «إذ اشترى شيئاً واحداً فظهر فيه عيب، فإنّ الأقوى فيه عدم جواز انفراد أحدهما (بالردّ) على المشهور واستدلّ عليه في التذكرة بأنّ التشقيص عيبٌ مانع من الردّ». ٣١٢-٣١٣  
٩. فرع فوق را توضیح دهید.
- جواب: (بحث در مانعیت تبعض صفقه از ردّ مبيع است. در صورتی که تعدد به لحاظ مشتری باشد یعنی) اگر دو مشتری، مبيع واحدی را بخرند، بعد از ظهور عیب، یکی از آنها به تنهایی نمی تواند از خيار عیب استفاده نماید و حصّه خود را ردّ کند زیرا بايع تمام مبيع را به صورت اشتراکی به هر دو فروخته است و اگر یکی رد کند موجب تبعض صفقه می شود که عیب است و از رد ممانعت می کند.

|                                                                                                                                |  |          |  |                               |  |                             |  |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|----------|--|-------------------------------|--|-----------------------------|--|
|                                                                                                                                |  |          |  | بسمه تعالی                    |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  |  |
|                                                                                                                                |  |          |  | امتحانات ارتقایی – مرداد ۱۳۹۴ |  | معاونت آموزش و امور حوزه‌ها |  |
|                                                                                                                                |  |          |  | پاسخنامه مدارس شهرستان        |  | اداره ارزشیابی و امتحانات   |  |
| پایه:                                                                                                                          |  | ۹        |  | موضوع:                        |  | فقه ۵                       |  |
| تاریخ:                                                                                                                         |  | ۹۴/۰۵/۱۹ |  | ساعت:                         |  | ۱۰:۳۰                       |  |
| نام کتاب: مکاسب، از اول فهارات تا القول فی ماهیه العیب                                                                         |  |          |  |                               |  |                             |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |          |  |                               |  |                             |  |

#### تستی

۱. هل للموكل بناءً على ثبوت الخيار له تفويض الأمر إلى الوكيل العاقد بحيث يصير ذا حق خيار؟ ج ۵/۳۲/۱۵

أ. نعم؛ لأن الحق قابل للانتقال ☐ ب. نعم و يمكن توكيله في الفسخ أيضاً ☐

ج. لا؛ لأن المتيقن ثبوت الخيار له عند العقد ☒ د. لا؛ لأن الخيار لا يثبت للوكيل ☐

۲. اشتراط ردّ بدل الثمن في بيع الخيار ولو مع التمكن من العين ..... ج ۵/۱۴۶/۳

أ. جائز لعموم «المؤمنون عند شروطهم» ☐ ب. جائز لمقتضى التراضى بينهما ☐

ج. غير جائز لأنه خلاف مقتضى الفسخ ☒ د. غير جائز لأنه خلاف مقتضى العقد ☐

۳. يشترط في خيار التأخير ..... د ۳-۲۲۰

أ. قبض المبيع وعدم قبض مجموع الثمن ☐ ب. عدم قبض المبيع وأن يكون المبيع كلياً ☐

ج. عدم قبض الثمن وأن يكون كلياً ☐ د. عدم قبض المبيع وعدم قبض مجموع الثمن ☒

۴. ثم إن المراد بالفساد [في اشتراء ما يفسد من يومه] في النص والفتوى ..... ج ۲۴۴

أ. هو الفساد الحقيقي فقط ☐ ب. هو تبدل الحقيقة فقط ☐ ج. الفساد الحقيقي أو تغير العين ☒ د. هو خصوص فوات السوق ☐

#### تشریحی

\* لو تلف ما في يد المغبون بإتلاف الغابن فإن لم يفسخ المغبون أخذ القيمة من الغابن وإن فسخ أخذ الثمن. و لو كان إتلافه قبل ظهور الغبن فأبرأه المغبون من الغرامة ثم ظهر الغبن ففسخ وجب عليه ردّ القيمة. ۲۰۰

۱. أ. در فرع اول، فرق بین حکم فسخ مغبون و عدم فسخ را توضیح دهید. ب. فرع دوم را بیان کرده، مرجع ضمیر «علیه» را معین کنید.

أ. در صورت فسخ مغبون گویا عقدی محقق نشده، لذا غابن باید مال مغبون را برگرداند و چون تلف شده بدلش را می‌دهد و ثمن مورد به عنوان عوض مورد توافق هر دو بوده است ولی در صورت عدم فسخ مال مغبون فيه در ملک مغبون تلف شده و غابن ضامن قیمت مال متلف است. ب. اگر غابن قبل از ظهور مال مغبون فيه را تلف کند و مغبون، غابن را از أداء قیمت ابراء کند سپس ظاهر شود و مغبون معامله را فسخ کند، بر مغبون واجب است قیمت متلف را به غابن برگرداند.

\* إن ردّ الثمن في بيع الخيار إما أن يؤخذ قيدا لإنفساخ العقد و إما أن يؤخذ شرطاً لوجوب الإقالة على المشتري. ۱۳۰

۲. فرق دو صورت مذکور را توضیح دهید.

ردّ ثمن از ناحیه بایع به مشتری، قید برای انفساخ عقد است یعنی بایع بر سبب انفساخ مسلط است نه بر فسخ عقد مستقیماً، برخلاف صورت دوم که رد ثمن نه انفساخ است و نه فسخ و نه تسلط بر سبب انفساخ بلکه اگر بایع ثمن مبیع را به مشتری برگرداند شرط لزوم اقاله محقق می‌شود؛ چون که مشتری متعهد شده که در صورت رد ثمن به او معامله را اقاله کند و مثنی به ملک بایع برگردد.

\* فی التذكرة: الأصل في البيع اللزوم لأن الشارع وضعه لنقل الملك و الأصل الاستصحاب. لا يخرج من هذا الأصل إلّا بأمرين ثبوت خيار أو ظهور عيب و ظاهره أن ظهور العيب سبب لتزلزل البيع في مقابل الخيار. ۱۱۳-۵

۳. أ. استصحاب را تقریب کنید. ب. اشکال عطف «ظهور عیب» بر «ثبوت خيار» چیست؟ توضیح دهید.

أ. با عقد بیع هر یک از عوضین به ملک شخص مقابل منتقل شده است با فسخ أحد المتعاقدين شک می‌کنیم که آیا عوضین بر ملکیت حاصل بعد از عقد باقی است یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء ملکیت بعد از عقد را.

ب. اشکال: ظهور عیب سببی از اسباب خیار است و با توجه به ذکر اسباب خیار قبل از آن، ذکر ظهور عیب لغو می‌باشد.

\* إن المتبادر من الافتراق هو الاختياري في مقابل الاضطراري الذي لم يعدّ فعلاً حقيقياً قائماً بنفس الفاعل بل يكون صورة فعل قائمة بجسم المضطر لا في مقابل المكره الفاعل بالاختيار لدفع الضرر المتوعدّ على تركه.

۶۹

۴. با توجه به عبارت، دو معنای اختیاری را بنویسید.

۱. اختیاری در مقابل اضطراری یعنی فعل حقیقتاً مستند به فاعل و قائم به نفس اوست.

۲. اختیاری در مقابل اکراهی یعنی گرچه حقیقتاً مستند به فاعل و قائم به نفس اوست ولی از روی رضایت باطنی نیست.

\* في سقوط خيار التأخير بالإسقاط في الثلاثة وجهان: من أن السبب فيه الضرر الحاصل بالتأخير فلا يتحقق إلا بعد الثلاثة. ومن أن العقد سبب الخيار فيكفي وجوده في إسقاطه مضافاً إلى فحوى جواز اشتراط سقوطه في متن العقد.

۲۳۳/۱

۵. وجه سقوط و عدم سقوط را توضیح دهید.

وجه سقوط: سبب و مقتضی برای هر خیاری عقد است و تأخیر یا ضرر حاصل پس از سه روز، شرط فعلی شدن خیار است نه اینکه مقتضی و مؤثر باشد.

شرط سقوط خیار تأخیر در ضمن عقد صحیح است؛ پس به طریق اولی اسقاط خیار پس از عقد و در ظرف سه روز نافذ خواهد بود.

وجه عدم سقوط: سبب و مقتضی خیار تأخیر، ضرری است که از ناحیه تأخیر بیش از سه روز حاصل می‌شود و هنوز این مقتضی حاصل نشده است؛ پس خیار هم فعلی نشده است تا قابل اسقاط باشد. اسقاط، فرع ثبوت است؛ لذا از نوع اسقاط ما لم يجب است.

\* لو باع كلياً حالاً أو سلفاً كان الانصراف الى الصحيح من جهة ظاهر الإقدام أيضاً. ويحتمل كونه من جهة الإطلاق المنصرف الى الصحيح في مقام الاشتراء وإن لم ينصرف إليه في غير هذا المقام.

۲۷۳/۳

۶. وجه انصراف و تفاوت دو انصراف را شرح دهید.

با اینکه اگر مبیع عین خارجی باشد، نوبت به خیار عیب می‌رسد ولی اگر کلی باشد، مبیع به ذمه می‌آید و در مقام اداء باید سالم را تحویل دهد و اگر معیوب بود، مشتری حق دارد آن را قبول نکند ولی حق فسخ ندارد. ولی ممکن است گفته شود چون مقام اشتراء است و اقدام در اشتراء بر صحیح می‌شود عقلاً، پس ولو مبیع کلی است ولی انصراف به صحیح دارد.

در وجه اول، انصراف مقامی است؛ یعنی ظاهر حال مشتری که اقدام به پرداخت ثمن می‌کند، این است که مالش را برای خریدن جنس سالم می‌پردازد همچنانکه در فرض مبیع شخصی گفته شد و انصراف دوم از باب انصراف مطلق به فرد صحیح در باب الفاظ است، اما این انصراف فقط در باب اشتراء جاری است.

\* أمّا التصرف قبل العلم بالعيب، فإن كان مغيراً للعین بزيادة أو نقیصة أو تغییر هیأة أو ناقلاً لها بنقل لازم أو جایز - و بالجملة صار بحيث لا يصدق معه قيام الشيء بعينه - فهو مستقط.

۲۸۵

۷. برای هر یک از صور تصرف مثال بزنید. ملاک سقوط خیار در صور مذکور چیست؟

أ. پنج صورت ذکر شده است: ۱. تغییر به زیاده مثل این که بر آن چیزی افزوده باشد. ۲. تصرف بالنقصه مثل این که از مبیع چیزی برداشته. ۳. تغییر هیئت (مثل این که پارچه را بریده لباس دوخته) ۴. نقل لازم (مثل این که مبیع را به دیگری با اسقاط خیار فروخته باشد) ۵. نقل جایز (مثل مبیع را به غیر خویشاوند هبه نموده باشد) ب. تصرفی که عرفاً دیگر شیء همان شیء سابق نباشد.

\* إنَّ المستفاد من أدلة تحريم الربا أنَّ وصف الصَّحة في أحد الجنسين كالمعدوم لا يترتَّب على فقدِه استحقاق عوض ومن المعلوم أنَّ الأرش عوض وصف الصَّحة عرفاً وشرعاً، فالعقد على المتجانسين لا يجوز أن يصير سبباً لاستحقاق أحدهما على الآخر زائداً على ما يساوي الجنس الآخر. ٣١٨/٩

٨. اگر دو کیلو گندم معامله شود به دو کیلو گندم و یکی معیوب بود، آیا حق گرفتن ارش هست؟

خیر؛ زیرا فقدان وصف صحّت، موجب نقص قیمت در احد عوضین متجانسین است و بر طبق ادله ربا، معاوضه دو متجانس با وجود تفاوت وزن حرام است.

\* لو اختلفا في حدوث العيب في ضمان البايع أو تأخره عن ذلك بأن حدث بعد القبض وانقضاء الخيار كان القول قول منكر تقدّمه للأصل حتّى لو علم تاريخ الحدوث وجهل تاريخ العقد لأنَّ أصالة عدم العقد حين حدوث العيب لا يثبت وقوع العقد على المعيب. ٣٣٩

٩. أ. در چه زمانی حدوث عیب بعد از بیع به عهده بایع است؟ ب. محل اختلاف بایع و مشتری را در مسأله فوق توضیح دهید.

أ. در زمانی که هنوز قبض نکرده مشتری و یا قبض کرده ولی هنوز خیار دارد.

ب. محل اختلاف، حدوث عیب است. یا در مدتی که اگر عیب حادث شود در آن مدت بایع ضامن است و یا بعد از آن مدت و به عبارت دیگر، محل اختلاف حدوث عیب است در ضمان بایع یا بعد از ضمان بایع.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فقه ۵ |
| تاریخ: | ۱۳/۰۵/۹۵ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول فهارات تا اول مسقطات فهار الغبن

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. قوله تعالى: «أو فوا بالعقود» دلّ ..... والمعاد بالعقد ..... ب ۱۷ ع ۱۵۱
- أ. علی استحباب الوفاء - مطلق العقد ☐
- ب. علی وجوب الوفاء - مطلق العقد ☒
- ج. علی وجوب الوفاء - خصوص البیع ☐
- د. علی استحباب الوفاء - خصوص البیع ☐
۲. آیا خیار حیوان در ماهی زنده صید شده از دریا جریان دارد؟
- أ. جریان ندارد؛ چون در حکم گوشت است ☒
- ب. اگر تا سه روز زنده بماند، جریان دارد ☐
- ج. جریان دارد؛ چون موضوع حیوان محقق است ☐
- د. اگر در ضمن عقد شرط شده، جریان دارد ☐
۳. اشتراط ردّ بدل الثمن فی بیع الخيار ولو مع التمكن من العین ..... .
- أ. يجوز لعموم «المؤمنون عند شروطهم» ☐
- ب. يجوز لمقتضى التراضی بینهما ☐
- ج. لا يجوز لأنّه خلاف مقتضى الفسخ ☒
- د. لا يجوز لأنّه خلاف مقتضى العقد ☐
۴. بناء علی سقوط خيار الغبن ببذل التفاوت من الغابن يكون المبدول ..... .
- أ. هبة مستقلة ☐
- ب. جزءاً من أحد العوضین ☐
- ج. غرامة لما أتلّفه الغابن ☒
- د. معاملة مستقلة ☐

تشریحی

\* ثبوت خيار المجلس فی أول أزمّة انعقاد البیع لا ینافی كونه فی حدّ ذاته مبنیاً علی اللزوم؛ لأنّ الخيار حقّ خارجيّ قابلٌ للانفکاك. نعم، لو كان فی أول انعقاده محکوماً شرعاً بجواز الرجوع بحيث يكون حکماً فيه، لا حقّاً مجعولاً قابلاً للسقوط، كان منافياً لبنائه علی اللزوم. فالأصل هنا كما قيل نظیر قولهم: إنّ الأصل فی الجسم الاستدارة، فإنّه لا ینافی كون أكثر الأجسام علی غیر الاستدارة لأجل القاسر الخارجی.

۱۵

۱. أ. عبارت در صدد اثبات چیست؟ ب. استدراک را توضیح دهید.
- أ. در صدد اثبات اصالة اللزوم در عقود است. ب. از عدم منافات بین ثبوت خيار ولزوم فی حد ذاته عقد، یک مورد استثنا می کند و آن اینکه اگر از همان زمان انعقاد محکوم به جواز فسخ باشد به نحوی که این جواز مجعول و حکم شرعی باشد (نه جواز حقّی) با حکم شرع مبنی بر لزوم عقد منافات دارد.

\* إنّ العومومات المثبتة لأصالة اللزوم یجری أيضاً فیما إذا شكّ فی عقدٍ خارجيّ أنّه من مصادیق العقد اللازم أو الجائز، بناءً علی أنّ المرجع فی الفرد المردّد بین عنوانی العامّ والمخصّص إلى العموم. و أمّا بناءً علی خلاف ذلك، فالواجب الرجوع عند الشكّ فی اللزوم إلى الأصل، بمعنى استصحاب الأثر و عدم زواله بمجرد فسخ أحد المتعاقدين، إلّا أن يكون هنا أصل موضوعیّ یثبت العقد الجائز، كما إذا شكّ فی أنّ الواقع هبةً أو صدقةً، فإنّ الأصل عدم قصد القرية، فیحكم بالهبة الجائزة.

۲۴

۲. أ. سه فرض مذکور را بیان کنید. ب. «كما...» تنظیر برای چیست؟
۱. أ. در عقد خارجی شک شود که آیا مصداق عقد لازم است یا مصداق عقد جایز. وظیفه اخذ به عموم است، البته بر فرض پذیرش این مبنا که در شک در شبهه مصداقیه مخصص، وظیفه رجوع به عموم عام است. ۲. در عقد خارجی شک شود و مبنای ما رجوع به عموم عام نباشد، وظیفه رجوع به استصحاب اثر عقد سابق پس از شک در زوال آن بر اثر فسخ طرف مقابل است. یا به تعبیر دیگر اصل عدم زوال اثر عقد بر اثر فسخ طرف است. ۳. فرض سابق اما در آنجا اصل موضوعی وجود داشته باشد که با وجود اصل موضوعی، شک ما در بقاء و

عدم بقاء اثر برطرف می‌شود. ب. مثال برای جایی است که اصل موضوعی وجود دارد (مثلاً شک در هبه و صدقه بودن عقد موجود می‌شود با اصل عدم قصد قربت احتمال صدقه بودن نفی می‌شود).

\* لو قلنا بعدم وجوب التقاض و جواز تركه إلى التفرق المبطل للعقد، ففي أثر الخيار خفاء، لأن المفروض بقاء سلطنة كل من المتعاقدين على ملكه و عدم حق لأحدهما في مال الآخر. و يمكن أن يكون أثر الخيار خروج العقد بفسخ ذي الخيار عن قابلية لحق القبض المملك، فلو فرض اشتراط سقوط الخيار في العقد لم يخرج العقد بفسخ المشروط عليه عن قابلية التأثير. ٤٩

٣. سه فرض مذکور و حکم هر یک را با دلیل شرح دهید.

١. در عقد صرف، قبل از تفرق قائل به وجوب قبض و اقباض می‌شویم: خيار در اینجا اثر دارد و اثر آن عدم وجوب اقباض و قبض است. ٢. در صرف، قبل از تفرق قائل به وجوب قبض و اقباض نمی‌شویم: ثبوت خيار در این فرض خفا دارد و کأنه لغو می‌نماید؛ چون هر یک از طرفین با عدم قبض و اقباض اختیاری، توان بی‌اثر کردن عقد صرف را دارند؛ پس جعل خيار که خاصیتش بی‌اثر شدن عقد در فرض فسخ است، لغو می‌باشد. ٣. قبض و اقباض را واجب نمی‌دانیم ولی برای خيار اثر قابل تصور است؛ چون خاصیت آن نفی صحت تأهلی عقد صرف نسبت به نقل و انتقال نقدین است و اگر شرط سقوط خيار قبل از قبض و اقباض کنند معنایش این است که اقدام به فسخ از هریک از طرفین نمی‌تواند صحت تأهلی را بردارد.

\* الحركة من أحدهما لا يسمّى افتراقاً حتى يحصل عدم المصاحبة من الآخر، فذات الافتراق الخارجي من المتحرك، و اتّصافها بكونها افتراقاً من الساكن. و لو تحرك كلُّ منهما كان حركة كلُّ منهما افتراقاً بملاحظة عدم مصاحبة الآخر. و كيف كان، فلا يعتبر في الافتراق المسقط حركة كلِّ منهما إلى غير جانب الآخر، كما تدلُّ عليه الروايات الحاكية لشراء الإمام عليه السلام أرضاً و أنّه عليه السلام قال: «فلما استوجبتها قمت فمشيت خطيَّ ليجب البيع حين افتراقنا»، فأثبت افتراق الطرفين بمشيته فقط. ٦٧

٤. أ. دو معنی «افتراق» را تحلیل کنید. ب. وجه دلالت روایت را بیان کنید.

أ. ١. در صدق «افتراق» حرکت هریک از طرفین عقد در جهت مقابل حرکت دیگری شرط است. ٢. حرکت یک طرف از مجلس و عدم مصاحبت دیگری در صدق افتراق کافی است. ب. روایت بر معنی دوم افتراق دلالت دارد؛ چون حضرت فرمود: من چند قدم رفتم و ظاهرش این است که طرف دیگر معامله حرکتی صورت نداده و ساکن مانده است. در هر حال امام بر مشی یک طرفه با سکون طرف دیگر عنوان «افتراق» را محقق دیده و لذا نفی خيار مجلس را نتیجه مشی خطوه‌ای شخص خویش دانسته است.

\* في صحيحة الفضيل بن يسار قال: «قلت له: ما الشرط في الحيوان؟ قال: ثلاثة أيامٍ للمشتري. قلت: و ما الشرط في غير الحيوان؟ قال: البيعان بالخيار ما لم يفترقا فإذا افترقا فلا خيار بعد الرضا، و ظهوره في اختصاص الخيار بالمشتري و إطلاق نفى الخيار لهما في بيع غير الحيوان بعد الافتراق يشمل ما إذا كان الثمن حيواناً. و يتلوهما في الظهور رواية عليّ بن أسباط عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: «الخيار في الحيوان ثلاثة أيامٍ للمشتري» فإن ذكر القيد مع إطلاق الحكم قبيح إلّا لنكتة جلية. ٨٦

٥. مدعای مذکور و وجه دلالت هر یک از دو خبر را شرح دهید.

خيار حيوان فقط برای مشتری ثابت است. تقریب دلالت صحیحه: خيار را در بیع حیوان برای مشتری ثابت دانسته و در بیع غیر حیوان، خيار را برای هیچ کس ثابت ندانسته و بیع غیر حیوان دو فرض دارد: یا ثمن در آن نیز غیر حیوان است یا ثمنش حیوان است؛ پس با وجود اینکه بایع چیزی فروخته و در قبال آن حیوان به دستش رسیده اما صاحب خيار نیست. تقریب دلالت روایت ابن اسباط: از اینکه در ثبوت خيار حیوان قید للمشتري را آورده است و قید مفهوم دارد یعنی اگر مشتری نبود خياری نیست؛ چون اگر خيار مطلقاً ثابت باشد ذکر کلمه للمشتري لغو است و لغو از حکیم صادر نمی‌شود.



\* قيل إنَّ الغالب في التصرفات في الحيوان وقوعها مع عدم الرضا باللزم، فلا يسقط بها الخيار و فيه: أنَّ هذا يوجب استهجان تعليل السقوط بمطلق الحدث بأنَّه رضا؛ لأنَّ المصحَّح لهذا التعليل مع العلم بعدم كون بعض أفرادها رضاً هو ظهوره فيه عرفاً من أجل الغلبة، فإذا فرض أنَّ الغالب في مثل هذه التصرفات وقوعها لا عن التزام للعقد بل مع العزم على الفسخ أو التردّد فيه أو الغفلة، كان تعليل الحكم على المطلق بهذه العلة الغير الموجودة إلّا في قليل من أفرادها مستهجنّاً. ۱۰۸

۶. تالی فاسد قول مذکور را توضیح دهید.

اگر این نظر صحیح باشد باید روایتی که حدث را رضا می‌داند باطل و قبیح باشد. توضیح: برخی از مصادیق حدث که در روایت آمده است عرفاً رضا نیست، پس اگر احداث حدث رضایت شمرده شده، حمل بر غالب احداث می‌شود و چنانچه این نظریه را بپذیریم معنایش این است که غالب احداث دال بر رضا نیستند. بنابراین تعلیل که منصرف به غالب است، باطل می‌باشد و اگر ناظر به موارد نادر باشد خلاف ظاهر است؛ چون قبیح است که مطلق را به موارد نادر تعلیل کنید.

\* يمكن أن يؤخذ ردّ الثمن قيداً لانفساخ العقد، فمرجع ثبوت الخيار له إلى كونه مسلطاً على سبب الانفساخ لا على مباشرة الفسخ. وهذا هو الظاهر من رواية معاوية بن ميسرة، قال: «سمعت أبا الجارود يسأل أبا عبد الله عليه السلام عن رجل باع داراً من رجل فشرط: أنك إن أتيتني بمالي ما بين ثلاث سنين فالدار دارك، فأتاه بماله؟ قال: له شرطه. قال له أبو الجارود: فإن هذا الرجل قد أصاب في هذا المال في ثلاث سنين؟ قال: هو ماله؛ و قال عليه السلام: أ رأيت لو أن الدار احترقت من مال من كانت؟ تكون الدار دار المشتري». ۱۳۰

۷. أ. محل نزاع را شرح دهید. ب. وجه دلالت روایت را تبیین کنید.

أ. بحث در خيار به شرط رد ثمن است و اینکه نقش این رد در خيار چیست. ب. ظاهر روایت این است که رد الثمن، سبب انفساخ قهري معامله می‌شود. تقریب دلالت: راوی شرط را این‌گونه بیان کرده که: تا ثمن را پس دادی مال (جنس فروخته شده به شرط خيار) مال تو است. مال او بودن یعنی به مجرد رد ثمن، انفساخ حاصل شده که در نتیجه جنس فروخته شده، مال بايع آن شیء می‌شود.

\* المفهوم من الشرط ما كان بين اثنين كما ينبّه عليه جملة من الأخبار و الإيقاع إنّما يقوم بواحدٍ و فيه: أنَّ المستفاد من الأخبار كون الشرط قائماً بشخصين: المشروط له، و المشروط عليه، لا كونه متوقفاً على الإيجاب و القبول. ۱۴۸

۸. أ. عبارت در صدد اثبات چیست؟ ب. اشکال مصنف را بیان کنید.

أ. در صدد نفی خيار شرط در ایقاعات است. (می‌فرماید شرط عند العرف به تعهدی می‌گویند که بین دو نفر است و تعهد در ضمن ایقاع، تعهد بین دو نفر نیست، بلکه تعهد در ضمن تعهد واحدی است؛ چون ایقاع تعهد یک طرفی است).  
ب. اشکال مصنف: قوام شرط به دو نفر است به این معنی که یک مشروط و یک مشروط علیه دارد نه اینکه در ضمن چیزی است که متوقف بر دو چیز است (ایجاب و قبول).

\* الظاهر أنّه لا إشكال في كون التفاوت بالثلث بل الربع فاحشاً. نعم، الإشكال في الخمس، و لا يبعد دعوى عدم مسامحة الناس فيه. ثمّ الظاهر أنَّ المرجع عند الشكّ في ذلك هو أصالة ثبوت الخيار؛ لأنّه ضررٌ لم يُعلم تسامح الناس فيه. و يحتمل الرجوع إلى أصالة اللزوم؛ لأنّ الخارج هو الضرر الذي يُناقش فيه، لا مطلق الضرر. ۱۷۰

۹. أ. ربط عبارت «و لا يبعد دعوى ...» به سابق را بیان کنید. ب. دو وجه مذکور عند الشكّ و دلیل هر یک را شرح دهید.

أ. عبارت مشتمل بر نظر مصنف در بحث مشکل سابق است یعنی اینکه تفاوت به خمس نیز غبن غیر مسامح و فاحش است.  
ب. وجه اول: اصل در این موارد، ثبوت خيار است؛ چون این ضرر ناشی از اختلاف قیمت، عرفاً ضرر است و با تحقق مصداق لا ضرر ثبوت حکم مستفاد از آن (خيار غبن) قهري است. (بله، اگر ثابت شود ضرر مورد تسامح است، از تحت دلیل لا ضرر خارج است و چون علم به تسامح این ضرر نداریم، پس داخل است و معنایش ثبوت خيار است). وجه دوم: در این موارد شک، باید به اصالة اللزوم رجوع کرد و نفی خيار نمود؛ چون اصل لزوم است و آنچه از تحت این اصل خارج است ضرر غیر مسامحی است و این مورد مشکوک می‌است تا خارج نشده باشد یا غیر مسامحی است تا خارج شده باشد و عند الشكّ، مرجع اصالة اللزوم است.





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۲۱ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسقطات خیار الغبن تا القول فی ماهیه العیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. آیا اسقاط «خیار غبن»، پس از عقد و پیش از ظهور غبن، صحیح است؟ ج ۱۸۱ (ع: ۱: د: ۱)

أ. صحیح نیست «لکونه إسقاطاً لما لم یتحقق».

ب. اگر ظهور غبن، شرط حدوث خیار باشد، اسقاط آن ممکن نیست.

ج. چون سبب خیار غبن، غبن واقعی است، پس هرچند ظهور غبن، شرط حدوث خیار باشد، اسقاط آن صحیح است. ■

د. صحیح نیست، چون لازمه آن، تعلیق در ایقاع می باشد.

۲. در جریان خیار تأخیر، به نظر مرحوم شیخ «شخصی بودن» ..... ب ۲۲۳-۲۲۵

أ. در ثمن معتبر است نه مثن

ب. در مثن معتبر است نه ثمن ■

ج. هم در ثمن معتبر است و هم در مثن

د. نه در ثمن معتبر است و نه در مثن

۳. لو شرط سقوط خیار الرؤية قبل الرؤية فشرطه ..... أ ۲۵۹-۲۶۱

أ. فاسد و مفسد للعقد ■

ب. فاسد و غیر مفسد للعقد

ج. صحیح

د. مفسد للعقد إن لم یعلم بالصفات

۴. إذا لم یوجب العیب نقصاً فی القيمة ..... أ ۳۱۸

أ. یسقط الارش دون الردّ ■

ب. یسقط الردّ دون الارش

ج. یسقط الردّ والارش كلاهما

د. لا یسقط شیء منهما

تشریحی:

\* الضرر هنا (خیار تأخیر) أشدّ من الضرر فی الغبن حيث إنّ المبیع هنا فی ضمانه وتلفه منه وملک لغيره لا یجوز له التصرف فیه. ۲۱۸

۱. با توجه به عبارت، چرا در خیار تأخیر، ضرر صبر بایع بعد از «ثلاثة ايام»، اشدّ از ضرر صبر در خیار غبن است؟

چون اگر در خیار تأخیر حکم بر وجوب صبر شود در این صورت حق تصرف در مثن را ندارد و از آن طرف متمکن از تصرف در ثمن هم

نیست زیرا ثمن به او پرداخت نشده و ضمناً چون مبیع در ضمان بایع است، تلف مبیع به عهده او است حال آنکه در خیار غبن مغبون حق تصرف

در مبیع را دارد و در صورت تلف هم، ضرر به عهده غابن است.

\* والمعروف أنّه یشرط فی صحته ذکر أوصاف المبیع التي یرتفع بها الجهالة الموجبة للغرر إذ لولاها لکان غرراً وعبر بعضهم عن هذه الأوصاف بما

یختلف الثمن باختلافه. ۲۷۱

۲. ذکر چه اوصافی شرط صحت بیع «عین غائبه» است؟ چرا؟

ذکر اوصافی که در قیمت دخیل هستند و با ذکر آنها غرر دفع می شود - برای رفع غرر مبطل بیع.

\* لو لم يحدث في المبيع [في اشتراء ما يفسد من يومه] إلا فوات السوق ففي إلحاقه بتغير العين وجهان من كونه ضرراً ومن امكان منع ذلك لكونه فوت نفع لا ضرراً. ٢٤٤

٣. فرع مذکور را به همراه دو وجه در آن توضیح دهید.

اگر ما بفسد من یومه مثل سبزی با تأخیر ثمن در آن هیچ تغییری ایجاد نشود مگر از دست دادن بازار آن آیا در این صورت خیار ما بفسد من یومه برای بایع ثابت است یا خیر. خیار ثابت است چون فوت بازار ضرر بر بایع است. خیار ثابت نیست چون نقص قیمت سوبیه فوت نفع است نه ضرر بر بایع.

٤. آیا خیار رؤیت، به بذل تفاوت و یا به ابدال عین ساقط می شود؟ چرا؟ ٢٦٤

خیر؛ لأن العقد إنما وقع على الشخصی فتملك غیره محتاج الى معاوضة جدید.

\* لا فرق فی خیار العیب بین الثمن والمثمن كما صرح به العلامة و غیره هنا وفي باب الصرف فيما اذا ظهر أحد عوضی الصرف معیباً والظاهر أنه ممّا لا خلاف وإن كان مورد الأخبار ظهور العیب فی المبيع لأنّ الغالب كون الثمن نقداً غالباً والمثمن متاعاً فيكثر فيه العیب بخلاف النقد. ٢٧٨

٥. چرا با اینکه مورد اخبار «ظهور عیب در مبيع» است، در «ظهور عیب در ثمن» نیز این خیار جاری است؟ چون غالباً مثمن کالاست و ثمن نقد است و عیب بیشتر در کالا هست نه پول نقد.

٦. أ. به نظر مصنف، بعد از علم به عیب، کدام نحوه از تصرف می تواند جواز ردّ را ساقط کند؟ ب. کدام نحوه از تصرف، قبل از علم به عیب، مسقط است؟ ٢٨٦-٢٨٥ س ١٥٢

أ. إن التصرف بعد العلم مسقط للردّ إذا كان دالاً بنوعه على الرضا كدلالة اللفظ على معناه، لا مطلق التصرف.... ب. و أمّا التصرف قبل العلم بالعيب، فإن كان مغيراً للعين بزيادة أو نقصية (أو تغيير هيئة أو ناقلاً لها بنقل لازم أو جائز) بالجملة صار بحيث لا يصدق معه قيام الشيء بعينه فهو مسقط أيضاً.

\* الرابع من مسقطات الردّ بالعيب: حدوث عيب عند المشتري، وتفصيل ذلك: أنّه إذا حدث العيب بعد العقد على المعيب، فإمّا أن يحدث قبل القبض، وإمّا أن يحدث بعده في زمان خيار المجلس والحيوان والشرط، وإمّا أن يحدث بعد مضي الخيار. ٣٠١

٧. در کدام یک از فرض های مذکور، عیب حادث مسقط ردّ می شود و در کدام یک ضمان آن بر عهده بایع است؟ در دو فرض اول و دوم ضمان عیب بر عهده بایع است و در فرض سوم مسقط ردّ است.

\* يسقط خيار التأخير بأمور، أحدها: إسقاطه بعد الثلاثة بلا إشكال ولا خلاف، وفي سقوطه بالإسقاط في الثلاثة وجهان: من أن السبب فيه الضرر الحاصل بالتأخير، فلا يتحقق إلا بعد الثلاثة، ولذا صرح في التذكرة بعدم جواز إسقاط خيار الشرط قبل التفرّق إذا قلنا بكون مبدئه بعده، مع أنّه أولى بالجواز. ومن أن العقد سبب الخيار، فيكفي وجوده في إسقاطه، مضافاً إلى فحوى جواز اشتراط سقوطه في متن العقد. ٢٣٣ ع ٢٥٢

٨. وجه عدم سقوط خيار تأخير در ثلاثة أيام (سه روز اول) چیست؟ توضیح دهید.

وجه عدم سقوط: سبب خيار، ضرری است که با تأخیر حاصل می شود و این سبب بعد از ثلاثة ایام است و چون هنوز سبب خيار نیامده است، قابل اسقاط نیست.

\* يسقط الردّ والأرش معاً بأمور أحدها: العلم بالعيب قبل العقد بخلاف لأنّ الخيار إنما ثبت مع الجهل وقد يستدل بمفهوم صحيحة زرارة المتقدمة [أيما رجل اشترى شيئاً وبه عيب وعوار ولم يتبرئ اليه ولم يبيّنه فأحدث فيه يمضي عليه البيع ويُرَدّ عليه بقدر ما نقص من ذلك الداء والعيب من الثمن ذلك لو لم يكن به عيب]. ٣٢٠ ع ٢٥٢

٩. استدلال به روایت بر عدم ثبوت خيار عیب در صورت علم به عیب را بیان کنید.

استدلال به مفهوم روایت شده به این صورت که اگر کسی چیزی را خرید که معیوب بود و بایع هم عیب را بیان نکرد مشتری خيار عیب دارد مفهوم آن این است که در صورت ظاهر بودن عیب حق رد ساقط است.

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: مکاسب، از اول مسقطات فیار الغبن تا القول فی ماهیه العیوب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. آیا اسقاط «خیار غبن»، پس از عقد و پیش از ظهور غبن، صحیح است؟ ج ۱۸۱ ع ۱۵۱
  - ا. صحیح نیست «لکونه إسقاطاً لما لم یتحقق» ☐
  - ب. اگر ظهور غبن، شرط حدوث خیار باشد، اسقاط آن ممکن نیست ☐
  - ج. هر چند ظهور غبن، شرط حدوث خیار باشد، اسقاط آن درست است ☒
  - د. صحیح نیست، چون لازمه آن، تعلیق در ایقاع می باشد ☐
۲. فیما إذا لم یوجب العیب نقصاً فی القيمة ... ا ۱۰/۲۵۹
  - ا. یسقط الارش دون الرد ☒
  - ب. یسقط الرد دون الارش ☐
  - ج. یسقط الرد والارش کلاهما ☐
  - د. لا یسقط شیء منهما ☐
۳. الأقوی کون خیار الغبن علی ... ا ۲۴۳
  - ا. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون فیقتصر علی القدر المتیقن ☒
  - ب. التراخی، لاستصحاب الخیار ☐
  - ج. الفور، لأن تجویز التأخیر ضرر علی من علیه الخیار ☐
  - د. التراخی، للعموم الأزمانی ☐
۴. إذا وجد المبیع علی خلاف ما وصف، المشهور بین الأصحاب ... ب ۲۵۳/۵ (ع: ۱ د: ۲)
  - ا. الخیار بین الرد والإمساک مع الارش ☐
  - ب. الخیار بین الرد والإمساک مجاناً ☒
  - ج. بطلان البیع رأساً ☐
  - د. صحّة البیع فی صورة أخذ الارش ☐

سؤالات تشریحی:

- \* لو تلف ما فی ید المغبون ... وكان بإتلاف الأجنبی ففسخ المغبون أخذ الثمن ورجع الغابن الی المتلف إن لم یرجع المغبون علیه، وإن رجع علیه بالبذل ثم ظهر الغبن ففسخ ردّ علی الغابن القيمة یوم التلف أو یوم الفسخ. ۲۰۰
۱. دو صورت مذکور در عبارت فوق را توضیح دهید.
 

اگر اجنبی کالایی را که در دست مغبون است تلف کرد و مغبون معامله را فسخ نمود چنانچه مغبون بر متلف رجوع نکرده است غابن به متلف رجوع می کند و اگر غابن به مغبون رجوع کرده است به قیمت یوم التلف یا یوم الفسخ رجوع می کند.
  ۲. الفرق تشخیص ثمن با ثمن معلوم چیست؟
 

\* الظاهر أنّ المراد بالثمن المعین (فی خیار التأخیر) هو المعلوم فی مقابل المجهول، لأنّ تشخیص الثمن غیر معتبر اجمالاً. ۲۲۵ متوسط
  - تشخیص ثمن یعنی محقق شدن در ضمن فرد جزئی خارجی (که در خارج قابل اشاره است). اما ثمن معلوم یعنی ثمنی که مبهم و مجهول نباشد هر چند می تواند کلی باشد اما با توصیف به مقدار یا کیل یا هر صفت دیگر از اجمال و ابهام خارج شود.
  - \* الثالث من مسقطات خیار التأخیر: بذل المشتري للثمن بعد الثلاثة، فإنّ المصرّح به فی التذکرة سقوط الخیار حیثئذٍ وقیل بعدم السقوط بذلک استصحاباً، وهو حسن لو استند فی الخیار الی الأخبار، وأمّا إذا استند فیهِ الی الضرر فلا شک فی عدم الضرر حال بذل الثمن. ۲۳۴ ع ۲۵۲
  ۳. دلیل «عدم سقوط خیار تأخیر به بذل ثمن» چیست؟ چرا این دلیل در صورتی که مدرک «خیار تأخیر» قاعده «لا ضرر» باشد ناتمام است؟
 

اگر دلیل خیار تأخیر روایات باشد که تعبد می کند به خیار و بعد از بذل ثمن شک در بقاء خیار شد نفس خیار قابل استصحاب است و ارکان استصحاب تمام است اما اگر دلیل خیار تأخیر قاعده لا ضرر باشد تا زمانی که ضرر هست خیار هست اما وقتی بذل ثمن شد دیگر ضرر در بین نیست؛ لذا بقاء خیار مشکوک نیست، بلکه عدم بقاء محرز است؛ لذا قابل استصحاب نمی باشد. این مختار تذکره است و همین تفصیل شیخ انصاری است.

\* إذ اشترى شيئاً واحداً فظهر فيه عيب، فإن الأقوى فيه عدم جواز انفراد أحدهما [بالرد] على المشهور و استدلال عليه في التذكرة بأن التشقيص عيب مانع من الرد. ٣١٣-٣١٢ س ١٥٢

٤. فرع فوق را توضیح دهید.

(بحث در مانعیت تبعض صفقه از ردّ مبیع است. در صورتی که تعدد به لحاظ مشتری باشد یعنی) اگر دو مشتری، مبیع واحدی را بخرند، بعد از ظهور عیب، یکی از آنها به تنهایی نمی تواند از خیار عیب استفاده نماید و حصه خود را ردّ کند زیرا بایع تمام مبیع را به صورت اشتراکی به هر دو فروخته است و اگر یکی رد کند موجب تبعض صفقه می شود که عیب است و از رد ممانعت می کند.

\* لو اختلفا فقال البائع لم يختلف صفته وقال المشتري قد اختلفت ففي التذكرة قدّم قول المشتري لأصالة براءة ذمته من الثمن فلا يلزمه ما لم يقرّ به أو يثبت بالبيّنة ويمكن أن يخذش بأن المشتري قد أقرّ باشتغال ذمته بالثمن سواء اختلف صفة المبيع أم لم يختلف، غاية الأمر سلطنته على الفسخ لو ثبت أن البائع التزم على نفسه اتصاف المبيع بأوصاف مفقودة كما لو اختلفا في اشتراط كون العبد كاتباً وحيث لم يثبت ذلك فالأصل عدمه فيبقى الاشتغال لازماً غير قابل للإزالة بفسخ العقد. ٢٦٧/١ (ع: ٢: ٢: ٢)

٥. اشکال مصنف را توضیح دهید.

خود مشتری اقرار دارد که ذمه اش به ثمن مشغول است ولی ادعا دارد که صفت مبیع تغییر نموده و می تواند با خیار، فسخ کند و ادعا می کند بایع نسبت به صفاتی که الآن نیست ملتزم شده است و خیار دارد با اینکه اصل عدم التزام بایع است نسبت به صفاتی که الآن نیست.

٦. أ. به نظر مصنف، کدام نحوه از تصرف بعد از علم به عیب می تواند جواز ردّ را ساقط کند؟ ب. همچنین، کدام نحوه از تصرف، قبل از علم به عیب، مسقط است؟ ٢٨٦-٢٨٥

أ. إن التصرف بعد العلم مسقط للردّ إذا كان دالاً بنوعه على الرضا كدلالة اللفظ على معناه، لا مطلق التصرف... ب. و أما التصرف قبل العلم بالعيب، فإن كان مغيراً للعين بزيادة أو نقصان (أو تغيير هيئة أو ناقلاً لها بنقل لازم أو جائز) بالجملة صار بحيث لا يصدق معه قيام الشيء بعينه فهو مسقط أيضاً.

\* الرابع من مسقطات الردّ بالعيب: حدوث عيب عند المشتري، وتفصيل ذلك: أنه إذا حدث العيب بعد العقد على المعيب، فإما أن يحدث قبل القبض، وإما أن يحدث بعده في زمان خيار المجلس والحيوان والشرط، وإما أن يحدث بعد مضي الخيار. ٣٠١

٧. در کدام یک از فرض های مذکور، عیب حادث مسقط ردّ می شود و در کدام یک ضمان آن بر عهده بایع است؟

در دو فرض اول و دوم، ضمان عیب بر عهده بایع است و در فرض سوم مسقط ردّ است.

\* ومن الأمور التي يسقط الردّ والأرش معاً حدوث العيب في المعيب المذكور (الذي لم تنقص قيمته بالعيب) والاستشكال هنا بلزوم الضرر في محله فيحتمل ثبوت الردّ مع قيمة النقص الحادث لو كان موجباً له لأن الصحة في هذا المبيع كسائر الأوصاف المشترطة في المبيع التي لا يوجب فواتها أرشاً.

٨. مراد از «استشكال» در عبارت چیست؟ ٣٢٠ ع ٢٢٢

اشکال: اگر بگوییم با حدوث عیب جدید مشتری حق رد ندارد و باید بر مبیع معیوب صبر کند این حکم مستلزم ضرر بر اوست.

\* قال في المبسوط من باع شيئاً فيه عيب لم يبيّنه فعل محظوراً وكان المشتري بالخيار؛ انتهى؛ ... وظاهر جماعة التفصيل بين العيب الخفي والجلي فيجب في الأوّل ... فالمحصل من ظاهر كلماتهم خمسة أقوال والظاهر ابتناء الكلّ على دعوى صدق الغش وعدمه. ٣٣٥ ع ٢٢٢

٩. أ. فرع مذکور در کلام شیخ طوسی را بیان کنید. ب. به نظر مصنف، در چه صورت کتمان عیب حرام است؟

هرگاه کسی کالایی را بفروشد که دارای عیبی است ولی تذکر به وجود عیب ندهد کار حرامی کرده است و مشتری خیار عیب دارد ب. در صورتی که صدق غش در معامله کند.

|                                                                                             |          |         |       |                                                                        |  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------|----------|---------|-------|------------------------------------------------------------------------|--|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه<br>معاونت آموزش<br>اداره ارزشیابی و امتحانات<br>کمیسیون طرح سؤال |          |         |       | پسده تالی<br>امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۲<br>پاسخنامه مدارس شهرستانها |  |
| پایه :                                                                                      | ۹        | موضوع : | فقه ۵ |                                                                        |  |
| تاریخ :                                                                                     | ۹۲/۰۶/۰۹ | ساعت :  | ۱۰:۳۰ |                                                                        |  |

نام کتاب: مکاسب، از مسقطات فیار غبن تا القول فی ماهیه الصیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الأقوی کون خيار الغبن علی ..... أ ۲۱۲

- أ. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون ■  
ب. التراخی، لاستصحاب الخيار ☐  
ج. الفور، لبقاء مناط الخيار أی الضرر ☐  
د. التراخی، لعموم «اوفوا» الأزماني خرج منه فرد ☐

۲. إن زاد الغابن فی العین زیادةً عیناً محضاً كالغرس فالمغبون ..... ج ۱۹۷ - ۱۹۵

- أ. مسلط علی القطع بلا أورش ☐  
ب. غیر مسلط علی القطع مطلقاً ☐  
ج. مسلط علیه مع الأورش ■  
د. يرجع إلی الحاكم فیعمل برأیه ☐

۳. لو تلف المبيع بإتلاف أجنبي ..... ج ۲۰۱

- أ. فالمغبون يرجع إلی الغابن فقط ☐  
ب. فالمغبون يرجع إلی الأجنبي فقط ☐  
ج. فيحتمل رجوع المغبون إلی أيهما شاء ■  
د. فلا بدّ من الرجوع إلی الحاكم الشرعی ☐

۴. يشترط فی خيار التأخير عدم قبض المبيع فإن قبضه المشتري علی وجه يكون للبايع استرداده فالتبض ..... ج ۲۲۱

- أ. كلا قبض مطلقاً ☐  
ب. محقق مطلقاً ☐  
ج. كلا قبض لو قلنا ببقاء الضمان علی البائع ■  
د. كلا قبض لو قلنا بارتفاع الضمان عن البائع ☐

تشریحی

\* الظاهر أنّ المراد بالثمن المعین (فی خيار التأخير) هو المعلوم فی مقابل المجهول، لأنّ تشخص الثمن غیر معتبر إجمالاً. ۲۲۵

۱. فرق تشخص ثمن با ثمن معلوم چیست؟

تشخص ثمن یعنی فرد جزئی خارجی که در خارج قابل اشاره است. اما ثمن معلوم یعنی ثمنی که مبهم و مجهول نباشد هرچند می‌تواند کلی باشد اما با توصیف به مقدار یا کیل یا هر صفت دیگر از اجمال و ابهام خارج شود.

۲. به نظر مصنف، بعد از علم به عیب، کدام نحوه از تصرف می‌تواند جواز ردّ را ساقط کند؟ ۲۸۵ - ۲۸۶

جواب: إنّ التصرف بعد العلم مسقط للردّ إذا كان دالاً بنوعه علی الرضا كدلالة اللفظ علی معناه، لا مطلق التصرف.

\* معنی قولهم: «ينصرف المبيع إلی الصحيح» ليس من انصراف المطلق إلی الصحيح کی یرد علیه أولاً؛ بمنع الانصراف و ثانیاً بعدم جریانته فیما نحن فیہ لعدم کون المبيع مطلقاً بل هو جزئی حقیقی خارجی. و دفع ذلك بأنّ وصف الصحة أخذ شرطاً فی العین الخارجیة. و إنّما استغنی عن ذکر وصف الصحة لاعتماد المشتري فی وجودها علی الأصل كالعین المریئة حیث یعتمد فی وجود أصلها و صفاتها علی الأصل.

۲۷۲

۳. اشکالات اصالة السلامة و جواب آن را توضیح دهید.

اشکال: ۱. انصراف مطلق به فرد صحیح پذیرفته نیست ۲. اصلاً اطلاقی در این جا وجود ندارد چون مبيع، جزئی حقیقی خارجی است.

جواب: درعین خارجی، وصف صحّت، لحاظ شده منتهی از آن جا که بنای مشتری بر وجود این اوصاف است در ظاهر آن را ذکر نمی‌کنند.

\* لو تیقن المشتري بوجود الصفات الرافعة للغرر فی المبيع فالظاهر جواز اشتراط عدم الخيار علی تقدير فقدها؛ لأنّ دفع الغرر ليس بالتزام تلك الصفات بل

۲۶۲

لعلمه بها و الضابط کون اندفاع الغرر باشتراط الصفات و تعهدها من البائع و عدمه.

۴. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

از آنجا که معیار در رفع غرر، علم مشتری به صفات مبیع است نه به التزام وجود صفات، بنابر این اشتراط عدم خیار در فرض عدم وجود این صفات، محذوری ندارد.

\* إنَّ المعتبر هو الغرر العرفي في العين الحاضرة و الغائبة الموصوفة فإنَّ دلَّ على إعتبار أزيد من ذلك حجة معتبرة أخذ به، و ليس فيما ادَّعاه العلامة من الإجماع حجة مع استناده في ذلك إلى كونه غرراً عرفاً حيث قال: إنَّه أجمع علمائنا على اشتراط العلم بالعوضين ليعرف ما الذي ملك بازاء ما بذل فينتفي الغرر. ۲۵۱

۵. ربط عبارت «حيث قال ...» به سابق را کاملاً توضیح دهید.

عبارت در صدد ابطال استناد به اجماع است چون این اجماع مدرکی است (یعنی تعلیل به غرر شده و غرر، به غرر عرفی منصرف است که لازمه اش کفایت وصف می باشد)

\* قيل بعدم سقوط خيار التأخير ببذل المشتري للثمن بعد الثلاثة استصحاباً و هو حسن لو استند في الخيار إلى الأخبار و أما إذا استند فيه إلى الضرر فلا شك في عدم الضرر حال بذل الثمن. و دعوى «أن حدوث الضرر قبل البذل يكفي في بقاء الخيار» مدفوع بأن الأحكام المترتبة على نفي الضرر تابعة للضرر الفعلي. ۲۳۴

۶. أ. مراد از عبارت «و أما إذا استند ...»، را توضیح دهید. ب. مدعا و اشکال آن را بنویسید.

أ. یعنی اگر مستند خيار تأخير، قاعدة «لا ضرر» باشد با بذل ثمن و لو بعد از سه روز، ضرر مرتفع می شود و باید خيار ساقط شود ب. دعوا: حدوث ضرر بعد از سه روز و قبل از بذل در بقای خيار کفایت می کند و لازم نیست در استداده نیز ضرر باشد. اشکال: حدوث ضرر کافی نیست بلکه حکم، تابع فعلیت ضرر است.

\* الأقوى صحة اشتراط سقوط خيار الغبن؛ لأنَّ ارتفاع الغرر عن هذا البيع ليس لأجل الخيار حتَّى يكون إسقاطه موجباً لثبوته، و إلَّا لم يصحَّ البيع إذ لا يجدى في الإخراج عن الغرر ثبوت الخيار؛ لأنَّه حكم شرعى لا يرتفع به موضوع الغرر و إلَّا لصحَّ كل بيع غررى على وجه التزلزل و ثبوت الخيار كبيع المجهول وجوده و المتعذر تسليمه. ۱۸۳

۷. مراد از عبارت «لأن ارتفاع ...» و «و إلَّا لم يصح ...» را توضیح دهید.

از آنجا که ارتفاع و عدم ارتفاع غرر، دایر مدار وجود و عدم وجود خيار نیست بنابر این اسقاط خيار، موجب ثبوت غرر نیست پس اشتراط سقوط خيار غبن، موجب غبن نخواهد بود. یعنی اگر ارتفاع غرر، منوط به وجود خيار باشد باید بيع صحيح نباشد چون خيار حکم شرعى است که با آن، موضوع غرر رفع نمی شود.

\* يجوز أخذ الأرض من جنس العوضين لأنَّ الجنس لو امتنع أخذه لامتنع أخذ غير الجنس لأنَّه يكون بيع مال الربا بجنسه مع شيء آخر. ۳۱۷

۸. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

در مکيل و موزون معيوب می توان ارش را از جنس همان معيوب گرفت. دليل: تنها وجه منع لزوم ربا است و اين وجه اگر وجاهتی داشته باشد هم در جنس و هم در غير جنس وجود دارد.

\* لو تلف المبيع بعد الثلاثة كان من البائع و يدل عليه النبوى «كل مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» و إطلاقه يعم ما لو تلف في حال الخيار لعدم معارضته مع قاعدة «إنَّ التلف في زمان الخيار ممن لا خيار له». ۲۴۰

۹. آیا نبوى «كل مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» شامل جایی که بايع خيار تأخير دارد می شود؟ چرا؟

بله، زیرا نبوى اطلاق دارد چه بايع خيار داشته باشد و چه نداشته باشد. على أى حال تلف قبل از قبض به عهده بايع است و عدم وجود معارضه با قاعدة «إنَّ التلف في زمان الخيار ممن لا خيار له» (زیرا قاعدة مذکور همه خيارات را شامل نمی شود تا گفته شود ضمانت به عهده



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

## امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

### پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۸۸/۵/۲۵ | ساعت :  | ۱۶    |

نام کتاب: مکاسب، از «مسقطات خیار الغبن» تا القول فی ماهیه العیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. الأقوی کون خیار الغبن علی ..... ا ۲۴۳

أ. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون ■ ب. التراخی، لاستصحاب الخیار □

ج. الفور، لأنّ تجویز التأخیر ضرر علی من علیه الخیار □ د. التراخی، للعموم الأزمانی □

۲. به نظر مصنف: بذل المشتري للثمن بعد الثلاثة بناءً علی استناد خيار التأخير الى الضرر ..... ج ۲۳۴

أ. غير مسقط لخيار التأخير؛ استصحاباً لبقاء الخیار □

ب. غير مسقط لخيار التأخير؛ لأنّ اطلاق الأخبار شامل لصورتی البذل وعدمه □

ج. مسقط لخيار التأخير؛ لعدم الضرر حال البذل ■

د. مسقط لخيار التأخير؛ للزوم الضرر حال البذل □

۳. کدام گزینه در مورد «خيار رؤیت» صحیح است؟ ج ۵/۲۴۶ متوسط

أ. مختصّ بالمشتري □ ب. مختصّ بالبائع □

ج. یثبت لهما ■ د. ثبت للمشتري و بالنسبة الى البائع اشكال □

۴. کدام یک از تصرفات ذیل اگر قبل از علم به عیب باشد مسقط رد نیست؟ ب ۲۸۶-۲۸۵

أ. إذا أعتق العبد □ ب. إذا ركب الدابة ■ ج. إذا قطع الثوب □ د. إذا أجار الدار □

تشریحی:

\* «الظاهر أنّ المراد بالثمن المعین (فی خيار التأخير) هو المعلوم فی مقابل المجهول، لأنّ تشخص الثمن غير معتبر إجماعاً». ۲۲۵ متوسط

۱. فرق تشخص ثمن با ثمن معلوم چیست؟

شخص ثمن یعنی فرد جزئی خارجی که در خارج قابل اشاره است.

اما ثمن معلوم یعنی ثمنی که مبهم و مجهول نباشد هر چند می تواند کلی باشد اما با توصیف به مقدار یا کیل یا هر صفت دیگر از اجمال و ابهام خارج شود.

\* «ثمّ إنّ الظاهر أنّه لا خلاف فی معذورية الجاهل بالخيار فی ترك المبادرة لعموم نفی الضرر إذ لا فرق بین الجاهل بالغبن والجاهل بحكمه و ليس ترك

الفحص عن الحكم الشرعی منافياً لمعذوريته كترك الفحص عن الغبن و عدمه». ۵/۲۱۵ متوسط

۲. با توجه به عبارت، دلیل بر معذوریت جاهل خيار را توضیح دهید.

عموم نفی ضرر حالت جهل به حکم را نیز شامل است یعنی کسی که نمی دانسته مغبون خيار غبن دارد و اعمال خيار نکرده است و بعد از زمانی حکم را فهمید، دلیل نفی ضرر به او اجازه اعمال خيار می دهد. همچنان که در جاهل به غبن چنین است.



\* «إذ اشترى شيئاً واحداً فظهر فيه عيب، فإن الأقوى فيه عدم جواز انفراد أحدهما (بالرد) على المشهور و استدللّ عليه في التذكرة بأن التشقيص عيبٌ مانع من الرد». ٣١٣-٣١٢

٣. فرع فوق را توضیح دهید.

جواب: (بحث در مانعیت تبعض صفقه از ردّ مبيع است. در صورتی که تعدد به لحاظ مشتری باشد یعنی) اگر دو مشتری، مبيع واحدی را بخرند، بعد از ظهور عيب، یکی از آنها به تنهایی نمی‌تواند از خيار عيب استفاده نماید و حصّه خود را ردّ کند زیرا بايع تمام مبيع را به صورت اشتراکی به هر دو فروخته است و اگر یکی رد کند موجب تبعض صفقه می‌شود که عيب است و از رد ممانعت می‌کند.

\* «استند للقول بالفورية في خيار الغبن الى كون الخيار على خلاف الأصل فيقتصر فيه على المتيقن و قرّره في جامع المقاصد بأن العموم في أفراد العقود يستتبع عموم الأزمنة والألّ لم ينتفع بعمومه». ٥/٢٠٦

٤. با توجه به عبارت، دلیل جامع المقاصد را شرح دهید.

عمومیت أوفوا بالعقود نسبت به افراد عقد، عمومیت نسبت به زمانها را به دنبال دارد یعنی حکم عام در تمام زمانها جاری است آنچه از تحت عموم خارج شده است زمان اول و متصل به آشکار شدن غبن است و زمانهای پس از آن تحت عموم باقی است و الا عموم أوفوا از کار می‌افتد و بی فایده می‌شود.

\* «الثالث من مسقطات خيار الغبن تصرف المغبون بعد العلم بالغبن ويدلّ عليه ما دلّ على سقوط خياری المجلس والشرط به مع عدم ورود النصّ فيهما وهو اطلاق بعض معاهد الاجماع بأنّ تصرف ذی الخيار فيما انتقل اليه اجازة». ٥/١٨٥ آسان

٥. عبارت فوق را شرح دهید.

سومین مسقط خيار غبن، تصرف مغبون پس از علم به غبن است به همان دلیلی که در خيار مجلس و خيار شرط تصرف، خيار را ساقط می‌کند با این که در این دو خيار نصی وجود ندارد، و آن دلیل عبارت است از اجماع بر این که تصرف صاحب خيار در «ما انتقل اليه» اجازه است.

\* «محلّ الکلام في خيار الرؤية في تخلف الأوصاف التي لا توجب مغايرة الموصوف للموجود عرفاً بأن يقال أن المبيع فاقد للأوصاف لا أنّه مغاير للموجود نعم لو كان ظهور الخلاف فيما له دخل في حقيقة المبيع عرفاً فالظاهر عدم الخلاف في البطلان و لو أخذ في عبارة العقد على وجه الاشتراط».

٦. محلّ بحث در خيار رؤيت را توضیح دهید. ٥/٢٥٤ متوسط

اوصافی که تخلف آنها موجب خيار رؤيت می‌شود صفاتی هستند که مبيع فاقد آن اوصاف یا مبيع واجد آنها عرفاً مغایرتی ندارد بلکه اگر وصف از اوصاف دخیل در حقیقت مبيع باشد و تخلف بیابد، علی الظاهر هیچ خلافي در بطلان آن نیست گرچه آن وصف را در عبارت عقد، به نحو شرط بیاورد.

\* «الظاهر ثبوت خيار الرؤية في كلّ عقد واقع على عين شخصية موصوفة لأنّه لو لم يحكم بالخيار مع تبين المخالفة فيما أن يحكم ببطلان العقد و إمّا أن يحكم بلزومه من دون خيار و الأول مخالف لطريقة الفقهاء في تخلف الاوصاف المشروطة في المعقود عليه والثاني فاسد لأنّ عدم الالتزام بترتب آثار العقد على العين الفاقدة للصفات ليس نقضاً للعقد». ٥/٢٦٦ متوسط

٧. دلیل شیخ در ثبوت خيار رؤيت در هر عقدی را توضیح دهید.

اگر عقد بر عين شخصیه موصوف بصفتی واقع شود خيار رؤيت ثابت است چون در صورت تخلف صفات اگر حکم به خيار نشود دو فرض دارد یا عقد باطل است که این مخالف روش فقها در تخلف اوصاف شرط شده در عقد است و یا عقد صحیح و لازم است که این هم فاسد است چون دلیل لزوم وفای به عقد دلالت بر وفای به عقد با شرائط و صفات دارد پس اگر وفا لازم نباشد نقض عقد نیست.

\* «لا يسقط خيار الرؤية ببذل التفاوت ولا بإبدال العين لأنَّ العقد إنَّما وقع على الشخصى فتملَّك غيره يحتاج الى معاوضة جديدة».

۸. مدعا و دليل در عبارت را توضیح دهید. ۵/۲۶۴

اگر بایع تفاوت فاقد صفات و واجد صفات را به مشتری پرداخت کند مسقط خيار رؤیت نیست هم چنین است اگر بجای عین فاقد عین دیگری که واجد صفات است بدهد، زیرا عقد بر مبیع شخصی واقع شده و تملک غیر آن احتیاج به معاوضه جدید دارد.

\* «لو اختلفا في البراءة (براءة البایع عن العیوب في ضمن العقد) قدَّم منكرها، فيثبت الخيار؛ لأصالة عدمها الحاكمة على أصالة لزوم العقد».

۹. محلّ نزاع را توضیح داده و وجه حکومت را بیان کنید. ۳۴۹

اگر بایع مدعی باشد که در ضمن عقد از عیوب تبرّی جسته است ولی مشتری منکر تبرّی باشد، قول مشتری مقدم است و خيار عیب برای او ثابت است زیرا موضوع اصالة الزوم که نافی خيار است شک در لزوم عقد است و این شک ناشی از شک در تبرّی بایع است و استصحاب، با تعبّد به یقین به عدم تبرّی بایع، موضوع اصالة الزوم را تعبّداً تضییق می کند.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فقه ۵ |
| تاریخ: | ۹۴/۰۵/۱۹ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسقطات فیار الغبن تا اول القول فی ماهیه العیب، ص ۳۵۴-۱۸۰

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. لو تصرف الغابن فيما انتقل إليه فالظاهر .....  
 أ. عدم سقوط خيار المغبون ■  
 ب. سقوط الخيار □

ج. عدم السقوط فی التصرفات الإعتبارية □  
 د. سقوط الخيار فی التصرفات المغیرة للعین □

۲. الأقوی كون خيار الغبن على .....  
 أ. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون ■  
 ب. التراخي، لاستصحاب الخيار □

ج. الفور، لأن تجویز التأخیر ضرر على من عليه الخيار □  
 د. التراخي، للعموم الأزمانی □

۳. إنّ المعترف في بيع العين الحاضرة والغائبة الموصوفة هو .....  
 أ. الاطلاع بالرؤية على جميع الصفات المعترفه فی السلم □  
 ب. الاطلاع على صفات المبيع النوعية □

ج. عدم لزوم الغرر العرفی ■  
 د. ذکر کل وصف من أوصاف الكمال □

۴. العیب الحادث عند المشتري بعد العقد وقبل القبض ..... الحادث فی زمن الخيار.  
 أ. مانع عن الردّ نظیر □  
 ب. مانع عن الردّ بخلاف □

ج. غیر مانع عن الردّ نظیر ■  
 د. غیر مانع عن الردّ بخلاف □

## تشریحی

\* الشرط الثالث: عدم اشتراط تأخير تسليم أحد العوضين؛ لأنّ المتبادر من النص [مثل رواية إسحاق بن عمار عن العبد الصالح، قال: "من اشترى بيعاً فمضت ثلاثة أيام و لم یجىء فلا یبع له"] غیر ذلك، فيقتصر فی مخالفة الأصل على منصرف النص.

۲۲۳

۱. شرط سوم خيار تأخير و دليل آن را توضیح دهید.

یکی از شرایط خيار تأخير این است که در خود عقد بیع، تأخیر در تسلیم ثمن و مبیع را شرط نکنند و چنانچه بیع کنند و مطلق بیاورند و تا سه روز مشتری ثمن را به بائع تحویل ندهد، بعد از سه روز بائع خيار تأخیر ثمن دارد؛ چون از ظاهر روایات همین مقدار استفاده می شود و اگر شرط کنند، مثلاً تأخیر را دو روز یا پنج روز یا غیر آن، در این صورت طبق شرط عمل می شود و نمی شود گفت تا سه روز بیع لازم است و بعد از آن بائع خيار تأخیر دارد و مدلول روایات دال بر خيار تأخیر منصرف از موارد اشتراط تأخیر است.

\* إنّ العیب المتجدّد مانع عن الردّ بالعیب السابق، و لو رضی البایع برده مجبوراً بالأرّش أو غیر مجبور جاز الردّ، غاية الأمر ثبوت قيمة العیب. و المراد بالأرّش الذی یغرمه المشتري عند الردّ قيمة العیب لا الأرّش الذی یغرمه البایع للمشتري عند عدم الردّ؛ لأنّ العیب القديم مضمون بضمان المعاوضة و الحادث مضمون بضمان الید. ۳۰۷

۲. أ. تفاوت «ضمان معاوضه» و «ضمان ید» را بنویسید. ب. در چه صورتی، بائع قیمت عیب، و در چه صورتی، مشتری ارش عیب را می گیرد؟

أ. ضمان معاوضی، ضمان ثمن المسمی و ضمان یدی، ضمان قیمت واقعی است

ب. اگر مشتری به صورت معیوب پس دهد قیمت عیب را می دهد و اگر مشتری پس ندهد بائع باید ارش عیبی که قبل از معامله را پرداخت کند.

\* أمّا إسقاط خيار الغبن بعوض بمعنى المصالحة عنه به فلا إشكال فيه مع العلم بمرتبة الغبن أو التصريح بعموم المراتب و لو أطلق و كان للإطلاق منصرف كما لو صالح عن الغبن المحقق في المتاع المشتري بعشرين بدرهم فإنّ المتعارف من الغبن المحتمل في مثل هذه المعاملة هو كون التفاوت أربعة أو خمسة في العشرين فيصالح عن هذا المحتمل بدرهم. ١٨١

۳. فروض مذکور در عبارت و حکم هر یک را در ضمن مثال بنویسید.

۱. به مرتبه غبن علم داشته باشیم (مثلاً بدانیم ۳۰٪ گران فروخته) ۲. تصریح شود که ما به این مقدار مصالحه می‌کنیم و فرق نمی‌کند غبن در چه مرتبه‌ای باشد؛ در این دو فرض، اسقاط خيار غبن در قبال عوض اشکال ندارد ۳. اگر مطلق آورده شود ولی این اطلاق منصرف به مرتبه خاصی باشد، مثل اینکه در متاعی که به ۲۰ درهم خریده شده مصالحه به یک درهم شود (و فرض بر این است که ۴ یا ۵ درهم غبن صادق است) باز اشکال ندارد.

\* يسقط الردّ بالتصرف في المعيب و استدللّ عليه بأنّ تصرفه فيه رضاً منه به على الإطلاق و لولا ذلك كان ينبغي له الصبر و الثبات حتّى يعلم حال صحته و عدمها و يدلّ عليه مرسله جميل عن ابي عبد الله عليه السلام: إن كان الثوب قائماً بعينه ردّه على صاحبه و أخذ الثمن و إن كان الثوب قد قطع رجع بنقصان العيب و لكن الحكم بسقوط الردّ بمطلق التصرف حتى مثل ناولنى الثوب في غاية الإشكال. ۲۸۰

۴. دو دلیل بر سقوط ردّ و استدراک در «لكن الحكم...» را توضیح دهید.

۱. تصرف در معیّب، کاشف از رضایت به آن است و این رضایت موجب لزوم معامله می‌شود  
۲. بر طبق روایت، اگر ثوب، قائم بعینه بود می‌شود ردّ کرد و مفهومش این است که اگر قائم بعینه نبود ردّ ثابت نیست.

\* لو شرط في متن العقد الإبدال لو ظهر على خلاف الوصف ففي الدروس: أنّ الأقرب الفساد و لعلّه لأنّ البذل المستحق عليه بمقتضى الشرط إن كان بإزاء الثمن فمرجهه إلى معاوضة جديدة على تقدير ظهور المخالفة و إن كان بإزاء المبيع الذى ظهر على خلاف الوصف فمرجهه أيضاً إلى انعقاد معاوضة تعلقيّة غررية لأنّ المفروض جهالة المبدل و على أىّ تقدير فالظاهر عدم مشروعية الشرط المذكور فيفسد و يفسد العقد. ۲۶۴

۵. به نظر شهید اول، چرا اشتراط ابدال، فاسد است؟

وجه فساد: چون اگر بذل به ازای ثمن باشد، این معاوضه جدید خواهد بود و اگر به ازای مبیعی که برخلاف وصف است باشد، این هم برمی‌گردد به انعقاد معاوضه تعلیقی غرری (اگر آن نشد این باشد) و غرری بودن به خاطر این است که مبدل مجهول می‌باشد.

\* قد يعارض النبوى (كلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه) بقاعدة الملازمة بين النماء و الذّرك الاستفادة من النص و الاستقراء لكن النبوى أخص من القاعدة الأولى فلا معارضة. ۲۳۹

۶. معارضه نبوی با قاعده ملازمه و جواب آن را توضیح دهید.

بر طبق نبوی، تلف مبيع در دست بايع به حساب خود بايع است ولى طبق قاعده نماء، چون نماء از آن مشتری است، پس ضمانش نیز از آن او خواهد بود. جواب: نبوی أخص از قاعده ملازمه است و قاعده را تخصیص می‌زند به غیر جایی که تلف قبل از قبض باشد.

\* لو ردّ سلعة بالعيب فانكر البائع أنّها سلعته قدّم قول البائع لأصالة عدم حق له عليه و أصالة عدم كونها سلعته. ۳۴۴  
۷. دو دلیل تقدیم قول بايع را توضیح دهید.

۱. اصل این است که مشتری حقی بر ذمه بايع ندارد (چون فرض این است که معامله تمام شده است)  
۲. اصل این است که کالایی که مشتری آورده، کالایی نیست که او داده است.

\* ذكر في التذكرة وجهاً آخر لامتناع ردّ المعيب بعد العيب الحادث عند المشتري و هو أنّه لو ردّ فإمّا أن يكون مع أرش العيب الحادث و إمّا أن يرده بدونه فإن رده بدونه كان ضرراً على البائع و إن ردّ مع الأرش لزم الربا قال: لأنّ المردود حينئذٍ يزيد على وزن عوضه. ٣٢٩

٨. وجه مذكور و دليل و لزوم ربا را توضیح دهید.

اگر مشتری بدون ارش عیب حادث، مبيع را به بايع بدهد مستلزم ضرر به بايع است و اگر با ارش بدهد ربا لازم می آید.

مراد العلامة بلزوم إمّا لزوم الربا في أصل المعاوضة إذ لولا ملاحظة جزء من الثمن في مقابلة صفة الصحة لم يكن وجه لغرامة بدل الصفة و قيمتها عند استرداد الثمن و إمّا لزوم الربا في الفسخ حيث قبول فيه الثمن بمقداره من المثل من و زیادة.

\* لو تلف ما في يد المغبون فإن كان بأفة فمقتضى ما تقدّم من التذكرة في الإخراج عن الملك من تعليل السقوط بعدم إمكان الاستدراك سقوط الخيار لكنك قد عرفت الكلام في مورد التعليل فضلاً عن غيره و لذا اختار غير واحد بقاء الخيار فإذا فسخ غرم قيمة يوم التلف أو يوم الفسخ و أخذ ما عند الغابن أو بدله. ٢٠٠

٩. دليل سقوط خيار و اشكال آن را توضیح دهید.

دلیل: چون عین از بین رفته و چیزی نیست که با فسخ استرداد شود خيار ساقط می شود

اشکال: استدراک و استرداد فقط به بقای عین نیست بلکه به پرداخت قیمت نیز حاصل می شود.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فقه ۵ |
| تاریخ: | ۹۵/۰۵/۱۲ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسقطات فیار الغبن تا اول القول فی ماهیه العیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الأقوی کون خيار الغبن علی ..... أ . ۲۱۲ ع ۱۰۱

- أ. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون و عدم جواز التمسک بالعموم و الاستصحاب ■ ب. التراخی لاستصحاب الخيار □
- ج. الفور لأنّ تجویز التأخیر ضرر علی من علیه الخيار □ د. التراخی للتمسک بالعموم الأزمانی □
۲. به نظر مصنف، در کدام مورد خيار تأخیر وجود ندارد؟ ج ۳۱-۷-۸-۲۲ (ع: ۱: ۱)
- أ. إذا كان المبيع جاریة □ ب. إذا كان لأحد المتعاقدين خيار الشرط □ ج. إذا كان المبيع كلياً ■ د. إذا قبض بعض الثمن □
۳. تلف المبيع بعد الثلاثة فی میحث خيار التأخیر ..... ب ۲۳۸ س ۱۰۱
- أ. من المشتري □ ب. من البایع ■ ج. منهما (البایع والمشتري) □ د. من البایع فی غیر التلف السماوی □
۴. المشهور بین الأصحاب فیما إذا وجد المبيع علی خلاف ما وصف ..... ب ۲۵۳/۵ (ع: ۱: ۲)
- أ. الخيار بین الردّ والإمساک مع الأرض □ ب. الخيار بین الردّ والإمساک مجاناً ■
- ج. بطلان البیع رأساً □ د. صحّة البیع فی صورة أخذ الأرض □

تشریحی

\* قالوا «و لا یسقط الخيار بتلف العین». و استدلل علی هذا الحكم فی التذکرة بعدم إمكان استدراکه مع الخروج عن الملك. و هو بظاهره مشکل؛ لأنّ الخيار غیر مشروط عندهم بإمكان ردّ العین. و یمكن أن یوجّه بأنّ حدیث «نفی الضرر» لم یدلّ علی الخيار، بل المتیقّن منه جواز ردّ العین المغبون فیها، فإذا امتنع ردّها، فلا دلیل علی جواز فسخ العقد. ۱۸۸

۱. أ. دلیل قول مشهور و اشکال آن را شرح دهید. ب. توجیه استدلال را بیان کنید.

أ. دلیل: غرض از خيار استدراک است و با تلف عین، استدراک آن امکان ندارد (نمی تواند آن را برگرداند).

اشکال: خيار مشروط به امکان استرداد نیست تا با امتناع استرداد، خيار ساقط شود. ب. گرچه به حدیث لا ضرر بر خيار غبن استدلال می شود ولی دفع ضرر، منحصر به ثبوت خيار نیست بلکه متیقّن در دفع ضرر، جواز رد عینی است که در آن غبن وجود دارد؛ پس اگر جواز رد رفع شد، در واقع حدیث لا ضرر بلا موضوع شده و دلیل دیگری دال بر خيار وجود ندارد.

\* إذا ورد تحریم فعل بعنوان العموم و خرج منه فردٌ خاصٌّ من ذلك الفعل، لكن وقع الشک فی أن ارتفاع الحرمة عن ذلك الفرد مختصٌّ ببعض الأزمنة أو عامٌّ لجميعها، فإنّ اللازم هنا استصحاب حکم الخاصّ أعنی الحلیّة لا الرجوع فیما بعد الزمان المتیقّن إلى عموم التحريم، و ليس هذا من معارضة العموم للاستصحاب؛ و السرّ فی ما عرفت: من تبعیّة العموم الزمانی للعموم الأفرادی، فإذا فرض خروج بعضها فلا مقتضى للعموم الزمانی فیهِ حتّى یقتصر فیهِ من حیث الزمان علی المتیقّن، بل الفرد الخارج واحدٌ، دام زمان خروجه أو انقطع. ۱۰۳

۲. أ. برای محل نزاع مثال زده، حکم آن را مستدلاً بیان کنید. ب. ربط عبارت «و السرّ فیهِ ...» به سابق را توضیح دهید.

أ. مثلاً به مقتضای «أوفوا بالعقود» التزام و عدم فسخ عقد واجب و فسخ حرام باشد لکن مثلاً با دلیل خيار غبن یا خيار مجلس در پاره‌ای از زمان حرمت فسخ برداشته شود و پس از آن در بقاء جواز فسخ شک شود آیا مرجع عموم «أوفوا بالعقود» و اصالة اللزوم است یا استصحاب جواز فسخ (حکم قاص). ب. عبارت «و السر ...» دلیل عدم تعارض عام و استصحاب است بلکه تقدیم با عموم است و استصحاب عام، نیست. توضیح دلیل: عموم زمانی، تابع عموم افرادی است؛ یعنی تا فردی تحت عام است در جمیع ازمنه محکوم به

حکم عام است و چنانچه از فردیت عام خارج شد، در طول زمان خارج شده است؛ پس دلالت عام نسبت به این فرد کلاً ساقط است و وجهی برای رجوع به عام نیست.

\* ظاهر الأخبار کون عدم مجيء المشتري بالثمن بغير حق التأخير، و ذو الخيار له حق التأخير، و ظاهراً أيضاً کون عدم إقباض البائع لعدم قبض الثمن لا لحق له في عدم الإقباض. و فيه بعد و تسليم انصراف الأخبار إلى كون التأخير بغير حق: أنه ينبغي على هذا القول كون مبدأ الثلاثة من حين التفرق و كون هذا الخيار مختصاً بغير الحيوان، مع اتفاقهم على ثبوته فيه. ۲۲۹

۳. أ. مراد از «هذا الاشتراط» و موطن آن چیست؟ ب. دو وجه مذکور و اشکال آنها را شرح دهید.

أ. در خيار تأخير، شرط کرده‌اند که جواز تأخير در عقد شرط نشده باشد و إلا تأخير به حق موجب ثبوت خيار تأخير نیست.  
ب. دليل وجه اول: ظاهراً اخبار خيار تأخير، ثبوت خيار در فرض عدم حق تأخير است و اگر تأخير شرط شده باشد تأخير عن حق است و موجب خيار نیست. وجه دوم: ظاهر اخبار، این است که وجه عدم وجوب بر اقباض بايع عدم رسیدن ثمن به دست اوست نه اینکه پس از دریافت، حق ترک اقباض عوض را داشته است. اشکال: اولاً انصراف اخبار، نسبت به تأخير عن حق را نمی‌پذیریم، ثانیاً لازمه این حرف این است که مبدأ ثلاثة از زمان افتراق نشده حق تأخير هست و لازمه دیگر این است که بعد از انقضاء خيار حيوان در معامله حيوان، مبدأ ثلاثة شروع می‌شود؛ چون در زمان خيار حيوان نیز حق تأخير دارد و این هر دو قابل التزام نیست و برخلاف اتفاق اصحاب است.

\* قد يستدل أيضاً بصحیحة زيد الشحام قال: «سألت أبا عبد الله عن رجل اشترى سهام القصابين من قبل أن يخرج السهم، فقال: لا يشتر شيئاً حتى يعلم أين يخرج السهم، فإن اشترى شيئاً فهو بالخيار إذا خرج». أقول: لم يعلم وجه الاستشهاد به لما نحن فيه؛ لأن المشتري لسهم القصاب إن اشتراه مشاعاً فلا مورد لخيار الرؤية، و إن اشترى سهمه المعين الذي يخرج فهو شراء فرد غير معين، و هو باطل، و على الصحة فلا خيار فيه للرؤية كالمشاع. و يمكن حمله على شراء عدد معين نظير الصاع من الصبرة، و يكون له خيار الحيوان إذا خرج السهم. ۲۴۶

۴. دو معنای مذکور برای صحیحه و اشکالات معنای اول را شرح دهید.

۱. شراء سهم قصابها یا به نحو مشاع است که خيار رؤیت معنا ندارد؛ چون این خيار مربوط به عین خارجی است نه کلی و اگر به نحو معین است که بعداً معلوم خواهد شد، این مصداق فرد مردد است و فرد مردد وجود خارجی ندارد تا بیعش جایز باشد، بر فرض صحت معامله باز رؤیت و خيار رؤیت وجهی ندارد. ۲. شراء از قصاب، اینگونه بوده که تعداد خاصی از گوسفندان از این گله را خریده، بیع در این فرض، شبیه بیع صاع من الصبرة است و صحیح است و البته خيار ثابت است؛ چون بیع حيوان صورت گرفته و در بیع حيوان، خيار حيوان شرعاً ثابت خواهد بود.

\* كل وصف تعهده البائع و كان رفع الغرر بذلك لم يجز اشتراط سقوط خيار فقده، و كل وصف اعتمد المشتري في رفع الغرر على أمانة أخرى جاز اشتراط سقوط خيار فقده، كالأصل أو غلبة مساواة باطن الصبرة لظاهرها أو نحو ذلك. و منه ظهر وجه فرق الشهيد في المنع و الجواز بين اشتراط البراءة من الصفات المأخوذة في بيع العين الغائبة و بين اشتراط البراءة من العيوب في العين المشكوك في صحته و فساده. ۲۶۲

۵. محل نزاع و وجه تفرقه شهید را توضیح دهید.

در بیع عین غایب، معامله با توصیف از غرری بودن خارج می‌شود و در ضمن همان معامله شرط شود: بايع ضامن نبود اوصاف مشترطه در مبيع نیست، در اینجا این شرط باطل است؛ چون موجب خلل در معامله است. بله، سایر شروطی که در صحت معامله نقش ندارد، چنانچه شرط عدم آنها یا عدم ضمانت نسبت به آنها شود صحیح است، مثلاً شرط صحت که با استناد به اصاله الصحة و اصاله السلامة است. وجه تفرقه: همین است که گفته شد یعنی تبری جستن از شروط موجب تصحیح بیع، باطل است؛ پس در سایر شروط، امکان تبری موجود است.



\* التصرف من حيث هو ليس مسقطاً، وإنّما هو التزامٌ و رضاً بالعقد فعلاً، فكلّ تصرفٍ يدلّ على ذلك عادةً فهو مسقطٌ، و ما ليس كذلك فلا دليل على الإسقاط به، كما لو وقع نسياناً أو للاختبار، و مقتضى ذلك: أنّه لو وقع التصرف قبل العلم بالعيب لم يسقط، خصوصاً إذا كان ممّا يتوقّف العلم بالعيب عليه و حصل يقصد الاختبار. ۲۸۵

۶. أ. دو احتمال در مسقطیت تصرف و ثمره مختار مصنف را شرح دهید. ب. ربط «كما لو وقع نسياناً...» به سابق را تبیین کنید.

أ. ۱. تصرف مطلقاً و تعبداً مسقط باشد. ۲. تصرف از باب دلالت بر رضایت به عقد، مسقط است. ثمره: اگر این دلالت در تصرفی وجود نداشته باشد، موجب سقوط خيار نمی‌شود، مثلاً قبل از علم به عیب و علم به خيار، تصرف کند، هیچ دلالتی بر رضایت به عیب ندارد. (نمی‌داند تا رضایت دهد) ب. «كما» تنظیر برای همان مواردی است که دلالت بر رضا ندارد.

\* الأقوى في المسألة: عدم جواز الافتراق مطلقاً؛ لأنّ الثابت من الدليل هنا خيارٌ واحدٌ متقومٌ باثنين، فليس لكلّ منهما الاستقلال، و لا دليل على تعدّد الخيار هنا إلّا إطلاق الفتاوى و النصوص: من أنّ «من اشترى معيباً فهو بالخيار» الشامل لمن اشترى جزءاً من المعيب. لكن الظاهر بعد التأمل انصرافه إلى غير المقام، و لو سلّمنا الظهور لكن لا ريب في أنّ ردّ هذا المبيع منفرداً عن المبيع الآخر نقصٌ حدث فيه، بل ليس قائماً بعينه و لو بفعل الممسك لحصته، و هو مانع من الردّ. ۳۱۵

۷. أ. محل نزاع و مختار مصنف را با دليل بيان کنید. ب. دليل خصم و اشکالات آن را توضيح دهید.

أ. اگر معيوب را شراکتی بخرند و یکی از دو شریک بخواهد اعمال خيار عيب کند. مختار مصنف: فقط یک خيار برای هر دو ثابت است و خيار مشترک باید با نظر شریکین اعمال شود. ب. هر کدام یک خيار دارد؛ چون در نصوص و فتاوی آمده «من اشترى معيباً فهو بالخيار» و این عنوان بر هر یک از شریکین صادق است. اشکالات: اولاً: اخبار از شمول عيب در یک معامله متعلق به دو شریک یا بیشتر انصراف دارد، ثانياً: رد عين معيوب، توسط یک نفر موجب حصول شرکت قهري با بايع است و خود شراکت عيب است و عيب جديد مانع رد به خيار عيب است، ثالثاً امکان رد اين عين وجود ندارد؛ چون مبيع کل بود و شریکش سهم خودش را نگه داشته است.

\* المقبوض بالسوم أنما يتلف في ملك مالكة فيضمنه القابض و العيب الحادث في المبيع لا يتصور ضمان المشتري له إلّا بعد تقدير رجوع العين في ملك البائع و تلف وصف الصحة منه في يد المشتري فإذا فرض أنّ صفة الصحة لا تقابل بجزء من المال في عقد المعاوضة فيكون تلفها في يد المشتري كنسيان العبد الكتابة لا يستحق البائع عند الفسخ قيمتها. ۳۳۰

۸. تفاوت دو مسأله را با دليل بيان کنید.

در مقبوض به سوم، على القاعده ضمان وجود دارد؛ چون مال دیگری در دست قابض تلف شده و قابض، ضامن آن است اما عيب حادث در مبيعی که دست مشتری است و تحت تملك اوست موجب ضمان نخواهد شد مگر اینکه ملکیت عين برگردد به بايع و در دست مشتری معيوب شود. علاوه بر اینکه وصف صحت در مقابل جزئی از ثمن واقع نمی‌شود تا بر فرض تلف وصف صحت، نقصى متوجه طرف شود و مجبور باشد آن نقص را جبران کند.

\* لو اختلفا بعد حدوث عيب جديد و زوال أحد العيبيين في كون الزائل هو القديم حتى لا يكون خيار أو الحادث حتى يثبت الخيار فمقتضى القاعدة بقاء القديم الموجب للخيار و لا يعارضه أصالة بقاء الجديد لأنّ بقاء الجديد لا يوجب بنفسه سقوط الخيار إلا من حيث استلزامه لزوال القديم و قد ثبت في الاصول أنّ أصالة عدم أحد الضدين لا يثبت وجود الضد الآخر يترتب عليه حكمه. ۳۴۹

۹. أ. محل نزاع چیست؟ ب. دليل مختار مصنف را كاملاً توضيح دهید.

أ. معلوم شود که مبيع معيوب بوده است و عيب جدیدی در آن پیدا شود و یکی از دو عيب از بين برود و شک شود که آیا عيب قديم از بين رفت تا خيار ساقط باشد یا عيب جديد از بين رفته که خيار باقی باشد. دو وجه وجود دارد. ب. اصل بقاء عيب قديم و در نتیجه بقاء خيار است. إن قلت: این اصل معارض است با اصالة بقاء عيب جديد. قلنا: بقاء عيب جديد في نفسه موجب سقوط خيار نیست بلکه از قديم است، رافع خيار است و با اصل بقاء یک ضد نمی‌توان عدم ضد آخر را اثبات کرد الا بنا بر اصل مثبت.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

## امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۹۰/۳/۲۱ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

**نام کتاب:** مکاسب، از اول مستقطات خيار الغبن تا القول فی ماهیه العیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. علی رأی الشیخ: اشتراط سقوط خيار الغبن فی متن العقد..... الف ۱۸۳ س ۱۵۱

أ. صحیح علی الأقوی، لأن ارتفاع الغرر عنه ليس لأجل الخيار ليكون إسقاطه موجباً لثبوته ■

ب. لا یصح، للزوم الغرر من إسقاط الخيار

ج. صحیح لأنه رافع للغرر الواقعی

د. لا یصح، للزوم الجهل بمقدار المالیة

۲. در چه صورت خيار رؤیت ساقط می شود؟ ج ۲۵۸ - ۲۶۴ (ع: ۱ د: ۲)

أ. بایع تفاوت قیمت را بدهد

ب. بایع بدل عین را بدهد

ج. مشتری بعد از رؤیت تصرف کند ■

د. سه روز از معامله بگذرد

۳. علی رأی المصنّف، لو تصرف الغابن فالظاهر أنّه لا وجه لسقوط خيار المغبون به وحينئذ فإن فسخ و وجد العين خارجة عن ملكه

لزوماً بالعنق أو الوقف أو البيع اللازم ف..... ج ۱۹۱ (ع: ۱ د: ۳)

أ. المغبون مسلّط على إبطال ذلك من حينه

ب. المغبون مسلّط على إبطال ذلك من أصله

ج. للمغبون الرجوع إلى البدل ■

د. العین ترجع إلى المغبون لبطلان العقد

۴. الأقوی کون خيار الغبن علی..... أ ۲۱۲ ع ۱۵۱

أ. الفور، لأصالة فساد فسخ المغبون وعدم جواز التمسك بالعموم والاستصحاب ■

ب. التراخي لاستصحاب الخيار

ج. الفور لأنّ تجويز التأخير ضرر علی من علیه الخيار

د. التراخي للتمسك بالعموم الأزمانی

تشریحی:

\* یشرط فی خيار التأخیر أمور: أحدها: عدم قبض المبیع. ویدلّ علیّه صحیحة علی بن یقطین: «فإن قبض بیعه وإلا فلا بیع بینهما» بناءً علی أنّ البیع هنا

بمعنی المبیع. ۲۲۰ ع ۲۵۲

۱. کیفیت استدلال به صحیححه بر شرط مذکور را توضیح دهید.

روایت علی بن یقطین می گوید: «اگر بایع مبیع را اقباض کرده بیع لازم است و اگر نه بیعی بین بایع و مشتری نخواهد بود» یعنی بیع لازم نخواهد

بود و البته استدلال به این روایت متوقف بر این است که مراد از «بیعه» مبیع باشد.

۲. اگر مستند خيار التأخیر «لا ضرر» باشد، چرا در صورتی که مشتری بعد از سه روز، ثمن را بذل کند، استصحاب خيار جاری

نیست؟ ۲۳۴/۷ (ع: ۲ د: ۲)

چون دلیل ثبوت خيار تضرر بایع است و با فرض بذل ثمن، ضرر او منتفی است پس شکی در عدم خيار نیست و اگر ضرر سابق لحاظ شود

خيار آن را جبران نمی کند بلکه خيار از ضرر آینده جلوگیری می کند که با بذل ثمن منتفی است.

۳. شرایط «خیار ما یفسد من یومه» را بیان کنید. ۲۴۳ ع ۱۵۱

شرایط معتبر در این خیار همان شرایط چهارگانه خیار تأخیر است: ۱. عدم قبض مبیع ۲. عدم قبض مجموع ثمن ۳. عدم اشتراط تأخیر تسلیم یکی از ثمن یا مثنی ۴. عین یا شبه عین بودن مبیع.

\* ثم إنّه يمكن الاستشكال في صحّة العقد على العين الغائبة مع ذكر الأوصاف بأنّ ذكر الأوصاف لا يخرج البيع عن كونه غرراً لأنّ الغرر بدون أخذ الصفات من حيث الجهل بصفات المبيع فإذا أخذت فيه مقيداً بها صار مشكوك الوجود لأنّ العبد المتّصف بتلك الصفات مثلاً لا يعلم وجوده في الخارج والغرر فيه أعظم. ۲۵۲/۴

۴. چرا در صورت ذکر صفات عین غائبه، غرر عظیم‌تر است از صورتی که صفات ذکر نشود؟ (ع: ۲: ۳)

چون در فرضی که صفات ذکر نشود اشکال و غرر در معامله به دلیل جهل به مبیعی است که تردیدی در وجودش نیست. اما اگر صفات ذکر شود چون صفات حکم قید را دارد پس مبیع مقید است به صفات مذکوره و در صورت فقدان قید، مقید مفقود است. پس به دلیل شک در وجود صفت، مبیع یعنی موصوف و مقید مشکوک الوجود است، پس غرر در این فرض، که شک در اصل وجود مبیع است اعظم است.

\* قال في التذكرة: إطلاق العقد واشتراط السلامة يقتضيان السلامة على ما مرّ من أنّ القضاء العرفي يقتضي أنّ المشتري إنّما بذل ماله بناءً على أصالة السلامة، فكأنّها مشترطة في نفس العقد.

۵. مراد از عبارت علامه(ره) و نتیجه آن را بنویسید. ۲۷۲/۳ (ع: ۲: ۲)

اطلاق، اقتضای سلامت دارد؛ یعنی عرف چنین حکم می‌کند که مشتری بنا بر اینکه جنس بر اصل اولی خود یعنی سلامت است، پول پرداخت کرده است پس مثل این که در عقد شرط کرده است که جنس باید سالم باشد. نتیجه: پس در صورتی که مبیع سالم نباشد، کأنّ تخلف شرط صورت گرفته است؛ لذا مشتری خیار دارد.

\* إنّ التصرف بعد العلم مسقط للردّ إذا كان دالاً بنوعه على الرضا ... والدليل على اسقاطه مضافاً الى أنّه التزام فعليّ فیدلّ عليه ما يدلّ على اعتبار الالتزام ... ما تقدّم في خيار الحيوان من تعليل السقوط بالحدث بكونه رضاء بالبيع. ۲۸۵ ع ۲۵۲

۶. با توجه به عبارت دو دلیل سقوط ردّ و خیار را بر اثر تصرف بعد العلم تقریر کنید.

در عبارت فوق دو دلیل ذکر شده است: ۱. تصرف التزام فعلی و عملی به بیع است همان ادله‌ای که می‌گوید: التزام و رضایت قولی مسقط ردّ است دلالت بر مسقط بودن التزام فعلی نیز دارد. ۲. تعلیلی که در اخبار حیوان بود شامل مورد ما هم می‌شود، چرا که در اخبار حیوان آمده: اگر در مبیع تصرفی کند حق رد ساقط می‌شود و علت این حکم را دلالت تصرف بر رضایت ذکر کرده و گفته «فذلک رضاً منه» این تصرف نشانه رضایت به بیع است و این علت تعمیم می‌یابد و خیار مجلس و شرط و ... را هم می‌گیرد.

\* الرابع من مسقطات الردّ بالعيب: حدوث عيب عند المشتري، وتفصيل ذلك: أنّه إذا حدث العيب بعد العقد على المعيب، فإنّما أن يحدث قبل القبض، وإنّما أن يحدث بعده في زمان خيار المجلس والحيوان والشرط، وإنّما أن يحدث بعد مضيّ الخيار. ۳۰۱

۷. در کدام یک از فرض‌های مذکور، عیب حادث، مسقط ردّ می‌شود و در کدام یک ضمان آن بر عهده بایع است؟ در دو فرض اول و دوم، ضمان عیب بر عهده بایع است و در فرض سوم، مسقط ردّ است.

\* إذا اشتريا شيئاً واحداً فظهر فيه عيبٌ، فإنَّ الأقوى فيه عدم جواز انفراد أحدهما (بالردِّ) على المشهور و استدلالٌ عليه في التذكرة بأنَّ التشقيص عيبٌ مانع من الردِّ. ٣١٣-٣١٢ س ١٥٢

٨. فرع فوق را توضیح دهید.

(بحث در مانعیّت تبعّض صفقه از ردّ مبیع است. در صورتی که تعدد به لحاظ مشتری باشد یعنی) اگر دو مشتری، مبیع واحدی را بخرند، بعد از ظهور عیب، یکی از آنها به تنهایی نمی‌تواند از خیار عیب استفاده نماید و حصّۀ خود را ردّ کند زیرا بایع تمام مبیع را به صورت اشتراکی به هر دو فروخته است و اگر یکی رد کند موجب تبعّض صفقه می‌شود که عیب است و از رد ممانعت می‌کند.

\* يسقط الردّ والأرش معاً بأمر أحدها: العلم بالعيب قبل العقد بخلاف لأنّ الخيار إنّما ثبت مع الجهل وقد يستدلّ بمفهوم صحيحة زرارة المتقدمة [أيّما رجل اشترى شيئاً وبه عيب وعوار ولم يتبرأ اليه ولم يبيّنه فأحدث فيه ... يمضى عليه البيع ويُرَدُّ عليه بقدر ما ينقص من ذلك الداء والعيب من ثمن ذلك لو لم يكن به عيب]. ٣٢٠ ع ٢٥٢

٩. کیفیت استدلال به روایت بر عدم ثبوت خیار عیب در صورت علم به عیب را بیان کنید.

استدلال به مفهوم روایت شده به این صورت که اگر کسی چیزی را خرید که معیوب بود و بایع هم عیب را بیان نکرد مشتری خیار عیب دارد مفهوم آن این است که در صورت ظاهر بودن عیب حق رد ساقط است.

|                                                                                                                                 |          |                            |       |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|----------------------------|-------|
| بسمه تعالی                                                                                                                      |          | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه |       |
| امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۱                                                                                                 |          | معاونت آموزش               |       |
| پاسخنامه مدارس شهرستان                                                                                                          |          | اداره ارزشیابی و امتحانات  |       |
| پایه :                                                                                                                          | ۹        | موضوع :                    | فقه ۵ |
| تاریخ :                                                                                                                         | ۹۱/۰۳/۲۵ | ساعت :                     | ۱۰/۳۰ |
| نام کتاب: مکاسب، از اول مستقطات خيار الغبن تا القول فی ماهیه العیب                                                              |          |                            |       |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |          |                            |       |

### سؤالات تستی:

۱. موضوع خيار رؤیت، عین شخصی ..... است. د ۲۴۸/۲ (دانش ۲)
 

☐ ا. حاضر    ☐ ب. حاضر یا کلی    ☐ ج. غائب یا کلی    ☒ د. غائب
۲. آیا خيار رؤیت، با پرداخت بدل ساقط می شود؟ د ۲۶۴/۱ (دانش ۳)
 

☐ ا. بله؛ چون به هدف معامله رسیده است    ☐ ب. خیر؛ چون استصحاب حق خيار می شود  
☐ ج. بله؛ چون بدل هم مصداق کلی است    ☐ د. خیر؛ چون مبیع عین شخصی است و تملیک بدل، معامله جدید می خواهد
۳. یسقط الأرش دون الردّ فی ..... ب ۳۱۸ (دانش ۲)
 

☐ ا. العلم بالعیب قبل العقد    ☐ ب. ما لا یوجب العیب نقص القيمة  
☐ ج. التصرف الدالّ علی الرضا بعد العلم بالعیب    ☐ د. إسقاط الردّ والأرش فی ضمن العقد
۴. اگر دو نفر شیئی را بخرند و معیوب درآید ..... ج ۳۱۵/۸ (دانش ۳)
 

☐ ا. هر دو، خيار عیب مستقل دارند    ☐ ب. هر دو، در سهم خود خيار دارند  
☐ ج. هر دو، یک حق خيار دارند    ☐ د. هیچ یک خيار ندارند

### سؤالات تشریحی:

- \* لو قبض المثلث المشتري علی وجه یكون للبایع استرداده كما إذا كان بدون إذنه مع عدم اقباض الثمن ففي كونه كلا قبض مطلقاً أو مع استرداده أو كونه قبضاً وجوه، رابعها ابتناء المسألة علی ما سیجیء فی أحكام القبض من ارتفاع الضمان عن البایع بهذا القبض وعدمه. ۲۲۱/۱۰ (ف ۲)
۱. مصنّف، این مسأله را در خيار تأخیر ذکر کرده است، ضمن تعریف خيار تأخیر، وجوه ذکر شده در مسأله را بیان کنید.
- خيار تأخیر در جایی است که عقد خوانده شده ولی قبض و اقباضی نشده است، حال اگر مشتری مثلث را بدون اجازه بایع بردارد چهار وجه است: ۱. حکم قبض مبیع جاری نمی شود ۲. اگر بایع خواست برگرداند حکم قبض را ندارد و الاً اگر نخواست برگرداند حکم قبض دارد ۳. حکم قبض دارد ۴. اگر بایع همچنان ضامن مبیع باشد، حکم قبض ندارد و اگر ضامن نباشد، دارد.
- \* الثالث من مسقطات خيار التأخیر: بذل المشتري للثمن بعد الثلاثة، وقيل بعدم السقوط بذلك استصحاباً وهو حسن لو استند فی الخيار الى الأخبار وأما إذا استند فيه الى الضرر فلا شك فی عدم الضرر حال بذل الثمن فلا ضرر لیتدارك بالخيار. ۲۳۴/۷ (ف ۲)
۲. سومین مسقط خيار تأخیر چیست؟ نظر مخالفان و جواب مصنّف به آنها را بنویسید.
- آن است که مشتری بعد از سه روز (که خيار تثبیت شده است) ثمن را بیاورد. مخالفین گویند: با بذل ثمن شک در سقوط خيار می شود استصحاب بقاء خيار می شود. شیخ در جواب گوید: اگر مستند خيار تأخیر روایات باشد جا برای استصحاب هست ولی اگر مستند قاعده لا ضرر باشد دیگر با پرداخت ثمن ضرری متوجه بایع نیست تا با خيار بخواهد آن را دفع کند. و قطعاً جای استصحاب نیست چون: ۱. در زمان ثانی شک وجود ندارد ۲. تبدل موضوع شده است.
- \* محل الكلام فی تخلف الأوصاف التي لا توجب مغایرة الموصوف للموجود عرفاً بأن یقال: إنّ المبیع فاقد للأوصاف المأخوذة فيه لا أنّه مغایر للموجود. نعم لو كان ظهور الخلاف فيما له دخل فی حقيقة المبیع عرفاً فالظاهر عدم الخلاف فی البطلان. ۲۵۴/۷
۳. خيار رؤیت در چه اوصافی است؟ چرا؟ برای هر کدام مثال بزنید.

اوصاف گاهی در حقیقت موصوف دخالت دارند مثل ناطقیت عبد، زن بودن کنیز. و گاهی در کمال موصوف تأثیر دارند مثل کاتب بودن، چاق بودن و ... اگر دسته اول تخلف شود بیع باطل است چون اصلاً مبیع، این عین نبوده است ولی صورت دوم، موضوع خیار رؤیت است.

\* ومما ذكرنا يظهر أنّ الانصراف ليس من باب انصراف المطلق الى الفرد الصحيح ليرد عليه أولاً؛ منع الانصراف ولذا لا يجرى في الأيمان والنذور وثانياً؛ عدم جريانه في ما نحن فيه لعدم كون المبيع مطلقاً بل هو جزئي حقيقي خارجي وثالثاً؛ بأن مقتضاه عدم وقوع العقد رأساً على المعيب فلا معنى لامضاء العقد الواقع عليه أو فسخه حتى يثبت التخيير بينهما. ۲۷۲/۷

۴. اینکه اطلاق عقد اقتضاء سلامت مبیع را می‌کند، آیا از باب انصراف مطلق به فرد صحیح است؟ چرا؟ توضیح دهید.

انصراف مطلق به فرد صحیح نیست زیرا سه اشکال دارد: ۱. انصراف ممنوع است لذا اگر قسم بخورد یا نذر کند حیوانی را ذبح می‌کنم انصراف به حیوان سالم ندارد. ۲. ما نحن فيه کلی حیوان نیست بلکه مبیع عین شخصیه خارجیّه است. ۳. معنای انصراف به فرد صحیح آن است که معامله بر غیر صحیح واقع نشده است پس در صورت معیب بودن، معامله باطل است نه آن که طرف، حق فسخ یا امضاء داشته باشد.

\* قيل إنّ الأرش على مقتضى القاعدة بناءً على أنّ الصحة وإن كانت وصفاً فهي بمنزلة الجزء فيتدارك فائته باسترداد ما قابله من الثمن ويكون الخيار حينئذ لتبعض الصفقة. وفيه منع المنزلة عرفاً ولا شرعاً ولذا لم يبطل البيع فيما قابله من الثمن بل كان الثابت بفواته مجرد استحقاق المطالبة بل لا يستحق المطالبة بعين ما قابله.

۵. اشکال بر کسانی که ارش را طبق قاعده می‌دانند، چیست؟ ۲۷۶/۴ (ف ۲)

دلیلی بر این تنزیل وجود ندارد لذا مثل تبعض صفقه، در ما به التفاوت، معامله باطل نمی‌شود، بلکه مشتری می‌تواند ما به التفاوت را مطالبه کند. بلکه اصلاً لازم نیست ارش، از عین ثمن باشد به خلاف تبعض صفقه.

۶. به نظر مصنف، آیا تصرف برای امتحان، مسقط خیار عیب می‌باشد؟ چرا؟ آ ۲۸۵ ع ۲۵۱

خیر؛ (۵/۰ نمره) زیرا تصرف بما هو تصرف مسقط نیست بلکه تصرف بما هو دالّ علی الرضا عادتاً مسقط است و حیث اینکه تصرف نسباً یا اختباراً دالّ بر رضا نیست پس مسقط نیست. (۵/۱ نمره)

\* إذا حدث العيب بعد العقد على المعيب فإما أن يحدث قبل القبض وإما أن يحدث بعده في زمان خيار يضمن فيه البائع المبيع وإما أن يحدث بعد مضيّ الخيار. ۳۰۱/۱ (د ۲)

۷. سه صورت مذکور در متن و حکم هر یک را بیان کنید.

۱. قبل القبض است. حکم: مانع نیست. ۲. بعد القبض در زمانی که هنوز ضمان مبیع به عهده بایع است. حکم: مانع نیست (مثل زمانی که مشتری خیار دارد، چه خیار مختص مشتری و چه خیار مشترک بین مشتری و بایع). ۳. بعد از اتمام زمان خیار است. حکم: مانع است.

\* إنّ الاستفادة من أدلة تحريم الربا أنّ وصف الصحة في أحد الجنسين كالمعدوم لا يترتب على فقده استحقاق عوض ومن المعلوم أنّ الأرش عوض وصف الصحة عرفاً وشرعاً، فالعقد على المتجانسين لا يجوز أن يصير سبباً لاستحقاق أحدهما على الآخر زائداً على ما يساوي الجنس الآخر.

۸. اگر دو کیلو گندم معامله شود به دو کیلو گندم و یکی معیوب بود آیا حق گرفتن ارش هست؟ ۳۱۸/۹ (ف ۲)

خیر؛ زیرا فقدان وصف صحّت، موجب نقص قیمت در احد عوضین متجانسین است و بر طبق ادله ربا، معاوضه دو متجانس، با وجود تفاوت وزن، حرام است.

\* ثمّ إنّ تبرّي البائع عن العيوب مطلقاً أو عن عيب خاص إنّما يسقط تأثيره من حيث الخيار أمّا سائر أحكامه فلا، فلو تلف بهذا العيب في أيام خيار المشتري لم يزل ضمان البائع لعموم النصّ. ۳۲۴/۵ (ف ۲)

۹. حدّ تأثیر برائت جستن بایع از عیوب کالا چیست؟ عبارت «فلو تلف بهذا العيب» را توضیح دهید.

خیار عیب را ساقط می‌کند، ولی احکام دیگر به حال خود باقی است - عبارت «فلو تلف» مثال برای سائر احکام است که با تبری بایع ساقط نمی‌شود، لذا اگر عیب محدود، کالا موجب تلف شدن آن شود، بایع در زمان خیار مشتری، ضامن است.

|                                                                                                                                 |  |                                                                        |  |               |  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|------------------------------------------------------------------------|--|---------------|--|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه<br>معاونت آموزش و امورحوزها<br>اداره ارزشیابی و امتحانات                                             |  | بسمه تعالی<br>امتحانات پایان سال – خرداد۱۳۹۳<br>پاسخنامه مدارس شهرستان |  | شماره: ۱      |  |
|                                                                                                                                 |  |                                                                        |  |               |  |
| پایه :                                                                                                                          |  | ۹                                                                      |  | موضوع : فقه ۵ |  |
| تاریخ :                                                                                                                         |  | ۹۳/۰۳/۲۲                                                               |  | ساعت : ۱۰:۳۰  |  |
| نام کتاب: مکاسب، از اول مسقطات فیار الغبن تا اول القول فی ماهیه العیب، ص ۱۸۰-۳۵۴                                                |  |                                                                        |  |               |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |                                                                        |  |               |  |

#### تستی

۱. در خیار عیب در فرض علم به عیب قبل از عقد ..... ج ۳۲۰ ع ۱۵۱
  - ا. فقط ردّ ساقط است ☐
  - ب. فقط ارش ساقط است ☐
  - ج. ردّ و ارش ساقط است ☒
  - د. بین ردّ و ارش مخیر است ☐
۲. إذا وجد المبيع على خلاف ما وصف، فالمشهور ..... ب ۲۵۳/۵ (ع: ۱ د: ۲)
  - ا. الخيار بين الردّ والإمساک مع الأرض ☐
  - ب. الخيار بين الردّ والإمساک مجاناً ☒
  - ج. بطلان البيع رأساً ☐
  - د. صحّة البيع في صورة أخذ الأرض ☐
۳. إذا اشترى اثنان من واحد شيئاً فظهر معيلاً فاختار احدهما الردّ دون الآخر فهذا من مصاديق التبعض ..... د ۳۰۸
  - ا. في العوض ☐
  - ب. في المثلّث ☐
  - ج. في البائع ☐
  - د. في المشتري ☒
۴. لو تلف المبيع في الثلاثة قبل الدفع إلى المشتري و أخذ الثمن منه فالمشهور كونه من مال ..... ا ۲۳۸
  - ا. البائع للنبوی الدال عليه (کل مبيع ...) ☒
  - ب. المشتري لقاعدة ضمان المالك لماله ☐
  - ج. المشتري للإجماع ☐
  - د. البائع لقاعدة الملازمة بين النماء و الدرك ☐

#### تشریحی

\* الضرر هنا (خيار تأخير) أشدّ من الضرر في الغبن حيث إنّ المبيع هنا في ضمانه وتلفه منه وملك لغيره لا يجوز له التصرف فيه. ۲۱۸

۱. با توجه به عبارت، چرا در خيار تأخير، ضرر صبر بايع بعد از «ثلاثة أيام»، اشدّ از ضرر صبر در خيار غبن است؟

چون اگر در خيار تأخير حکم بر وجوب صبر شود در این صورت حق تصرف در مثلّث را ندارد و از آن طرف متمکن از تصرف در ثمن هم نیست زیرا ثمن به او پرداخت نشده و ضمناً چون مبيع در ضمان بايع است، تلف مبيع به عهده او است حال آنکه در خيار غبن مغبون حق تصرف در مبيع را دارد و در صورت تلف هم، ضرر به عهده غابن است.

\* ومن الأمور التي قيل باعتبارها في خيار التأخير: تعدّد المتعاقدين؛ لأنّ هذا الخيار ثبت بعد خيار المجلس، وخيار المجلس باقٍ مع اتّحاد العاقد إلاّ مع إسقاطه. وفيه: أنّ المناط عدم الإقباض والقبض، ولا إشكال في تصوّره من المالكين مع اتّحاد العاقد من قبلهما. وأمّا خيار المجلس فقد عرفت أنّه غير ثابت للوكيل في مجرد العقد. ۲۳۰ ع ۲۲۲

۲. دليل اشتراط تعدد متعاقدين در خيار تأخير و اشکال آن را توضیح دهید.

اینکه در صورت اتحاد عاقد، افتراق تحقق پیدا نمی کند و مادامی که افتراق حاصل نشده باشد خيار مجلس باقی است و در جای خودش ثابت شد که در صورت تحقق مطلق الخيار، خيار تأخير منتفی است. جواب: عاقد تازه وکیل است در مجرد اجرای صیغه نه قبض و اقباض، و اخري وکیل است هم در اجرای صیغه و هم قبض و اقباض، و شکی نیست در اینکه دليل مزبور در نحو اول از عاقد، صدق نمی کند چون که برای او خيار مجلس ثابت نیست تا نافي خيار تأخير باشد پس دليل اخصّ از مدعا می باشد.



\* لو اختلف الموكل و المشتري في قدم العيب و حدوثه فيحلف الموكل على التقدم و لا يقبل اقرار الوكيل بقدمه. و إذا كان المشتري جاهلاً بالوكالة و لم يتمكن الوكيل من اقامة البينة فادعى على الوكيل بقدم العيب فان اعترف الوكيل بالتقدم لم يملك الوكيل ردّه على الموكل لأنّ اقرار الوكيل بالسبق دعوى بالنسبة إلى الموكل و لا تقبل إلّا بالبينة فله إحلاف الموكل على عدم سبق لأنه لو اعترف نفع الوكيل بدفع الظلامة عنه. ٢٤٣

٣. أ. وجه عدم قبول اقرار وكيل در عبارت «و لا يقبل اقرار الوكيل بقدمه» چیست؟ ب. با تعیین مدعی و منکر، توضیح دهید عبارت «لأنّه لو اعترف...» برای بیان چه مطلبی است؟

أ. چون اقرار وکیل، اقرار بر علیه موکل است و اقرار عقلاً بر خودشان ارزشمند است نه بر علیه دیگری ب. مدعی وکیل و منکر موکل است و عبارت مذکور برای تشخیص منکر است که با اعتراف او به وکیل نفع می‌رسد و ظلامه از او رفع می‌شود.

\* لو باع كلياً حالاً أو سلفاً كان الانصراف إلى الصحيح من جهة ظاهر الإقدام أيضاً. ويحتمل كونه من جهة الإطلاق المنصرف إلى الصحيح في مقام الاشتراء وإن لم ينصرف إليه في غير هذا المقام. ٢٧٣/٣ (ع: ٢ د: ٣)

٤. تفاوت دو انصراف مذکور در متن را شرح دهید.

در وجه اول، انصراف از جهت اقدام و ظاهر حال است؛ یعنی ظاهر حال مشتری که اقدام به پرداخت ثمن می‌کند، این است که مالش را برای خریدن جنس سالم می‌پردازد همچنانکه در فرض مبيع شخصی گفته شد. وانصراف دوم از باب انصراف مطلق به فرد صحيح در باب الفاظ است، اما این انصراف فقط در باب اشتراء جاری است.

\* لو وقع التصرف قبل العلم بالعيب لم يسقط خصوصاً إذا كان مما يتوقف العلم بالعيب عليه وحصل بقصد الإختبار إلّا أن المعروف عدم الفرق في السقوط بالتصرف بين وقوعه قبل العلم بالعيب أو بعده. ٢٨٥

٥. أ. با توجه به عبارت، چه تصرفی مسقط خيار عيب نیست؟ ب. چرا به نظر معروف بین تصرف قبل از علم به غيب و بعد از آن فرقی نیست؟  
أ. تصرفی که علم به عيب متوقف بر آن است (یعنی تصرفی که در مقام امتحان و آزمایش است).  
ب. به جهت اطلاق ادله‌ای (روایات و معقد اجماع) که می‌گوید هر تصرفی مسقط است.

\* لو أسقط خيار الغبن بزعم كون التفاوت عشرة فظهر مئة ففي السقوط اشكال ... من أن الخيار أمر واحد مسبب عن مطلق التفاوت الذي لا يتسامح به و لا تعدّد فيه فيسقط بمجرد الإسقاط. ١٨٠

٦. عبارت «من أن الخيار...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر سقوط خيار غبن در فرض مذکور است. چون خيار حقی است بسیط و دارای مراتب و متعدد نیست یعنی به تعدد مراتب تفاوت، خيار ثابت نیست بلکه یک خيار در صورت تفاوت فاحش ثابت است که آن هم ساقط شد.

\* و اما إستناد القول بالتراخي إلى الإستصحاب فهو حسن على ما اشتهر من المسامحة في تشخيص الموضوع في استصحاب الحكم الشرعي الثابت بغیر الأدلة اللفظية المشخصة للموضوع مع كون الشك من حيث استعداد الحكم للبقاء. ٢١٠-٢٠٩

٧. جریان استصحاب بقاء خيار متوقف بر چیست؟ تقریر کنید. ب. عبارت «مع كون الشك...» ناظر به چه اشکالی است؟ توضیح دهید.

أ. اگر موضوع خيار غبن در ادله لفظیه بیان شده باشد می‌توانیم حکم آن موضوع را استصحاب کنیم اما اگر موضوع خيار در ادله، ذکر نشده باشد و با قاعده نفی ضرر خيار را ثابت کردیم موضوع خيار غبن، مغبون غیر متمکن از تدارک ضرر است و این موضوع در آفات بعد موجود نیست. اگر مسامحه بگوئیم که موضوع خيار، مغبون است می‌توانیم خيار را استصحاب کنیم. ب ناظر به اشکال شک در مقتضی است. نمی‌دانیم که شارع موضوع خيار را مغبون غیر متمکن از تدارک ضرر قرار داده که در آفات بعدی خيار نیست یا موضوع، مطلق مغبون است و در شک در مقتضی استصحاب جاری نمی‌شود.

\* من شرائط ثبوت خيار التأخير عدم اشتراط تأخير تسليم أحد العوضين؛ لأنّ المتبادر من النص غير ذلك فيقتصر في مخالفة الأصل على منصرف النص مع أنه في الجملة إجماعی. ۲۲۳

۸. دو دلیل بر شرط مذکور را توضیح داده و مراد از «الأصل» و «منصرف النص» را بیان کنید.

۱. متبادر از روایت خيار تأخير صورت عدم اشتراط تأخير احد العوضين است ۲. عدم اشتراط تأخير احد العوضين في الجملة اجماعی است. مراد از «اصل» اصل لزوم است و مراد از منصرف نص: صورت عدم اشتراط است.

\* في سقوط خيار الرؤية بالتصرف قبلها وجوه: ثالثها ابتناء ذلك على جواز اسقاط الخيار قولاً قبل الرؤية بناء على أنّ التصرف إسقاط فعلى. ۲۵۸

۹. أ. وجوه مذکوره در متن را بیان نموده، وجه سوم را توضیح دهید. ب. تأثیر کاشفیت و سببیت در جواز اسقاط «قبل الرؤية» را بیان نمایید.

أ. و في جواز الإسقاط قبل الرؤية وجهان مبنيان على أن الرؤية سبب أو كاشف. ب. بنابر سببیت خيار بعد از رؤیت تحقق می‌یابد و تصرف قبل از تحقق خيار صورت گرفته است و لذا جواز اسقاط نیست. بنابر کاشفیت، رؤیت از خيار من حين العقد کشف دارد و لذا تصرف در زمان خيار واقع نشده است و لذا جواز اسقاط مانعی ندارد.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فقه ۵ |
| تاریخ: | ۹۴/۰۳/۰۹ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسقطات فیار الغبن تا اول القول فی ماهیه العیب، ص ۳۵۴-۱۸۰

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. فإن فسخ المغبون و وجد العين خارجةً عن ملك الغابن لزوماً بالبيع اللازم ف..... ج ۱۹۱

أ. المغبون مسلط على إبطال ذلك البيع الثاني من حين الفسخ ☐ ب. المغبون مسلط على إبطال البيع الثاني من حين البيع ☐ج. للمغبون الرجوع إلى البذل ☒ د. فسخ المغبون غير مؤثر ☐

۲. در جریان خيار تأخير، به نظر مصنف «شخصی بودن» ..... ب ۲۲۳

أ. در ثمن معتبر است نه مثن ☐ ب. در مثن معتبر است نه ثمن ☒ج. هم در ثمن معتبر است و هم در مثن ☐ د. نه در ثمن معتبر است و نه در مثن ☐

۳. يسقط الردّ والأرض معاً ..... ج ۳۲۱

أ. بالعلم بالعيب قبل العقد لا بتبرئ البائع ☐ب. بتبرئ البائع لا العلم بالعيب ☐ج. بالعلم بالعيب قبل العقد و بتبرئ البائع عن العيوب ☒ د. بالعيب الحادث و التصرف في المبيع كيفما كان ☐

۴. تلف العين أو صيرورته كالتالف ..... ج ۲۸۹

أ. يسقط الخيارات مطلقاً ☐ ب. لا يسقط الخيارات مطلقاً ☐ ج. يسقط خيار العيب ☒ د. يسقط الخيارات الثابتة بأصل الشرع ☐

## تشریحی

\* و أمّا استناد القول بالتراخي إلى الاستصحاب فهو حسن على ما اشتهر من المسامحة في تشخيص الموضوع في استصحاب الحكم الشرعي الثابت بغير الأدلة اللفظية المشخصة للموضوع مع كون الشك من حيث استعداد الحكم للبقاء، وأمّا على التحقيق من عدم إحراز الموضوع في مثل ذلك على وجه التحقيق فلا يجري فيما نحن فيه الاستصحاب؛ فإنّ المتيقن سابقاً ثبوت الخيار لمن لم يتمكن من تدارك ضرره بالفسخ، فإذا فرضنا ثبوت هذا الحكم من الشرع فلا معنى لانسحابه في الآن اللاحق. ۲۰۶

۱. چرا در فرض شك در بقای خيار غبن، استصحاب جاری نیست؟

موضوع خيار غبن "من لم يتمكن من تدارك ضرره" می‌باشد؛ چون در اولین زمان خيار که می‌توانست فسخ کند و تمکن از تدارك داشت و تدارك نکرد، این شخص غير متمکن از تدارك نیست و چون موضوع عوض شد استصحاب جاری نیست و ثبوت حکم خيار برای «من تمکن من التدارك» قیاس است، نه استصحاب.

\* إنَّ مبدأ الثلاثة في خيار التأخير من حين التفرق أو من حين العقد؟ وجهاً: من ظهور قوله «فإن جاء بالثمن بينه وبين ثلاثة أيام» في كون مدة الغيبة ثلاثة و من كون ذلك كناية عن عدم التقابض ثلاثة أيام. ۲۳۲/۱

۲. دو وجه مذکور را توضیح دهید.

وجه اول: از زمان افتراق ملاک است؛ چون ضمیر در «بینه» به مشتری برمی‌گردد یعنی میان خود مشتری و میان سه روز و این تعبیر از هنگام افتراق صدق می‌کند.

وجه دوم: از زمان عقد است چون تعبیر «بینه و بین ثلاثة أيام» کنایه از سه روز گذشتن و حاصل نشدن تقابض می‌باشد، پس زمان عقد ملاک است.

\* يسقط خيار الرؤية بترك المبادرة عرفاً، و بالتصرف بعدها، ولو تصرف قبلها ففي سقوط الخيار وجوه، ثالثها: ابتناء ذلك على جواز إسقاط الخيار قولاً قبل الرؤية بناءً على أن التصرف إسقاط فعلي. و في جواز إسقاطه قبل الرؤية وجهان مبنيان على أن الرؤية سبب أو كاشف. ٢٥٨

٣. اقوال در مسقطیت و عدم مسقطیت تصرف قبل از رؤیت را بنویسید.

١. اگر گفتیم اسقاط قولی قبل از رؤیت، صحیح بود، اسقاط فعلی نیز مسقط خواهد بود؛ چون آن نیز تصرف است ٢. مطلقاً مسقط است ٣. مطلقاً مسقط نیست.

\* إنصراف إطلاق العقد إلى السلامة ليس من باب إنصراف المطلق إلى الفرد الصحيح ليرد عليه أولاً؛ منع الانصراف و لذا لا يجرى في الأيمان و النذور. و ثانياً: عدم جريانه في ما نحن فيه لعدم كون المبيع مطلقاً بل هو جزئي حقيقي خارجي. و ثالثاً: بأن مقتضاه عدم وقوع العقد رأساً على المعيب فلا معنى لإمضاء العقد الواقع عليه أو فسخه حتى يثبت التخيير بينهما. ٢٧٢/٧

٤. عبارت، ایراد بر چیست؟ ایرادات را توضیح دهید.

ایراد بر انصراف است که سه اشکال دارد: ١. انصراف ممنوع است؛ لذا اگر قسم بخورد یا نذر کند حیوانی را ذبح می‌کنم انصراف به حیوان سالم ندارد ٢. ما نحن فيه کلی حیوان نیست بلکه مبيع، عين شخصیه خارجیه است ٣. معنای انصراف به فرد صحیح آن است که معامله بر غیر صحیح واقع نشده است؛ پس معامله در صورت معيب بودن باطل است نه آن که طرف حق فسخ یا امضاء داشته باشد.

\* المراد بالأرش الذي يغرمه المشتري عند الردّ قيمة العيب، لا الأرش الذي يغرمه البائع للمشتري عند عدم الردّ؛ لأنّ العيب القديم مضمون بضمان المعاوضة، والحادث مضمون بضمان اليد. ٣٠٧

٥. «ضمان يد» و «ضمان معاوضی» را تعریف کرده و بر دو قسم ارش مذکور تطبیق کنید.

ضمان يد: عبارت است از ضمان واقعی و قیمت واقعی شيء تلف شده.

ضمان معاوضی: عبارت است از ضمان عوض المسمى یعنی همان عوضی که طرفین در معامله تعیین کرده‌اند.

و ارشی که در اینجا مشتری حین الردّ به عنوان خسارت پرداخت می‌کند عبارت است از قیمت عیبی که نزد مشتری حادث شده است که همان ضمان واقعی و يد است ولی عيب حین العقد ضمانش ضمان معاوضی است.

\* لو تلف المبيع بعد الثلاثة كان من البائع و يدلّ عليه النبوی المشهور «كلّ مبيع تلف قبل قبضه فهو من مال بائعه» و قد يعارض النبوی بقاعدة «الملازمة بين النماء و الدرك» لكن النبوی أخصّ من القاعدة الأولى فلا معارضة. ٢٣٨-٩

٦. کیفیت دلالت نبوی بر مدعا و معارضه و پاسخ آن را تبیین کنید.

کیفیت دلالت: زیرا فرض این است که خيار تأخیر است و هنوز بایع، مبيع را تحویل نداده و تلف شده، پس به عهده خودش است معارضه: از طرفی، نماءات مال مشتری است به حکم قاعدة مذکور، اما تلف از کیس بایع است، از طرف دیگر و طبق قاعدة ملازمه، نماء برای مشتری است، پس درک هم برای مشتری است نه بایع. پاسخ: نبوی قاعدة عام را تخصیص زده.

\* التصرف بعد العلم مسقط للردّ إذا كان دالاً بنوعه على الرضا كدلالة اللفظ على معناه لا مطلق التصرف و الدليل على إسقاطه مضافاً إلى أنّه التزام فعلي فيدلّ عليه ما يدلّ على اعتبار الالتزام إذا دلّ عليه باللفظ، ما تقدّم في خيار الحيوان من تعليل السقوط بالحادث بكونه رضاً بالبائع. ٢٨٥

٧. چرا تصرف، مسقط ردّ است؟ (دو دلیل)

١. تصرف، التزام فعلي به معامله است و بين لفظ و فعل دال بر التزام، فرقی نیست

٢. طبق روایت، ملاک در لزوم بیع، رضایت به آن است و در اینجا تصرف، حاکی از رضایت به بیع است.

\* و أمّا إسقاط خيار الغبن بعد العقد قبل ظهور الغبن فالظاهر جوازه و لا يقدح عدم تحقق شرطه بناءً على كون ظهور الغبن شرطاً لحدوث الخيار إذ يكفي في ذلك تحقق السبب المقتضى للخيار و هو الغبن الواقعي و إن لم يعلم به. ١٨٢

٨. اسقاط خيار غبن بعد از عقد و قبل از ظهور غبن، چگونه قابل توجیه است؟

چون مقتضی خيار كه عبارت است از غبن واقعی وجود دارد، گرچه ذو الخيار علم به غبن واقعی ندارد. اسقاط خيار غبن به معنی اعدام مقتضی صحیح است.

\* و يدلّ على خيار الرؤية صحيحة جميل بن دراج قال: «سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل اشترى ضيعة و قد كان يدخلها و يخرج منها فلما إن نقد المال صار إلى الضيعة فقلّبها ثمّ رجع فاستقال صاحبه فلم يقله فقال ابو عبد الله عليه السلام: إنّه لو قلّب منها و نظر إلى تسع و تسعين قطعة ثمّ بقي منها قطعة لم يرها لكان فيها خيار الرؤية» و لابدّ من حملها على صورة يصحّ معها بيع الضيعة إمّا بوصف القطعة الغير المرئية أو بدلالة ما رآه منها على ما لم يره. ٢٤٥

٩. وجه استدلال به روایت بر خيار رؤيت را توضیح دهید.

مبيع ظاهراً و به نحو اجمال برای مشتری شناخته شده است مع ذلك حضرت فرموده كه اگر ٩٩٪ زمین را دید و فقط يك درصد را ندیده و بعد برخلاف رؤيت سابق درآمد، خيار رؤيت دارد، البته باید بيع مورد بحث را به یکی از دو صورت واقع کند: ١. در صورتی كه بايع زمین را بر اساس توصيف فروخته است و بعد از بيع معلوم شده است كه مبيع تغيير کرده است ٢. بايع قسمتی از زمین را به مشتری نشان داده و مشتری به خیال اینکه ما بقي هم مثل همین است اقدام به خرید کرده است.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فقه ۵ |
| تاریخ: | ۹۵/۰۳/۰۴ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: مکاسب، از اول مسقطات خیار الغبن تا اول القول فی ماهیه العیوب، ص ۳۵۴-۱۸۰

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره)

## تستی

۱. من شک فی ثبوت خیار الغبن فترك المبادرة فالظاهر .....  
 ا. عدم معذوریته ☐ ب. معذوریته ☒  
 ج. عدم المعذورية لو تمكّن من الفسخ بعد العلم بالغبن ☐ د. المعذورية لو لم يتمكن من الفسخ رأساً ☐  
 ۲. به نظر مصنف، در کدام مورد خیار تأخیر وجود ندارد؟  
 ا. إذا كان المبيع جارية ☐ ب. إذا كان لأحد المتعاقدين خيار الشرط ☐ ج. إذا كان المبيع كلياً ☒ د. إذا قبض بعض الثمن ☐  
 ۳. کدام گزینه در خیار غبن شرط است؟  
 ا. علم غابن به قیمت ☐ ب. اقدام به ضرر ☐ ج. عدم علم مغبون به قیمت ☒ د. عدم تفاوت فاحش ☐  
 ۴. موضوع خیار رؤیت، عین شخصی ..... است.  
 ا. حاضر ☐ ب. حاضر و یا کلی ☐ ج. غائب و یا کلی ☐ د. غائب ☒

## تشریحی

\* أمّا الإسقاط بعوض بمعنى المصالحة عنه به، فلا إشكال فيه مع العلم بمرتبة الغبن أو التصريح بعموم المراتب. و لو أطلق و كان للإطلاق منصرفاً فالأقوى صحته متزلزلاً؛ لأنّ الخيار الذي صالح عنه باعتقاد أنّ عوضه المتعارف درهمٌ تبين كونه ممّا يبذل في مقابله أزيد من الدرهم، ضرورة أنّه كلّما كان التفاوت المحتمل أزيد يبذل في مقابله أزيد ممّا يبذل في مقابله لو كان أقلّ [فيحصل الغبن في المصالحة]، و لا فرق في الغبن بين كونه للجهل بمقدار ماليته مع العلم بعينه، و بين كونه لأجل الجهل بعينه.

۱۸۱

۱. ربط عبارت «لأنّ الخيار» به سابق و مراد از عبارت «و لا فرق في الغبن ...» را توضیح دهید.

«لأنّ الخيار» دلیل صحت تزلزلی است. توضیح: چون این مصالحه، غبنی است؛ مغبون فکر می‌کرد در قبال ۴ درهم ضرر واقعی ۲ درهم می‌گیرد؛ حال معلوم شده که در قبال ۲۰ درهم ضرر واقعی ۲ درهم گرفته؛ پس مغبون است و خیار غبن دارد.  
 عبارت «لا فرق ...» جواب از اشکال مقدر است. حاصل اشکال: خیار غبن در جایی است که مغبون نمی‌داند غبن حاصل شده و بعداً غبن کشف می‌شود؛ اما در اینجا اصل غبن را می‌داند. پاسخ می‌دهد که معیار در غبن، تفاوت فاحش عرفی بین قیمت واقعی و ثمن مأخوذ در قبال آن است و این معیار در اینجا که مغبون مقدار غبن را نمی‌داند محقق است.

\* فی المسالك: لو كان الناقل ممّا يمكن إبطاله كالبيع بخيار ألزم بالفسخ، فإن امتنع فسّخه الحاكم، فإن امتنع فسّخه المغبون. و يمكن النظر فيه: بأنّ فسّخ المغبون إمّا بدخول العين في ملكه، و إمّا بدخول بدلها، فعلى الأوّل لا حاجة إلى الفسخ حتّى يتكلّم في الفاسخ، و على الثاني فلا وجه للعدول عمّا استحقه بالفسخ إلى غيره. اللهم إلّا أن يقال: إنّه لا منافاة؛ لأنّ البذل المستحقّ بالفسخ إنّما هو للحيلولة، فإذا أمكن ردّ العين وجب على الغابن تحصيلها.

۱۹۲

۲. محل نزاع و اشکال بر مسالك را شرح دهید. ب. وجه استدراک را بنویسید.

أ. محل نزاع: اگر در معامله غبنی، غیر من له الخيار تصرف جایز کند و ذوالخيار (مغبون) خواسته باشد فسخ کند، مسالك می‌گوید اولاً متصرف بتصرف جایز را الزام می‌کنند که آن معامله جایز را باطل کند؛ اگر امتناع کرد، حاکم فسخ می‌کند و اگر حاکم نبود، خود مغبون فسخ می‌کند. مصنف بر این حکم اشکال می‌کند که اگر مغبون از همان ابتدا معامله اول را فسخ کند، یا فتوی بر این است که عین به ملک ... مطلوب و اصلاً احتیاج به اجبار و حاکم و ... نیست یا فتوا بر این است که پس از فسخش، بدل عین به ملکش

برگردد، و از این فتوا معلوم می‌شود که در عین حقی ندارد و اگر در عین حق نداشته باشد، نه حق اجبار بر فسخ دارد و نه حق مراجعه به حاکم و ... ب. عبارت «اللهم» از حرف سابق استدراک می‌کند که انتقال به بدل به معنی عدم استحقاق حق در عین نیست بلکه بدل از باب حائل شدن دیگری بین مغبون مالک و ملکش، بر عهده‌اش می‌آید و تا دسترسی به عین ممکن باشد، به پرداخت عین الزام می‌شود.

\* لو تلف بإتلاف الأجنبيّ رجع المغبون بعد الفسخ إلى الغابن؛ لأنه الذي يُردّ إليه العوض فيؤخذ منه المعوّض أو بدله، و لأنه مَلِكُ الْقِيَمَةِ عَلَى الْمُتَلَفِ. و يحتمل الرجوع إلى الْمُتَلَفِ؛ لأنّ المال في ضمانه و ما لم يدفع العوض فنفس المال في عهده؛ و لذا صرّح في الشرائع بجواز المصالحة على ذلك المتلف بما لو صالح به على قيمته لزم الربا، و صرّح العلامة بأنّه لو صالحه على نفس المتلف بأقلّ من قيمته لم يلزم الربا، و إن صالحه على قيمته بالأقلّ لزم الربا، بناءً على جريانه في الصلح. و يحتمل التخيير أمّا الغابن فلاّنه ملك البدل، و أمّا المتلف فلاّنه المال المتلف في عهده قبل أداء القيمة. ۲-۲۰۱

۳. أ. سه احتمال مذکور و دلیل هریک را توضیح دهید. ب. مفاد عبارت «لذا صرح... فی الصلح» و ربط آن به سابق را شرح دهید.

أ. اگر مغبون فيه به اتلاف اجنبی از بین برود و مغبون معامله را فسخ کند سه احتمال است: ۱. به غابن رجوع می‌کند؛ چون ثمن تالف به ملک غابن می‌رود، و همو مالک ذمه اجنبی است. بنابر این پس از فسخ، مغبون به قیمت مأخوذ توسط غابن رجوع می‌کند. ۲. به متلف (اجنبی) رجوع می‌کند؛ چون عین مال مغبون در عهده او آمده بود و تا بدل را ندهد مشغول الذمه بر عین است. ۳. مخیر است در رجوع به غابن؛ چون قیمت و بدل عین در دست اوست و در رجوع به متلف؛ چون عین مالش در عهده اوست تا زمانی که بدل بپردازد. ب. دلیل بر اینکه اصل عین در ذمه اجنبی است این فتوای علامه و محقق است که گفته‌اند چنانچه بر خود عین به کمتر از قیمت مصالحه کند ربا نیست اما اگر بر قیمت آن به کمتر مصالحه کند ربا است چون احد النقدین را به نقد دیگر و به اقل معامله کرده، البته اگر ربا در صلح باطل باشد.

\* أثر العقد مستمرٌ إلى يوم القيامة و أنّ عموم الوفاء بالعقود عمومٌ زَمَانِيٌّ؛ للقطع بأنّ ليس المراد بالآية الوفاء بالعقود آنّاماً، بل على الدوام، و باعتبار أنّ الوفاء بها العمل بمقتضاها و لا ريب أنّ مفاده عرفاً و بحسب قصد المتعاقدين الدوام، فإذا دلّ دليلٌ على ثبوت خيار: من ضرر، أو إجماع، أو نصٌّ في ثبوته في الماضي أو مطلقاً بناءً على الإهمال لا الإطلاق في الأخبار فيكون استثناءً من ذلك العام و يبقى العام على عمومته، كاستثناء أيام الإقامة و الثلاثين و وقت المعصية و نحوها من حكم السفر. ۲۱۱

۴. أ. مرجعیت عموم عام را در فرض شک در بقاء خيار اثبات کنید. ب. نکته ذکر «بناءً على الإهمال لا الإطلاق في الأخبار» چیست؟

أ. عموم وجوب وفاء، عام زمانی است؛ چون قطعاً مراد از وجوب وفاء، وجوب همیشگی و در تمام زمان‌ها است نه وجوب وفاء در یک لحظه و زمان، و هرگاه عام دارای عمومی زمانی باشد و خاص، ایام خاصی را از تحت عام خارج کند؛ پس از گذشت زمان دلالت خاص، دلالت عام نسبت به بقیه به حال خود باقی است و با وجود عام تکلیف مشخص است و شکی در حکم فعلی نداریم تا نوبت به اصول عملیه برسد. ب. اگر مراد از «مطلقاً» اطلاق خبر مثبت خيار باشد یعنی خيار برای همیشه ثابت کند، دیگر در بقاء خيار شک پیدا نمی‌شود تا بحث شود که آیا مرجع عموم عام است یا استصحاب خاص ولی اگر مقصود از «مطلقاً» یعنی مهملاً و بدون تصریح به زمان، در این فرض شک در بقاء خيار قابل تصور است و می‌توان مانند اجماع برای آن قدر متیقن به لحاظ زمان تصور کرد.

\* لو كان عدم قبض المشتري لعدوان البائع بأن بذله الثمن فامتنع من أخذه و إقباض المبيع فالظاهر عدم الخيار؛ لأنّ ظاهر النصّ و الفتوى كون هذا الخيار إرفاقاً للبائع و دفعاً لتضرره، فلا يجزى فيما إذا كان الامتناع من قبّله. ۲۲۱

۵. فرع مذکور و حکم و دلیل آن را بنویسید.

در خيار تأخیر که یکی از شرایطش عدم قبض مبيع و عدم قبض ثمن است و بايع موظف است تا سه روز صبر کند فإن جاء بالثمن فالبیع له و إلّا فللبائع الخيار. چنانچه عدم قبض زمان به دلیل امتناع بايع باشد و پس از آن مشتری برود و تا بیش از سه روز برنگردد، برای بايع خيار



تأخیر ثابت نیست؛ چون این خیار برای بایعی است که بر اثر نرسیدن ثمن به او متضرر می‌شود و خودش در این تضرر نقشی ندارد اما در ما نحن فیه بایع، منشأ تضرر خود شده است.

\* ظاهر المختلف نسبة الخلاف إلى الصدوق في مطلق الحيوان. و المستند فيه رواية ابن يقطين عن رجل اشترى جارية فقال: أجيئك بالثمن، فقال: «إن جاء فيما بينه و بين شهر، و إلّا فلا بيع له». و لا دلالة فيها على صورة عدم إقباض الجارية و لا قرينة على حملها عليها، فيحتمل الحمل على اشتراط المجيء بالثمن إلى شهر في متن العقد، فيثبت الخيار عند تخلف الشرط، و يحتمل الحمل على استحباب صبر البائع و عدم فسخه إلى شهر. و كيف كان، فالرواية مخالفة لعمل المعظم. ۲۲۹

۶. وجه مخالفت روایت با عمل مشهور و دو محمل مذکور را شرح دهید.

مخالفت: در خیار تأخیر، بایع سه روز صبر می‌کند اما در این روایت تا یک ماه صبر لازم شمرده شده و پس از آن، خیار تأخیر ثابت می‌شود. محمل اول: این روایت ربطی به خیار تأخیر ندارد و به موضوع دیگری می‌پردازد؛ چون در خیار تأخیر، عدم قبض مبیع شرط است و از روایت بر نمی‌آید که جاریه اقباض نشده است و وجهی برای انصراف به اقباض جاریه نیست؛ پس ممکن است لزوم صبر تا یک ماه، به دلیل اشتراط تأخیر ثمن تا یک ماه، در متن معامله است (البته اگر به این شرط عمل نشود بایع خیار تخلف شرط دارد). محمل دوم: روایت دوم مربوط به خیار تأخیر است؛ یعنی جاریه اقباض نشده و ثمن نیز دریافت نشده و قاعدتاً تا سه روز باید صبر کرد و پس از آن، خیار ثابت است. البته اعمال خیار واجب نیست و روایت در صدد اثبات استحباب ترک اعمال خیار است تا یک ماه.

\* مسألة: لو اشترى ما يفسد من يومه، فإن جاء بالثمن ما بينه و بين الليل، و إلّا فلا بيع له، كما في مرسله محمد بن أبي حمزة. و المراد من نفى البيع نفى لزومه. و يدلّ عليه قاعدة «نفى الضرر»؛ فإنّ البائع ضامنٌ للمبيع ممنوعٌ عن التصرف فيه محرومٌ عن الثمن. لكن ظاهر النصّ يوهّم خلاف ما ذكرنا؛ لأنّ الموضوع فيه «ما يفسد من يومه» و الحكم فيه بثبوت الخيار من أوّل الليل، فيكون الخيار في أوّل أزمّة الفساد، و من المعلوم أنّ الخيار حينئذٍ لا يجدي للبائع شيئاً، لكن المراد من «اليوم»: اليوم و ليله، فالمعنى: أنّه لا يبقى على صفة الصلاح أزيد من يوم بليلته، فيكون المفسد له المبيت لا مجرد دخول الليل، فإذا فسخ البائع أوّل الليل أمكن له الانتفاع به و ببدله. ۲۴۱

۷. ربط عبارت «لكن ظاهر النص» و عبارت «لكن المراد» به سابق را شرح دهید.

عبارت اول اشکال در حکم سابق است که پس از گذشت یک روز در مبیعی که «یفسد لیومه» خیار ثابت است. حاصل اشکال: اگر ظاهر نص، ثبوت خیار پس از گذشت یک روز است و موضوع کلام هم مبیعی است که با گذشت یک روز فاسد می‌شود؛ بنابراین خیار پس از فساد ثابت است و آن خیار بی نفع و بی اثر است. «لکن» دوم، پاسخ به این اشکال است که مراد از «یفسد لیومه» «ما یفسد لیومه مع لیلته» است؛ بنابراین روز که گذشت هنوز یک شب تا فساد این مبیع فرصت هست و اگر بایع اعمال خیار کرد، می‌تواند در طی شب جنشش را معامله مجدّد کند. خلاصه اینکه ثبوت خیار در اول شب بی اثر نشد.

\* دفع الغرر عن المعاملة المشتملة على خيار تخلف الوصف و إن لم يكن لثبوت الخيار، لأنّ الخيار حكمٌ شرعیٌ لا دخل له في الغرر العرفی المتحقّق في البيع، إلّا أنّه لأجل سبب الخيار، و هو اشتراط تلك الأوصاف المنحلّ إلى ارتباط الالتزام العقدی بوجود هذه الصفات، لأنّها إمّا شروطٌ للبيع و إمّا قيودٌ للمبيع و اشتراط سقوط الخيار فيها راجعٌ إلى الالتزام بالعقد على تقدیری وجود تلك الصفات و عدمها، و التنافی بین الأمرین واضح. ۲۶۲

۸. ا. دو احتمال مذکور برای دفع غرر را توضیح دهید. ب. مراد از «امرین» و تنافی آن دو را شرح دهید.

ا. ۱. وجود خیار در معامله غرری، رافع غرر است. ۲. اشتراط اوصاف مؤثر در قیمت مبیع در ضمن عقد، رافع غرر است.

ب. مراد از «امرین»: اوصاف مشروط؛ چه شرط بیع باشند و چه قید مبیع از یک طرف و شرط سقوط خیار تخلف وصف از طرف دیگر. وجه تنافی: غرض از اشتراط اوصاف، رفع غرر و ثبوت خیار در فرض تخلف است. در ضمن همین معامله، شرط سقوط خیار کرده؛ یعنی برگشت غرر و نفی خیار که هدف از ذکر اوصاف بود.

\* لا فرق فی هذا الخيار بین الثمن و المثلّمن، كما صرّح به العلّامة و غیره، هنا و فی باب الصرف فیما إذا ظهر أحد عوضی الصرف معیباً. و الظاهر أنّه ممّا لا خلاف فیّه و إن کان مورد الأخبار ظهور العیب فی المبیع، لأنّ الغالب کون الثمن نقداً غالباً و المثلّمن متاعاً فیکثر فیّه العیب، بخلاف النقد. ۲۷۸

۹. أ. مدعی مذکور و دلیل آن را بنویسید. ب. عبارت «و إن کان ... بخلاف النقد» در صدد چیست؟ توضیح دهید.

أ. خيار عیب، هم در ثمن و هم در مثلّمن جاری است. دلیل: لا خلاف فیّه.

ب. اشاره به دفع دخل مقدر است. توضیح دخل: اختلافی نیست در اینکه با وجود روایات زیاد دالّ بر اختصاص خيار عیب به مبیع، این روایات نمی تواند مستند توسعه باشد. دفع: سرّ تقيید اخبار این است که اخبار ناظر به غالب موارد خيار است؛ چون ثمن غالباً از نقود، است و عیب در نقود به نسبت به اجناس و کالاها (که غالباً مبیع هستند) بسیار کمتر است.

کانال حوزه های علمیّه

## پاسخنامه مدارس شهرستانها

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فقه ۵ |
| تاریخ : | ۹۲/۰۸/۰۶ | ساعت :  | ۱۴    |

نام کتاب: مکاسب، از اول فهارات تا القول فی ماهیه العیب

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. آیا خیار مجلس برای وکیل در عقد بیع ثابت است؟ د ۳۰

ا. برای وکیل در اجرای صیغه نه و برای غیر آن، آری ☐

ب. برای وکیل مستقل در تصرف، نه و برای غیر آن، آری ☐

ج. با وکیل مطلقاً خیار دارد ☐

د. برای وکیل مستقل در تصرف، آری و برای غیر آن، نه ☒

۲. دلیل مصنف بر عدم جریان خیار شرط در ایقاعات کدام گزینه است؟ د ۱۴۹

ا. اجماع محقق و منقول به نقل مستفیض ☐

ب. شرط، قائم به طرفین است و ایقاع به یک طرف ☐

ج. ایقاعات جائزند و جعل خیار در عقد و ایقاع جائز معنی ندارد ☐

د. در ایقاعات دلیلی بر مشروعیت فسخ نداریم ☒

۳. قبض البایع الثمن بدون إذن المشتري ... (خیار تأخیر) ج ۲۱۲

ا. کلا قبض مطلقاً فلا یسقط خیار البایع ☐

ب. کالتقبض مطلقاً فلا خیار للبایع ☐

ج. إن کان هذا القبض حقاً فلا خیار للبایع ☒

د. إن کان هذا القبض حقاً فللبایع الخیار ☐

۴. تلف المبیع بعد الثلاثة فی مبحث خیار التأخیر ... ب ۲۳۸

ا. من المشتري ☐

ب. من البایع ☒

ج. منهما (البایع والمشتري) ☐

د. من البایع فی غیر التلف السماوی ☐

تشریحی

\* بقی الکلام فی معنی قول العلامة فی القواعد والتذکره: إنه لا یرجح من هذا الأصل (اللزوم) إلاّ بأمرین: ثبوت خیار أو ظهور عیب فإنّ ظاهره أنّ ظهور العیب سبب لتزلزل البیع فی مقابل الخیار وتوجیهه بعطف الخاص علی العامّ غیر ظاهر؛ اذ لم یعطف العیب علی أسباب الخیار بل عطف علی نفسه وهو مباین له لا أعمّ. ۱۵

۱. چرا کلام مرحوم علامه نیازمند توجیه است؟ توجیه مذکور را توضیح دهید. ب. وجه غیر ظاهر بودن آن را بیان نمایید.

ا. چون کلام ایشان ظهور دارد که سبب تزلزل بیع دو چیز است: ۱. ظهور عیب ۲. خیار یعنی همان طور که خیار سبب تزلزل بیع است ظهور عیب نیز سبب تزلزل بیع است و حال آنکه ظهور عیب از اسباب خیار است نه این که در عرض آن باشد. توجیه کلامش این است که خیار از اسباب مستقله هستند برای تزلزل بیع و خود عیب موجب ارش است ولو موجب خیار فسخ نشود اما موجب استرداد جزئی از ثمن که در مقابل وصف سلامت و عدم عیب می‌باشد قرار گرفته و وقتی معیوب است جزئی از ثمن به مقدار ارش عیب از ملک مشتری به ملک بایع منتقل نشده است و نسبت به این مقدار بیع متزلزل است.

ب. وجه غیر ظاهر بودن توجیه مذکور در متن این است که عیب را عطف نکرده بر اسباب خیار تا عطف خاص بر عام باشد بلکه بر خود خیار عطف کرده و این عطف مباین بر مباین است نه خاص بر عام.

\* لا خلاف ظاهراً فی سقوط خیار المجلس باشتراط سقوطه فی ضمن العقد، ویدلّ علیه عموم المستفیض "المؤمنون - أو المسلمون - عند شروطهم". وقد یتخیّل معارضته بعموم أدلة الخیار، ویرجّح علی تلك الأدلة بالمرجّحات، وهو ضعیف ... لأنّ أدلة الخیار مسوقة لبيان ثبوت الخیار بأصل الشرع، فلا ینافی سقوطه بالمسقط الخارجی، وهو الشرط. ۵۱

۲. نحوه تعارض عموم «المؤمنون عند شروطهم» و عموم أدلة خیار و وجه تقدم عموم «المؤمنون عند شروطهم» بر عموم «أدلة خیار» را توضیح دهید.

۱. اگر تعارض باشد به این نحو است که ادلهٔ خيار، خيار مجلس را ثابت می‌کند و ادلهٔ نفوذ شرط می‌گوید سقوط خيار نافذ است یعنی خيار مجلس ساقط است. ۲. شيخ انصاری می‌فرماید: اصلاً تعارض در بین نمی‌باشد بلکه ادلهٔ خيار دلالت دارد به ثبوت خيار به اصل شرع، یعنی شارع برای متبایعان خيار قرار داده است به عنوان اولی و به عنوان عقد بيع فی نفسه با قطع نظر از شرط سقوط، و این مانعی ندارد که از خارج مسقط بیاید و با شرط سقوط خيار مجلس ساقط شود.

\* لو زال الإكراه فالمحكى عن الشيخ وجماعة امتداد خيار المجلس بامتداد مجلس الزوال ولعله لأن الافتراق الحاصل بينهما في حال الإكراه كالمعدوم فكأنهما بعد مجتمعان في مجلس العقد فالخيار باق. ۷۹  
۳. مدعی شيخ طوسی و دليل آن را بیان کنید.

مدعا: اگر اکراه زائل شد معیار در بقاء خيار مجلس متبایعین زمان زوال اکراه است.  
دلیل: این افتراق کلاً افتراق است و کانه هنوز مجلس عقد محفوظ است و خيار مجلس با بقاء مجلس عقد باقی است.

\* الخامس لوتلف المبيع كان من المشتري سواء كان قبل الرد أو بعده ونمائه أيضاً له مطلقاً والظاهر عدم سقوط خيار البائع فيسترد المثل أو القيمة. ۱۳۹  
۴. أ. فرع فوق را توضیح دهید. ب. مقصود از «قبل الرد او بعده» و مراد از کلمه «ایضاً، مطلقاً» چیست؟  
أ. اگر در بيع الخيار مبيع تلف شود از جيب مشتري خارج شده است چه بايع ثمن را به مشتري برگردانده باشد و چه برنگردانده باشد همانگونه که نمائات مبيع نیز مال مشتري بود. خيار بايع نیز باقی است و چنانچه اعمال خيار کرد چنانچه مبيع مثلی است مثل آن و الا قیمت آن را از مشتري می‌گیرد. ب. چه بايع ثمن را به مشتري برگردانده باشد و چه برنگردانده باشد. أيضاً: همانگونه که نمائات مبيع نیز مال مشتري بود. مطلقاً: چه قبل و چه بعد از رد باشد.

\* إذا كان المغبون من أهل الخبرة بحيث لا يخفى عليه القيمة إلا لعارض من غفلة أو غيرها فلا يقبل قوله وقد يشكل بأن هذا إنما يوجب عدم قبول قوله من حيث تقديم الظاهر على الأصل فغاية الأمر أن يصير مدعياً من جهة مخالفة قوله للظاهر. ۱۶۸  
۵. أ. عبارت «يشكل بأن ... إلى الآخر» را شرح دهید. ب. ظاهر و اصل را در این مسأله بیان کنید.  
أ. عدم قبول ادعای چنین کسی، به دليل تقديم ظاهر بر اصل است بنابر این باید گفت به دليل مخالفت ادعای وی با ظاهر حالش، نهایتاً حکم مدعی را دارد (و می‌تواند دليل اقامه کند نه این که ابتداء ادعایش رد شود).  
ب. ظاهر یعنی، ظاهر حال چنین کسی این است که از قیمت خبر دارد اما اصل عدم اطلاع وی از قیمت است.

\* وأما إسقاط هذا الخيار (خيار الغبن) بعد العقد وقبل ظهور الغبن فالظاهر جوازه. ولا يقدح كونه إسقاطاً لما لم يتحقق؛ إذ لا مانع من ذلك إلا التعليق وعدم الجزم الممنوع عنه في العقود فضلاً عن الإيقاعات وهو غير قاذح هنا، فإن الممنوع منه هو التعليق على ما لا يتوقف تحقق مفهوم الإنشاء عليه. ۱۸۲  
۶. کدام معنی تعليق مضر به صحت است؟  
تعليق بر تحقق امری که تحقق مفهوم انشاء متوقف بر تحقق آن نیست.

\* إن كل وصف تعهده البائع وكان رفع الغرر بذلك لم يجز اشتراط سقوط خيار فقده، وكل وصف اعتمد المشتري في رفع الغرر على أمانة أخرى جاز اشتراط سقوط خيار فقده، كالأصل أو غلبة مساواة باطن الصبرة لظاهرها أو نحو ذلك. ۲۶۲/۷  
۷. فرق دو قسم را در اشتراط سقوط و عدم اشتراط سقوط بیان نمایید.

اگر وصف را بايع تعهد کند و رفع غرر به تعهد بايع باشد نمی‌تواند خياری را که در صورت فقدان آن وصف برای مشتري پیدا می‌شود با شرط ساقط کند اما اگر وصف را بايع تعهد نکند و مشتري اعتماداً بر اماره دیگری مثل اصل یا غلبه و امثال آن، خریده است، بايع می‌تواند ... .. وصف را شرط بنماید.

\* ویدلّ علیه مرسله جمیل عن أبی عبد الله (علیه السلام)، فی الرجل یشتري الثوب أو المتاع فیجد به عیباً؟ قال: "إن كان الثوب قائماً بعینه ردّه علی صاحبه وأخذ الثمن، وإن كان الثوب قد قُطع أو خیط أو صُغ رجع بنقصان العیب". ۳۰۴-۳۰۶

۸. مرسله جمیل چگونه بر خیار عیب دلالت دارد و از جمله «وإن كان الثوب قد قطع ...» چه نکته‌ای استفاده می‌شود؟

اینکه در مرسله فرموده است اگر ثوب قائم است حق رد دارد و اگر قائم نیست مشتری حق ارش دارد، از خصوصیات و امتیازات خیار عیب است. از جمله «وإن كان الثوب...» استفاده می‌شود تصرفی که مبیع را تغییر داده است موجب سقوط رد می‌شود و فقط حق ارش دارد.

\* ومن الأمور التي يسقط الردّ والأرش معاً حدوث العيب في المعيب المذكور (الذي لم تنقص قيمته بالعيب) والاستشكال هنا بلزوم الضرر في محله فيحتمل ثبوت الردّ مع قيمة النقص الحادث لو كان موجباً له لأنّ الصّحة في هذا المبيع كسائر الأوصاف المشترطة في المبيع التي لا يوجب فواتها أرشاً. ۳۲۰

۹. أ. مراد از استشكال در عبارت چیست؟ ب. عبارت «لأنّ الصّحة...» را توضیح دهید.

أ. اشكال: اگر بگویم با حدوث عیب جدید مشتری حق رد ندارد و باید بر مبیع معیوب صبر کند این حکم مستلزم ضرر بر اوست.

ب. تعلیل برای عدم ثبوت ارش است چون صحّت در این مبیع مثل سایر اوصاف مشرطه در مبیع است که فوتش موجب ثبوت ارش نیست.

# بانک سؤالات

## امتحانات حوزه علمیه

برای دانلود بقیه سؤالات به کانال **حوزه های علمی** مراجعه نمایید



## پاسخنامه مدارس شهرستانها

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فلسفه |
| تاریخ : | ۹۲/۰۶/۰۴ | ساعت :  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول مرحله ۵ تا اول مرحله هشتم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. من لوازم الوجود الذهنی للماهیه ... من لوازم الوجود الخارجی للماهیه. ج ۷۴
- أ. الکلیه و هی ☐ ب. الجزئیة و هی ☐ ج. الکلیه و لیست ☒ د. الجزئیة و لیست ☐
۲. الماهیه التامة التی لها آثار خاصة حقیقیة تسمى من حیث هی كذلك ... ج ۷۸
- أ. جنساً ☐ ب. فصلاً ☐ ج. نوعاً ☒ د. عرضاً ذاتیة ☐
۳. شرط «الاندراج تحت جنس قریب» مربوط به کدام تقابل است؟ ج ۱۵۲
- أ. تناقض ☐ ب. عدم و ملکه ☐ ج. تضاد ☒ د. تضایف ☐
۴. کدام گزینه در مورد مقوله «وضع» صحیح است؟ أ ۱۳۳
- أ. تضاد و شدت و ضعف در او وجود دارد ☒ ب. تضاد در او وجود دارد بخلاف شدت و ضعف ☐
- ج. تضاد و شدت و ضعف در او وجود ندارد ☐ د. شدت و ضعف در او وجود دارد بخلاف تضاد ☐

## تشریحی

۱. با توجه به عبارت «إنَّ الفصل غیر مندرج تحت جنسه ففصول الجواهر لیست بجواهر لآنه لو اندرج تحت جنسه افتقر إلى فصل یقومه و ننقل الکلام إلى فصله ویتسلسل» اثبات کنید فصول جواهر، جواهر نیستند. ۸۳

جنس داخل در ماهیت و تعریف فصل نیست - اگرچه بحمل شایع با یکدیگر متحدند - دلیل: اگر جنس در تعریف و حد فصل داخل باشد پس هر فصل در حقیقت دارای جنسی خواهد بود و از آن جا که جنس بدون فصل تحصیلی ندارد پس می بایست فصلی که او را تحصیل کند نیز در کنار جنس باشد و معنای این سخن این است که هر فصلی در حقیقت یک نوع است و چون در کنار جنس او فصل قرار دارد و طبق فرض شما جنس در فصل اخذ شده است دوباره نیازمند به جنس و فصل دیگری دارد و هلم جراً یتسلسل و باعث تحقق انواع غیر متناهی می گردد.

- \* قيل: إنَّ الجسم مرکب من أجزاء ذوات أوضاع لا تنقسم خارجاً ولا وهماً ولا عقلاً، وفيه: أنَّ الجزء المفروض إنَّ كان ذا حجم كان له جانب غیر جانب بالضرورة فيجری فيه الانقسام العقلي و إن لم یکن له حجم امتنع أن یحصل من اجتماعه مع غیره جسم ذو حجم. ۹۶
۲. نظریه فوق و اشکال آن را توضیح دهید.

گفته شده: جسم از اجزایی تشکیل یافت که قابل اشاره حسی اند، ولی به هیچ وجه تقسیم نمی شوند نه خارجی نه وهمی و نه عقلی.

اشکال: اجزای جسم اگر دارای حجم هستند لا محاله تقسیم عقلی می پذیرد چون عقل حکم می کند که هر دارای حجمی حداقل دو طرف دارد که غیر از یکدیگرند لذا قابل تقسیم عقلی است و اگر دارای حجم نباشد پس محال است که از اجتماع اجزایی بدون حجم، جسمی واجد حجم بوجود بیاید.

- \* لا یقال: الماده واحدة بالعدد و صورة ما واحدة بالعموم والواحد بالعدد أقوى وجوداً من الواحد بالعموم ... فإنه یقال: وحدتها ضعیفة لكونها محض القوة، و وحدة الصورة - وهی شریكة العلة التی هی المفارق - مستظهرة بوحدة المفارق. ۴-۱۰۳
۳. اشکال و جواب فوق را که درباره علیت صورت نسبت به ماده است، توضیح دهید.



تقریر اشکال: ماده، واحد بالعدد و شخصی است؛ چون تعدد در ماده راه ندارد ولی وحدت صورت وحدت بالعموم است؛ زیرا علت ماده یک صورت مشخص نیست بلکه صورتی مآ است اگر صورت علت ماده باشد لازم می آید اضعف وجوداً علت اقوی وجوداً باشد و این محال است. تقریر جواب: صورت اگرچه واحد بالعموم است اما چون در حقیقت صورت با یک علت مجرد دیگری با هم علت برای وجود ماده اند پس ضعف وحدت او با آن علت مجرد جبران می شود و ماده نیز اگرچه وحدتش بالعدد است اما چون خودش صرف قوه است وحدت عددی او نیز وحدتی ضعیف است. خلاصه صرف بالعدد و بالعموم بودن ملاک قوت و ضعف نیست.

۴. مضاف حقیقی و مضاف مشهوری را با مثال تعریف کنید. ۱۲۷

مضاف حقیقی: همان نفس مقوله اضافه است و مضاف مشهوری: مجموع موضوع اضافه و خود اضافه را گویند و مثال آن زیدی است که فرزند عمرو است یعنی هم زید بما هو انسان و هم اضافه او به پدر.

\* الجوهر ماهیه إذا وجدت فی الخارج وجدت لا فی موضوع مستغن عنها و هذا تعریف بوصف لازم للوجود من غیر أن یکون حدّاً مؤلفاً من الجنس و الفصل؛ إذ لا معنی لذلك فی جنس عال. ۹۰

۵. جوهر را تعریف کنید. عبارت «إذ لا معنی...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

جوهر ماهیتی است که هرگاه وجود خارجی پیدا کند، در موضوعی که مستغنی از این وجود باشد، یافت نمی شود. عبارت مذکور اشاره به این است که آنچه به عنوان تعریف برای جوهر ذکر شد، حدّ برای جوهر نیست؛ زیرا تعریف حدّی مرکب از جنس و فصل است و معنای این سخن این است که جوهر نیز واجد جنس درون خود است که فوق او می باشد در حالی که جوهر مقوله و جنس عالی است و فوق مقولات جنس دیگری وجود ندارد.

\* إن العدد لا تضاد فيه و الاحتجاج علیه بأن کل مرتبة من العدد متقوم بما هو دونه و الضد لا يتقوم بالعدد أن المرتبة من العدد لو ترکبت مما دونها من المراتب كانت المراتب التي تحتها فی جواز تقويمهما علی السواء كالعشرة مثلاً، يجوز فرض ترکیبها من تسعة و واحدة و ... و تعین بعضها للجزئية ترجح بلا مرجح و هو محال. ۱۱۱

۶. استدلال بر عدم تحقق تضاد در عدد و اشکال آن را توضیح دهید.

اشکال: تضاد در عدد راه ندارد؛ زیرا هر عددی مثل ده متقوم و تشکیل یافته از مراتب پایین تر از خودش می باشد، در حالی که هیچ ضدی نمی تواند تشکیل دهنده ضد دیگر باشد. اشکال مصنف: اعداد بسیط اند نه مرکب از مراتب پایین تر از خود، و الا اگر بخواهند مرکب از مراتب ما دون باشند ترجیح بلا مرجح لازم می آید و این محال است؛ زیرا مثلاً در مورد عدد ۱۰ هیچ تعین و ترجیحی وجود ندارد که او را متشکل از (۵+۵) بدانیم یا (۶+۴) یا (۷+۳) و ...

\* أورد علی قاعدة «إن ثبوت شيء لشيء فرع ثبوت المثبت له» بانتفاضة بمثل قولنا «الماهية موجودة» حيث أن ثبوت الوجود للماهية فرع ثبوت الماهية و تنقل الكلام إلى ثبوتها فهو فرع ثبوتها قبل و هلم جراً فيتسلسل. و الجواب ان القضية هلية بسيطة و الهلية البسيطة إنما تدل علی ثبوت الشيء لا علی ثبوت شيء لشيء. ۱۴۴

۷. ایراد و پاسخ مصنف را توضیح دهید.

ایراد: قاعده فرعی که قاعده ای مسلّم پنداشته شده است مواجه با نقض است؛ زیرا در موارد ثبوت وجود برای ماهیت مثلاً وقتی گفته می شود «الانسان موجود» اگر قرار باشد ثبوت وجود برای انسان فرع ثبوت انسان باشد لازمه آن تسلسل محال است؛ چرا که ثبوت انسان در مرحله قبل از این وجود نیز، نوعی ثبوت وجود برای او است و طبق قاعده قبل از آن؛ ثبوت انسان باید ثابت باشد و هكذا و تسلسل. جواب: قاعده فرعی در مورد جایی است که هر کدام از ثابت و مثبت له شيء باشند در حالی که طبق اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، اثبات وجود برای ماهیت از قبیل ثبوت الشيء است. نه ثبوت شيء لشيء و به عبارت دیگر مفاد قاعده هلیه مرکبه است در حالی که ثبوت وجود برای

\* مقوله «أن يفعل» هیئتة قارة حاصلة فی الشیء المتأثر مادام یؤثر. و الإشکال فی وجودها بأن تأثیر المؤثر یمتنع أن یکون وصفاً ثبوتیاً زائداً علی ذات المؤثر و إلا افتقر إلى تأثیر آخر فی ذلك التأثیر فیتسلسل و هو محصور بین حاصرین فالتأثیر و التأثير سواء كانا دفعیین أو تدریجیین وصفان عدمیان غیر موجودین فی الخارج. ؟؟؟؟

۸. برای مقوله «أن يفعل» مثال زده، اشکال در مورد تحقق آن در خارج را توضیح دهید.

مثال: آتش مادامی که در حال گرم کردن آب است. اشکال: اگر «أن يفعل» به عنوان یک عرض زائد بر ذات جوهری آتش موجود باشد لازمه آن تسلسل است؛ زیرا در این صورت رابطه ذات جوهری آتش با آن وصف، رابطه مؤثر و اثر می باشد و طبق فرض، تأثیر مؤثر همواره امری عارض و زائد بر ذات مؤثر است؛ پس تأثیر آتش در این وصف (أن يفعل) نیازمند عرضی زائد بر ذات او است و هکذا یتسلسل.

\* من أحكام تقابل التناقض، أن النقيضين لا يصدقان معاً و لا يكذبان معاً على سبيل القضية المنفصلة الحقيقية و لذا كان الشك في صدق هذه المنفصلة الحقيقية مزيلاً للعلم بكل قضية مفروضة. إذ لا يتحقق العلم بصدق قضية إلا إذا علم بكذب نقيضها و الشك في هذه المنفصلة يوجب الشك في كذب النقيض و لازمه الشك في صدق النقيض الآخر ففي الشك فيها هلاك العلم كله و فساد من أصله. ۱۴۸

۹. أ. قضیه منفصله حقیقه را بیان کنید. ب. چرا شک در آن باعث از بین رفتن علم است؟

أ. منفصله: نقيضين نه هر دو قابل جمع اند (لا يصدقان) و نه هر دو قابل رفع (لا يكذبان) بلکه همواره یکی صادق و دیگری کاذب است. ب. چون وقتی در صدق این منفصله شک کنیم معنایش این است که هرگاه، یک قضیه مثل «الف ب است» را ادعا کنیم صادق است، احتمال صدق نقيض آن یعنی «الف ب نیست» هم می رود و با وجود این احتمال پس یقین به صدق قضیه اول بی معنا خواهد بود و این حرف در مورد هر گزاره صادقی جاری است و لذا هیچ گاه در هیچ علمی قضیه یقینی و صادقی وجود ندارد.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات ارتقای - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فلسفه |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۲۳ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: نهاية الحکمة، از اول کتاب تا پایان المرحلة السابعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. گزینه غلط را تعیین کنید. ج ۶

\* چون فلسفه اعم موضوعات است، ....

أ. غایتی خارج از خودش ندارد که نسبت به آن غایت، علم آلی باشد.

ب. محمولاتش یا نفی موضوع یا اخص است؛ لکن غیر از آن نیست.

ج. براهین آن لمی است. ■

د. علوم دیگر در اثبات موضوعشان به آن محتاجند.

۲. کدام گزینه در مورد «صرف الشیء» غلط است؟ د ۴۰

أ. لا یتثنی و لا یتکرر

ب. وحدتش، وحدت حقّه است.

ج. ذاتش عین وحدت است.

د. واحد بالخصوص یا واحد عددی است. ■

۳. مقولات از نظر شیخ اشراق عبارتند از: ج ۹۰

أ. جوهر - کم - کیف - نسبت

ب. جوهر - عرض

ج. جوهر - کم - کیف - نسبت - حرکت ■

د. جوهر - کم - کیف

۴. کدام گزینه صحیح است؟ أ ۷۶

أ. تشخص، به نفس وجود است. ■

ب. تشخص، همان تمیز است.

ج. تشخص، به اعراض است.

د. تشخص، به خود ماهیت است.

تشریحی:

\* إن الوجود عارض للماهية بمعنى أن للعقل أن يجرد الماهية فيعقلها وحدها ومن الدليل على ذلك احتياج اتصافها به إلى الدليل. ۱۴

۱. «وجود، عارض و زائد بر ماهیت است» یعنی چه؟ دلیل بر این مطلب بیاورید.

وجود عارض بر ماهیت است بدین معنا که عقل می‌تواند ماهیت را از وجود جدا ساخته و به تنهایی تعقل کند (پس وجود نه عین ماهیت است و نه جزء آن).

دلیل: اتصاف ماهیت به وجود و حمل وجود بر ماهیت نیازمند دلیل است.

\* إن قلت: لم لا يجوز أن يكون للواجب بالذات ماهية غير زائدة على ذاته، بل هو عين ذاته، جزئي شخصي غير كلي؟ قلت: التشخص بالوجود لا غير. ۵۳

۲. عبارت مذکور درباره چیست؟ اصل اشکال و جواب آن را بنویسید.

در مورد ماهیت داشتن واجب تعالی است.

اشکال: می‌توان چنین فرض کرد که واجب بالذات یک حقیقت عینی دارد که عین ذاتش است نه آنکه زائد بر ذاتش باشد، (ذات واجب در خارج بسیط است ولی عقل آن را به دو حیثیت تحلیل می‌کند: وجود و یک امر جزئی شخصی غیر کلی که معروض وجود واقع می‌شود و وجود بر آن حمل می‌شود) و همین امر جزئی، ماهیت واجب را تشکیل می‌دهد.

پاسخ: تشخص و جزئیت فقط از آن وجود است (هیچ ماهیتی ذاتاً متشخص نیست) پس فرض یک ماهیت جزئی برای واجب باطل است.

۳. چرا ممکن در بقائش محتاج به علت است؟ ۶۵

چون بنا بر دیدگاه اصالة الوجود، هویت عینی و واقعیت هر شیئی، همان وجود خاص آن شیء است و ماهیت، امری اعتباری است که از وجود خاص انتزاع می‌شود و از طرفی، شیء ممکن و معلول، وجودی رابط و عین فقر و احتیاج است و هیچ گونه استقلالی ندارد و هرگز این ویژگی را از دست نمی‌دهد پس معلوم در حال بقاء هم احتیاج به علت دارد.

\* الفرق بينه وبين الامكان الذاتی أنه صفة وجودیة تقبل الشدة والضعف والقرب والبعد من الفعلية موضوعه المادة الموجودة ويبطل بوجود المستعد له.

۴. در عبارت فوق، نام امکانی را که با امکان ذاتی مقایسه شده، بنویسید و چهار ویژگی آن را ذکر کنید. ۴۷

امکان استعدادی.

ویژگی‌ها: ۱. صفت وجودی است و شدت و ضعف برمی‌دارد. ۲. موضوع و حامل آن ماده است. ۳. با فعلیت یافتن، باطل می‌شود.

\* المادة لا تتعزى عن الصورة لأنها في ذاتها قوة الأشياء فهي في وجودها مفتقرة إلى موجود فعلي، وكذا الصورة لأنها تتوقف على امکان واستعداد سابق لا حامل له إلا المادة.

۵. با توجه به متن، چگونه ماده از صورت انفکاک ندارد؟ چگونه صورت جسمی از ماده انفکاک ندارد؟

برهان بر عدم انفکاک ماده از صورت: چون ذات ماده قوه اشیاء است و هیچ فعلیتی ندارد جز فعلیت بی فعلیتی، از طرف دیگر مسلّم است که وجود ملازم با فعلیت است پس ماده در تحققش نیازمند به یک موجود بالفعل است که دارای وجود محصلی باشد تا ماده با آن متحد گردد و تحصل یابد که این موجود صورت است.

برهان بر عدم انفکاک صورت جسمی از ماده: چون جسم عوارض مختلف و صورت‌های نوعی مختلف متعاقب بر آن وارد می‌شود و همه این اعراض و صور نیازمند امان و استعداد سابق هستند و محل آن استعدادها چیزی جز ماده نیست پس هیچ جسمی بدون ماده نمی‌باشد.

\* من خواص الكم المساواة والمفاوطة، ومنها الإنقسام خارجاً كما في العدد أو وهماً كما في غيره، ومنها وجود عادً منه يعدّه. ۱۱۱

۶. با توجه به عبارت فوق خواص و ویژگی‌های کم را بیان کنید.

از جمله ویژگی‌های کم عبارت است از مساوات و عدم مساوات - انقسام خارجی مانند انقسامی که در عدد است و انقسام و همی مانند انقسامی که در سایر انواع کمیت است - وجود شمارنده‌ای که کم را می‌شمارد.

۷. طرفین افراط و تفریط را در هر مورد ذکر کنید. ۱۲۳

أ. عفت: ج. شرّ - خمود

ب. شجاعت: ج. تهوّر - جبن

ج. حکمت: ج. جربزه - غباوة

د. عدالت: ج. ظلم - انظلام

\* الأين هيئة حاصلة للجسم من نسبتة إلى المكان وقد اختلفوا في حقيقته على أقوال خمسة وسادسها إنكار المكان. ۱۳۰-۱۲۹

۸. اقوال مختلف فلاسفه را درباره حقیقت مکان بنویسید.

۱. مکان همان هیولای جسم است. ۲. مکان همان صورت جسم است. ۳. مکان عبارت است از سطحی از جسم که با شیء امکان‌دار برخورد دارد. ۴.

مکان عبارت است از سطح داخلی جسم که مماس با سطح خارجی جسم دیگری می‌باشد. ۵. مکان بُعد مساوی با حجم جسم مکان‌دار می‌باشد. ۶. مکان یک امر وهمی است و حقیقتی ندارد.

۹. مقوله آن ینفعل را تعریف کرده برای آن مثالی ذکر کنید. ۱۳۵

هو هيئة غير قارة حاصلة في المتأثر مادام يتأثر - كتسخن المتسخن مادام يتسخن وتبرد المتبرد مادام يبرد.

پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |          |         |       |
|---------|----------|---------|-------|
| پایه :  | ۹        | موضوع : | فلسفه |
| تاریخ : | ۹۱/۰۶/۰۶ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: نه‌ایه المکمه، از اول کتاب تا پایان المرحله السابعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. کدام گزینه، از نظریات معتزله نیست؟  
 ا. بین نفی و اثبات هم، واسطه داریم ■  
 ب. ماهیات ممکنه معدوم، شیء اند □  
 ج. محالات مصداق منفی اند □  
 د. حال، واسطه بین وجود و عدم است □
۲. امکان استعدادی ... د ۴۷ متوسط  
 ا. یک وصف عدمی است □  
 ب. غیر از استعداد است □  
 ج. قابل شدت و ضعف نیست □  
 د. قائم به ماده است ■
۳. کدام گزینه صحیح است؟ ج ۸۶ فنی  
 ا. النفس جسمانیة الحدوث عند المشاء □  
 ب. الفصل الاشتقاقی هو أخص لوازم الشیء □  
 ج. العقل هو النوع المجرد ذاتاً و فعلاً ■  
 د. لكل نوع مجرد أفراد □
۴. علت جوهر بودن صور نوعیه چیست؟ ا ۱۰۶ متوسط  
 ا. مقوم جوهرند و مقوم جوهر باید جوهر باشد ■  
 ب. جوهر به حمل اولی بر آنها حمل می‌شود □  
 ج. جوهر بر آنها و بر جسم یکسان حمل می‌شود □  
 د. وقتی در خارج موجود می‌شوند نیازمند به موضوع نیستند □

سؤالات تشریحی:

\* قيل: نفس الأمر عقل كلّي فيه صور المعقولات جميعاً و صدق القضية مطابقتها لما عنده من الصور وفيه أنّ الكلام منقول الى ما عنده من الصور فإنّها تقتضى مطابقاً فيما وراءها أيضاً.

۱. سخن «قيل» و اشکال آن را توضیح دهید. ۱۵ فنی  
 طبق این عبارت، مراد از نفس الامر یک موجود مجرد کلی است که دارای معلومات و صور علمیه است اگر قضیه با صور علمیه او مطابق باشد صادق است. اشکال این است که صدق صور علمیه آن موجود با مطابقت چه چیزی خواهد بود. پس باید نفس الامر چیزی غیر خود او و صور علمیه نزد او باشد.
۲. اشکال وارد بر جمله «المعدوم المطلق لا يخبر عنه» را همراه با پاسخ آن بنویسید. ۲۲ متوسط  
 اشکال این است که خود این جمله، خبر از معدوم مطلق است و موجب تناقض است. پاسخ آن این که المعدوم المطلق بالحمل الشایع لا يخبر عنه ولی المعدوم المطلق بالحمل الاولی که همان مفهوم معدوم مطلق است از او خبر داده می‌شود زیرا بر اساس این اعتبار موجودی از موجودات ذهن است پس تناقضی نیست.

۳. آیا حقیقت وجود می‌تواند در ذهن حلول کند؟ چرا؟ توضیح دهید. ۳۹ متوسط  
 خیر؛ چون هر چه در ذهن می‌آید باید فاقد اثر خارجی باشد ولی اثر خارجی داشتن عین حقیقت وجود است و لذا اگر بخواهد حقیقت وجود در ذهن بیاید می‌بایست ذاتی‌اش از او سلب شود و هذا محال.

۴. با توجه به عبارت «الامتناع بالقياس كامتناع وجود المعلول إذا قيس الى عدم العلة بالانتضاء» امتناع بالقياس را با مثال تعریف کنید. ۵۰  
 امتناع بالقياس این است که چیزی در مقایسه با چیز دیگری محال باشد که تحقق داشته باشد؛ مثال: هرگاه علت (اعم از تامه یا ناقصه) منتزعه معلول محال است و این بخاطر این است که نبودن علت سبب و مقتضی نبودن معلول است.

۵. أ. با نظر به عبارت «أن الواجبين - لو فرضنا - لم يكونا متلازمين بل متصاحبين بحسب الاتفاق» رابطه بین دو واجب مفروض چگونه است؟ ب. تلازم اصطلاحی یعنی چه؟ ۶۶ فنی

أ. رابطه بین دو واجب تلازم نیست بلکه بین دو واجب مفروض، فقط تصاحب و همراهی اتفاقی وجود دارد ب. یعنی علیت و معلولیت.

۶. با توجه به عبارت «إن الفصل غیر مندرج تحت جنسه ففصول الجواهر لیست بجواهر لأنه لو اندرج تحت جنسه افتقر الى فصل یقومه وننقل الکلام الى فصله یتسلسل» اثبات کنید فصول جواهر، جوهر نیستند. ۸۳ فنی

جنس داخل در ماهیت و تعریف فصل نیست اگرچه بحمل شایع با یکدیگر متحدند. دلیل: اگر جنس در تعریف و حدّ فصل مأخوذ باشد پس در حقیقت هر فصل دارای جنسی خواهد بود و از آن جا که جنس تحصّلی بدون فصل ندارد پس می‌بایست فصلی که او را تحصیل کند نیز در کنار جنس باشد و معنای این سخن این است که هر فصلی در حقیقت یک نوع است و چون در کنار جنس او فصل قرار دارد و طبق فرض شما در فصل، جنس اخذ شده است دوباره نیازمند به جنس و فصل دیگری دارد و هلمّ جراً یتسلسل و باعث تحقق انواع غیر متناهی می‌گردد.

\* قيل: إن الجسم مرکّب من اجزاء ذوات أوضاع لا تنقسم خارجاً ولا وهماً ولا عقلاً، وفيه: أن الجزء المفروض إن كان ذا حجم كان له جانب غیر جانب بالضرورة فیجری فيه الانقسام العقلي. ۹۶ متوسط

۷. نظریه فوق و اشکال آن را توضیح دهید.

گفته شده: جسم از اجزایی تشکیل یافته است که قابل اشاره حسی‌اند، ولی به هیچ وجه تقسیم نمی‌شوند نه خارجی نه وهمی و نه عقلی. اشکال: اجزای جسم اگر دارای حجم هستند لا محاله تقسیم عقلی می‌پذیرد چون عقل حکم می‌کند که هر شیئی دارای حجمی حداقل دو طرف دارد که غیر از یکدیگرند لذا قابل تقسیم عقلی است.

\* لا یقال: المادة واحدة بالعدد وصورة ما واحدة بالعموم والواحد بالعدد أقوى وجوداً من الواحد بالعموم ... فإنه یقال: وحدتها ضعيفة لكونها محض القوة، و وحدة الصورة - وهي شریكة العلة التي هی المفارق - مستظهرة بوحدة المفارق.

۸. اشکال و جواب فوق را که درباره «علیت صورت نسبت به ماده» است، توضیح دهید. ۴-۱۰۳ متوسط

تقریر اشکال: ماده واحد بالعدد و شخصی است چون تعدد در ماده راه ندارد ولی وحدت صورت وحدت بالعموم است زیرا علت ماده یک صورت مشخص نیست بلکه صورة ما است اگر صورت علت ماده باشد لازم می‌آید اضعف وجوداً علت اقوی وجوداً باشد و این محال است. تقریر جواب: صورت اگرچه واحد بالعموم است اما چون در حقیقت صورت با یک علت مجرد دیگری با هم علت برای وجود ماده اند پس ضعف وحدت او با آن علت مجرد جبران می‌شود و ماده نیز اگرچه وحدتش بالعدد است اما چون خودش صرف قوه است وحدت عددی او نیز وحدتی ضعیف است. خلاصه صرف بالعدد و بالعموم بودن ملاک قوت و ضعف نیست.

۹. «مضاف حقیقی» و «مضاف مشهوری» را با مثال تعریف کنید. ۱۲۷ متوسط

مضاف حقیقی همان نفس مقوله اضافه است مثل ابوت و بنوت و مضاف مشهوری مجموع موضوع اضافه و خود اضافه را گویند و مثال آن زیدی است که فرزند عمرو است یعنی هم زید بما هو انسان و هم اضافه او به پدر.

|                                                                                                                                |  |  |  |                                |          |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|--|--|--------------------------------|----------|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه                                                                                                     |  |  |  | بسمه تعالی                     |          |
| معاونت آموزش                                                                                                                   |  |  |  | امتحانات ارتقایی - شهریور ۱۳۹۲ |          |
| اداره ارزشیابی و امتحانات                                                                                                      |  |  |  | پاسخنامه مدارس شهرستانها       |          |
| کمیسیون طرح سؤال                                                                                                               |  |  |  | پایه :                         | ۹        |
|                                                                                                                                |  |  |  | موضوع :                        | فلسفه    |
|                                                                                                                                |  |  |  | تاریخ :                        | ۹۲/۰۶/۰۴ |
|                                                                                                                                |  |  |  | ساعت :                         | ۱۰:۳۰    |
| نام کتاب: نهایی المکمه، از اول کتاب تا اول مرحله هشتم                                                                          |  |  |  |                                |          |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |  |  |                                |          |

#### تستی

۱. کدام گزینه، از نظریات معتزله نیست؟  
 ا. بین نفی و اثبات هم، واسطه داریم ☒  
 ب. ماهیات ممکنه معدوم، شیء اند ☐  
 ج. محالات مصداق منفی اند ☐  
 د. حال، واسطه بین وجود و عدم است ☐
۲. امکان استعدادی ..... د ۴۷  
 ا. یک وصف عدمی است ☐ ب. غیر از استعداد است ☐ ج. قابل شدت و ضعف نیست ☐ د. قائم به ماده است ☒
۳. من لوازم الوجود الذهنی للماهیه ... من لوازم الوجود الخارجی للماهیه.  
 ا. الکلیه و هی ☐ ب. الجزئیة و هی ☐ ج. الکلیه و لیست ☒ د. الجزئیة و لیست ☐
۴. الماهیه الثامه التي لها آثار خاصه حقیقیه تسمى من حیث هی كذلك ....  
 ا. جنساً ☐ ب. فصلاً ☐ ج. نوعاً ☒ د. عرضاً ذاتياً ☐

#### تشریحی

۱. در عبارت «قیل: نفس الأمر عقل کلی فيه صور المعقولات جميعاً و صدق القضية مطابقتها لما عنده من الصور وفيه أن الكلام منقول إلى ما عنده من الصور فإنها تقتضى مطابقاً فيما وراءها أيضاً» سخن «قیل» و اشکال آن را توضیح دهید. ۱۵  
 طبق این عبارت، مراد از «نفس الأمر» یک موجود مجرد کلی است که دارای معلومات و صور علمیه است اگر قضیه با صور علمیه او مطابق باشد صادق است. اشکال این است که صدق صور علمیه آن موجود، با مطابقت چه چیزی خواهد بود. پس باید نفس الامر، چیزی غیر خود او و صور علمیه نزد او باشد.
۲. اشکال وارد بر جمله «المعدوم المطلق لا يخبر عنه» را همراه با جواب آن بنویسید. ۲۲  
 اشکال این است که خود این جمله خبری از معدوم مطلق و موجب تناقض است. پاسخ آن این که «المعدوم المطلق بالحمل الشایع لا يخبر عنه» ولی «المعدوم المطلق بالحمل الاولی» که همان مفهوم معدوم مطلق است از او خبر داده می‌شود؛ زیرا بر اساس این اعتبار موجودی از موجودات ذهن است پس بخاطر اختلاف حمل، تناقضی نیست.
۳. آیا حقیقت وجود می‌تواند در ذهن حلول کند؟ توضیح دهید. ۳۹  
 خیر؛ چون هر چه در ذهن می‌آید باید فاقد اثر خارجی باشد ولی اثر خارجی داشتن عین حقیقت وجود است و لذا اگر بخواهد حقیقت وجود در ذهن بیاید می‌بایست ذاتی اش از او سلب شود و هذا محال.
۴. با توجه به عبارت: «الامتناع بالقياس كامتناع وجود المعلول إذا قيس الى عدم العلة بالاقضاء» امتناع بالقياس را با مثال تعریف کنید. ۵۰  
 امتناع بالقياس این است که چیزی در مقایسه با چیز دیگری محال باشد که تحقق داشته باشد.  
 مثال: هرگاه علت (اعم از تامه یا ناقصه) موجود نباشد، وجود یافتن معلول محال است و این بخاطر این است که نبودن علت سبب و مقتضی نبودن معلول است.



۵. با نظر به عبارت «أن الواجبین - لو فرضنا - لم یكونا متلازمین بل متصاحبین بحسب الاتفاق» رابطه بین دو واجب مفروض چگونه است؟ تلازم اصطلاحی یعنی چه؟ ۶۶

رابطه بین دو واجب تلازم نیست بلکه بین دو واجب مفروض، فقط تصاحب و همراهی اتفاقی وجود دارد- یعنی علیت و معلولیت.

\* مقوله «أن يفعل» هیئت قاره حاصله فی الشیء المتأثر مادام یؤثر. و الإشکال فی وجودها بأن تأثیر المؤثر یمتنع أن یكون وصفاً ثبوتیاً زائداً علی ذات المؤثر و إلا افتقر إلى تأثیر آخر فی ذلك التأثير فیتسلسل و هو محصور بین حاصرین . ۱۳۵

۶. برای مقوله «أن يفعل» مثال زده، اشکال تحقق آن را توضیح دهید.

مثال: آتش مادامی که در حال گرم کردن است. اشکال: اگر آن فعل وصفی زائد به عنوان امری عرضی برای ذات مؤثر (آتش) ثابت باشد لازمه آن تسلسل است زیرا لازمه عرضی و زائد بودن این است که رابطه این وصف با ذات مؤثر، رابطه علت و معلول باشد یعنی دوباره باید ذات مؤثر تأثیر کند در این وصف، نقل کلام در تأثیر او در این تأثیر می شود. اگر تأثیر او عرضی و زائد باشد نیاز به تأثیری دیگر دارد و هکذا حتی یتسلسل.

\* آورد علی قاعدة «إن ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» بانتفاضة بمثل قولنا «الماهیة موجودة» حیث أن ثبوت الوجود للماهیة فرع ثبوت الماهیة و تنقل الکلام إلى ثبوتها فهو فرع ثبوتها قبل و هلم جراً فیتسلسل. و الجواب ان القضية هلیة بسیطة و الهلیة البسیطة إنما تدل علی ثبوت الشیء لا علی ثبوت شیء لشیء. ۱۴۴

۷. ایراد و پاسخ مصنف را توضیح دهید.

ایراد به قاعده فرعیت نقض وارد شده است که در مواردی که وجود را برای ماهیت ثابت می کنیم، مثلاً می گوئیم انسان موجود بر اساس قاعده فرعیت، ثبوت وجود برای انسان، فرع بر ثبوت انسان است در حالی که بنابر اصالة الوجود و اعتباریت ماهیت، انسان قبل از عروض وجود بر او ثبوتی ندارد، پس ثبوت انسان با وجود دیگری است (و اگر با همین وجود عارض در محمول باشد، دور لازم می آید) نقل کلام در ثبوت آن وجود بر انسان می شود و هکذا یتسلسل.

جواب: نقض مذکور بر قاعده فرعیت وارد نیست زیرا در موارد ثبوت وجود بر ماهیت مفاد قضیه ثبوت الشیء است نه ثبوت شیء لشیء؛ زیرا بنابر اصالت الوجود، ماهیت قبل از عروض وجود اصلاً شیء نیست تا طبق قاعده فرعیت، ثبوت وجود بر او فرع ثبوت مثبت له باشد.

\* إن العدد لا تضاد فيه و الاحتجاج علیه بأن کل مرتبة من العدد متقوم بما هو دونه و الضد لا یتقوم بالعدد ففیه أن المرتبة من العدد لو ترکبت مما دونها من المراتب كانت المراتب التي تحتها فی جواز تقویمهما علی السواء کالعشرة مثلاً، يجوز فرض ترکیبها من تسعة و واحدة و ... و تعین بعضها للجزئية ترجیح بلا مرجح و هو محال. ۱۱۱

۸. استدلال بر عدم تحقق تضاد در عدد و جواب از آن را توضیح دهید.

بر عدم تحقق تضاد در عدد این چنین استدلال شده که هر مرتبه از عدد متقوم به مراتب پائین تر از او است مثلاً ده متقوم به اعداد کمتر از او است یعنی از اجتماع آن مراتب عدد ۱۰ بوجود آمده. جواب: هر مرتبه از عدد بسیط است و متقوم به مراتب پایین تر نیست و لذا در مورد عدد ۱۰ مثلاً آیا می-خواهیم بگوئیم از اجتماع ۵+۵ حاصل شده یا ۶+۴ یا ۷+۳ و هکذا هیچ کدام تعینی ندارد و ترجیح بلا مرجح نیز محال است.

\* الجوهر ماهیة إذا وجدت فی الخارج وجدت لا فی موضوع مستغن عنها و هذا تعریف بوصف لازم للوجود من غیر أن یكون حدّاً مؤلفاً من الجنس و الفصل؛ إذ لا معنی لذلك فی جنس عالی. ۹۰

۹. أ. جوهر را تعریف کنید. ب. عبارت «إذ لا معنی ...» دلیل چیست؟ توضیح دهید.

أ. جوهر ماهیتی است که هرگاه وجود خارجی پیدا کند در موضوعی که آن موضوع بی نیاز از وجود آن ماهیت باشد، تحقق نمی یابد. ب. عبارت دلیل بر این است که تعریف مذکور، تعریف حدی برای جوهر نیست چرا که اگر حدی باشد مشتمل بر جنس و فصل خواهد بود در جنس عالی است و اجناس عالی و گرنه دیگر جنس عالی نبودند.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

## امتحانات ارتقائی - مرداد ۱۳۸۸

### پاسخنامه

|         |         |         |         |
|---------|---------|---------|---------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فلسفه ۲ |
| تاریخ : | ۸۸/۵/۲۰ | ساعت :  | ۱۶      |

نام کتاب: نهایت الحکمة، از اول کتاب تا پایان مرحله هفتم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. حقیقة الوجود ..... ج ۱۶ متوسط
  - أ. حیثیة تعلیلیة فی کلّ حمل ماهوی ☐
  - ب. ما یلحق الوجود من الصفات امور خارجة عن ذاته ☐
  - ج. تمتنع ان تحلّ الذهن ☒
  - د. لها صورة عقلیة کالماهیات الموجودة فی الخارج ☐
۲. الضرورة الذاتیة هی کون المحمول ضروریاً للموضوع ..... ج ۴۶ متوسط
  - أ. لذاته بسبب الغیر ☐
  - ب. لذاته بالوجود ☐
  - ج. لذاته مع الوجود لا بالوجود ☒
  - د. بالوجود و مع الوجود ☐
۳. مراد از ماده بودن نفس نسبت به صور معقوله چیست؟ د ۱۰۲ فنی
  - أ. نفس مجرد، قوه و استعداد قبول صور معقوله را دارد ☐
  - ب. نفس بواسطه حرکت متلبس به صور معقوله می شود ☐
  - ج. نفس محل صور معقوله است ☐
  - د. اشتداد وجود مجرد نفس بدون تغیر مادی و اتحاد او با عقول فوقش ☒
۴. مقوله این در «الکون فی المكان» و «الکون فی الهواء» و «کون هذا فی هذا الوقت» به ترتیب عبارت است از ..... ج ۱۳۱ متوسط
  - أ. شخصی - نوعی - جنسی ☐
  - ب. شخصی - جنسی - نوعی ☐
  - ج. جنسی - نوعی - شخصی ☒
  - د. نوعی - جنسی - شخصی ☐

تشریحی:

۱. مقصود از اصالت وجود و اعتباریت ماهیت چیست؟ دلیل اصالت وجود را توضیح دهید. ۱۰ متوسط
 

اصالت وجود یعنی آنچه بالذات و بدون واسطه در عروض و مجاز موجود است حقیقت وجود است و اعتباریت ماهیت یعنی انتساب وجود به ماهیت انتساب الی غیر ما هو له و مجازی و بخاطر اتحادش با وجود، موجودیت وجود به او نیز مجازاً اسناد داده شده است.

دلیل: عقل از هر شیء دو مفهوم چیستی و هستی اخذ می کند این دو هر دو ما به ازاء ندارند و الا یک شیء دو شیء می شود پس یکی از آنها باید مصداق حقیقی داشته باشد و آن مفهوم وجود است چون با اضافه شدن او به ماهیات آنها دارای حقیقت می شوند پس خود او اولی به حقیقت داشتن است.
۲. برهانی بر اثبات وجود ماده (هیولی) اقامه کنید. ۹۹ فنی
 

در هر جسمی دو جهت به تحلیل عقلی قابل تشخیص است: یک جهت که فعلیت جسم به آن است و آن همان صورت جسمیه یعنی جوهر قابل ابعاد ثلاثه است و جهت دیگر این که در جسم قابلیت پذیرش کمالات اولیه (= صور نوعیه) و کمالات ثانویه (= اعراض خارجیّه) هست و این حیثیت دوم، غیر از اولی است و فقط قوه و پذیرنده است؛ لذا نمی تواند با حیثیت اول که منشأ فعلیت است متحد باشد لذا در جسم علاوه بر صورت جسمیه امور دیگری که حیثیتش صرف قوه باشد ضروری است و آن همان «ماده یا هیولی» است.
۳. مضاف حقیقی و مضاف مشهوری را با مثال تعریف کنید. ۱۲۷ متوسط
 

مضاف حقیقی همان نفس مقوله اضافه است و مضاف مشهوری مجموع موضوع اضافه و خود اضافه را گویند و مثال آن زیدی است که فرزند عمرو است یعنی هم زید بما هو انسان و هم اضافه او به پدر.

۴. با توجه به عبارت «العلم الذي هو من الكيف مختص بذوات الأنفس. وأمّا المفارقات فعلمها حضورية غير حصولية» مقصود از «ذوات انفس» چیست؟ تفاوت علم ذوات انفس با علم مفارقات را بیان کنید. ۱۲۳ متوسط
- موجودات مادی ای که دارای نفس باشند مثل انسان، حیوان، فلک و ... - همیشه علوم مفارقات، حضوری است اما علم نفس می تواند حصولی باشد. لذا اینکه می گویند علم، کیف است فقط مربوط به علم ذوات انفس است.
۵. تشکیک در حقیقت وجود یعنی چه؟ مقصود از کلمه «کالمؤلفة» در عبارت «فالمرتبة الضعيفة كالمؤلفة من وجدان وفقدان» چیست؟ ۱۹ فنی
- وجود حقیقی است که در عین وحدت، کثرت دارد و ما به الامتیاز در آن به ما به الاشتراک رجوع می کند. به عبارتی، وجود یک حقیقت است لکن دارای مراتب شدید و ضعیف می باشد.
- مقصود از کالمؤلفة: این است که مرتبه ضعیفه وجود، این گونه نیست که از وجود باضافه ضعف ترکیب شده باشد بلکه ضعفش نیز از سنخ خود وجود است نه این که عدم و فقدان در آن راه یافته باشد. خلاصه حقیقتاً ضعف از خود وجود است و حاصل از ترکیب شدن وجود با ضعف نیست، همچنان که قوت و شدت وجود شدید، از خود وجود است نه حاصل از ترکیب وجود و شدت.
۶. دو مورد از تفاوت های امکان استعدادی با امکان خاص را بیان نمایید. ۴۷ متوسط
- امکان استعدادی صفتی وجودی است و امکان خاص اعتبار عقلی.
- موضوع امکان استعدادی ماده موجوده است و موضوع امکان خاص، ماهیت من حیث هی هی.
- امکان استعدادی با حصول مستعد له باطل می شود ولی امکان خاص پس از وجود یافتن باطل نمی شود.
- امکان استعدادی قابل اتصاف به شدت و ضعف است بخلاف امکان خاص.
۷. با توجه به عبارت «لا يقال: لو كان هناك هيولى هي استعداد وقوة جوهرى وجزء للجسم لبطلت بتحقق المستعد له. فإنه يقال: تبطل القوة المتعينة والاستعداد الخاص والمادة على ما هي عليه من كونها قوة على الصور الممكنة» اشکال منکرین وجود ماده یا همان هیولی و جواب آن را بنویسید.
- حاصل اشکال این است که اگر در جسم هیولی باشد که او موضوع استعداد است. استعداد با تحقق مستعد له باطل می شود و لذا جسم نیز بانتفاء جزئش باطل می شود.
- جواب علامه این است که آن استعدادی که با تحقق مستعد له از بین می رود استعداد خاصی است که با تحقق مستعد له خاص (مقوی علیه خاص) از بین می رود و اما آن اصل استعداد در هیولی هنوز باقی می ماند.
۸. آیا حقیقت وجود می تواند در ذهن حلول کند؟ توضیح دهید. ۳۹ متوسط
- خیر؛ چون هر چه در ذهن می آید باید فاقد اثر خارجی باشد ولی اثر خارجی داشتن عین حقیقت وجود است و لذا اگر بخواهد حقیقت وجود در ذهن بیاید می بایست ذاتی اش از او سلب شود و هذا محال.
- \* «لا يقال: المادة واحدة بالعدد وصورة ما واحدة بالعموم والواحد بالعدد أقوى وجوداً من الواحد بالعموم ... فإنه يقال: وحدتها ضعيفة لكونها محض القوة، ووحدة الصورة - وهي شريكة العلة التي هي المفارق - مستظهرة بوحدة المفارق».
۹. اشکال و جواب فوق را که درباره علیت صورت نسبت به ماده است، توضیح دهید. ۴-۱۰۳ متوسط
- تقریر اشکال: ماده واحد بالعدد و شخصی است چون تعدد در ماده راه ندارد ولی وحدت صورت وحدت بالعموم است زیرا علت ماده یک صورت مشخص نیست بلکه صورة ما است اگر صورت علت ماده باشد لازم می آید اضعف وجوداً علت اقوی وجوداً باشد و این محال است.
- تقریر جواب: صورت اگرچه واحد بالعموم است اما چون در حقیقت صورت با یک علت مجرد دیگری با هم علت برای وجود ماده اند پس ضعف وحدت او با آن علت مجرد جبران می شود و ماده نیز اگرچه وحدتش بالعدد است اما چون خودش صرف قوه است وحدت عددی او نیز وحدتی ضعیف است. خلاصه صرف بالعدد و بالعموم بودن ملاک قوت و ضعف نیست.

|                                                                                                                                |  |          |  |                              |  |                             |  |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|----------|--|------------------------------|--|-----------------------------|--|
|                                                                                                                                |  |          |  | بسمه تعالی                   |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه  |  |
|                                                                                                                                |  |          |  | امتحانات ارتقای - مرداد ۱۳۹۴ |  | معاونت آموزش و امور حوزه‌ها |  |
|                                                                                                                                |  |          |  | پاسخنامه مدارس شهرستان       |  | اداره ارزشیابی و امتحانات   |  |
| پایه :                                                                                                                         |  | ۹        |  | موضوع:                       |  | فلسفه                       |  |
| تاریخ :                                                                                                                        |  | ۹۴/۰۵/۱۵ |  | ساعت:                        |  | ۱۰:۳۰                       |  |
| نام کتاب:    نه‌ایة المکمه، از اول کتاب تا اول المرملة الثامنة                                                                 |  |          |  |                              |  |                             |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |          |  |                              |  |                             |  |

تستی

۱. الفسفة ..... ج ۵
  - أ. تتوقف في ثبوت موضوعها على سائر العلوم ☐
  - ب. تتوقف في ثبوت بعض موضوعاتها على سائر العلوم ☐
  - ج. لا تتوقف في ثبوت موضوعها على شيء من العلوم ☒
  - د. لا تتوقف في ثبوت موضوعها على سائر العلوم العقلية ☐
۲. وجوب و امکان از لحاظ وجود در خارج چگونه‌اند؟
  - أ. وجوب، خارجي و امکان، عدمی است ☐
  - ب. هر دو عدمی‌اند ☐
  - ج. هر دو وجودی‌اند ☒
  - د. امکان، وجودی و وجوب، خارجي است ☐
۳. «الشيء ما لم يجب لم يوجد» بطلان چه چیزی را به دنبال دارد؟
  - أ. اولویت ☒
  - ب. اتفاق ☐
  - ج. عدم تلازم بین علت و معلول ☐
  - د. وجوب بالقياس ☐
۴. کدام گزینه، مثال برای «كيف استعدادی» است؟
  - أ. اللين والصلابة ☒
  - ب. الاستقامة والاستدارة ☐
  - ج. الحرارة والبرودة ☐
  - د. الحلاوة والمرارة ☐

تشریحی

- \* ان ثبوت كل شيء انما هو لوجود هناك خارجي يطرد العدم لذاته فللتصديقات النفس الأمرية التي لا مطابق لها في خارج و لا في ذهن مطابق ثابت نحواً من الثبوت التبعي يتبع الموجودات الحقيقية. ۱۶
۱. دو نوع تصدیقات مستفاد از عبارت را توضیح دهید.
- نوع اول: تصدیقاتی که در خارج مطابق دارند.**
- نوع دوم: تصدیقات نفس‌الامریه‌ای که در خارج و در ذهن مطابق ندارند بلکه نوعی ثبوت تبعی دارند.**
- \* الحجة على تحقق الوجود لغيره وجودات الأعراض، فإن كلاً منها كما يطرد عن ماهية نفسه العدم يطرد عن موضوعه عدماً ما زائداً على ذاته. ۳۱
۲. أ. عبارت «فإن كلاً... على ذاته» تعریف چیست؟ ب. دلیل بر وجود آن را توضیح دهید.
- أ. تعریف وجود لغيره است ب. دلیل آن همان وجود اعراض است یعنی وجود اعراض دلیل است بر تحقق وجود لغيره.**
- \* و بالجملة من الممتنع أن يوجد موجود واحد بأكثر من وجود واحد سواء كان الوجودان مثلاً واقعین فی زمان واحد من غیر تخلل العدم بینهما أو منفصلین يتخلل العدم بینهما فالمحذور - و هو لزوم العينية مع فرض الإثنيّة في الصورتين - سواء. ۲۳
۳. مدعای مذکور و برهان آن را توضیح دهید.
- مدعا: موجود واحد نمی‌تواند بیش از یک وجود داشته باشد.**
- دلیل: زیرا اگر در زمان واحد دو وجود داشته باشد بدون اینکه عدم بین آن دو فاصله بیاندازد مستلزم اجتماع مثلین است و اگر عدم فاصله شود مستلزم اعاده معدوم است و در هر دو صورت لازم می‌آید که دو چیز در عین اینکه دو چیز هستند یک چیز باشند و این محال است.**
- \* لو كان هذا الذي نعقله من الأشياء هو عين ما في الخارج لم يمكن تعقل ما ليس في الخارج كالعدم و المعدوم و لم يتحقق خطأ في علم. ۳۵
۴. عبارت، در مقام رد کدام نظریه در بحث وجود ذهنی است؟ چرا لازمه این قول، عدم تحقق خطای در علم است؟

در مقام رد کسانی است که منکر وجود ذهنی بوده و علم را نوعی اضافه از نفس به معلوم خارجی می‌دانند طبق این قول از آنجا که صورت عقلی را قبول ندارند امر علم دائر می‌شود بین وجود و عدم (یا اضافه هست یا نه) لذا خطا و صواب متصور نیست.

\* القضية المعدولة المحمول تساوى السالبة المحصلة عند وجود الموضوع. ۴۳

۵. متن را شرح داده، برای هر یک از دو قضیه مثال بزنید.

قضیه معدولة المحمول: مثل زيد لا قائم، زيد غير قائم است. قضیه سالبه محصله: مثل زيد ليس بقائم، زيد قائم نیست. قضیه سالبه محصله با انتفاء موضوع هم سازگار است ولی ایجاب عدولی چون وصفی برای موضوع ثابت می‌شود باید موصوف داشته باشد تا وصف برایش ذکر شود لذا با سالبه بانتفاء موضوع سازگاری ندارد ولکن در موردی که فرض است موضوع وجود دارد فرقی بین دو قضیه نیست و ثمره‌ای ظاهر نمی‌شود.

\* النوع ينقسم إلى ما لا يتوقف في ترتب آثاره عليه إلّا على الوجود الخارجى كالإنسان مثلاً و إلى ما يتوقف في ترتب آثاره عليه على لحوق فصل أو فصول به فيكون جنساً بالنسبة إلى أنواع دونه. ۸۵

۶. طبق عبارت، تفاوت بین نوع حقیقی و جنس چیست؟

نوع برای ترتب در آثارش فقط باید در خارج فردی از آن ایجاد شود اما جنس علاوه بر آن به لحوق فصل هم نیاز دارد.

\* [الكم] المتصل ينقسم إلى قسمين: قارّ وغير قارّ، والقارّ هو: الثابت المجتمع الأجزاء بالفعل كالسطح، وغير القارّ هو: الذي لا يجتمع أجزاؤه المفروضة بالفعل كالزمان؛ فإنّ كلّ جزء منه بالفعل قوّة للجزء التالى، فلا يجتمعان بالفعل؛ إذ فعلية الشيء لا تجتمع قوّة. ۱۱۰

۷. أ. چرا «أجزاء» را به «المفروضة» مقید کرد؟ ب. عبارت «فعلية الشيء لا تجتمع قوّة» را با دلیل توضیح دهید.

أ. زیرا به اجزاء خارجی تقسیم نمی‌شود بلکه در صورت قسمت، مقسم از بین می‌رود و دو کمّ جدید پیدا می‌شود و قابلیت قسمت در صورتی صحیح است که قابل و مقبول موجود باشد. ب. اجتماع قوه و فعل نسبت به شیء واحد جایز نیست زیرا مستلزم اجتماع نقیضین است. توضیح: معنای بالقوه بودن شیء این است که به فعلیت نرسیده لذا اجتماع آن با فعلیت شیء به این معناست که شیء هم به فعلیت رسیده و هم نرسیده.

\* من أحكام الإضافة أنّ المضافين متكافئان وجوداً وعدماً، وقوّة وفعلًا... واعترض عليه بأنّه منقوض بعلمنا ببعض الأمور المستقبلية، فالعلم موجود فى الحال والمعلوم معدوم لم يوجد بعد مع أنّ العلم والمعلوم من المضافين. ۱۲۸

۸. اعتراض مذکور و پاسخ آن را بیان نمایید.

۱. این قاعده که «متضایفین وجوداً و عدماً و قوّة و فعلاً متكافئان هستند» نقض می‌شود به علم ما به بعضی از اموری که در آینده واقع می‌شوند زیرا این علم در زمان حال موجود است ولی معلوم هنوز موجود نشده است با این که علم و معلوم هم متضایفین هستند. ۲. اضافه در مثال مذکور بین علم و صورت معلوم که نزد عالم حاضر است واقع می‌شود نه بین علم و معلوم بالعرض (عین خارجی) و صورتی بالفعل از این امور مستقبل نزد عالم حاضر است ولو عین خارجی در آینده موجود می‌شود مضافاً بر اینکه حق این است که علم عین معلوم است نه اینکه دو چیز باشند و بین آن دو نسبت اضافه برقرار باشد.

\* إنّ الحمل الذى هو اتحاد المختلفين بوجه لا يتحقّق فى وجود المختلفين النفسى. ۱۴۳ ۷/۳ متوسط

۹. عبارت، ناظر به چه شرطی در باب حمل است؟ مقصود از «الوجود النفسى» چیست؟

شرط حمل: این است که موضوع و محمول هر دو دارای وجود نفسی مستقل نباشند بلکه حتماً یکی وجود نفسی و دیگر وجود نعتی (= لا بشرطی) داشته باشد، یکی ذات و دیگری وصف باشد.

الوجود النفسى: در مقابل وجود نعتی است وجود نعتی یعنی وجودی که به غیر نعت می‌بخشد پس در حقیقت وجودی است وصفی نه ذاتی وجودی بشرط لا که همواره منوع است نه نعت یعنی وجود ذات.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فلسفه |
| تاریخ: | ۹۵/۰۵/۱۴ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: **نهایة المکمه، از اول کتاب تا پایان المرحله الفامسه (فی الماهیه و امکامها)**

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. إن ضرورة الوجود للواجب بالذات ضرورة ..... **أ**

**۸۲**

**أ. أزلية** ☒ **ب. ذاتية** ☐ **ج. وصفية** ☐ **د. وصفية و ذاتية** ☐

۲. تحقق کدام یک از مواد ذیل ممتنع است؟ **ب** **۷۲-۳**

**أ. الامكان بالذات** ☐ **ب. الامكان بالغير** ☒ **ج. الامكان بالقياس إلى الغير** ☐ **د. الوجوب بالقياس إلى الغير** ☐

۳. وجوب و امکان و امتناع به ترتیب ..... است. **أ** **۱۰۳**

**أ. وجودی - وجودی - عدمی** ☒ **ب. وجودی - عدمی - عدمی** ☐

**ج. انتزاعی - انتزاعی - عدمی** ☐ **د. وجودی - انتزاعی - عدمی** ☐

۴. کدام گزینه غلط است؟ **ج** **۴۴-۵**

**أ. العدم لا يتحقق منه رابط** ☐ **ب. الوجودات الرابطة لا ماهية لها** ☐

**ج. القضايا المشتملة على الحمل الشائع لا رابط فيها** ☒ **د. وعاء الوجود الرابط، وعاء طرفيه** ☐

## تشریحی

\* لما كان من المستحيل أن يتَّصف الموجود بأحوال غير موجودة انحصرت الأحوال المذكورة في أحكام تساوي الموجود أو أخص منه. **۹**

۱. چرا اتصاف موجود به احوال غیر موجود (عدم) محال است؟ **ب.** دلیل تلازم بین استحالة اتصاف و انحصار احوال را بنویسید. **ج.** برای هریک از احکام مساوی و اخص مثال بزنید.

**أ. ان اتصاف الموجود بالعدم يستلزم كون الموجود مصداقاً للعدم و هذا تناقض.** **ب. ان تلك الأحوال إذا كانت موجودة لم تخرج عن دائرة الوجود**

**حتى تكون مباينة للوجود أو اعم منه فهي اما مساوية له أو اخص.** **ج. مساوی: الوجود واحدٌ وحدةً عامّةً مثلاً - اخص: الوجود ذهنيٌ مثلاً.**

\* القائل بأصالة الوجود يقول: الوجود موجود بذاته و الماهية موجودة بغيرها الذي هو الوجود. و يُستشكل عليه بأنّه: لو كان الوجود امّا بذاته و امّا بغيره فلم يتم ما يقول به أصالة الوجودی من انّ الوجود مشترك معنوی بین الموجودات. **۱۸**

۲. کلام مستشکل را تقریر کنید. **ب.** جواب مصنف از اشکال فوق را بنویسید.

**أ. المقدمة الاولى: لو كان الوجود امّا بذاته و امّا بغيره كان مفهوم الوجود مشتركاً لفظياً بين ما بنفسه و ما بغيره بالضرورة؛ المقدمة الثانية: ولو**

**كان مشتركاً لفظياً لما كان مشتركاً معنوياً؛ المقدمة الثالثة: ولكن القائل بأصالة الوجود قائل بالاشتراك المعنوي. النتيجة: فلم يكن الوجود**

**امّا بذاته و امّا بغيره.** **ب. انّ في الاشكال خلطاً بين المفهوم و المصداق، و الاختلاف الذي يقول به أصالة الوجودی هو الاختلاف المصداقي لا**

**الاختلاف المفهومي الذي يقول به المستشكل في اشكاله.**

\* حقيقة الوجود بما هي حقيقة الوجود لا سبب لها و راءها. **۲۷**

۳. معنای مسأله فوق چیست؟ دلیل آن را بنویسید.

معنا: انّ هویتة العینیة التي لذاتها أصيلة موجودة طاردة للعدم، لا تتوقّف في تحقّقها على شيء خارج من هذه الحقيقة. **دلیل: لمكان أصالتها و**

**بطلان ماوراءها.**



۴. أ. مراد از «تکرّر» در مدعای فوق چه نوع تکرری است؟ ب. دلیل استحالة آن را بنویسید.

أ. تکرار شیء بعینه بأن یوجد موجود واحد ثانیاً بعین الوجود الأوّل یعنی یکون الثانی هو نفس الاول حقيقةً من دون أىّ تمايز.

ب. لو فرض لموجود واحد وجودان كانت هویته العينية الواحدة كثيرة؛ ولكنّ التالی باطل؛ فالمقدم مثله. اما بیان الملازمة: فلان تعدّد الوجود یلازم تعدّد الشخص حیث انّ الشخص و الوجود عینان، فلو كان لموجود واحد وجودان كان ذلك الموجود الواحد فی عین أنّه واحد أشخاصاً متعدّدة. و اما بطلان اللازم: للتناقض المستحیل.

۵. یک دلیل با حدّ وسط «تصور معدومات و محالات» بر وجود ذهنی اقامه کنید. ۵۳

انا نتصور اموراً عدميّة غير موجودة فی الخارج - كالعدم المطلق و اجتماع النقيضين - هذا اولاً ثم انا نتصفها بأحكام ثبوتية - كنميزها من غيرها و حضورها لنا بعد غيبتها عنّا - فإذن لها ثبوت ما و إذ ليس هذا الثبوت ثبوتاً خارجياً لأنّها معدومة فيه ففی الذهن و لا نرتاب أنّ جميع ما نعتقه من سنخ واحد لا ان يكون علمنا بالمعدومات بحصول مفهوماتها فی الذهن و يكون علمنا بالاشياء الخارجية بشكل آخر.

\* الامكان لازم الماهية. ۶۵

۶. أ. چرا امکان لازم ماهیت است؟ ب. مراد از امکان و لزوم در مسأله فوق چیست؟

أ. إذ لو لم يلزم الامكان، الماهية جاز أن تخلو الماهية منه فكانت واجبةً أو ممتنعةً لحصر المواد فی الثلاثة؛ و لو كانت واجبة أو ممتنعة لكان اما فی نفسها موجودة أو معدومة؛ ولكنّ التالی باطل لأنّ الماهية من حیث هی لا موجودة و لا معدومة. إذن يلزم الامكان الماهية. ب. امکان: امکان ماهوی «سلب الضرورتین» - لزوم: انّ فرض الماهية من حیث هی يكفي فی اتّصافها بالامكان من غير حاجة إلى امر زائد.

\* لو كان علّة الحاجة إلى العلّة هو الامكان دون الحدوث جاز أن یوجد القديم الزماني و هو محال. ۹۴

۷. أ. استدلال فوق دلیل بر چه مسأله‌ای است؟ ب. مراد از «قديم زماني» چیست؟ ج. دلیل استحاله را بنویسید.

أ. نفی علیّة الامكان وحده للحاجة. ب. هو الذي لا يسبقه عدم زماني. ج. فأنّه لدوام وجوده لا سبيل للعدم إليه حتی یحتاج فی رفعه إلى علّة تفيض علیه الوجود فدوام الوجود یغنيه عن العلّة.

\* جزئیة المعلوم المحسوس و کذا جزئیة الصورة الخيالية لیستا من قیل نفسهما بما أنّهما مفهومان ذهنيان. ۱۱۴

۸. أ. طبق نظر مصنف، جزئیت هریک از معلوم محسوس و صورت خیالی از چه ناحیه‌ای است؟ ب. مراد از معلوم محسوس و خیالی، معلوم بالعرض است یا معلوم بالذات؟

أ. معلوم محسوس از ناحیه اتصال حسی به معلوم خارجی است. معلوم خیالی از ناحیه اتصال به حس است. ب. معلوم بالذات.

\* انّ الماهية النوعية توجد اجزاءها فی الخارج بوجود واحد لأنّ الحمل بین کلّ منها و بین النوع أولى، و النوع موجود بوجود واحد. ۱۲۷

۹. دلیل مدعای فوق را تقرير کنید.

إذا كانت الماهية النوعية موجودة فی الخارج بوجود واحد فأجزاءها توجد فی الخارج بوجود واحد؛ ولكنّ الماهية النوعية موجودة فی الخارج بوجود واحد. إذن أجزاء الماهية النوعية توجد فی الخارج بوجود واحد. اما بیان الملازمة: فلان كلّ واحد من الأجزاء لمكان الحمل الأولى عین الماهية النوعية و لمّا لم يكن للماهية النوعية إلّا وجود واحد كان ذلك الوجود بعینه وجوداً للجنس و الفصل معاً بالضرورة (أو قفل: وجوداً للمادة و الصورة معاً بالضرورة) و اما اثبات اللازم: فبالضرورة.





مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

امتحانات تجدیدی - شهریور ۱۳۹۰

پاسخنامه

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فلسفه |
| تاریخ : | ۹۰/۶/۲۳ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: نهاية الحکمة، از اول المرحلة الخامسة تا پایان المرحلة السابعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. تعداد مقولات نزد مشائین چندتاست؟ أ ۸۹

أ. ده ■ ب. چهار ج. پنج د. سه

۲. مبادی فعل ارادی انسان کدامند؟ ب ۱۲۲

أ. علم، قدرت، اراده ج. قدرت، شوق، قوه عامله محرکه  
ب. علم، شوق، اراده، قوه عامله محرکه د. علم، قدرت، شوق، اراده، قوه عامله محرکه

۳. عبارت «إنها تعرض جميع المقولات حتى نفسها» بیانگر خاصیت کدام مقوله است؟ أ ۱۲۸

أ. الاضافة ■ ب. الکيف ج. الوضع د. المتی

۴. کدام مورد تعریف «حمل حقیقه و رقیقه» است؟ ج ۱۴۳ متوسط

أ. اتحاد موضوع و محمول در وجود خارجی ب. اتحاد موضوع و محمول در وجود و مفهوم  
ج. اتحاد موضوع و محمول در اصل وجود و اختلاف به کمال و نقص ■ د. اتحاد موضوع و محمول در مراتب وجود و اختلاف در مفهوم

تشریحی:

\* فالکلیة خاصة ذهنية تعرض الماهية في الذهن؛ إذ الوجود الخارجي العيني مساوق للشخصية، مانع عن الاشتراك. آ ۷۴

۱. عبارت را توضیح دهید.

صفت کلیت از لوازم صفات ماهیات است وقتی که در ذهن تحقق پیدا کنند والا ماهیت اگر موجود به وجود خارجی شود تشخیص پیدا می کند و جزئی خارجی است.

۲. «نوع» را تعریف کرده، اقسام آن را همراه با مثال بنویسید. م ۸۵

النوع: هو الماهية التامة التي لها في الوجود آثار خاصة.

دو قسم است: ۱. نوع حقیقی مثل انسان. ۲. نوع اضافی مثل جسم که نوع من الجوهر.

\* قالوا: إن الجوهر إما أن يكون في محل أو لا يكون فيه وغير الكائن في المحل إما أن يكون محلاً لشيء يقوم به أو لا يكون. ۹۲-۹۳

۳. عبارت را شرح دهید. ب. جوهری که دارای محل است چه نام دارد؟

أ. جوهر یا در محل است یا نیست، جوهری که در محل نیست یا خودش محل جوهری است که قائم به آن است یا محل آن نیست.  
ب. صورت جوهری.

\* وأما القول الرابع المنسوب الى الشهرستاني وهو كون الجسم متصلاً واحداً كما في الحسّ يقبل القسمة الى أجزاء متناهية، ففيه أن لازمه وقوف القسمة العقلية وهو ضروريّ البطلان. ٩٧

٤. قول چهارم در حقيقت جسم را شرح داده، اشكال آن را بنويسيد.  
شهرستاني جسم را امری متصل و واحد می‌داند که به اجزای محدودی منتهی می‌شود و این قول باطل است زیرا عقل انقسام را تا بی نهایت ادامه می‌دهد.

\* نسبة الاستعدادات المتفرقة المتعينة إلى الاستعداد المبهم الذي للمادة في ذاتها، نسبة الأجسام التعليمية والامتدادات المقدارية التي هي تعينات للامتداد والاتصال الجوهرى الى الاتصال الجوهرى. ١٠٠

٥. متن را توضیح دهید.

همان گونه که جسم تعلیمی یعنی امتدادات ثلاثه، به جسم متصل قابل امتداد تعین می‌دهد، استعداد مبهم نیز با استعدادهای خاص شیء تعین می‌یابد.

٦. دو تعریف «کمّ متصل» را بنویسید و برای آن مثال بزنید. ١٠٩

دو تعریف: ١. الكم الذي يمكن أن يفرض فيه اجزاء تتلاقى على حدود مشتركة والحدّ المشترك هو الذي يمكن أن يجعل بداية لجزء كما يمكن أن يجعل نهاية لآخر كالخطّ إذا فرض انقسامه إلى ثلاثة أجزاء فإنّ القسم المتوسط يمكن أن يجعل بداية لكلّ من الجانبين ونهاية له. ٢. ما يقبل الانقسام إلى غير النهاية.

٧. «كيف» را تعریف نموده، سه قسم از اقسام آن را نام ببرید. ١١٣

عرض لا يقبل القسمة ولا النسبة لذاته.

اقسام: ١. كيف نفساني. ٢. كيف مختص به كم. ٣. كيف استعدادي. ٤. كيف محسوس.

٨. «هليّة بسيطه و مركّبه» را تعریف کنید. ١٤٤

البسيطة ما كان المحمول فيها وجود الموضوع والمركبة ما كان المحمول فيها أثراً من آثاره وعرضياً من عرضياته.

٩. اختلاف قدما و مشائين در تعريف «تضاد» را تبیین کنید. ١٥١

القدماء اکتفوا في تعريف التضادّ بأنهما أمران وجوديان غير متضائفين لا يجتمعان في محلّ واحد في زمان واحد من جهة واحدة.

لكن المشائين أضافوا قيوداً آخر فرسموا المتضادّين بأنهما أمران وجوديان غير متضائفين متعاقبان على موضوع واحد داخلان تحت جنس قريب بينهما غاية الخلاف.

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول المرحله الفامسه تا پایان المرحله السابعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. کدام گزینه نمی تواند مقسم برای اعتبارات سه گانه بشرط شیء، بشرط لا و لا بشرط باشد؟ د ۷۴
  - أ. الماهیه ☐
  - ب. الکلی الطبیعی ☐
  - ج. اللابشرط المقسمی ☐
  - د. اللابشرط القسمی ☒
۲. إِنَّ کلاً من الجنس والفصل محمول علی النوع ... ب ۸۱
  - أ. بحمل الحقیقه والریقه ☐
  - ب. حملاً أولاً ☒
  - ج. حملاً شایعاً ☐
  - د. بحمل المطلق علی المقید ☐
۳. کدام گزینه صحیح است؟ ج ۸۶ فنی
  - أ. النفس جسمانیة الحدوث عند المشاء ☐
  - ب. الفصل الاشتقاقی هو أخص لوازم الشیء ☐
  - ج. العقل هو النوع المجرد ذاتاً و فعلاً ☒
  - د. لكل نوع مجرد أفراد ☐
۴. علت جوهر بودن صور نوعیه چیست؟ أ ۱۰۶ متوسط
  - أ. مقوم جوهرند و مقوم جوهر باید جوهر باشد ☒
  - ب. جوهر به حمل اولی بر آنها حمل می شود ☐
  - ج. جوهر بر آنها و بر جسم یکسان حمل می شود ☐
  - د. وقتی در خارج موجود می شوند نیازمند به موضوع نیستند ☐

سؤالات تشریحی:

- \* الاشکال فی تقدّم أجزاء الماهیه علیها بأنّ مجموع الأجزاء عین الكلّ فتقدّم المجموع علی الكلّ تقدّم الشیء علی نفسه وهو محال فمدفوع بأنّ التقدّم للأجزاء بالأسر علی الكلّ و بین الاعتبارین تغایر. ۷۸
۱. اشکال و جواب را بیان کنید.
 

أ. اشکال این است که اجزاء ماهیت مثل حیوان وناطق عین خود ماهیت یعنی انسان هستند با وجود عینیت چگونه اجزاء بر کلّ تقدم دارند این تقدّم الشیء علی نفسه است که محال است. در پاسخ می فرماید اجزاء بشرط عدم الاجتماع تقدّم دارند ولی اجزاء بشرط الاجتماع همان کلّ است و تغایر اعتباری است
  ۲. با توجه به عبارت «إنّ الفصل غیر مندرج تحت جنسه ففصول الجواهر لیست بجواهر لأنّه لو اندرج تحت جنسه افتقر الی فصل یقومه و ننقل الکلام الی فصله ویتسلسل» اثبات کنید فصول جواهر، جوهر نیستند. ۸۳ فنی
 

جنس داخل در ماهیت و تعریف فصل نیست اگرچه بحمل شایع با یکدیگر متحدند. دلیل: اگر جنس در تعریف و حدّ فصل مأخوذ باشد پس در حقیقت هر فصل دارای جنسی خواهد بود و از آن جا که جنس بدون فصل تحصّلی ندارد پس می بایست فصلی که او را تحصیل کند نیز در کنار جنس باشد و معنای این سخن این است که هر فصلی در حقیقت یک نوع است و چون در کنار جنس او فصل قرار دارد و طبق فرض شما در فصل، جنس اخذ شده است دوباره نیازمند به جنس و فصل دیگری دارد و هلمّ جراً یتسلسل و باعث تحقق انواع غیر منتهای می گردد.

۳. دلیل جنس بودن جوهر را تقریر کنید. ۹۱

لازمة عرض بودن ماهیات عرضی این است که در وجود خارجی به موضوع (موضوعی که به آن عرض نیازمند نیست) نیازمندند و لازم این مطلب آن است که ماهیتی داشته باشیم که فی ذاته بی نیاز از آنها باشد و موضوع آنها باشد وگرنه تسلسل لازم می آید و هیچ ماهیتی پدید نمی آید. محال است.

\* قيل: إنّ الجسم مركّب من اجزاء ذوات أوضاع لا تنقسم خارجاً ولا وهماً ولا عقلاً، وفيه: أنّ الجزء المفروض إنّ كان ذا حجم كان له جانب غير جانب بالضرورة فيجری فيه الانقسام العقلي. ٩٦ متوسط

٤. نظریه فوق و اشكال آن را توضیح دهید.

گفته شده: جسم از اجزایی تشکیل یافت که قابل اشاره حسی اند، ولی به هیچ وجه تقسیم نمی شوند نه خارجی نه وهمی و نه عقلی.

اشکال: اجزای جسم اگر دارای حجم هستند لا محاله تقسیم عقلی می پذیرد چون عقل حکم می کند که هر شیئی دارای حجمی حداقل دو طرف دارد که غیر از یکدیگرند لذا قابل تقسیم عقلی است.

\* الجسم فی أنّه جوهر يمكن أن يفرض فيه الإمتدادات الثلاثة أمر بالفعل، وفي أنّه يمكن أن يوجد فيه كمالات أخر أمر بالقوة، وحيثية الفعل غير حيثية القوة. ٩٩ (ع: ٣ د: ٢)

٥. با توجه به عبارت، چگونه می توان وجود جوهری ماده را برای جسم اثبات کرد؟

مقدمه اول: جسم از دو حیثیت تشکیل شده است: ١. حیثیت فعل: جسم از آن حیث که جوهری قابل امتدادات سه گانه است، امری بالفعل است. ٢. حیثیت قوه: کمالاتی که می تواند در جسم به وجود آید و بپذیرد.

مقدمه دوم: حیثیت فعل و وجدان غیر از حیثیت قوه و فقدان است. پس جسم، علاوه بر اتصال جوهری اش ( صورت جسمیه) جزء دیگری نیز دارد که حیثیت ذاتش، حیثیت قبول صورتها و عرضهایی است که به جسم ملحق می شوند. نام این جزء دیگر، هیولا و ماده است.

\* لا يقال: المادة واحدة بالعدد وصورة ما واحدة بالعموم والواحد بالعدد أقوى وجوداً من الواحد بالعموم ... فإنه يقال: وحدتها ضعيفة لكونها محض القوة، و وحدة الصورة - وهي شريكة العلة التي هي المفارق - مستظهرة بوحدة المفارق.

٦. اشکال و جواب فوق را که درباره علیت صورت نسبت به ماده است، توضیح دهید. ٤-١٠٣ متوسط

تقریر اشکال: ماده واحد بالعدد و شخصی است چون تعدد در ماده راه ندارد ولی وحدت صورت وحدت بالعموم است زیرا علت ماده یک صورت مشخص نیست بلکه صوره ما است اگر صورت علت ماده باشد لازم می آید اضعف وجوداً علت اقوی وجوداً باشد و این محال است. تقریر جواب: صورت اگرچه واحد بالعموم است اما چون در حقیقت صورت با یک علت مجرد دیگری با هم علت برای وجود ماده اند پس ضعف وحدت او با آن علت مجرد جبران می شود و ماده نیز اگرچه وحدتش بالعدد است اما چون خودش صرف قوه است وحدت عددی او نیز وحدتی ضعیف است. خلاصه صرف بالعدد و بالعموم بودن ملاک قوت و ضعف نیست.

٧. «غير المتناهي اللایقفی» را با مثال تعریف کنید. ١١٣-٦/١٠

مانند عدد که متناهی نیست به این معنی که مرتبه ای از آن یافت نمی شود مگر این که فرض زائد بر آن هم ممکن است و همچنین فرض زائد بر آن زائد و این سلسله متوقف نمی شود تا این که با انقطاع اعتبار منقطع شود و این غیر متناهی لا یقفی است که تنها مقدار متناهی از آن بالفعل موجود است و وجود زائد بر آن بالقوه است.

\* «إنّ المبدأ الفاعلی لأفعال الانسان الارادیة بما أنّها کمالاتها الثانیة هو الانسان بما أنّه فاعل علمي. والعلم متمم لفاعليته يتميّز به الكمال من غيره».

٨. چرا مبدأ فاعلی افعال ارادی انسان خود انسان است؟ مقصود از اینکه علم متمم فاعلیت انسان است، چیست؟ ١٢٢

١. لأن مقتضى الاصول العقلية أنّ كلّ نوع من الأنواع الجوهرية مبدأ فاعلی للأفعال التي ينسب اليه صدورها وهي کمالات ثانیة للنوع.

٢. چون نفس انسانی مبدأ علمی برای افعال خود است در صورتی اقدام به انجام فعل می کند که کمال بودن آن فعل تصور و سپس تصدیق شود بنا بر این علم متمم فاعلیت انسان است.

٩. مضاف حقیقی و مضاف مشهوری را با مثال تعریف کنید. ١٢٧ متوسط

مضاف حقیقی همان نفس مقوله اضافه است مثل ابوت و بنوت و مضاف مشهوری مجموع موضوع اضافه و خود اضافه را گویند و مثال آن مرو است یعنی هم زید بما هو انسان و هم اضافه او به پدر.



مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

معاونت آموزش

مدیریت امتحانات

بسمه تعالی

## امتحانات تجدیدی - مرداد ۱۳۸۸

### پاسخنامه

|         |         |         |         |
|---------|---------|---------|---------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فلسفه ۲ |
| تاریخ : | ۸۸/۵/۲۰ | ساعت :  | ۱۶      |

نام کتاب: نهایت الحکمة، از اول مرحله پنجم تا پایان مرحله هفتم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. «شکل» عبارت است از ..... د ۱۱۶

ا. سطح جسم ☐ ب. حدود محیط بر جسم ☐

ج. مجموع سطح و حدود محیط بر آن ☐ د. هیئت حاصل از احاطه حدود بر سطح یا جسم ☒

۲. مقوله آین در «الکون فی المكان» و «الکون فی الهواء» و «کون هذا فی هذا الوقت» به ترتیب عبارت است از ..... ج ۱۳۱

ا. شخصی - نوعی - جنسی ☐ ب. شخصی - جنسی - نوعی ☐ ج. جنسی - نوعی - شخصی ☒ د. نوعی - جنسی - شخصی ☐

۳. مراد از ماده بودن نفس نسبت به صور معقوله چیست؟ د ۱۰۲ فنی

ا. نفس مجرد، قوه و استعداد قبول صور معقوله را دارد ☐ ب. نفس بواسطه حرکت متلبس به صور معقوله می شود ☐

ج. نفس محل صور معقوله است ☐ د. اشتداد وجود مجرد نفس بدون تغییر مادی و اتحاد او با عقول فوقش ☒

۴. علت جوهر بودن صور نوعیه چیست؟ ا ۱۰۶

ا. مقوم جوهرند و مقوم جوهر باید جوهر باشد ☒ ب. جوهر به حمل اولی بر آنها حمل می شود ☐

ج. جوهر بر آنها و بر جسم یکسان حمل می شود ☐ د. وقتی در خارج موجود می شوند نیازمند به موضوع نیستند ☐

تشریحی:

۱. برهانی بر اثبات وجود ماده (هیولی) اقامه کنید. ۹۹ فنی

در هر جسمی دو جهت بتحلیل عقلی قابل تشخیص است یک جهت که فعلیت جسم به آن است و آن همان صورت جسمیه یعنی جوهر قابل ابعاد ثلاثه است و جهت دیگر این که در جسم قابلیت پذیرش کمالات اولیه (= صور نوعیه) و کمالات ثانویه (= اعراض خارجیه) هست و این حیثیت دوم غیر از اولی است و فقط قوه و پذیرنده است لذا نمی تواند با حیثیت اول که منشأ فعلیت است متحد باشد لذا در جسم علاوه بر صورت جسمیه امور دیگری که حیثیتش صرف قوه باشد ضروری است و او همان (ماده یا هیولی) است.

۲. آیا در عدد، تضاد هست؟ چرا؟ توضیح دهید. ۱۱۱ متوسط

خیر؛ زیرا از شرائط متضادین این است که بین آنها غایت خلاف و بعد باشد در حالی که هر دو مرتبه ای که از عدد فرض شود عدد بزرگتر از آن دو تنها باضافه عدد یک به آن بزرگتر می شود و لذا غایت خلاف بین مراتب عدد نیست.

۳. با توجه به عبارت «العلم الذی هو من الکیف مختص بذوات الأنفس. وأما المفارقات فعلمها حضوریه غیر حصولیه» مقصود از «ذوات انفس» چیست؟ تفاوت علم ذوات انفس با علم مفارقات را بیان کنید. ۱۲۳ متوسط

موجودات مادی ای که دارای نفس باشند مثل انسان، حیوان، فلک و ... - همیشه علوم مفارقات، حضوری است اما علم نفس می تواند حصولی باشد. لذا اینکه می گویند علم، کیف است فقط مربوط به علم ذوات انفس است.

\* «قيل: إنَّ الجسم مركَّب من اجزاء ذوات أوضاع لا تنقسم خارجاً ولا وهماً ولا عقلاً، وفيه: أنَّ الجزء المفروض إن كان ذا حجم كان له جانب غير جانب بالضرورة فيجرى فيه الانقسام العقلي». ٩٦ متوسط

٤. نظريه فوق و اشكال آن را توضيح دهيد.

گفته شده: جسم از اجزایی تشکیل یافت که قابل اشاره حسی اند، ولی به هیچ وجه تقسیم نمی شوند نه خارجی نه وهمی و نه عقلی. اشکال: اجزای جسم اگر دارای حجم هستند لا محاله تقسیم عقلی می پذیرد چون عقل حکم می کند که هر دارای حجمی حداقل دو طرف دارد که غیر از یکدیگرند لذا قابل تقسیم عقلی است.

\* «لا يقال: المادة واحدة بالعدد وصورة ما واحدة بالعموم والواحد بالعدد أقوى وجوداً من الواحد بالعموم ... فإنه يقال: وحدتها ضعيفة لكونها محض القوة، و وحدة الصورة - وهي شريكة العلة التي هي المفارق - مستظهرة بوحدة المفارق».

٥. اشکال و جواب فوق را که درباره علیت صورت نسبت به ماده است، توضیح دهید. ١٠٣-٤ متوسط

تقریر اشکال: ماده واحد بالعدد و شخصی است چون تعدد در ماده راه ندارد ولی وحدت صورت وحدت بالعموم است زیرا علت ماده یک صورت مشخص نیست بلکه صورت ما است اگر صورت علت ماده باشد لازم می آید اضعف وجوداً علت اقوی وجوداً باشد و این محال است. تقریر جواب: صورت اگرچه واحد بالعموم است اما چون در حقیقت صورت با یک علت مجرد دیگری با هم علت برای وجود ماده اند پس ضعف وحدت او با آن علت مجرد جبران می شود و ماده نیز اگرچه وحدتش بالعدد است اما چون خودش صرف قوه است وحدت عددی او نیز وحدتی ضعیف است. خلاصه صرف بالعدد و بالعموم بودن ملاک قوت و ضعف نیست.

٦. مضاف حقیقی و مضاف مشهوری را با مثال تعریف کنید. ١٢٧ متوسط

مضاف حقیقی همان نفس مقوله اضافه است و مضاف مشهوری مجموع موضوع اضافه و خود اضافه را گویند و مثال آن زیدی است که فرزند عمرو است یعنی هم زید بما هو انسان و هم اضافه او به پدر.

٧. جوهر را تعریف کنید. یک جوهر مجرد و یک جوهر مادی را نام ببرید. ٩١ و ٩٠ متوسط

جوهر ماهیتی است که اگر در خارج موجود شود بی نیاز از موضوع است.

مجرد: ١. عقل؛ ٢. نفس. مادی: ١. جسم؛ ٢. صورت نوعیه مادی؛ ٣. ماده.

٨. با توجه به عبارت «لا يقال: لو كان هناك هيولى هي استعداد وقوة جوهرى و جزء للجسم لبطلت بتحقيق المستعد له. فإنه يقال: تبطل القوة المتعينة والاستعداد الخاص والمادة على ما هي عليه من كونها قوة على الصور الممكنة» اشکال منکرین وجود ماده یا همان هیولی و جواب آن را بنویسید. حاصل اشکال این است که اگر در جسم هیولی باشد که او موضوع استعداد است. استعداد با تحقق مستعد له باطل می شود و لذا جسم نیز بانتفاء جزئش باطل می شود.

جواب علامه این است که آن استعدادی که با تحقق مستعد له از بین می رود استعداد خاصی است که با تحقق مستعد له خاص (مقوی علیه خاص) از بین می رود و اما آن اصل استعداد در هیولی هنوز باقی می ماند.

٩. با توجه به عبارت «إنَّ المتصل الوحداني ما لم ينقسم لم يتحقق فيه كثرة وإذا انقسم بطلت جهة وحدته، فعلى كلِّ حال لم يتحقق شرط الحمل الذى

هو كثرة ما مع وحدة ما» چرا بین اجزای متصل مقداری (مثل خط) حمل صورت نمی گیرد؟ (ترجمه کافی نیست) ١٤٢ متوسط

شرط حمل بین دو امر این است که از جهتی وحدت و از جهتی کثرت باشد پس با وحدت صرف و کثرت صرف حمل تحقق ندارد حال می گوئیم در متصل مقداری اگر آن را تقسیم کنیم وحدتش بهم می خورد و فقط کثرت دارد بدون وحدت و لذا حمل در او نیست و اگر آن را تقسیم نکنیم فقط وحدت دارد و کثرت ندارد و لذا حمل در او نیست.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فلسفه |
| تاریخ: | ۹۴/۰۵/۱۵ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

نام کتاب: نه‌ایه المکمه، از اول المزملة السادسة تا پایان المزملة السابعة ص ۸۷ تا ۱۵۵

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. مقولات، متباین به تمام ذات هستند، زیرا ..... ب ۸۸

أ. بعضی جوهر و بعضی عرضند ☐ ب. در غیر این صورت نیاز به جنس دارند ☒

ج. جنس و فصل آنها متباین است ☐ د. محال است در یک مصداق جمع شوند ☐

۲. کدام گزینه در مورد «کمّ منفصل» غلط است؟ ج ۱۱۰ ساده

أ. همان عدد است ☐ ب. هم در مادیات و هم در مجردات یافت می‌شود ☐ ج. ماهیت ندارد ☒ د. موجود در خارج است ☐

۳. «تَمَصُّص» و «تَنَعُّل» تحت کدام مقوله‌اند؟ أ ۱۳۴

أ. جده ☒ ب. وضع ☐ ج. اضافه ☐ د. کیف ☐

\*\*\*۴. لازم تفسیر الرفع فی قولهم: «نقیض کلّ شیء رفعه» بالنفی و السلب هو ..... ب ۱۴۷

أ. کون تقابل التناقض من جانبین مطلقاً ☐ ب. کون تقابل التناقض من جانب واحد دائماً ☒

ج. عدم کون الطرد فی تقابل التناقض ذاتیاً ☐ د. کون الطرد فی تقابل التناقض ذاتیاً ☐

تشریحی

\* المادة لا تتعزى عن الصورة لأنها في ذاتها قوة الأشياء فهي في وجودها مفترقة إلى موجود فعلي، وكذا الصورة لأنها تتوقف على امكان واستعداد سابق لا حامل له إلا المادة. ۱۰۳ - ۶/۶

۱. أ. چگونه ماده از صورت انفکاک ندارد؟ ب. چگونه صورت جسمی از ماده انفکاک ندارد؟

أ. برهان بر عدم انفکاک ماده از صورت: چون ذات ماده قوه اشیاء است و هیچ فعلیتی ندارد جز فعلیت بی فعلیتی، از طرف دیگر مسلم است که وجود ملازم با فعلیت است پس ماده در تحققش نیازمند به یک موجود بالفعل است که دارای وجود محصلی باشد تا ماده با آن متحد گردد و تحصل یابد که این موجود صورت است.

ب. برهان بر عدم انفکاک صورت جسمی از ماده: چون بر جسم عوارض مختلف و صورت‌های نوعی مختلف متعاقب وارد می‌شود و همه این اعراض و صور نیازمند امكان و استعداد سابق هستند و محلّ آن استعدادها چیزی جز ماده نیست پس هیچ جسمی بدون ماده نمی‌باشد.

\*\*\* المعروف من مذهب الحكماء أن النور كيفية مبصرة توجد في الأجسام النيرة بذاتها أو في الجسم الذي يقابل نيراً من غير أن ينتقل من النير إلى المستنير و يقابله الظلمة مقابلة لعدم للملكة و قيل إن النور جوهر جسماني. ۱۱۴-۵

۲. مذهب معروف حکماء در مورد حقیقت نور چیست؟ تفاوت آن با قول دیگر را توضیح دهید.

طبق مذهب معروف حکماء، نور حقیقتاً عرض و از مقوله کیف مبصر است، حال چه این کیفیت در اجسام نیره بالذات پدیده آمده باشد، مثل خورشید یا در اجسامی که در مقابل نیر قرار دارند بگونه‌ای که نور از آن جسم نیر محلّش عوض نمی‌شود و به او منتقل نمی‌گردد. قول مقابل این نظریه اساساً نور را حقیقتاً جوهر می‌داند.



\*\*\* الحق بعضهم بالكيفيات الاستعدادية، الاستعداد الشديد نحو الفعل كالمصارعة و ردّه صدر المتألهين فقال: إن جهات الفعل دائماً تكون من لوازم الذات لأنّ كلّ ذات لها حقيقة فلها اقتضاء اثر إذا خلّى و طبعه و لم يكن مانع يفعل ذلك الأثر فلا يحتاج في فعلها إلى قوّة زائدة عليها و إذا فرض اضافة قوّة أخرى لها لم تكن تلك الذات بالقياس إليها فاعلة لها بل قابلة إيّاها. ۱۲۰

۳. چرا استعداد فعل نمی‌تواند جزء کیفیات استعدادیه باشد؟

استدلال ملاصدرا: جهات فعل در فاعل حقیقی، از لوازم ذات است؛ یعنی ذات بدون نیاز به هیچ شرطی فاعل خواهد بود البته اگر مانعی در کار نباشد. حال اگر برای فاعلیت به عروض این کیفیت استعدادی نیاز داشته باشیم لازمه‌اش این است که آنچه فاعل حقیقی فرض شده، فاعل حقیقی نباشد، بلکه در حقیقت این استعداد باعث شده که ذات فاعل قابل فاعلیت شود.

\*\*\* من أحكام الإضافة أن المضافين متكافئان وجوداً و عدماً و قوّة و فعلاً و اعترض عليه بأنّه منقوض بالتقدّم و التأخّر في أجزاء الزمان فإنّ المتقدّم و المتأخّر منها مضافان مع أن وجود أحدهما يلازم عدم الآخر و أجيب بأنّ معيّة اجزاء الزمان ليست آنية بأن يكون الجزءان موجودين في آن واحد، بل معيتهما اتصالهما في الوجود الوجداني التدريجي الذي معيتهما فيه عين التقدّم و التأخّر فيه. ۱۲۸

۴. اعتراض و جواب آن را توضیح دهید.

اعتراض: تقدّم و تأخّر در اجزاء زمان نه تنها متكافئ نیستند بلکه وجود یکی ملازم با عدم دیگری است؛ پس با اینکه تقدّم و تأخّر از مقوله مضاف است، موردی یافت شد که متكافؤ نیستند.

جواب: در اجزاء زمان نیز معیت و تكافؤ وجودی هست لکن نه به این معنا که متقدم و متأخر هر دو با هم در یک آن جمع شوند بلکه به معنای اینکه هر دو در یک وجود واحد سیال تدریجی موجودند پس تكافؤ فی کل مورد بحسبه.

\*\*\* أورد على وجود مقولتي الفعل و الانفعال بأنّ تأثير المؤثر يمتنع أن يكون وصفاً ثبوتياً زائداً على ذات المؤثر و إلّا افتقر إلى تأثير آخر في ذلك التأثير و ننقل الكلام إليه فيتسلسل و ردّ بأنّه إنّما يتمّ فيما كان الأثر الثبوتي المفروض موجوداً بوجود منحاو يحتاج إلى تأثير منحاو جديد يخصّه و أمّا لو كان ثابتاً بثبوت أمر آخر فهو مجعول بعين الجعل المتعلّق بمتبوعه و التأثير و التأثير التدريجيّان موجودان بعين إيجاد الكيف كالسواد في المسودّ و المتسودّ. ۱۳۶

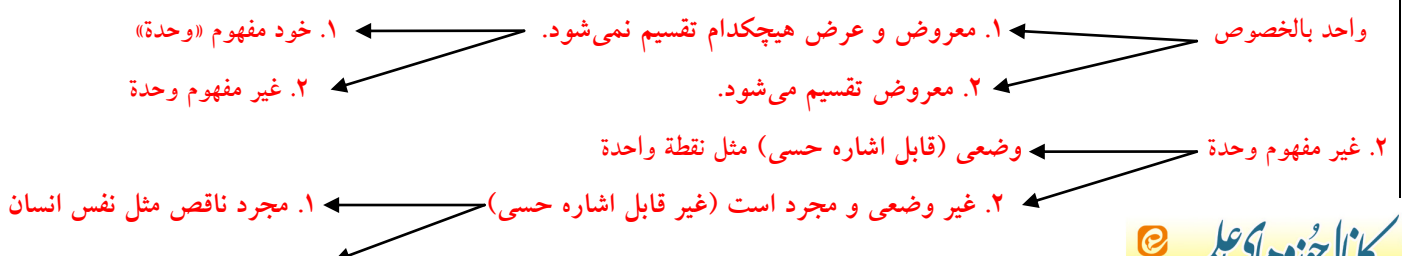
۵. ایراد مذکور و وجه دفع آن را توضیح دهید.

ایرد: اگر مقوله فعل مثلاً (تأثیر) یک وصف زائدی بر اصل ذات مؤثر باشد به اقتضای زاید بودنش نیازمند علت و مؤثر است و طبق فرض مؤثریت نیازمند عروض وصف زائد دیگری است و هكذا يتسلسل.

جواب ایراد: تسلسل وقتی پیش می‌آید که این وصف زائد به وجوب مستقل موجود باشد ولی اگر به نفس وجود معروضش موجود باشد هرگاه جاعل وجود معروض را ایجاد نمود این وصف عرضی نیز همراه آن موجود می‌شود و دیگر نیازمند علتی جدای از جاعل اصل وجود معروض نیست تا تسلسل پیش آید.

\*\*\* الواحد بالخصوص إمّا أن لا ينقسم من حيث طبيعته المعروضة للوحدة ايضاً كما لا ينقسم من حيث صفة وحدته أو ينقسم و الأول اما نفس مفهوم الوحدة و عدم الانقسام و اما غيره و غيره إمّا وضعي كالنقطة الواحدة و إمّا غير وضعي كالمفارق و هو إمّا متعلّق بالمادة يوجه كالنفس المتعلّقة بالمادة في فعلها و إمّا غير متعلّق بها أصلاً كالعقل. ۱۴۰

۶. اقسام واحد بالخصوص را با مثال ذکر کنید.



## ۲. مجرد تام مثل عقل

\*\*\* آورد علی کلیّة قاعدة الفرعية القائلة: إنّ ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له: بانتقاضه بمثل قولنا: الماهية موجودة حيث إنّ ثبوت الوجود للماهية بناءً علی ما يقتضيه قاعدة الفرعية فرع ثبوت الماهية و نقل الكلام إلى ثبوتها فهو فرع ثبوتها قبل و هلمّ جرّاً فیتسلسل. ۱۴۴

۷. عبارت «حيث إنّ ... فیتسلسل» توضیح چیست؟ تقرير كنيد.

عبارت توضیح نقض است. تقرير: بر اساس قاعدة فرعية ماهيت بايستی قبل از ثبوت وجود برای او ثابت باشد؛ پس قبل از وجود ثابت است. نقل كلام در اين ثبوت قبلی می شود آن هم طبق مفاد قاعدة فرعية متفرع بر ثبوت قبلی است و هلمّ جرّاً فیتسلسل.

\*\*\* لا يختلف الحال في تحقّق تقابل العدم و الملكة بين أن يؤخذ موضوع الملكة هو الطبيعة الشخصية أو الطبيعة النوعية أو الجنسية فإنّ الطبيعة الجنسية و كذا النوعية موضوعان لوصف الفرد كما أنّ الفرد موضوع له فالمرودة و عدم التحاء الإنسان قبل أوان البلوغ عدم ملكة لكون الطبيعة النوعية التي للإنسان من شأنها ذلك و إنّ كان صنف غير البالغ لا يتّصف به. ۱۴۹

۸. أ. ربط عبارت «فإنّ الطبيعة ...» كما أنّ الفرد موضوع له» با قبل چیست؟ ب. تقابل «مرودة» و «التحاء قبل از بلوغ» در چه فرضی عدم و ملكه است و در چه فرضی عدم و ملكه نیست؟

أ. ربط عبارت با قبل: چون موضوع وصف فرد، می تواند طبیعت جنسی یا نوعی نیز باشد، لذا اگر شأنیت اتصاف به ملكه در طبیعت جنسی یا نوعی نیز وجود داشته باشد، شرط تقابل عدم و ملكه حفظ شده است.

ب. اگر موضوع مرودة را شخص وصف غیر بالغ قرار دهیم تقابل عدم و ملكه وجود ندارد؛ زیرا چنین شخصیتی شأنیت ریش داشتن «التحاء» را ندارد ولی اگر موضوع را طبیعت نوعیه انسان قرار دهیم می توان تقابل آن دو را عدم و ملكه دانست.

\*\*\* من أحكام تقابل التضاد أنّ الموضوع الذي يتعاقبان عليه يجب أن يكون واحداً بالخصوص لا واحداً بالعموم إذ لا يمتنع وجود ضدّين في موضوعين و إنّ كانا متحدّين بالنوع أو الجنس. ۱۵۳

۹. دلیل حکم مذکور را در ضمن مثال توضیح دهید.

اگر موضوع متضادان واحد بالعموم باشد اجتماع آنها محال نخواهد بود مثلاً در انسان یا حیوان سفیدی و سیاهی هر دو جمع می شوند ولی اجتماع آنها در واحد شخصی ممتنع است.



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه

معاونت آموزش

اداره امتحانات کتبی

بسمه تعالی

## امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

|         |         |         |       |
|---------|---------|---------|-------|
| پایه :  | ۹       | موضوع : | فلسفه |
| تاریخ : | ۹۰/۳/۲۳ | ساعت :  | ۱۰/۳۰ |

نام کتاب: نهاية الحکمة، از اول المرحلة الخامسة تا پایان المرحلة السابعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. نظر دقیق درباره «کلیت» و «جزئیت» این است که ... د ۷۴

أ. هردو صفت مفاهیم اند  
ب. هردو صفت ماهیات اند

ج. کلیت، صفت مفاهیم و جزئیت، صفت ماهیات است  
د. کلیت، صفت وجود ذهنی و جزئیت، صفت وجود خارجی است ■

۲. الجوهر الذی یمكن أن یفرض فیهِ ثلاثة خطوط متقاطعة علی زوایا قوائم یسمی ..... د ۹۴

أ. العرض  
ب. الماهية  
ج. المقولة  
د. الجسم ■

۳. عبارت «إنها تعرض جميع المقولات حتى نفسها» بیانگر خاصیت کدام مقوله است؟ أ ۱۲۸

أ. الاضافة ■  
ب. الكيف  
ج. الوضع  
د. المتی

۴. «شکل» عبارت است از ..... د ۱۱۶

أ. سطح جسم  
ب. حدود محیط بر جسم

ج. مجموع سطح و حدود محیط بر آن  
د. هیئت حاصل از احاطه حدود بر سطح یا جسم ■

تشریحی:

۱. آیا ارتفاع وجود و عدم از ماهیت بما هی، از باب «ارتفاع نقیضین محال» است؟ چرا؟ ۷۲

خیر؛ چون ارتفاع وجود و عدم از ماهیت از رتبه است نه از واقع مطلقاً.

\* إن الجنس هو النوع مبهماً، والفصل هو النوع محصلاً، والنوع هو الماهية التامة من غير نظر الى إبهام أو تحصيل.

۲. عبارت فوق را توضیح دهید. ۸۱

توضیح عبارت: جنس نسبت به تحصيل (عدم ابهام) بشرط لا است، و فصل نسبت به تحصيل بشرط شيء است و نوع نسبت به آن لا بشرط است که یجتمع مع الف شرط یعنی هم با جنس مبهم جمع می شود و هم با تحصيل فصل.

\* المقولات متباینه بتمام ذواتها البسيطة، وإلا كان بينها مشترك ذاتي، وهو الجنس، فكان فوقها جنس، وهذا خلف. ۸۸

۳. چرا مقولات تباین به تمام ذات دارند؟

اگر چنین نبود بینشان مشترک ذاتی می بود که جنس آنها به حساب می آمد؛ وقتی فوق آنها جنسی بود، تحت جنس دیگر واقع می شوند، حال آنکه فرض کردیم فوق آنها جنس دیگری نیست و اگر بگوئیم جنس دیگری هست، خلف است.

۴. مراد از اینکه گفته می شود «النفس مادة للصورة المجردة المعقولة» چیست؟ ۱۰۲

المراد بكون النفس مادة للصورة المعقولة اشتداد وجودها المجرد من غير تغير وزمان باتحادها بالمرتبة العقلية التي فوق مرتبة وجودها بإفاضة المرتبة العالية وهي الشرط في إفاضة المرتبة التي هي فوق ما فوقها.

۵. اقسام کم متصل را نام برده، آنها را تعریف کنید و برای هر یک مثالی بزنید. ۱۱۰  
القار: هو الثابت المجتمع الاجزاء بالفعل كالسطح. غير القار: هو الذى لا يجتمع أجزائه المفروضة بالفعل كالزمان.

۶. أ. مبادى «فعل ارادى» را به ترتیب نام ببرید. ب. آیا این مبادى ارادى هستند؟ چرا؟ ۱۲۱  
الف: ۱. علم؛ ۲. شوق؛ ۳. اراده؛ ۴. قوة عاملة محرکه. ب. خير، وإلا مستلزم تسلسل ارادات می شود و هو محال.

۷. به نظر مصنف، آیا ملک حقیقى و اعتبارى از اقسام مقوله «جده» اند؟ چرا؟ ۱۳۴ ع ۲۱  
خير؛ زیرا ملک حقیقى اصلاً از سنخ ماهیات نیست تا داخل در مقولات باشد بلکه از سنخ وجود است و اما ملک اعتبارى نیز در حقیقت اعتبار  
ملک حقیقى يعنى اعتبار وجود است و اعتبار وجود جزء مقولات نیست.

۸. اقسام تقابل را نام ببرید. ۱۴۶  
۱. تناقض. ۲. تضاد. ۳. عدم و ملکه. ۴. تضایف.

۹. چرا تقابل بین واحد و کثیر، تقابل اصطلاحى نیست؟ ۱۵۴  
لأن قوام التقابل المصطلح بالغيرية الذاتية التي هي تطارد الشيئين المتقابلين وترافعهما بذاتيهما ومن المستحيل أن يرجع الاختلاف والتمانع الذاتى أى  
الاتحاد والتألف والواحد والكثير ليسا كذلك.

|                                                                                                                                 |  |  |  |           |  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|--|--|-----------|--|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه<br>معاونت آموزش<br>اداره ارزشیابی و امتحانات                                                         |  |  |  | پسند تالی |  |
| امتحانات پایان سال - خرداد ۱۳۹۱                                                                                                 |  |  |  | پایه :    |  |
| پاسخنامه مدارس شهرستان                                                                                                          |  |  |  | موضوع :   |  |
| نام کتاب: نه‌ایه الحکمة، از اول المرحلة الخامسة تا پایان المرحلة السابعة                                                        |  |  |  | تاریخ :   |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |  |  |  | فلسفه     |  |
|                                                                                                                                 |  |  |  | ۹         |  |
|                                                                                                                                 |  |  |  | ۱۰/۳۰     |  |
|                                                                                                                                 |  |  |  | ساعت :    |  |
|                                                                                                                                 |  |  |  | ۹۱/۰۳/۳۰  |  |

#### سؤالات تستی:

۱. علی رأی المصنّف: تسمی الماهية بشرط شيء ..... ب ۷۳/۲۱  
☐ أ. مجردة ☐ ب. مخلوطة ☐ ج. مطلقة ☐ د. مقارنة
۲. إنّ المقولات بسائط ..... ب ۸۸/۱۵  
☐ أ. مركبة من جنس وفصل ☐ ب. غير مركبة من جنس وفصل ☐ ج. مركبة من جنس ونوع ☐ د. غير مركبة من جنس ونوع
۳. من أحكام الإضافة أنّ المضافين متكافئان ..... و ..... ب ۱۲۸/۲  
☐ أ. وجوداً، لا عدماً - قوة، لا فعلاً ☐ ب. وجوداً و عدماً - قوة و فعلاً ☐ ج. لا وجوداً و لا عدماً - لا قوة و لا فعلاً ☐ د. وجوداً و عدماً - قوة، لا فعلاً
۴. التضادّ هو التقابل بين أمرين ..... أ ۱۵۱/۱۸  
☐ أ. وجوديّين ☐ ب. عدميّين ☐ ج. عدميّ و وجوديّ ☐ د. وجوديّین و عدميّین

#### سؤالات تشریحی:

۱. مفاهیم ذاتی و عرضی را با ذکر مثال تعریف کنید. ۷۷/۱۹  
 ذاتی: به مفاهیمی که در حدّ تام ماهیات اخذ شده و با رفع آن، ماهیت رفع می‌شود یعنی قوام ماهیات به آنها باشد، مفاهیم ذاتی می‌گویند؛ مانند ناطق و ضاحک نسبت به انسان. عرضی: به مفاهیمی می‌گویند که بر ماهیت حمل می‌شوند ولی مقوم ماهیت نیستند؛ مانند کاتب و ماشی نسبت به انسان.
۲. «نوع حقیقی» و «نوع اضافی» را تعریف کنید. ۸۵/۷  
 نوع حقیقی: برخی از ماهیات تام برای اینکه آثار بر آنها مترتب شود، کافی است که فقط یک فرد آنها در خارج پیدا شود که به این ماهیت تام، «نوع حقیقی» گویند. نوع اضافی: برخی از ماهیات تام برای اینکه آثار بر آنها مترتب شود، نیاز به الحاق فصل یا فصولی دارند که به این ماهیات، «نوع اضافی» گویند.
- \* یمتاز المركّب الحقیقی من غیره بالوحدة الحقیقیة وذلك بأن يحصل من تألّف الأجزاء أمر آخر وراءها له أثر جديد خاص وراء آثار الأجزاء، لا مثل المركّبات الاعتبارية. ۸۶/۱
۳. فرق «مركّب حقیقی» با «مركّب اعتباری» چیست؟ توضیح دهید.  
 مركّب حقیقی وحدت حقیقی دارد، به خلاف مركّب اعتباری که وحدت اعتباری دارد.  
 توضیح: در مركّب حقیقی با تألیف اجزاء، اثر جدیدی غیر از اثر اجزاء حاصل می‌شود، بر خلاف مركّب اعتباری.
۴. كمّ متصل قارّ و كمّ متّصل غیر قارّ را با ذکر مثال توضیح دهید. ۱۱۰/۵  
 كمّ متصل قارّ: كمّی است که اجزاء آن بالفعل در وجود، با یکدیگر جمع می‌شوند، مانند سطح. كمّ متصل غیر قارّ: كمّی است که اجزاء مفروض آن با هم جمع نمی‌شوند و وجود جزء لاحق، موجب نابودی جزء سابق می‌شود، مانند زمان.

\* القدرة في الحيوان هي حالة بها يصح أن يصدر عنه الفعل إذا شاء وهي كيفية نفسانية وأمّا في الواجب تعالى فهي مبدئيّة الفعلية بذاته لكلّ شيء وإذا كانت عين الذات فلا ماهية لها. ۱۲۲/۲۰

۵. قدرت را نسبت به حیوان و نسبت به واجب تعالی توضیح دهید.

قدرت حیوان حالتی است که حیوان به وسیله آن، در صورت خواستن می‌تواند کار انجام دهد و در صورت نخواستن انجام ندهد.

اما قدرت در حق تعالی همان مبدئیت فعلی واجب تعالی است نسبت به همه اشیاء و چون قدرت حق تعالی عین ذاتش است ماهیت و کیفیت ندارد.

\* الوضع هو الهيئة الحاصلة للشيء من نسبة بعض اجزائه الى بعض والمجموع الى الخارج كهيئة القيام والقعود وينقسم الى ما بالطبع و ما لا بالطبع.

۶. أ. وضع را تعریف کرده، برای آن مثالی بیاورید. ب. اقسام آن را بنویسید. ۱۳۳/۷

أ. وضع، هیئتی است برای شیء که به نسبت بعض اجزائش با بعض دیگر و نسبت مجموع اجزاء آن به خارج حاصل می‌شود. مثل هیأت نشستن و ایستادن. ب. اقسام: وضع یا بالطبع است یا لا بالطبع. (وضع بالطبع مقتضای طبیعت شیء است بر خلاف لا بالطبع).

\* الكثرة الموجودة من حيث هي موجودة كثرة واحدة كما يشهد بذلك عروض العدد لها والعدد مؤلف من آحاد يقال كثرة واحدة وكثرتان وكثرات ثلاث.

۱۳۹/۲

۷. مدعا و دلیل آن را بنویسید.

مدعا: کثرتی که در خارج وجود دارد از آن جهت که موجود است، یک کثرت و واحد می‌باشد.

دلیل: به دلیل این که عدد بر کثرت عارض می‌شود و عدد از واحدها تشکیل شده و صحیح است که بگوییم یک کثرت یا دو کثرت یعنی یک ده‌تایی، دو ده تایی که هر مجموعه ده‌تایی را یک واحد، فرض کرده‌ایم.

۸. عدم و ملکه را با ذکر مثال تعریف کنید. ۱۴۹/۳

ملکه: امری است وجودی که عارض بر موضوعی می‌شود که آن موضوع، شأنیت متصف شدن به آن امر وجودی را دارد، مانند بینایی در انسان.

عدم ملکه: نبودن امر وجودی در موضوعی که آن موضوع شأنیت متصف شدن به آن امر را دارد، مانند کوری در انسان.

\* إن الحمل الذي هو اتحاد المختلفين بوجه لا يتحقق في وجود المختلفين النفسي. ۱۴۳ متوسط

۹. أ. عبارت فوق، ناظر به چه شرطی در باب حمل است؟ ب. مقصود از «الوجود النفسي» چیست؟

أ. شرط حمل: این است که موضوع و محمول، هر دو، دارای وجود نفسی مستقل نباشند بلکه حتماً یکی وجود نفسی و دیگر وجود نعتی (= لا بشرطی) داشته باشد (یکی ذات و دیگری وصف باشد) ب. الوجود النفسي: در مقابل وجود نعتی است. وجود نعتی یعنی وجودی که به غیر نعت می‌بخشد پس در حقیقت وجودی است وصفی نه ذاتی پس وجود مستقل یعنی وجودی بشرط لا که همواره منوع است نه نعت یعنی وجود ذات.

|                                                                                                                                 |  |                 |  |                                |  |                            |  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--|-----------------|--|--------------------------------|--|----------------------------|--|
| شماره: ۱                                                                                                                        |  |                 |  | بسمه تعالی                     |  | مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه |  |
|                                                                                                                                 |  |                 |  | امتحانات پایان سال – خرداد۱۳۹۳ |  | معاونت آموزش وامورحوزه ها  |  |
| پایه : ۹                                                                                                                        |  |                 |  | پاسخنامه مدارس شهرستان         |  | اداره ارزشیابی و امتحانات  |  |
| موضوع: فلسفه                                                                                                                    |  | تاریخ: ۹۳/۰۳/۲۴ |  | ساعت: ۱۰:۳۰                    |  |                            |  |
| نام کتاب: نه‌ایه الحکمه، از اول المرحله الخامسة تا پایان المرحله السابعة                                                        |  |                 |  |                                |  |                            |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریفی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریفی ۲ نمره) |  |                 |  |                                |  |                            |  |

تستی

۱. کدام گزینه نمی تواند مقسم برای اعتبارات سه گانه بشرط شیء، بشرط لا و لا بشرط باشد؟ د ۷۴
  - أ. الماهیه ☐
  - ب. الکلی الطبیعی ☐
  - ج. اللابشرط المقسمی ☐
  - د. اللابشرط القسمی ☒
۲. به نظر مشهور، اعراض ..... هستند. د ۷۸
  - أ. از مراتب جوهر ☐
  - ب. همه خارج محمول ☐
  - ج. همه محمول بالضمیمه ☐
  - د. بعضی خارج محمول و بعضی محمول بالضمیمه ☒
۳. حمل در کدام گزینه، حمل اولی نیست؟ ا ۸۱
  - أ. فصل بر جنس ☒
  - ب. فصل بر نوع ☐
  - ج. جنس بر نوع ☐
  - د. نوع بر جنس ☐
۴. کدام گزینه غلط است؟ د ۱۱۱
  - أ. الکم المنفصل یوجد فی المادیات و المجردات ☐
  - ب. الکم المتصل غیر القار لا یوجد إلّا فی المادیات ☐
  - ج. الکم لا یوجد فیہ التشکیک بالشدّة و الضعف ☐
  - د. الکم لا یوجد فیہ التشکیک بالزیاده و النقص ☒

تشریحی

\* الفصل غیر مندرج تحت جنسه الذی یحصله بمعنی أنّ الجنس غیر مأخوذ فی حدّه أخذَ الجنس فی النوع، لأنّه لو اندرج تحت جنسه افتقر إلى فصل یقومه و ننقل الکلام إلى فصله و یتسلسل بترتب فصول غیر متناهیة و صریح العقل یدفعه. ۸۲

۱. چرا در تعریف فصل «جنس» اخذ نمی شود؟

زیرا اگر در تعریف فصل، جنس اخذ شود، پس خود فصل از جنس و فصل تشکیل خواهد شد و نقل کلام به این فصل جدید می کنیم که اگر جنس داشته باشد باز نیاز به فصل دارد و یتسلسل پس در یک نوع باید بی نهایت فصل داشته باشیم و این خلاف وجدان است.

\* إنّ المقولات بسائط غیر مرکبة من جنس و فصل و متباینة بتمام ذواتها البسیطة وإلّا کان هناك جنس أعلى مشترک ذاتی بینها، هذا خلف. ۸۸

۲. دلیل بساطت و تباین ذاتی مقولات چیست؟ بیان کنید.

بسیط هستند زیرا اگر بسیط نباشند مرکب از جنس و فصل می شوند و این منافات دارد با این که جنس اعلی هستند.

متباین به تمام ذات هستند و الا اگر مشترک ذاتی داشته باشند یعنی جنس دارند و فرض شده که اینها جنس اعلی هستند و هذا خلف.

\* أمّا القول بأنّ الجسم مرکّب من أجزاء لا تتجزى أصلاً ففيه أنّ الجزء المفروض إنّ کان ذا حجم کان له جانب غیر جانب بالضرورة فیجری فیہ الانقسام العقلي و إنّ لم یمكن تقسیمه خارجاً لنهاية صغره و إنّ لم یکن له حجم امتنع أنّ یحصل من اجتماعه مع غیره جسم ذو حجم. ۹۶

۳. اشکال «جزء لا یتجزى» در جسم چیست؟

جزء مفروض یا حجم دارد: پس دارای بُعد خواهد بود و هر طرف آن غیر از طرف دیگر خواهد بود پس حداقل تقسیمی عقلی خواهد داشت هر چند خارجاً تقسیم نشود. یا حجم ندارد که در این صورت از اجتماع اجزاء بی حجم، جسم حجم دار ساخته نمی شود.



۴. چهار قسم «کیف» را ذکر کرده، برای هر قسم مثال بزنید. ۱۱۴

۱. محسوس: رنگ‌ها، اصوات، بوها و ... ۲. مختص به کم: شکل، استداره، زوجیت و ... ۳. استعدادی: استعداد شدید به فعل (عدم انفعال یا انفعال) مثل سختی و ... ۴. نفسانی: علم، شجاعت و ...

\* قد یقال: لا ریب فی أن الألم شرّ بالذات و إذ کان هو إدراک المنافی بما أنه منافٍ کان أمراً وجودياً، لأن الإدراک أمر وجودی، و بهذا ینفسخ قولهم: إن الشرّ عدم لا غیر. و الجواب: أن وجود کلّ شیء هو نفس ذلك الشیء فحضور أمر عدمی عند المدرک هو نفس ذلك الأمر عدمی لاتحاد الوجود و الماهیة و العلم و المعلوم فالألم الموجود فی ظرف الإدراک مصداق للألم و هو بعینه الألم عدمی الذی هو شرّ بالذات. ۱۲۵

۵. مدعا و اشکال آن را توضیح دهید.

مدعا: از آنجا که ألم شر بالذات است و از طرفی ألم عبارت است از ادراک منافی از حیث منافی بودن، لذا امر وجودی می‌شود، لذا این گفتار فلاسفه که شر همیشه امر عدمی است نقض می‌شود.

اشکال: وجود هر چیزی با ماهیت آن چیز متحد است. بنابر این حضور امر عدمی در نفس مدرک، عین وجود آن امر عدمی است (به دلیل اتحاد وجود و ماهیت) لذا ألم ذهنی عین ألم خارجی است که شر بالذات است فلا تهافت.

\* ربما یطلق المضاف و یراد به نفس المقولة و یسمی عندهم «بالمضاف الحقیقی» و ربما یطلق و یراد به الموضوع المقولة و ربما یطلق و یراد به الموضوع و العرض جمیعاً و یسمی «المضاف المشهوری». ۱۲۷

۶. مراد از «مضاف حقیقی» و «مضاف مشهوری» را در ضمن مثال توضیح دهید.

حقیقی: خود مقوله مثل ابوت. مشهوری: یا موضوع مقوله مثل انسان، یا موضوع و عرض مثل انسان متلبس به ابوت.

\* أمّا الإشکال فی وجود المقولتین بأنّ تأثیر المؤثر یمتنع أن یكون وصفاً ثبوتياً زائداً علی ذات المؤثر، وإلاّ افتقر إلى تأثیر آخر فی ذلك التأثير، و ننقل الکلام إلیه، فیتسلسل ذاهباً إلى غیر النهایة، وهو محصور بین حاصرین: المؤثر و المتأثر. ۱۳۶

۷. مراد از «مقولتین» چیست؟ اشکال را توضیح دهید.

۱. مقولة «أن یفعل» و «أن ینفعل». ۲. گفته‌اند: تأثیر مؤثر (مثل تسخین مسخن) نمی‌تواند وصف ثبوتی زاید بر ذات مؤثر باشد یعنی تسخین نمی‌تواند وصف ثبوتی زاید بر مسخن باشد چون اگر چنین زیادتی وجود داشته باشد تسلسل لازم می‌آید چرا که خود آن تأثیر بنا بر این فرض که زاید بر ذات مؤثر است نیازمند تأثیر دیگری در این تأثیرش خواهد بود.

۸. «غیریت ذاتیه» و «غیریت غیر ذاتیه» را به همراه مثال تعریف کنید. ۱۴۵

۱. الغیریة الذاتیة هی أن یدفع أحد الشیئین الآخر بذاته فلا یجتمعان لذاتیهما کالمغایرة بین الوجود و العدم. ۲. الغیریة الغیر الذاتیة أن یكون الشیئان لا یجتمعان لأسباب أخرى غیر ذاتیتهما کافتراق الحلاوة و السواد فی السكر و الفحم.

\* الموضوع الذی یتعاقب علیه الضدان یجب أن یكون واحداً بالخصوص لا واحداً بالعموم إذ لا یمتنع وجود ضدّین فی موضوعین و إن کانا متحدین بالنوع أو الجنس. ۱۵۳

۹. چرا موضوع ضدان باید واحد بالخصوص باشد؟ با ذکر مثال توضیح دهید.

چون اگر واحد بالعموم باشد، یعنی دو امری که در جنس واحد یا نوع واحد مشترک هستند، وجود ضدین در واحد بالعموم ممتنع نیست، مثلاً انسان که واحد بالعموم است می‌تواند هم سیاه و هم سفید باشد.

|        |          |        |       |
|--------|----------|--------|-------|
| پایه:  | ۹        | موضوع: | فلسفه |
| تاریخ: | ۹۴/۰۳/۱۱ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |

## نام کتاب: نهایی المکمل، از اول المرحله السادسة تا پایان المرحله السابعة ص ۸۷ تا ۱۵۵

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

## تستی

۱. مقوله «أن يفعل» و «أن یفعل» بر چه مقولاتی عارض می شوند؟  
 ب. بر همه مقولات ☒ ج. فقط بر مقولات نسیبه ☐ د. فقط بر مقوله جوهر ☐
۲. عَرَّفَ الجوهر بأنه ماهية إذا وُجدت في الخارج وُجدت لا في موضوع مستغن عنها و هذا التعريف عند المصنف تعريفٌ .....  
 ب. ۹۰ ج. حدی جامع مانع ☐ د. بوصف لازم للوجود جامع مانع ☐
۳. التضاد بين «المستقيم» و «المستدير» ..... بين «الخط» و «السطح».  
 ب. ۱۱۸ ج. حدی جامع مانع ☐ د. بوصف لازم للوجود جامع مانع ☐
۴. من أقسام الواحد ما ..... و یسمی وحدته وحدة حقة.  
 د. ۱۴۰ ج. موجود لتعاقبهما على موضوع واحد و لكن غير موجود ☐ د. غير موجود لعدم غاية الخلاف بينهما و كذا ☒
۵. لا ینقسم من حيث طبيعته المعروضة للوحدة ☐ ج. اتصف بالوحدة من غير واسطة في العروض ☐ د. كان ذاتاً متصفاً بالوحدة ☐
۶. كان ذاتاً هي عين الوحدة ☒

## تشریحی

- \* إن المقولات بسائط غير مركبة من جنس و فصل و إلّا كان هناك جنس أعلى منها. هذا خلف. ۱۸۸
۱. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

مدعا: مقولات عشر بسیطند و دارای ماهیت مرکب از جنس و فصل نیستند. دلیل: اگر مرکب باشند باید تحت جنس داخل باشند و فرض این است که مقولات بالاترین اجناسند و فوق آنها جنس وجود ندارد.

\* قيل: إن الجسم مركب من جوهر و عرض و هما المادة و الجسم التعليمی الذي هو من أنواع الكم المتصل. و فيه: أن الكم عرض محتاج إلى موضوع فهذا الامتداد المقدرای الذي يتعين به طول الجسم و عرضه و عمقه كم محتاج إلى موضوع يحل فيه و لولا أن في موضوعه إتصلاً ما يقبل أن يوصف بالتعين لم يعرضه و لم يحل فيه. ۹۷

۲. دو نظریه مذکور در مورد جسم را توضیح دهید.

۱. جسم مرکب است از ماده و جسم تعلیمی که خود نوعی از کم متصل است.
۲. جسم مرکب است از ماده و صورت متصل مبهمی که جسم تعلیمی و سایر اعراض بر آن بار می شود.

\* التقابل هو إمتناع إجتماع شيئين في محل واحد من جهة واحدة في زمان واحد و نسبة الإمتناع إلى شيئين للدلالة على كونه لذاتهما و لا ينتقض بالمثلين الممتنع اجتماعهما عقلاً لأن أحد المثلين لا يدفع الآخر بذاته التي هي الماهية النوعية المشتركة بينهما وإنما يمتنع اجتماعهما لاستحالة تكرار الوجود الواحد.

۳. آیا تعریف تقابل، شامل مثلین هست؟ چرا؟ ۱۴۵

خیر؛ چون در تعریف تقابل گفته شده که دفع یک شیء دیگری را باید لذاته باشد و دفع مثل، مثل دیگر را ذاتی نیست، بلکه به خاطر امر خارجی است و آن استحالة تکرار وجود واحد در خارج است.

\* إنَّ المادّةَ لما كانت متقوِّمةً الوجود بوجود الصورة للصورة جهة الفاعليّة بالنسبة إليها، غير أنّها ليست تامّة الفاعليّة لتبدّل الصور عليها، و المعلوم الواحد لا تكون لها إلّا علّة واحدة فللمادّة فاعل أعلى وجوداً من المادّة و الماديّات يفعل المادّة و يحفظ وجودها باتّحاد صورة عليها بعد صورة، فالصورة شريكة العلّة للمادّة. ۱۰۳

۴. أ. چرا وجود مادّه، متقوم به وجود صورت است؟ ب. دلیل اینکه صورت، فاعل تامّ برای مادّه نیست را بیان کنید.

أ. لأنّها في ذاتها وجوهرها قوّة الأشياء، لا نصيب لها من الفعلية إلّا فعلية أنّها لا فعلية لها، و من الضروري أنّ الوجود يلزم الفعلية المقابلة للقوّة، فهي (المادّة) في وجودها مفتقرة إلى موجود فعلي محصل الوجود تتحد به فتحصل بتحصله و هو المسمّى صورة.

ب. زیرا معلول واحد، علت واحد دارد در حالی که ماده می تواند صور مختلفی را قبول کند (یکی بعد از دیگری)؛ پس صور متعدد نمی توانند فاعل تامّ ماده خود باشند.

\* الكيف عرض لا يقبل القسمة و لا النسبة لذاته. ۱۱۳

۵. هر یک از قیود مذکور در تعریف، احتراز از چیست؟

به قید «عرض»، «الواجب لذاته» و «الجوهر»، و بقید «عدم قبول القسمة»، «کم»، و به قید «عدم قبول النسبة»، «المقولات السبع النسبية»، خارج می شود (و به قید «لذاته» ما يعرضه قسمة أو نسبة بالعرض را داخل می کند).

\* من أحكام الإضافة أنّ المضامين متكافئان وجوداً و عدماً، و قوّة و فعلاً ... و اعترض عليه بأنّه منقوض بعلمنا ببعض الأمور المستقبلية، فالعلم موجود في الحال و المعلوم معدوم لم يوجد بعد مع أنّ العلم و المعلوم من المضامين. ۱۲۸

۶. اعتراض و پاسخ آن را توضیح دهید.

این قاعده که «متضایفین وجوداً و عدماً و قوّة و فعلاً متكافی هستند» نقض می شود به علم ما به بعضی از اموری که در آینده واقع می شوند؛ زیرا این علم در زمان حال موجود است ولی معلوم هنوز موجود نشده است با این که علم و معلوم هم متضایفین هستند. اضافه در مثال مذکور بین علم و صورت معلوم که نزد عالم حاضر است واقع می شود نه بین علم و معلوم بالعرض (عین خارجی) و صورتی از این امور مستقبل، نزد عالم حاضر است ولو عین خارجی در آینده موجود می شود مضافاً بر اینکه حق این است که علم، عین معلوم است نه اینکه دو چیز باشند و بین آن دو نسبت اضافه برقرار باشد.

\* نُسب إلى شيخ الإشراق كون الجسم مركّباً من جوهر و عرض و هما المادّة و الجسم التعليمی الذي هو من أنواع الكمّ المتصل و فيه أنه لا معنى لتقويم العرض للجوهر مع ما فيه من تألّف ماهيّة حقیقیّة من مقولتين و هما الجوهر و الكمّ و المقولات متباینة بتمام الذات. ۹۷

۷. مدّعا و اشکال آن را توضیح دهید.

مدّعا: حقیقت جسم مرکّب است از جوهر و عرض یعنی از مادّه (جوهر) و جسم تعلیمی (عرض) که از انواع کمّ متصل است. اشکال: بر اساس این گفتار، عرض مقوم جوهر شده است که این با حقیقت عرض سازگاری ندارد. ضمن اینکه لازمه این حرف تألیف یک ماهیت (جسم) از دو مقوله (جوهر و عرض) است در حالیکه بین مقولات تباین ذاتی وجود دارد و قابل ائتلاف نیستند.

\* إنَّ سبعاً من المقولات أعراض نسبيّة و معنى نسبيتها أنّها هيئات قائمة بموضوعاتها من نسب موجود فيها لا أنّ هذه المقولات عين تلك النسب الوجوديّة. ۱۲۵-۶

۸. مقولات نسبیّه کدامند؟ ب. عبارت «لا أنّ هذه ...» در صدد دفع چیست؟ توضیح دهید.

أ. اضافه - این - متى - وضع - جده - أن يفعل - أن ينفع. ب. لأنّ النسبة رابط موجود فی غیره لا استقلال له أصلاً لا يحمل على شيء و لا يحمل عليه شيء. فلا ماهيّة له لأنّ الماهيّة ما يقال على الشيء في جواب ما هو و المقولات ماهيات جنسيّة فلا تكون النسبة مقولة و لا داخله تحت مقولة.

✱ قد أُورد على كون التضایف أحد أقسام التقابل الأربعة بأنّ مطلق التقابل من أقسام التضایف إذ المتقابلان بما هما متقابلان متضایفان فيكون عد التضایف من أقسام التقابل من قبيل جعل الشیء قسماً لقسمه و الجواب أنّ مفهوم التقابل من مصادیق التضایف و مصداق التضایف من أقسام التقابل و مصادیقها فالتقسیم من التضایف هو مفهوم التقابل و القسیم له هو مصداقه.

۱۵۰

۹. ایراد و دفع آن را توضیح دهید.

ایراد: از آنجا که مطلق تقابل از اقسام تضایف است پس اگر تضایف از اقسام تقابل باشد لازم می آید یک چیز (تقابل) قسیم برای قسم خود (یعنی تضایف) قرار بگیرد و «جعل الشیء قسماً لقسمه» باطل است.

دفع: آن چه از مصادیق تضایف است مفهوم تقابل است و آنچه از مصادیق تقابل است مصداق تضایف است؛ پس مفهوم تقابل، قسم تضایف است در حالیکه آنچه قسیم آن است مصداق تقابل است؛ پس در یکی، حمل اولی مد نظر است و در دیگری، حمل شایع و با وجود اختلاف ۲ حمل، جایی برای تهافت نمی ماند.

|                                                                                                                                 |          |        |       |                                                                         |  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------|--------|-------|-------------------------------------------------------------------------|--|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه<br>معاونت آموزش و امورحوزه ها<br>اداره ارزشیابی و امتحانات                                           |          |        |       | بسمه تعالی<br>امتحانات پایان سال – خرداد ۱۳۹۵<br>پاسخنامه مدارس شهرستان |  |
| پایه:                                                                                                                           | ۹        | موضوع: | فلسفه |                                                                         |  |
| تاریخ:                                                                                                                          | ۹۵/۰۳/۰۸ | ساعت:  | ۱۰:۳۰ |                                                                         |  |
| نام کتاب:    نهاییه المکمه، از اول «الممرلة السادسة» تا پایان «الممرلة السابعة» ص ۸۷ تا ۱۵۵                                     |          |        |       |                                                                         |  |
| لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره) |          |        |       |                                                                         |  |

#### تستی

- الجواهر اما يكون في محل أو لا يكون فيه و الكائن في المحل هو ..... و غير الكائن اما يكون محلاً لشيء يقوم به أو لا يكون و الاول هو ..... **ب ۱۳۹**
  - الهيولى - الصورة المادّية ☐ ب. الصورة المادّية - الهيولى ☒ ج. الصورة المادّية - الجسم ☐ د. الجسم - الهيولى ☐
- الجسم جوهر مركّب من جزئين ..... و ..... **أ ۱۵۰**
  - المادة - الصورة الجسميّة ☒ ب. المادة - الصورة النوعيّة ☐ ج. الصورة النوعيّة - الاعراض ☐ د. الهيولى - الاعراض ☐
- تقابل واحد و كثير از نوع تقابل ..... است. **ج ۲۳۸**
  - تضاد ☐ ب. تضاد ☐ ج. تشكيكي ☒ د. عدم و ملكه ☐
- الهيئة غير القارة التي تحصل في الشيء المؤثر من تأثيره مادام يؤثر تسمّى ..... **ج ۲۰۸**
  - أن يفعل ☐ ب. جدّة ☐ ج. أن يفعل ☒ د. إضافة ☐

#### تشریحی

- \* إن الواجب و الممتنع خارجان عن المقولات. **۱۳۴**
- چرا بر واجب تعالی، «مقوله» صدق نمی کند؟  
**زیرا واجب، ماهیت ندارد در حالی که مقوله ماهیت جنسی است.**
  - لو وجدت المادة مجردة عن الصورة لكان لها فعلية في وجودها و هي قوة الأشياء محضاً و فيه اجتماع المتناهيين في ذات واحدة و هو محال. **۱۵۵**
  - عبارة را تبیین کنید.
  - لو وجدت المادة مجردة لكان لها فعلية في وجودها لأن الوجود مساوق للفعلية مع ان المادة قوة محضة ليست لها اية فعلية فإذن لو وجدت مجردة كانت ذات فعلية و ذات قوة و هذا اجتماع للمتناهيين و هو محال بالضرورة.
  - لما كانت الصورة النوعية مقومة لمادتها الثانية كانت علة فاعلية للجسم و الصورة الجسميّة شريكة العلة للمادة الاولى. **۱۶۳**
  - أ. مراد از «مادة ثانية» چیست؟ ب. ترتیب وجودی صورت نوعیه و ماده اولی و صورت جسمیه را بنویسید.  
**جسم** **ب. اول صورت نوعیه، دوم صورت جسمیه و سوم ماده اولی.**
  - العدد لا تضاد فيه لأن من شروط التضاد غاية الخلاف بين المتضادين. **۱۶۸**
  - چرا در عدد، تقابل تضاد نیست؟  
**لأنه ليست بين عددين غاية الخلاف إذ كل مرتبتين مفروضتين من العدد فإن الأكثر منهما يزيد بعداً من الأقل بإضافة واحد إليه.**
  - اقسام اولی کیف را همراه با مثال بنویسید. **۱۷۲**  
**محسوس: سفیدی - نفسانی: علم - مختص به کم: شکل - استعدادی: استعداد کاسب شدن.**

۶. «واحد حقه» را تعریف کنید و مصداق آن را بنویسید. ۲۱۵

واحد حقه: هی ذات عین الوحدة و مصداقه صرف الشیء الذی لا یتثنی و لا یتکرر.

\* إن قاعدة «إن ثبوت شیء لشیء فرع ثبوت المثبت له» ینتقض بمثل قولنا «الماهیة موجودة».

۷. شبهه فوق را تقریر کرده، پاسخ آن را بنویسید.

شبهه: إن ثبوت الوجود للماهیة بناءً على ما یقتضیه قاعدة الفرعیة، فرع ثبوت الماهیة و ننقل الکلام إلى ثبوتها فهو فرع ثبوتها قبل و هلم جراً فیتسلسل. الجواب: إن قولکم «الماهیة موجودة» هلیة بسیطة و الهلیة البسیطة أنما تدلّ على ثبوت الشیء لا على ثبوت شیء لشیء حتی یقتضی وجوداً للماهیة قبل وجودها.

\* من أحكام التضايف أن المتضايفين متكافئان وجوداً و عدماً. ۲۳۲

۸. «تضايف» را تعریف کرده، حکم فوق را توضیح دهید.

تعریف: أمران وجودیان لا یعقل أحدهما إلّا مع تعقل الآخر.

حکم: إذا كان أحدهما موجوداً فالآخر موجود بالضرورة و إذا كان أحدهما معدوماً فالآخر معدوم بالضرورة.

۹. «أین» حقیقی و غیر حقیقی را همراه با مثال تعریف کنید. ۲۰۲

حقیقی: كون الشیء فی مكانه الخاص به الذی لا یسعه فیهِ غیره معه ككون الماء فی الكوز.

غیر حقیقی: بخلاف الاول نظیر قولنا: فلان فی البیت فلیس البیت مشغولاً به وحده بل یسعه و غیره.

|                            |  |  |  |                                   |          |
|----------------------------|--|--|--|-----------------------------------|----------|
| مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه |  |  |  | بسمه تعالی                        |          |
| معاونت آموزش               |  |  |  | امتحانات تکمیل نواقصی - آبان ۱۳۹۲ |          |
| اداره ارزشیابی و امتحانات  |  |  |  | پاسخنامه مدارس شهرستانها          |          |
| کمیسیون طرح سؤال           |  |  |  | پایه :                            | ۹        |
|                            |  |  |  | موضوع :                           | فلسفه    |
|                            |  |  |  | تاریخ :                           | ۹۲/۰۸/۰۵ |
|                            |  |  |  | ساعت :                            | ۱۶       |

نام کتاب: نهاییه المکمه، از اول کتاب تا اول مرحله هشتم

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. الحجّة علی تحقق الوجود لغيره هی ... د ۳۱
  - أ. الوجودات الخارجیة ☐
  - ب. الوجودات الإمکانیّة ☐
  - ج. وجودات الجواهر ☐
  - د. وجودات الأعراض ☒
۲. در قاعدة «الشیء ما لم یجب لم یوجد»، مقصود از «وجوب» وجوب ... است. أ ۶۱
  - أ. بالغير سابق ☒
  - ب. بالغير لاحق ☐
  - ج. بالقیاس ☐
  - د. ذاتی ☐
۳. کدام گزینه در مورد فصل درست نیست؟ د ۸۱
  - أ. نوعیة النوع محفوظة بالفصل ☐
  - ب. الفصل الأخير تمام حقیقة النوع ☐
  - ج. فصول الجواهر لیست بجواهر ☐
  - د. الفصل هو الصورة بشرط لا ☒
۴. مقولة «أن یفعل» و «أن ینفعل» بر چه مقولاتی عارض می‌شوند؟ ب ۱۳۵
  - أ. فقط بر کیف و حرکت ☐
  - ب. بر همه مقولات غیر از خود ☒
  - ج. هریک بر دیگری ☐
  - د. فقط بر مقولة جوهر ☐

تشریحی

\* إِمّا أن نعنی بالوجود الذی نحمله علی الواجب معنی الذی نعنیه إذا حملناه علی الممكنات وإما أن نعنی به نقیضه وعلی الثانی یلزم نفی الوجود عنه عند إثبات الوجود له تعالی عن ذلك، وعلی الأول یثبت المطلوب. ۹

۱. با توجه به عبارت، قول به اشتراك لفظی مفهوم وجود بین واجب و ممكن را رد کنید.

معنایی را که ما از جمله «الواجب موجود» می فهمیم بحکم استحالة ارتفاع نقیضین از دو حالت خارج نیست یا عین همان معنایی است که از «الممكن موجود» فهمیده می شود یعنی هر دو معنای تحقق و موجودیت می دهند یا این که معنای آن نقیض معنای جمله «الممكن موجود» است. اگر اولی باشد در حقیقت اشتراك معنوی مفهوم وجود ثابت شده چون در هر دو مورد به یک معنا است و اگر دومی باشد نقیض «الممكن موجود» «الممكن ليس بموجود» است پس لازم می آید که وقتی می گوئیم واجب موجود است در حقیقت نفی وجود از او کرده باشیم که این هم با واجب الوجود بالذات بودن او ناسازگار است.

\* قيل: لو امتنعت إعادة المعدوم بعينه لكان ذلك إِمّا لمَاهِيَّة أو لأمر لازم لمَاهِيَّة ولو كان كذلك لم يوجد ابتداءً أو لأمر مفارق فيزول الامتناع بزواله وردَ بأنَّ الامتناع لأمر لازم لوجوده لا لمَاهِيَّة. ۲۵

۲. دلیل قائلین به جواز اعاده معدوم و رد آن را بنویسید.

دلیل مجوزین: امتناع اعاده یا بخاطر این است که نفس ماهیت آن شیء یا لازمة آن اقتضاء عدم موجودیت در زمان ثانی را دارد که در این صورت آن شیء در مرحله اول نیز نباید موجود باشد و این خلاف فرض است. و یا عدم اعاده بخاطر عرضی مفارق ماهیت است که معنای آن این است که اگر آن مانع (عرض مفارق) برداشته شود اعاده جایز است پس محال نیست.

ردّ دلیل: شق چهارمی وجود دارد و آن استحالة اعاده بخاطر امری است که لازمة وجود ماهیت است و آن همان تشخیص وجود و استحالة تکرار آن است.



\* إشكال ثالث: وهو أن لازم القول بالوجود الذهني كون النفس حارة وباردة معاً، ... ۳۷

۳. اشکال را تقریر کرده و پاسخ آن را بیان نمایید.

اشکال: اگر قائل به وجود ذهنی شویم (ماهیات خارجی به وجود ذهنی موجود شوند و فرقی از جهت ماهوی ندارند) پس باید آتش ذهنی بسوزاند زیرا از جهت ماهیت عین آتش خارجی است.  
پاسخ: ملاک در آثار حمل شایع است و آتش ذهنی به حمل اولی آتش است، نه به حمل شایع.

۴. چرا واجب بالذات غیر از وجود خاص، ماهیتی ندارد؟ متین ترین دلیل را بنویسید. ۵۲

اگر واجب، ماهیت به معنی حدّ داشته باشد وجودش عارض بر آن و در نتیجه معلّل خواهد بود. علت این وجود اگر غیر ماهیتش باشد پس محتاج به غیر است و ممکن الوجود. و اگر ماهیتش باشد پس باید موجود باشد تا علت وجود او شود. حال اگر وجود ماهیت عین وجود متأخر و معلول باشد لازمه اش تقدّم الشیء علی نفسه است که محال است و اگر غیر آن باشد لازمه اش تحقق یک ماهیت با دو وجود است که آن هم محال است. علاوه بر این که در وجود متقدّم نیز بحث جاری می شود.

\* والمقسم للأقسام الثلاث الماهیة، و هی الکلی الطبیعی، وتسمی «اللابشرط المقسمی» و هی موجودة فی الخارج؛ لوجود بعض أقسامها فیہ کالمخلوطة. ۷۴  
۵. أ. مراد از «اقسام ثلاث» چیست؟ ب. کلی طبیعی را تعریف کنید. چگونه وجود برخی از اقسام در خارج، بر وجود مقسم در خارج دلالت می کند؟

أ. ماهیت بشرط شیء - ماهیت بشرط لا - ماهیت لابشرط.

ب. ۱. کلی طبیعی عبارت است از نفس ذات موصوف به کلیت (مثل انسان، بقر و ...) قطع نظر از وصف کلیت. ۲. زیرا مقسم، وجودی مستقل و جدا از اقسام خود ندارد.

\* المقولات متباینة بتمام ذواتها البسیطة، وإلاّ کان بینها مشترک ذاتی، وهو الجنس، فکان فوقها جنس، وهذا خلف. ۸۸

۶. چرا مقولات به تمام ذات تباین دارند؟

اگر متباین نباشند بینشان مشترک ذاتی می بود که جنس آنها به حساب می آمد، وقتی فوق آنها جنسی بود تحت جنس دیگر واقع می شوند و فرض کردیم فوق آنها جنس دیگر نیست و اگر بگوییم جنس دیگر هست خلف است.

\* قيل: إنّ الجسم مرکّب من أجزاء ذوات أوضاع لا تنقسم خارجاً ولا وهماً ولا عقلاً، وفيه: أنّ الجزء المفروض إنّ کان ذا حجم کان له جانب غیر جانب بالضرورة فیجری فیہ الانقسام العقلي. ۹۶

۷. نظریه مذکور و اشکال آن را توضیح دهید.

گفته شده: جسم از اجزایی تشکیل یافت که قابل اشاره حسی اند، ولی به هیچ وجه تقسیم نمی شوند نه خارجی نه وهمی و نه عقلی.  
اشکال: اجزای جسم اگر دارای حجم هستند لا محاله تقسیم عقلی می پذیرد چون عقل حکم می کند که هر دارای حجمی حداقل دو طرف دارد که غیر از یکدیگرند.

\* لا يقال: المادة واحدة بالعدد وصورة ما واحدة بالعموم والواحد بالعدد أقوى وجوداً من الواحد بالعموم ... فإنه يقال: وحدتها ضعيفة لكونها محض القوة، ووحدة الصورة - وهي شريكة العلة التي هي المفارق - مستظهرة بوحدة المفارق. ١٠٣-٤

٨. اشكال و جواب مذکور را توضیح دهید.

تقریر اشکال: ماده واحد بالعدد و شخصی است چون تعدد در ماده راه ندارد ولی وحدت صورت وحدت بالعموم است زیرا علت ماده یک صورت مشخص نیست بلکه صوراً ما است اگر صورت علت ماده باشد لازم می آید اضعف وجوداً علت اقوی وجوداً باشد و این محال است.

تقریر جواب: صورت اگرچه واحد بالعموم است اما چون در حقیقت صورت با یک علت مجرد دیگری با هم علت برای وجود ماده اند پس ضعف وحدت او با آن علت مجرد جبران می شود و ماده نیز اگرچه وحدتش بالعدد است اما چون خودش صرف قوه است وحدت عددی او نیز وحدتی ضعیف است. خلاصه صرف بالعدد و بالعموم بودن ملاک قوت و ضعف نیست.

\* و من خاصّة کیفیات المحسوسة أن فعلها بطريق التشبيه أى جعل الغير شبيهاً بنفسها كما تجعل الحرارة مجاورها حاراً و كما يلقي السواد مثلاً شبحه - أى مثاله - على العين و هي خمسة. ١١٦-١١٤

٩. أ. عبارت به کدام ویژگی کیفیات محسوس اشاره دارد؟ ب. اقسام پنج گانه کیفیات محسوس را فقط نام ببرید.

أ. از جمله خواص کیفیات محسوس، آن است که فاعلیتش به صورت تشبیه است یعنی غیر را شبیه خود می سازد همان گونه که حرارت، جسم مجاور خود را گرم می کند و یا سیاهی، شبح خودش را در چشم می اندازد.  
ب. کیفیات محسوس پنج قسم اند: مبصرات - مسموعات - مذوقات - مشمومات - ملموسات.